

اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران



جلد ششم
به کوشش خسرو شاکری

اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

جلد ششم

تابستان ۱۴۰۴



فهرست مطالب

۹	شرحی در باب چاپ‌های پیشین و روش کار چاپ حاضر
۱۵	سرسخن ویراستار
۱۷	سوسیال‌دموکراسی
۱۹	نشریات (۳) فرقه سوسیال‌دموکراسی ایران
۲۹	روزنامه مجاهد (رشت، شماره ۱، ۱۹۰۷)
۳۷	اساسنامه سازمان «مجاهدین»
۵۱	سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران
۶۵	مانیفست سوسیال‌دموکرات‌های ایران (تبریز، ۱۹۰۹)
۶۷	گزارش حزب داشناک ارامنه به کنگره بین‌الملل سوسیالیست (ژنو، ۱۹۱۰)
۶۹	قطعه‌نامه کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها (انترناسیونال دوم) درباره تجاوزات تزارسم به ایران (۱۹۱۰) ^۱
۷۱	نامه گروپ سوسیال‌دموکرات ^۲ تبریز به کارل کائوتسکی و پاسخ کارل کائوتسکی
۷۹	بیانیه فرقه دموکرات ایران (۱۹۱۱)
۸۵	اعلامیه اجتماعيون عاميون

۱. در متن اصلی این شماره به‌صورت ۱۹۱۰ آمده که احتمالاً اشتباه است.

۲. این کلمه در اینجا و برخی بخش‌های کتاب به‌صورت «سوسیال‌دیموکرات» آمده بود که تغییر داده شد.

- ۸۷ انتباه‌نامهٔ سوسیال‌دموکرات‌های ایران
- ۹۱ فراخوان اجتماعیون عامیون ایران علیه تجاوز امپریالیست‌ها
به مشروطیت
- ۹۵ نشست سوسیال‌دموکرات‌های تبریز
- ۹۹ محاکمه و تبرئهٔ حیدرخان عمواوغلی
- ۱۰۳ خاطرات حیدرخان عمواوغلی
- ۱۱۷ حیدرخان
- ۱۲۱ ضمیمهٔ روزنامهٔ ایران نو
- ۱۲۵ نامه‌ای از تبریز
- ۱۲۹ نامه‌ای از اسلامبول
- ۱۳۳ نشریهٔ فرقهٔ سوسیالیست ایران
- ۱۳۹ جنبش کمونیستی
- ۱۴۱ حزب عدالت
- ۱۴۱ حزب عدالت در نهضت مشروطه
- ۱۴۵ نخستین تشکیلات عدالت
- ۱۴۸ احزاب سیاسی و کنسولگری
- ۱۵۱ دامنهٔ گفتار نریمانف
- ۱۵۴ دامنهٔ گفتار نریمانف (۲)
- ۱۵۶ در میتینگ غفارزاده چگونه نجات یافت؟

۱۵۸	قتل اسدالله غفارزاده
۱۶۳	پیام حزب کمونیست ایران به کنگره مؤسس کمینترن
۱۶۵	صورت جلسه نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (انزلی)
۱۷۳	برنامه حزب کمونیست ایران (بلشویک)، مصوبه کنگره انزلی
۱۹۱	دستورالعمل برای کمیته‌های حزب سوسیالیست-کمونیست ایران (عدالت)
۱۹۳	بشارت (کمیسر محلی بلشویک ایران، تبریز)
۱۹۷	نقل قول‌های کوتاهی از نشریات حزب کمونیست ایران
۱۹۹	تزه‌های رفیق سلطانزاده
۲۰۳	پایه اجتماعی انقلاب ایران (حیدرخان)
۲۰۹	جنبش کارگری در ایران
۲۱۳	جنبش سندیکایی در ایران
۲۱۵	کمونیسم در ایران
۲۱۹	درباره ایران (دومین کنگره پروفینترن و ایران)
۲۲۳	درباره حزب کمونیست ایران
۲۲۵	درباره ایران (سومین کنگره پروفینترن و ایران)
۲۲۷	پیام چین انقلابی به ایران انقلابی
۲۲۹	ایران و کمینترن
۲۳۱	دایرةالمعارف پروفینترن درباره ایران

- ۲۳۳ انقلاب اکتبر و کارگران ایران
- ۲۳۹ ایران در کنگره چهارم پروفینترن
- ۲۴۱ گزارش به چهارمین کنگره پروفینترن درباره ایران
- ۲۴۳ سخنرانی سیفی در چهارمین کنگره پروفینترن
- ۲۴۷ اعلامیه اول ماه مه حزب کمونیست ایران
- ۲۵۱ فراخوان سازمان‌های جوانان کمونیست ایران و بریتانیای کبیر علیه ترور سفید در ایران
- ۲۵۳ سرکوب و ارتجاع در ایران (جامعه ضدامپریالیست)
- ۲۵۵ کمونیست (خراسان)
- ۲۵۹ بیانیه کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران
- ۲۶۳ شرکت نمایندگان ایران در نخستین کنگره جامعه ضدامپریالیست
- ۲۶۵ قطعنامه‌های پیشنهادی و تصویبی کنگره جامعه ضدامپریالیسم
- ۲۶۹ مبارزه برای نفت ایران و وظایف حزب کمونیست ایران
- ۲۷۹ عملیات وحشیانه رژیم پهلوی در ایران
- ۲۸۱ فهرست مطالب روزنامه پیکار
- ۲۸۹ ادعاینامه ما بر ضد رضاخان پهلوی (پیکار)
- ۲۹۵ پیکار، شماره ۶
- ۲۹۵ سیاست جاسوسی انگلیس‌ها در ایران
- ۲۹۸ محاکمه ما

۲۹۹	نظام وظیفه در خوزستان
۳۰۰	«ترقیات» ایران
۳۰۱	رئیس نظمیه جدید
۳۰۳	اخبار ایران
۳۰۵	حکمرانی انگلیس‌ها در ایران «مستقل»
۳۰۶	نزدیک‌ترین راه نظامی تهران به بحر خزر
۳۰۷	مکتوب از تبریز
۳۰۹	شمه‌ای از سیاست اقتصادی حکومت پهلوی
۳۱۳	مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب
۳۱۶	بودجه سال ۱۳۱۰ یا شاهکار ارتجاعی وزارت پناهی آقای تقی‌زاده
۳۲۱	قرارداد مخفی بین بانک شاهنشاهی و بانک ملی
۳۲۳	نهضت، شماره ۱
۳۲۳	ما و رژیم مرتجع پهلوی
۳۲۶	ایران و بحران اقتصادی دنیا
۳۳۰	آزادی نطق در مشروطیت پهلوی
۳۳۱	جراید تهران و کارگران ایران
۳۳۶	«توهین» به اعلیحضرت شاهنشاهی
۳۳۷	تجربیات سیاسی اعتصاب نسا جان اصفهان

- ۳۴۱ اوضاع دهاقین ایران
- ۳۴۴ روزگار محبوسین در ایران (مکتوب از اصفهان)
- ۳۴۹ دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه
- ۳۵۱ مجله ستاره سرخ (شماره ۵ و ۶)
- ۳۵۲ جنگ آینده بر علیه اتحاد جمهوری های شوروی سوسیالیستی
و ژل ایران رضاشاه در آن (س. هرمز)
- ۳۷۳ کمپانی نفت انگلیس و ایران یا تکیه گاه قدرت نفتی بریتانیای کبیر
(م. سنجابی)
- ۳۹۵ سرمایه های خارجی در ایران (محمدزاده)
- ۴۰۴ دهمین اجلاس کامل (پلنوم) کمیته اجراییه کمینترن (واسیلو)
- ۴۲۵ مسئله فلاحت در ایران (م. ساربان)
- ۴۳۵ ایدئالیسم یا ماتریالیسم؟ (س. ذ.)
- ۴۵۱ رباعیات (ا. کارگر)
- ۴۵۲ مرده شور هم گریه می کند! (ب. ش.)
- ۴۶۰ مسئله مستشاران در مملکت پهلوی (گ. مهدی)
- ۴۷۰ ادبیات (لاهوئی)
- ۴۷۲ کنگره دوم اتفاق زندامپریالیستی (طهرانسکی)
- ۴۸۱ مکتوب از تهران (حسین زاده)

شرحی در باب چاپ‌های پیشین و روش کار چاپ حاضر

اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران سال‌ها پیش به کوشش مرحوم خسرو شاکری در ۲۳ جلد گردآوری و منتشر شده است. از عنوان انگلیسی جلد اول^۱ پیداست که اسناد مربوط به سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۶۳ میلادی است. لازم است در ابتدا، بنا بر اطلاعاتی که از مقدمه‌ها، پیشگفتارها، درآمدها و سرسخن‌های نسخه‌های موجود در دست داریم، تاریخچه‌ای از روند انتشار اولیه اسناد ارائه کنیم تا بعد به ضرورت انتشار چاپ حاضر برسیم.

نخستین چاپ از جلد اول در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۸-۱۳۴۹ شمسی) منتشر شد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ شاکری (با نام مستعار بزرگ. د.) در بنگاه انتشارات مزدک^۲ در فلورانس ایتالیا چهار جلد اول اسناد را به چاپ رساند. او در سال ۱۹۷۴ ویراست دوم جلد اول را منتشر کرد، چراکه ویراست نخست این جلد «متأسفانه از نظر چاپی معیوب بود و به همین دلیل بسیاری از نسخ آن به دور افکنده شد». بنا بر «یادنامه» ای که در ابتدای جلد پنجم به تاریخ بهمن ۱۳۵۴ آمده، نگارش و ویرایش برخی جلد‌های اسناد (مثلاً جلد‌های دوم، پنجم و هجدهم) و رساندن نسخه‌های آن به خسرو شاکری برای چاپ به همت مصطفی شجاعیان (رفیق «سرخ») و برخی دیگر از مارکسیست‌های داخل کشور انجام شده است.^۳ دور اول چاپ اسناد به شش جلد اول محدود می‌شود؛ جلد ششم در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است. در دهه ۱۳۶۰ شاکری انتشارات پادزهر را در پاریس راه‌اندازی کرد و باقی جلد‌ها را در این نشر و انتشارات مزدک به چاپ رساند. گویا قبل از آن، در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰)، شاکری قراردادی با انتشارات مازیار در تهران می‌بندد که جلد‌های دیگر در این انتشارات به چاپ

1. Historical Documents: The Workers', Social-Democratic and Communist Movement in Iran (1903-1963).

2. Mazdak

۳. گویا مصطفی شجاعیان، در اثنای تدارک ارسال نوشته‌هایش برای نشر مزدک، در شانزدهم بهمن ۱۳۵۴ با یک مأمور شهربانی درگیر می‌شود و با خوردن قرص سیانور به زندگی خود پایان می‌دهد.

برسد، اما از «توضیح» ابتدای جلد هشتم (شرح اختلاف شاکری با انتشارات مازیار بر سر چاپ جلد هشتم) پیداست که چاپ جلد هشتم شش سال به تعویق می‌افتد و شاکری آن را در سال ۱۹۸۶ در نشر پادزهر^۱ منتشر می‌کند. ناگفته نماند که چند جلد از ۲۳ جلد اسناد به آثار آوتیس سلطان‌زاده اختصاص دارد. اختلاف شاکری با انتشارات مازیار به ترجمه دوباره مجموعه دوم از آثار سلطان‌زاده در جلد هشتم منجر می‌شود. در مقدمه جلد‌های مختلف اسناد توضیحات مفصل‌تری درباره نحوه انتشار اسناد و نیز اسامی کسان دیگری که در ترجمه برخی اسناد از زبان‌های دیگر و انتشار مجموعه یاری رسانده‌اند خواهید یافت. شاکری در مقدمه جلد نهم توضیحاتی در مورد انتشار هشت جلد اول ارائه می‌کند، از جمله اینکه:

جلدهای یکم تا هفتم اسناد تاریخی در تبعید اول (عصر پهلوی) منتشر شدند. سپس جلد‌های یکم تا ششم در ماه‌های آخر سلطنت پهلوی و ماه‌های آغازین حکومت اسلامی ... در ایران تجدید چاپ شدند، و آن هم در چند چاپ مختلف.

تجدید چاپ جلد هفتم به تعویق افتاد و سرانجام انتشار این جلد و جلد هشتم در ایران میسر نشد. بنا به گفته شاکری، کمبود بودجه و افق تاریک علاقه به کار تحقیقی مانع انتشار گسترده جلد‌های بعدی مجموعه می‌شود و دست‌اندرکاران جلد‌های بعدی را، هرکدام در پنجاه نسخه، پراکنده می‌کنند. جلد‌های بعدی عمدتاً در انتشارات پادزهر و نشر مزدک و شماری هم در ایران (مثلاً انتشارات رواق) چاپ می‌شوند و برخی به چاپ چهارم هم می‌رسند. شماری از جلد‌ها را نیز نشر علم در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در مجموعه‌ای به نام «در شناخت ایران» دوباره منتشر کرده است (البته نام اصلی اثر، اسناد تاریخی جنبش کارگری...، در این چاپ‌ها هم حفظ شده است). در ضمن برخی

1. Antidote

البته در شناسنامه کتاب‌ها بعد از نام نشر پادزهر نام شهر «تهران» آمده است، اما گویا این نشر در پاریس دایر بوده است.

از جلدها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی هم منتشر شده‌اند. موضوع‌های عمدهٔ جلدهای مختلف مجموعه به شرح زیر است:

- جلد ۱: سوسیال‌دموکراسی، حزب کمونیست، حزب توده و نهضت جنگل
- جلد ۲: تحلیلی از خط‌مشی سیاسی حزب تودهٔ ایران (۲)
- جلد ۳: سوسیال‌دموکراسی، حزب کمونیست، حزب توده و حزب زحمتکشان
- جلد ۴: آثار آوتیس سلطانزاده (۱) و مقدمه‌ای در معرفی او
- جلد ۵: تحلیلی از خط‌مشی سیاسی حزب تودهٔ ایران (۱)
- جلد ۶: اسناد نایاب دیگری از حزب کمونیست و سوسیال‌دموکراسی
- جلد ۷: تجدید چاپ ۵۹ شماره از روزنامهٔ حقیقت
- جلد ۸: آثار آوتیس سلطانزاده (۲)
- جلد ۹: اسناد دیگری از حزب کمونیست ایران
- جلد ۱۰: تحلیلی از جامعهٔ سوسیالیست‌های ایران
- جلد ۱۱: اسناد جنبش سندیکایی ایران و تاریخ پیدایش جشن اول ماه مه
- جلد ۱۲: اسنادی مخفی از حزب توده در دوران مصدق
- جلد ۱۳: اسنادی از سوسیال‌دموکراسی، نهضت جنگل و نهضت کردستان
- جلد ۱۴: آثار تقی ارانی (۱) با مقدمه‌ای در معرفی او
- جلد ۱۵: آثار تقی ارانی (۲) با اضافات و شرحی در مورد گروه ۵۳ نفر
- جلد ۱۶: مقالاتی از روزنامه‌های حقیقت و کار
- جلد ۱۷: کارنامهٔ مصدق و حزب توده (این جلد نخست در دو مجلد و در چاپ‌های بعدی در یک مجلد منتشر شد.)
- جلد ۱۸: اسنادی از جنبش کمونیستی نوین پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- جلد ۱۹: سوسیال‌دموکراسی و انقلاب
- جلد ۲۰: آثار آوتیس سلطانزاده (۳)
- جلد ۲۱: شماره‌هایی از روزنامهٔ پیکار و مجلهٔ ستارهٔ سرخ

جلد ۲۲: شماره‌هایی از روزنامه پیکار و مجله ستاره سرخ و اسنادی از فرقه جمهوری انقلابی ایران

جلد ۲۳: شماره‌های دیگری از پیکار، بیرق عدالت، ایران سرخ، بیرق انقلاب و...^۱

در باب چرایی و ویرایش و انتشار دوباره این سلسله اسناد باید بگوییم نسخه‌های مجلدات یادشده امروزه کمیاب و چه بسا، برای عموم مردم، نایابند. اندک نسخه‌هایی هم که در دسترسند، چه در شکل کتاب و چه در شکل فایل الکترونیکی، به دلیل اشتباهات تایپی، ریز بودن فونت‌ها، جافتادگی‌های فراوان در عبارات و... پاره‌ای تقریباً ناخوانا و پاره‌ای سخت‌خوانند. لذا حدوداً پنج سال قبل تصمیم گرفتیم با کمک دوستان عزیزی اسناد را گردآوری و منتشر کنیم. تا جایی هم پیش رفتیم، اما بنا به دلایلی کار پس از انتشار سه جلد نخست متوقف شد. حال دوباره شرایطی مهیا شده است تا تمامی جلد‌ها را با کیفیتی بهتر از نو تایپ و ویرایش و در قالبی درخور ارائه کنیم.

از آنجاکه هر کار دیگری بر روی اسناد در وهله اول نیازمند وجود چاپی منقح از متن آنهاست، ترتیب جلد‌ها و ترتیب مطالب هر جلد را عوض نکرده‌ایم. بنابراین در ویرایش متن اصل اولیه مان این بود که اسناد بی‌کم‌وکاست و دقیقاً مطابق چاپ‌های قبلی منتشر شود. حتی الامکان در متن دست نبرده‌ایم، حتی به‌خاطر روان کردن جمله یا پرهیز از تکرار و...، چراکه می‌بایست «سندیت» متن‌ها محفوظ می‌ماند.

تغییرات اندک در متن، در سطح کلمه، عبارت و جمله، بیشتر به دلیل ناخوانا بودن متن بوده است و ضروری. در این موارد هم تا جایی که توانسته‌ایم از طریق قراردادن عباراتی داخل قلاب یا نوشته‌هایی در پانویس توضیحاتی ارائه کرده‌ایم. بهتر است همین‌جا این را هم بگوییم که غالب مطالبی که شاکری در توضیح برخی موارد در پانویس یا داخل پرانتز آورده است با نام مستعار

۱. درضمن هنوز نتوانسته‌ایم جلد‌های ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۷ را پیدا کنیم. امیدواریم حین تهیه جلد‌های دیگر آنها را هم بیابیم.

او «بزرگ، د.» یا عنوان «ویراستار» از مواردی که ما افزوده‌ایم متمایز است. پاراگراف‌بندی متن کاملاً منطبق با متن مبناست، مگر در مواردی که به‌روشنی قابل حدس است عبارتی در ادامه عبارت دیگر بوده است، اما در متن به پاراگراف بعد منتقل شده است، یا در مورد عباراتی که به اشتباه پشت سر هم آمده بودند، و از این‌رو تغییرن دادن پاراگراف‌بندی به محتوا لطمه می‌زد. روی هم رفته کار اصلی ویرایش متن در جدانویسی حرف‌هایی مثل «به» و «را» و «که» (که در رسم الخط قدیم معمولاً به کلمه بعد یا قبل از خود می‌چسبیدند)، یکدست کردن فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها در اسم و فعل و قید و صفت، حذف یا اضافه کردن نشانه‌های سجاوندی، تغییر زمان برخی فعل‌ها برای هماهنگ شدن با افعال دیگری که در جمله وجود دارند و مواردی از این دست خلاصه می‌شود. از آنجاکه کلمات و عباراتی که به متن افزوده‌ایم درون قلاب آمده است، سعی کرده‌ایم حتی‌الامکان قلاب‌های موجود در متن اصلی را با نشانه‌های دیگری مثل پرانتز جایگزین کنیم.^۱ در این موارد نیز آنچه به متن افزوده‌ایم از افزوده‌های خسرو شاکری و نیز از نوشته نویسندگان اسناد متمایز است. در ضمن هر جا نویسنده سند به طریقی (کشیدن خط زیر مطلب، درشت‌نویسی متن و...) تأکیدی بر بخشی از کلامش گذاشته است آن تأکید را حفظ کرده‌ایم، فقط در برخی موارد با علامت دیگری تأکید را رسانده‌ایم؛ در مورد نکته اخیر توضیحی لازم است. برای مثال در چاپ حاضر نام آثار مکتوبی را که در متن ذکر شده‌اند (از قبیل کتاب، مقاله، روزنامه، مجله و...) با فونت ایتالیک نوشته‌ایم، بنابراین اگر احیاناً نویسنده با ایتالیک کردن متن خواسته است تأکیدی بر کلامش بگذارد، ما به جای ایتالیک کردن آن بخش را درشت نوشته‌ایم. عناوین سندها را هم کامل و حتی‌الامکان نعل‌به‌نعل آورده‌ایم، استثنای این مورد جایی است که عنوان اصلی سند با توضیحات اضافه آمده است یا اینکه عنوان سند در فهرست ابتدای جلد و خود سند متفاوت است. توضیح‌های اضافه را (برای نمونه نام

۱. در این جلد، بنا به اینکه ویراستار پیشین مطالب متعددی را مؤکداً در قلاب آورده بود، آنجا که ضروری بود مطالب را با همین نشانه حفظ کرده‌ایم.

روزنامه‌ای که سند نخستین بار در آن چاپ شده است یا نحوه دستیابی به سند و...) با فونت کوچک‌تر زیر عنوان اصلی یا در انتهای سند آورده‌ایم و عنوان اصلی سند را با عنوان مذکور در فهرست یکی کرده‌ایم. سرانجام فهرست هر جلد را نیز با متن اصلی مطابقت داده و برای جلد‌هایی که فهرست نداشتند فهرستی تهیه کرده‌ایم.

در پایان لازم می‌دانیم از همه دوستان و رفقای عزیزی که از ابتدای کار هریک به سهم و طریقی، و در دوره‌ای، جایی از کار را دست گرفتند نهایت تشکر را داشته باشیم.

ضمناً فایل پی.دی.اف. این جلد را در کانال تلگرامی «[راه](https://t.me/rah19esf)» در این آدرس قرار داده‌ایم: <https://t.me/rah19esf>

فایل جلد‌های دیگر نیز پس از ویرایش در همین کانال در دسترس خواهد بود.

بهار ۱۴۰۳

سرسخن ویراستار

با انتشار ششمین جلد اسناد جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران نشر این سلسله‌اسناد به پایان می‌رسد. ختم این سلسله به این معنی نیست که اسناد این جنبش همه منتشر شده‌اند، خیر؛ از این جنبش هنوز ده‌ها مجلد سند می‌توان منتشر ساخت تا بتوان بر شناخت کامل و همه‌جانبه این جنبش دست یافت. متأسفانه بسیاری از این اسناد در بایگانی‌های مختلف مدفونند و دستیابی به آنها نه تنها اکنون میسر نیست، بل به نظر می‌رسد که حتی در آتی‌های نزدیک هم ناممکن باشد. منافع ویژه مانع از آنند که این اسناد به دست علاقه‌مندان و پویندگان این راه پُرفرازونشیب افتد، مبادا افسانه‌هایشان بر ملا شود. اسناد دیگری نیز از این جنبش یافت شده‌اند که انتشارشان ضروری است، منتها امکانات فعلی ما برای ترجمه این اسناد، که بسیاری از آنها اکنون فقط به زبان‌های اروپایی موجودند، بسیار ناچیز است. تنها امکان تسریع انتشار این اسنادِ نشرنیافته این است که ما [دسترسی به] اینها را به زبان‌های اروپایی، که دسترسی بدان‌ها دشوار نیست، میسر سازیم. امید است که پویندگان علاقه‌مند خود این متون را برای استفاده وسیع‌تر به فارسی ترجمه کرده، در میان توده‌های علاقه‌مند پراکنده سازند. ما نمی‌توانیم از تشکر صمیمانه از چند تن از دوستانی که از همان آغاز انتشار این سلسله‌اسناد صمیمانه یاری رساندند و یآوری‌شان جبران‌ناپذیر است درگذریم. ما و خواننده هر دو مدیون این رفقا نیز هستیم.

انتشار این اسناد که به بیش از ۲۰۰۰ صفحه بالغ می‌شود، علی‌رغم تحریم تنگ‌نظران و کوتاه‌بینان با استقبال روبه‌رو شده است. زمانی که ما آغاز به انتشار اسناد و دیگر نشریات کردیم، غالب دیگران هنوز در رؤیای «عمل» از برون مرزهای ایران بودند و اقدام به انتشارات را «بزدلی» و «روشنفکر مآبی» پنداشتند و تبلیغ کردند. خوشبختانه خود عمل و سیر حوادث صحت کار ما در خارج از ایران و پوچی ادعاهای ایشان را بر همگان روشن ساخت. اینکه ایشان از خود انتقاد نکرده‌اند مهم نیست (که هرگز چنین نکرده‌اند و در هیچ موردی)، مهم این است که دست‌یازی تقریباً همگان به کار ترجمه و نشر آثار مارکسیستی

خود بهترین انتقاد از پرگویی‌های ماورای انقلابی است که حاصلی جز ایجاد یأس نداشته است و تأییدی است بر نیاز به کار نشر و اشاعه آثار مارکسیستی و تاریخ جنبش کارگری و نشانه‌ای است از قبول کار با حوصله و درازمدت.

روی‌آوری بیش‌ازپیش جوانان ایرانی به مطالعه آثار مارکسیستی و تاریخ جنبش کارگری بهترین تأیید سیاستی است که ما در آغاز برای اوضاع و احوال خارج از کشور در پیش گرفتیم و بهترین مشوق در ادامه کار ما است.

(خسرو شاکری) بزرگ. د.

(اکتبر ۱۳۵۵ - فلورانس)

سوسیال دموکراسی

[نشریات (۳) فرقه سوسیال دموکراسی ایران]

سند زیر، که در سال ۱۹۱۰ در رشت منتشر شد، کامل ترین سندی است که از سوسیال دموکراسی ایران تاکنون به فارسی به دست آمده است. (ویراستار)^۱

ما سوسیال دموکرات های ایران مرامنامه خودمان را به چاپ رساندیم و در آنجا خیالاتمان را بیان کردیم و برای اطلاع عموم جماعت ایران این کتابچه را هم نوشته و عقاید ما را واضح تر نموده، برای حال حاضره امروز ایران پیشنهاد عموم می کنیم که تا نظریات ما مثل خیالات دیگران در تاریکی نماند و عموم بدانند و طالبان طریق آزادی به سرعت هرچه تمام تر خود را به یکدیگر برسانند. محض مزید اطلاع عموم صورت مرامنامه ما و همین کتابچه به توسط نماینده مخصوص کمیته سوسیال دموکرات هنجاکیان و رفیق مؤسس ما، یقیکیان، از نظر حضرت نایب السلطنه ایران گذشته است.

(پلتیک خارجه)

ما به دلایل ذیل یقین داریم که استقلال ایران در مخاطره خارجه نیست: انگلیس ها هیچ وقت به هم سرحدی روس که باعث خسارات^۲ بی شمار و نگاهداری قشون

۱. نخستین بار، اصل سند در مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ششم، بهار ۱۳۵۵) نشر یافت.

۲. این کلمه به صورت «خساران» آمده بود که تصحیح شد.

سرحدی بسیار است رضایت ندارند و علاوه بر این انگلیس‌ها، بدون آنکه محتاج به هیچ تغییری در حالت حاضر ایران باشند، دخل و منفعتی که باید از این مملکت ببرند می‌برند. اما روس‌ها شاید در فکر به چنگ آوردن ایران باشند، ولی همین‌که اروپا و شرق اقضا مانع پیشرفت این خیال باطله روس هستند که روس‌ها خواهی‌نخواهی مجبورند حذر کرده، عقاید و خیالات خودشان را در پرده استتار باقی بگذارند، و الا باعث اشکالات متعدده و سبب خسارات کلیه در امور سیاسی و اقتصادی روسیه می‌شود. ایران امروز یک بازار تجارت امتعه روسیه است و چنین بازاری برای روسیه در تمامت دنیا یافت نمی‌شود، اما می‌آید روزی که ایران محل رقابت امتعه اروپا گردد. اگرچه روسیه به مناسبت ضرری که در پیش دارد نمی‌تواند به این نکته راضی شود، ولی به جای آنکه دستی در این مملکت داشته باشد، در حالتی که برای روسیه محل خطر هم باشد، ساعی خواهد شد که با دولت ایران مجمع اتحادی نگاه دارد تا اثر حقوق اقتصادی و سیاسی خود را در آنجا محکم سازد که بازار امتعه‌اش حد اختصاصی به دست بیاورد. عثمانی جوان هم نیز در خیال چنگ اندازی به این خاک هست، یعنی آمال و آرزویش این است، اما نظر به اتحاد اسلامی که در پیش دارد، نمی‌تواند به این مقصود برسد. و آلمان هم بدون اتفاق عثمانی نمی‌تواند خود را در ایران جلوه‌گر سازد.

پس ما به دلایل واضحه فوق خیلی به جرئت و جلادت و با آزادی خیال خود می‌گوییم که استقلال ایران در مخاطرات خارجه نیست. بنابراین ما اول باید مخاطرات داخلی را جلوگیری کرده تا بتوانیم به آرزوی خود نایل گردیم و با همسایگان خود عهد و اتحاد دیرینه را تجدید کنیم.

دولت ایران باید یک رابطه بسیار محکم و گرمی با انگلیس‌ها و روس‌ها داشته باشد، به واسطه آنکه ایران از هیچ جای عالم نمی‌تواند استقراضی که به حال او فایده‌مند باشد بکند، الا از دولت انگلیس و روس و فرانسه که هم معاهده‌اند.

ایران راست که از زبان‌های چرب‌ونرم آلمان پرهیزد و خود را از دام آلمان که امتعه آن یک کولونی آلمانی برای سرعت سیر خود در ایران لازم دارد نجات دهد، و الا همین‌که به آلمان نزدیک شویم، بین النهرین و ایران از همه‌جا نزدیک‌تر

و سهل تر بر تصرفاتش است. عثمانی جوان یک دوستی بی تجربه است که به خود و ایران دارد می کند.

پلتیک داخلی

اولاً باید قانون اساسی راجع به انجمن های ایالتی و ولایتی را تغییر داد که جماعت بتواند قوای دموکراسی را در مجلس و انجمن های محل داخل کند و بایست سعی شد که پارتی های سیاسی مملکت در نزاید باشد تا بتواند مرتفع سازد جدال طوایف را و جماعت را از زیر بار گران ظلم نجات دهد. ما خیلی راضی بودیم که اگر به جای پارتی های طوایفی امروز یک پارتیه conservateur [محافظه کار] بود که می خواستند به قوه صلاح مملکت را از حالت بحران نجات بخشند.

با حال حاضر هیچ کاری را نمی توان از پیش برد، مگر به ترتیب تربیت سیاسی شرعی مملکت را نجات داد و پلتیک این مملکت و این خاک را حفظ نمود و محروم ساخت اعیان را از خودپرستی، و به این رویه می توان یک اعتبار عظیمی به مجلس داد.

و هر یک نفر از جماعت ذمه دار آن است که اعتبارات مجلس را از تمام دوایر این مملکت بلندتر سازد و در آنجا لازم است فهمید که جلوگیری از تمام اقتدارات اعیان و اربابان تیول را کرد و تمام قوه ها را از طریقه دموکراسی جمع کرده، به دست دموکرات ها داد و جماعت راست که قوه و هوش خود را به یکدیگر برسانند؛ یک میدان وسیع محدودی برای تاخت به انجمن های ایالتی و ولایتی لازم است. اگرچه امروز هم انجمن های ما یک مفتش برای ادارات دولتی از قبیل عدلیه و مالیه و مأمورین حکومتی به شمار می آیند، اما لازم است که قوه آنها را زیاد کرده که تا کابینه وزرا بتوانند فارغ البال به کارهای مرجعه خود برسند. خوشبختانه در فصول قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی یک قلم های دموکراسی داخل شده است که حالا می توان آنها را یک وسعتی داد که در انجمن های بلدیّه و صلیحیه جات دهات هم داخل بشوند. مخصوصاً باید در تهیه آن شد که وکلا، کلیتاً پارلمان، خصوصاً از اشخاصی انتخاب بشوند که عقاید مسلکی داشته باشند تا قوه های مسلکی را با خیالات عالی از پیش ببرند که تا اغلب از جماعت بتوانند آزادانه وکلای خود را بدون فرق ملیت انتخاب و

داخل مجلس نمایند. به این طریقه می توان یک حالت سلامت و سروری به دولت ایران داد. برای تنگی وقت که بتوانیم به دولت مأمور برسانیم، لازم است در شهرهای بزرگ و کوچک لیلاً و نهراً مدارس شبانه آزادی در صورت مخارج دولت تشکیل بدهیم که دروس علم اقتصاد، حقوق، مشروطی و حقوق دولتی، حقوق مللیه و تاریخ ترقی سیاسی ملل متمدنه دنیا تدریس شود.

سیاست مالیه

برزگران و کارگران و صنعتگران ایران آن قدر فقیرند که طاقت ادای یک مالیه جزئی را به دولت ندارند. در این صورت به طور حتم باید تمام مالیه غیرمستقیم را برطرف ساخت و در جای این باید حقوق مالیه ترقی را نشر داد. مملکت ایران دارای معادن بسیار و پر قیمتی است که ما به خوبی می توانیم هر مقدار قرضی که داریم و داشته باشیم به سهولت از توجه این معادن، در صورتی که حفر کنیم، ادا نماییم. از این نقطه نظر ما خیلی به جرئت می توانیم یک استقراض بزرگی را متحمل شده و، از منظره حقیقت اگر بنگریم، این استقراض از لوازم ماست. از طرفی قروض خورده ما را ادا می کنیم و از قید عبودیت نجات می یابیم و از طرفی هم قوه کارهای عمومی را زیاد و صرف پیشرفت امتعه و تشبثات بنماییم. و این استقراض برای دولت ایران در صورتی فایده خواهد داشت که دولت با دست خودش رشته های راه آهن را مثل رگ های بدن در عروق این خاک بداند و سرپوش های بی شمار را از روی معادن این خاک بردارد، بانک های زراعتی در ولایات برای پیشرفت امور زارعین ایجاد نماید و در حسن این استقراض باید سعی شد که اداره اتیاع املاک تشکیل داد که املاک را از تصرف مالکین اخراج و به دست زارعین سپرد، ولی تا آن روز عجالتاً ما خیلی محتاجیم که یک اداره تفتیشه زارعین، که واسطه بین بانک های زراعتی شمرده شود، ایجاد نماییم. و برای تنظیم امور مالیه این مملکت هم چاره جز به تشکیل هیئت تفتیشه مالیه، که چند نفر از اعضای آن هم حکماً خارجی باشند، نداریم. و به این ترتیب خیلی می شود اعتبار این مملکت را زیاد نمود که در ممالک باثروت دنیا نام اعتبار این خاک را ثبت کرد. ما باید تا آن درجه به انجمن های ایالتی و ولایتی و اداره بلدیه و حتی صلیحیه جات دهات ها اقتدار و اعتبار بدهیم که آنها هم در

صورت تفتیش اداره مالیه برای ساختن راه‌های شوسه و کشیدن لوله‌های آب و تأسیس مدارس و غیره بتواند قرض خارجه و داخله بکنند.

تا وقتی که سرمایه خارجی به ایران نیامده و تشبثات به کارهای امتعه عمومی نکرده است، به هیچ طریق نمی‌توان بودجه دولت را مساوی کرد و امور را از پیش برد. همسایه‌های ما آن قدر زور مندند که ما با زور طبیعی، یعنی به قوه قشونی، هیچ نمی‌توانیم فعلاً با آنها برابری کنیم و ما به امید اینکه (نظر به گفته‌های پلتیک خارجه ما) دیگر از خارجه خطری در پیش نداریم، باید با روش امروزه مملکت ما بهره‌ور شویم. پس باید با یک قوه قشونی به داخله این مملکت یک امنیت تامه داد. کلیتاً از برای حفظ امنیت داخله و جلوگیری حرکات مستبدین ما محتاج به یک قشون بیست و پنج هزار الی سی هزار نفری ملی، که دارای یک تنظیم و ترتیب عالیّه امروزی دنیا باشد، هستیم.

تمام ضعف اداره مرکزی امروزی ایران از آن است که قشون ندارد و در مقابل هر یک نفر از اربابان تیول (مثل صاحبان ایل بختیاری و شاهسون کرد و تنکابنی و غیره) دارای قشون‌های شخصی عبارت از سواره و پیاده، فراش و غیره است.

این قوه‌ها به اربابان تیول به قدری قوت می‌دهد که در مقابل دولت جرئت هرگونه جسارت را داشته و برای قصاص شخصی و یا خانواده یکدیگر را طعمه سلاح کرده و عاقبت یک طرف مملکت را از بهره هر چیز، حتی امنیت، مأیوس نمایند و به این طریق مملکت را پایمال قهر و غضب و جهالت چند نفر اشخاص خودپسند و خودغرض سازند. طوایف مختلف امروزی که اطراف دولت جمع شده‌اند و هرکدام خود را به همان قوه‌های فوق‌الذکر خودشان تکیه داده‌اند از اوامر دولت یاغی شده و آنچه دلخواه خودشان است اجرا می‌سازند و دولت را مجبور می‌کنند که مطیع خیالات آنها باشد.

هیچ چاره برای نجات دولت و جماعت جز تشکیل قشون ملی و برطرف کردن قوه‌های اربابان تیول، یعنی محروم ساختن این اشخاص مستبدین، حاضره دولت را از هر چیز و هر منفعت [بهتر] نیست.

قشون باید ملی باشد تا به اداره ملی خدمت بکند. تشکیل ادارات، ژاندارمری و پلیس را باید به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدیّه محول نمود که مخارج آنها

را از خزانه خود متحمل شوند و اداره مرکزیه باید تفتیش مطلقه و اعظمی داشته باشد تا بتواند ادارات ژاندارمری و نظمیه را در تمام ولایات و از روی یک ترتیب منظم از پیش ببرد که اداره مرکزی آسوده شده و به فارغ‌بالی به امورات اصلیه خود برسد و علاوه بر این انجمن‌ها و ادارات نظمیه و ژاندارمری یک نزدیکی پیدا خواهند نمود که امور تفتیش هم محکم‌تر و بهتر از پیش خواهد رفت.

امور معارف

در تمام ایران یک مدرسه [وجود] ندارد که بتواند یک اساس ادبی به اطفال جماعت فردا هدیه بدهد، حتی پایتخت مملکت ما از وجود یک مدرسه اعدادی منظمی محروم است. پس محرومیت مملکت از مدارس باعث محرومیت امور سیاسی و عمومی می‌شود. دولت و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدیّه حتی صلیحیه‌جات دهات‌ها راست که پیوسته در تشکیل مدارس اعدادی و عالی به‌طور جدیده بکوشند و یک قسمت قابل آن استقراض خارجی را باید صرف تعلیمات اطفال، از پسر و دختر، نمود تا بتوان جماعت را از این گرداب ذلت نجات داد. اما محض اینکه دیر نشود، و تا آن روز یک وقتی لازم است، پس از حالا باید متمولین و مالکین را مجبور نمود که از کیسه خودشان این‌گونه مدارس را، اقلّاً برای دو هزار نفر یک مدرسه، در صورتی که تحت نظارت دولت باشد، تشکیل داده و اداره نمایند. در هر ایالت نشین یک مدرسه عالی، که دارای شعبات علمیه مهندسی و صناعیه باشد، لازم داریم و در هر ولایت یک مدرسه فلاحی لازم است و یک توجه مخصوص هم باید به تعلیمات دختران داشت، که اقلّاً دوره تحصیل آنها مطابق دوره تدریس مدارس اعدادی (رشدیه) با تعلیمات خیاطی و صنایع لازمه آنها باشد (دختر را باید تربیت کرد که طفل تربیت‌شده بزاید). این دختران امروزی مادر اطفال آینده این مملکتند که ما به آنها امیدواریم و برای مزید هوش و اطلاع مردان حالیه باید در همه‌جای این مملکت کلاس‌های شبانه اکابر تأسیس نمود که اقلّاً مردان حالیه این مملکت بفهمند در کجای دنیا هستند و همجناسانشان در عالم چه زندگی دارند و خود آنها به چه چیز امروزه محتاجند. هر قدر ما بگوییم که ایران مشروطه است و جماعت مفتش مأمورین دولت خود هستند خطا گفته‌ایم، زیرا جماعت بی‌علم و بی‌اطلاع

است و چیزی نمی‌فهمند و بیشتر اهل این مملکت به قدری سواد ندارند که اسم خودشان را بنویسند.

در تهران باید یک دارالمعلمین ایجاد نمود که از آنجا به مدارس ایران معلم فرستاده شود. و چون تا آن وقت یک مدتی لازم است و محض اینکه ما عجلتاً معطل نباشیم، باید کورس شبانهٔ اکابر تشکیل نمود.

قضایه (عدلیه)

تا امروز در این مملکت یک اقتداری دیده نشده^۱ است که حافظ حقوق و حدود مظلومین و مستضعفین باشد. حتی دیوان‌خانه‌های شرعی هم بدبختانه نداشتیم که از روی قوانین شرعی امور مردم را اصلاح کند. ضعف کارگران از این است که دیوان‌خانه نداشته، در دست یک مشت مستبدین اسیر بودند که آن اسارت در نوع بشر امروزی دیده نمی‌شود.

برای جلوگیری این ظلم و بی‌وجدانی باید در منتهای عجله و شتاب دیوان‌خانه‌های جنایتی و سیاسی و جماعتی با اساس حکمت وجدانی (jury)^۲، در حالتی که عدالتش به جماعت نزدیک‌تر باشد و مجانی باشد، تشکیل داده و تا آن روز، یعنی تا روز ایجاد این عدالت‌خانه‌ها، هرچه محبوسین هستند آزاد نمود و از آن به بعد هر یک نفر شخص که بی‌جهت دستگیر و محبوس شد، باید از خزانهٔ دولت به او انعام حق شرف داد. و باید دیوان‌خانه‌های شرعی، که مخصوص به امورات شرعی است، تشکیل نمود تا علمای روحانی ضد این اساس نشوند. و باید امورات وقفیه را هم، تا وقتی که مجلس داخل این امر بشود، به آنها سپرد و در این صورت لازم است حقوق بین‌الملل و تجارتی و جنایتی به علم و تدریس شود که بتوان jury داشت.

۱. در متن اصلی «دیده شده است» بود که با توجه به معنای جمله اصلاح شد.

۲. منظور هیئت منصفه است.

امور معادن و زراعت و جنگل

ما به وجود یک وزارتخانه منظمی برای پیشرفت امور معادن و فلاحیت محتاجیم. خیلی وقت به این مملکت لازم است که تا بتواند به تعلیمات ارضی بپردازد.

برنج و پبله و خشکبار ما مدتی است که راه بازار فرنگستان را پیدا کرده است و جنگل‌های ما چند سال است که تجار پولدار اروپا را به طرف خود دعوت کرده است و مملکت ما، چنانچه در پیش گفتیم، دارای ثروت‌های بی‌شمار تحت‌الارضی است. اداره مرکزی ما راست که اقدامات لازمه کرده که این ثروت‌ها از معادن و جنگل^۱ را به دست شخص دولت بسپارد، و برای ترقی فلاحتی باز ferme (نمونه زراعت) تأسیس و آبجاری^۲ نموده و معلمین فلاحتی را به دهات و قرا مأمور سازد.

(امور تجارت و طرق)

ما باید با همسایگان ما و دول متمدنه اروپا معاهدات تجارتی بسته تا ثروت و سرمایه خارجی را برای ترقی امتعه ایران داخل این مملکت نماییم و هیچ نباید از سرمایه خارجی در خوف باشیم. فقط جماعت ایران تجارت خود را به همین طریق می‌توانند وسعت و عمل اقتصاد خود را جلو دهند و با اعتبار مدنی به‌خوبی می‌توان اعتبار استقراض باز نمود. وضع حالیه ایران از هیچ طریق نمی‌تواند به اوضاع حالیه اقتصادی جماعت ایران بهره بدهد.

(سؤالات ملی: «پان‌اسلامیسم» یا اتحاد اسلام)

در این اواخر کارگران ایران پان‌اسلامیسم را از نو حیاتی دادند به خیال اینکه نجات کشتی شکسته ایران بسته به اتحاد اسلام است، در حالتی که این یک اشتباه بزرگی است و این خیال یکی از افکار مستبدانه عبدالحمید دوم [سلطان عثمانی] بود که از طرفی می‌خواست دول مسیحیه را بترساند و از نقطه نظر اصلی می‌خواست اسلام‌بول را مرکز خلافت اسلام قرار دهد و تمام دول اسلام را در

۱. در متن اصلی واژه «جنگ» به کار رفته که با توجه به معنای جمله واژه «جنگل» صحیح است.

۲. در متن اصلی به همین شکل آمده است. معلوم نیست منظور نویسنده چه بوده است.

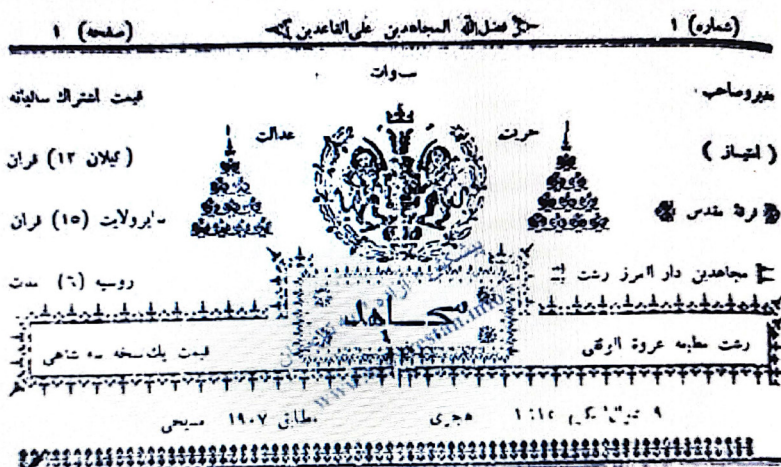
زیر نگین خود جای دهد و خود را امپراتور اسلام بنامد. و عثمانی جوان راه رفته عبد الحمید را پیش کشیده و نتیجه اش این است که امروزه در خاک عثمانی یک چارک مکان ساکتی ندارد، چنانچه دیروز آلبانی سعود کرد، امروز عربستان طغیان خواهد کرد و فرداست که ارمنستان و مقدونیا خود را از دایره سلطنت عثمانی خارج سازد. و اگر سیاسیون ما باهوش باشند، این حرکات عثمانی جوان را باید مثال یک کلاس نمایش مشاهده کرده و ایران را از دنباله این روش بازدارند و از این تعلیمات حذر کنند.

پس ما راست برخلاف نقشه های عثمانی رفته و به تمام اهالی ایران یک آزادی و مساوات تامة مساوی الحقوق داده. هر ملتی باید به قدری آزاد باشد که حق خودیعتی^۱ داشته باشد (یعنی اگر یهودی است، بخواهد خود را ارمنی و یا مسلمان و یا غیر آن بنامد، مختار باشد) و جماعت ایران باید بدون فرق ملیت و نژاد و مذهب اجماعاً کار کند تا عروس آزادی را در این مملکت در آغوش گیرند.

۱. معلوم نیست صورت صحیح کلمه همین است یا کلمه دیگری منظور بوده است.

[روزنامه مجاهد]

[رشت، شماره ۱، ۱۹۰۷]



(۱) این روزنامه هفتگی بکلی آزاد و از هر قیل مقامات عام النفعه درج خواهد شد (۱)

(۲) مکتوب بدون امضا و تمبر پاکت قبول نخواهد شد (۲)

«الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ»

جميع جدوجهد فرقه مقدس مجاهدين فقط به جهت ترويج و انتشار اين سه كلمه طيبه است و آن سه كلمه عبارت است از «خدا، وطن، انسانيت». لفظ «مجاهد» كلمه‌ای است آسمانی و لطیفه‌ای است ربّانی که در قالب آیه مبارکه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» به زبان مُعْجَزِیّان حضرت ختمی مرتبت در لباس قرآنی جلوه کرد و علمای اهل تشیع و فقهای اثناعشری یکی از دلایل مُحکمه و ادله مُتقنه که در ترجیح علی علیه السلام بر خلفای ثلاثه می‌آورند همین آیه مبارکه بوده و هست، زیرا که در جميع غزوات امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول مجاهده و مجادله با کفار بود. برعکس، حضرات داخل در زمرة قاعدین بودند نه مجاهدين، و به جهت همین مجاهده در تفضیل علی علیه السلام این آیه نازل شد. این کلمه «مجاهد» پیش از ظهور دین حنیف^۱ اسلام هم در السنه و افواه به عبارت دیگر مشهور و مصطلح بود. از دلیری و شجاعتِ همین مجاهدين بود که قیاصره روم در جلوسب کياسره و سلاطین عجم پیاده می‌دیدند. همین مجاهدين ایرانی بودند که در صحرای یونان نیروهای معاندین را مثل قطرات امطار بر زمین می‌ریختند.

همین مجاهدين اسلامی بودند که پای قلعه چین جولانگاه اسبانشان بود و در لب دریای بالتیک طرح نبرد می‌ریختند. «تنگه جبل الطارق و قصر الحمرا» شاهد حال و گواه مقال است. به همراهی و مقاومت همین مجاهدين بود که مشروطه طلبان فتح و ظفر نموده و ایران داخل در ممالک مشروطه گردید. همین مجاهدين بودند که در ممالک روس دوما^۲ تشکیل دادند و از هر طرف مبعوثان فرستادند. همین مجاهدين بودند که دارالشورای فرانسه را تقویت کرده، استوار نمودند. ملخص این کلمات، «مجاهد» یعنی هواخواه وطن و حافظ پارلمنت. الحمدلله و المنة امروز فرقه مقدس مجاهدين همه یک‌رنگ و یک‌دل و یک‌زبانند.

۱. این کلمه به صورت «خیف» آمده بود که در لغتنامه دهخدا به معنی «سپیدی در کوه سیاه» آمده و ضمناً نام مسجدی در منا است، و البته در اینجا معنا ندارد. کلمه «حنیف» حدس ماست.

۲. مجلس نمایندگان ملت در کشور روسیه

اگر از اتحاد و یک جهتی آثاری باقی مانده باشد، آن هم در میان این طایفه است، زیرا که رشته مقدس مجاهدین، از خاک ایران گرفته تا ۲۵ مملکت مشروطه، به هم متصل و بسته و چون عقد جواهر به هم پیوسته. مَثَل مجاهدین مَثَل نور آفتاب است که اگر از بلور مثلث القاعده عبور دهی، به هفت رنگ تجزیه می شود، بنفش، نیلی، آبی، سبز، نارنجی، قرمز و زرد، ولی مجموع این هفت رنگ همان نور آفتاب فروزنده است.

خورشید جهان چو گشت پیدا الوان بدیع شد هویدا
این نور چه بود عین خورشید این موج چه بود عین دریا
الحمد لله همه آبخور یک نهر و غواص یک بحرند، همه همدل و هم راز و در وطن پرستی ممتاز و از تعریف و توصیف مستغنی و بی نیازند.

به نام وطن مقدس ما، ایران

خواهشمندم این مطالب را در روزنامه گرامی درج نمایید. مدتی است شهر مغشوش، از هر طرف صداهای مختلف بلند، بازار فتنه رواج، مملکت هرج و مرج، تمام حرکات وحشیانه، همه تیشه را گرفته، به قوت هر چه تمام تر به پای خود می زنند. موضوع مبحث در میان نیست، در صورتی که امروز باید وکلای منتخب انجمن ها مردم را به حرکات صحیح ترغیب نمایند، امروز که نظام نامه اساسی به صحت همایونی رسیده، در ترقی مملکت ساعی بشوند، شاید به زودی از این خواری و مذلت نجات یافته، به سر منزل عزت و ثروت شتابند. آن هم میسر نخواهد بود، مگر به وسیله علم. از پرتو علم است که ملل متمدنه عالم دارای همه چیز شده و شرحش به گوش عموم رسیده و ما ملت فلک زده بدبخت به واسطه بی علمی دچار همه نوع صدمات و گرفتار هزار گونه مشتقات گردیده ایم، تمام احتیاجمان به اجانب است.

در رشت اقلاً دو هزار باب دکان است. هر دکان دار از هر صنف، و هر قدر هم فقیر باشد، می تواند روزی صد دینار اعانه بدهد که در هر راسته بازار یک

صندوق اعانه به توسط شخصی امین گذارده بشود. روزی بیست تومان، ماهی ششصد تومان، سالی هفت هزار و دویست تومان خواهد شد. با این پول در کمال راحت ممکن است دو معلم خانه تشکیل نمایند که اطفال فقرا در آنجا مجاناً تحصیل السنه خارجه و علوم صنایع نموده، بعد از ده سال دیگر به امیدواری حضرت باری از هر معلم خانه سی و چهل نفر شاگرد کامل بیرون آیند. ملاکین این ولایت تقریباً سالی چهارصد هزار تومان پول خود را بهای تخم نوغان به خارجه می فرستند. اگر چند نفر معلم فلاح و تخم نوغان بیاورند و تأسیس مدرسه صحیحی نمایند، همین جا از پيله مملکت که به هوایش مانوس است از روی علم تخم بگیرند، ربع قیمته تمام می شود و فایده کلی هم عاید اهل بلد می گردد و سلسله تجار هم متحد شده، تأسیس کارخانجات نموده، مملکت را آباد و ملت را از احتیاج به اجانب آزاد کنند. برعکس، از هر جا صدایی بلند می شود، کورکورانه به دنبال صدا می زدیم (می رویم). خاطرم آمد که سر جان ملکم انگلیسی در کتاب خود می نویسد:

در مراجعت از تهران، والی کردستان محض تشریفات من فوج سواره نظام کردستانی [را] که به ریاست معلم انگلیسی مشق می کردند در حضور من سان داد. الحق خوب تعلیم گرفته بودند و من هم تمجید کردم. مقلد والی به من گفت: «جان انگلیسی، چه می دهی که این نظام سواره را به دو کلمه بر هم زنم؟» من از روی حیرت یک امپیرال دادم. شخص مقلد بلاد رنگ در گوشه رفته، دو شعر از فردوسی را به آواز بلند خواند که یک مرتبه نظام بر هم خورده، هر کدام برای استماع اشعار مقلد گوی سبقت از یکدیگر می ربودند.

تقریباً این حکایت از نود سال قبل است. اکنون هم آنچه مشاهده می شود همان اوضاع است. آخر تصور نمی کنیم اگر این حرکات برای نظام نامه اساسی است که اصل مقصود عمومی ملت است، بحمد الله به صحنه همایونی رسیده و هرگاه جهته سایر قوانین مشتقه از نظام نامه است، آن را هم به تدریج به طور یقین خواهند داد. دیگر این هرج و مرج جز اینکه در انظار اجانب خود را آلت مضحکه قرار دهیم، بی علمی و وحشی گری ما بر تمام اهل عالم اظهر من الشمس گردد

و مدلل کنیم که ما قابلِ مشروطه نبوده‌ایم چه نتیجه خواهد داشت؟ به حقیقتِ انسانیت قسم است این راهی که ما می‌رویم به گورستان است، چون فرقه مقدس مجاهدین مجبورند آنچه وظیفه ایشان است بر عموم ملت عرضه بدارند (حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس)، اعم از رد و قبول ما اجزای انجمن وظیفه خود را خواهیم عرضه داد، «والسلام علی من اتبع الهدی»، پابنده باد مشروطیت، زنده باد مساوات و حریت! (مژده)

سزد که جان بفشانی به پای این مژده هزار جان گرامی فدای این مژده

در روز سه‌شنبه، پنجم شوال المکرم، اعلیحضرت کیهان‌همت مشروطه‌فطرت «پارلمنت مقدس»، یعنی دارالشورای کبرای ملی، ادام الله بقائه، را به وجود مبارک خود پیرایه بخشیده، مزین و منور ساختند. امروز ایران دارای پارلمان واقعی گشته، داخل در عداد دول مشروطه گردید. امروز در تمام اروپا و بریتانیا نام ایران به مشروطیت مستهر گشته و مفتخر آمد و این چند فرد شعر را جناب فضایل و معارف انتساب آقای اشرف الشعرا، زاد الله توفیقاته بالبدیهیه، در تهنیت ورود اعلیحضرت شاهنشاهی به مجلس مقدس ساختند و ما نیز در این جریده درج نمودیم.

فراگرفت جهان را محامد مجلس	ز دیده کور شد آخر معاند مجلس
از این سپس ذکر آغاز عصر مشروطه است	چراکه روح قدس شد مجاهد مجلس
به جز هوای ترقی ملک و ملت نیست	تمام فکر خیال مقاصد مجلس
گرفت شهرت مجلس تمام عالم را	چو گشت شاه جوان بخت وارد مجلس
اگر به همت ارباب علم و استبصار	شوند حذف حروف زواید مجلس
خدا گواست که یک بر هزار افزایش	مقام قدر منبع و فواید مجلس
همه دلایل متقن دلایل شورا	همه عقاید حقّه عقاید مجلس
همه نفوس ز کلیه از این اساس به وجد	همه عقول سلیمه است شاهد مجلس

خدای روی سپیدش کند به یوم نشور هر آن که گشت ز اخلاص قائد مجلس

زنده باد مشروطه، پاینده باد شاهنشاه مشروطه‌خواه!

بیان حال مجاهدین

مخفی نماناد بر اینکه عروج امم بر مدارج کمالات و صعود ملل بر معارج معارف و ارتفاع قبایل بر مراقی فضایل و اطلاع طوایف خلائق بزدا^۱، قایق حقایق و استحصال انسان سعادتمند را در دار دنیا و آخرت موقوف است بر اموری چند. اول آنکه باید لوح عقول امم و طوایف از کدورت خرافات و زنگ‌های کثیف حسد و عقاید باطله و [...] پاک و منزّه باشد. چو در عالم ملک باید مجاهد بود و چو در ترقیات ملکوتی باید جدوجهد نمود، زیرا که تا ملک نباشد، ملکوت آراسته نیست. بنابراین مقامات معلومه فرقه مقدس مجاهدین مرکز رشت این اخطار را مقال صدق دانسته و خواطر عموم ملت را مسبوق و مستحضر می‌دارند که فرقه مقدس مجاهدین را جز امنیت مملکت و آسایش عامه و حفظ شرف افراد ملت دیگر هیچ قصدی و نیتی نبوده، نیست. جمیع افراد مجاهدین، چه مقیمین شهر و چه سایر شعبان^۲ گیلان، برحسب دفتری که اسامی کلیه در آن مندرج است، در تحت قانون و مرامنامه خود و نگاهبان مجلس مقدس شورا و مأمور احقاق حقوق بوده و خواهند بود. و هر نفسی که مطیع قوانین موضوعه مجلس شورای ملی و اوامر دولت علیه حکام عادلانه نباشد با او حق اخوت نداشته و نخواهیم داشت. هر فردی از افراد اگر برخلاف قانون حرکت کرد، باید بر طبق قانون مجازات ببیند و اصلاً مقصر [کذا] و وساطت‌پذیر نیست. ما فرقه مجاهدین به هیچ وجه با فرقه او‌باش و اشرار که به صدر شرارت و سالب امنیت از مملکتند هم‌خیال نبوده و سروکاری نداریم. از بدیهیات عقلیه و مسلمات حسبیه است که غرض از تشکیل انجمن و مجامع برای اظهار افکار صحیحه است در ترقی مملکت، نه مثل بعضی از «مفسدین فی الارض» که در رشت

۱. کلمه به همین شکل آمده است، اما جمله معنای مشخصی ندارد.

۲. به همین صورت آمده است، شاید منظور «شعبات» باشد.

افساد کردند، اقدام در هرج و مرج نمودند و در انزلی وسیلهٔ یغماکردن بارهای تجار محترم گردیدند.

انجمن که غرض و مرض ندارد، بی جهت سبب اغتشاش و ناامنی نمی شود. بعضی از بلواییان و شورش طلبان در بندر انزلی انجمنی تشکیل دادند که برنج تجار و اموال ناس را غارت و یغما کنند. فرقهٔ مقدس مجاهدین مانع از این خیال منحوس شدند، لهذا با مجاهدین طرف معاهده و مجادله گردیدند، درصدد سلب شرف و توهین منازعه برآمدند. از جهالت است که یک صاحب غرض از روی مرض جمعی را افسار کرده، مطیع مقاصد خود می گرداند. از جهالت است که جمعی مرتکب به افعال شنیعه شده، از نیات مقدسه دور و از ترقیات مراتب انسانیت محروم و مهجور می مانند. زنهار، اجتناب نمایند از تأسی به خیالات مفسدین که این راه غلط و باطل است، زیرا که در دار دنیا ذلیل و مستهان و در آخرت به عقوبت یزدان مبتلا شده، از فیوضات سرمدی محروم می مانند. امروز بر هر مسلمان غیرتمندی لازم است که عندالقدرة کوشش نموده، نگذارد چراغ تابناک مشروطه به اغراض منحوسه شورشیان و هرج و مرج خواهان خاموش و منقطع^۱ گردد. امیدواریم که عموم برادران وطنی، چنانچه در آغاز مشروطیت ایران به خیالات مقدسه فرقه مجاهدین تأسی نمودند و ریشه استبداد را کنندند، حال هم محض حفظ ناموس مملکت دو دسته نشده، سنگ تفرقه در میان برادران وطنی نیندازند. این همه فریاد برای قانون بود، بحمدالله قانون هم به امضای شاهنشاه مشروطه خواه موشح گردید و شاعر هم گفت:

قانون اساسی به خط نسخ و جلی گردید موشح ز محمد و علی
باید گفت که ز مستقله مشروطه شود این نقطه آسیا به حکم ازلی

«قانون می گوید هرج و مرج را ترک کنید، و الا از دفتر ایرانیت به قوه قهریه نام شما را محو خواهیم نمود»، «قانون می گوید جان و مال و شرف عموم محفوظ است، کسی را حق تعرض به احدی نیست»، قانون می گوید مالکین ملک، مادامی که اجحاف و تعدی نکرده اند، رعیت از ایشان به هیچ گونه حق شکایت

۱. این کلمه حدس ماست. در متن اصلی «منطقی» آمده بود که معنایی نداشت.

ندارد. البته به مال و ملک خود مسلطند، پس باید در خط انسانیت قدم گذاشت و مطیع قانون شد.

و علنی اعلام می نماییم که ما فرقه مجاهدین با بلواییان و شورشیان به هیچ وجه همراهی نداریم، بلکه وجود اشخاص مفسد، مغرض، هرج و مرج طلب را نیست و نابود کرده، از صفحه روزگار خواهیم برانداخت.

مکتوب

ای مدیران جراید، خبر ندارید به حال مردم دور از شهر و آبادی چه می گذرد و در این اغتشاش محلی اهل قریه «عمارلو» که اسم حریت را شنیدند، یک مرتبه به جوش و خروش آمده، حاکم خود، نصرت الله خان، را خواستند معزول کنند. نصرت الله خان هم به رئیس ایلات چگینی، غیاث نظام، اشتباه کاری کرده، این خبر به تهران می رسد. ساعد السلطان نامی مأمور شده با چند سوار ایلات به قریه عمارلو آمده، از این طرف هم ایل شاقلائلو با جماعت عمارلویی همدست شده، از آن طرف ساعد السلطان روز بیستم ماه رمضان وارد عمارلو شده، اول به نصیحت، بعد کار به جدال و قتال می رسد. ایل شاقلائلو به تحریک غلام رضاخان و ملاحیب نامی به جنگ و ستیز آمده، اولاً ساعد السلطان را هدف گلوله کرده، بلکه چوب به ... می تپانند. پنج سواره دیگر نیز مقتول شده که هنوز جسدشان پیدا نیست و جمعی از اهل قریه مفقود الاثر شده اند.

صاحب امتیاز: فرقه مجاهدین...

اساسنامه سازمان «مجاهدین»

سندی که در زیر منتشر می‌شود، سابقاً در مجله دنیا (ارگان تنوریک حزب توده ایران، شماره ۳، سال ۴) چاپ شده، با این تفاوت که بخشی از آن مشمول سانسور مترجم آن یا هیئت تحریریه آن مجله گشته بود (ما این بخش‌ها را با حروف درشت در [] مشخص ساخته‌ایم)^۱. ما اکنون این سند را به صورت کامل از روی ترجمه روسی آن، مندرج در مجله بایگانی سرخ (شماره ۲، ۱۹۴۱، صفحه‌های ۵۵-۶۳) منتشر می‌کنیم. اصل سند در آرشیو مرکزی «آجاری» (شوروی)، تحت شماره ف. ا. د.، نمرة ۲۷۳، ل ل ۳۳-۳۹، موجود است. به نظر این مترجم اجتماعیون عامیون ایرانی در قفقاز سازمان مجاهد را به عنوان سازمان «جبهه واحد» تمام نیروهای ضد ارتجاع و استعمار ایجاد کردند. چنین توضیحی می‌تواند اغتشاش کنونی را در مورد درهم آمیختگی مجاهدین و اجتماعیون عامیون برطرف سازد.

ویراستار

از طریق تجربه و تفکر معلوم شده است که بدون برقراری انتظام و بدون یک نظام‌نامه معینی ترقی جامعه ما محال است. آن مقرراتی که دو سال قبل در اینجا تدوین گردید با وضع فعلی امور وفق نمی‌دهد. لذا اکنون ضروری می‌دانیم، با اطلاع شعب فرعی، نظام‌نامه تفصیلی جدیدی تدوین شود که برای همه «مجاهدین» حتمی الاجرا باشد.

۱. این مطالب را با همین نشانه‌ها حفظ کرده‌ایم تا مطالب سانسور شده مشخص باشند. بنابراین قلاب‌ها در این اساسنامه مربوط به متن اصلی است.

در آن صورت می‌توان امیدوار بود که این مجاهدین با فعالیت کاملاً مجدّانه در راه وطن طبق این نظام‌نامه شایسته آن باشند که نام آنان در زمره مجاهدین ثبت شود.

لذا پانزدهم شعبان سال ۱۳۲۵ در روز تولد امام قائم، با تصویب اداره (کمیته) مرکزی جمعیت، توسط منتخبین کمیته مرکزی، به اتفاق وکلای و نمایندگان شعب فرعی به اکثریت آرا مقررات ذیل تدوین گردید که هر ماده آن را مجاهدین باید قویاً اجرا کنند و عدم اجرای آن مستوجب اخراج از جمعیت و مجازات خواهد بود.

(۱) مرکز کل اداره «مجاهدین» کمافی السابق در قفقاز خواهد بود. کلیه شعب داخل مملکت و خارجه موظفند اوامر اداره (کمیته) مرکزی را بی‌چون‌وچرا به موقع اجرا گذارند.

(۲) اعضای کمیته مرکزی باید کمتر از پانزده نفر نباشند و از بین افراد باشعور و تحصیل کرده انتخاب گردند که قادر باشند از عهده انجام وظایف مهم جمعیت برآیند.

(۳) حیطه حقوق و وظایف کمیته مرکزی به قرار زیر است:

۱. تجمع منظم هفته‌ای دو دفعه؛ و در صورت نهایت ضرورت جلسه فوق‌العاده تشکیل خواهد شد.

۲. کمیته مرکزی امور را بین شعب تقسیم می‌کند، شعب را تقطیش می‌کند و نواقص آنها را اصلاح می‌نماید.

۳. کمیته مرکزی موظف است که به موقع حوادث مهم سیاسی و تغییراتی را که مربوط به سیاست جمعیت و مقاصد آن است به اطلاع شعب برساند.

۴. موظف است هر شش ماه صورت حساب مخارج و وجوه واصله را جمع کرده، به اطلاع شعب برساند.

۵. اگر شعبه‌ای اعزام ناطق مجرب یا اوراق چاپی و یا مواد منفجره تقاضا کند، کمیته موظف است به اکثریت آرا تقاضای مزبور را انجام دهد.

۶. حق طبع اوراق عضویت منحصر به کمیته مرکزی است. هیچ‌یک از شعب دارای چنین امتیازی نیست.

۷. ده درصد وجوه مأخوذه از اوراق عضویت، که قیمت آن به پول ایران پنج قران و به پول روسیه یک منات است، باید به صندوق کمیته مرکزی وارد شود. الباقی در صندوق شعب و در اختیار آنها خواهد بود.

۸. کمیته مرکزی برحسب تقاضای شعب اوراق عضویت ارسال می‌دارد.

۹. کمیته مرکزی حق دارد در صورت عدم فعالیت شعبه‌ای آن را منحل سازد و شعبه دیگری تأسیس کند.

۱۰. در صورت لزوم می‌تواند از صندوق شعب برداشت کند.

۱۱. کمیته حق دارد اعزام فداییانی را از شعب بطلبد.

۱۲. هر شعبه جدیدی موظف است از کمیته مرکزی مهر دریافت دارد و خود حق ندارد برای خود مهر تهیه کند.

۱۳. کمیته مرکزی موظف است به کلیه سؤالات شعب، بدون در نظر گرفتن اهمیت آنها، در ظرف حداکثر دو هفته جواب دهد.

۱۴. دفتر کمیته باید آدرس خود را به صدرهای شعب اطلاع دهد.

۱۵. هرگاه اعضای کمیته نسبت به وظایف خود و یا نسبت به شعبه‌ها لایقیدی نشان دهند، صدر شعبه شخصاً می‌تواند به کمیته اعتراض کند.

۱۶. آدرس و مهر کمیته مرکزی دارای علامت مخصوص است که جز شعب کسی از آن مطلع نیست.

۱۷. اگر کمیته مرکزی برای تغییر و یا تکمیل نظام‌نامه تشکیل جلسه دهد، مواد جدید مصوبه برای کلیه اعضا حتمی‌الاجرا خواهد بود.

۱۸. افتتاح شعبه در هر محل با اجازه کمیته مرکزی باید انجام گیرد. هیچ‌یک از مجاهدین نمی‌توانند شعبه‌ای بدون اجازه کمیته افتتاح کنند.

(۴) راجع به حقوق و وظایف شعب و اعضای آنها:

۱. تعیین اعضای مجلس خصوصی شعبه منوط به کمیته مرکزی است.

۲. شعب موظفند دستورات کمیته مرکزی را طبق نظام‌نامه و مقاصد جمعیت به موقع اجرا گذارند.

۳. هر سه ماه موظفند صورت حساب وجوه را به اعضای خود اطلاع داده، به کمیته مرکزی ارسال دارند.

۴. شعب نباید آدرس کمیته مرکزی را به احدی اطلاع دهند.

۵. راجع به فعالیت خود شعب موظفند به کمیته مرکزی اطلاع دهند.

۶. شعب موظفند مأمورین اعزامی کمیته مرکزی را که دارای معرفی نامه هستند به رسمیت بشناسند.

۷. ارتباط تلگرافی با کمیته مرکزی باید به وسیله رمز مخصوص، که نزد صدر محفوظ است، انجام گیرد.

۸. مجازات عضوی از شعبه، در صورتی که مرتکب خیانت شده باشد، در اختیار کمیته مرکزی است.

۹. شعب در کلیه امور خود در مقابل کمیته مرکزی مسئولند.

۱۰. شعب می توانند به انتشار شب نامه هایی که با مقاصد جمعیت متناقض نباشد پردازند.

(۵) شعب دارای دو مجلس، یکی خصوصی و دیگری عمومی، هستند.

(۶) راجع به مجلس خصوصی:

۱. اعضای دائمی این مجلس باید حداقل هفت و حداکثر یازده نفر باشند.

۲. مجلس مزبور باید چنان سری باشد که هیچ کس - حتی مجاهدین - نتواند جز از طریق مجلس عمومی با آن مربوط شود. اعضای مجلس عمومی حق کشف مجلس خصوصی را ندارند. اگر کسی درصدد کسب اطلاع برآید، مجازات خواهد شد.

۳. مجلس خصوصی کلیه اعضای شعبه مربوطه را اداره می کند.

۴. این مجلس در مقابل کمیته مرکزی مسئول است.

۵. مجلس خصوصی به اکثریت آرا بین اعضای خود صدر، معاون، منشی، صندوقدار و دو نفر مأمور ارتباط با مجالس عمومی انتخاب می کند.

(۷) راجع به حقوق و وظایف صدر:

۱. هفته‌ای یک دفعه جلسه تشکیل می‌دهد و در موارد خاص جلسه فوق‌العاده تعیین می‌کند.
۲. جلسه را افتتاح می‌کند.
۳. حق کنترل اعضا را دارا می‌باشد.
۴. بحث را اداره می‌کند و حق دارد اعضا را از صحبت محروم کند.
۵. عضو را در صورت عدم رعایت نظام‌نامه مجازات می‌کند.
۶. در موقع جلسه مهم‌ترین امور را اطلاع می‌دهد.
۷. به اکثریت آرا قرار تصمیمات را صادر می‌کند.
۸. دارای دورای است و در صورت تساوی تعداد آرا رأی او حلال است.
۹. هرگاه کسی موضوعی خارج از مقررات نظام‌نامه مطرح کند، صدر موظف است آن را متوقف نماید.
- (۸) راجع به حقوق معاون: در غیبت صدر حقوق او را خواهد داشت.
- (۹) راجع به صندوقدار:
۱. تمام وجوه حاصله در دست صندوقدار است. او موظف است اعانات را با ذکر اسم در دفتر مخصوص ثبت کند. هیچ‌کس غیر از او حق ندارد دیناری از وجوه حاصله را در دست خود نگاه دارد.
۲. مخارج باید با تصمیم مجلس انجام گیرد و در دفتر ثبت گردد. مخارج کمتر از پنج تومان و یا ده منات ممکن است با اطلاع سه تن از اعضای مجلس انجام گیرد، ولی بعداً باید به اطلاع تمام مجلس برسد.
۳. در آخر هر ماه صندوقدار موظف به ارائه صورت حساب است.
۴. پول نقد و اوراق ذی‌قیمت باید در محل مطمئن حفظ گردد، و الا صندوقدار در مقابل مجلس عمومی مسئول مفقودشدن آن خواهد بود.
- (۱۰) حقوق و وظایف منشی:
۱. منشی باید اسامی مجاهدین اعضای جمعیت را برحسب شماره اوراق عضویت در دفتر ثبت کند.

۲. باید قرار جلسات را بنویسد.

(۱۱) برای رسمیت جلسه حضور بیش از نصف اعضا لازم است. الباقی حق اعتراض به تصمیمات متخذه را ندارند.

(۱۲) مُهر جمعیت نزد صدر و شخصی که مورد اعتماد خاص باشد محفوظ است. استفاده از مُهر بدون اطلاع مجلس و یا نصف اعضای مجلس ممنوع است.

(۱۳) هیچ کس حق ندارد اعضای مجلس سَرّی خصوصی را بشناسد، حتی اعضای مجلس عمومی، غیر از دو نفر مأمور ارتباط و یک نفر رئیس فداییان. هرکس سعی کند آنها را بشناسد خائن تلقی خواهد شد و مجازات خواهد گردید.

(۱۴) مجلس عمومی تابع مجلس خصوصی و در مقابل آن مسئول است.

(۱۵) ارتباط بین مجالس (عمومی و خصوصی) و فداییان باید کتبی و ممهور به وسیله مأمور ارتباط و یا رئیس فداییان انجام گردد.

(۱۶) راجع به مجلس عمومی:

۱. باید حداقل یازده و حداکثر هفده نفر باشد.

۲. هفته‌ای یک دفعه تشکیل می‌شود.

۳. تابع مجلس خصوصی و در مقابل آن مسئول است. اگر امریه مجلس خصوصی با نظام‌نامه تناقض داشته باشد، مجلس عمومی می‌تواند اعتراض کند، و الا این حق را نخواهد داشت.

۴. قرارهای خود را به وسیله مأمور ارتباط به اطلاع مجلس خصوصی می‌رساند.

۵. دارای مُهر خصوصی است که آن را باید مجلس خصوصی و اعضای جمعیت بشناسند.

۶. اسامی اعضای مجلس عمومی باید در دفتر مجلس سَرّی (خصوصی) ثبت شود.

۷. به اکثریت آرا از اعضای خود یک صدر، یک معاون، منشی، صندوقدار و سه نفر مأمور ارتباط انتخاب می‌کند. حقوق آنان همان است که برای مشاغل نظیر در مجالس خصوصی ذکر شد.

۸. مجلس عمومی حق ارتباط با کمیته مرکزی و یا شعب دیگر را ندارد.
۹. باید کلیه اعضا را به گروه‌های بیست و پنج نفری تقسیم کند و برای هریک از گروه‌ها یک رئیس تعیین نماید.
۱۰. نواحی باید شماره‌بندی شود. اعضای آنها در مقابل رئیس خود مسئولند. غیر از رئیس هیچ‌کس از آنان نمی‌تواند با مجلس عمومی مربوط شود.
۱۱. جلسه عمومی باید سه یا پنج نفر برای ارتباط با نواحی انتخاب کند. جلسه عمومی کلیه دستورات خود را به وسیله مأمورین ارتباط و یا رئیس به نواحی ابلاغ می‌کند.
۱۲. مجلس عمومی باید ناطقینی تربیت کند که موظفند ماهی یک دفعه اعضای نواحی را توسط رؤسا جمع کرده، تعلیم دهند.
۱۳. مجلس عمومی باید در رسیدگی به امور و شکایات کمک کند. کمیسیون مخصوصی برای این کار انتخاب می‌شود.
۱۴. غیر از مأمورین ارتباط اعضای مجلس باید سرّی بمانند.
- (۱۷) قرارهای مجلس عمومی پس از تصویب مجلس خصوصی معتبر و قابل اجرا است.
- (۱۸) اگر عضوی از اعضای مجلس عمومی به خیانت منسوب شود، موضوع به وسیله مأمورین ارتباط به مجلس خصوصی اطلاع داده می‌شود.
- (۱۹) اگر صدر یکی از مجالس عدم لیاقت نشان دهد، با رأی اکثریت باید تعویض شود.
- (۲۰) اگر صدر مجلس خصوصی خیانت کند، موضوع به اطلاع کمیته مرکزی می‌رسد. مجازات اعضای هریک از جلسات در اختیار کمیته مرکزی است.
- (۲۱) اگر عضوی نتواند در جلسه حضور یابد، باید قبلاً اطلاع دهد. اگر کسی سه دفعه بدون علت در جلسات حاضر نشود، در معرض پرداخت جریمه و یا اخراج از جمعیت قرار خواهد گرفت.

(۲۲) هریک از اعضای مجلس خصوصی می‌توانند عضو مجلس عمومی هم باشند، به شرط آنکه عضویت خود در مجلس خصوصی را مخفی دارند.

(۲۳) اوراق عضویت از مجلس خصوصی به مجلس عمومی تحویل می‌شود و باید رئیس جلسه عمومی حفظ گردد.

(۲۴) مجلس عمومی حق عضویت و وجوه اوراق عضویت را جمع‌آوری کرده، به جلسه خصوصی تحویل می‌دهد.

(۲۵) صندوق جمعیت در مجلس عمومی قرار دارد، ولی اختیار آن در دست مجلس خصوصی است. صندوقدار حق ندارد به احدی بدون اجازه مجلس خصوصی پول پردازد. هر دفعه که مجلس عمومی بخواهد مخارجی انجام دهد باید از مجلس خصوصی کسب اجازه کند، مگر در موارد استثنایی و آن هم، همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، حداکثر به مبلغ پنج تومان.

(۲۶) مهر مجلس عمومی به شرح ذیل است: «مجلس عمومی جمعیت مجاهدین فلان شهر».

(۲۷) راجع به داوطلبین عضویت جمعیت مجاهدین:

۱. داوطلب عضویت جمعیت مجاهدین باید در تقاضانامه خود اسم خود، اسم پدر و شغل خود را ذکر کرده، تقاضا را به جایی که مجلس عمومی تعیین می‌کند تقدیم دارد.

۲. باید دو نفر ضامن از مجاهدین معرفی کند که مسئولیت او را بر عهده بگیرند.

۳. باید حسن سابقه داشته باشد.

۴. باید در حضور مأمور ارتباط مجلس عمومی قسم بخورد که خیانت نخواهد کرد و اسرار را فاش نخواهد ساخت و نظام‌نامه را نصب‌العین قرار خواهد داد، و آلا مستوجب مجازات خواهد بود.

۵. داوطلب عضویت باید قبلاً نظام‌نامه را بیاموزد تا مطمئن باشد که از عهده اجرای آن بر خواهد آمد، زیرا پس از دریافت ورقه عضویت و ورود به جمعیت دیگر نمی‌تواند امتناع ورزد و باید همه مقررات را به موقع اجرا گذارد.

۶. پس از تقدیم تقاضانامه و ایراد قسم ورقه عضویت دریافت خواهد داشت. قیمت ورقه عضویت پنج قران و یا یک منات است. کسی که دارای ورقه عضویت نباشد مجاهد نیست.

[۲۸) حقوق و وظایف هر مجاهد (عضو سازمان) به قرار زیرند:

۱. از آنجا که این سازمان به منظور تأمین اهداف سیاسی پایه گذاری شده است، مجاهدین باید تا سر حد امکان ناشناخته بمانند.

۲. هرگاه کسی به منظور منافع شخصی یا ایفای نقش [رهبری] در میان مردم عضویت خود را در سازمان مجاهدین آشکار سازد، مجازات خواهد شد.

۳. هر سال حداقل دو نفر باید به رهبری مرکزی اضافه شوند (اگر تعداد بیشتر باشد، هرچه بهتر).

۴. هیچ مجاهدی حق ندارد به کسی که به او صدمه ای نرسانده است آزار برساند. بلکه برعکس، رفتار او باید نسبت به مردم مؤدبانه و متین باشد تا مردم نسبت به آنان احساس نفرت نکنند و مجاهدین بتوانند به نشر اعتقادات خود بپردازند و نشان دهند که سازمان تا چه حد خوب است.

۵. هرگاه یکی از اعضای سازمان مطلع می شود که شخصی مرتجع و ظالم است، باید شعبه مربوط را از این امر آگاه سازد.

۶. هر مجاهد می تواند به عضویت سازمان هایی درآید که برای آزادی مبارزه می کنند و اهدافشان با اهداف ما در تضاد نیست.

۷. اگر کسی در موقع اجرای وظیفه ای توقیف شود، جمعیت باید برای استخلاص او اتخاذ تدبیر کند و مخارج مربوطه از صندوق کل پرداخت می شود.

۸. اگر کسی در موقع انجام وظیفه مقتول یا مجروح شود، جمعیت موظف است به خانواده او کمک مادی کند و این برای خانواده مجروح تا زمانی است که صحت نیافته باشد.

۹. کسی که خدمت مخصوصی به جمعیت کند، در صورتی که از شعبه خود تصدیق نامه ای در این مورد ارائه دهد، از کمیته مرکزی پاداش خواهد گرفت.

۱۰. هر عضو جمعیت باید دقیقاً نظام نامه را رعایت کند، و الا طبق قرار محکمه مجازات خواهد شد.

(۲۹) هرکسی برای کاری بخواهد به جمعیت مراجعه کند باید تقاضای خود را کتباً به شعبه و یا به مجلس تقدیم دارد. هیچ یک از مجاهدین و اعضای جمعیت نمی توانند خودسرانه به کاری که به جمعیت مربوط است دست زنند و از طرف جمعیت مذاکره کنند، ولی هر مجاهدی حق دارد طبق نظام نامه در هر جا و به هرکس مقاصد جمعیت و جوانب حسنه آن را توضیح دهد.

(۳۰) هرگاه فردی از مجاهدین بخواهد از جمعیت خارج شود، ممکن است، ولی فقط باید تقاضا نامه مشروحی به ضمیمه ورقه عضویت بنویسد و تعهد کند که پس از خروج از جمعیت اسرار جمعیت را فاش نسازد و علیه آن اقدام نکند و این تقاضا نامه را به وسیله مأمور ارتباط به مجلس تقدیم دارد. پس از تصویب و اجازه مجلس از جمعیت خارج خواهد شد.

(۳۱) عضو جمعیت برای معرفی خود باید یا پاسپورت دریافتی از کمیته مرکزی و یا ورقه هویت دریافتی از شعبه را ارائه دهد، و الا به عنوان عضو جمعیت شناخته نخواهد شد.

(۳۲) اگر فردی از مجاهدین در داخل مملکت و یا در خارجه ادعا کند که مأموریتی دارد، بدون ارائه امریه کمیته مرکزی و یا شعبه آمر به او باور نخواهند کرد.

(۳۳) مطلع مکاتیب که به کمیته مرکزی و یا به یکدیگر ارسال می گردد باید به شرح ذیل باشد: «به نام خداوند آزادی بخش».

(۳۴) جمعیت مجاهدین باید به اشاعه دانش از طریق مطبوعات، حمایت از جراید سفید و افتتاح مدارس، که بیش از هر چیز موجب ترقی و حفظ حقوق مردم است، کمک و مساعدت کند.

(۳۵) راجع به عایدات کمیته مرکزی و شعب؛ عایدات به شرح ذیل است:

۱. قیمت ورقه عضویت (پنج قران یا یک منات)

۲. حق عضویت ماهیانه از یک قران تا صد تومان برحسب ثروت و امکان هریک از اعضا طبق تشخیص شعبه، در قفقاز از پنجاه کوپک تا پنجاه منات

۳. اعانه از ثروتمندان علاقه‌مند

۴. آنچه از اشرار مرتجعین و دشمنان اخذ می‌شود

۵. عشر عایدات محاکماتی که در جمعیت انجام می‌گیرد

(۳۶) راجع به مخارج کمیته مرکزی:

۱. تهیه بمب و تدارک اسلحه

۲. مخارج فداییان «مأمور»

۳. حقوق برای ناطقین در حدود احتیاج

۴. مخارج دفتر، طبع شب‌نامه‌ها، ارسال تلگراف‌ها و مکاتیب و غیره

۵. مخارج پذیرایی از مجاهدین سفر

۶. مخارج توقیف‌شدگان و استخلاص آنان

(۳۷) شعبات در شهرهای مهم (تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس) شعب ایالتی نامیده می‌شوند. مجلس آنان حق دارد شعب فرعی افتتاح کرده، بر آنها نظارت کند. همان‌طور که شعبه در مقابل کمیته مرکزی مسئول است، شعب فرعی در مقابل شعبه ایالتی مسئولیت دارند.

(۳۸) اگر فردی از مجاهدین به نام کمیته مرکزی یا شعبه یا به‌طور کلی به نام جمعیت چیزی بنویسد یا نظام‌نامه‌ای تدوین کند یا مهر جعل کند و یا به نام جمعیت تهدید کند و یا از کسی پولی اخاذی کند، پس از اثبات آن شدیداً مجازات خواهد شد.

(۳۹) به‌جز از مستبدین اجازه داده نمی‌شود از کسی جبراً پولی اخذ شود.

(۴۰) از هرکس و در هرکجا پولی اخذ شود باید به ازای آن قبض رسید داده شود. بدون قبض رسید اخذ پول مجاز نیست.

(۴۱) راجع به حقوق و وظایف فداییان و رؤسای آنان:

۱. رئیس فدایی را مجلس خصوصی شعبه تعیین می‌کند.

۲. غیر از فداییان و مجلس خصوصی هیچ‌کس نباید رئیس فداییان را بشناسد.

۳. رئیس فداییان باید برای خود دو نفر معاون انتخاب کند.

۴. باید صورت اسامی فداییان و اوراق عضویت آنها را نزد خود حفظ کند.
 ۵. فداییان اوراق عضویت خود را توسط رئیس دریافت می کنند.
 ۶. اوراق عضویت فداییان دارای علامت مخصوصی است.
 ۷. رئیس مأموریت را برحسب قرعه بین فداییان تقسیم می کند.
 ۸. حتی الامکان فداییان نباید یکدیگر را بشناسند.
 ۹. اسلحه و بمب باید طبق سفارش مجلس نزد رئیس فداییان حفظ گردد که مطابق قبض آنها را تحویل گرفته و تحویل می دهد.
 ۱۰. قبل از اخذ مأموریت به فدایی اسلحه تحویل نمی شود.
 ۱۱. به موقع دادن مأموریت، اسلحه و پول برای مخارج به فداییان تحویل می شود و از آنان قبض رسید دریافت می شود.
 ۱۲. مخارج فداییان را رئیس با اجازه مجلس از صندوقدار دریافت می کند.
 ۱۳. رئیس فداییان باید صورت مخارج را با قبوض به مجلس ارائه دهد. هر فدایی حساب اسلحه و فشنگ خود را به رئیس خود می دهد که آن را به مجلس ارائه دهد. در هر شعبه نباید بیش از دو فدایی مواجب گیر باشند. تعداد فداییان بدون مواجب محدود نیست، ولی در موقع مأموریت مخارج این فداییان نیز از صندوق پرداخت می شود. در غیبت رئیس معاون جانشین او خواهد بود و فداییان موظفند از آنان اطاعت کنند.
 ۱۴. رئیس فداییان موظف است اسامی و تعداد فداییان را به مجلس اطلاع دهد.
 ۱۵. رئیس فداییان باید معاونین خود را به مجلس معرفی کند.
 ۱۶. باید کلیه امور فداییان و نتایج اقدامات آنها را به مجلس اطلاع دهد.
 ۱۷. رئیس فداییان باید فوراً اوامر مجلس را به موقع اجرا گذارد.
- (۴۲) راجع به فداییان، حقوق و وظایف آنان:
۱. بدون چون و چرا باید از رؤسای خود اطاعت کنند.
 ۲. در مقابل رؤسای خود مسئولند.
 ۳. بدون امر و اجازه رئیس حق ندارند به نام جمعیت دست به عملی بزنند.

۴. پس از انجام مأموریت موظفند اسلحه جمعیت را به رئیس تحویل دهند. اگر در موقع مأموریت اسلحه مفقود شده باشد، باید مفقود شدن آن را به ثبوت برسانند.

۵. هر فدایی که بدون عذر موجه مأموریت خود را انجام ندهد، مجازات خواهد شد و خائن تلقی خواهد گردید.

(۴۳) راجع به محاکمات:

۱. دو محکمه وجود دارد: یکی خصوصی و دیگری عمومی. محاکمه مجاهدین عضو مجلس عمومی و اعضای دیگر بر عهده مجلس عمومی است، ولی به کار اعضای مجلس خصوصی و یا رؤسای فداییان در محکمه مجلس خصوصی رسیدگی می شود.

۲. محکمه دارای اعضای دائمی نبوده و این اعضا به طور موقت تعیین می شوند.

۳. اگر فدایی به محکمه جلب شود، اعضای محکمه از نظامیان انتخاب می شوند که با تصویب رئیس طبق قرار مجلس خصوصی محاکمه خواهند کرد.

۴. در این محاکم فقط به کار اعضای جمعیت و اعتراضات آنان رسیدگی می شود.

(۴۴) راجع به وظایف اعضای محکمه:

۱. اعضای محکمه موظفند قبلاً موضوع محاکمه را به مدعی و مدعی علیه اطلاع دهند.

۲. اعمال غرض نکنند.

۳. طبق نظام نامه رفتار نمایند.

۴. پس از رسیدگی باید قرار خود را به مجالس عمومی و خصوصی ارسال دارند و پس از تصویب مجالس قرار دارای قوه اجرایی است.

۵. بدون تقاضا به هیچ کاری رسیدگی نمی شود.

(۴۵) راجع به مجازات مجرمین:

۱. به خیانتی که ناشی از اشتباه و بی اطلاعی باشد، مجازاتی جز توبیخ تعلق نمی گیرد.

۲. هیچ کس بدون اثبات و تحقیقات مجازات نمی شود.

۳. چهار نوع مجازات در جمعیت معمول است:

الف) اخراج

ب) جریمه نقدی

ج) توقیف

د) اعدام

(۴۶) راجع به حدود مجازات مجرمین:

۱. هرکس یکی از اعضای جمعیت خصوصی و یا عمومی را به مأمورین دولتی تسلیم کند باید اعدام شود.

۲. هرکس به نام جمعیت مُهر جعل کند و یا مکتوب بنویسد اعدام می‌شود.

۳. فردی از اعضای جمعیت که سرّی را فاش کرده و عالماً عامداً خیانت کند معدوم می‌شود.

۴. هر یک از اعضای جمعیت که نسبت به صندوق جمعیت و یا اسلحه لاقیدی نشان دهد معدوم می‌شود.

۵. هرکس نسبت به مذهب، مردم و وطن گناه کبیره مرتکب شود معدوم می‌شود.

۶. هرکس عالماً عامداً علیه وطن اقداماتی انجام دهد و دو دفعه مدلل گردد محکوم به مرگ است. ولی اگر کسی گناه کم‌اهمیت‌تری مرتکب گردد، طبق قرار محکمه به توقیف و یا جریمه و یا تحریم محکوم خواهد شد.

(۴۷) راجع به مجازات‌های جزء:

۱. هر شعبه جمعیت دارای محبس است.

۲. مدت توقیف حداقل یک ساعت و حداکثر هفت روز است.

۳. محبس باید از لحاظ حفظ الصحه رضایت‌بخش باشد.

۴. جریمه نقدی حداقل پنج قران و حداکثر ۲۵ تومان است.

۵. مدت تحریم حداقل هفت روز و حداکثر یک سال است.

... انقلاب ...

... کارگران سوسیال‌دموکرات ...

خیابان ...

و. تریا

سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران^۱

با مقدمه‌ای از یک «فدایی»^۲

ارگان ر. س. د. ر. پ. سوسیال‌دموکرات

پاریس

۱۱۰، خیابان ...، ۱۱۰

۱۹۱۰^۳

۱. عنوان متن فارسی که در ادامه می‌آید «سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز و انقلاب ایران» است که تفاوت کوچکی با عنوان ترجمه‌شده از روسی دارد.

۲. کلمه *волонтер* در روسی برابر *volunteer* انگلیسی است که در فارسی -با توجه به محتوای متن، و اینکه با حروف بزرگ نوشته شده است- معادل «فدایی» را برای آن مناسب دیدیم.

۳. مطالب این صفحه عنوان ترجمه مطالب تصویر صفحه بعد است که متن آن در ادامه می‌آید. مطالب این صفحه بعضاً ناخوانا بودند و تا جایی که خوانده می‌شدند ترجمه‌شان کردیم، و از این رو متن این صفحه احتمالاً خالی از خطا نخواهد بود. سه نقطه‌ها مربوط به مطالبی است که اصلاً خوانده نمی‌شدند.

Les Socialistes-Démocrates Convoqués
dans la Révolution persane.

Рассказы Социал-демократической Рабочей Партии

Из деятельности нашей партии в Персии.

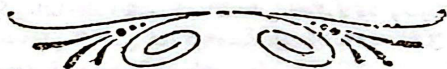
В. Триа



КАВКАЗСКИЕ СОЦИАЛЬ-ДЕМОКРАТЫ ВЪ ПЕРСИДСКОЙ РЕВОЛЮЦИИ

съ предисловіемъ ВОЛОНТЕРА

Органа Р. С.-Д. Р. П. „Социал-демократы“



PARIS.

110, Avenue d'Orléans 110.

1910

سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز و انقلاب ایران^۱

در دوران اخیر فرهنگ کهن و زندگی آرام ایران دستخوش انقلاب گشته است. استبداد سلطنتی، آشفتگی دستگاه اداری که به دست خان‌ها و ملاها افتاده بود، ویرانی کامل این کشور را که روزگاری سربلند بود موجب گشته است. تقسیم کشور به امارات و خانات مانع از انکشاف صنایع داخلی شده بود و تجارت ایران به چنگ سرمایه‌داران خارجی افتاده بود. تاکنون ایران نه راه‌آهنی دارد، نه کارخانه و نه کارگاهی.

سرمایه خارجی با ویران ساختن کشور آن‌چنان وضعی را پدید آورده است که جمعیت کشور را در یک سو فتودال‌ها، یعنی خان‌های نادان و فاسد، و در سوی دیگر دهقانان فلاکت‌زده و کارگرانی که از غایت فقر به خاک سیاه نشسته‌اند تشکیل می‌دهد. به سبب مظالم خان‌ها و شاه کسبه و فقرا در جست‌وجوی تأمین معاش خود ناچار می‌گردند ایران را به عزم قفقاز ترک گویند. بازرگانان به تجارت محصولات صنایع ملی اشتغال داشتند، کارگران با حفظ روابط خویش با میهن در کارخانجات و کارگاه‌های روسیه به کار می‌پرداختند. ایرانیان مقیم قفقاز در روسیه، در خارج از موطن خود، با آداب و رسوم جدید آشنا می‌شدند، با رژیم نو مواجه می‌گشتند، نظرات نو، فرهنگی نو، و افکار نوینی فرامی‌گرفتند.

ایشان با فراگرفتن تمدن نوین خود نیز دستخوش تغییر می‌گشتند. بورژوازی ایران با اعزام فرزندان خود برای تحصیلات به خارج از کشور نخستین نمایندگان طبقه خود را، که توانایی تبلیغات و کارزار به نفع یک رژیم سیاسی متناسب‌تر و جوابگوی اهدافشان [داشته] باشد، پرورش می‌داد. محافل سری در ایران شروع

۱. این گزارش معروف تریا (مگلاذزه گرجی) است که به سال ۱۹۱۱ انتشار یافت. لنین انتشار آن را بسیار لازم می‌شمرد. در این مورد نگاه کنید به کلیات لنین، جلد‌های ۳۴ (صص ۵۵۲-۵۵۳)، ۴۳ (ص ۲۴۵)، ۳۴ (ص ۴۹۵) و ۲۵ (ص ۳۱۰)، چاپ فرانسه آثار لنین.

متن حاضر ترجمه از چاپ فرانسه است که به همت میخائیل پاولوویچ در مجله جهان مسلمان درج گردید. TRIA (vlass mgladze), "La Caucase et La Revolution Persane", *Revue du Monde Musulman*, Vol. 8, Fev. 1911, pp. 324-333.

به تشکیل گردید. اعلامیه پخش می‌شد. مردانی پیدا شدند که دفاع از حقوق مردم را در مقابل خودکامگی شاه و چپاولگری خان‌ها به عهده گرفتند.

رویدادهای سال ۱۹۰۹ روسیه (شاید مقصود ۱۹۰۵ است؟) نیز انعکاس خود را در ایران بخشید.

نخستین بار پرچم مبارزه را بورژوازی برافراشت؛ بازرگانان دولت را بایکوت (تحریم) کردند. کارگران و صنعتگران که در خارج از کشور می‌زیستند عازم موطن شدند تا در رأس جنبش قرار گیرند. انقلاب آغاز گشت.

تمام کسانی که از دست شاه و خان‌ها ناراضی بودند در یک اردوگاه در مقابل دولت متحد شدند. مآلاها نیز به انقلابیون پیوستند و امیدوار بودند که با کمک مردم نفوذ از دست‌رفته خود را در دولت از نو مستقر سازند.

به سال ۱۹۰۵ مظفرالدین‌شاه با تقلید از امپراتور روسیه قانون اساسی را به مردم خود تقدیم داشت. لکن پس از پیروزی ارتجاع در روسیه، شاه جوان، محمدعلی، که پس از مرگ مظفرالدین‌شاه به تخت شاهی جلوس کرده بود قانون اساسی را ملغاً ساخت. وی موافق نصایح سرهنگ روسی، لیاخف، که در ظرفیت مربی بریگاد قزاق شاه به ایران فراخوانده شده بود عمل کرد. در دهم ژوئن ۱۹۰۸ (۲۰ خرداد ۱۲۸۷) دولت ایران که تحت نفوذ دولت روسیه عمل می‌کرد پارلمان را منحل ساخت. ساختمان مجلس توسط قزاقان تحت فرمان لیاخف به توپ بسته شد و تقریباً نابود گشت. عدهٔ کثیری از ایرانیان به ضرب اسلحه‌های روسی به قتل رسیدند. همه چیز به آتش و خون کشیده شد. ارتجاعیون پیروز گشتند.

در همین زمان، به هنگام لجام‌گسیختگی ارتجاع، بورژوازی پرچم قیام را برافراشت. تمام دموکرات‌های رادیکال و برخی از خوانین و مالکین ارضی به زیر پرچم شتافتند. هواداران دولت با مبارزه‌ای سرسختانه روبه‌رو گشتند.

انقلاب در تبریز قهرمانان خود را داشت، چون کربلایی حسین باغبان، ستارخان یاغی (کذا) و باقرخان سنگ‌تراش. نمایندگان مجلس ویران‌شده و اعضای سازمان‌های انقلابی که موفق به فرار گشتند به قسطنطنیه و قفقاز مهاجرت کردند.

یک کمیته مرکزی انقلابی در قسطنطنیه تشکیل شد. انقلابیون قفقاز و به‌ویژه اعضای حزب سوسیال‌دموکرات در قبال رویدادهایی که در ایران به وقوع پیوسته بود پاسخی جدی گفتند. اینان روند رخداد‌های ایران را با توجهی بسیار دنبال می‌کردند و گروهی را به منظور کمک رساندن به انقلاب تبریز سازمان دادند.

در همین ایام کمیته مرکزی ایران (۴) و نمایندگان انقلابیون تبریز کمیته مرکزی منطقه‌ای سوسیال‌دموکرات‌ها (ی روسیه) را مخاطب قرار دادند و از وی کمک طلب نمودند. کارگران سوسیال‌دموکرات بدون آنکه در انتظار تصمیم کمیته مرکزی بمانند به عزیمت به ایران برای کمک به انقلابیون ایران رضا دادند. کمیته منطقه‌ای (سوسیال‌دموکرات‌ها) با توجه به مقاصد کوشندگان تصمیم بر آن گرفت که نقش فعالی در امور ایران ایفا کند و اعلام داشت:

۱. به سازمان‌های محلی پیشنهاد کند گردان‌هایی مرکب از کارگران مجرب و مؤمن به مبارزه، متخصص فنی و افراد ذخیره که خدمت نظام دیده باشند تشکیل دهند.

۲. این گردان‌های میلیس چریکی که سازمان‌های آنان می‌توانند در اختیار بگذارند را پس از مسلح‌ساختن به اسلحه، بمب و مواد منفجره در گروه‌های مجزا اعزام دارد.

افزون‌براین کمیته منطقه‌ای سازمان‌های خود را فراخواند تا در انقلاب ایران نقش فعالی به عهده بگیرند.

پیشنهاد کمیته از طرف سازمان‌ها دقیقاً به مورد اجرا گذاشته شد؛ نخستین گروه سوسیال‌دموکرات‌ها از تفلیس [به وسیله راه آهن عازم جلفا، یعنی مرز ایران، شده و از رود ارس مخفیانه و با رعایت احتیاط ضروری، زاینده محافظت مرزهای ایران توسط جاسوسان روسیه، گذشت.

اینان، با اینکه تمام طرق از طرف ارتجاعیون محافظت می‌شد، با گذر از کوه‌ها به سوی تبریز سرازیر شدند. این گروه خوشبختانه به تبریز رسید و تحت فرماندهی ستارخان در آنجا شجاعانه به نبرد علیه ارتجاعیون پرداخت.

این نخستین باری بود که بمب به کار رفت. این بمب‌ها مرگ بسیاری از مرتجعین و وحشت عمومی را موجب گشت.

ارتجاعیون به هنگام جان‌سپردن نفرین خود را نثار گرجی‌هایی نمودند که همراه خود از قفقاز بمب و باروت آورده بودند. ایرانی‌ها کوچک‌ترین تصویری از مواد منفجره نداشتند. حمایت رفقای قفقازی در میان ایرانیان شوق و شغف پرحرارتی را شکفت.^۱ در نخستین نبرد تبریز چند تن از رفقا از دست رفتند، چند تن دیگر دستگیر شدند و زیر شکنجه‌های وحشیانه جان سپردند. با این‌همه انقلابیون قفقاز همواره بیش‌ازپیش به سوی تبریز روی آوردند. کمیته منطقه‌ای قفقاز یکی از اعضای خود را به منظور رهبری فعالیت سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی که به ایران عزیمت کرده بودند اعزام داشت. این رفیق به زبان‌های تاتاری، ارمنی و فرانسه تسلط داشت.

در همین زمان سازمان سوسیال‌دموکرات‌های باکو ۲۲ تن از اعضای گروه میلپس، که با خود ۴۰ قبضه اسلحه نوع بردان و چندین هزار فشنگ و ۵۰ بمب از قبل آماده‌شده همراه داشتند، به تبریز اعزام داشت. اینان می‌باید ۳۰۰ ورست از کشور را، که تحت مراقبت مرتجعین بود، می‌پیمودند. در این هنگام بود که انقلابیون از نقاط مختلف قفقاز و به‌ویژه مسلمانان قفقازی به تبریز شتافتند. همه این داوطلبین به‌خوبی مسلح بودند.

سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز در تبریز یک لائبراتور بمب‌سازی سوار کردند و از آنجا یک ماشین جهنمی برای یک ژنرال ارتجاعی حاکم مزند، شهری که دروازه تبریز را مسدود می‌ساخت، فرستادند. خود ژنرال، پسرش، چند افسر و چند تن ارتجاعی معروف دیگر به قتل رسیدند. پس از قتل ژنرال جنبش انقلابی در سراسر آذربایجان آغاز می‌گردد، انقلابیون از این‌پس به سازمان‌دادن خود می‌پردازند، دهقانان تهییج می‌شوند، کمیته مرکزی ایرانی و سازمان سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز سازمان‌دهندگان خود را اعزام می‌دارند. پس از گذشت مدتی انقلابیون

۱. در متن اصلی به‌صورت «شگفت» آمده بود که معنا نداشت.

چند شهر را فتح می‌کنند و راه جلفا به تبریز را می‌گشایند. این راه می‌بایست پنج یا شش ماه در دست آنان باقی ماند.

حزب داشناک ارامنه، که خود را سوسیالیست می‌خواند^۱، در آغاز از قبول نقش فعال در انقلاب احتراز می‌جست، زیرا به پیروزی ایمان نداشت و هراس داشت که اگر دولت پیروز گردد، ارامنه ایران را قطعاً سر خواهند برید. در مورد بورژوازی ارامنه، که از پرداخت مالیات معاف بودند، باید گفت که سنگینی رژیم شاه را آن چنان حس نمی‌کرد و با پرداخت رشوه به مأمورین دولت بار خود را سبک می‌ساخت و در نتیجه خطرناک می‌دانست که روابط خود را با دولت بر هم زند. ولی انقلاب که بیش‌ازپیش انکشاف می‌یافت رفته‌رفته جوانان ارمنی را به میدان کشاند. این جوانان به گروه سوسیال‌دموکرات‌های ایران، که تازه تشکیل شده بود، پیوستند. تنها پس از فتح تبریز، یعنی هنگامی که تمام شهر و مهمات در دست انقلابیون قرار داشت و سازمان سوسیال‌دموکرات‌ها، که از طرف چند تن از کوشندگان نمایندگی می‌شد، توانست پرچم خود را برافرازد، تنها در این زمان بود که حزب داشناک ارامنه تصمیم گرفت در انقلاب ایران شرکت جوید. این در ماه اکتبر ۱۹۰۸ بود. کوشش‌های سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز به شرکت در نبرد محدود نمی‌شد. سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز همچون اعضای شورای جنگ، که از حق رأی برخوردار بودند و در این (شورای جنگی) و در انجمن‌ها شرکت می‌جویند، اعلامیه منتشر می‌سازند و جلسه فرامی‌خوانند، در مذاکره دیپلماتیک با کنسول‌های دول خارجه (در تبریز) همکاری دارند و سازمان‌های کارگری پایه‌گذاری می‌کنند. همین کسان بودند که نخستین بیمارستان را در تبریز تأسیس کردند. اینان به سازمان کمکی سوسیال‌دموکرات‌ها گزارش اقدامات خود را تحویل می‌دهند و برای کمیته منطقه‌ای سوسیال‌دموکرات‌ها در قفقاز اطلاعات ارسال می‌دارند.

روحانیون ارمنی تبریز از بورژوازی ارامنه و دیگر طبقات اهالی ارمنی دعوت نمود تا برای مذاکره پیرامون ارسال عرض‌حالی به شاه نیکولای دوم تجمع

۱. نگاه کنید به «گزارش حزب داشناک ارامنه (۱۹۱۰)» در همین مجلد. ویراستار

کنند. اینان می‌خواستند طی این عرض‌حال اعلام دارند که انقلابی نیستند و حمایت شاه و تزار روسیه را جلب نمایند. متأسفانه انجمنی که در مقام دولت موقت است همراه چند تن کم‌تجربه تصمیم بر آن گرفت که ستارخان و باقرخان مذاکرات را برای وصول به تفاهم با شاه آغاز کنند.

در این هنگام گروه سوسیال‌دموکرات تبریز^۱ به‌موقع در این امور پیچیده دخالت کرد و موفق گشت خطر را آشکار سازد. این گروه این مذاکرات را که می‌توانست تا حد قابل ملاحظه‌ای اثر پیروزی‌های انقلاب را به باد دهد مانع گردید. سوسیال‌دموکرات‌ها که تجربه انقلابی بیشتری داشتند و با سیاست تحریک‌آمیز (پرووکاسیون) روش معمول دولت روسیه به‌خوبی آشنا بودند با افشای رفتار روسیه مانع از آن شدند که کنسول روسیه در تبریز این سیاست را اعمال نماید.

در ماه دسامبر پنج تن از رفقای قفقازی در یک نبرد با نیروهای ارتجاع به قتل رسیدند. در نبرد دیگری در نزدیکی صوفیان هفت سوسیال‌دموکرات، که دستگیر شده بودند، نخست تحت شکنجه قرار گرفتند و سپس زنده سوزانده شدند. به‌طورکلی تخمین زده می‌شود که تعداد رفقای قفقازی که در ایران جان سپردند ۲۲ تن می‌شد، و این بدون محاسبه مجروحین و کسانی است که پس از بازگشت به روسیه به سیری تبعید شدند.

انقلابیون روزبه‌روز مناطق جدیدی را زیر تسلط گرفتند و شاه را به عقب‌نشینی وادار ساختند. وضع وی وخیم بود. شاه آخرین امید خود را در (دخالّت) دولت روسیه می‌دید و در واقع در همین جاست که از حمایت برخوردار شد. دولت روسیه به بهانه دفاع از امور (منافع) تجاری خود به نیروهای خود دستور داد از قفقاز عزیمت کنند. ژنرال ستارلسکی از مرز ایران گذشت، به سوی تبریز پیش رفت و آن را اشغال نمود. دفتر سوسیال‌دموکرات‌ها و انجمن متفقاً اعتراضیه‌ای را خطاب به بین‌الملل (دوم سوسیالیستی) علیه

۱. نگاه کنید به مطالب قبلی همین مقاله.

تجاوز به حقوق بین‌الملل از طریق دخالت روسیه در امور داخلی قدرت خارجی ارسال داشتند.^۱

ژنرال ستارلسکی که در شهر تبریز فرماندهی می‌کرد تقاضای تحویل انقلابیون قفقازی را داشت. وی تهدید کرد که در صورت رد (پیشنهاد وی) ستارخان و باقرخان را دستگیر خواهد کرد. قفقازی‌ها مجبور شدند شهر را ترک گویند و به قفقاز پناه برند. اعضای حزب داشناک روانهٔ ارومیه شدند تا در صورت آغاز عملیات از جانب ارتجاع در منطقهٔ پرجمعیت ارامنه باشند. انقلابیون قفقازی از شهر دور شدند و ژنرال روسی دست به ارباب شهر زد. اهالی جرئت نمی‌کردند در ملا عام با مدافعین خود وداع گویند و آنان را شبانه به خارج حصارهای شهر انتقال دادند. ستارخان ضیافت شامی به افتخار آنان داد و نمایندهٔ مجلس، تقی‌زاده، و دیگر اعضای انجمن سخنرانی ایراد کردند. این انقلابیون پس از چهار روز به این سمت و آن سمت، به منظور پرهیز از افتادن به چنگ ارتجاعیون و دولت روسیه، خسته و کوفته به خوی رسیدند و در آنجا با حسن‌نیت از آنان استقبال شد. فرماندار همراه با دستهٔ موزیک به استقبال آمد و در پی او اهالی شهر به رفقای سوسیال‌دموکرات که پیش از آن در خوی جنگیده بودند [خوش آمد گفتند].^۲ سوسیال‌دموکرات‌ها با احترام زیاد از شهر خوی تا مرز قفقاز همراهی شدند و در طول شب مخفیانه از رود ارس گذشتند. بدین‌سان حضور نیروهای روسیه به کلی نیروهای انقلابی را فلج ساخت. انقلاب در انکشاف خویش متوقف ماند. ارتجاعیون، که بار دیگر سربلند کرده بودند، هر لحظه انتظار پیروزی را می‌کشیدند. در این هنگام انقلابیون از مشرق به سوی تهران پیش می‌رفتند، درحالی‌که اعضای حزب

۱. در پاورقی این مطلب در متن اصلی آمده است: «نگاه کنید به سند صص ۳۶-۳۸. ویراستار»، اما در صفحات ۳۶ تا ۳۸ در نسخهٔ موجود از جلد ششم «نامهٔ گروپ سوسیال‌دموکرات به کارل کانوتسکی» آمده است که محتوای آن ارتباطی با دخالت روسیه در امور داخلی ایران ندارد. به نظر می‌رسد محتوای «قطعه‌نامهٔ کنگرهٔ بین‌المللی سوسیالیست‌ها (انترناسیونال دوم) دربارهٔ تجاوزات تزارسم به ایران (۱۹۱۰)» که در همین مجلد آمده است مرتبط‌تر با این موضوع باشد، هرچند به‌هرحال این قطعه‌نامه هم از سوی انترناسیونال دوم صادر شده است و احتمالاً پاسخ انترناسیونال دوم به اعتراض دفتر سوسیال‌دموکرات‌ها و انجمن است.

۲. یا چیزی در این حدود؛ به‌هرحال جمله ناقص است.

سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه و ایرانیان دلاور متفقاً چون شیر در آذربایجان می‌جنگیدند. ژنرال ستارلسکی و افسران روسی بدون توجه به اینکه در یک سرزمین خارجی اقامت دارند در جست‌وجوی قفقازی‌ها به بازرسی خانه‌ها می‌پرداختند. هرآنچه که روزهای انقلاب را به یاد می‌آورد، همانند بریگادها، از میان برداشته می‌شد. این‌طور عنوان می‌شد که این بریگادها مانع گردش ارتش روسی در خیابان‌های شهر بودند. ژنرال ستارلسکی مشایعت فرستاده روزنامه انگلیسی دیلی میل (Daily Mail) را به این بهانه ممنوع ساخت که راهی که وی از آن می‌گذشت به دولت روسیه تعلق داشت و اینکه تنها ارتش شاه، و نه انقلابیون، حق استفاده از آنها را داشتند. ژنرال ستارلسکی و کلنل لیاخف ایرانیان را آن‌چنان مرعوب ساخته بودند که ایرانیان تبریز برای حمایت از انقلابیون تهران حاضر نشدند و نه انقلابیون تهران برای حمایت از انقلابیون تبریز عازم شدند. سرهنگ لیاخف تمام وسایل خوف‌انگیز را به کار برد و به شکنجه‌های غیرانسانی متوسل گشت و از محکوم کردن بی‌شرمانه سفرای اروپایی مقیم ایران نمی‌توان درگذشت که از اعتراض علیه اقدامات دولت روسیه کناره‌جویی کردند و به نحوی از انحا اقدامات قهرآمیز وی را تأیید و توجیه نمودند. در این زمان است که گردان قفقازی سوسیال‌دموکرات‌ها تحت فرماندهی کمیته منطقه‌ای قفقاز در مشرق رهسپار ایران شد. چندین انقلابی در شهر رشت گرد آمدند و به مدت سه ماه در خانه دو خان برادر، که به منظور انتقام از شاه به جرگه انقلابیون پیوسته بودند، پناه یافتند. در ۲۵ ژانویه ۱۹۰۹ جلسه‌ای مخفی در خانه این دو خان تحت رهبری رفقای سوسیال‌دموکرات برگزار شد. علاوه بر یفرم (خان) چند دانشاکیست دیگر نیز حاضر بودند. دولت ایران که از این جلسه اطلاع حاصل کرده بود و از توطئه علیه خود می‌هراسید تحویل انقلابیون را از این دو خان خواستار گردید. این لحظه خطیری بود که انسان نمی‌توانست به‌جز از طریق به‌کف‌گرفتن اسلحه مقاومت به خرج دهد. اهالی رشت و بیش از همه کسبه و پیشه‌وران آذربایجان آماده به‌کف‌گرفتن اسلحه بودند، مضافاً اینکه قتل یک شهید محبوب به دست فرماندار ارتجاعی رشت در روز قبل طرح بود. با توجه به کمبود نیروهای انقلابی دانشاکی‌ها تصمیم

بر آن گرفتند که در قیام شرکت نجویند، بر این حساب که در صورت عدم موفقیت بورژوازی ارمنی صدمهٔ زیادی خواهد خورد. این دو خان از تحویل انقلابیون مخفی در منزلشان سر باز زدند و در رأس شورش قرار گرفتند. در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۰۹ فرماندار در خانه‌ای روستایی، که در آنجا به‌عنوان مهمان پذیرایی می‌شد، به قتل رسید. چند تن دیگر از رؤسای ارتجاع نیز با انفجار بمب‌ها همراه وی جان سپردند. بخشی از انقلابیون از رفقای خود جدا شده، به سمت قصر فرمانداری که در شهر قرار داشت رهسپار شدند. اینان فرمانداری را که تحت محافظت ۵۰۰ سرباز قرار داشت مورد حمله قرار دادند و چند بمب پرتاب نمودند و تیراندازی بین انقلابیون و ارتجاعیون درگرفت. انقلابیون که زیر کثرت دشمنان خرد می‌شدند در موقعیت سختی قرار داشتند. در این هنگام یفرم‌خان به همراهی چند داشناک به یاری آنان شتافت. این انقلابیون نمی‌توانستند شاهد نبرد رفقای خود باشند و به آنان کمک نرسانند. انقلابیون، که تعدادشان ناچیز بود، صلاح جز آن ندیدند که فرمانداری را آتش زنند. در این آتش‌سوزی چند سرباز و مال و منال فرماندار از میان رفت. پس از قتل فرماندار، ارتجاعیون از صدر خود محروم گشتند و انفجار بمب‌ها وحشت بی‌پایانی را موجب گشت. در این زمان بود که انقلابیون از فرصت برای اعلام قانون اساسی استفاده کردند. اهالی به‌طور کلی و حتی سربازان نیز به سوی آنان روی آوردند. هنگام تصرف رشت، انقلابیون چند تن رفقای خود را از دست دادند، و در میان آنان دو تکنیسین سوسیال‌دموکرات که متخصص تهیهٔ بمب بودند. انقلابیون در این لحظه هفده تفنگ موزر و ۴۳ بمب در اختیار داشتند که رفقای سوسیال‌دموکرات از قفقاز همراه آورده بودند. پس از این پیروزی بر ارتجاعیون، یک کمیتهٔ انقلابی در رشت سازمان داده شد. انقلابیون از رشت خارج شدند و رهسپار تهران گشتند و با بازکردن راه از طریق اسلحه شهر قزوین را متصرف شدند. انقلاب به شرق ایران گسترش یافت و چند تن از خوانین سرشناس به انقلابیون پیوستند، به این امید که در سقوط شاه از پیروزی بهره گیرند و خود را بر رأس دولت نشانند. شاه متوحش دگر بار نزد دولت روس طلب یاری کرد و هم‌زمان با آن طی تلگرافی به انجمن تبریز از آن تمنا نمود

از حمله انقلابیون به تهران ممانعت به عمل آید، وعده قانون اساسی کامل را داد؛ لیکن لیاخف محرمانه با فرماندار منطقه قفقاز تماس برقرار کرد و ارتش روسیه وظیفه مقابله با حق همه‌کس برای حرکت به سوی تهران را به عهده گرفت. در همین زمان شجاعان بختیاری تحت فرماندهی خان خود، سردار اسعد، و به تعداد ۲۵۰۰ به سوی تهران رهسپار شدند. از سوی دیگر خان گیلان، سپهدار اعظم، به همراهی دهقانان خود سمت انقلابیون را گرفت و نیروهای متحده انقلابیون، پیش از آنکه دولت روس بتواند به کمک شاه بشتابد، به تسخیر تهران اقدام کردند. سرهنگ لیاخف نتوانست مدت زیادی مقاومت کند. بمب‌ها، دلاوری بی‌مانند بختیاری‌ها، وی را تا آن حد مرعوب ساخت که او اسلحه به زمین گذاشت و استعفای خود را تقدیم داشت. انقلابیون، همین‌که وارد شهر شدند، نمایندگان مجلس و دیگر انقلابیون را که شاه دستگیر کرده بود آزاد ساختند. پرچم انقلابی در حیاط مجلس مخروب به اهتزاز درآمد. و پیروزی کبیر به‌خاطر آزادی مردم در آنجا اعلام گشت.

خلق پیروز ایران دولتی موقتی با شرکت ۵۲ نفر را انتخاب کرد. سپهدار و سردار اسعد به وزارت جنگ و داخله منسوب شدند. وزرا مسئول شناخته شدند. انقلاب ایران معجزه‌ای به پا کرد و مللی را که طی قرن‌ها با یکدیگر می‌جنگیدند، تحت نام آزادی، علیه دشمن مشترک متحد ساخت. ارمنی، گرجی، یهودی و [ایرانی] در زیر همان پرچم شورش متجمع شدند. بعد از تصرف تهران به انقلابیون پیشنهاد شد مقامات رسمی چندی را به عهده بگیرند. لیکن به‌جز داشناک‌ها همه این پیشنهاد را رد کردند. یفرم‌خان داشناک به ریاست شهربانی تهران منصوب شد و چند تن دیگر از اعضای حزب وارد اداره اوقاف شدند.

پس از افتتاح دوره دوم تقنینیه مجلس، روحانیون ایران که محافظه‌کار گشته بودند از این اشتباه داشناکیون استفاده کرده و به حمله به آنان پرداختند و آنان را استفاده‌جو و ستمگر بر خلق نامیدند و آنان را متهم ساختند که مناصب مهم و درجه دوم دولتی را اشغال کرده‌اند. پس از کودتا، هنگامی که مشکلات رفع گردید، سازمان سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز و گروه ایرانی سوسیال‌دموکرات‌ها، که تازه تأسیس گردیده بود، به‌طور مسالمت‌آمیزی به کار پرداخت. اینان نقش

فعالی در انتخابات مجلس دوم به عهده گرفتند، کلوپ‌های سیاسی گشودند، به تأسیس جوامع و نهادها و [انسیتو و...، که] نشان گسترش آموزش و تمدن اروپایی بود، همت گماشتند.

و. تریا (مگلادزه)

مانیفست سوسیال‌دموکرات‌های ایران^۱

(تبریز، ۱۹۰۹)

رنجبران جهان متحد شوید!

به پیش، ای همراهان! هم‌میهنان، مسلح شوید!

اعمال بی‌شرمانه نمایندگان محمدعلی میرزای خون‌ریز و جبن و پست‌فطرتی عین‌الدوله، صمدخان، رحیم‌خان، در صوفیان و سردرود، لاله و دیگر نقاط قلب ملت را پاره‌پاره کرده است.

این دولتیان حتی در برخی نقاط که به دعوت و حمایت چند خائن مفلوک وارد شده‌اند به قهر مفرط بسنده نکرده، پا فراتر گذاشته‌اند: از هیچ تجاوز و ستم به زنان فروگذاری نکرده‌اند. و اینجاست که آذربایجان دیگر قیام کرده و علاوه بر جنگ برای تقدس‌ترین حقوق به نبردی برای دفاع از شرف به پا خاسته است. مسلح شوید، مسلح شوید! در خارج از شهر دهقانان روستایی، کشاورزان، تهی‌دستان، که زیر پای چپاولگران قرچه‌داغ (رحیم‌خان) باید تا آخرین قطره

۱. منبع: آرشیو وزارت خارجه فرانسه؛ از ترجمه فرانسوی اعلامیه به فارسی برگردانده شده است. اعلامیه دیگری در همین زمینه از طرف سوسیال‌دموکرات‌ها منتشر شده که همراه این در مجموعه‌ای از اسناد به فرانسه منتشر خواهند شد. (ویراستار)

عرق جان بکنند، چگونه می‌توانستند از جواهر ارزشمند شرف زنان و دختران خویش حفاظت کنند؟

مسلح شوید، مسلح شوید! امروز دیگر امیدی نمانده است، راهی نمانده است، مگر از طریق اسلحه‌هایمان!

نداشتن اسلحه دیگر عذری برای کسی نمی‌تواند باشد! امروز بیل، کلنگ و چوب‌دست در دست مردان شجاع به اسلحه بدل می‌گردد!

برخی کسان که اسلحه هم دارند نمی‌خواهند به امور ملت پردازند. سوسیال‌دموکرات‌ها از اینان دعوت می‌کنند که صرف‌نظر از مذهب از جانب‌داری‌های غیرمسئول درگذشته، برای بقای حقوق خود و برای دفاع از شرف خویش مسلح شوند! باشد که هر روز به زیر پرچم داوطلبین برای به‌دست‌گرفتن اسلحه وارد شوند! باشد که اینان به متحدساختن نیروهایی که ضامن نیک‌بختی ملت ایران و موجد استقرار امپراتوری ایرانند کمر همت بندند! به پیش، مسلح شوید! در راه دفاع از حقوق و دفاع از شرف خویش گام گذاریم! در راه مرگ یا زندگی گام برداریم! زنده باد ملت! مرگ بر دولت جبار! زنده باد مشروطیت! مرگ بر استبداد!

گزارش حزب داشناک ارامنه به کنگره بین الملل سوسیالیست

(ژنو، ۱۹۱۰)

طی سه سال گذشته حزب (دانشاکسیون) در محیط طوفانی مبارزه انقلابی زندگی کرده و رشد نموده است.

(...)

وی در ایران حزب پیشتاز جنبش مشروطه بود. در ایالت آذربایجان (تبریز)، که مدت زیادی تنها مرکز مبارزه انقلابی بود، حزب ما حتی تا حد زیادی رهبری جنبش را در اختیار داشت؛ حزب به همراه سرکرده معروف (انقلاب)، ستارخان، جنگید و از همان آغاز از طریق راهنمایی، کمک مادی و رزمندگان باوفایش به وی مدد رساند.

۱. متن بالا از جزوه زیر به فارسی برگردانده شده است؛ این جزوه مفصلی است که بخش مربوط به ایران را ما در اینجا به چاپ می‌رسانیم. نقش داشناک‌ها در انقلاب مشروطیت در کتب مختلف و به‌ویژه مشروطیت کسروی منعکس است. در همین مورد نگاه کنید به گزارش تریا در همین مجلد که نظر عکس و انداریان را منعکس می‌کند.

Rapport Presente au Conges Socialiste Internationale de Copenhague par le Parti Armenien Daschnaktzoutioun, TURQUIE, CAUCASE, PERSE, 1910, Geneve.

هم‌اکنون و از چند ماه پیش به این طرف، رفیق ما یفرم (خان) در رأس ارتش انقلابی قرار دارد، به ایالات دوردست سفر می‌کند، و مرتجعینی را که علیه حکومت جدید به پا خاسته‌اند آن‌چنان سرکوب می‌کند که ستایش همه کشور را برانگیخته است.

تعداد زیادی از رفقای «فدایی» ما در میدان نبرد در ایران باقی مانده‌اند، و این است نشانه همبستگی دو خلق، (نشانه تفاهم انقلابی دو عنصر، یعنی ایران مسلمان و ارامنه مسیحی، که تا آن لحظه منفرد و حتی متخاصم بودند.

این دو عنصر مهم ایران معاصر شاهد پیروزی را در آغوش گرفتند. محمدعلی شاه مستبد نیرومند و بدخواه، مفتوح و بی‌تاج و تخت، مقامات خود را ترک گفت و به روسیه پناه برد. این انقلاب پس از تلاطمات دردناک و طولانی و علی‌رغم دسیسه‌ها و مقاومت سرسختانه دولت تزاری، که ضمن لگدمالی عهدنامه خود با انگلستان با تمام وسایل می‌کوشید جنبش جوان مشروطه‌خواهی را خفه کند، به پیروزی نایل آمد.

این دسیسه‌ها امروز همچنان ادامه دارند.

... این مبارزه مسلحانه است که ایران و ترکیه را از یوغ استبداد آسیایی رها ساخت. سوسیالیست‌های گرجستانی از تفلیس و باکو به ایران آمدند و در پیروزی ستارخان بر محمدعلی شاه سهمی مهم داشتند....

وانداریان

قطعه‌نامه کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها (انترناسیونال دوم) درباره تجاوزات تزاریسم به ایران (کپنهاگ، ۲۸ اوت - ۳ سپتامبر ۱۹۱۰)

با توجه به اینکه:

از همان آغاز انقلاب مشروطیت و بلافاصله پس از (عقد) قرارداد روس و انگلیس (۱۹۰۷)، دولت تزاری با تمام وسایل به سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی پرداخته است؛

او (دولت تزاری)، تحت مستمسک حفظ نظم در مرزهای خود و محافظت از جان اتباع خویش در ایران، به کرات و حتی با توسل به نیروی مسلح به مداخله در ایران پرداخته که در واقع به منظور جلوگیری از کوشش‌های دموکرات‌های ایران است؛

این نیروها (ی مسلح) و پلیس روسیه در ایالت آذربایجان (تبریز) علناً علیه قیام‌کنندگان و رهبران‌شان، که به حزب داشناکسیون تعلق دارند (کذا)، با تمام قوا به اقدام پرداخته‌اند؛

هنوز دولت روسیه از طریق عمال زرخرد متعدد خود به دسایس و تحریکات خود ادامه می‌دهد، هنوز بخش قابل توجهی از نیروهای نظامی او در سرزمین ایران است (علی‌رغم اعتراضات مکرر از جانب مجلس و دولت در تهران)؛

و باز هم با توجه به اینکه:

همین دولت روسیه در ترکیه، به‌ویژه در ارمنستان، دست‌اندرکار است؛ مداوماً مأمورین خود را به آنجا می‌فرستد تا کردهای فنودال، که مرتجع‌ترین عناصر در ترکیه‌اند، را علیه ارامنه بشوراند تا ناامنی را دامن بزنند و ضدانقلاب را سبب گردد؛ سفیر روسیه در قسطنطنیه (استانبول) چاریکف، کنسول روس در ارزروم، در این زمینه دستورات مخصوص دریافت داشته‌اند؛

خلاصه با توجه به اینکه:

تزاریسم، که در اقدامات آزادی‌گشانه خود در داخل امپراتوری خویش موفق بوده است و نمی‌تواند نظامات مشروطه جدید را در مرزهای خویش تحمل کند، به‌طور سیستماتیک و با جدیت کامل می‌کوشد استبداد را در ایران و ترکیه مجدداً مستقر سازد؛

با توجه به این حقایق دردناک که برای هر دوی این دموکراسی‌های جوان خاورزمین خطری جدی در بر دارند، کنگره از احزاب سوسیالیست در اروپا با فوریت تمام می‌خواهد برای پایان‌دادن به اقدامات ارتجاعی تزاریسم وسایلی را که در اختیار دارند به کار بندند.

نامهٔ گروپ سوسیال دموکرات تبریز به کارل کائوتسکی^۱

Tauris le 16 Juillet 1908

190

تبریز ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸

شهروند کارل کائوتسکی

GROUPE
SOCIAL. DÉMOCRATIQUE
DE TAURIS

گروپ سوسیال دیموکراتهای تبریز

ТАВРИЗСКАЯ
СОЦ. ДЕМОКРАТИЧЕСК. ГРУППА

ԹԱՎՐԻԶԻ

ՍՈՑ. ԴԵՄՈԿՐԱՏԻԿԵՍԿ ԳՐՈՒԳՐԱ

№ ۱۹۸

۱. این نامه که در آرشیو کائوتسکی است لطفاً از طرف انستیتوی بین‌المللی تاریخ اجتماعی در اختیار یکی از همکاران ما قرار گرفته تا فقط به فارسی منتشر شود. حق چاپ (کپی‌رایت) این نامه متعلق به انستیتوی نامبرده است و تخلف از آن مستوجب تعقیب قانونی خواهد بود. پاسخ کائوتسکی به نقل از روزنامهٔ بوربا [یا: بوريسا (ناخواناست)] نقلیس است و تحصیل آن مدیون لطف یک رفیق ایرانی در باکوست.

شهروند گرامی،

با توجه به صلاحیت عمیق شما در علوم اقتصادی و اجتماعی، ما به خود اجازه می‌دهیم ضمن این نامه سؤالاتی را چند طرح کنیم و، با توجه به آنکه حل آنها برای ما حایز اهمیت است، از شما بخواهیم به‌فوریت به آنها جواب دهید.

گروه سوسیال‌دموکرات‌های تبریز به‌تازگی با شرکت جمعی از روشنفکران این شهر تشکیل یافته است. ذکر عللی که موجب تشکیل این گروه شد در اینجا باعث اطالۀ کلام خواهد شد؛ در آتیۀ نزدیک به این مطلب خواهیم پرداخت. در اینجا بدین بسنده می‌کنیم که گروه از آغاز پیدایش خود هم خود را صرف ترویج اصول مارکسیسم (و به عبارت دقیق‌تر سوسیال‌دموکراسی بین‌المللی) کرده است.

گروه تاکنون طرح برنامه عمل (Project d' Action) خود را تدوین کرده بود. لکن رویدادهای پُرسروصدای اخیر در ایران (کودتای محمدعلی میرزا علیه مشروطه) وی را بر آن داشت در ماه سپتامبر^۱ آینده نشست بعدی خود را به‌صورت مجمع عمومی به منظور تجدیدنظر در طرح برنامه عمل و بحث بر سر شرکت فعالانه در جنبش‌های دموکراتیک ایران فراخواند.

اگرچه، با توجه به آنکه در ایران هنوز صنایع سرمایه‌داری به وجود نیامده‌اند، پرولتاریای صنعتی (به معنی اروپایی کلمه) که گروه ما بتواند بر آن تکیه کند وجود ندارد، لکن برخی از رفقا به‌درستی بر این عقیده‌اند که گروه می‌تواند از چارچوب فعالیت منفعل (پروپاگاند) خارج شده و نه تنها می‌تواند بلکه باید در ضمن کوشش به نفع دموکراسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور بدون چشم‌پوشی از اصول اساسی خود فعالانه در جنبش‌ها شرکت جوید.

این طبیعی است که یک نفر سوسیال‌دموکرات، از آنجاکه نه تنها فردی ست سوسیالیست بلکه به‌علاوه دموکرات، پیگیرترین دموکرات‌ها نیز هست، نمی‌تواند در یک جنبش دموکراتیک بیکار بنشیند. از این روست که گروه اصل شرکت در جنبش‌ها را مورد قبول قرار داد، اگرچه برخی از رفقا از دفاع از این نظریه

۱. این اجلاس در ماه اکتبر ۱۹۰۸ برگزار شد. برای قرائت خلاصه صورت جلسه آن نگاه کنید به همین مجلد، «نشست سوسیال‌دموکرات‌های تبریز». ویراستار

خودداری کنند، امتناع آنان به هیچ وجه مطلق نبوده، نسبی و مشروط است. طرز تلقی آنان از اینجا ناشی می شود که ماهیت انقلاب ایران به نظر آنان ابهام آمیز می نماید. شاید بدانید که بر سر خصلت جنبش های کشور ما دو نقطه نظر وجود دارد: موافق نقطه نظر اول انقلاب ایران دارای هیچ گونه مضمون مترقی نیست. متفکرین این دسته مدعی هستند که جنبش علیه سرمایه داری خارجی، یعنی تنها عاملی که می تواند به انکشاف صور (صورت بندی؟) اقتصادی کشور کمک کند، متوجه است؛ به عبارت ساده تر، هدف جنبش این است که بر سر راه تمدن اروپایی سد به پا کند. به عکس، هواداران نقطه نظر دوم اظهار می دارند که جنبش مترقی است، زیرا علیه نظام فئودالی متوجه است، زیرا که جنبشی ست متعلق به توده هایی که به دست اربابان زمین دار (لاندلوردها)^۱ استثمار می شوند. جنبش بورژوازی بزرگ و خرده (نه صنعتی، بل تجاری) علیه مالکین بزرگ ارضی است که از طریق قحطی ساختگی خویش و غیره اهالی را در فقر نگه داشته، از انکشاف تجارت جلوگیری می کنند. اینان همچنین می افزایند که هرچند جنبش در مرحله نخستین خود حاوی گرایش های قهقریایی است، که از عناصر ارتجاعی ناشی می شود، اما این گونه تمایلات با مضمون خیال پرستانه اش پایه پای تحول جنبش از میان خواهند رفت. ایشان در دفاع از نظر خود این واقعیت را گوشزد می کنند که با وجود به اصطلاح مبارزه علیه سرمایه خارجی، واردات فرآورده های اروپایی طی سال مالیاتی ۱۹۰۶-۱۹۰۷، یعنی سالی که ایران دارای مجلس بود و هنگامی که جنبش ها دوران شکوفایی خود را طی می کردند، افزایش یافته است.

ضمن ارائه خلاصه این دو نقطه نظر، ما مطمئن هستیم که در عین حال شما تا آن حدی در جریان واقعیت کشور ما قرار دارید تا بتوانید نظر شخصی خودتان را درباره خصلت انقلاب ایران به ما بنویسید.

آنچه معلومات تاریخی شما را در این زمینه تکمیل خواهد کرد عبارت است از اطلاعات (به مندرجه) در مطبوعات و پاره ای کتب آلمانی و تحقیقات

انجام‌شده دربارهٔ وضع اقتصادی و اجتماعی ایران. اما هرگاه شما داده‌های لازم برای فرموله کردن نظرات خود را در اختیار نداشته باشید، ما آماده‌ایم که همه نوع اطلاعات را که در اینجا جمع‌آوری توانیم کرد در اختیارتان بگذاریم؛ در این صورت کافی ست که شما برای ما پرسش‌نامه‌ای ارسال دارید تا ما آن را پر کرده، فوراً به شما بازگردانیم.

در صورتی که داده‌های لازم را در اختیار دارید، بسیار سپاسگزار خواهیم بود که به سؤالات زیر، که مربوط به مسائل نظری و عملی است، جواب دهید. این مسائل باید در مجمع آیندهٔ ما مورد بحث قرار گیرند و جواب‌های شما خواهند توانست اخذ تصمیمات ما را بسی تسهیل کند.

۱. نظر شما دربارهٔ خصلت انقلاب ایران چیست؟ (توضیح)/ آیا قهقرایی است؟ (توضیح)

۲. شرکت سوسیال‌دموکرات‌ها در یک جنبش کاملاً دموکراتیک پیشرو و مرفقی یا در یک جنبش قهقرایی از چه نوع می‌تواند باشد؟ (توضیح)/ بدیهی است که این شرکت جُستن نباید به اصول اساسی ما خدشه وارد سازد.

می‌توانید پاسخ خود را به فرانسه نوشته، به نشانی زیر ارسال دارید.^۱

افزون براین ما خرسند خواهیم شد بدانیم که آیا می‌توانیم برای همهٔ مسائل موردعلاقه‌مان به شما رجوع کنیم. ما اطمینان داریم که تئوریسین‌های ما از کمک به ما دریغ نخواهند ورزید.

آ. چلنگریان

(ترجمه از فرانسه)

۱. آرشاویر چلنگریان، بانک امپریال پرس، تبریز، ایران.

پاسخ کارل کائوتسکی

در آوی، دپارتمان سن! اوآز فرانسه

اول اوت ۱۹۰۸

رفیق گرامی،

از اینکه به نامهٔ شما پاسخ نگفتم ام طلب پوزش می‌کنم. این تأخیر ناشی از کمبود علاقه از جانب من نیست، بل برعکس، من برای نامهٔ شما اهمیت قائلم. لکن من زیاد در مسافرتم و نامهٔ شما تنها دیروز به دستم رسید.

برای من میسر نیست جواب کاملی به نامهٔ شما بدهم، زیرا درحالی‌که در حرکت هستم مدارک لازم را در اختیار ندارم. باید خود را به چند سطر محدود سازم. در رابطه با سؤال شما مشکل بتوان وضع کشوری را که کم می‌شناسم و در آن ناگهان نیروها و اقشار (اجتماعی) نوینی ظاهر گشته‌اند و تا لحظهٔ تظاهرشان در کشور خویش ناشناخته مانده بودند، (کشوری) که در آن از روزی به روزی دیگر نوسانات شدیدی رخ می‌دهد، داوری کنم.

لکن به نظرم با راحتی وجدان می‌توان گفت که سوسیالیست‌های ایرانی وظیفه دارند در جنبش دموکراتیک شرکت جویند. سوسیالیست‌ها چون دموکرات‌های ساده در میان دموکرات‌های بورژوا و خرده‌بورژوا در مبارزه شرکت می‌جویند، لکن نزد آنان مبارزه برای دموکراسی یک مبارزهٔ طبقاتی است. اینان می‌دانند پیروزی دموکراسی پایان مبارزهٔ سیاسی نخواهد بود، بل آغاز مبارزه‌ای نو و ناشناخته خواهد بود که در سیستم استبدادی تقریباً نامیسر بود. در یک جنبش دموکراتیک که مورد حمایت تمام طبقات زحمتکش کشور است همواره گرایش‌های ارتجاعی تظاهر می‌کنند که برخی از اقشار کوچک دهقانی و خرده‌بورژوازی حامل آنها هستند.

ولی این دال بر بیرون‌ماندن از مبارزه نیست، بل دلیلی است بر (لزوم) کارکردن علیه این گرایش‌ها در جنبش دموکراتیک. این همان تاکتیکی است که مارکس در سال ۱۸۴۸ در آلمان، هنگامی که کوچک‌ترین موقعیت ایجاد حزب پرولتری محکم وجود نداشت، به کار بست.

برخورد خصمانه با سرمایه خارجی ضرورتاً ماهیتی ارتجاعی ندارد. تأسیس صنایع سنگین و راه آهن برای ایران به روشنی همان قدر اهمیت دارد که برای سایر کشورها. لکن ایران دیگر به راه سرمایه داری گام نهاده است و ممکن است که، اگر توسط سرمایه خارجی استثمار نشود، بتواند در این راه سریع تر پیش رود. در ایران این سرمایه تنها به شکل سرمایه صنعتی ظاهر نمی کند، بل همچنین - و حتی تا حد زیادی - به شکل سرمایه ربایی. بدین شکل تمام ملت - و (حتی) دهقانان که از طریق مالیات بهره بدهی های حکومت را می پردازند - استثمار می شوند. بدین سان دهقان فقیر می شود و توانایی این را نخواهد داشت محصولات صنعتی را بخرد. بدین دلیل است که در ایران، همانند روسیه، سرمایه داری خارجی مانع از انکشاف بازار داخلی، که نخستین پیش نشان انکشاف صنعتی است، می گردد.

هنگامی که استثمار ایران توسط سرمایه خارجی قطع گردد، بازار داخلی و سرمایه بومی انکشاف خواهند یافت، زیرا مازاد ارزش اضافی در داخل کشور باقی می ماند. برای اینکه جنبش پرولتری انکشاف بیابد، دموکراسی نه تنها به آزادی های سیاسی بل همچنین به استقلال کشور از نفوذ خارجی - چه اقتصادی و چه سیاسی - نیاز دارد. خلق های خاورزمین که می کوشند سرمایه داری را در سرزمین های خود واژگون سازند نه تنها برای سوسیالیسم در کشورهای خود مبارزه می کنند بل همچنین برای سوسیالیسم نزد ما در اروپا. اینان بدین وسیله سرمایه داری اروپا را تضعیف می کنند و نیروی بیشتری به پرولتاریای اروپا می بخشند.

اگر مثلاً انقلاب (۱۹۰۵) روسیه موفق شده بود، و اگر از پرداخت بهره بر بدهی های حکومتی سر باز زده شده بود، چنین امری انقلاب در فرانسه را موجب شده بود. اگر هند بریتانیا و مصر به اندازه کافی نیرومند بودند تا بتوانند استقلال خود را تحصیل کنند، چنین امری ضربه محکمی به سرمایه انگلیس وارد می ساخت، و در نتیجه تضادهای بین سرمایه داری و پرولتاریای انگلیس تشدید می گردید.

ایران و ترکیه، که در مبارزه برای رهایی خویشند، برای آزادی پرولتاریای جهان مبارزه می کنند.

رفیق گرامی، امیدوارم که تحریر این سطور کوتاه مورد رضایت شما باشد. به محض بازگشت به برلین، اگر وقتم اجازه دهد، وضع ایران را عمیقاً مطالعه خواهم کرد.

به هر حال برای ما مهم است که دربارهٔ جنبش انقلابی ایران، علل آن، گرایش‌ها و طبقاتی که از آن حمایت می‌کنند کسب اطلاع کنیم.

من با اشتیاق مقالهٔ شما را در این زمینه در نویّه تسایت، روزنامه‌ای که در سراسر جهان پخش می‌شود، انتشار خواهم داد. نقطه نظر مارکسیستی شما مقالهٔ شما را غنی‌تر خواهد ساخت و به ما اجازه خواهد داد مسائل را روشن‌تر از آن بینیم که یک دموکرات عادی می‌توانست میسر سازد.

امیدوارم با اینکه کشور شما در (حالتِ) انقلابی به سر می‌برد این سطور به دست شما برسند. دست شما را می‌فشارم و موفقیت شما و رفقایان را آرزو می‌کنم.

با سلام‌های رفیقانه

ک. کائوتسکی

(ترجمه از فرانسه)

توضیح مترجم: این رفقا، طی نامه‌ای به پلخائف، مخالفت خود را با نظر کائوتسکی اعلام داشتند.

بیانیهٔ فرقهٔ دموکرات ایران (۱۹۱۱)

هم‌وطنان عزیز،

اوضاع حاضرهٔ وطن عزیز را به یک (...) دهشت‌آوری می‌شود خلاصه کرد؛

وطن در خطر است؛

تحریکات منفعت‌جویانهٔ اجانب، (...) ارتجاع‌پرستانهٔ دشمنان آزادی و حقوق ملت دست به هم داده، استقلال چندین هزارسالهٔ ایران قدیم را در کار خاتمه‌دادن می‌باشند.

دشمنان داخلی و خارجی وطن عزیز از هر سو حفرةٔ مرگ الیم را در زیر اقدام ما ظالمانه تهیه [می‌بینند].^۱ مستبدین داخله از جهالت و سوءاخلاق که از عهد مظالم دورهٔ سابق برای ما یادگار مانده استفاده [نموده و با] اغتشاشات گوناگون قوای داخلی ما را به تحلیل می‌برند.

۱. بعضی از کلمات در متن اصلی پاک شده و جا افتاده‌اند. بنا بر اقتضای معنای جملات، این کلمات را در قلاب اضافه کرده‌ایم. در جایی هم که برای تکمیل جمله کلمه‌ای به نظرمان نرسیده است، مطابق روال کلی ویرایش، سه‌نقطه را در قلاب گذاشته‌ایم، به‌صورت [...]، که از جافتادگی‌های مورد نظر شاکری، که به‌صورت (...) نشانشان داده است، متمایز باشند.

مستبدین خارجه هم تجدد و ترقی ایران را برخلاف مقاصد خویش در (...) پنجه قهر و غلبه خویش را بر گلوی ما گذاشته، می خواهند که به هر نحو است ما را خفه نمایند.

این دو قوای مرتجع به با کمال مظفریت در کار تضییق کردن مقاصد پلید و تخریب اساس آزادی و [استقلال] مان می باشند.

عصیان رحیم خان ها، طغیان داراب میرزاها، جسارت رشیدالسلطان ها، قیام نایب حسین ها [...] دستورالعمل و تحریکات به عمل آمده، وسیله ظاهری برای اظهارات ناحقه روس ها و یادداشت استقلال تهدیدکن انگلیس ها مهیا می سازند.

امروز مملکت ما در کنار پرتگاه عمیق مخاطرات عظیمی واقع گردیده که این دو قوه مرتجعه داخلی و [خارجی] در کمال جدیت آن را به سمت آن حفرة خوفناک اضمحلال می کشانند.

امروز، علی رغم مقصود اصلی انقلاب ملی، استقلال مملکت و ارکان آزادی ایران قدیم در تزلزل است. انقلاب ایران مملکت را از دست مستبدین حیثیت فروش خارج نکرد، مگر (...) به قصد اینکه آن را به اجانب نفروشد. مادر گرامی وطن را از رذالت حراج علی میرزاها خلاصی دادیم، ولی (...) که امروزه آن را به زور می خواهند [از] دست ما بکشند و به عصمت مقدسه تجاوز کنند.

مرتجعین داخله در خیال الغا و امحای (...); الغای مشروطیت هم به طور حتم اضمحلال وطن است.

مرتجعین خارجه استقلال وطن را تهدید می نمایند، بالطبع مشروطیت هم می رود. مشروطیت و استقلال، این دو معنا، لازم و ملزوم یکدیگرند.

ملت و حرکات احرارانه پیشروان آن در صدد این برآمدند که مملکت را از انقراض سیاسی نجات بدهند و برای تأمین این مقصود خواستند که در جای معروبه اداره کیفی اصول شوروی عامه را برقرار کنند. مع التأسف بعد از این همه کشاکش هنوز نتوانسته اند که اساس این اصول را از لطامات و مهاجمات کلنگ زنان ارتجاع و احتراض اجانب تأمین کنند.

از طرفی حس مدافعه اعیان و مستبدین، از طرفی تشبثات ارتجاع آور و تهلکه آمیز سیاست روس و انگلیس، و در مقابل اینها عدم اتحاد و اتفاق مشروطه پرستان سبب آن گردیده است که انقلاب ملی تا حال کسب موفقیتی در مطالبات ترقی پرور خود ننموده که سهل است، خود اساس استقلال مملکت را رخنه وارد گردید.

وضع فنودالیتۀ داخلی، طماعی سرمایۀ خارجی و عدم عنصر دموکراسی متحد، این است عاملین سه گانه فاجعه ایران.

کسانی که اصول مشروطیت مستقیماً بر علیه آنان بوده و اختیارات غیر محدودۀ و هرج و مرج طلبی شان را می خواهند که به دقت انتظام واحدی در آورده و جلو هوسات بی پایان شان را بگیرند بالطبع در این موقع باریک به استمداد ما گوش نخواهند داد. همچنین پلتیک فعالۀ روس و انگلیس که در این اواخر نسبت به ما اتخاذ گردیده ترحمی به حال ما نخواهد داشت.

عنصر دموکراسی و مشروطه پرستان حقیقی را در این شکل وظیفه چیست؟

ذیلی، اگرچه خطرات خیلی زیاد و قوای ارتجاع نهایت مدّش است، ولی با این همه در مقابل همت جان سپارانه ملت هرگز نمی تواند ایستادگی نماید. امروز یومی است که باید قوای جامعه ملی از اختلافات جزئی مسلکی صرف نظر کرده، یک قوه واحدی تشکیل بدهند و آن قوه را مرکزیتی داده، مثل یک نفر در مقابل خطرات داخلی و خارجی بایستند و در تحت او امر یک مرکز حرکت کنند.

قوه ارتجاع برای پیشرفت مقاصد خائنانه خود و ضدیت فوق العاده میان دشمنان بی امان ارتجاع، یعنی [پارتهای] مشروطیت پرور، [تفرقه] می اندازد. ولی مشروطه پرستان را است که اهمیت موقع و مسئولیتی را که در پیش تاریخ بر عهده کرده اند دریافته، به کوری چشم معاندین وطن اتحاد و اتفاق نموده، قوه کافی برای مدافعه اساس مشروطیت و استقلال وطن مهیا نمایند.

چرا در عرض این یک سال و اندی که اصول اداره به دست ما ملتیان افتاده نتوانسته ایم اساس مشروطیت را مستحکم داشته و اقدامات لازمه در حفظ حیثیت وطن گرامی خود به عمل بیاوریم؟ برای آنکه ما محروم از یک قوت ثابتی بودیم

که امورات مملکت را موافق نظریات مخصوص و معینی اداره کرده، بدین طریق بتواند یک کابینه وطن‌پرستی تشکیل و آن کابینه را اقلاً یک سالی امتداد بدهد.

قوای مشروطیت‌پرور ما آن اندازه از همدیگر جدا شده و معاندانه آن‌قدر تعصب در جزئیات مسلکی و ملاحظات شخصی خود ورزیده‌اند که در کشمکش این مبارزات بیجا اصل مقصود از میان رفته، دشمنان را جری و دوستان را مأیوس داشته، در نتیجه احوال اسف‌اشتمال^۱ حالیه را بار آورده است.

امروز روزی است که «یا مرگ یا استقلال» دستور هر شخص مشروطیت‌پرور و هر فرد وطن‌پرست ایرانی باشد.

در طمر^۲‌های کسی که خون پاک ایرانی جاری است و معنی شرف قومیت و ملیت را می‌فهمد، [چنین کسی] به‌خوبی لزوم یک اتحاد و اتفاق اساسی را امروز محسوس خواهد داشت.

ولی به چه نحو و چه ترتیبی این اتحاد و این اتفاق، که تریاق اوضاع مسمومه ایران شمرده می‌شود، می‌تواند صورت خارجی پیدا نماید.

به‌واسطه تشکیل یک کمیته بین‌الفرق که مروج افکار ما، روزنامه ایران نو، آن را «کمیته نجات ملی» [نامیده و] به ترتیب ذیل متصور است:

این کمیته را نمایندگان فرق مختلفه تشکیل داده و دارای اختیارات کامله بوده و در مقابل هر فرقه جداگانه مسئول خواهد بود. هر عضو کمیته نجات ملی نماینده فرقه خود بوده، کمیته نجات ملی حیثیت [...] هیئت مختلطی از تمام فرق سیاسی را خواهد داشت. کمیته نجات ملی یک مرامنامه واحدی که بتواند تمام فرق سیاسی را دور خود متحد نماید دارا بوده، قطعنامه و قراردادهای اکثریت آن برای تمام فرقی که در اینجا نماینده دارند اجباری است.

یعنی این کمیته حکم اتامازور تمام فرقه‌ها و اعضای آنها را پیدا خواهد کرد.

۱. به همین صورت آمده است. احتمالاً معنای «اسفبار» داشته باشد.

۲. کذا. این کلمه به معنای «بیخ‌وبن» در لغتنامه دهخدا آمده است که شاید منظور همین معنا باشد.

در این صورت یک قوت متحدهٔ جامعه با استقامت ثابت ملی تأسیس می‌شود که قابل صورت‌دادنِ هرگونه اقدامات لازمهٔ فوریِ وطنی می‌گردد.

ولی این کمیته تنها به فرق سیاسی و نمایندهٔ آن نمی‌تواند کفایت کند. ایلات مشروطیت‌پرور ما نیز مثل پارتی‌های سیاسی در این کمیته اشتراک خواهند نمود. این است اساس اصلیِ آن صورت اتحادی که آن را ما یگانه وسیلهٔ نجات مملکت خود دانسته و گمان داریم بدان واسطه از این گرداب هلاکت و اضمحلالِ وطن خود را خلاص بدسیم و امثال این کمیته‌ها در تاریخ هم نایاب نیست. «نجات عمومی» فرانسه که در مورد خطرناک فرانسه در انقلاب کبیر آن تأسیس شده بود همین حال را داشت، و عثمانی‌ها هم تا اتحادی مابین فرق سیاسی عثمانی به عمل نیاوردند، نتوانستند که استبداد سلطان حمید را براندازند و مملکت خود را از دستبرد اجانب برهانند.

این است بیان‌نامهٔ (دیکلاراسیون) فرقهٔ دموکرات ایران که تمام تفصیلات آن می‌تواند در کنفرانس عمومی فرق که به این مقصود می‌بایست منعقد گردد ارائه و مدافعه نماید.

تمام فرقه‌های سیاسی و رجال بانفوذ و آزادی‌خواه پی [برده] به غرض ما راست که مراتب هدف خودشان هویدا ساخته و (...) که مقصودشان فقط آزادی و اساس استقلال مملکت است، برای خاطر این مهم می‌توانند عجلتاً منافع طبقاتی و فرقهٔ خود را از میان بردارند.

باید دانست که از هر طرف دشمنان وطن و ملت سر برداشته‌اند و در مقابل این مهاجمات اتحاد قوای ملی و جسارت لازم است.

جسارت!

وقتی که صداقت و جسارت به میان بیاید، لفظ «محال» از میان خواهد رفت.

کمیتهٔ مرکزی

فرقهٔ دموکرات ایران

اعلامیه اجتماعیون عامیون

به نقل از حیدر خان عمواوغلی، رضازاده ملک^۱

به عموم فرقه‌های حریت‌پرست روسیه و عثمانی و سایر ملل دنیا
رفقا! دوستان! در اعلا درجه‌اندوه و ناامیدی شما را خبر می‌دهیم و از یک واقعه
ملالت‌انگیز مستحضر می‌داریم:

طفل مشروطیت ایران، که به مجاهدات حریت‌پرورانه فداییان تازه قدم به عرصه
وجود گذاشته، به واسطه حرکات وحشیانه مستبدین ایران در هلاکت و خطر است.
گرچه حکومت مستبد ایران در مقابل فرقه مجاهدین ناچیز و ضعیف است،
ولی چه باید کرد که اینان برای مغلوبیت و شکست فقرا و ضعفای مشروطه‌خواه با
حکومت‌های ظالمة هم‌جوار همدست شده و از آنان معاونت و کمک می‌خواهند.
همان‌طور که در زمان شورش ملی فرانسه حکومت [های] مستبد همسایه به
حمایت مستبدین فرانسه برخاستند، بعینه همان نقشه در ایران فراهم و [حکومت
ایران] برای جلوگیری و افنای مشروطه‌خواهان و آزادی‌طلبان از دولتین روس

۱. برای اطلاعات بیشتر از اوضاع ایران در زمان انتشار اعلامیه، نگاه کنید به چکیده انقلاب، حیدر خان
عمواوغلی، رحیم رضازاده ملک، نشر دنیا، ۱۳۵۲، صص ۱۰۷-۱۳۹. فایل پی.دی.اف. کتاب در فضای
مجازی موجود است.

و عثمانی مدد می‌طلبد و دست‌به‌یک‌ی کرده، در برهم‌زدنِ این اساس مقدس سعی دارند.

برادران و رفقای آزادی‌خواه! چنانچه حکومت‌های ظالمه برای استحکام اساس منحوسهٔ استبداد و مکیدن خون‌های ابدان فقرا و ضعفا دست به دست داده و به یکدیگر کمک و همراهی می‌نمایند، چه می‌شود (که) ما فرقه‌های حریت‌پرست و ضعفای نوع‌خواه هم متحد شده، دست به دست هم داده، برای کندن ریشهٔ استبداد و برطرف‌نمودن خونخواران قیام و اقدام نماییم؟

محض اینکه این عرایض خالصانه وجود خارجی پیدا نماید، ما اجتماعيون عاميون ایران به جمیع فرق نوع‌پرست روس و عثمانی و سایر ملل عالم متوجه شده، به نام نامی انسانیت و نوع‌خواهی و هم‌مسلمی تمنا می‌نماییم که در این انقلاب ملی از معاونت و همراهی مضایقه ننموده، به حکومت‌های مستبدهٔ هم‌جوار ما اخطار نموده و ما را از تعرض آنان آسوده نمایند.

در پیشگاه مقدس ایران ایستاده، به صدای بلند فریاد می‌کنیم:

زنده باد عموم فرقه‌های نوع‌پرست آزادی‌طلب!

پاینده باد مشروطه و مشروطه‌خواهان!

نابود باد استبداد و استبدادیان!

از طرف فرقهٔ اجتماعيون عاميون ایران

(۲۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۵)

انتباه‌نامهٔ سوسیال‌دموکرات‌های ایران

فرقهٔ اجتماعیون عامیون^۱

در این روزها از طرف مرکز فرقهٔ محترمهٔ اجتماعیون عامیون انتباه‌نامه‌ای راجع به اورگانیزاسیون خود در ایران نشر گردیده است که عیناً در اینجا نقل می‌کنیم:

به نام نامی وطن مقدس ما ایرانیان، پس از تبریک افتتاح مجلس مقدس شورای ملی، شَیْدَ اللّٰه اَرْکانه، بر صاحبان حس سلیم پوشیده نیست که در این مدت خدمات و اقدامات این فرقهٔ مقدسه در ایفای وظایف انسانیت و استقرار اساس حریت و مشروطیت ایران تا چه اندازه بوده است! در این موقع که بر وفق آمال نوع‌خواهان خدمات اجتماعیون حسن نتیجه داده، بساط عدالت و مشروطیت در ایران گسترده شده، متأسفانه بعض اشخاص به مناسبت با این فرقه خود را عزیز بی‌جهت قرار داده، پیرو اصولِ کیف ما یشاء شده، بنای پارتی‌بازی را گذاشتند!! با اینکه در این بحران مملکت تشکیل پارتی

۱. منبع: روزنامهٔ ایران نو، سال دوم، شمارهٔ ۶۸، ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۱۱. اصل این سند برای نخستین بار از روی روزنامهٔ ایران نو در مانیفست چهارم مسائل انقلاب و سوسیالیسم (تابستان ۱۳۵۴) چاپ گردید.

و اجرای مقاصد خودپرستی نهایت مضرات را دارد، [به هیچ وجه]^۱ متنبه نشدند! و چون این نوع حرکات سسکته عظیم بر استقلال ایران و عقاید مشروطه‌طلبان وارد می‌آورد!

لهذا از طرف مرکز فرقه مقدس عجالتاً شعبات اجتماعیون عامیون فرقه مجاهد از تهران و سایر بلاد ایران توقیف، و تجدید شعبات آتیه را به انتخاب اشخاص لایق نوع پرست بی غرض به بعدها موکول نمودیم.

خوب است مجاهدین طریق حریت و هواخواهان مساوات و عدالت بدانند که مفاد «فصل الله المجاهدین علی القاعدین» شامل آن کسانی است که منافع عمومی را به مقاصد شخصی ترجیح داده، هیچ وقت راه خودپرستی و استبداد نپیمایند! نوع بشری را با خود یکسان بدانند! به اذیت موری راضی نشوند. و در این روز قلع ماده استبداد از ایران شده، مغایرت فی مابین دولت و ملت نیست. البته هم مجاهدین باید مصروف انتظام مملکت و آسایش اهالی باشند!!

کسانی که در لباس مجاهدین برخلاف وظیفه صاحب این مسلک کار کرده، مخل آسایش مردم می‌شوند، آنها ابداً مجاهد نبوده و دارای این مسلک نیستند!

مجدداً اعلام می‌داریم که از این تاریخ رسماً شعبات فرقه اجتماعیون عامیون از ایران موقوف است و شعبه رسمی نداریم و احدی نمی‌تواند خود را نسبت به این فرقه بداند. و هر نوع لایحه به عنوان و مهوری منسوب به این فرقه انتشار یابد از درجه اعتبار ساقط است. فقط در هریک از بلاد ایران به ضرورت یک نفر نماینده معین خواهد شد و آن نماینده دارای اعتبارنامه مخصوص خواهد بود و به موجب راپورت‌های نمایندگان ولایت اقدامات لازمه از مرکز با قوای مادی و معنوی به عمل خواهد آمد!

دوستان ایران راست که به کلی از پارتیه‌بازی پرهیز نمایند و افراد ایرانیان را

۱. در متن اصلی کلمه به صورت «بهیچم» آمده که بی معناست.

فرض است حتی‌الامکان جلوگیری از پارتی‌های مختلف کرده، پارتیه‌بازی را دشمن ایران بدانند.

ایران نو، والسلام علی من اتبع الهدی

مسلم است که یک نفر در مطالبات خودش همیشه ممکن است که اطراف کار معین را و با علل واقعه متفق را چنانچه لازم است نسنجیده، اطلاعات کامله و بی‌طرفانه حاصل ننماید^۱، و از این جهت مرکز فرقهٔ فوق‌الذکر با این ترتیبی که اعلان نموده، و تمام اجراییات آیندهٔ خود را مبتنی بر راپورت‌های اشخاص نموده که در مراکز مهمهٔ ایران سمت نمایندگی را خواهند داشت، مشکل است که در اقدامات خودش وارسته از سهو و خطا باشد.

با همان مزیتی که به‌هم‌زدنِ کمیته‌های ناشایستهٔ اجتماع‌یون عامیون در ایران دارد [آیا] مرکز محترم چارهٔ این نقصانِ مهم‌بودنِ نمایندگان را در نظر داشته یا نه؟...
از انتباه‌نامهٔ فوق که چیزی در این خصوص معلوم نیست!

۱. در اینجا کلمهٔ «نماید» آمده بود که با توجه به مطالب قبلی جمله درست نمی‌نماید.

فراخوان اجتماعیون عامیون ایران علیه تجاوز امپریالیست‌ها به مشروطیت

استمداد از کارگران (بین‌المللی)

استمداد و پروتست‌نامه ذیل از طریق فرقه محترمه «اجتماعیون عامیون ایران» از قفقاز به اجتماعیون بین‌المللی بعد از ورود محمدعلی به ایران مخابره شده و ما ترجمه آن را عیناً نشر می‌دهیم. اینک پروتست‌نامه مزبور:

ایران جوان ایام صعب و روزگاری سخت را می‌گذراند، آزادی و حریت که در سایه مساعی و اقدامات طبقاتی جماعت و از اثر نثارشدن خون‌های شهیدان ملت و از جان‌گذشتگی صدها هزاران قربانیان امت به دست آمده و هنوز مبانی آن استحکام کامل نیافته در خطر است!

امپراتوریت روس، که یگانه دشمن خونخوار و اعدا عدو نابه‌کار حریت عالم انسانیت است، با حکومت انگلستانی، که بنا به ادعای واهی خود دولتی «لیبرال و مشروطیت‌پرور» است، دست‌به‌یکی کرده و تیغ خون‌ریز دژخیمی خود را به فراز اندام مجروح ایرانی که به تازگی راه تجدید پیش گرفته برآهیخته. گمان نشود که ایران متجدد اینک فقط در مقابل قهرمان خرابان‌خان‌ها، شاه مخلوع محمدعلی، با خود ساز کشمکش آراسته؛ چنانچه انقلابیان ایران با خود شاه معزول و دیگر همدستان ارتجاع‌پرستش در کشمکش و نزاع بودند،

دیری بود که کارشان ساخته و رشته حیات ننگیشان از هم گسسته بود! امروزه ایران جوان در مقابل یک زمره یغماگران آزادی بین المللی و دسته پیشقدم فنا و اضمحلال حریت بشری واقع است و این دزدان راه آزادی ملل هیچگاه هواخواه استقلال و حریت وطنِ بلادیده ما نبوده اند!

اینان، این ننگ های دامن انسانیت، ایرانی لازم دارند که میدان استفاده اصول سرمایه داری ایشان بوده و به طوری جولانگاه فایده بردنشان باشد که همچون اراضی مستملکات خودشان با کمال بی وجدانی در این سرزمین رفتار کنند. برای اینان همان وضع حکومت فاسده و پوسیده محمدعلی خانی لازم است که در جنایات انسانیت گشاده و [در] خرابکاری های ایشان در دامنِ وطن ما معین و همدستان باشند! ...

حکومت معلوم الحال روسیه با معاونت انگلستان به اتخاذ اقدامات قطعی خود شروع نموده و قراردادی را که به امضای روس و انگلیس رسیده بوده و ضامن ممانعت از بازگشت محمدعلی به ایران می بود نقض کرده است! پس از انجام یک سلسله انتریک بازی ها و کارشکنی هایی که مخصوصاً به قصد ضعیف ساختن حکومت ایران ترتیب شده بود، امپراتوریت روسیه با موافقت انگلیس ها محمدعلی را به ایران رجعت داده است که مجدداً زمام حکمرانی را به دست گیرد و غاصبانه با استعانت بیگانه به فراز تخت شاهی جای گیرد!

حکومت های دیگر اروپا، برای آنکه به نوبه خودشان در یکی از سایر نقاط عالم به دستبرد موفقی آیند، در مقابل این نقض عهد به کلی مُهر خاموشی به دهان زده و هیچ گونه صدایی برنمی آورند!

ما هواخواهان استقلال و تمامیت ملکیه ملت ایران، ما دشمنان پُرجوش و خروش دزدان غارتگر منظم بین المللی را واجبِ افرادی است که برای پیروزی یافتن در این کشمکش و مبارزه حیاتی سعی و کوشش اندکی را در نظر نگیریم! عجباً، اگر در این روزگاران غم آور و ایام محنت زا برای کامیاب شدن به مقصود از کارگران اجتماع یون بین الملل استمداد نجوئیم، از چه عناصری باید استعانت کنیم؟!

فقط صنف کارگران دوستدار صادق و صمیمی تمام ملل مقهوره و حریت‌هایی که آماج سهام خطرات و مهلک می‌شوند، طرفدار اخوت بین‌الملل و دشمنِ پرخطرِ یغماگری اصول سرمایه‌داری، در اینجا طرف خطاب است!

رفقا، به شما خطاب می‌کنیم تا صدای رعدآسا و هیجان شما برادران که در راه دفاع آزادی ما به اصقاع جهان طنین‌انداز شود، سامعهٔ ما را هم مشغول سازد! از شما استمداد می‌جوییم که صدای اعتراض و احتجاجتان پارلمان‌ها، میتینگ‌ها، مجامع، کنفرانس‌ها و مطبوعات [را] فراگیرد، بر علیه حکومت‌هایی که در این پیشامدها و راهزنی‌ها ساکت مانده‌اند و مخصوصاً بر ضد حکومتین روس و انگلیس که دار اعدام ملت ایران را آماده ساخته‌اند.

اگرچه صداهای نفرت و اعتراضات مجدّانه‌تان وسیلهٔ امداد مادی و عملی ما نخواهد بود، اما لااقل در مبارزهٔ ما موجبات تشویق و تهییج ما را فراهم خواهد آورد و یک معاونت قلبی و معنوی برای ما خواهد بود! ما انتظار داریم که صداهای اعتراض و نفرت و پروتست‌ها به نام آزادی و استقلال مملکت ما بر علیه زمرهٔ راهزنان که برای به شیشه ریختنِ خون ما با هم متحد شده‌اند و حکومت‌هایی که مروج اصول سرمایه‌داری هستند بلند شود و جهانی را فراگیرد. سلام‌های برادرانهٔ ما را از میدان مبارزه بپذیرید!

زنده باد استقلال و اخوت ملل!

زنده باد اجتماعیون بین‌الملل!

فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایران در قفقاز^۱

۱. منبع: روزنامهٔ ایران نو، شمارهٔ ۱۱۰، سال سوم، ۲۷ مرداد ۱۲۹۰ (۱۶ ماه اوت ۱۹۱۱). ترجمهٔ اروپایی این پیام توسط حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه و نمایندهٔ آن در دفتر بین‌المللی سوسیالیست (لنین) به سایر احزاب عضو فرستاده شد و در ارگان‌های آنها درج گردید. این سند اولین بار از روی متن مندرجه در ایران نو در مانیفست ۴ (تابستان ۱۳۵۴)، مسائل انقلاب و سوسیالیسم، چاپ گردید.

نشست سوسیال‌دموکرات‌های تبریز^۱

پروتکل شماره یک

۱۶ اکتبر ۱۹۰۸، شهر تبریز، جلسه با حضور ۲۸ عضو آغاز می‌گردد. ریاست جلسه با سیدراک اول^۲ است؛ منشی واسو [و مسئله] پیشنهادی برای بحث: سازماندهی گروه سوسیال‌دموکرات. پس از مذاکرات طولانی دو پیشنهاد عرضه می‌شود: یکی از [جانب] آرشاویر [چلنگریان] و واسو [خاچاطوریان]

۱. این پروتکل صورت‌جلسه سوسیال‌دموکرات‌های تبریز است که از سال ۱۹۰۵ با سوسیال‌دموکرات‌های روسیه و آلمان در تماس بودند. این سند همراه دو نامه برای گتورگی پلخائف ارسال شده بود. اصل این سند در آرشیو پلخائف در اتحاد شوروی است. مسئولین این آرشیو یک نسخه فتوکپی این سند همراه دیگر اسناد مربوط به ایران را در اختیار یکی از رفقا گذاشته‌اند. او نیز این سند را برای انتشار به زبان فارسی در اختیار این پژوهش‌نامه، مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست یکم)، گذاشت. ما از لطف مسئولین بایگانی و هم از محبت این رفیق و مسائل انقلاب و سوسیالیسم سپاسگزاریم. مطالب در دو کمانه [] توضیحات مترجم است. [قالب‌ها را حفظ کرده‌ایم و در این متن توضیحات ما همگی در پاورقی آمده‌اند].
۲. احتمالاً منظور سدراک آبدالیان باشد.

و دیگری از [جانب] سدراک دوم و ورام (Vram). پیشنهاد آرشاور و واسو به شرح زیر است:

با توجه به اینکه:

۱. ایران دیگر پا به [مرحله] تولید سرمایه‌گذاری گذاشته است و تولید صنعتی (کارخانه‌های تنباکو و لوله‌پیچی [سیگار]، آسیاب بخاری، کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی و غیره) در کنار مانوفاکتور بزرگ ایجاد شده است؛

۲. در ایران در کنار صنعتگران کوچک پرولتاریایی [نیز] وجود دارد و اینکه این وضع پایه فعالیت سوسیالیستی را پدید می‌آورد و اگر این [پرولتاریا] بدون توجه رها گردد، می‌تواند به اسلحه‌ای در جهت تقویت تسلط بورژوازی بدل گردد؛

۳. مبارزه متکی به اشکال نوین اقتصادی دیگر آغاز شده است؛

۴. در این مبارزه تمام عناصر انقلابی به گرد مبارزه طبقاتی بورژوازی [انقلاب مشروطیت] متحد گشته‌اند؛

۵. درست همانند انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ و نیز انقلاب‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۸ اکنون در ایران نیز کوشنده‌ترین رزمنده [همان] خلق، یعنی عناصر صف اول [مبارزه] که مالکیتی ندارد، است؛

۶. انقلاب به مراتب سریع‌تر از آنکه عناصر کوشنده منافع ویژه طبقاتی خود را شناخته باشند به هدف منطقی خود دست خواهد یافت؛

۷. وظیفه کلیه سوسیال‌دموکرات‌ها عبارت است از اینکه پرولتاریا را بسیج کنند و به منظور مبارزه برای سوسیالیسم او را آگاهی طبقاتی دهند؛

۸. وظیفه همه سوسیالیست‌های مبارز است که با هر جنبش انقلابی همکاری کنند؛

۹. افزون‌براین وظیفه سوسیالیست‌ها به مثابه پیگیرترین دموکرات‌ها آن است که نه تنها به هنگام انقلاب با بورژوازی همکاری کنند بلکه به سود پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در درجه اول از منافع خلق انقلابی، اقشار بدون مالکیت، دفاع کنند، امری که در دفاع از منافع دموکراسی

خواهد بود (دستمزد ناچیز کنونی کار در ایران مانع تولید صنعتی در کشور می‌گردد و مبارزه علیه آن اجتناب‌ناپذیر می‌گردد)؛

۱۰. متحدساختن تمام انقلابیون به دور شعار بورژوازی بدین معناست: الف) دفاع درعمل از این طبقه، ب) تمرکز کردن فرآیند انقلاب؛

۱۱. هیچ سوسیالیستی نمی‌تواند خود را با دموکراسی بورژوایی همانم سازد، زیرا: الف) یک سوسیالیست و یک دموکرات ساده از مبداهای متفاوتی از درک جهان [کنسپسیون دوموند] حرکت می‌کنند، ب) وجه تمایز دموکراتیسم سوسیالیستی از دموکراتیسم ساده پیگیری اوست، ج) یک سوسیالیست اگر موضع طبقاتی پرولتری خود را حفظ کند، می‌تواند در انقلاب بورژوازی با موفقیت بیشتری حرکت کند؛

با توجه به همه اینها [که در بندهای بالا گفته شد] جلسه پیشنهاد می‌کند: یک گروه دائمی سوسیال‌دموکرات سازمان داده شود و به منظور انجام مبارزه طبقاتی، از طریق تهییج (آژیتاسیون) و تبلیغات (پروپاگاندا) سازماندهی توده‌های کارگری، کارگران و روشنفکران فعال و آگاه ایران بدان جلب گردند. (بعد، از کار دموکراتیک طی انقلاب [پرومروپیت] صحبت خواهد شد، واسو).

پیشنهاد ورام و سدراک دوم به قرار زیر است:

با توجه به اینکه:

۱. ایران هنوز در مرحله تولید مانوفاکتوری قرار ندارد و تازه پا به [مرحله] سرمایه‌داری می‌گذارد.

۲. پرولتاریای مدرن به وجود نیامده است و لذا زمینه‌ای برای فعالیت سوسیال‌دموکراتیک نیست.

۳. و تمام اینها [سرمایه‌داری و پرولتاریا] در حالت جنینی هستند و حتی اگر این [پرولتاریا] وجود داشته باشد، زمینه‌ی فعالیت برای سوسیال‌دموکراسی وجود نخواهد داشت و نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد، زیرا اوضاع و احوال عینی و ذهنی هنوز برای آن آماده نشده‌اند که بتوان سازماندهی و وحدت پرولتاریا را تحقق بخشید.

در چنین اوضاع و احوالی و به‌ویژه اکنون فعالیت سوسیال‌دموکراتیک، بدون آنکه نتیجه‌ای در بر داشته باشد، می‌تواند با محروم‌ساختن دموکراسی از عناصر رادیکال و انداختن آنان به آغوش ارتجاع، در لحظه‌ای که باید مواضع خود را تقویت کند و از طریق مطالبات دموکراتیک اجتناب‌ناپذیر اجرای رسالت تاریخی خود را تضمین کند، عواقب خسران‌باری برای انقلاب و انکشاف اقتصادی کشور داشته باشد. برعکس، هر گام اشتباه‌آمیز می‌تواند یک سلسله اثراتی ایجاد کند که به انکشاف آینده و تقویت سازماندهی پرولتاریا لطمه وارد سازد.

موفقیت مسئله‌ای چون انقلاب بورژوازی در ایران، که در اوضاع و احوال ویژه‌ای انجام می‌گیرد، فعالیت همبسته و موزون تمام عناصر ناراضی و شاکی و فعالیتی واقع‌بینانه و مثبت را می‌طلبد. ما بر این نظریم که کنارگذاشتن فعالیت صرفاً سوسیال‌دموکراتیک در حال حاضر و واردشدن در صفوف دموکراسی، پاک‌ساختن آن از عناصر ارتجاعی، همکاری در سازماندهی آن و البته فعالیت در بطن آن چون رادیکال‌ترین عناصر که در پس این جنبش مبارزه طبقاتی‌ای را مشاهده می‌کنند و آماده‌اند در این زمینه، یعنی در زمینه سوسیالیسم، هنگامی فعالیت کنند که اوضاع و احوال آماده باشند [امری] عقلانی و متناسب با دوراندیشی سیاسی است. به دلیل [ـ وجود] اوضاع و احوال اقتصادی [ـ حاکم] در کشور، اصول سوسیال‌دموکراسی در حال حاضر در چارچوب تئوریک باقی خواهند ماند و البته این مانع آن نمی‌شود که اشخاص جهان‌بینی سوسیال‌دموکراتیک خویش را انفراداً حفظ کنند، زیرا این مسئله‌ای است مربوط به صلاح‌دید سیاسی و خردمندی تاکتیکی و نه اصولی.

طی رأی‌گیری، پیشنهاد اول با ۲۸ رأی موافق و دو رأی مخالف پذیرفته شد.^۱

۱. ظاهراً واسو خاچاطوریان در گزارش شمارش اشتباه کرده است، زیرا در آغاز از ۲۸ نفر حاضر در جلسه صحبت می‌کند، درحالی‌که جمع آرا ۳۰ است، مگر آنکه طی جلسه دو نفر به جمع اضافه شده باشند. این متن نخست از روسی به فرانسه و سپس از ترجمه فرانسه به فارسی برگردانده شده است. بقیه اسناد از پایگانی پلخائف در مجموعه‌ای از اسناد به فرانسه منتشر خواهد شد. (ویراستار)

محاكمه و تبرئه حیدرخان عمواغلی

به نقل از کتاب حیدرخان عمواغلی، اثر رحیم رضازاده ملک، ۱۳۵۲

رأی دادگاهی که حیدرخان عمواغلی و دیگر گرفتارشدگان را تبرئه کرد به شرح زیر است:

چون در مسئله احتراق بمب «حیدر» نام، که از اجزای کارخانه چراغ برق است، به جناب «امیر معظم» حکمران سابق دارالخلافه راپورتی داده بود که ساختن آلات و ادوات بمب از طرف «حیدرخان» و «میراسمعیل» که از اجزای چراغ برق هستند و «ضیاء السلطان» بوده است، و نیز مدعی بود که آهن های لوزی [را] که از نارنجک بیرون آمده «میرزاآقا»، که یکی از اجزای چراغ برق است، ساخته و «غلامحسین» حامل آن بود و به خانه شخص ارمنی برده است، این راپورت و حیدر را امیر معظم به نظمیه می فرستد و نظمیه برحسب تکلیف غلامحسین و میرزاآقا را دستگیر می نماید. پس از یکی دو مجلس استنطاق در نظمیه، به تاریخ سی ام ربیع الاول، هر سه جلب به عدلیه عظمی شدند.

یک مجلس میرزاآقا و دو سه مجلس غلامحسین اقرار به صدق قول حیدر

نمودند و چندین نفر را برای^۱ شهادت بر صدق اطلاعات خودشان اسم بردند و محکمه آنها را حاضر نمود و جدا جدا از ایشان استنطاق کرد و آنها بر ضد اقوال میرزا آقا و غلامحسین شهادت دادند. و قریب به این مضمون گفتند که: «حیدر نزد ما آمده و به ماها گفته است که چون از صدمات حیدرخان و میرزا اسمعیل در کارخانه ما همواره گرفتاریم، باید کاری کرد که اینها را از کارخانه طرد نمود و حالیه برای این کار اسبابی فراهم آمده. یک کسی است پیدا شده، دویست تومان می‌دهد که بگویم حیدرخان در کارخانه این نارنجک را ساخته. اگر شما هم با من هم‌قول شوید، برای شما هریک انعام و خلعت خواهم گرفت.»

میرزا آقا و غلامحسین پس از آنکه تکذیب اقوال خودشان را از شاه‌دین شنیدند اظهار داشتند که: «حیدر به ما وعده انعام و خلعت فوق العاده نموده و به ما آموخته بود.» میرزا آقا اظهار داشت که: «آن ادوات محترقه را حیدر به من داد و دستورالعمل داد که بگویم حیدرخان اینها را به من داده است و من آهن‌های لوزی را برای او بریده‌ام و غلامحسین هم شاهد است و وعده سی تومان هم به من نموده بود. پس از آنکه من آن اسباب‌ها را از حیدر گرفته و به خانه‌ام بردم، چون دیدم این اسباب را حیدر نشان می‌دهد و از خانه من بیرون می‌آورند [و این] موجب گرفتاری من خواهد شد، ناچار شده، عباراتی که حیدر به من آموخته بود در نظمیه و عدلیه گفتم.» و این مطلب را با حضور حیدر ثابت نمود. و غلامحسین هم اظهار داشت که: «حیدر به من وعده پول و تهدید قتل نموده و «هژبرالسلطنه» هم در نظمیه مرا کتک زیادی زد که تلقینات حیدر را بگویم.» و هر دو اقرار کردند که: «آنچه ما در باب تهمت به حیدرخان و میرا اسمعیل و ضیاءالسلطان گفته‌ایم به موجب تلقین حیدر و تطمیع و تهدید او و کشیده‌های هژبرالسلطنه بوده است، ابداً صورت خارجی ندارد و دامان مشاؤالیهم از لوٹ این تهمت منزه است.»

۱. کلمه به‌صورت «براق» آمده بود که نادرست است. در متن کتاب رضازاده ملک «برای» آمده است که جایگزین شد.

چون اقرارات ثانوی آنها مطابق با تحقیقات محکمه و اقرار شاهدین و اختلافات اقوال حیدر بود، لهذا عدم تقصیر غلامحسین و میرزاآقا در محکمه جزا ثابت و برای آن دروغی که اول گفته بودند قریب به چهل روز است که محبوس می‌باشند و بیش از این مدت حبس محکمه مجازاتی برای آن دو نفر ندانسته و حکم بر استخلاص آنها می‌نماید. اگر حیدرخان و میراسمعیل (وضیاءالسلطان؟) هم به‌عنوان همین مطلب و شهادت و نمایندگی حیدر و میرزاآقا و غلامحسین گرفتار شده‌اند، چیزی بر آنها وارد نخواهد بود.

فی تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶

محل امضای اعضای محکمه جزا:

«معاون حضرت»، «قاضی»، «صدرالاشراف» و «صدق‌الملک»

محل مهر محکمه جزا^۱

۱. شماره پانویس در متن آمده، اما خود پاورقی نیامده است. با بررسی کتاب رضازاده ملک متوجه شدیم که در پی‌نوشت فصل دهم آن کتاب برای این گزارش منبع زیر آمده است: مساوات شیرازی، سید محمدرضا: «پاکدامنی متهمین بمب».

خاطرات حیدرخان عمو اوغلی

مجله یادگار، شماره چهارم و شماره پنجم، ۱۳۲۵

در باکو با چند نفر ایرانی مربوط بودم. مظفرالدین شاه در سفر اول به فرنگ با میرزا علی اصغر خان اتابک مقتول یک نفر مهندس مسلمان لازمشان شده بود که در مشهد مقدس کارخانه چراغ برق^۱ را دایر کند. چون در آن زمان بین مسلمانها مهندس چراغ برق بسیار کم بود، لهذا مسلمانهای باکو^۲ مرا معرفی نموده، ماشین^۳ Otto Deuz و لوازم چهارصد چراغ را خریداری نموده، به سمت خراسان حرکت کردم (اگرچه خرید اشیا به توسط حکیم الملک بود، ولی من که به واسطه اتابک معرفی شده بودم این سمت را قبول کردم).

۱. این همان کارخانه ایست که به مباشرت حاجی محمدباقر رضایوف میلانی و به دستور مظفرالدین شاه از روسیه خریده و برای روشن کردن آستانه و بالاخیابان به مشهد آورده شده و در ۱۳۲۰ شروع به کار کرده است.

۲. توقف مظفرالدین شاه در باکو در سفر اول او به فرنگستان، حین مراجعت، از ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۱۸ تا بیست و پنجم آن ماه طول کشید.

۳. این کلمه در متن فقط به خط روسی نوشته شده.

پس از دایرکردن کارخانه مزبور در مشهد، که حکومت شاهزاده نیرالدوله^۱ در آنجا بود و بعضی وحشی‌گری‌های خلاف وجدان انسانی مشاهده می‌نمودم، از آنجایی که از سن دوازده‌سالگی در روسیه داخل در امور سیاسی بوده و هیچ زمان تحمل بعضی مضرات اقتصادی را نمی‌توانستم بیاورم، چطور می‌شد که در ایران متحمل پاره‌ای وحشی‌گری‌ها شده و ساکت باشم؟

چیزی که اثر فوق‌العاده در قلب من نموده و به تعجب من می‌افزود آن بود که می‌دیدم حاکم در حین حرکت و عبور از کوچه و بازار عدهٔ کثیری از فرّاش‌ها و آدم‌های مفت‌خوار تقریباً به عدهٔ چهارصد نفر جلو و عقب خود انداخته و کسانی را که نشسته بودند به‌زور آنها را بلند کرده و حکم به تعظیم‌کردن می‌نمودند، چون این قسم ترتیبات را مطلقاً ندیده بودم، و ضمناً متولی‌باشی ضریح مطهر نیز از این حرکات معمول می‌داشت. چون کار من راجع به تولید بود، لهذا روزی متولی‌باشی مرا به خانهٔ خود خواسته، شروع به بعضی تحقیقات نمود.

به‌توسط یک نفر از نوکرهایش که مدتی با من بود وارد اتاقی شدم. جمعی نشسته و خود متولی‌باشی در بالا در یک طرف بخاری و حاجی وزیر نیز در طرف دیگر بخاری جلوس کرده و یک صندلی در نزدیک آنها بود. من مخصوصاً روی آن صندلی نشستم، ولی سایرین تماماً دوزانو روی زمین جلوس کرده بودند.

متولی‌باشی از من سؤال کرد: «آیا شما می‌دانید که ادب چیست؟» جواب دادم: «بلی، می‌دانم ادب چیست. اگر مایل باشید، حاضریم که برای شما تشریح کنم.»

پرسید: «بسیار خوب، بگویید بینم ادب چیست؟» جواب دادم: «ادب عبارت از آن است که انسان حرکتی را ناشی نشود که مردم او را دیوانه خطاب کنند، آن هم جزو اخلاق محسوب می‌شود. چنان‌که دروغ‌نگفتن و دزدی‌نکردن و مردم را فریب‌ندادن تماماً در جزو ادب محسوب است، هرکس که دارای این شرایط چهارگانه باشد، او را آدم مؤدب می‌شود گفت.»

۱. ابتدای حکومت حاجی سلطان حسین میرزا نیرالدوله بر خراسان بیستم شوال ۱۳۱۸ قمری است، بعد از فوت محمدتقی میرزا رکن‌الدوله.

گفت: «صحیح، ولی رسوم بزرگ و کوچکی در بین شما هست یا نه؟ شماها به بزرگان احترام باید بکنید یا نه؟» گفتم: «بلی، احترام به بزرگان را ما محفوظ می‌داریم، اما نه آن بزرگانی که شما خیال می‌کنید. ما بزرگ کسی را می‌گوییم که دارای علم باشد.» چون زبان فارسی را خوب نمی‌دانستم، لذا تمام صحبت‌های ما به‌توسط مترجم ردوبدل می‌شد. از این‌گونه صحبت‌های من بسیار متغیر شد و تغیر او از آنجا معلوم شد که صحبت ما در عوض اینکه در خصوص کارها تحقیق و تکمیل شود، به‌واسطه همان حرکت من که بدون اجازه روی صندلی نشستم، مبدل به یک غرض و هوای نفسانی شد و این را کسر شأن خود شمرد. من برخاستم و خداحافظی کرده، بیرون آمدم، ولی او از فرط اوقات تلخی جواب خداحافظی مرا نیز نداد. این جواب‌ندادن او اسباب دلخوشی من شد و حتم کردم که دیگر با او ملاقات نمی‌کنم. در آن زمان متولی‌باشی سهام‌الملک بود که به‌جای نصیرالملک شیرازی برقرار شده بود.

چون چراغ‌برق یک چیز تازه در ایران بود، لهذا اهل خراسان اغلب به تماشای کارخانه آمده، من به همین ملاحظه تقریباً با تمام اهل خراسان، از وضع و شریف، آشنا شدم.

از این تحقیقی که من نسبت به متولی‌باشی کردم فقط یک مقصود عمده در مد نظر و خیال داشتم و آن عبارت بود از اینکه به اهالی خراسان، که عاری از تمدن و فهم پاره‌ای از مسائل بودند، حالی کرده، بفهمانم که متولی‌باشی نیز یکی از جنس بشر است و از آسمان نازل نشده، با او هم ممکن است همان رفتار را مجری داشت که با سایر طبقات مردم مجری می‌دارند و چون او دارای پول و تمول است یا به‌واسطه دادن رشوه و به ترتیبات دیگر صاحب این مقام گشته، ممکن است که مطلقاً لیاقت آن را نداشته باشد.

روزی در اول شب کسی به‌عجله وارد کارخانه شده، گفت که جناب آقای متولی‌باشی برای تماشای کارخانه می‌آید، خوب است که چراغ جلو بفروستید. من هیچ اعتنایی به حرف او نکرده، حتی دادم دروازه کارخانه را نیز بستند. پس از آنکه آمد و به‌قدر نیم ساعت در پشت در منتظر شد، به‌واسطه یکی از اجزا ورودش را قبول کرده، اجازه بازکردن در را دادم.

وقتی که وارد کارخانه شد، ابتدا اعتنایی به او نکردم. پس از قدری گردش مراجعت نمود. مقصود اصلی من از این تحقیقات همانا به صرافت انداختن و حالی کردن به مردم بود که تکلیف و وظیفه شخصیت بشریت را درک نمایند.

در بدو ورود من به شهر خراسان منظره هولناکی مشاهده نمودم که از آن منظره اهالی خراسان حاکم جدید را تحسین و تمجید کرده، می‌گفتند که این حاکم خوب حاکم سفاکی بوده و خواهد توانست حکومت کند، ولی طبع من و قلب من از این منظره بسیار منزجر و متنفر بود و آن حرکت را برخلاف وجدان و انسانیت، یعنی وحشی‌گری صرف، تصور می‌نمودم و آن عبارت بود از اینکه شخصی را شقه کرده، یک نصفه بدن را به یک طرف دروازه و نصفه دیگر را به یک طرف دیگر آویخته بودند و من این منظره وحشی‌گری را نمی‌توانستم از مد نظر خود محو سازم.

پس از مدت قلیلی، اتفاق دیگری که از این سفاک به عرصه شهود رسید آن بود که با عموم ملاکین متفق شده، گندم را انبار و احتکار کرده، بر قیمت آن افزودند، به قسمی که نان را مردم به سختی تحصیل کرده، به قیمت گزاف می‌خریدند. از این احتکار بر قیمت نان خیلی افزوده شد که فقرا و ضعفا از خریدن آن عاجز بودند.

نظر به اینکه من با اغلی از اهالی آشنا شده بودم، همین گرانی نان را دستاویز نموده، اهالی را بر علیه حاکم ظالم تحریک و تحریص نموده، آنها را به هیجان آوردم که بر عزل حکومت اجماع و قیام نمایند. رفته‌رفته هیجان غریبی در مردم ظاهر شده، دفعتاً ازدحام کرده، عزل حاکم را خواستار شدند. در ضمن هیجان عمومی خراسان چندین خانه هم تاراج شد که یکی از آنها خانه نایب‌التولیه بود که بیست خُم شراب از منزلش بیرون آوردند.^۱

۱. محمد یوسف هروی در کتاب عین‌الوقایع در صادرات سال ۱۳۲۱ قمری می‌نویسد: «بلوای بی‌جهت اغلب اهالی مشهد بر ضد ایالت کبرای نیرالدوله به دستورالعمل چند نفر اعیان، که عداوت سابقه با شاهزاده معظم‌الیه داشتند و به گرانی نان اقدام نموده، به تحریک اهالی پرداختند و چندین زن را به فساد واداشتند در ماه صفر و آن اغتشاش مایه خسارت زیاد به ملت و دولت و ایالت شد... بازار آشفته بود و هنگامه غریبی روی داد تا به اشاره مفسدین اول به خانه و منازل یوسف‌خان بیگلربیگی بعد به خانه جناب نقیب‌الاشراف

نایب التولیه شخصی بود از سرکشیک‌های حرم مطهر حضرت رضا که سالی چهل هزار تومان از دهات موقوفه حضرتی عایدی داشت و این شخص یکی از پنج نفر سرکشیک‌ها بود که در نوبت خود می‌آمد و چراغ‌های حرم مطهر را روشن می‌کرد. نقیب‌السادات از ملاکین عمده خراسان محسوب می‌شد که با حاکم همدست شده بود و به این ملاحظه مردم به خانه دویست ساله او ریخته، تاراج کردند. دو خُم از آن شراب را در دم بست دروازه صحن گذارده، به عابرین می‌گفتند که این شراب‌ها از خانه نقیب‌السادات، سرکشیک حرم مطهر، بیرون آمده است که ظاهراً خود را تقدیس می‌نماید. در این قضیه پسر کوچک نقیب نیز مقتول شد و او را در کشیک‌خانه دفن کردند، ولی خودش در حرم حضرت رضا متحصن شد، اما من بر ضد این ترتیبات بوده، مطلقاً راضی و مایل نبودم که به قدر ذره‌ای اسباب غارت و تاراج پیش بیاید.

چون شخص من از ترتیبات حکومتی ایران به‌طوری‌که باید مطلع نبوده و نمی‌دانستم که عموم حکومت‌های ایران به همین ترتیب و منوال سلوک می‌نمایند، لهذا در خیال خود تصور می‌کردم که پس از عزل این حاکم سفاک ظالم حاکم دیگری که می‌آید از اعمال حکومت سابق متنبه شده، اقدام به کارهای بد و مردم‌آزاری و بی‌قانونی نکرده، با خلق خدا به عدالت رفتار خواهد کرد، اما متأسفانه نتیجه به عکس شده، حاکم دیگری که وارد شد همان کارها را دنبال کرده، مطلقاً متنبه نگردید. آن وقت من ملتفت شدم که عموم حکومت‌های ایران قانون نداشته و هریک از آنها [به] قوه دفاعیه و استبداد شخصی سلوک کرده، هرچه بخواهند و خیال کنند در حق اهالی و رعایا با کمال سهولت و آسانی می‌توانند به موقع اجرا بگذارند، بدون اینکه ترس از مجازات قانونی داشته باشند.

نایب‌التولیه سرکشیک ریخته، اسباب و اموال دفینه آن سید جلیل را به تاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیدیّه و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال ذخیره داشت همه به یغما رفت و مردمان بی‌رحم درختان، گل و گلدان‌های مرتب را بر هم شکسته، بدتر از این به خرابی ابنیه و عمارات او جدوجهد داشتند. در آن وقت والی‌الایتیار معظم که طرف‌شدن با ملت را بی‌ثمر دانسته بود تلگرافی از فرمان‌فرمایی استعفا داده، پس از چند روز روانه تهران شد.»

این هیجان تقریباً سیزده روز طول کشید. ازدحام مردم به قدری زیاد شد که در صحن حرکت کردن ممکن نبود. نیرالدوله از حکومت معزول و رکن الدوله منصوب گردیده، به طرف خراسان حرکت کرد.^۱

پس از ورود رکن الدوله تغییرات و تبدیلات تازه‌ای در اهالی بروز نکرد و هنوز اسمی از مشروطه در میان نبود. گاهی که من بعضی صحبت‌ها در این باب با آنها می‌داشتم آن را حمل بر یک چیز فوق‌العاده کرده، مطلقاً ملتفت نمی‌شدند که نتیجه آن چه خواهد شد. حتی می‌گفتند که شخص نمی‌تواند با پادشاه صحبت کند و زبان آدم در هنگام ملاقات با سلطان می‌گیرد، زیرا ممکن است که فوراً حکم کند سر آدم را ببرند.

در تمام مدت یازده ماه که من در خراسان اقامت داشتم هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم یک فرقه سیاسی به دستور روسیه تشکیل بدهم ممکن نشد. چون کله‌های مردم به قدری نارس بود که سعی من در این ایام بی‌نتیجه ماند و مطلقاً معنی کلمات مرا درک نمی‌کردند. در این مدت فقط یک نفر مشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گیلزسازی آورده، مشغول ساختن گیلز سیگار بود، با خود هم عقیده یافتم که می‌توانستم با او صحبت فرقه‌ای به میان آرم.

چون دیدم کوشش من در خراسان بی‌فایده مانده، لذا در ۱۷ رجب ۱۳۲۱ به سمت تهران عازم شدم. پس از دو روز به نیشابور رسیدم. حاکم معزول‌شده، شاهزاده نیرالدوله، را که اطراف نیشابور املاک شخصی او بود و خود نیشابور هم تیول وی و حکومتش نیز با خود او بود دیدم که پس از مراجعت از خراسان یک نفر را در آنجا به دار زده بود.

پس از آنکه وارد تهران شدم، بعد از چند ماه در ماشین‌خانه مستخدم شده، بدین ملاحظه با جمیع صنعت‌کاران تهران آشنا شدم. چون مقصود عمده من آشناسدن با مردم و شناختن آنها بود، لهذا از اداره ماشین‌خانه استعفا کرده، در

۱. مقصود از این رکن الدوله شاهزاده علی‌نقی میرزا پسر محمدتقی میرزا رکن الدوله است که در ۱۳۱۸ فوت کرده بود. ورود علی‌نقی میرزا رکن الدوله به مشهد بعد از عزل نیرالدوله روز یکشنبه غرة جمادی‌الاولی از سال ۱۳۲۱ قمری صورت گرفت.

تجارتخانه روسی حمل و نقل ایران مستخدم شدم و بدین جهت با اغلی از تجار و غیره آشنا گردیدم. پس از یک سال اشتغال در آن اداره استعفا نموده، در اداره چراغ برق حاج حسین آقا امین الضرب مستخدم شدم که کارهای الکتریسیته عموماً تحت اختیار من و سرکشی به امور آن به عهده من محول بود.

در این سه اداره که مستخدم شده بودم با خیلی اشخاص آشنایی پیدا کرده، بعضی از آنها را لایق دیده، پاره‌ای مذاکرات در میان می‌آوردم. فقط چیزی که به آنها می‌گفتم این بود که دولت باید قانونی را دارا باشد که آن قانون را منتخبین ملت به مشورت برای مملکت داری وضع کرده باشند، که سلطان و وزرا و حکام دارای اختیارات و اقتدارات محدود باشند، که هر چه دلخواه آنهاست، نتوانند مجری دارند.

در این موقع راهی با بعضی علما پیدا کرده بودم. اهالی تهران به واسطه عکس انداختن مسیونر^۱، رئیس گمرکات، در لباس آخوندی بهانه‌ای به دست آورده، تبعید او را می‌خواستند. کم‌کم ماده غلیظ‌تر شده، مردم می‌گفتند که ما عدالت و عدالت خانه می‌خواهیم.

پس از تفصیلات مسجد جمعه و رفتن به حضرت معصومه قم اول کسانی که به سفارت انگلیس متحصن شدند طلاب مدرسه سپهسالار بودند که هریک را پنج هزار دینار پول داده، به سفارت فرستادم. چون مشغول سیم‌کشی چراغ برق به مسجد سپهسالار بودند و من هم برای سرکشی به آنجا می‌رفتم، لهذا با طلاب صحبت کرده، موفق شدم.

پس از آنکه اجتماع زیادی در سفارت انگلیس از هر طبقه مردم جمع شدند، مظفرالدین شاه ناچار شد که خواهش ملت را اجابت کند. از طرف ملت چند فقره

۱. مسیونر بلژیکی با پنج تن از همشهریان خود در اواخر سال ۱۳۲۰ به خدمت ایران استخدام و به ریاست گمرک منصوب و سال بعد وزیر پست و تلگراف و خزانه دار کل و رئیس اداره تذکره و عضو شورای دولتی شد و چون در همین ایام مردم تهران عکسی از او در لباس آخوندی به دست آوردند، بر ضد او قیام نمودند و عزل او را خواستار شدند.

پیشنهاد شده بود که یکی از آنها دستخط مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی بود، یک فقره مراجعت علما از قم، فقره دیگر عزل عین‌الدوله صدراعظم بود.

پس از مراجعت علما از قم، مظفرالدین‌شاه دستخطی در باب مشروطیت داد که بعضی نواقص داشت. اشخاصی که با ما هم عقیده بودند، از خارج شدن مردم از سفارتخانه مانع شده، آن فرمان را قبول نکردند، تا اینکه شاه مطابق میل و پیشنهاد ملت، یعنی مجتمعات سفارت، فرمان مشروطیت را امضا نمود.

از آنجایی که متحصنین سفارت مطلقاً اطلاعی از وضع مشروطیت نداشته و ترتیب آن را مسبوق نبودند، فلذا هیئتی از عالمان مملکت همیشه دستوالعمل‌های باطنی خودشان را به آنها تلقین می‌نمودند که من هم جزو آن هیئت مشغول کار بودم. می‌توانم بگویم که اغلب دستورها از خانواده مرحوم صنیع‌الدوله بیرون می‌آمد.

زمان انتخاب وکلا رسید. جهد کاملی داشتیم که اشخاص عالم برای وکالت انتخاب شوند. یک حوزه غیرمنظمی که از خوبان اهل بازار تشکیل داده شده بود که مواقع لازمه بالضروره جمع شده و شور می‌نمودند، سعی کردیم که آنها را تحت یک اصولی آورده، منظم نماییم و به این نقشه موفق شده، دو قسم حوزه تشکیل شد: یکی حوزه خصوصی که عبارت از هفت نفر بود، دیگری حوزه عمومی که اشخاص زیاد از خوبان اهل بازار در آنجا عضویت داشتند.

وکلا انتخاب شدند. رفته‌رفته انجمن‌ها تشکیل شدند که تمام ترتیبات سابقه ما به هم خورده و هرکس در انجمنی عضویت پیدا کرده، حوزه عمومی ما از هم پاشید. پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزه خصوصی که با فرقه اجتماعیهون عامیهون کارگری روسیه نیز رابطه داشتیم.

پس از آنکه به فرقه اجتماعیهون عامیهون روسیه اطلاع داده شد که در تهران فرقه اجتماعیهون عامیهون تشکیل داده شده و هست، از آنجا به شخص من نوشتند که لازمه دستورالعمل به شعبه مسلمان‌ها و ایرانی‌ها در قفقازیه داده شده است و شما شعبه آن را در تهران افتتاح کرده، معاً با آنها کار کنید.

چند نفر از وکلا که با فرقه اجتماعیهون عامیهون مسلمان‌های قفقازیه رابطه داشتند با هم ارتباطی پیدا کرده، معاً کار می‌کردیم تا اینکه در یک جلسه

پس از شور زیاد قرار بر آن شد که برای ترسانیدن مستبدین (که در آن زمان به اسم انجمن خدمت حوزه‌ای تشکیل داده و با محمدعلی میرزا ارتباط باطنی داشته و برای تخریب اساس مشروطیت کار می‌کردند) یک بمبی به خانه وزیر مخصوص انداخته شود.

چند نفر از فدایی‌های باکو که در تهران بودند مأمور این خدمت شدند، اما از عهده اجرای آن برنیامده، بمب را در در خانه وزیر مخصوص گذاشته، فرار کرده بودند. چون مستبدین از مشاهده آن متنبه نشده، باز مشغول فساد و شرارت بودند، لذا رأی داده شد که شب بمبی به خانه علاءالدوله انداخته شود که صدای آن به گوش اهالی برسد. مقصود از این مسئله فقط ترسانیدن مستبدین بود و بس. به این جهت شب ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ من تنها در پی این مأموریت برخاسته، تقریباً هفت ساعت از شب گذشته، بمب بزرگی را که همراه داشتم در در خانه علاءالدوله ترکانیده، به طرف باغ وحش حرکت کردم. شب بسیار تاریک بود. دو نفر سرباز از جلوی پُستخانه به دنبال من آمدند، دو نفر دیگر از بالا، یعنی از روبه‌روی من. من از پیاده‌رو خیابان می‌رفتم که این چهار نفر به هم ملحق شده، به دنبال من افتادند. نقشه من بر آن بود که از کوچه میرزا علی اکبرخان ناظم‌الاطبا خود را به دیوار عقبی یا شمالی حیاط کارخانه چراغ‌برق برسانم، چون تیر قطور و بلندی در حیاط کارخانه نصب بود که سیم‌های چراغ‌برق در بالای آن وصل بود و من قبل از وقت طناب محکمی به آن بسته و سر طناب را از بالای دیوار شمالی حیاط کارخانه رد کرده، به طرف کوچه انداخته بودم که هنگام مراجعت از کار آن طناب را گرفته، به بالای دیواری که تقریباً چهار ذرع ارتفاع داشت رسانیده و از طرف دیگر همان تیر را گرفته، داخل حیاط بشوم.

وقتی که نزدیک کوچه میرزا علی اکبرخان رسیدم، محض اینکه تعاقب‌کنندگان عقب مرا رها کرده، برگردند، برگشته، چند تیر هفت‌تیر برای آنها خالی کردم. آنها فرار کرده، من جلورفتم. سر خیابان لختی‌ها که رسیدم، پلیس پیرمردی سرش را از رختخواب بیرون آورده، گفت: «کی هستی؟ چه خبر است؟» من فقط در جوابش گفتم: «خفه شو! بگیر بخواب.» پلیس گفت: «چشم، اطاعت دارم!» و فوری سر را زیر لحاف پاره خود کرد و خوابید.

سر کوچه میرزا علی اکبرخان رسیده، به آن کوچه پیچیدم. سگ زیادی به دور من جمع شده، از حرکت مرا مانع آمده، بی اندازه پارس می کردند و من به هر شکلی بود آنها را دور کرده، جلو می رفتم. در این بین چند نفر قزاق از عقب من آمده، نسبت به من بنای شلیک و تیراندازی را گذاشتند. چون شب بسیار تاریک بود، لهذا نمی توانستند مرا ببینند، فقط به هوای پارس سگ ها تیر خالی می کردند.

چون در پشت حیاط کارخانه، تقریباً وصل به آن، خانه یکی از صاحب منصبان قزاق خانه موسوم به محمدباقرخان میرپنج، که حالیه امیر تومان است، واقع شده، لذا قزاق ها از آنجا بیرون آمده، مرا دنبال کرده بودند.

به خانه میرزا علی اکبرخان نرسیده، کوچه تنگی است که به دست چپ یا به طرف مشرق می رود که من می بایست از آن کوچه عبور کرده، خود را به طنابی که سابقاً ذکر آن شد برسانم. از شدت پارس سگ ها و ازدیاد آنها چند قدمی از آن کوچه تخطی کرده، جلو رفتم. بعد مجدداً برگشته، داخل کوچه شدم و ضمناً گلوله تفنگ قزاق ها هم مثل باران شدید از بالای سر و اطراف من می گذشت. به هر ترتیبی بود خودم را به طناب مذکور در فوق رسانیده، طناب را گرفته، بالا جستم. در این حین سگی از عقب پای مرا گرفت که به یک لگد محکمی آن را از خود دور کردم که تکه دهنه شلوار من از عقب سر به دهان او ماند، ولی آسیبی به پا وارد نشد.

با کمال چستی و چالاکی بالای دیوار رسیده، فوری به واسطه تیر سابق الذکر از طرف دیگر سرازیر شده، داخل حیاط کارخانه شدم. همه در خواب بودند. سایر اتاق ها بسته و مقفل بود. فقط جایی که من می توانستم تا صبح در آنجا بوده و کسی از حال من واقف نشود آهنگرخانه بود که زمین آن بسیار مرطوب و هیچ وقت آفتاب را به خود ندیده بود. من وارد آهنگرخانه شده، جایی را بی رطوبت نیافتم که بتوانم قدری در آنجا بنشینم، لهذا تا صبح سر پا ایستاده و از رطوبت زمین آنجا درد روماتیسم به پاهای من عارض شد.

اتفاق مختصری که در آنجا در خیال من پیش آمد این بود که صدای پایی در شیروانی سقف آهنگرخانه به گوشم رسید. خیال کردم که تعاقب کنندگان از

ترتیبات من درست ملتفت شده، این است که به بام آهنگرخانه آمده‌اند. لهذا هفت تیر خود را به دست گرفته، بیرون آمدم که مدافعه کنم و ضمناً صدای پا در بالای آهن‌های شیروانی تند و سریع‌تر به گوش می‌رسید. ولی پس از آنکه بیرون آمدم، هرچه تفحص کردم، سایه بزرگی که قابل اعتنا باشد، ندیدم. بعد ملتفت شدم که صدای پا از گریه‌ای بوده است که در بالا جست‌وخیز کرده، می‌پریده و می‌دویده است. اطمینان حاصل کرده، مجدداً داخل آهنگرخانه شدم.

نزدیک طلوع آفتاب شد. دربان را صدا کردم، گفتم که در را باز کند. دربان از بودن من در آنجا که تمام درها بسته و مقفل بودند، زیاده از حد در تعجب و توحش شده، پرسید که: «در مقفل بود، شما از کجا و کی وارد اینجا شدید؟» من جواب دادم: «چون کار لازم فوری در اینجا داشتم، آمدم. هرچه در را کوبیدم، تو بیدار نشدی، ناچار شدم که به زحمت زیاد از این دیوار بالا بیایم. حالا زود باش، در را باز کن که می‌خواهم بروم.» دربان در را باز کرد و من از آنجا خارج شدم، مستقیماً به منزل مدیرالصنایع آمدم که بخوابم. همین‌که برای خواب حاضر شدم، دفعه‌ای در را با کمال عجله کوبیدند. باز به خیال خود تصور کردم که از کار من اطلاعی کامل حاصل کرده، در پی من آمده‌اند. هفت تیر را برداشته، حاضر مدافعه شدم، زیرا بنا نبود که کسی به آنجا بیاید. بعد معلوم شد که کوبنده در دو نفر یهودی بودند که می‌خواستند اشیای کهنه و قدیم خریداری نمایند. در را محکم بسته، روی تخت دراز کشیده، به خواب رفتم.

چون در یوم ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ در مدرسه صدر اجتماعی از طلاب و اهالی بود که می‌بایست من هم به آنجا بروم، لهذا بعد از ظهر به آن طرف حرکت کرده، وارد مدرسه شدم. حاجی خان خیاط هم در آنجا بود و به محض دیدن من بدون ملاحظه در حضور جمعی به‌طور شوخی گفت: «باز این چه بساطی است که فراهم آورده، دیشب در خانه علاءالدوله بمب انداخته‌اید؟» من از این حرف او خنده‌ای کرده، دست وی را گرفته، فشار دادم که ساکت بشود.

طرف عصر که اجتماع متفرق شد با حاجی خان به طرف خیابان لاله‌زار آمدم که بینیم واقعه دیشب چه تأثیری در افکار مردم داده است. بلی، این مسئله تأثیرات فوق‌العاده در مردم داده است. حتی اروپایی‌های مقیم تهران نیز عقیده

پیدا کرده و می‌گفتند که ایران دیگر ایران سابق نیست، دیگر ملت به حقوق خود واقف شده، حق گرفته‌شده از دولت را به‌خوبی نگاهداری خواهند کرد. تقریباً یک ماه که از این واقعه گذشت تمام آن اثرات از نظر مردم محو شد و مستبدین بیش‌ازپیش بر فساد خود افزوده، مشغول کار بودند و ضمناً میرزا علی‌اصغر خان اتابک، که محمدعلی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود، هفتاد نفر از وکلای پارلمان را به دادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت با اکثریت آرا از پیش می‌برد.

خیانت‌های سابقه میرزا علی‌اصغر خان ابداً منظور نظر نبوده، مجدداً شروع به خیانت‌های پی‌درپی کرده، اتصالاً بدون آنی استراحت در کار انهدام اساس مشروطیت بود. چنانچه شیخ فضل‌الله مجتهد را نیز پول داده، تحریک کرده با جمعی هواخواهانش به حضرت عبدالعظیم فرستاد و آن غائله را برپا نمود. حوزه مخفی اجتماعيون عاميون تهران، که مرحوم حاجی ملک‌المکلمین و آقا سید جمال واعظ نیز در آن حوزه عضویت داشتند، اعدام اتابک را رأی داده، به کمیته مجری حکم اعدام اتابک را فرستادند.

کمیته مجری هم حکم را به هیئت مدهشه، که عبارت از دوازده نفر «تروریست» تقسیم به سه جوقه چهارنفری و در تحت ریاست من بودند، فرستادند. کمیسیون مخصوص از برای تعیین اسلحه، یعنی اینکه ترور با بمب بشود یا با اسلحه دیگر، منعقد گردید، پس از مشورت زیاد تعیین اسلحه شد و به اکثریت آرا بمب و اسلحه دیگر را صلاح ندیده، بنا شد که با رولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهشه قرعه کشیده شد، به نام عباس آقا بیرون آمد. دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه به قیصریه، عمارت ییلاقی اتابک در شمیران، رفته که من هم با آنها بودم و ممکن نشد که کار انجام پذیرد.

خبر داده شد که فردا، ۲۲ رجب، اتابک به پارلمان خواهد آمد. روز جمعه، بیست و یکم، من و عباس آقا و میرزا علی‌اکبر و حسن آقا، برادر عباس آقا، به حمام رفتیم. فردا به پارلمان رفته، بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزو تماشاچیان به پارلمان رفت، ولی ما در حیاط و در مجلس راه رفته، صحبت

می‌کردیم. دو ساعت و نیم از شبِ اتابک بیرون آمده، با سید عبدالله مجتهد صحبت‌کنان به طرف در می‌آمدند. تقریباً شش قدم به در مانده، سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاه داشت، ولی اتابک جلو آمد، در حالتی که چندین لاله در جلوش می‌آوردند. همین‌که دو قدم و نیم...

بدبختانه این قسمت از سرگذشت حیدرخان که تقریر خود اوست به همین جای ناتمام ختم می‌شود.

[حیدرخان]

به نقل از فکر آزادی، اثر فریدون آدمیت

(انتشارات سخن، تهران، ۱۳۴۰، صفحه‌های ۲۴۴-۲۴۵)^۱

نقل از یادداشت‌های آقای محمود محمود:

حیدرخان، معروف به حیدر عمواغلی، مردی با روح انقلابی و خیلی رشید و باایمان و مدیری فکور و نفوذ کلامش فوق‌العاده بود. یارانی داشت که سرسپرده‌ی وی بودند. حیدرخان در دوره‌ی اول مجلس در اجرای مقاصد و منویات انجمن آذربایجان و در پیشرفت کارهای انقلابی صمیمانه مجاهدت می‌کرد. حاجی میرزا باقرآقای قفقازی نیز واسطه‌ی فرقه‌ی اجتماع‌یون قفقاز با انجمن آذربایجان بود. نقشه‌ی کشتن میرزا اصغرخان اتابک و بمب انداختن در خانه‌ی علاءالدوله و سوءقصد به محمدعلی‌شاه را حیدرخان کشید و پیروان او اجرا کردند. این کارها با نظر و تصویب تقی‌زاده انجام گرفت. در دوره‌ی دوم مجلس فرقه‌ی دموکرات ایران تأسیس شد و اشخاص ذیل از جمله اعضای کمیته‌ی مرکزی این حزب بودند: تقی‌زاده، وحیدالملک شیبانی، حاجی میرزا باقرآقای قفقازی، سلیمان میرزا،

۱. در فایل پی‌دی‌اف کتاب فکر آزادی، که در فضای مجازی موجود است، این مطالب در صفحات ۳۳۴-۳۳۵، ذیل ضمیمه‌ی ۲، جای دارند.

مساوات، رسول‌زاده، میرزا احمد عمارلویی و من (محمود محمود). حسین پرویز منشی کمیته و حیدر خان عمواغلی هم عضو این حزب بود. حاج میرزا باقر آقا و رسول‌زاده و مساوات و حیدر عمواغلی مؤمن حقیقی و صاحب شهامت اخلاقی و صحت عمل بودند. سید عبدالله بهبهانی به دست یاران حیدر عمواغلی کشته شد (رجب ۱۳۲۸). چند روز پس از قتل بهبهانی، تقی‌زاده تصمیم گرفت از ایران برود و به من گفت دیگر نمی‌تواند در تهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. در شبکه‌ای در اختیار او گذاشتم و نایب اسمعیل آذربایجانی، نوکر خود، را همراه او روانه کردم. تقی‌زاده به انزلی و تبریز و از آنجا به اسلامبول و بعد به پاریس و لندن رفت. همان شب که بهبهانی کشته شد، چهار نفر تروریستی که مأمور قتل او شده بودند (در رأس آنها حیدر خان اردبیلی هم‌اسم حیدر عمواغلی بود) در لباس خرده‌فروش دوره‌گرد از تهران خارج شدند، ولی حیدر عمواغلی دستگیر و در نظمیۀ توقیف شد. به محض اینکه از این امر اطلاع حاصل شد، به سردار انتصار (مظفر اعلم)، که آن وقت در خدمت نظمیۀ بود و با حزب دموکرات همکاری باطنی داشت، مراجعه گردید. سردار انتصار اطمینان داد که او آزاد خواهد شد. حیدر خان اندکی بعد از رهایی از توقیف نظمیۀ (شعبان ۱۳۲۸) از طرف حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به تهران برگشت. چون به حضرت عبدالعظیم رسید، مرا از ورود خود آگاه ساخت. شبانه نایب ابراهیم، نوکر خود، را به آنجا فرستادم. حیدر خان به منزل من وارد شد و چند ماهی در حیاط بیرونی به طور مخفی می‌زیست و اهل خانه او را «عمو جون» خطاب می‌کردند. شبی یفرم، رئیس نظمیۀ، که آزادی‌خواه باایمان و با حزب دموکرات باطناً همکار بود، توسط آرسن ارمنی، برادر بوغوس (که این دو نیز از اجزای نظمیۀ بودند)، پیغام فرستاد که به مقامات دولتی اطلاعاتی درباره محل اختفای آن شخص مهمان (یعنی حیدر خان) رسیده و صلاح است هر چه زودتر از ایران برود. توسط میرزا محمد

نجات، وکیل مجلس، که از اعضای حزب دموکرات بود، وسایل رفتن حیدر خان از ایران فراهم گردید. حیدر خان در لباس چهاروا دار از تهران به مشهد و از راه عشق آباد و روسیه به فرانسه و سوئیس رفت. حیدر خان در اروپا به همکاران لنین، پیشوای انقلاب روسیه، پیوست. در نتیجه حوادثی که منجر به اولتیماتوم روسیه گردید، من هم به اروپا رفتم. بعضی اعضای حزب دموکرات از جمله تقی زاده، وحیدالملک شیبانی، حسینقلی خان نواب، ماژور استوار، برادر عیال من، و خود من در لندن جمع شدیم. حیدر خان نیز به لندن آمد و چند جلسه گرد هم آمدیم و بعد متفرق شدیم و هرکس به سویی رفت... .

ضمیمه روزنامه ایران نو

قبلاً به طور فوق العاده خبر تأسف آور فوت یک نفر از رشیدان راه آزادی و جریان^۱ مقدمات تروری را که نسبت به یک هیئت مشاهده می گردد درج می کنیم.

چون در وقت وقوع این فاجعه صفحات جریده ما بسته و زیر چرخ رفته بود و چون این مسئله در این موقع بحران انگیز اسباب تلاش افکار عمومی است و تفصیلات واقعه را اهالی از جراید منتظرند به صورت ضمیمه ورقه مخصوص مسارعت در دادن این خبر تأسف آور می نماییم.

روز پنجشنبه نزدیک غروب سه نفر از منسوبان آقای حیدرخان عمو اوغلی از خیابان لاله زار پیچیده و داخل در کوچه وزیر نظام می گردند. در این موقع چند نفر از آدم های مشهدی صادق معروف، که به تازگی از تحصن^۲ سفارت عثمانی بیرون آمده اند، از عقب سر مشاؤالیهم چند تیری از ماورز خالی نموده و یک تیری به پشت تیمور، پسر عموی عمو اوغلی، خورده، فی الفور به زمین می افتد

۱. در متن اصلی واژه «قربان» به کار رفته است که در جمله معنایی نداشت و با توجه به مقصود نویسنده با واژه «جریان» جایگزین شد.

۲. در متن به صورت «تحصین» نوشته شده بود که در این جمله معنا نداشت.

و جان خود را تسلیم می‌کند و در بین شلیکی که مابین قاتلین و اجزای نظمیه به عمل آمده ابراهیم، خواهرزاده مشهدی صادق، از صورت خود مجروح می‌گردد و صبح آن روز در نظمیه می‌میرد.

شب پنجشنبه، بعد از واقعه در خانه مشهدی صادق از طرف نظمیه محاصره گردیده و صبح جمعه دو نفر از آدم‌های او را توقیف و به نظمیه می‌آورند. و گویا از طرف والا حضرت نایب السلطنه اکیداً امر شده است که قاتلین را فوراً دستگیر نمایند.

دیروز سه به غروب مانده نعش مرحوم تیمور را با جلال تمام از قبرستان حسن‌آباد برداشته، به قبرستان آب‌انبار قاسم‌خان برده و بعد از ادای مراسم لازمه و ایراد نطق‌های آتشین بدن ناکام آن قربانی ترور را به خاک بلا دیده وطن سپردند!

عجباً! این چه وضعی است؟ هر روز یک نفر را علناً در خیابان‌های مشهور پایتخت ترور می‌کنند و هیچ‌کسی هم به مجازات نمی‌رسد: قاتلین ناصرالله بی‌مجازات؛ [قاتلین] امین‌الملک نایاب؛ [قاتلین] حجة الاسلام سید عبدالله غیر معلوم؛ [قاتلین] مرحومین میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان، با آنکه دستگیرند، بی‌تأدیب؛ محرکین قتل مرحوم صنیع‌الدوله غیر مکشوف؛ ضاربین معتمد خاقان، حاکم اصفهان، مصون. این هم واقعه جدید! این چه وضعی است؟ کو حکومت؟ کو دولت؟ کو مسئولیت آن در مقابل ملت؟!

این قاتلین، این تروریست‌ها، این کمیته‌هایی که کاغذهای تهدید انتشار می‌دهند، جلو این و آن را گرفته و اشخاص را تعاقب می‌نمایند. عجباً! چه تصور می‌کنند؟ می‌خواهند که از سستی حکومت استفاده کرده، به آسانی رقبای خود را بدون هیچ مسئولیت و ترس از میان بردارند؟ سهو می‌کنند، زیرا اگر حکومت اقدامات در حفظ حقوق افراد ناس ننماید، آن وقت افراد که خطرات مشترکه دارند بالطبع برای دفاع از خود چاره‌ای خواهند اندیشید.

ما امروز از پارلمان طلب می‌کنیم که جداً جلو این اقدام فسادآمیز را که یک خطرات کلی متعاقب آن متصور است بگیرد و وجدان خود را پیش ملت خجل نکند. و همچنین امیدواری کاملی داریم که والا حضرت نایب السلطنه بر وظایف خود عمل نموده، چنانچه پارلمان را متذکر به رفع مواد فساد و آنا رشی از این مملکت نموده بودند، جداً در صدد جلوگیری برآیند.

نامه‌ای از تبریز^۱

فی شب چهارم محرم ۱۳۳۰ از تبریز به انجمن سعادت

سالدات روس شب ۲۹ غفلتاً به ادارهٔ نظمیه هجوم برده و ضبط می‌کند. [چهار] نفر را کشته، به اتاق‌های نظامی می‌روند. طرف صبح [آمره] ادارهٔ عدلیهٔ ایالت و انجمن را توقیف می‌کند. باز در کوچه و بازار اهالی بی‌گناه را لُخت و اطفال مدرسه را زیر پا می‌اندازند. این بنده تاب وحشت آنها را نیاورده و برای حفظ شرف ایران رفته، قشون را از ادارات رسمی بیرون کردم. بعد به امر مرکز اهالی مدافعین را مجبور به سکوت نمودم. دیروز و امروز سالدات روس بگتتاً با کمال وحشت شهر را هدف گلوله ساخته، بمباران می‌نمایند. زن و بچه‌ها را می‌کشند. خانه‌ها را می‌سوزانند. خانه‌های حاجی حسن خطایی و حاجی کاظم صرّاف

۱. اصل این سند که در آرشیو کامپل هویس مان موجود است لطفاً از طرف پرفسور هاپت (پاریس) در اختیار ما قرار گرفته است. در رابطه با امیرحشمت نگاه کنید به تاریخ هجده‌سالهٔ آذربایجان (کسروی). ویراستار [این نامه و نامهٔ بعد هر دو به‌صورت دست‌نویس چاپ شده بودند و احتمالاً متن آنها خالی از خطا نخواهد بود. ابتدا متن هر نامه را تایپ و ویرایش کرده‌ایم و سپس تصویر نامه‌ها را قرار داده‌ایم تا امکان دسترسی به اصل سند موجود باشد.]

را سوخته، الساعه دوازده زن و بچه حاجی حسن خطایی مجروحاً در باغ دست روس‌ها اسیرند. از طرف اهالی، که با کمال هیجان شوق فداکاری دارند، ابداً به جز مدافعه اقدامی نمی‌کنیم. این وحشت روس‌ها را به تمام عالم متمدن برسانید تا اهل اروپا درجه فداکاری ما و درندگی روس‌ها را بدانند.

امیرحشمت

نامه‌ای از تبریز ۱

نخستین چهارم محرم ۱۳۴۰ از تبریز با بکلیه صلوات

صلوات روستا ۲۹ غلغلۀ باد را نظایه بهم برده و بعد میگفت حرف را گفته بودی و من نظای
برنده طرف صحابه ادا می‌کند ایات و انجیل را توقیف می‌کند باز در گوشه و باز را می‌کند
گفت و اطفال را در زیر پای این بنده تاب و حشمت انوار دنیا و دره و برای حفظ
تشریف ابراهیم رفته قوه را برده (کرم به با مرکز انوار افندی را مجبور به بکوت نمودم
دیر در وایر و صلوات روستا بنقشه با کمالی حرکت نه راه فکله رفته جو مبار را در
می‌نماید زن و بچه را می‌کشد خانه کار می‌سوزانند خانه های علی حسن خلیه و علی کالم
صاف را رفته اسامه دوازده زن بچه علی حسن خلیه مجروح در باغ دست ردها اسیرند
از طرف ایل که بجهش هماف ترقضه کار می‌دارند ابراً بجز نه افند آمدن می‌کنم این حشمت
روستا را به تمام علم تمام بر نیاید اما در درجه نه کار می‌مادرند و کشته در دره

بدانته ۱
ایر حشمت



نامه‌ای از اسلامبول^۱

انجمن سعادت ایرانیان

عنوان تلگراف: انجمن سعادت، اسلامبول

۴ شهر محرم ۱۳۳۰، بروکسل

جناب میرزا حسین خان کاظم‌زاده، ترجمه قطعه تلگراف زیر را که از تبریز رسیده در جراید نشر فرمایید.

۳ محرم، اسلامبول، انجمن سعادت

۲۹ ماه، قشون روس هجوم آورده، ادارات را ضبط، اطفال مدرسه را زیر پا انداخته، اشخاص بی طرف و [...] را قتل و نهب و [...] و دکاکین [را] غارت. اهالی بعد از تحمل فوق العاده شروع به مدافعه [کرده]، روس‌ها را از ادارات رسمی تخلیه. [...] ماه، از غروب، شهر از باغ بمباران. هیجان عمومی ساعت به ساعت بیشتر. غره ماه به واسطه امر مرکز [...] اقدامی از طرف اهالی مدافعه نشده. روس‌ها باز مشغول بمباران و از طرف قنصل‌خانه و باغ زن‌ها و اشخاص بی طرف هدف گلوله، و عده‌ای از اهل و عیال معتبرین شهر از قُرب باغ مجروحاً به اسیری برده‌اند. و چندین مراتب به وحشت خود افزوده، بسیاری زن و بچه مقتول به عمارتِ [...] آتش زدند. فردا اگر دست از هجوم و وحشت برندارند، اهالی تبریز

۱. اصل این سند که در آرشیو کامیل هویس مان موجود است، لطفاً از طرف پرفسور هاپت (پاریس) در اختیار ما گذاشته شده است. ویراستار

از مدافعه خواهد شد اعمّهم. این تلگراف را به عموم جراید مهمه و مراکز عالیّه
اروپ و عالم متمدن و پروفیسور براون تمنا و استرحام می‌نماییم.

انجمن ایالتی تبریز

نشریه فرقه سوسیالیست ایران^۱

(تبریز، ۱۹۲۰)

انقلاب روسیه واژگون شدن ارکان میلیتاریسم و سرنگونی کاپیتالیسم جابر را به عالم اعلان نمود. عقیده سوسیالیسمی که در زیر فشار اصول سرمایه‌داری و نظامی تولید [بود] و دشمنان سعادت بشری از انتشارش ممانعت می نمودند در نتیجه متلاشی شدن و از میان رفتن میلیون‌ها عوامل جنگجو، آهن-و-آتش گشتن میلیاردها سرمایه سرمایه‌داران، اینک موجودیت خود را جلوه‌گیر عالم هستی ساخته، اولاد آینده بشر را به زیست در پرچم استراحت‌بخش خود نوید می‌دهد.

پس از این، گران‌بهاترین مخلوق طبیعت، یعنی اولاد انسان، اسیر هوا و هوس و فدای شهوت‌رانی مُشتی سرمایه‌دار و نظامیان نباید باشد - یعنی نَعمای طبیعت و آسایش منحصر به صفوف و طبقات ممتاز نبوده - فقرا و مظلومین به واسطه ظلم و جبر از داشتن ناچیزترین حق - یک زرع زمین برای خوابگاه و آرامگاه خود - محروم نخواهند بود.

روح سوسیالیسم معرف ارادهٔ طبیعت و مقصود اصلی از خلقت عالم و آدم [است]. سوسیالیسم مبین عدالت ازلی و حقیقت سرمدی است. سوسیالیسم مروج اصول تعاون و متکی به تساوی، بدون امتیاز و مرجحات دروغی، است.

با موفقیت سوسیالیسم اسم «فقیر» از صفحهٔ گیتی محو و تمام افراد عانلهٔ بشری بدون هیچ‌گونه امتیاز، هیچ‌گونه ترجیح، هیچ‌قسم تفوق، با یک اصول اشتراکی در زیر آفتاب زیست نموده و نعمای طبیعی مخصوص و منحصر به دسته‌ها و افراد معینی نخواهد بود.

ای ایرانیان، کاروان سعادت دنیا در حرکت است. از این کاروان سعادت عقب نمانید و مقدرات خود را از دست مشتی گرگان آدم‌خوار بگیرید. بیش از این سعی و عمل خود را وسیلهٔ تعیش و هوس‌رانی مفت‌خواران قرار ندهید.

ملت ایران! ما انسانیم و برای زندگانی خلق شده‌ایم. نعمای طبیعت بدون امتیاز و فرق برای هیئت اجتماعیه خلق شده است. انسان آزاد متولد شد، آزاد می‌میرد و باید آزاد زندگانی کند. طبقه‌بندی هیئت اجتماعیهٔ بشری، امتیازهای آفانوکری [و] ارباب‌رعیتی، برخلاف اصول مقررۀ خلقت، احکام آسمانی، حقوق انسانی و قوانین عادلانه است. افراد راحت‌طلب تن‌پرور نوع انسان برای تأمین دورهٔ معیشت و کامرانی خود کلمات انسان‌بنده‌کن «ارباب، مالک، صاحب» و غیره را وضع کرده، میلیون‌ها نفوس زکیۀ انسانی را چون حیوانات بارکش آلت غیرارادی ظلم و شقاوت خود قرار داده‌اند.

ای ایرانیان! برای کوتاه‌کردن دست شقاوت‌کار ستم‌پیشگان پیغمبران مبعوث [و] دانشمندان جسور پیدا شده، در هر عصر و زمانی با هیولای استبداد و ظلم مقاومت نموده، اکثریت هیئت اجتماعیه را به استرداد حقوق حقۀ خود دعوت نمودند.

ولی همواره جهالت عمومی و سفاکی طبقات ممتازۀ مانع از اجرای عدالت و آزادی نوع بشر گردیده.

ملت ایران! دوازده سال است نام مشروطه و آزادی در مملکت ایران ظنین‌انداز شده، ولی همان تربیت‌شدگان عهد استبداد، برای اینکه همواره شما را آلت خود قرار

دهند و از سعی و زحمت شما تعیش کنند، لباس آزادی و حمایت شما را پوشیده، در تحت نام آزادی خواهی باقی مانده نتیجه سعی و عمل شما را غارت کردند.

ایرانیان! غفريت ظلم و اهریمن سعادت، یعنی گنده استبداد دنیا، امپراتوری روس، از ریشه گنده شد و انقلاب روسیه آخرین پناهگاه معظم ارتجاع و بیداد را منهدم و میلیون ها بدبخت تیره روز را از زیر فشار متنفذین، مستبدین، مرتجعین، جنگجویان و سرمایه داران نجات بخشید.

فقرا و مظلومین ایران! میلیون ها همجنسان شما، که کاروان سوسیالیسم دنیا هستند، با شما متفق و برای نجات شما صمیمانه می کوشند.

دهقانان، نوکران، کارگران، ایلات، عشایر! سلسله عبودیت و قلاده بندگی مفت خواران، ملاکین، خوانین و رؤسای هوسران را شکسته، خویش را مستخلص سازید.

ای فقرا و بدبختان ایران! هرچه هست از آن همه است. زمین مال جمعی است و جمیع باید از استراحت و آسایش الهی بهره ور و کل باید از ثروت و نعمای طبیعی استفاده کنند.

برخیزید و گرد بیرق سوسیالیسم مجتمع شده، حقوق حقه خود را مسترد سازید.

برای بیداری، برای نجات شما، اینک فرقه سوسیالیست ایران مرامنامه خود را خاطرنشان و همه را دعوت به انهدام اساس فقر و مسکنت می نماید.

ای فقرا و بیچارگان! راه سعادت و آسایش شما همین است که در مرامنامه بیان شده است.

همت کنید و برای مبارزه با ارتجاع اصلی، که شالوده فلاکت شما را از قرون عدیده بنا نهاده، حاضر شوید و یقین بدانید که در مقابل عزم و اراده شما هیچ قوه تاب مقاومت ندارد.

مرامنامه^۱

۱. تقسیم اداری مملکت متحده ایران به نواحی
۲. تشکیل مجالس شورای نواحی
۳. مختاریت اداری هر ناحیه و حق وضع قوانین خصوصی و انتخاب مأمورین قضایی و اداری
۴. تشکیل مجلس شورای عمومی
۵. اعضای مجلس شورای عمومی عبارت خواهند بود از: نمایندگان مجالس شورای نواحی.
۶. وضع قوانین عمومی و بحث در امور مشترکه عمومی مخصوص مجلس شورای عمومی است.

آمال سیاسی

۷. تجدیدنظر در قانون اساسی و سایر قوانین و وضع قوانین جدید به‌توسط مجلس شورای عمومی
۸. جز قانون هیچ شخصی و هیچ مرکزی حق حکومت کردن ندارد.
۹. موقوفی صنوف ممتاز و الغای کلیه امتیازات و مناصب و القاب
۱۰. آزادی نسوان

حقوق مدنی

۱۱. تساوی حقوق افراد ایرانی، اناثاً و ذکوراً، بدون فرق نژاد، دین و ملیت در پیشگاه قانون
۱۲. مصونیت اشخاص از هرگونه تعرض
۱۳. آزادی اظهار فکر، وجدان، کلام، مطبوعات، اجتماعات، تعطیل

1. Edition: Mazdak, Florence, Italy

۲. در اینجا عبارت «اصل اول» آمده بود و شماره نداشت. به‌خاطر یکدستی شماره‌بندی موارد تغییرش دادیم.

انتخابات

۱۴. در تمام مملکت متحده ایران انتخابات مخفی، عمومی، مساوی و مستقیم است.

۱۵. هر ایرانی بدون هیچ گونه شرطی حق انتخاب کردن-و-شدن دارد.

۱۶. حد سن انتخاب کننده هجده و انتخاب شونده ۲۵ سال است.

قضاوت

۱۷. استقلال قوه قضاییه و محاکم و مجانی بودن آن

۱۸. انتخابی بودن قضات محاکم

۱۹. موقوفی مجازات اعدام

۲۰. تبدیل مجازات نقدی به حبس و اعمال شاقه

اقتصاد

۲۱. تفویض تمام اراضی قابل زرع به زراعتکاران

۲۲. شرکت کارگر در نفع

۲۳. تعیین مالیات به عایدات وارث

۲۴. کلیه منابع ثروت، معادن، رودخانه ها، جنگل ها، اراضی قابل زرع متعلق به عموم و با سرمایه عمومی باید اداره شود.

۲۵. تصرف کلیه منابع عایدات خیریه و تمرکز آن در صندوق عمومی

۲۶. مجانی بودن کلیه لوازمات اولیه زندگانی از قبیل مسکن، آب، نان (به قدر کفایت به توسط بلیط)، حمام، دواخانه، مریض خانه و اداره شدن آنها به توسط اداره عمومی

۲۷. خرید کلیه گندم سهمی برزگر به استثنای بذر در سر خرمن

۲۸. اداره کردن کلیه عجزه و پیران بی بضاعت و اشخاصی که قوه کارکردن ندارند

۲۹. کمک به کسانی که عایداتشان کفایت خرج ندهد

۳۰. پاداش و حقوق دادن به آنها که خدمتی فوق العاده به هیئت اجتماعی می کنند

۳۱. متروک‌شدن کلیه مالیات‌هایی که به‌عنوان جنگ و تسلیح قشون گرفته می‌شود

۳۲. الغای تذکره عبور و مرور

۳۳. الغای گمرک (به شرطِ مقابله به‌مثل دولت طرف)

۳۴. محدودبودن کار به هشت ساعت

۳۵. ممنوع‌بودن کار در شب و روز مداماً

۳۶. ممنوعیت کار از برای اطفال قبل از اتمام تحصیل اجباری

معارف

۳۷. مجانی و اجباری‌بودن تحصیل در دوره ابتدایی برای تمام افراد ذکور و اناث

۳۸. مخارج اطفال در دوره فوق با صندوق عمومی است.

۳۹. تحصیل در مدارس متوسطِ عالی و فنی مجانی و اختیاری است و مخارج

اشخاص بی‌بضاعت را صندوق عمومی باید تحمل کند.

۴۰. مساوی‌بودن تحصیل برای ذکور و اناث

۴۱. اجباری‌بودن ژیمناستیک در مدارس

۴۲. اجبار تحصیل دو لسان: ملی، بین‌المللی

حفظ الصّحه

۴۳. تعیین حد سن برای ازدواج

۴۴. لزوم تصدیق دکتر در موقع ازدواج

۴۵. موظف‌بودن و مجانی‌کردن تمام اطبا و معلمین

۴۶. ممنوعیت شرب الکل و افیون

۴۷. وضع قانون برای تعدد زوجات و مردانی که متأهل نمی‌شوند

جنبش کمونیستی

حزب عدالت

حزب عدالت در نهضت مشروطه

همان دهقانان فراری، همان بیچارگانی که از ظلم و بیدادگری ارباب، از عدم امنیت جانی و مالی، آب و خاک اجدادی خود را ترک کرده، در کشور همسایه به پست‌ترین و سخت‌ترین کارها تن می‌دادند در اثر محیط آزاد و مخصوصاً در کوران شدید انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیدار شده، ترقی کرده، با معلومات سیاسی و تجربیات تشکیلاتی، حتی در استعمال اسلحه و بمب و رولور طوری مهارت به هم زده بودند که به محض شنیدن صدای جنبش مشروطه‌خواهی از کار دست کشیده، با تشکیل دسته‌های منظم گروه‌گروه از سرحدات مختلف عبور نموده، به نیروهای مجاهدین محلی ملحق گردیدند. این دسته که به غلط [به] «مجاهدین قفقاز» معروف شد، به‌استثنای گرجی‌ها و چند نفر از ترک‌های تفلیس و بادکوبه و قره‌باغ، به‌طورکلی از کارگران ایرانی قفقاز و ترکستان و حاجی‌طرخان تشکیل گردیده و علاوه بر حس شدید میهن‌پرستی آمال و آرمان اجتماعی و طبقاتی نسبتاً روشن و سنجیده‌تری نیز همراه آورده بودند.

روی همین اصل بود که مابین مجاهدین، که از طرف مالکین و رؤسای ایلات اداره می‌شدند، با این گروهی که برای انتقام‌کشیدن برای اجرای آمال اجتماعی اسلحه در دست گرفته، به میهن خود برگشته بودند، اختلاف شدید ظاهر گردید و این اختلاف خیلی طبیعی بود، زیرا رعیت پیروزی و کارگر دیروزی و مجاهد مسلح امروزی تکلیف خود را خوب می‌دانست، دولت و دشمن خود را خوب می‌شناخت. علل بیچارگی ملت خود را در تجربیات تلخ خود خوب تشخیص داده بود و او می‌خواست یک حکومت قانونی مستقل متمدنی تشکیل بدهد که در زیر سایه او بتواند در همان کلبه آباواجدادی خود نزد اقوام و فامیل و زن و بچه خود با حاصل دسترنج خود زندگانی نماید. او می‌خواست دست ارباب و متنفذین و ایلات عشایری که کشور را فلج و بدنام کرده بودند قطع کند. بنای خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی را از بن براندازد، بلکه قدری هم جلوتر رفته، می‌گفت زمین را خدا برای زارع آفریده، کسی که زراعت نمی‌کند نباید از آن استفاده نماید.

مرحوم سردار محیی^۱ نقل می‌کرد که:

من از همان روز اول ورود مجاهدین قفقاز به نیت آنها پی برده، احساس می‌کردم که اینها هدفشان غیر از هدف ما است. ما می‌خواستیم فقط حکومت را محدود کنیم، اینها می‌خواستند خود ما را به زمین بزنند. لذا کاری کردم که کمیته آنها فلج شد، به التماس افتاد. بدین وسیله اسلحه و مهمات که در همه شهرهای قفقاز با عناوین مختلفه جمع‌آوری کرده، از طریق بادکوبه برای مجاهدین به بنادر شمال می‌فرستادند، همه را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به چنگ آوردم.

سردار مرحوم اغراق می‌گفت. این‌طوری‌ها هم نبود. مرحوم حیدرخان عمواغلی و جمشید خلخالی و سایرین این‌قدرها هم ساده نبودند. آنها هم از نظر سردار محیی و سایر متنفذین مشروطه‌خواه اطلاع داشتند، ولی چاره دیگر نبود. در آن واحد هم با محمدعلی میرزا، هم با دولت تزار، هم با سردار محیی

۱. عبدالحسین خان معزالسلطان

و سپهدار و سردار اسعد که نمی توانستند بجنگند. البته لازم بوده برای مصلحت روزگار عملیات آقای سردار و امثال ایشان را ندیده بگیرند. مثلاً مرحوم ارژنیکیدزه^۱، با وجود اینکه بعد از استالین دومین شخصیت انقلاب روسیه بود، هنگامی که مانند یک مجاهد و یک دواساز یا معین طبیب ساده در دسته مجاهدین میرزا کریم خان رشتی داخل می شد، البته می دانست با که کار می کند و اشخاصی که در رأس دسته های مجاهدین قرار گرفته اند چه کسانی هستند.

برای مزید معلومات خوانندگان باید این نکته را هم یادآور شوم که در تاریخ نهضت کارگران روسیه بادکوبه سابقه بسیار درخشانی دارد، علاوه بر کمیت و کیفیت تشکیلاتی از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی و ملل متنوعی که این اجاق نسبتاً دیرین کارگری را تشکیل می دهند نزد تمام کارگران روسیه محترم شناخته شده است.

علاوه بر اینها اساس تشکیلات بادکوبه را خود استالین با دستیاری مرحوم جاریدزه و شاهومیان و عزیز بیکوف، که در تاریخ سوسیالیست های روسیه نقش مهمی بازی کرده، جزو ۲۶ نفر قربانیان شورای اول بادکوبه به شمارند، بنا نهاده، رهبری کرده است. هیچ بعید نیست که در تجهیز و اعزام مجاهدین ایرانی خود ایشان مستقیماً دخالت نداشته باشند. حتی پیش از انقلاب روسیه هم در مطبوعات سوسیالیستی دنیا صحیح ترین راه حل مسائل ملی را در مقالات استالین جست و جو می کردند. با این وصف مجاهدین، که از چنین محیط روشن بیرون می آمدند، البته تکلیفشان معلوم بود. از این قرار اگر اینها از کارهای سردار محیی و یا مثلاً باقر خان بنا چشم پوشی می کردند، تعجبی ندارد. اگرچه با توسعه انقلاب بیچاره ها مستهلک شده، بعضی ها از بین رفتند و بعضی ها هم خسته مانده، به کارخانه ها و معادن برگشته، کارهای طاقت فرسای خود را از سر گرفتند، ولی این نبرد سخت پر از مخاطره، پر از زد و خورد، برای آنها یک مانور بسیار بزرگ

۱. گریگوری کنستانینوویچ ارژنیکیدزه (در جلد اول اسناد نام این شخص به صورت «اورجونیکیدزه» آمده بود).

و یک آزمایشی بسیار مفید و میدان تجربه بسیار وسیعی بود که می توان گفت
حزب عدالت روی آن پایه گرفته، بالا آمده است.

به نقل از: آذیر (۱۱ مرداد ۱۳۲۲)

نخستین تشکیلات عدالت

اولین جلسات این حزب کارگری در کازان‌های معادن نفت آلود سیاه مرطوب و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید و کمیته‌ها و تشکیلات مختلف آن از میان هزاران کارگر متعصب فداکار انتخاب شده است.

حزب عدالت به‌طورکلی بلافاصله بعد از سقوط تزار شروع به کار کرده، از پیشقدمان آن اشخاص زیر را می‌توانم نام ببرم:

اسدالله غفارزاده، رئیس؛ میرزا قوام، منشی؛ ممی‌زاده؛ آقایی بهرام؛ آقایی محرم؛ ملابابا؛ رستم کریم‌زاده؛ محمدحسین صمدزاده؛ قاسم، معروف به پیغمبر؛ مشهدی آقوردی؛ قارداش سیف‌الله ابراهیم‌زاده؛ آقابابا یوسف‌زاده؛ محمد فتح‌الله اوغلی؛ حسین خان طالب‌زاده.

البته تفصیل اسامی بر معلومات خواننده امروزی چیزی نخواهد افزود. این قدر باید گفت که به محض انتشار خبر تشکیل عدالت، در تمام کارخانجات دور و نزدیک، همشهری بوده که تمیزترین لباس‌های خود را پوشیده و ریش سفید و سرشناس باسوادهای خود را به جلو انداخته، دسته‌دسته به محله صابونچی (مدرسه تمدن ایرانیان)، که محل مرکز حزب بود، می‌شتافتند و در آنجا از طرف مؤسسين حزب پذیرایی شده، کارت عضویت می‌گرفتند.

راستی یادم رفته بود یکی از باسوادترین و فهمیده‌ترین لیدرهای این حزب را جزو اسامی مبرزین بیاورم. این شخص میرمقصود لطفی، آموزگار مدرسه تمدن، بود. این مرد رشید از بادکوبه به حاجی طرخان فرار کرده، هنگام مراجعت در دریا به کشتی‌های جنگی ژنرال دنیکن بر می‌خورد. ملاحان کشتی اسیرش کرده، به شهر پتروفسکی فرستاده، در آنجا تیربارانش می‌کنند.

لطفی مدرسه دارالمعلمین ملی بادکوبه را تمام کرده، شغل باافتخار آموزگاری را، که آن روز خود یک کار ملی و آزادی‌خواهی شمرده می‌شد، پیش گرفته، در همان معادن نفت اطفال کارگران را تربیت می‌نمود و بدین‌وسیله از نزدیک به تمام جزئیات زندگی پر از رنج و محنت و الم هم‌میهنان خود آشنا شده و قلباً

و وجداناً از روی عقیده و اطلاع صحیح سوسیالیست شده، از روی ایمان کامل به پیشقدمان حزب عدالت پیوسته بود.

از منورین پیشقدم عدالت قدیم محمدقلی علی خانوف را هم باید اسم برد. او اگرچه اهل اردوآباد بود، ولی از آنجایی که سال‌ها در مدرسه تمدن ایرانیان آموزگار بود، در محیطی که همشهری را از برده پست‌تر می‌دانستند، او فقط از روی انسانیت‌پروری، از روی عقیده سوسیالیستی میان ایرانی جوشیده، اخلاقاً و افکاراً یک ایرانی متعصب درست‌وحسابی بار آمده، با وجود احزاب سوسیالیستی محلی، با کمال افتخار به حزب ایرانی‌ها وارد و جزو پیشقدمان و مؤسسين عدالت واقع شده بود.

هدف عدالت

پیشرفت سریع عدالت مدیون هدف او بود، طوری که در مقدمه گفتیم که کارگر ایرانی در خارج سخت میهن‌پرست بود. او می‌خواست به کشور خود برگردد و آن را آباد و معمور و متمدن بکند، زیر سایه یک دولت مقتدر ملی دموکراسی به زندگانی ساده دهقانی خود ادامه بدهد یا اقلاً کاری بکند که در ایران کار و کارخانه، وسیله معاش، به وجود بیاید و او انرژی و توانایی خود را در آنجا به کار برد، زیرا، هرچه باشد، در خاک بیگانه آن‌همه تحقیر و توهین را تحمل کردن برایش مشکل بود.

این را هم باید علاوه کرد، او از انقلاب مشروطیت، طوری که بالا گفتیم، مأیوس برگشته بود. به پیشقدمان داخلی دیگر اطمینان نداشت. خیانت و خودخواهی اغلب مشروطه‌چیان قدیم را با چشم خود دیده و فهمیده بود که از مشروطه رؤسای عشایر، اربابان بزرگ، آخوندهای متنفذ و اشراف و اشراف‌زادگان برای تأمین آمال او ثمری به دست نخواهد آمد. لذا می‌خواست خودش از روی تشکیلات صحیح، از روی نظم و اساس صحیح، پیش برود.

او این قدر فهمیده بود که جنگ اساس دنیای قدیم را متزلزل کرده، ریشه و بنیان دولت‌ها سست شده و نهضت عمومی جهان آغاز گردیده است.

او می‌خواست این نهضت را به میهن خود کشانیده، انتقام بکشد و این انتقام البته یک انتقام اساسی و محکمی باشد و انتقامی باشد که دشمنان آزادی و استقلال کشور او نتوانند دیگر سر بلند کرده، با عوض کردن لباس و اسم و عنوان، مانند مشروطه‌چی دواآتش از آب درآمده، دوباره حکومت را به اسم مشروطه به دست بگیرند. این یکی از هدف‌ها و آرزوهای دیرین کارگر بود که پایه اول حزب عدالت را تشکیل داد.

به نقل از: آذیر (به تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۲۲)

احزاب سیاسی و کنسولگری

طوری‌که در مقدمهٔ این یادداشت‌ها اشاره کردیم، عمال کنسولگری‌های ایران در خارج هم زورگویی، منفعت‌طلبی و غارتگری را کنار نگذاشته، مهاجرین و دهقانان بدبخت ایرانی را که از ظلم ارباب و کدخدا و مأمورین مالیه وطن خود را ترک گفته، در خارج با کمال سختی به سر می‌بردند، به حال خود نگذاشته، آنها را تا دهات، تا کارخانه‌های دوردست، تا مزارع تعقیب نموده، با بهانه‌های گوناگون لُخت می‌کردند.

طوری‌که گفتیم، با آغاز انقلاب و تأسیس حزب عدالت، همشهری شخصیت و نقطهٔ اتکا پیدا کرده بود، لذا اول قدمی که می‌خواست بردارد، کوتاه‌کردن دست این مأمورین سمج بود.

کنسولگری به نوبهٔ خود نمی‌خواست دکانش بسته شود. تجار و سرمایه‌داران هم این آتش را دامن زده، می‌خواستند به‌واسطهٔ این سنگر، که در واقع قابلیت دفاعی را از دست داده بود، عملیات مخالفین خود را خنثی بکنند. وانگهی به مناسبت مبارزهٔ طبقاتی و تدابیر اقتصادی دولت محلی منافع تجار در خطر بود و غیر از کنسولگری برای ایشان پشت‌پناهی نبود.

در واقع کنسولگری مابین کارگر و تجار گیر کرده بود. کارگر حمله می‌کرد، می‌خواست شرّ مأمورین دزد و مرتشی و غارتگر را از سر خود رفع کرده، کنسولگری را تحت کنترل خود بیاورد.

تاجر با زور پول و رشوه، با هزاران وسایل مادی و معنوی که داشت، کنسول را زیر رکاب کشیده، به‌واسطهٔ آن از منافع خود مدافعه می‌کرد.

ماجرایی را که می‌خواهم برای شما بنویسم، در اوایل مارس ۱۹۱۸ اتفاق افتاد.

کمیتهٔ عدالت نایب‌کنسول را از محلهٔ کارگران ایرانی‌ها فرار داده، به‌واسطهٔ میرزا اسدالله غفارزاده ادارهٔ نایب‌کنسولگری را به دست گرفته بود. کنسول هم ناچار شده بود این امر واقع‌شده را بپذیرد و غفارزاده را رسماً نایب‌کنسول محلهٔ مزبور بشناسد. ولی تجار از ترس اینکه ممکن است خطر به ژنرال کنسولگری

نیز سرایت بکند، کنسول را وادار می‌کردند که از حکومت محل بر علیه حزب عدالت اقدامات جدی بخواند.

عدالتچی‌ها این مطلب را احساس کرده، تصمیم گرفته بودند ژنرال کنسولگری مرکز را هم زیر کنترل خود بیاورند.

حکومت موقتی محلی بسیار ضعیف بود. احزاب و دستجات مختلف، مخصوصاً ملل متنوع که معادن نفت از هر طرف کشیده، به آنجا آورده بود، هریک برای دفاع از منافع خود سازمان‌هایی به وجود آورده، افراد خود را مسلح کرده بودند. کسی به حرف دولت گوش نمی‌داد. بلشویک‌ها که تشکیلاتشان از همه قوی‌تر بود گاردیه سرخ چندین هزار نفری را در دست داشتند، خود را برای قیام مسلحانه حاضر می‌کردند. حزب عدالت هم، طوری که گفتیم، مسلح و قوی بود، با آنها همکاری می‌نمود.

از این جهت اقدامات ژنرال کنسول فایده نداشت. او خود را مجبور می‌دید که به هر وسیله باشد، با تمام دستجات و سازمان‌های سیاسی بندوبست کرده، کاری بکند که نه سیخ بسوزد و نه کباب و ضمناً طوری باشد که راه دخلش بریده نشود و تجّار از او رم نکنند. از این جهت در اجتماعات و مجالس حاضر شده، با سخنرانی‌های دوپهلوی خود سر مردم را گرم می‌کرد.

ما می‌خواستیم این یادداشت‌ها تا اندازه‌ای بالای شخصیت باشد، ولی چاره نیست؛ اگر اسم نبریم، نوشته ما بی‌روح خواهد بود. آن روز ژنرال کنسول ایران، آقای ساعد مراغه، وزیر امور خارجه امروزی بود. زبان روسی و ترکی را خوب می‌دانست و می‌توانست با زبان مردم محل حرف زده، سخنرانی بکند. شاید تا آن روز به ایران هم نیامده بود. به اخلاق و آداب و رسوم ایرانیان آنجا آشنایی کامل داشت. از این جهت شخص او زیاد مورد حمله نبود. حتی با عدالتچی‌ها هم می‌توانست کنار بیاید و تا اندازه‌ای هم به درد مردم می‌خورد، ولی تجّار راحتش نمی‌گذاشتند. افراد عدالت هم تحت تأثیر نهضت انقلابی نمی‌توانستند ساکت بنشینند، نماینده دولتی را که خیال می‌کردند مسبب تمام بدبختی‌های ایرانیان است به حال خود بگذارند.

احساسات عمومی هر آن شدیدتر شده، همه را بیرون می‌ریخت. به شکل میتینگ و کنفرانس و اجتماع درمی‌آورد.

یکی از این میتینگ‌ها که سرنوشت کنسولگری می‌بایستی در آن تعیین بشود، از طرف همین وزیر خارجهٔ امروزی دعوت شده بود.

تجار، اشخاص متفرقه و می‌توان گفت تقریباً تمام افراد احزاب سه‌گانهٔ دموکرات، عدالت و استقلال در محل حاضر شده بودند. از احزاب سیاسی محلی هم نماینده دعوت شده بود. در سالن بزرگ بنای باشکوه جمعیت خیریهٔ مسلمانان (اسماعیلیه) به اندازهٔ سر سوزن جای خالی نمانده بود.

نگارنده آن روز کاملاً بی‌طرف بودم. از روی احساسات عدالتچی‌ها، از روی منطق، کنسولگری را ذی‌حق می‌دانستم.

با آغاز میتینگ به‌طور ناگهانی اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب عدالت وارد شدند. عده‌ای از افراد مسلح حزب و نفرات گارد سرخ ایرانی آنها را مشایعت می‌کردند. لیدرها خود را به تربیون رساندند. نفرات مسلح دم‌درب‌را اشغال کردند. میتینگ شروع شد.

به نقل از: آذیر (۱۷ شهریور ۱۳۲۲)

دامنه گفتار نریمانف

باید عمّال کنسولگری تا این اندازه فهمیده باشند و بدانند با کارگران متشکل و مسلح فهمیده بادکوبه زورگویی نمی شود کرد. مأمورین کنسولگری باید بدانند که در کشور انقلابی شخصیت و مال و جان و ناموس اشخاص غیرقابل تعرض است.

اینجا هرکسی، هر مقامی داشته باشد، نمی تواند به طور دلخواه خود به آزادی مردم تعرض بکند. بادکوبه شهر کارگری و انقلابی است. دهات گرم رود و مزلفان نیست که جان و مال زحمتکشان در اختیار مأمور دولت باشد. اینجا قانون آهنین دوره انقلاب حکومت می کند: افراد فقط در مقابل آن مسئول هستند. کنسولگری هم باید جلوی مأمورین خود را بگیرد و زشت کاری های آنها را خاتمه دهد. آبروی کشور خود را نزد خودی و بیگانه حفظ کند و بداند که کارگر انقلابی بادکوبه زیر بار ظلم و فشار و تعدی نخواهد رفت. آقاییان باید دندان طمع خود بکشند و سر جای خود راحت بنشینند و تا ژنرال کنسولگری بتواند از قوانین برون مرزی استفاده کرده، از دخالت دیگران مصون بماند.

متأسفانه ژنرال کنسولگری تا به حال این اصل را حاضر نشده است مراعات بکند. مثل اینکه عمّال آن شرایط زمان و مکان را فراموش کرده اند، الخ.

نریمانف با بیانات دوپهلوی خود با یک تیر دو نشان زده، هم می خواست احساساتی را که بر علیه کنسولگری شدت یافته بود تخفیف بدهد و عدالتچی ها را بفهماند که آنها در مداخله به کارهای رسمی دولتی کار خوبی نمی کنند و از طرف دیگر با کمال مهارت حرف های رقیب خود، محمدامین رسول زاده، لیدر حزب مساوات، را که می خواست بگوید ایرانیان در قفقاز هیچ گونه حق سیاسی ندارند، فقط می توانند در کشور خود فعالیت به خرج بدهند، جواب داده، یک نکته بسیار باریکی را که آن روز برای حزب سوسیال دموکرات و نهضت کارگری اهمیت حیاتی داشت، گوشزد کرده باشد.

بعد از نریمانف اسدالله غفارزاده، لیدر حزب عدالت، پشت تریبون رفت. با پیدایش او آرامش مجلس به هم خورد و هلهله و تکان و صدای مرده باد و زنده باد آغاز گردید.

اگر غیر از غفارزاده کسی دیگر بود، در مقابل این شلوغی حتماً دست‌وپای خود را گم می‌کرد، از سخنرانی صرف‌نظر می‌نمود، ولی او با کمال خونسردی در پشت تریبون ساکت ماند تا حاضرین داد و فریاد خود را کرده، ساکت شدند. سپس با صدای طبیعی، که حاکی قوت اراده و تصمیم خلل‌ناپذیر بود، سخنرانی خود را آغاز کرد. نخست از وضعیت طاقت‌فرسای دهقانان ایران، از بیدادگری اربابان، از پستی و دنائت مأمورین دولت، از شرارت و غارتگری سران ایلات، از بی‌عرضگی وزرا، از بی‌علاقگی شاه، از اینکه سیاست دولت ایران فقط روی مالیات گرفتن، روی چاپیدن رعیت، قرار گرفته است، بالاخره از تمام دردهایی که طبقه رنج‌کش ایرانی را مجبور به جلای وطن می‌کرد، به‌طور مختصر، ولی با بیان زنده سخن گفته، مطلب را به بیدادگری و حرکات شرم‌آور عمال ژنرال کنسولگری و نایب‌کنسول‌ها کشانید.

طوری‌که در شماره‌های گذشته گفتیم، میتینگ به‌طورکلی از مخالفین حزب عدالت گرد آمده بود. چون خود غفارزاده هم این را می‌دانست، لذا پایه سخنرانی خود را روی تبلیغ و طرفدار پیدا کردن قرار نداده، با لحن یک دادستان، بلکه مانند یک وکیل مدافع حرف زده، می‌خواست با شمردن تبهکاری‌ها و خیانت‌هایی که در حق موکلین و یارانش به کار رفته بود، طرف را محکوم بکند.

او هنگام سخنرانی بیشتر به وجدان دهقانان و طبقه زحمتکش شباهت داشت تا یک نفر مبلغ حزب. او به خود حق داده بود احساسات توده را در مقابل مخالفین او مجسم بکند. او گفتنی خیلی زیاد داشت. می‌توانست ساعت‌ها و روزها حرف بزند، ولی وقت کم بود. می‌خواست عمده‌ترین و برجسته‌ترین مطالب خود را گفته باشد.

در بیانات غفارزاده بغض و انزجار و انتقام‌جویی طبقه کارگر ایرانی، یعنی همشهریان بی‌حقوق، بی‌حامی و بیچاره دیروزی، که امروز به‌واسطه سازمان حزب عدالت سرپرست به دست آورده، با توسعه نهضت انقلاب کارگری روسیه

برای اظهار وجود و احقاق حق خود نقطهٔ اتکا پیدا کرده بود، تبلور و تجسم پیدا کرده، روان شنوندگان را به لرزه درمی آورد.

به نقل از: آذیر (۲۸ مهرماه ۱۳۲۲)

دامنه گفتار نریمانف (۲)

باوجوداین، سالن اسماعیلیه را سکوت مطلق فراگرفته بود. همه گوش می‌دادند. همه می‌شنیدند. شاید اغلب شنوندگان هم، با وجود مخالفت شدید در ته دل و عمق وجدان خود، حرف‌های او را تصدیق می‌کردند، ولی روی هم‌رفته مجلس بر علیه او بود. مخصوصاً طرفداران و کارمندان حزب استقلال با شنیدن حرف‌های حسابی گوینده طاقتشان طاق شده بود. نهایت دامن سخنرانی به خود اجتماع و کارهای حزب استقلال کشیده شده، مجلس طوری سرگرم بود که تقریباً همه حرف‌های تند و خشن و دلایل خردکننده او را با کمال میل گوش داده، اغلب از حاضرین عداوت و دشمنی دیرین خود را فراموش کرده بودند.

اگر نطق بدین منوال ادامه پیدا می‌کرد، ممکن بود غفارزاده پیشنهاد خود را به میتینگ تحمیل بنماید.

استقلالچی‌ها با مشاهده روحیه جمعیت و موفقیت غفارزاده متوحش شده، می‌خواستند به هر وسیله باشد شر این ناطق جهنمی را از سر خود رفع کرده، بکنند. وقت تنگ و باریک بود. مشاوره و تصمیم دسته‌جمعی امکان نداشت. گوینده در سخنرانی خود طوری مجذوب شده بود که خیال می‌کرد در همین مجلس می‌تواند سرنوشت طبقه مظلوم را تعیین نموده، از دشمنان او انتقام بکشد. و برای این در پیشنهادات خود غلو می‌کرد و در به‌کاربردن کلمات انقلابی افراط می‌نمود. من درست یادم نیست چه عبارتی از دهن ایشان بیرون آمده بود که با شنیدن آن به‌طور ناگهانی مجلس تکان خورد. یکی از کارمندان جوان حزب استقلال ایران و اتحاد اسلام تربیون را هدف قرار داده، بنای شلیک کردن را گذاشت.

معلوم می‌شود غفارزاده این پیشامد را پیش‌بینی کرده بود. بنابراین در مقابل دشمنان مسلح و جمعیت انبوه مجلس دست‌وپای خود را گم نکرده، به مدافعه پرداخت. از دو قبضه هفت‌تیری که در جیب و بغل داشت استفاده نموده، تیرانداز صف اول جمعیت را از پا درآورد.

صدای شلیک تیراندازان و خالی شدن سالن یک دقیقه طول نکشید. نگارنده قبل از اینکه از تربیون پایین بیایم، همه حاضرین از سالن خارج شده بودند.

حتی خود من هم فرصت نکرده بودم از نتیجه تیراندازی اطلاع پیدا بکنم. فقط دم درب بیرون آقای مجیدوف اصفهانی را دیدم که با چشمان اشک آلود حاضرین را خیره می‌نگرد.

در همان جا یکی از آشنایان آهسته به من گفت که پسر مجیدوف را کشته‌اند؛ غفارزاده را می‌خواهند بگیرند؛ میرزا قوام، منشی حزب عدالت، در پشت تریبون جان سپرد؛ چند نفر هم از اشخاص بی‌طرف به‌سختی مجروح شده‌اند؛ یک پلیس و یک نفر هم از اعضای حزب مساوات جانشان در خطر است.

جمعیت دسته‌دسته خارج گردید. پلیس و مأمورین حکومت موقتی بنای اسماعیلیه را محاصره نموده و تمام گوشه‌کنار این ساختمان را زیرورو کردند، از غفارزاده اثری دیده نشد.

به نقل از: آذیر (۳ آبان‌ماه ۱۳۲۲)

در میتینگ غفارزاده چگونه نجات یافت؟

به غیر از میرزا قوام، منشی حزب عدالت، جسد همه مقتولین را به زودی از سالن اسماعیلیه بیرون برده بودند.

حادثه به اندازه‌ای سریع و ناگهانی صورت گرفته بود که قراول‌های دم در نتوانسته بودند کوچک‌ترین کمکی به رهبر خود برسانند، زیرا با بلند شدن شلیک همه بدون اراده به درها هجوم آورده، قراول‌ها را هم بدون قصد فشرده، با خود بیرون کشیده بودند.

اسدالله غفارزاده می‌دانست که اگر بخواهد با مردم برود، یا کشته خواهد شد یا حتماً گیر خواهد افتاد، لذا با کمال خونسردی نقشه‌ای طرح کرد، به فوریت به موقع عمل می‌گذارد.

هنگامی که مردم از ترس جان خود بیرون می‌رفتند و جرئت نداشتند به طرف گلوله که از تریبون می‌آمد نگاه بکنند، او از سوراخ مخفی که هنگام نمایش تئاتر سوفلر از آن استفاده می‌نمود و آن روز درست زیر میز هیئت ریاست میتینگ قرار داشت [گریخته بود]. غفارزاده بدون تردید توانسته بود از فرصت استفاده کرده و به واسطه همان در مخفی خود را به اتاق دیگر و از آنجا به اتاق کمیته ملی برساند.

منشی کمیته ملی از قضا یکی از دانش‌آموزان ایرانی بود که از طرف اتحادیه دانش‌آموزان در کمیته نامبرده سمت نمایندگی داشت. این جوان سیاسی که بعد از انقلاب به مقامات بسیار بزرگی رسید یکی از دوستان بسیار نزدیک غفارزاده و از طرفداران جدی حزب عدالت بود. چون تا آن روز شهرتی نداشت، در هویت ملیتش کسی توجه نمی‌کرد، بنابراین کمیته ملی را که از احزاب مختلف محل تشکیل یافته بود به دست او سپرده بودند. این شخص داوود حسین‌اف نامیده می‌شد.

هنگامی که اسدالله غفارزاده خود را به دفتر کمیته ملی رساند، حسین‌اف مشغول کارهای روزانه خود بود. گفت‌وگوی زیادی لزوم نداشت. هر دو کارکرده و ورزیده بودند. با یک اشاره ساده از مقصود یکدیگر مطلع شدند.

اسدالله غفارزاده توی یکی از گنج‌های اتاق جای گرفت. داوود حسین‌اف کلید گنج را توی جیبش گذاشته، بیرون رفت.

تیراندازی و هیاهوی جمعیت در شهری که ساکنین آن هر ساعت انتظار انقلاب و بلوای عمومی می‌کشیدند مانند بمب صدا کرد. مردم از هر سو به طرف بنای جمعیت خیریه و اسماعیلیه سرازیر شدند. آفتاب غروب کرده، هوا تاریک شده بود. اطراف بنا را مأمورین دولت و سربازان مسلح محاصره کرده، اجازه نمی‌دادند کسی از خیابان‌های اطراف آن عبور بکند. من با دو سه نفر از آشنایان خود در دکان کتاب‌فروشی، که روبه‌روی در بزرگ اسماعیلیه واقع شده بود، پناه آورده، هم تماشا می‌کردم، هم منتظر بودم که راه خیابان باز شود تا بتوانم بدون دردسر خود را از معرکه بیرون بکشم.

ظاهراً در اسماعیلیه به غیر از جسد میرزا قوام از جمعیت اثری باقی نمانده بود. مأمورین دولت از گرفتن غفارزاده مأیوس شده، با مدعیان و قوم‌و خویشان مقتولین اطراف بنا را ترک می‌کردند، ولی ما هنوز نمی‌توانستیم از پناهگاه خود بیرون بیاییم.

تقریباً نیم ساعت از شب می‌گذشت. در خیابان‌های اطراف اسماعیلیه به غیر از سربازان و پلیس دیاری دیده نمی‌شد. در صورتی که پشت‌بام‌های خیابان اطراف از کثرت جمعیت مانند دریا موج می‌زد، هیاهوی «مرده باد» و «زنده باد» فضا را پر کرده بود. در این اثنا به‌طور ناگهانی صداها قطع شد. کامیون‌های گاردیه سرخ دیوار ضخیم توده را شکافته، خود را به درب اسماعیلیه رسانده بودند.

به نقل از: آذیر (۱۰ آبان‌ماه ۱۳۲۲)

قتل اسدالله غفارزاده

هفت هشت روز بعد از حادثهٔ اسماعیلیه در بادکوبه نیز مانند اغلب شهرهای دیگر روسیه در اثر پیشرفت‌های سریع انقلابیون حکومت به دست شوراهای کارگران و زارعین و سربازان افتاد. خود این انقلاب داستان شگفتی است. با طرف‌های بسیار مفید، طرف‌های تأسف‌آوری نیز زیاد دارد. به‌هر حال اولین حکومت شوروی بادکوبه در موقع بسیار سخت و خطرناکی تشکیل گردید.

از یک طرف در اثر انقلاب سربازان روسی سنگرها را ترک کرده، گروه‌گروه به خانه‌های خود برگشته، می‌خواستند نخست از دشمنان داخلی خود انتقام بکشند و زمین را از دست اربابان بگیرند. به این جهت سنگرهای بی‌مدافع به دست دشمن، که ترک‌ها باشند، افتاده، نیروی تحت فرماندهی نوری‌پاشا کوه‌ها، شهرها و جلگه‌ها را پیموده، جلو می‌آمد؛ طبقات ضدانقلابی محلی را مسلح کرده، با خود می‌آورد. از طرف دیگر نیروی بیچاره‌خف، که با کمک متفقین بر علیه رژیم شوروی بودند، در قزوین تمرکز پیدا کرده، مقدمهٔ مراجعت خود را فراهم ساخته، مصمم بود به هر قیمتی باشد از پیشرفت عقاید انقلابی جلوگیری نماید.

ترکستان به دست نیروی بریتانیا، که آن روز با دولت موقتی همکاری می‌کرد، افتاده بود. در واقع قلمرو دولت جدید شوروی از حدود بادکوبه تجاوز ننموده، مانند یک کشتی در اقیانوس مخالف طوفانی واقع گردیده بود. با دولت شوروی مرکز هم نمی‌توانست رابطهٔ جدی به هم بزند. ناچار بود فقط با زور و با نیروی خود در مقابل این همه مخالفین ایستادگی بکند.

آنها که کم‌وبیش از اوضاع آن‌روزی ایران اطلاع دارند می‌دانند که اواخر جنگ بین‌المللی، در جنگ‌های گیلان، عده‌ای به نام اتحاد اسلام قیام نموده، با نیروهای متفقین جداً مبارزه کرده، می‌کوشیدند به هر قیمتی باشد از پیشرفت آنها جلوگیری نمایند. این عدهٔ میهن‌پرست در اثر توجه عموم ایرانیان بسیار قوی و نیرومند شده بودند. خواه جنگل، خواه خود رشت و شهرستان‌های دیگر، در تحت نفوذ آنها که «جنگلی» نامیده می‌شدند درآمده بود. حاجی احمد کسمایی و میرزا کوچک‌خان و سایر مجاهدین با آغاز نهضت انقلابی روسیه تا

اندازه‌ای سیاست خود را تغییر داده، می‌خواستند با وسایلی که در دست داشتند با انقلابیون آنجا مربوط شده، با آنها حتی‌المقدور تشریک مساعی کرده باشند. زمامداران دولت شوروی بادکوبه از این تمایل اطلاع پیدا کرده، می‌خواستند به‌واسطه جنگلی‌ها از مراجعت بیچارخف به روسیه جلوگیری کرده باشند. در واقع آن روز جنگل از عهده این کار به‌خوبی برمی‌آمد. فقط لازم بود دولت شوروی باکوبه آنها اطمینان بدهد که در گفته‌های خود ثابت‌قدم بوده، موقع لزوم می‌تواند به آنها کمک و اسلحه برساند.

برای این منظور دولت شوروی تصمیم گرفت اسدالله غفارزاده را، که هم ایرانی بود و هم زبان فارسی را خوب می‌دانست و هم طرف اعتماد دولت بود، نزد جنگلی‌ها اعزام کند.

این یک خبط بسیار بزرگی بود. حتی خود غفارزاده هم از عاقبت آن تا اندازه‌ای بیمناک بود. ولی طبق آداب و رسوم حزب انقلابی نمی‌توانست در قبول این مأموریت خطرناک تردید نشان دهد. تازه اگر به‌طور حتم می‌دانست برای مرگ می‌رود، به خود اجازه نمی‌داد مخالفت بکند، زیرا افراد حزب همه مرگ را پذیرفته، داخل آن شده بودند.

این را هم فراموش کردم بگویم که بعد از انقلاب یک قسمت از کارهای ژنرال کنسولگری تحت نفوذ و کنترل حزب عدالت درآمده بود. عده‌ای از افراد حزب مأمور شده بودند همه در ژنرال کنسولگری حاضر شده، ناظر اعمال کارکنان آنجا باشند. مخصوصاً صندوق جمعیت خیریه ایرانیان، که از بیست سال پیش برای اداره مدارس ایرانی تأسیس شده بود، مستقیماً به دست عدالتچی‌ها افتاده بود. این البته با طبقه تجار جور نمی‌آمد. نیز باید گفت بلافاصله بعد از خاموش شدن آتش جنگ داخلی ژنرال کنسول دست‌وپا کرده، چندین هزار از کسبه و تجار و اصناف و طبقات مختلفه ایرانی را به‌واسطه کشتی‌ها که در اختیارش گذاشته بودند به ایران فرستاده بود.

آن روز وضعیت اقتصادی ایران بسیار خراب بود. مردم ایران با قحطی و گرسنگی دست‌به‌گریبان بوده، برای فردا اطمینان نداشتند.

قحطی و بدبختی از زمین و آسمان مرگ می‌آورد، مرگ کثیف، مرگ نفرت‌آور، مرگ وحشتناک‌تری که سرتاسر کشور را فراگرفته بود. این عده از ایرانیان را کنسول از آتش نجات داده، به آغوش این مرگ نکبت‌بار فرستاده بود. اینها بدبخت‌هایی بودند که خانه و زندگی آرام خود را از دست داده، از چاه به چاله افتاده بودند، لذا نسبت به انقلاب و انقلابیون نمی‌توانستند نظر خوبی داشته باشند و تمام فلاکت و بدبختی‌ها را از آنها می‌دانستند. مخصوصاً از حزب عدالت که در انقلاب دخالت کرده بود سخت ناراضی بودند.

تجّار که تکلیفشان معلوم بود، اینها محض ورود به ایران میدان وسیعی برای تبلیغات ضدانقلابی به دست آورده، آزادی‌خواهان را در نظر مردم وحشی و خونخوار و جانورهای بیمناکی مجسم می‌کردند. علاوه بر همه اینها اسدالله غفارزاده بالاخره دشمن خونی در پیش داشت؛ او را قاتل فرزند مجیدوف می‌شناختند. مجیدوف و سایر تجّار در ایران البته نفوذ و اعتبار داشتند.

نه‌تنها مردم و تجّار بلکه خود هیئت جنگل هم ممکن نبود حرف‌های تجّار را بی‌اثر بگذارند. باوجوداین، غفارزاده به مأموریت جدید اعتراض ننموده، با چند نفر دیگر برای ایجاد رابطه مابین جنگل و انقلابیون قفقاز از راه آستارا به ایران عزیمت نمود. در آستارا عده‌ای از یارانش پشیمان شده، با بهانه‌های مختلف از رفتن به رشت امتناع کردند. او ناچار شد با یک نفر دیگر خود را به رشت برساند.

رشت، طوری‌که گفتیم، در حال عادی نبود. اقلاً چهل و پنجاه هزار نفر از مخالفین جورواجور حزب عدالت به آنجا پناهنده شده، همت خود را برای خراب‌کردن و بدنام‌نمودن حزب مزبور به کار می‌بردند. از ورود اسدالله غفارزاده به واسطه شخصی که در جنگل دست داشت، ولی میل ندارم اسمش را ببرم، تجّار و مخالفین حزب اطلاع پیدا کرده، بیچاره را پیش از اینکه خود را به جنگل برساند در خیابان‌های رشت مورد حمله قرار دادند. به‌واسطه اشخاصی که اسم آنها را لازم نمی‌دانم به قلم بیاورم نماینده رسمی شورای باکو زخمی شده، از پا درآمد. نهایت نظمیه به بهانه مدافعه و حمایت و جلوگیری از تحقیر و توهین مداخله کرده، او را در حال بیهوشی توقیف نمود. شبانه به‌واسطه همان شخصی

که آمدن او را به دشمنانش اطلاع داده بوده و خود در نظمیۀ کار می کرد در یکی از اتاق های تاریک زندان به قتل رسید.

این قتل فجیع در سرنوشت دولت شوروی بادرکوبه و هیئت جنگل تأثیر بسیار عمیقی داشت. اگر اسدالله غفارزاده می توانست مابین جنگل و بادرکوبه را به هم بندد، اولاً دولت شوروی بادرکوبه به آن طرز فجیع تاریخی خود ممکن بود خاتمه پیدا نکند و جنگل هم راهی را که پیش گرفته بود با موفقیت به هدف برساند.

به نقل از: آذیر (۱۵ آبان ماه ۱۳۲۲)

پیام حزب کمونیست ایران به کنگره مؤسس کمینترن

۲۰ مارس ۱۹۱۹

[۲۹ اسفند ۱۲۹۷]

حزب کمونیست مسلمانان^۱ [ایرانی] (عدالت) [برگزاری نخستین کنگره] انترناسیونال سوم را تهنیت گفته، شادباش‌های برادرانه خود را تقدیم می‌دارد و موفقیت در مبارزه علیه سرمایه، این دشمن دیرینه رنجبران، را آرزو می‌کند.

فرقه عدالت (باکو)

[ترجمه از روسی]^۲

۱. در قفقاز به ایرانیان و دیگر مسلمانان محلی - در تقابل با اهالی مسیحی - «مسلمان» خطاب می‌کردند و از اینجاست نام «مسلمانان».

باید اضافه کرد که، برخلاف اشتباه رایج، نماینده فرقه عدالت (حزب کمونیست ایران) در نخستین کنگره بین‌الملل سوم (کمینترن) حیدرخان نبود، بلکه میرزا باقراوغلی حسین‌زاده بود که بعدها وارد حزب کمونیست آذربایجان شوروی شد و کمیسار امور مالی آذربایجان انقلابی و سپس فدراسیون قفقاز و بعد از آن دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان شد. او در سال ۱۸۹۴ متولد و به سال ۱۹۳۸ در تصفیه‌های استالینی به قتل رسید. برای کنگره اول کمینترن نگاه کنید به:

Premier Congress de L'Internationale Communiste, EDI, Paris, 1973.

۲. مطالب داخل قلاب در متن اصلی بوده‌اند و افزوده ما نیستند.

صورت جلسه نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (انزلی)

(صورت جلسه نخستین کنگره کمونیست های ایرانی حزب عدالت)^۱

[این سند در جلد ۱ (چاپ ۱) به نقل از مجله دنیا انتشار یافت که متنی ناقص بود. در اینجا ما متن کامل آن را به نقل از مجله انترناسیونال کمونیست، شماره ۱۴، ۱۹۲۰، چاپ می کنیم. بخش های سانسور شده از جانب دنیا را ما با علامت _____ مشخص می کنیم.^۲ همین متن کامل در چاپ دوم جلد یکم اسناد نیز آمده است. (ویراستار)^۳

امسال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) به ریاست رفیق آقازاده در شهر انزلی گشایش یافت.

رفیق ویکتور، نماینده کمیته آذربایجان حزب کمونیست روسیه، ضمن تهنیت به کنگره گفت:

کنگره امروز برای ایران جوان و استقرار قدرت کارگران در کشور اهمیت بزرگی دارد. برای رسیدن به این هدف شما باید بدون وقفه کار کنید و بیش از آنچه در کشورهای سرمایه داری کار می شود نیرو و انرژی به کار بندید. به ویژه در ایران تاکتیک شما بایستی محتاطانه و با نرمش باشد

۱. عنوان اول در فهرست کتاب آمده است و عنوان دوم در ابتدای متن صورت جلسه.

۲. منظور این است که زیر این مطالب خط کشیده شده است. ضمناً قلاب ها در اینجا هم مربوط به متن اصلی اند.

۳. منبع:

L'INTERNATIONALE COMMUNISTE, NO. 14, 1920, PP. 2867-2870.

DIE Kommunistische Internationale, NO. 14, 1920, Seiten 225-30.

و با اوضاع و احوال و واقعیت ایران مطابقت کند. تاکتیک کمونیستی با نرمش است و منطبق با اوضاع و احوال مبارزه و زندگی است.

رفیق ابوکف از جانب ارتش سرخ ایران به کنگره درود می‌فرستد. سخنگو اعلام می‌کند که رهایی کارگران ایرانی به جز از راه قهر میسر نیست. ایرانی که گذشته طولانی از عظمت و آزادی دارد امروز خود را در چنگال امپریالیسم انگلستان می‌یابد؛ ایران مجدّدانه در صدد است این یوغ را از گردن بیفکند. در این امر نمی‌توان موفق شد، مگر از طریق توسل به اسلحه. سراسر ایران را آتش انقلاب فراگرفته است. اکنون که امواج مبارزه حتی به سرزمین ایران رسیده است شما کوشندگان مبارز وظیفه دارید تمام نیروهای انقلابی پراکنده را در یک واحد مبارزاتی متجمع سازید.

سپس رفیق آقازاده پیشنهاد می‌کند برای احترام به خاطره کمونیست‌های شهید قیام شود. او با یادآوری نقش این مبارزان در راه آزادی زحمتکشان به خصوص نام رفیق غفارزاده، مؤسس حزب عدالت، را قید می‌کند. (نمایندگان بر پا می‌خیزند.)

رفیق سلطان‌زاده [نماینده ایرانیان مقیم ترکستان]:

اخیراً کار تشکیلاتی حزب عدالت در ترکستان، در فوریه [۱۹۲۰] آغاز گشت. پس از اینکه ما با رفقا علیخانف و فتح‌الله‌اف [علیخان‌زاده و فتح‌الله‌زاده] ملاقات به عمل آوردیم، در صدد برآمدیم کل کار خود را به روی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما این چنین نتیجه می‌شود که در سراسر ترکستان عده کثیری ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگری که باید به دور حزب کمونیست مجتمع گردند.

بدین منظور سازمان [ما] در ترکستان در ۵۲ محله ارگان‌های کمکی ایجاد کرده است. در شهرها و روستاها همه‌جا کمیته‌های حزبی تأسیس شده‌اند.

در اوایل امسال [۱۹۲۰] در تاشکند نخستین کنفرانس حزبی برگزار گردید که در آن در حدود هفت هزار کمونیست سازمان داده شده، نماینده داشتند. حتی قبل از برگزاری این کنفرانس، سازماندهی یک ارتش سرخ در تمام مناطق آغاز گشت. قابل ملاحظه است که به شکرانه همین ارتش

سرخ [ـ ایران] بود که ما توانستیم بر مشهد، این مرکز ضدانقلاب، مسلط گردیم.

نشست دوم

رفیق علیخان زاده ریاست جلسه را به عهده دارد.

گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرائت می‌گردد، و از اعتبارنامه‌های ارائه داده شده به کمیسیون ۴۸ اعتبارنامه به رسمیت شناخته شد. سپس گزارش در مورد ایالات قرائت می‌شود. در داغستان یک شعبه حزب کمونیست ایران وجود دارد که در آن ۵۰۰ نفر عضوند و کار تهییجی آن با موفقیت به پیش می‌رود.

رفیق سید قلی حدادزاده تصویری از فعالیت‌های حزب در زنجان به دست می‌دهد:

در اینجا تمام قدرت در دست دموکرات‌هاست که کمونیست‌ها را تحت پیگرد قرار می‌دهند. همچنین حزب عدالت مخفیانه کار می‌کند و تا سرحد امکان می‌کوشد رابطه خود را با روستا حفظ کند. عده‌ای از رفقا برای کارهای تبلیغاتی و سازماندهی به دهات اعزام شده‌اند.

رفیق جبار کنگره را در جریان فعالیت حزب عدالت در رشت گذاشت:

تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت دو گروه مخفی بیست و پنج و دوازده نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ شعبه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداری ارتش و توده‌های کارگری برخورداریم. اکنون ما مجموعاً ده سازمان با ۲۰۰۰ عضو و هوادار داریم.

رفیق نعمان حسین از فعالیت حزب در اردبیل سخن می‌گوید:

این فعالیت، به دلیل اینکه قدرت در دست دموکرات‌هاست، بسیار دشوار است. پس از اشغال اردبیل توسط ارتش سرخ عده زیادی از دهقانان و کارگرانی که در باکو اقامت داشته بودند برای گرفتن اسلحه به نزد ما

آمدند. بدین‌سان است که رفقای زندانی ما آزاد شدند. روحیهٔ دهقانان انقلابی است. شعبهٔ اردبیل ۱۵۰ عضو دارد.

رفیق آخوندزاده اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت حزب در آستارا داد:

در آغاز، این فعالیت مخفیانه انجام می‌شد، لکن از هنگام ورود ارتش سرخ فعالیت حزب قانوناً [علنی] انجام می‌گیرد. ما یک کارزار تهییجی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم. دهقانان نسبت به ما حسن‌نظر بسیار نشان داده‌اند و ما با آنان رابطهٔ بسیار نزدیک برقرار ساخته‌ایم. تعداد اعضای ما ۹۵ نفر است.

رفیق چلنگریان از فعالیت سازمان جوانان کارگران-دهقانان در انزلی صحبت داشت:

پیش از اشغال این شهر توسط ارتش سرخ یک شعبهٔ کوچک هشت‌نفری وجود داشت. از پس از ورود ارتش سرخ انزلی به مرکز فعالیت ما بدل گشته است. کمبود تعداد کادر مانع کار ما در نقاط مختلف است و رفقای تازه‌وارد روس‌هایی هستند که به امور ایران ناواردند و فعالیت ما با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو می‌گردد.

ما با کمیتهٔ منطقه رابطه برقرار نموده‌ایم و یک شعبهٔ تناتر برقرار کرده‌ایم. برای کار در میان دهقانان به افراد محلی نیاز هست که هنوز وجود ندارند. ده نفر برای اعزام به باکو جهت شرکت در دروس تعلیماتی [به کادر] آماده شده‌اند. سازمان جوانان ۱۰۰ نفر عضو دارد.

گزارش‌دهنده [سلطان‌زاده] به وضع مالی کشور اشاره می‌کند [و می‌افزاید]:

اگر بودجهٔ ایران را ۳۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم، [دیدهِ خواهد شد] این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر به دست می‌آید چگونه به دست شاه به هدر داده می‌شود.

از سوی دیگر [ثروت‌های] ایران توسط سرمایه‌داران خارجی، که به سود خویش هرگونه ابتکار را در کشور خفه می‌سازند، به غارت می‌رود.

یک‌چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد می‌کند و وظیفه رهبر[ان] را تعیین می‌سازد.

سپس سخنران [به] روحیه‌های حاکم در میان مردم پرداخته، می‌گوید اگر اهالی ایران پانزده میلیون تخمین زده شود، یک میلیون آن را سیدها و روحانیون تشکیل می‌دهند، تقریباً سه میلیون را ایلات، سه میلیون را تجار و کسبه، که در امر تولید نیز سهمی ندارند، و هشت میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران، که عملاً خوراک کل اهالی ایران را تهیه می‌کنند.

جمعیت فعال کشور در تولید هشت میلیون نفر است که از [کار] آنان ارزش اضافی استخراج می‌شود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم. وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یک سو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر زمینه کاملاً مساعدی بر کار انقلابی فراهم می‌آورد.

در حال حاضر در ایران [وضعیت] انقلابی وجود ندارد، زیرا توده‌ها به‌طورکلی در جنبش انقلابی شرکت نمی‌جویند. شعارهایی که اکنون باید به سود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از:

۱. مبارزه علیه انگلستان؛

۲. مبارزه علیه دولت شاه؛

۳. مبارزه علیه خان‌ها و زمین‌داران بزرگ؛ حتی اگر یکی از این شعارها کنار گذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید.

نشست سوم

نشست به ریاست رفیق میرباغی کاظموف [کاظم‌زاده] افتتاح می‌شود.

رفیق نایناشویلی سخن را آغاز می‌کند. سخنگو از سیاست استعماری انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای سرمایه‌داری سخن می‌راند و می‌افزاید که بردگی خلق‌های شرق هرگز ابعادی چنین گسترده به خود نگرفته بود، لکن امروز انگلستان و فرانسه با دشمن جدی‌ای روبه‌رو هستند که روسیه شوروی است. بدین دلیل است که نیروهای انقلابی سراسر جهان به دور روسیه شوروی گرد می‌آیند. وی سپس، ضمن پرداختن به اقدام ما در ایران، با تکیه به ارقام اظهار

می‌دارد که دهقانان، که ما باید بر آنها تکیه کنیم، کمتر از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در حالی که همین رقم برای روسیه ۹۰ درصد است. پرولتاریای باکو نیروی عظیمی برای خاور است، لکن روستانشینان باید فعالیت عظیمی را در مبارزهٔ انقلابی از خود نشان دهند.

بورژوازی آگاه‌تر و متشکل‌تر می‌تواند توده‌های عظیمی از مردم را به مبارزه علیه انگلستان بکشانند. بنابراین ما باید از این نیرو برای مبارزه علیه تسلط انگلیس استفاده کنیم. ما هرگز با جنبش‌های آزادی‌بخش مخالف نبوده‌ایم بلکه، برعکس، ما از آنها حمایت می‌کنیم. ما تنها زمانی با آنها مبارزه می‌کنیم که قصد به‌بندکشدن دیگر خلق‌ها را داشته باشند. همهٔ نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج شوند. ما نمی‌توانیم تاکتیک دیگری داشته باشیم. در ایران هنوز زمان انقلاب کمونیستی نرسیده است. در سال ۱۹۰۵، لنین نه از انقلاب اجتماعی [سوسیال] بل از جمهوری دموکراتیک سخن می‌گفت. و در آغاز شما باید از جنبش ملی که راه تمایز طبقاتی را باز می‌کند استفاده کنید و پس از آن است که باید مطالبات انقلابی خود را مطرح سازید. در حال حاضر شما وظیفه دارید خود را متشکل کنید و خود را آمادهٔ رهبری انقلاب ایران سازید.

رفیق ابوکف به پشت تریبون می‌رود:

انگلستان بورژوا و امپریالیست، این است دشمن بزرگ جنبش کمونیستی. کمونیست‌ها با ضربه وارد ساختن به بورژوازی انگلستان در خاور برای امر انقلاب جهانی کار می‌کنند. باید با تمام وسایل به امپریالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت. اگر بتوان از خان‌ها استفاده کرد، ما از آنان نیز حمایت خواهیم کرد. در مبارزه علیه انگلستان همهٔ وسایل نیک (مشروع) اند.

حال بورژوازی ایران، چه در شمال و چه در جنوب، در این ذی‌نفع است که انگلیسی‌ها از ایران بیرون رانده شوند. این امر همچنان در مورد صنعتگران و خرده‌کسبه صادق است. انگلستان به ضرب صنایع عظیم خود صنعتگران کوچک را ورشکست می‌سازد و به پرولتر بدل می‌کند.

به نظر می‌رسد که دهقانان از حضور انگلستان آگاهی نداشته باشند و خان‌های محلی را نشانند. توده دهقانان [نادان و بی حرکت - در متن فرانسه] هم می‌توانند علیه انگلستان به کار گرفته شوند و هم علیه روسیه. این امر بستگی به این دارد که در چه جهتی به روی آنان کار شود، لکن از طریق یک کار تهييجی که به دقت انجام گیرد در آن واحد هم زمین‌داران بزرگ شمال، [هم] بورژوازی و هم دهقانان قیام خواهند کرد. آنچه باید توجه جدی ما را به خود جلب کند پیدایش مرد انقلابی، کوچک‌خان، و انستیتوسیون قدرت سوویتی در ایران است. اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام نمی‌کند و از کوچک‌خان پشتیبانی نمی‌کند، علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده‌ایم و در ایران حکومت سوویتی تشکیل داده‌ایم (مقصودم کمیته انقلابی آستارا است). برای پایان دادن به این برخورد قابل تأسف ما باید به همه اهالی بفهمانیم که حکومت شوروی [در ایران] در واقع نه زمین‌داران را تهدید می‌کند و نه بورژوازی را. آنها نیز به جنبش آزادی‌بخش ملی خواهند پیوست. و نیز نباید هیچ‌گونه تظاهراتی علیه زمین‌داران و بورژوازی را اجازه داد. امروز جز از یک شعار نمی‌توان سخن گفت: «مرگ بر انگلستان، نابود باد حکومت شاه».

سپس کنگره یک قطعنامه هشت ماده‌ای را به تصویب رساند:

۱. جنگ جهانی نیروهای مولده سرمایه‌داری را منهدم ساخت و به یک بلیه جهانی انجامید.
۲. جهان بورژوازی قادر نیست به طرق گذشته سرمایه‌داری صنعت جهانی را از نو مستقر سازد.
۳. مبارزه‌ای که در پهنه بین‌المللی بین طبقه کارگر و بورژوازی در جریان است حاصلی جز درهم‌پاشیدگی صنعت سرمایه‌داری ندارد.

۴. اشتباهی آزمندانه بورژوازی اروپا و به ویژه بورژوازی انگلستان [در متن فرانسه «لهستان» گفته شده که حتماً نادرست است] بی اندازه افزایش یافته است.

۵. این امر بندگی کشورهای چوَن ترکیه و ایران و افغانستان و هندوستان را توسط سرمایه اروپایی روشن می سازد.

۶. وظیفه حزب کمونیست ایران عبارت است از نبرد علیه سرمایه داری جهانی در کنار روسیه شوروی، حمایت از همه عناصری که علیه انگلستان و دولت شاه قیام می کنند و بخشیدن ماهیتی هر چه جدی تر به این مبارزه و جلب توده های دهقانی و کارگری به آن و پارالیزه کردن (خنثی کردن) عناصری که از مبارزه انقلابی می هراسند و در عین حال خواهان اخراج انگلیسی ها هستند.

۷. در عین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارت است از انکشاف بخشیدن به سازمان های خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده ها تا به هنگام نبرد طبقاتی برای کسب قدرت و زمین [بتوانیم] در رأس توده های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸. شعار ما در این زمان جز مبارزه بی رحمانه علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت شاه و همه کسانی که از آن دو حمایت می کنند نیست.

حزب کمونیست (بلشویک‌های) ایران
کارگران جهان، متحد شوید!

برنامه

حزب کمونیست (بلشویک‌های) ایران

مصوب اولین کنگره حزب در تاریخ ۲۳ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰

چاپ مزدا
فلورانس، ایتالیا

قیمت: ۱۰ روبل^۱

۱. مطالب این صفحه عنوان ترجمه مطالب تصویر صفحه بعد است که متن آن در ادامه می‌آید.

Иранская Коммунистическая Партия

(большевиков).

Прлетарии всех стран, соединяйтесь!



Персидской Коммунистической Партии
(большевиков).

Принятая 1-м съездом партии 23-25
июня 1920 г.

Цена 10 руб.



برنامه حزب کمونیست ایران (بلشویک) مصوبه کنگره انزلی

سندی که در زیر خواننده با آن آشنا می شود، برنامه مصوبه نخستین کنگره حزب کمونیست ایران است که در شهر انزلی (پهلوی کنونی) از ۳ تا ۵ خرداد ۱۲۹۹ (۲۳ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰) برگزار گردید.

این سند تاریخی از پس از تغییر سیاست اتحاد شوروی و «کمونیست های» ایرانی هوادار آن به بوته فراموشی سپرده شد، تا جایی که «وارثین» جنبش کمونیستی ایران حتی یک بار هم در بررسی های تاریخی خود بدان اشاره نکرده، چه رسد به اینکه آن را «قابل انتشار» بدانند.

این سند که متأسفانه به علت عدم دسترسی به متن فارسی آن از روی متن روسی اش نخست به فرانسه و سپس به فارسی برگردانده شده است، با زبان فارسی آن عصر مجدداً منتشر نمی شود، و این جای بسی تأسف است. ناگفته نماند ترجمه ای [که] از این سند در کتابی به زبان آلمانی در مورد جنبش گیلان نشر یافته است (نگاه کنید به نقد این کتاب در مانیفست یکم) نادقیق و دارای کمبودهایی است.

ما امیدواریم که جست و جوی های بعدی ما انتشار اصل سند را میسر سازد. اهمیت این سند از متن آن پیداست و لزومی به مقدمه ندارد. گفتن این نکته ضروری است که نقش اصلی تنظیم این سند به عهده رفیق سلطان زاده بوده است.

ویراستار

انقلاب اکتبر (۲۵ اکتبر [تقویم قدیم]، ۷ نوامبر [تقویم جدید] ۱۹۱۷)^۱ و پایان ظفرمند جنگ داخلی در روسیه، مبارزه شدید طبقاتی در آلمان، اتریش، مجارستان و اعتصابات عمومی ممتد در فرانسه، انگلستان، آمریکا و غیره نشان می دهد که جامعه سرمایه داری عمیقاً شکاف برداشته، عصر انقلاب جهانی پرولتری کمونیستی فرارسیده است.

۱. قلاب های موجود در این متن را هم تغییر نداده ایم، و البته به اقتضای جملات گاهی کلماتی را در قلاب افزوده ایم.

این انقلاب نتیجه اجتناب‌ناپذیر انکشاف سرمایه‌داری بود که استثمار و ستم خلق‌های عقب‌مانده را تا سرحد ممکن می‌راند.

ویژگی جامعه بورژوا عبارت [است] از تولید کالایی بر اساس مناسبات تولیدی سرمایه‌داری که در نتیجه آن مهم‌ترین و اساسی‌ترین وسایل تولید، یعنی کارخانجات و مؤسسات تولیدی، بانک‌ها، اراضی و غیره به طبقه قلیل‌العهده‌ای از مردمان ثروتمند تعلق دارد، درحالی که اکثریت عظیم اهالی رنجبران هستند که مجبورند به علت وضع اقتصادی‌شان مداوماً یا متناوباً نیروی کار خود را بفروشند، یعنی چون مُزدور نزد سرمایه‌داران و مالکان ارضی کار کنند و از طریق کار خود برای طبقات بالای جامعه ایجاد درآمد کنند.

انکشاف تکنیک (فنون) و وسایل حمل و نقل بر اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ می‌افزاید و موجبات اضمحلال تولیدکنندگان و صاحبان کارگاه‌های کوچک و صنعتگران و غیره را فراهم می‌آورد و از اهمیت اقتصادی آنان در جامعه تولیدی تا حد قابل ملاحظه‌ای می‌کاهد و آنها را در یک وابستگی سنگین نسبت به سرمایه قرار می‌دهد.

تولیدکنندگان کوچک ورشکسته از این نوع پاره‌وار به پرولتر بدل شده، در خدمت سرمایه‌دار و مالک ارضی قرار می‌گیرند و پاره‌وار به یک زندگی گرسنه و محنت‌بار ادامه می‌دهند.

درعین حال همین پیشرفت تکنیک به کارگرفتن زنان و کودکان را در پروسه تولید در سطحی وسیع می‌سازد. و از آنجاکه از سوی دیگر انکشاف فنون کاهش نسبی نیاز صاحبان صنایع را به نیروی کار زنده کارگران موجب می‌گردد، تقاضا برای نیروی کار لا محاله نسبت به عرضه آن پس می‌افتد و در نتیجه آن وابستگی کار مُزدور نسبت به سرمایه فزونی یافته و نرخ استثمار او افزایش می‌یابد. نیروهای مولده همواره بالنده جامعه سرمایه‌داری مداوماً در جست‌وجوی مناطق جدیدی برای فروش کالاها تولیدشده‌اند. بازار داخلی برای این [امر] ناکافی است، زیرا افزایش لاینقطع تولید بدون رشد متناظر مصرف صورت می‌گیرد. سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون رشد مداوم حیطه فرمانروایی خود و توسعه استثمار

در مناطق جدیدی از کره ارض و کشانندن ممالک کهن غیر سرمایه‌داری به درون گرداب اقتصاد جهانی ادامه حیات دهد و خود را انکشاف بخشد.

چنین وضعی در کشورهای بورژوا و رقابت مداوماً بالنده این کشورها در عرصه بازار جهانی عرضه کالا را، که به نحوی فزاینده تولید می‌شود، هرچه دشوارتر می‌سازد. اضافه‌تولیدی که در دوران‌های رکود کم‌وبیش طولانی صنعت پدید می‌آید بیان نتیجه اجتناب‌ناپذیر انکشاف نیروهای مولده در جامعه بورژوازی است. بحران‌ها و دوران‌های رکود صنعتی به نوبه خود همواره موجبات ویرانی تولیدکنندگان کوچک را فراهم می‌آورند و وابستگی کار مزدور را در مقابل سرمایه هرچه بیشتر می‌سازد و وضعیت طبقه کارگر را با سرعت بیشتری به طور نسبی یا مطلق وخیم می‌سازد.

بدین ترتیب تکامل تکنیک در جامعه بورژوایی، که به معنی افزایش بازدهی کار و افزایش ثروت اجتماعی است، افزایش نابرابری اجتماعی با افزایش فاصله طبقاتی بین دارایان و نداران [اغنیاء و فقراء]، افزایش ناامنی معیشت، بیکاری و محرومیت‌های مختلف اقشار هرچه وسیع‌تر توده‌های زحمتکش را شدت می‌بخشد. اما همراه با رشد و انکشاف این تضادهای ویژه جامعه بورژوایی نارضایتی توده‌های استثمارشده زحمتکش نیز رشد کرده، ضرورتاً بر تعداد پرولترها افزوده و همبستگی و مبارزه‌شان علیه استثمارگران شدت می‌یابد. درعین حال تکامل تکنیک با تمرکز وسایل تولید و مبادله و اجتماعی ساختن پروسه کار در مؤسسات سرمایه‌داری بیش‌ازپیش این امکان مادی را فراهم می‌آورد که مناسبات کمونیستی، یعنی انقلاب سوسیالیستی که هدف نهایی تمام فعالیت‌های حزب کمونیستی بین‌الملل به مثابه سخنگوی آگاه جنبش طبقاتی است، جانشین مناسبات تولیدی سرمایه‌داری شوند.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا پس از نشانندن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی وسایل تولید و مبادله، و پس از مستقرساختن سازمان برنامه‌دار برای پروسه تولید، که تضمین‌کننده بهروزی و انکشاف همه‌جانبه همه اعضای جامعه باشد، تقسیم جامعه به طبقات را از بین خواهد برد و از این طریق همه بشریت ستمدیده را خواهد رهانید، و همچنین به تمام

جوانب استثمار یک بخش از جامعه از بخش دیگر پایان خواهد داد. یکی از شرایط اجتناب‌ناپذیر این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است که عبارت باشد از تسخیر قدرت سیاسی به دست پرولتاریا به نحوی که به او اجازه دهد هر نوع مقاومتی از جانب استثمارگران را در هم شکند. حزب کمونیست بین‌الملل با علم به این وظیفه خود که باید پرولتاریا را قادر سازد تا رسالت بزرگ تاریخی خود را به انجام برساند او را در مقابله با تمام احزاب بورژوازی در یک حزب مستقل سیاسی سازمان می‌دهد، تمام تظاهرات مبارزات طبقاتی او را رهبری می‌کند و از تمام تضادهای آشتی‌ناپذیر بین منافع استثمارگران و استثمارشوندگان پرده برمی‌گیرد و کل معنای تاریخی و شرایط اجتناب‌ناپذیر انقلاب اجتماعی آینده را بر او روشن می‌سازد. همراه با این، او [حزب کمونیست بین‌الملل] از وضع لاعلاج همه دیگر توده‌های زحمتکش و استثمارشده در جامعه سرمایه‌داری و از ضرورت اجتناب‌ناپذیر انقلاب اجتماعی که برای رهایی ایشان از یوغ سرمایه است پرده برمی‌دارد. حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست، تمام اقشار جماعت زحمتکش و استثمارشونده را فرا می‌خواند تا به او پیوندند و نقطه‌نظر پرولتاریا را بپذیرند.

پرونده تجمع و تمرکز سرمایه با از میان برداشتن رقابت آزاد در آغاز سده بیستم به ایجاد اتحادیه‌های انحصاری نیرومند سرمایه‌داری منجر گشت: سندیکا، تراست، که در کل حیات اقتصادی اهمیت تعیین‌کننده‌ای کسب کردند، ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی با تجمع و صدور روزافزون سرمایه به خارج. تراست‌ها، که گروه‌های تامی از قدرت‌های سرمایه‌داری را در بر می‌گرفتند، به تقسیم اقتصادی جهان دست یازیدند که پیش از این از نظر ارضی بین کشورهای غنی تقسیم شده بودند. این عصر سرمایه مالی که لامحاله مبارزه بین دول سرمایه‌داری را شدت می‌بخشد عصر امپریالیسم است. از اینجاست که جنگ‌های امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر می‌گردند، جنگ برای بازار فروش کالا، برای حیطه کاربست سرمایه، برای مواد اولیه و نیروی کار، یعنی برای سیادت بر جهان و قدرت [ورزی]

بر خلق‌های کوچک و ضعیف؛ چنین بود درست نخستین جنگ بزرگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸.

درجهٔ انکشاف خارق‌العادهٔ سرمایه‌داری جهانی در کل، جانشینی رقابت آزاد توسط سرمایه‌داری انحصاری-حکومتی، تدارک دستگاه تنظیم اجتماعی پروسهٔ تولید و توزیع محصولات توسط بانک‌ها و اتحادیه‌های سرمایه‌داری و گرانی روزافزون هزینهٔ زندگی مربوط به رشد انحصارات سرمایه‌داری، افزایش قیمت‌ها و ستم به طبقهٔ کارگر توسط سندیکاها، کشیدن او به زنجیر بردگی توسط حکومت امپریالیستی، دشواری عظیم مبارزهٔ اقتصادی و سیاسی پرولتاریا، محنت و فلاکت و ویرانی ناشی از جنگ امپریالیستی، تمام اینها سقوط سرمایه‌داری و گذار به نوع برتری از اقتصاد اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

اگر این آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری توده‌های زحمتکش کشورهای (متمدن) پیشرفته را در وضعیت بسیار دشواری قرار داد، خاورزمین را به قبرستان سراسری فقرای گرسنه بدل ساخت که در اثر سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ تقریباً از اولیه‌ترین امکانات تأمین معاش محروم ماندند.

تازه در سال‌های ۱۸۷۰ [بود که] ایران دوران شکوفایی سرمایه‌داری تجاری را می‌گذراند و در کنار آن سرمایه‌داری ربایی [هنوز] وسیعاً عمل می‌کرد. از آن [زمان] تاکنون وضعیّت تغییر محسوس نیافته است. سیاست استعماری انگلستان و روسیه، با مانع شدن از انکشاف صنایع خود وی [ایران] او را به بازاری برای فروش محصولات صنعتی خویش بدل ساخت و منابع جدید مواد خامی برای تأمین مراکز بزرگ صنعتی اروپا پدید آورد. واردات عظیم محصولات صنعتی ارزان‌قیمت تولیدکنندگان دستی کوچک و صنعتگران را در نبرد بازندهٔ نابرابر رقابت برای همیشه ویران ساخت و به خیل فقرای شهری سرازیر نمود.

اگر در کشورهای اروپایی این دورهٔ عذاب‌آور انباشت آغازین طولی نکشید، اگر در آنجا رشد سریع کارخانجات و مراکز صنعتی آنان [فقرا] را به سرعت به

گرد هم آورد و در گرداب صورت‌بندی‌های جدید اقتصادی آنان را به پروت‌ترهای واقعی با جهان‌بینی طبقاتی صریح‌البیان بدل ساخت، در کشورهای خاور، برعکس، این وضع به مهاجرت دائمی تقریباً ده میلیون فقرای گرسنه به مراکز صنعتی اروپا و آمریکا منجر گردید و امروز دیگر آن قدرتی وجود ندارد که قادر باشد این حرکت را حتی برای یک دقیقه هم متوقف سازد.

همراه این [وضع] در اینجا [شرق] توده‌های دهقانی در اوضاع و احوال شدیداً محنت‌باری زندگی می‌کنند. صدای زنجیرهای بردگی فئودالی هنوز تقریباً در همه شرق به گوش می‌رسد.

قسمت اعظم مالیات و درآمدهای حکومتی با تمام وزن خود بر دوش این قربانیان بخت‌برگشته مالکان ارضی خودکامه سنگینی می‌کند. دهقانان در اینجا تقریباً تنها طبقه مولدند. اینان نه فقط باید معاش خود و خانواده‌شان را تأمین سازند، نه فقط [باید] مالکان ارضی سیرنشدنی، بازرگانان و کسبه بی‌شمار را، بلکه همچنین اشتهای بی‌حساب گروه (باند) غارتگران کارمندان دولتی را ارضا نمایند که به هنگام درو چون لاشخوران گرسنه بر ایشان هجوم می‌آورند. طبقات ستمدیده و اسیر بردگی در شرق به علت عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی‌شان هنوز علی‌رغم وجود نیروی انقلابی بالقوه به حرکت درنیامده، در هیچ‌جا نتوانسته‌اند یک حزب انقلابی با اساس مستحکم ایجاد کنند. درعین حال ما شاهد جدایی‌ای در میان طبقات حاکم هستیم؛ اگر منافع مالکان بزرگ ارضی ادامه سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ را می‌طلبند، بورژوازی شهری برای تأمین منافع خویش با تمام قوا علیه دخالت خارجی قد علم می‌کند. اگر روحانیان علیه واردات کالا از کشورهای کافر اعتراض می‌کنند، بازرگانان و کسبه به جدل سرسختی علیه ایشان دست می‌یازند. در بین طبقات حاکم، که استثمار کارگران کشور برخی از ایشان را در وابستگی به بازارهای متروپل قرار می‌دهد و برخی دیگر را به دنبال استقلال می‌کشاند، احساس یگانگی نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد.

تمام این اوضاع و احوال موقعیتی با امکانات بسیار وسیع انقلابی ایجاد می‌کند که با توجه به ضعف بورژوازی باید لامحاله از [مرحله] ملی به [مرحله] اجتماعی تغییر یابد. همسایگی و نزدیکی روسیه پرولتری، این منبع عظیم نیروی انقلابی،

برای جنبش‌رهایی‌بخش تمام طبقات ستمدیده و استثمارشدهٔ خاور نزدیک و دور اهمیتی تقریباً تعیین‌کننده در بر خواهد داشت.

ایران یکی از نمونه‌وارترین کشورهای شرق است که در آن روشن‌تر از هر جای دیگر این امتزاج و این ستم امپریالیستی و بیدادگری استعماری به چشم می‌خورد.

حزب کمونیست ایران وظایف مشخص دیکتاتوری پرولتاریا را در ایران که توده‌های کارگری آن عمدتاً در مناطق مرزی قفقاز و ترکستان ساکنند، درحالی‌که در داخل کشور فقیرترین بخش دهقانان و اقشار خرده‌بورژوازی اهالی تفوق دارند، به شرح زیر انکشاف می‌دهد:

در قلمرو سیاست عمومی

۱. حتی دموکراتیک‌ترین نظام پارلمانی یا جمهوری بورژوازی که مبین شعار و ارادهٔ تمام خلق، تمام ملت و تمام طبقات باشد، با توجه به وجود مالکیت خصوصی بر زمین و دیگر وسایل تولید، همچنان درعمل دیکتاتوری بورژوازی باقی خواهد ماند. یعنی دستگاهی برای استثمار و ستم مستی مالک ارضی و سرمایه‌دار بر اکثریت عظیمی باقی خواهد ماند. در تقابل با این [نظام] دموکراسی پرولتری یا شورایی (ساویت) که در روسیه و یک سلسلهٔ دیگر از کشورها تحقق یافته، قرارداد و قدرت سازمان‌های توده‌ای، یعنی طبقات اسیر سرمایه‌داری - پرولترها و نیم‌پرولترها - یعنی اکثریت عظیم اهالی، را به پایهٔ یگانه و ثابت کل دستگاه حکومتی، از پایین تا بالا، محلی تا مرکزی، بدل می‌کند. بدین‌سان این تنها حکومت شورایی است که می‌تواند ازجمله خود - اداری محلی و منطقه‌ای را در شکلی به نحو غیرقابل مقایسه و وسیع‌تری از هر جای دیگر و بدون اعمال قدرت از بالا تأمین سازد. این وظیفهٔ حزب است که لاینقطع به کارگران و دهقانان ایرانی توضیح دهد که این تنها قدرت شورایی است که می‌تواند به‌مثابهٔ قدرت واقعی مردم زحمتکش آنان را از استثمار و خودکامگی مالکین ارضی برهاند. تحقق و اجرای صحیح این عالی‌ترین گونهٔ دموکراسی در زندگی [واقعی] ارتقای مداوم سطح فرهنگی سازمانی و فعالیت خودمختارانهٔ توده‌ها را می‌طلبد.

۲. نظام حکومتی شورایی برخلاف دموکراسی بورژوازی که ماهیت طبقاتی خویش را پنهان نگه می‌دارد، مادامی که تقسیم طبقاتی جامعه به کلی و همراه آن قدرت حکومتی مضمحل نگشته است، علناً به اجتناب‌ناپذیری ماهیت طبقاتی تمام حکومت‌ها اعتراف دارد. هدف حکومت شورایی، بنا بر ماهیت خویش، داغانی بی‌رحمانه مقاومت استثمارگران، و از آنجا که همه آزادی‌ها اگر در تضاد با رهایی کار از یوغ سرمایه باشند، دروغی بیش نیستند، قدرت شورایی نمی‌تواند از سلب حقوق سیاسی از سرمایه‌داران صرف نظر کند. وظیفه حزب پرولتاریا این است که بدون هرگونه گذشتی مقاومت استثمارگران را در هم شکند، علیه پیش‌دواری‌هایی که در زمینه ماهیت مطلق حقوق و آزادی‌های بورژوازی ریشه عمیق دارند مبارزه ایدئولوژیک کرده، توضیح دهد که محروم‌ساختن [سرمایه‌داران] از حقوق سیاسی و هر نوع محدودیت دیگر آزادی منحصراً چون اقدام موقتی برای مبارزه علیه کوشش‌های استثمارگران برای دفاع و استقرار مجدد امتیازاتشان امری ضروری است. اما با از بین رفتن امکان عینی استثمار انسان از انسان ضرورت چنین اقدامات موقتی نیز از میان خواهد رفت. حزب تدریجاً این اقدامات را محدود و سپس کاملاً از بین خواهد برد.

۳. دموکراسی بورژوایی خود را به اشاعه صوری حقوق و آزادی‌های سیاسی چون آزادی‌های تجمع، تشکل و مطبوعات متساویاً برای همه شهروندان محدود می‌ساخت، لکن در واقعیت هم عمل زمامداری و هم عمدتاً بردگی اقتصادی کارگران در چارچوب دموکراسی بورژوایی مانع از آن شد که ایشان از این حقوق و آزادی‌ها، هرچقدر هم که وسیع باشد، استفاده کنند.

برعکس، دموکراسی پرولتری به جای اعلام صوری حقوق و آزادی‌ها آنها را بیش و پیش از همه درست در اختیار آن طبقات از جامعه می‌گذارد که زیر ستم سرمایه‌داری قرار داشتند، یعنی پرولتاریا و دهقانان. بدین‌منظور قدرت شورایی از اماکن، چاپخانه‌ها و انبار کاغذ بورژوازی سلب مالکیت خواهد کرد و آنها را کاملاً در اختیار کارگران و سازمان‌های آنان خواهد گذاشت.

۴. قرن‌هاست که دموکراسی بورژوازی برابری افراد را مستقل از جنس، مذهب، و نژاد و ملیتشان اعلام داشته است، اما سرمایه‌داری اجازه نمی‌داد این برابری حقوق

در واقعیت تحقق یابد و در مرحله امپریالیستی نیز به سرکوب ملی و نژادی خود تشدید هم بخشیده است. تنها از این رو که قدرت شورایی یک قدرت کارگری است می تواند این تساوی حقوق را در همه زمینه ها و تا به آخر، یعنی از بین بردن کامل آخرین بقایای نابرابری زن در حقوق زناشویی و عمومی خانواده، دنبال کند. وظیفه حزب در درجه اول در حال حاضر عبارت است از کار ایدئولوژیک و آموزشی به منظور نابود ساختن تمام بقایای نابرابری سنتی و پیش داورها، به ویژه در میان اقشار عقب مانده کارگری و دهقانان.

۵. قدرت شورایی به نحوی غیر قابل مقایسه با دموکراسی بورژوازی و پارلمانتاریسم - با تضمین امکانات عظیم تر انتخاب و بازخوان نمایندگان به ساده ترین و سهل ترین وسیله برای کارگران و دهقانان - در عین حال جوانب منفی پارلمانتاریسم، به ویژه تقسیم بین قوه مقننه و قوه مجریه، [یعنی] جدایی بین سازمان های نماینده توده ها را از میان بر می دارد.

۶. در حالی که دموکراسی بورژوازی علی رغم اعلام های خود، ارتش را به اسلحه ای در اختیار طبقات دارا بدل ساخت و آن را از توده های زحمتکش جدا و علیه آنان متوجه ساخت و از سربازان حقوق سیاسی را یا سلب نمود یا تحققش را برای آنها دشوار ساخت، حکومت شورایی کارگران و سربازان را بر اساس برابری کامل حقوقشان، یگانگی منافعشان، در ارگان های خود متحد می سازد. وظیفه حزب عبارت است از دفاع و گسترش این اتحاد کارگران و سربازان در شوراها و تقویت این پیوند ناگسستنی بین نیروهای مسلح و سازمان های پرولتری و نیمه پرولتری.

۷. به سبب عقب ماندگی اقتصادی ایران و ضعف کارگران در خود ایران، نقش مهمی در رهایی قطعی از استثمار توسط بورژوازی محلی و خارجی به عهده آن توده های کارگری [ایرانی] قرار می گیرد که در ترکستان و قفقاز هستند و هنوز روابط خود را با میهن از دست نداده اند.

در عین حال تمام اقدامات [لازم] را برای اتحاد نزدیک کارگران پیش قراول با پراکنده ترین توده های کارگری و نیمه کارگری روستاها و نیز دهقانان میانه حال به کار خواهد بست و به آنها لاینقطع توضیح خواهد داد که این اتحاد برادرانه

کارگران و دهقانان است که می‌تواند آنان را از ستم ارتجاع و بردگی طبقات دارا نجات بخشد.

در قلمرو نظامی

در قلمرو نظامی وظایف حزب مطابق اصول اساسی زیر تعیین می‌شوند:

۱. در عصر اضمحلال امپریالیسم و جنگ داخلی در سراسر جهان نه می‌توان ارتش سابق را حفظ کرد و نه ارتش جدیدی بر اساسی به اصطلاح مافوق طبقاتی یا تماماً ملی سازمان داد.

پس از پیروزی بر دشمنان کارگران و به منظور حفظ نتایج حاصله از این ظفر، ضروری است که بلافاصله به سازماندهی ارتش سرخ، به مثابه ارتش دیکتاتوری پرولتاریا، دست زد. ارتش سرخ باید ماهیت طبقاتی روشنی داشته باشد، یعنی باید تنها از پرولتاریا و اقشار دهقانی و نیمه‌پرولتری که به آنان نزدیک هستند تشکیل یابد. تنها در رابطه با داغان‌ساختن طبقات است که چنین ارتشی به میلیس تماماً ملی سوسیالیستی بدل خواهد گشت.

۲. وسیع‌ترین آموزش نظامی برای تمام پرولترها و نیمه‌پرولترها و تعلیم رشته‌های متنظر در مدارس ضروری است.

۳. کار آموزش نظامی و تعلیم ارتش سرخ بر اساس اتحاد طبقاتی و آموزش سوسیالیستی انجام می‌گیرد. بدین دلیل حضور کمیسرهای سیاسی‌ای که از میان مطمئن‌ترین و وفادارترین کمونیست‌ها برگزیده می‌شوند در کنار رهبران رزمی و نیز ایجاد سلول‌های کمونیستی در هریک از افواج به منظور تأمین رابط داخلی و ایدئولوژیک و دیسپلین‌آگاه لازم است.

اتحاد سازمانی ضروری و ثبات را تنها می‌توان به کمک کادرهای فرماندهی به ارتش انقلابی جوان منتقل ساخت که در آغاز از محیط کارگران و دهقانان آگاه بسیج می‌شوند. بدین دلیل آماده‌سازی تواناترین، فعال‌ترین و وفادارترین سربازان برای مقام فرماندهی در خدمت به سوسیالیسم یکی از خطرترین وظایف در امر ایجاد ارتش است. کاریست وسیع تجربه عملی و فنی جنگ جهانی اخیر ضروری است. در این زمینه لازم است متخصصین نظامی‌ای که از مدرسه ارتش

سابق گذشته‌اند به وظیفه سازماندهی ارتش و رهبری عملی آن جلب گردند. و شرط جلب ایشان به نوبه خود عبارت است از تمرکز رهبری سیاسی ارتش و نظارت عمومی بر کادر فرماندهی در دست طبقه کارگر.

در قلمرو مناسبات ملی

۱. در تمام کشورها طبقات حاکم هنگامی که پایه‌های حیاتشان متزلزل می‌گردد، همواره شوونیسم ملی و مذهبی را مصنوعاً دامن زده، بخشی از اهالی را علیه بخش دیگری برمی‌انگیزند و بدین وسیله تسلط سیاسی خود را استحکام می‌بخشند. در ایران که پانزده ملیت و فرقه مذهبی در آن زندگی می‌کنند این مسئله [ی ملی و مذهبی] به نحوی حاد مطرح است. حزب باید برای توضیح این مطلب به کارگران و دهقانان که تنها دشمن آنان مالکان ارضی و سرمایه‌داران هستند، که متقابلاً در مقابل انقلاب اجتماعی از یکدیگر حمایت می‌کنند، و اینکه فقط از طریق کوشش مشترک کارگران تمام ملیت‌ها می‌توان بر این دشمن فائق آمد، به شدیدترین تهییج (آژیتاسیون) دست زند.

۲. حزب برای اتحاد فدراتیو همه ملیت‌های ساکن ایران جهد می‌کند.

در قلمرو مناسبات مذهبی

۱. با توجه به عقب‌افتادگی و جهل توده‌های خلق، حزب کمونیست ایران بر همه اعضا واجب می‌داند که به‌دقت از هرگونه توهین به احساسات و عقاید مذهبی پرهیز کنند، زیرا چنین [عملی] تنها [به تشدید] تعصب مذهبی کمک خواهد کرد.

در قلمرو آموزش عمومی

۱. شاهنشاهان ایران و همراه آنان تمام گروه خان‌ها و مالکان هرگز به فکر آموزش کارگران و دهقانان نبوده‌اند، زیرا هرچه مردم جاهل‌تر باشند، به همان نسبت نیز برای مالکان ارضی و سرمایه‌داران آسان خواهد بود که آنان را استثمار و سرکوب کنند. لکن توده‌های زحمتکش باید بدانند که برای رهایی قطعی از زنجیر بردگی و ستم باید نخست به مطالعه آن علوم پی‌دازند که تاکنون در خدمت منافع طبقات ثروتمند بوده است، و حزب کمونیست با تمام وسایل برای تأسیس یک شبکه وسیع مدارس خلقی در سراسر کشور جهد خواهد کرد.

۲. تاکنون فرزندان مالکان ارضی و سرمایه‌داران به مدارس و مدارس عالی‌ه راه داشتند، مدارس در دست اغنیا وسیله‌ای برای تحمیل بردگی به کارگران و دهقانان بود، لکن اکنون مدرسی که وسیلهٔ بردگی بودند به وسیلهٔ رهایی بدل خواهند شد. به منظور تحقق این هدف حزب وظایف زیر را به عهده می‌گیرد:

- الف) تعلیم اجباری، رایگان و همگانی برای همهٔ اطفال تا سن پانزده‌سالگی
- ب) ایجاد شبکه‌ای از مؤسسات برای کودکان به سن مدرسه نرسیده، مانند شیرخوارگاه، کودکستان، پرورشگاه و غیره، و بهبود تعلیمات عمومی
- ج) به منظور اینکه اعضای جامعه برای جامعهٔ کمونیستی از همهٔ نقطه‌نظرها آماده شده و انکشاف یابند، در مدارس رابطهٔ نزدیکی بین آموزش و کار اجتماعاً مولد ایجاد خواهد شد.
- د) خوراک، پوشاک، کفش و ابزار مطالعاتی تمام محصلین از طرف دولت تأمین خواهد شد.

- ه) تربیت کادرهای جدید از کارگران تعلیم‌یافته با تفکر کمونیستی
- و) کمک همه‌جانبهٔ دولت برای خودآموزی کارگران، دهقانان و برای ایجاد شبکه‌ای از مؤسسات آموزشی خارج مدرسه، کتابخانه، اکابر، خانهٔ خلق، دانشگاه، دروس، کنفرانس و مطالعات سینمایی
- ز) تأسیس مدارس عالی برای همهٔ علاقه‌مندان و در درجهٔ اول برای کارگران و دهقانان

- ح) انکشاف تبلیغات در وسیع‌ترین سطح برای افکار کمونیستی و استفاده از دستگاه و قدرت حکومتی برای این منظور

در قلمرو اقتصادی

کشتار چهارسالهٔ جهانی اقتصاد جهانی را به شدت تضعیف کرده و موجبات کمبود کالاهای مصرفی، بل همچنین احتکار جنون‌آمیزی را فراهم آورده است. چنین وضعی به این می‌انجامد که برای مدتی طولانی کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره از وفور کالاهای مصرفی که سابقاً از مراکز صنعتی اروپا و آمریکا می‌رسید محروم خواهند گشت. لذا برای تخفیف این کمبود اجتناب‌ناپذیر

کالاهای مصرفی و به منظور انکشاف نیروهای مولده کشور حزب کمونیست ایران اجرای اقدامات زیر را ضروری می‌داند:

۱. انکشاف شوارع ارتباطی و مرتبط ساختن تمام مراکز فرهنگی و صنعتی کشور از طریق راه‌آهن

۲. ملی کردن تمام کارخانجات و مؤسسات صنعتی، ماهیگیری و معادن و حمل و نقل راه‌های آبی و راه‌آهن

۳. هماهنگ ساختن تولیدکنندگان دستی بزرگ و صنعتگران در رشته‌های تولیدی به منظور تسهیل گذار به شیوه‌های تولیدی معاصر و اعطای کمک‌های مالی و انواع دیگر به آنها

۴. مساعدت اتحادیه‌های کارگری با تمام وسایل نه تنها به کارگران، بل همچنین به شاگردکارگران و صنعتگران فقیر برحسب رشته تولید

در قلمرو اقتصاد کشاورزی

۱. حزب کمونیست ایران مالکیت خصوصی بر زمین را ملغی می‌سازد و آن را میان دهقانان تقسیم کرده، خواهد کوشید به یک سلسله اقدامات در جهت تحقق سازماندهی کشاورزی بزرگ بر پایه سوسیالیستی جامعه عمل بپوشاند.

۲. حمایت از کار در کشت اشتراکی

۳. انتقال تمام اراضی مالکان ارضی و اوقاف به دهقانان زحمتکش

۴. ایجاد شبکه‌ای از ایستگاه آزمایشی، مزارع نمونه، بهبودبخشیدن به اراضی دهقانان

۵. ملی کردن املاک بزرگ نمونه

۶. حمایت همه‌جانبه از [شرکت‌های] تعاونی که محصولات اقتصاد روستایی را عمل می‌آورند

۷. دولت باید امور زیر را سازمان دهد:

(۱) تهیه آلات کشاورزی برای اینکه در اختیار دهقانان فقیر و میانه‌حال قرار گیرند

(۲) تأمین بذر خوب و کود شیمیایی برای دهقانان

(۳) اصلاح نژاد حیوانات دهقانان

(۴) اشاعهٔ دانش اگرونومی^۱

(۵) تعمیر آلات کشاورزی دهقانان

(۶) سازماندهی کشت اراضی ای که زیر کشت نیستند توسط دولت

۸. ملی کردن کل سیستم آبیاری و تکامل دادن و توسعهٔ قنوات

۹. حزب کمونیست ایران به منظور جلب دهقانان زحمتکش به سوی خود باید پس از ارضای اقتصادی آنان در زمینهٔ ارضی در میان آنان به تهییج لاینقطع دست زند و در روستاها کلوب و سلول‌های حزبی تأسیس کند.

۱۰. در مورد ایالات حزب اقدامات لازم برای تسهیل گذار بی‌دغدغهٔ آنان به زندگی روستایی فراهم آورده، اراضی لازم را به‌رایگان برای تأمین معاش آنان در اختیارشان خواهد گذاشت.

در قلمرو امور بانکی

۱. در قلمرو مالی و بانکی حزب اقدامات زیر را لازم می‌شمرد:

الف) ملی کردن بانک‌ها و تمام صندوق‌های دولتی

ب) تبدیل بانک‌ها به ارگان‌های حساب و حسابداری عمومی جمهوری شورایی با این هدف که [بعدها] به حسابداری مرکزی جامعهٔ کمونیستی بدل گردند.

در قلمرو امور مالی

۱. حزب بر طبقات دارا مالیاتی بی‌رحمانه خواهد بست و مالیات زحمتکشان را سبک خواهد ساخت.

۲. حزب نظارت دقیق بر درآمدها و هزینه‌های دولتی را لازم شمرده، اقدامات لازم را در جهت تنظیم یک بودجهٔ واحد برای تمام کشور به عمل خواهد آورد.

۱. احتمالاً منظور «اگرونومی» باشد.

در قلمرو مسئله مسکن

سرمایه‌داران و مالکان ارضی که به برکت عرق و خون کارگران میلیون‌ها مداخل کرده‌اند زندگی خود را در کاخ‌ها و شهرهای ثروتمند به سر می‌برند، درحالی‌که دهقانان و کارگران در زیرزمین‌های نمناک و مساکن فقیرانه ادامه حیات می‌دهند. به‌خاطر حل مسئله وضع مسکن مردم زحمتکش حزب اهداف زیر را عهده‌دار می‌شود:

۱. غصب منازل و قصرهای بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی و انتقال آنها به مؤسسات دولتی و سازمان‌های کارگری
۲. بنای کوی‌های کارگری در تمام شهرها
۳. انتقال بخشی از منازل مالکان ارضی و سرمایه‌داران به منازل مسکونی کارگران شهری و روستایی
۴. اعطای کمک مالی به کارگران و دهقانانی که مایلند مطابق نقشه شورای محلی روی اراضی به‌رایگان تعیین‌شده برای خود خانه بسازند
۵. به‌طورکلی هدف حزب این است که ازدحام و وضعیت ضدبهداشتی محله‌های کهنه کارگری را از بین برده، منازل معیوب را خراب کرده و منازل جدید متناظر با زندگی جدید توده‌های کارگری بنا سازد.

در قلمرو بیمه‌های اجتماعی

طبقات دارا در زراندوزی خویش استثمار کارگران را تا حد سرسام‌آوری پیش رانده، کارگران را به دوازده تا شانزده ساعت کار در شبانه‌روز واداشته‌اند. چنین وضعی انحطاط توده‌های زحمتکش را موجب شده، مانع آن می‌شود که ایشان بتوانند مطلقاً حتی یک یا دو ساعت در روز به سرگرمی‌های فرهنگی، کتابخانه، مدرسه و غیره بپردازند.

حزب کمونیست ایران برای مطالبات زیر جهد خواهد کرد:

الف) روز کار هشت‌ساعته برای همه رشته‌های کارگری و ۲۴ ساعت آزادی از کار با دریافت مزد

- (ب) شرکت کارگران در استخدام و اخراج
- (ج) مرخصی یک ماهه با دریافت مزد برای کارگرانی که به مدت یک سال مداوم کار کرده باشند
- (د) تنظیم دستمزد کارگران زن توسط حکومت
- (ه) بیمه کامل اجتماعی تمام کارگرانی که کار دیگران را استثمار نمی کنند، از برای تمام انواع خدمات بر توانایی کار، بیکاری، از بودجه کارفرما و دولت و به اداره بلاواسطه خود زحمتکشان و شرکت وسیع اتحادیه های کارگری
- (و) ممنوعیت کار کودکان به سن مدرسه تا چهارده سالگی
- (ز) اجرای سیستم دستمزد تشویقی از برای افزایش بازدهی کار
- حزب خواهد کوشید در چارچوب بیمه های اجتماعی کمک وسیع دولت را نه فقط از برای قربانیان جنگ و مصیبت های طبیعت بلکه همچنین از برای قربانیان نابسانانی مناسبات اجتماعی تأمین ساخته، علیه هرگونه زندگی انگل منشانه و کاهلی مبارزه کرده، وظیفه خود می داند تمام کسانی را که از کار بیرون شده اند به عرصه کار بازگرداند.

در قلمرو بهداشت عمومی

حزب وظیفه خود می داند که مصممانه اقدام بهداشتی زیر را در خدمت زحمتکشان انجام دهد:

۱. سالم سازی مناطق مسکونی (حفظ خاک، آب و هوا)
 ۲. سازماندهی و تنظیم تربیت عمومی بر اساس علمی و بهداشتی
 ۳. سازماندهی اقدامات مانع از انکشاف و شیوع بیماری های واگیر
 ۴. مبارزه علیه بیماری های اجتماعی، سل، بیماری های مقاربتی، الکلیسم و غیره
 ۵. تأمین کمک پزشکی و دارویی باکیفیت، رایگان و همگانی
- به نقل از پژوهش نامه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ۴، تابستان ۱۳۵۴)

دستورالعمل برای کمیته‌های حزب سوسیالیست-کمونیست ایران (عدالت)^۱

با توجه به اینکه پیشرفت انقلاب در ایران به تشکیل کمیته‌های کمونیستی محلی (عدالت) [بستگی] دارد، ضروری است هرچه زودتر این کمیته‌ها را به منظور تشدید فعالیت حزب کمونیست ایران در ولایات و شهرها سازمان داد.

۱. اهداف کمیته‌های محلی حزب کمونیست به قرار زیر است:

الف) پیوستن به انقلاب سیاسی، جنگ علیه امپریالیسم استعماری انگلستان، سرنگون ساختن دولت کنونی و ایجاد دولتی جدید

ب) تدارک قیام مسلحانه سازمان‌ها و گروه‌های حزبی به منظور تحقق انقلاب

۲. وظایف فوری کمیته‌های محلی:

الف) ایجاد یک کمیته مرکزی از میان اعضای فعال، منظم و مورد احترام و علاقه همگان به منظور [رهبری] اقدامات کمیته‌ها

۱. ترجمه از متن فرانسه:

ADMAE/ France, Asie, Serie E/ Perse, Doss, 37/f. 71-72.

REVUE DU MONDE MUSULMAN, V. 52, 1922, pp. 144-45.

ب) تدارک دیدن بخش‌های دیگر برای عضوگیری

ج) بیدارساختن نیروها و سازمان‌های انقلابی تحت هدایت کمیته مرکزی

د) آماده‌ساختن گروه‌های محلی به منظور مبارزه انقلابی و قیام فوری تحت فرمان کمیته مرکزی

۳. تاکتیک کمیته محلی به منظور تحقق اهداف فوق‌الذکر:

الف) در جراید، بحث‌ها، جلسات و محافل تبلیغ برای نجات شرق از چنگال امپریالیسم انگلستان و علیه دولت کنونی، که یکی از موانع اساسی در راه سعادت ایران است

ب) تبلیغات فوری به منظور تجدید سازمان اتحادیه‌های صنفی که در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ توسط کارگران حِرَف مختلف ایجاد شدند و برای تشکل کارگران، بیدارساختن آگاهی طبقاتی ایشان و تبلیغات در میان آنان در سراسر کشور اهمیت قابل ملاحظه‌ای را داراست

ج) تدارک [تشکیل] سازمان جوانان، که از نیروهای کمکی پراهمیت برای هر عمل انقلابی است

د) سازمان‌دادن سرویس اطلاعاتی و ارتباطی منظم با سایر گروه‌های حزبی در منطقه عملیات

ه) کمیته‌های محلی موظفند هر ماه گزارش اقدامات خود، اوضاع اقتصادی و سیاسی محل عملیات خود را از طریق کمیته ایالتی ارسال دارند.

و) کمیته محلی می‌باید از یک منشی و دو عضو رهبری‌کننده که جلسات حزبی را فرامی‌خوانند تشکیل شود. عده‌ای از اعضای هوشمند و وظیفه خواهند یافت گروه‌های دیگری را در منطقه سازمان دهند.

ز) سازمان‌دادن این گروه‌ها در منطقه همانند گروه‌های شهری خواهد بود.

امضا - حیدرخان [عمواوغلی، ژوئن ۱۹۲۰]

بشارت^۱

آزادی خواهان، حریت پروران نوع بشران، مخصوصاً ایرانیان! بشارت که آفتاب بلشویکی با ذرات شعاع خود عالم را منور، و شب پره های ارتجاع و شخص پرستی را از هر سو به تاریکی عدم جمع، و فرش سعادت عمومی به هر سمت عالم گسترانیده، بشران انسان [...] را با بشارت خود شریک، و مخالفان بشریت را به قدر امکان به تهذیب اخلاق و به انهدام تخم نفاق نصیحت؛ در صورت خلاف جوهریت بشری، به نصیحت های پدری او را از ظلم نمودن محروم، مظلومین را از خود او مصون می نماید. اینک که آفتاب بلشویکی با کمال سرعت روی به روشنایی ایران گذاشته، دشمنان عالم بشریت و بشران بشرخوار از مکیدن خون ایرانی منع، و به قوه قهریه مجبور به اطاعت نموده، از انزلی و رشت رانده، ایرانیان را به دخول حوزه انسانیت خوانده، برادرانه نصیحت می کند که چشم هوش باز کنید، داخل حوزه انسانیت شوید، دوستان را از دشمنان خود تمیز دهید، دست اتفاق به هم بدهید، از قید دیوان آدم خوار برهید، نتیجه رنج دست خود را به دشمنان خود ندهید، به زبان های

۱. این نامه به صورت دست نویس (سواد) چاپ شده بود و احتمالاً متن آن خالی از خطا نخواهد بود. ابتدا متن نامه را تایپ و ویرایش کرده ایم و سپس تصویر آن را قرار داده ایم تا امکان دسترسی به اصل سند موجود باشد.

شیرین لاش‌خوران گول نخورید، به ریاستِ دوروزه اعتماد نکنید، با ریسمان دشمنِ انسانیت یعنی انگلیس‌ها رقص ننمایید، وضع جهان را دیده، به نظرِ دقت سنجیده، به حقیقت عمل کنید، گلِ سعادت چینید، خود را از ذلت برهانید، در سایهٔ اتحاد و یگانگی جنبهٔ ملیت پیدا کنید (نمایید)، از منیت کناره گیرید، شخصیت را از خود بریزید، از شخص پرستان و شهوت‌راناں بگریزید که بلشویک‌های ایران و روسیه و تشکیل آزادی افکار نظامیان [و] حریتِ احرارِ قوای عقیده [رها] متحداً بر این جهانِ شخصیت و شخص‌پرستی، منیت و ملیت‌پروری، ثروت و جاه‌طلبی، چون سیلِ روان در کمین است. اسبابِ رذالتِ منهدم، لوازمِ ذلتِ معدوم، جملگان از آلتِ نمودنِ بشری محروم خواهید ماند. بهر ایران و بلکه عموم افرادِ اسلامِ روی قلم را متوجه ساخته، می‌گوییم که بلشویک‌های روسیه امروزه در مسکو عالمِ اسلامیت را با خود متحد ساخته و از هر طرف به دشمنانِ عالمِ انسانیت تاخته، از رو مقاصد [...] شده، دشمنانِ اسلامیت را مقهور نموده، می‌خواهند ذلیل‌کنندهٔ عالمِ انسانیت - که عبارت از امپریالیسم و مرکز مهم آن، لندن، و مروج بزرگ آن، انگلیس‌ها، است - محو و نابود نموده، عالمِ اسلامیت را از اسارت و عالمِ انسانیت را از مخاطره و شیادتِ انگلیسِ مستخلص و طبقهٔ اکثریت - که کارگران و رنجبران و زارعان است - از دستِ کاپیتالیست‌های لندن نجات دهند. این است که بلشویک‌های ایران پی به مقاصد مقدسهٔ ایشان برده، دست اتحاد و یگانگی داده، در تحت مرام بلشویکی جان‌های خود را به دست گذاشته، در پیشرفت این مقصود مقدس به‌جان خواهند کوشید. آنانی که به تحریک دشمنانِ انسانیت آزادی را از عموم سلب نموده، حتی جرئت را به جایی رسانیده خواستند درخت آزادی را با سوزن تحریک انگلیس بشکنند و جلوی سیل آزادی را با میل هوس سد نمایند، مشفقانه نصیحت می‌کنیم که امروزه سدّ سیلِ بلشویکی محال است. عاملان این خیال از سفهای به امثال «شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد/ رونق بازار آفتاب نکاهد» [هستند]. هیچ‌وقت گُره مثل قوای دول متفقِ قوایی به وجود نخواهد آورد؛ دیدیم که در مقابلِ حریتِ آزادی‌خواهانِ بلشویک‌های زمان محو و نابود است، ناچیز و زبون. از خواب غفلت بجهید، به هوش آیید، از قید جهالت برهید، با آزادی‌خواهان مخالفت ننمایید. آزادی را از

قفس، آزادی خواهان را از محبس خلاص، و خود نیز قدم به عالم آزادی بگذارید
که سعادت بشری و شرافت ابدی در آزادی است.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
زنده باد آزادی خواهان!
نابود بشرانِ بشر خوار!

کمیسر محلی بلشویک ایران، تبریز

ژوئن ۱۹۲۰

نقل قول‌های کوتاهی از نشریات حزب کمونیست ایران^۱

از طریق ارتش سوویت، موج [انقلاب] از راه آذربایجان و ایران از خاور نزدیک خواهد گذشت و تا هندوستان ادامه خواهد یافت.

روزنامه ایران سرخ شماره ۱۷ (۱۹۲۱/۲/۲۸)

وظایف ما در ایران:

۱. اخراج انگلیس‌ها از ایران

۲. سرنگونی شاه و وزرای او

۳. اعطای قدرت به مردم

روزنامه ایران سرخ شماره ۲۷ (۱۹۲۱/۳/۱۶)

۱. این نقل قول‌ها از بایگانی وزارت خارجه بریتانیا (ترجمه انگلیسی) گرفته شده‌اند.

ما امیدواریم که در آینده نزدیک به مناسبت جشن بزرگ افراشتن پرچم انقلاب سرخ در پایتخت ایران، تهران، به همه رفقا و کارگران انقلابی جهان تبریک بگوییم. ما امیدواریم که سالی که در پیش است ازجمله سال‌های مهم تاریخی به حساب آید.
روزنامه ایران سرخ (۸ حمل [مطابق با ماه فروردین]، ۱۹۲۱/۳/۲۸)

تزه‌ای رفیق سلطان‌زاده^۱

انکشاف جنبش کمونیستی و تاکتیک بورژوازی امپریالیستی در خاورزمین

۱. پیشرفت عظیم تکنیک و راه‌های ارتباطی، رشد کلان مبادله کالا بین دورافتاده‌ترین نقاط کره ارض، تمرکز بیش از اندازه تحکیم‌یافته سرمایه در دست بزرگ‌ترین کنسرسیوم‌های بانکی و اتحادیه‌های بین‌المللی کارفرمایان و ادغام مداوم عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان در جریان عمومی تولید کالایی، تمام اینها نشان می‌دهد که سرمایه‌داری تا حد تبدیل به یک اقتصاد واحد جهانی تفکیک‌ناپذیر رشد یافته است، و اینکه خروج این یا آن واحد اقتصادی مهم از ترکیب آن باید سیر عادی زندگی اقتصادی آن را مختل سازد و آن را در بن‌بست قرار دهد. بدین دلیل انقلاب اجتماعی و پایان سرمایه‌داری تنها در سطح جهانی متصور است.

۲. این عقیده حاکم که انقلاب اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره باید از مرحله یک انقلاب ملی-دموکراتیک گذر کند کاملاً درست نیست.

۱. نخستین بار به روسی در روزنامه ژیزن ناسیونالستی (دسامبر ۱۹۲۰) منتشر شد. ترجمه فارسی اولین بار در پژوهشنامه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ۱، بهار ۱۳۵۳) نشر یافت.

مستعمره یا نیمه‌مستعمره در رابطه با اقتصاد جهانی یکی از مناطق عقب‌مانده آن است، اما در عین حال از نظر اقتصادی به نحو محکمی بدان متصل است. انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریای ممالک سرمایه‌داری پیشرفته باید ضرورتاً طی جریان حوادث، مستقل از درجهٔ انکشاف آنها، به سایر کشورها نیز گسترش یابد، چنان‌که انقلاب روسیه تدریجاً به کلیهٔ مناطق عقب‌افتادهٔ امپراتوری سابق روس گسترش یافت.

۳. انکشاف منطقی انقلاب جهانی چنان است که جنبش آزادی‌بخش در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در جریان نخستین مرحلهٔ مبارزهٔ خود علیه امپریالیسم جهانی می‌بایست ضرورتاً به سوی روسیهٔ شوروی، به مثابهٔ تنها مدافع خلق‌های ستمدیده علیه سیاست چپاولگرانهٔ سرمایه‌داران اروپایی، دست نزدیکی دراز کند. لکن در آینده شکاف نیرومندی باید پدید آید، زیرا هرچه که جنبش کمونیستی بیشتر انکشاف می‌یابد، هرچه تضادهای طبقاتی بیشتر تشدید می‌گردند، به همان نسبت بورژوازی جهانی نیز ارتجاعی‌تر می‌گردد. و از آنجاکه بورژوازی در کشورهای مستعمره پرچمدار انقلاب ملی است، این اوست که به هدایت ضمیر طبقاتی‌اش و با هراس از نمونهٔ روسیه در تلاش حفظ دارایی و امتیازات خویش یا چون در ایران علناً به اردوی ضدانقلاب می‌پیوندد یا اینکه در اثر اجبار به شرکت در مبارزهٔ انقلابی از نخستین امکان موجود برای عقد قرارداد با اروپای سرمایه‌داری استفاده می‌کند، چنان‌که ترکیه کرد، زیرا که بهترین حامی برای حفظ شیوهٔ زندگی بورژوازی به هر حال [قدرت‌های] آتاتند.

۴. افزون‌براین در عصر شدیدترین مبارزهٔ طبقاتی حتی استقلال غیرواقعی (تصنعی) می‌تواند بورژوازی ملی یک کشور مستعمره یا نیمه‌مستعمره را کاملاً راضی کند. از سوی دیگر با تشدید تضاد طبقاتی در کشورهای متروپل بورژوازی این کشورها در برابر مستعمرات نرمش به خرج می‌دهند.

افزون‌براین نظریهٔ ایجاد یک حکومت امپریالیستی خودبسنده (طرح چمبرلن) طی جنگ [جهانی اول] با شکست کامل روبه‌رو گردید و در عین حال آتش افروزان جهانی جامعهٔ ملل ایقان دارند که خدمتی که مستعمرات خودمختار به آنها کرده‌اند کمتر از خدمتی نیست که سایر مستعمرات در داغ‌ناختن قدرت

نظامی آلمان به آنها کرده‌اند. بدین دلیل آینده نزدیک شاهد تجدیدنظر جدی سیاست استعماری در تمام کشورهای امپریالیستی خواهد بود. ایشان، به جای نگهداری یک ارتش عظیم برای سرکوب دائمی قیام‌ها، برحسب نیاز مقداری آزادی‌های سیاسی را مجاز خواهند شمرد و نفوذ اقتصادی را عمدتاً در دست خود نگه خواهند داشت. شیخ انقلاب جهانی امپریالیست‌ها را آن‌چنان به هراس می‌اندازد که روحیه هرچه بیشتر مداراکننده‌ای اختیار می‌کنند، [ولی] به این شرط که همه چیز در چارچوب جامعه بورژوازی باقی بماند.

۵. تحکیم جنبش کمونیستی و تضعیف موقعیت بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌باید اجباراً در میان طبقات دارا وحشتی ایجاد کند که برای حفاظت از سرمایه‌های خود در مقابل انقلاب پرولتری می‌باید این سرمایه‌ها را با جدیت به مناطق دور از خطر و مهم‌تر از همه، به خاورزمین صادر کنند (نمونه: ایتالیا). این وضع درجه عکس‌العمل بورژوازی محلی را افزایش خواهد داد و وی را مجبور خواهد ساخت با اشرافیت مَلاک متحد گردد و بدین‌سان سیاست ملی را با سیاست طبقاتی مربوط خواهد کرد. و شاید پرولتاریای پیروزمند [– متروپل] با وانه^۱ [ضدانقلاب] خویش – بورژوازی محلی و [آن بخش از] بورژوازی [– متروپل] که از انقلاب اجتماعی گریخته است – در بسیاری از کشورهای خاورزمین مواجه گردد.

۶. با توجه به عدم تقریباً کامل عناصر پرولتری با بینش جهانی جمعی (کولکتیو) در این کشورها و جهل غیرقابل باور و خواری توده‌های دهقانی، که بی‌رحمانه از جانب زمین‌داران بزرگ استثمار می‌گردند و هنوز تحت شرایط سنگین خدمتگری (سرواژ) فنودالی قرار دارند، جنبش کمونیستی در حال رشد در مبارزه خود علیه بلوک ارتجاعیون می‌باید در خاورزمین خود را عمدتاً به روی اقشار خرده‌بورژوازی متکی سازد. هیچ طبقه‌ای در طول جنگ [– جهانی اول] در این کشورها تا حد خرده‌بورژوازی به ویرانی کشانده نشد. و تنها او است که به همراهی گردان‌های پیشاهنگ کارگران و توده‌های دهقانی (آنجا که این توده‌ها وجود دارند) قادر است

به سوی انقلاب اجتماعی گام قاطعانه به پیش گذارد و بسیاری از شعارهای آن را به مورد اجرا درآورد. این طبقه تاریخاً همواره از سرنوشت خود ناراضی است و به همین دلیل در کشورهای عقب افتاده انقلابی تر از همه است.

احزاب کمونیست خاورزمین باید در آغاز دست اندر دست با این عناصر تا اتحاد کامل با آنان پیش روند. وجودِ بامعنیِ احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تنها پس از پیروزی بر بلوک طبقات دارا متصور است. در هر حال تصور باطلِ اینکه توانایی های بورژوازی در سمت انقلاب ملی - دموکراتیک ظاهر شوند می باید یک بار برای همیشه ترک گفته شود.

آوتیس سلطان زاده

پایه اجتماعی انقلاب ایران^۱

در ایران انقلابی صورت گرفت.

دولت تهران شکست نخورد و حتی احتمالاً آن قدر نیرومند است که قدرت را حفظ کند و کوشش کند که حوادث ۱۹۰۷ را تکرار کند، یعنی خلق را از طریق امتیازات واهی فریب دهد و سپس به مدد سرنیزه و مسلسل‌های انگلیسی قدرت خود را محکم‌تر [از پیش] بر دوش کارگران و مردم فقیر ایران مستقر سازد. اما آیا این کوشش این بار نیز موفق خواهد بود؟ اگر نیروهای خارجی انقلاب ایران را در نظر بگیریم، دولت ایران با تاریک‌ترین چشم‌انداز روبه‌رو است، زیرا رابطه مابین مردم فقیر ایران و کارگران روسیه و آذربایجان هر روز محکم‌تر و ملموس‌تر شده، درحالی‌که ناتوانی امپریالیست‌های انگلیسی، این حامیان سرمایه‌داران و زمین‌داران

۱. این مقاله از ترجمه فرانسه متن روسی منتشره در روزنامه ژین ناسیونالستی (زندگی ملل)، شماره ۱۸ (۷۵) به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ به فارسی برگردانده شده است. امضاکننده مقاله F.T. است که بدون تردید حیدر تاری وردیف (حیدرخان عموغلی) است. این مقاله یک هفته پیش از تشکیل کنگره نخست حزب کمونیست در انزلی منتشر شد. طرح مسئله انجمن (سوویت) توسط حیدرخان بر بسیاری از افسانه‌ها دایر بر مخالفت او با سیستم انجمن در ایران پرتو می‌افکند. ویراستار

ایران، هر روز بیشتر هویدا می‌گردد. اما دولت رشت^۱، که به‌جز اوضاع و احوال ناشی از نیروهای خارجی وضع مساعدی ندارد، مسلماً نخواهد توانست هنوز برای مدتی طولانی قدرت خود را استحکام بخشد.

به این دلیل این امری کاملاً طبیعی است که سؤال کنیم نیروهای اجتماعی که بر اساس آن انقلاب ملی در ایران استوار است یا باید استوار باشد در چه حالتی قرار دارند. به عبارت دقیق‌تر این نیروها که به نحوی فعال یا منفعل علیه حکومت شاه در تهران حرکت خواهند کرد کدامند؟

تا آن حد که بورژوازی ایران هنوز روابطی نزدیک در تجارت با سرمایه‌داران انگلیسی برقرار نساخته است، ما حق داریم انتظار داشته باشیم در مرحله اول بخشی از بورژوازی متوسط و بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه دولت تهران قیام خواهند کرد باشند. در سال ۱۸۸۹ حکومت شاه امتیاز تأسیس بانک حکومتی و حق انحصاری استخراج کان‌های زیرزمینی را به بارون رویتر اعطا کرد. او سپس امتیاز نشر بلیط لاتاری و فروش آن به یک کمپانی انگلیسی با سرمایه‌ای به مبلغ چهل هزار لیره را گرفت. پس از آن یک سلسله امتیازات و انحصارات از جانب دولت به سرمایه‌داران انگلیسی اعطا (و ظاهراً به‌خاطر هیچ چیز) انجام گرفت. شاه از بارون رویتر پانصد هزار لیره بابت حق انحصاری فروش تنباکو دریافت کرد. تمام این امتیازات این نتیجه را داشت که هر روز سرمایه بیشتری از حیطه تجارت و تولید ملی خارج گردد و بدین ترتیب در محافل سرمایه‌داری ایران که سابقاً به او کاملاً وفادار بودند دشمنانی برای شاه به وجود آورد (ناصرالدین [شاه] که به‌ویژه به‌خاطر اعطای امتیازات بسیار به انگلیس‌ها بسیار نامحبوب بود، سرانجام توسط یک سرمایه‌دار بسیار مرفه [کذا] - میرزا رضا کرمانی - به قتل رسید). بسیار روشن است که طبقه تجار نه متحد بسیار وفاداری بل و حداکثر همسفری کوتاه‌مدت خواهد بود. درعین حال قابل پیش‌بینی است که تا زمانی که تمایزی ژرف‌تر در زمینه منافع انجام نپذیرفته است و تا اخراج انگلیس‌ها،

۱. دولت انقلابی میرزا کوچک خان جنگلی. ویراستار

بورژوازی ایران در برابر مبارزه در حال جریان کم‌ویش منفعل باقی خواهد ماند و شاید هم به رهبران انقلاب ملی کمک برساند.

چنان‌که انقلاب ۱۹۰۷ نشان داد، در صف اول انقلاب ملی خرده‌بورژوازی شهری و فقرا، یعنی کسانی که بار اساسی تحمیلی از جانب انحصارات و امتیازات امپریالیسم انگلیسی را به دوش دارند، قرار خواهند داشت.

حوادث مربوط به انحصار تنباکو نشان می‌دهد که منافع طبقات فقیر کدامند و نیز نشانه‌ای است از شرکت و درجه آگاهی ملی ایشان. این انحصار در واقع تا پس از قیامی که در شهرهای بزرگ پدید آمد و پس از تحریم کامل تمام محصولات این انحصار و با اعلان تهدید اروپاییان فسخ نگردید. به این دلیل پیش‌بینی این امر دشوار نیست که طبقات متوسط و فقیر تا آخر از دولت انقلابی حمایت خواهند کرد که وظیفه‌اش اخراج سرمایه‌داران انگلیسی و وابستگانشان در ایران بدان است.

حتی در حالتی که بخشی از اهالی شهرها پس از اخراج سرمایه‌داران خارجی به اردوی ضدانقلاب پیوندند، دهقانان به سهم خود به‌رحال تا آخر در سمت نیروهای انقلابی باقی خواهند ماند، زیرا دشمنان مستقیم طبقاتی ایشان نه آن‌قدر سرمایه‌داران خارجی‌اند بل زمین‌داران و سرمایه‌داران حریص ایرانی.

مطابق قوانین شریعت زمین متعلق به کل مردم است و شاه، مخلوق الهی، جز حافظ نظم و ملک عمومی جامعه اسلامی نیست.

اما در واقعیت در هیچ جای دنیا دهقانان به اندازه ایران زیر ستمی چنان دهشتناک قرار ندارند. بدون در نظر گرفتن این واقعیت که دهقان باید ۳۳ درصد از حاصل خود را به ملک‌دار، تاجر، زمین‌دار (یا مجتهد) یا خان، استشارگر موروثنی، تحویل دهد (اگر زمین را با وسایل خود کشت کند)، و اگر بذرو ابزار را از خان بگیرد، باید ۸۵ درصد را تحویل دهد، موقعیت اجتماعی او طی سده اخیر کاملاً غیرقابل تحمل گشته است، زیرا کل قدرت [حکومتی]، کل دستگاه اداری حکومت، بیش‌ازپیش در دست زمین‌داران و ملک‌داران (خان‌ها پیش از اینها همه قدرت داشتند) یا نماینده ایشان، مباحثران، متمرکز شده است.

در این سال‌های اخیر مباحثان حق تحصیل مالیات از دهقانان، حق تعیین مالیات، اخذ جرایم، اجرای تنبیهات بدنی دهقانان، اعزام ایشان به زندان برای مدت نامعلوم یا حتی محکوم‌کردنشان به مرگ را به دست آورده‌اند. مباشر چشم اربابش است. او مدیر اصلی، پلیس محلی، بازپرس، جاسوس، جلاد و در یک کلام همه‌کاره است.

دهقانان مدت‌هاست که حق خود را بر مالکیت ریش [؟] (ملک، باغستان، موستان) از دست داده‌اند، اما آیا برای ایشان جای نگرانی نسبت به ریش [؟] هست، درحالی‌که مجبورند دختران خود را موافق حق سیفا [؟]^۱ (اگر زیبا باشند) برای مدت سه ماه به حرم ملک‌دار بفرستند.

اینجاست توهین به شرف انسانی، به اخلاق و به برابری. و از همین نوع است غارت روستاها توسط دزدان سرگردنه که از حمایت شاه و ولیعهد برخوردارند، زیرا که ایشان هدایایی عظیم به پول دریافت می‌کنند (قبایلی هستند چون علی حسن خوجالو، جهان‌بیگلو و بسیاری دیگر که تنها بر اساس غارت زندگی می‌کنند). تمام این واقعیات دهقانان را به سوی مبارزه برای رهایی خویش یا امید وافر بدان سوق داده‌اند.

در همان سال ۱۹۰۵ دهقانان ایران در وحدت نزدیک با فقرای شهرنشین سعی کردند نظم اجتماعی نوینی به دست آورند، و در پاره‌ای موارد رعایا موفق شدند مباشر را از ده بیرون کنند، از پرداخت مالیات و دیگر تحمیلات که به ایشان وارد می‌آمد سر باز زنند.

دهقانان در روستاهای خود سوویت (انجمن)های محلی انتخاب کردند که وظیفه داشت یک‌دهم محصول را جمع‌آوری کرده، به انجمن‌های [مشابه] در شهر برای تأمین مخارج حکومتی بفرستد.

امید داشته باشیم که رفقای ما، کمونیست‌های ایرانی، بتوانند از تجربه جنبش دهقانی ۱۹۰۵ استفاده کنند و در مرحله نخست بتوانند انجمن‌های روستایی

۱. کلماتی که در جلوشان علامت [؟] قرار گرفته است در متن روسی خوانا نبوده یا قابل ترجمه نبوده‌اند. (مترجم)

سازمان دهند تا سرانجام با مدد انجمن‌های کارگران و فقرای شهری عدالت تقسیم اقتصادی برقرار گردد (حزب کمونیست ایران عدالت نام دارد!). انقلاب ایران دیگر نمی‌تواند تنها به آزادکردن توده‌های زحمتکش از یوغ استثمار خارجی بسنده کند. عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملک‌دار، خان، مباشر، از هر ملتی یا مذهبی می‌خواهد باشد، ادامه دهد. انقلاب ملی باید به انقلاب اجتماعی دگرسان گردد.

[حیدر تاری وردیف]

جنبش کارگری در ایران

(گزارش سید محمد دهگان، رئیس شورای متحده اتحادیه‌های کارگری،
به دفتر اجرایی بین‌الملل سندیکاها^۱)

نخستین اتحادیه‌های کارگری ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری قمری) در تهران تأسیس شد. این اتحادیه توسط کارگران چاپخانه‌ها تأسیس شد. این اتحادیه پس از یک اعتصاب چهارده‌روزه در ۱۹۱۸ (۱۳۳۶) موفق گشت از طریق تحصیل تأیید دولت از قرارداد دسته‌جمعی در وضع اقتصادی کارگران بهبودهایی چند را ایجاد کند. مهم‌ترین دستاورد این اعتصاب عبارت بود از هشت ساعت کار در روز و پرداخت مزد اضافه‌کار. این پیروزی کارگران چاپخانه‌ها که تحت سازماندهی اتحادیه صورت پذیرفت موجبات تأسیس سایر اتحادیه‌های کارگری را نیز فراهم آورد.

به‌زودی، یعنی در سال ۱۹۱۹، اتحادیه کارگران نساجی (کارمندان مغازه‌ها) و اتحادیه کارگران خباز و دیگر اتحادیه‌ها به وجود آمدند.

در حال حاضر در تهران ده اتحادیه کارگری وجود دارد، بر عضویت آنان روزبه‌روز افزوده می‌گردد. این اتحادیه‌ها در یک شورای اتحادیه‌های کارگری متحد شده‌اند که در آن از هریک از اتحادیه‌ها سه نماینده شرکت دارند. همچنین

1. INPREKORR, Nr. 27, 7 Maerz, 1922-ISR, No. 1 (12), 20 jan. 1922. pp. 74-75.

اکنون در ایالات نیز جنبش گسترش یافته است. در خارج از تهران سندیکا‌های کارگری در انزلی، رشت، تبریز و قم نیز یافت می‌شوند. نگاره زیر تعداد اعضای اتحادیه‌ها را به دست می‌دهد:

تهران با جمعیت دویست هزار نفری و سی هزار کارگر

تعداد		
در مقاله آلمانی	در مقاله فرانسه	
۳۰۰۰ کارگر متشکل	۳۰۰۰	اتحادیه خبازان
۲۰۰۰ کارگر متشکل	۲۰۰۰	اتحادیه خیاطان
۱۸۰۰ کارگر متشکل	۱۸۰۰	اتحادیه کفاشان
۳۵۰-۹۰ کارگر متشکل (مجموعاً)	۲۷۰	اتحادیه کارمندان پست و تلگراف
۳۵۰-۹۰ کارگر متشکل	۳۰۰	اتحادیه قنادها
۳۵۰-۹۰ کارگر متشکل	۱۸۰	اتحادیه چاپخانه
۳۵۰-۹۰ کارگر متشکل	۳۵۰	اتحادیه شاگردمغازه‌ها
۳۵۰-۹۰ کارگر متشکل	۲۵۰	اتحادیه کارمندان تجارتخانه‌ها (میرزا)
_____	۱۵۰	اتحادیه کارگران زردوزی

در تبریز با دویست هزار سکنه و سی هزار کارگر اتحادیه‌های کارگری سه هزار عضو دارند. باید یادآور شد که سازمان تبریز ماهیت خالصاً کارگری ندارد. این سازمان بیشتر به یک حزب سیاسی شباهت دارد.

در رشت با چهل هزار سکنه و پانزده هزار کارگر اتحادیه کارگران و کارمندان چاپخانه‌ها، سکه‌زنان [کلاه‌دوزان]^۱ و کفاشان ۳۵۰۰ (سه هزار) عضو دارند. در انزلی و حومه آن اتحادیه کارگران ماهیگیر نه هزار (سه هزار) عضو دارند که ۳۰ درصد آنان را روس‌ها تشکیل می‌دهند. اتحادیه کارگران بندر ۲۰۰ عضو دارد و روی هم‌رفته تعداد کارگران در انزلی به ده هزار بالغ می‌گردد.

۱. در ترجمه فرانسه به جای «سکه‌زنان» کلاه‌دوزان آمده است. مترجم.

به طوری که از آمار بالا مستفاد می شود، در مدت کوتاهی در ایران بیست هزار کارگر در اتحادیه های کارگری سازمان داده شده اند. وضع اقتصادی کارگران بسیار سخت است (و همین امر است که انکشاف سریع سندیکاها را توضیح می دهد)، علاوه بر این در تهران و تبریز و چند شهر دیگر حکومت نظامی برقرار است. علی رغم اینها اتحادیه های کارگری می کوشند از طریق اعتصاب وضع کارگران را بهبود بخشند (در شش ماه گذشته چهار اعتصاب رخ داده است: اعتصاب خبازان، چاپچی ها، کارمندان، خرازان و پستخانه ها. اگر توجه گردد که سندیکاهای ایران که بودجه اعتصابی ندارند و تهران و تبریز و رشت مداوماً در اوضاع و احوال حکومت نظامی به سر می برند، باید پذیرفت که خود اعلام اعتصاب پیروزی بزرگی برای اتحادیه های ایران است).

(در مجموع در تهران پنجاه هزار کارگر، در تبریز سی هزار کارگر، در رشت پانزده هزار و در انزلی ده هزار کارگر وجود دارند.)

صدر شورای بین السندیکایی ایران، عضو کمیته مرکزی، سید محمد دهگان

جنبش سندیکایی در ایران^۱

در ایران دبیرخانه ملی به کار تبلیغاتی و تهییجی خود در مراکز مهمی [چون] تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، که محل تمرکز توده‌های مهم عناصر پرولتری و نیم‌پرولتری است، ادامه می‌دهد.

لکن اوضاع و احوال کنونی ایران معاصر، دخالت مداوم انگلستان در امور داخلی و خارجی کشور، تغییرات لاینقطع کابینه و رکود اقتصادی انکشاف سریع جنبش کارگری را مانع می‌گردد.

1. Le Mouvement Sindical en Orient, ISR, No. 31, Aout 1923, p. 58.

کمونیسم در ایران

قوام و حزب کمونیست ایران

طی سه ماه گذشته در حیات سیاسی ایران و همچنین در اقدامات حزب کمونیست ایران تغییرات قابل ملاحظه‌ای رخ داده است.

این کشور که با خزانه کاملاً تهی در وضع دشواری قرار داشت ناچار بود پشتیبانی حامی قدرتمندی را جلب کند.

در این اتمسفر آلوده در میان احزاب و رجال سیاسی گروه‌هایی تشکیل شدند که کشور را تکه‌تکه یا کلاً به معرض فروش می‌گذارند.

انگلستان که به مواد خام و بازار فروش ایران نیازمند بود این کشور را چون حایلی بین روسیه و هند در نظر می‌گرفت، این صاحبان صنایع را با دقت ویژه‌ای می‌خرید و بدین‌سان سهم عمده‌ای در فاسدساختن جامعه ایران ایفا می‌کرد.

از هنگامی که روسیه شوروی از دعاوی روسیه تزاری دست شست، ارتشا ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت، عمال بریتانیای کبیر کشور را در اختیار امپریالیسم انگلیس گذاردند و ارتش و امور مالیه را در انحصار کل سفارت انگلیس در تهران قرار دادند. لکن موج نفرت خشمگین که در آسیا علیه امپریالیسم غرب سر بلند

کرده بود، ایران را نیز فراگرفت. توده‌های زحمتکش تحت هدایت حزب کمونیست دست به مبارزه علیه اربابان بومی زرخرید انگلیس و فرستادگان این دولت زدند.

پارلمان [مجلس] و دولت جز سخنگویان انگلستان نبودند، زیرا اکثریت اعضای آن را هواداران انگلستان تشکیل می‌دادند. اما اقدامات مجدانه حزب کمونیست ایران که مبارزه لاینقطع برای استقلال ملی را فرامی‌خواند، تفقر اقتصادی کشور که از بازار روسیه جدا شده بود و در معرض ویرانی کامل قرار داشت، و استثمار بی‌شرمانه توسط انگلیس‌ها و سرسخت‌ترین هواداران آنان، قوام‌السلطنه، اتحاد تمام احزاب و عناصر ملی که در داخل و خارج از پارلمان یک بلوک ملی به وجود آورده‌اند را فراهم ساخت.

اگرچه در اثر سیاست ارتجاعی قوام [السلطنه] فعالیت حزب کمونیست تا حد کار مخفی محدود گشته است، ولی حزب کمونیست، چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، در ایجاد اتحاد ملیون ایرانی نقشی فعال داشت.

در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۳ بلوک ملیون دیگر به یک نیروی سیاسی کاملاً متشکل بدل شده بود و اکثریت نمایندگان مجلس را به دور خود گرد آورده بود و در ۲۵ ژانویه، زیر شعار «مرگ بر ارتجاع»، «مرگ بر امپریالیسم انگلیسی» و «زنده باد استقلال ایران و اتحاد نزدیک آن با روسیه شوروی»، این بلوک [ملیون] قوام‌السلطنه ارتجاعی را سرنگون ساخت و دولت جدید ملی‌ای به صدارت ناسیونالیست رادیکال، مستوفی‌الممالک، تشکیل داد.

در سراسر کشور از پیروزی ملیون استقبال شد و تلگراف‌های تبریکی برای نخست‌وزیر دایر بر تجدید انتخابات مجلس و آزادساختن ایران از یوغ هواداران انگلستان ارسال شد.

نکته ویژه: بخش اعظم پیغام‌ها عقد یک قرارداد بازرگانی و تجدید مبادلات بازرگانی با روسیه را مطالبه می‌کردند.

حزب کمونیست که در دوران نخستین [حیات خود] زیر شعار انقلاب بین‌المللی اقدام می‌نمود، اگرچه در یک کشور از نظر اقتصادی عقب‌مانده فعالیت داشت و مملو از عناصر گوناگون ماجراجو بود، اکنون خود را منزله ساخته است

و فعالیت خود را به روی تشکل نیروهای ناسیونالیست، سازماندهی اتحادیه‌های کارگری و کارزار برای اصلاحات متمرکز ساخته است.

حزب کمونیست با به دست گرفتن ابتکار اتحاد بورژوازی ناسیونالیست رادیکال، که وی را مداوماً به سوی اقدام هرچه مصمم‌تر می‌راند، در راهی گام گذاشته است که وی را به پیروزی بر امپریالیسم غرب خواهد رساند.

Le Communisme en Perse, L'Internationale Communiste, No. 25, Juin 1923, pp. 122-3.

دربارهٔ ایران^۱

از گزارش به دومین کنگرهٔ بین‌الملل سندیکاهاى سرخ
دومین کنگرهٔ پروفینترن و ایران

ایران کشوری است با مناسبات پدرسالاری-فئودالی. از پانزده میلیون اهالی آن تقریباً ۲.۵ [میلیون] را عشایر تشکیل می‌دهد. با این وصف جمعیت شهرها به ۳.۵ [میلیون] نفر می‌رسد. و نادرست خواهد بود، اگر تصور شود که در ایران اصلاً کارگری وجود ندارد.

در معادن حوالی شهرهای تهران، تبریز و مشهد زغال‌سنگ استخراج می‌شود. در جنوب و غرب ایران صنعت نفت نسبتاً وسیعی وجود دارد. در بسیاری از نقاط سنگ نمک استخراج می‌گردد. در رشت و سایر نقاط ایالت گیلان تأسیسات ماهیگیری برقرار است که در آنها تعداد زیادی کارگر به کار اشتغال دارند. و بالاخره ایران، به‌طوری‌که همه می‌دانند، صنعت فرش‌بافی مهمی را داراست. در شهرهایی چون تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، رشت و انزلی تودهٔ نسبتاً متمرکز کارگری وجود دارد که منحصرأ از دستمزد کار خود می‌زید و منبع درآمد دیگری ندارد. اگر تعداد کثیر کارمندان جزء حکومتی و مؤسسات خصوصی و

1. Leo Heller, GEWERKSCHAFTLICHE BEWEGUNG IN DER KOLONIEN UND HALBKOLONIEN DES OSTENS, 1923, seiten 21-23.

صنعتگران نیز در نظر گرفته شوند، آنگاه توده عظیمی از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا به دست خواهد آمد.

وضع کارگر ایرانی رقت انگیز است. یک کارگر در مقابل کار روزانه چهارده ساعته یا بیشتر ماهانه به طور متوسط ۸ تومان (۴ مارک = ۱ تومان) دریافت می دارد. کار زنان و کودکان در سطح بسیار گسترده ای متداول است. در کارخانجات قالی بافی و دخانیات کودکان حتی شش ساله نیز به چشم می خورند. تا دوران اخیر هیچ قانون کاری وجود نداشت. در سال ۱۹۲۱ قانونی به تصویب رسید که موافق آن کار کودکان زیر هشت سال در صنایع فرش بافی ممنوع گردید.

اما دشوار بتوان گفت که حتی چنین قانونی قابل اجرا باشد.

دستمزد ناچیز و روز کار طاقت فرسای طولانی و همچنین وضع عمومی زندگی مهاجرت وسیع کارگران ایرانی را که دسته دسته میهن خود را ترک می گویند و در جست و جوی شرایط بهتر کار به ترکیه، قفقاز و مصر و حتی آمریکا کوچ می کنند سبب می گردد.

نخستین جنبش کارگری ایران به سال ۱۹۰۶ آغاز گردید، هنگامی که نخستین انقلاب روسیه انعکاس مؤثر در ایران به جا گذاشت. با پیروزی ارتجاع در روسیه، این جنبش نیز که تازه آغازیده بود، فروکش نمود و پس از پانزده سال تجدید حیات کرد و این بار نیز تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتبر در روسیه، پیشتازان جنبش سندیکایی در ایران کارگران چاپخانه های تهران بودند. در سال ۱۹۱۸ اینان طی یک اعتصاب چهارده روزه برای روز کار هشت ساعته و حق قرارداد جمعی مناسب مبارزه کردند. تحت تأثیر این پیروزی کارگری در حَرَف دیگر نیز اتحادیه های کارگری به وجود آمدند. در حال حاضر پانزده اتحادیه کارگری با جمعاً دوازده هزار عضو در تهران وجود دارند.

مهم ترین این سندیکاها عبارتند از: کارگران دخانیات ۲۵۰۰ نفر، خیابان ۱۸۰۰ نفر، خیاطان ۲۰۰۰ نفر، کفاشان ۱۸۰۰ نفر، کارگران شهرداری ۵۰۰ نفر، و کارگران نساجی ۲۰۰ نفر.

همه این اتحادیه‌ها یک دبیرخانه مشترک دارند که طی سال گذشته تعداد زیادی اعتصاب را رهبری کرد (کارگران نساجی، چاپخانه‌ها، پستی‌ها، آموزگاران و خبازان). این اعتصابات در تهران ظاهراً با پیروزی کارگران پایان یافت. کارگران دیگر شهرهای ایران، که از طریق این پیروزی و همچنین به شکرانه فعالیت تبلیغاتی دبیرخانه [شورای متحده] برانگیخته شده بودند، علاقه زیادی نسبت به جنبش سندیکایی از خود نشان می‌دهند و دبیرخانه نیز در حال حاضر تأسیس تعداد دیگری اتحادیه‌های کارگری (کارگران ساختمان، نجاران، کارمندان حکومتی) را [در] شهرستان‌ها به عهده می‌گیرد.

درباره حزب کمونیست ایران^۱

در ایران احزاب کمونیست [کذا] در دوسه شهر وجود دارند (تبریز، تهران و غیره). حزب تازه برقراری تماس با [کارگران] مناطق نفت جنوب را آغاز کرده است. این حزب همچنین نقش فعالی در جنبش دموکراتیک ملی کشور ایفا می‌کند.^۲

وجه مشخصه دوران از کنگره چهارم تاکنون عبارت است از تشدید مبارزه عناصر بورژوا دموکرات علیه فنودالیسم و هواداران آن و علیه امپریالیسم بریتانیا. حزب کمونیست ضعیف با تعداد ناچیز اعضایش در این جنبش نقش فعالی به عهده گرفت و در بسیاری موارد تمرکز نیروهای مرفعی در کشور را فراهم آورد. مثلاً در دوران انتخابات حزب کمونیست به سازماندهی بلوک ملیون، که موفق شدند در مجلس سی کرسی به دست آورند، کمک نمود.

حزب کمونیست با بلوک ملیون در حال حاضر کارزار نیرومندی را برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک به پیش می‌برد.

1. From the fourth to the fifth Congress, Report of E.C. of C.I., Com. Party of G.B., London, 1924.

2. Ibid, pp. 103-4.

تاکنون دامنه فعالیت حزب از محدوده‌های تهران و تبریز و چند شهر دیگر فزاینده‌تر شده است. کوشش‌های حزب به منظور ایجاد رابطه با مناطق نفتی ایران (که پنجاه هزار کارگر دارد) تاکنون همواره ناکام مانده است. جنبش سندیکایی در ایران ضعیف است، ولی تماماً تحت نفوذ حزب کمونیست قرار دارد.^۱

1. Ibid, p. 66.

دربارهٔ ایران^۱

گزارش به سومین کنگرهٔ بین‌الملل سندیکا‌های سرخ
سومین کنگرهٔ پروفیت‌رن و ایران

با توجه به ماهیت اساسی کشاورزی ایران، تعداد کارگران صنعتی در این کشور ناچیز است. اتحادیه‌های کارگران ایران هنوز نخستین مرحلهٔ شکل خود را می‌گذرانند. اینها اعضای کمی دارند، زیرا آگاهی طبقاتی نزد پرولتاریای ایران تازه در شرف پیدایش است.

این سندیکاها در یک «شورای سندیکایی» که اصول بین‌الملل سندیکا‌های سرخ را می‌پذیرد و دفتر آن در تهران است مجتمعند.

سندیکا‌های عمدهٔ پیوسته [به شورای سندیکایی] عبارتند از: کارگران ماهیگیر (نزدیک به ۹۰۰ عضو)، چیت‌سازی (۲۰۰۰ عضو)، ساختمان (۵۰۰ عضو)، چاپچی‌ها (۲۰۰ نفر)، کارگران بنادر (۲۰۰ نفر)، کفاشان (۲۰۰ نفر).

سندیکای مهم دیگر از آن خبازان است که اعضای آن به دو هزار نفر بالغ می‌گردد. ولی این سندیکا ماهیتی مذهبی دارد و در شورای سندیکایی عضویت ندارد.

1. Perse, Rapport au 3e congres, L'ACTIVITE DE L' ISR, Librairie du Travail, Paris, 1924, pp. 371-73.

دستمزدها در ایران بسیار نازلند. بدین‌سان یک کارگر ماهر (مثلاً یک کارگر حروف‌چین) بین ۱۲ تا ۲۰ تومان در ماه حقوق می‌گیرد (یک تومان برابر است با ۵ فرانک طلا)، یک استادکار چیت‌سازی روزانه از ۴ تا ۵ قران (یک قران برابر با نیم فرانک طلا) و یک کارگر نساج روزانه از ۱ تا ۳ قران دستمزد می‌گیرند. ساعات کار روزانه بین ۱۲ تا ۱۵ است. سندیکای کارگران چاپخانه‌ها که سندیکایشان از همه فعال‌تر است مورد استثنایی هستند.

اینان توانسته‌اند روزی هشت ساعت کار را تحصیل کنند. در ایران قوانین کار وجود ندارد. در اوایل ۱۹۲۴ وزیر داخله کوشید کمی از مدت کار کارگران بافنده (در کارخانجات فرش بافی در کرمان) بکاهد و تعطیلات هفتگی با پرداخت دستمزد را مستقر سازد، لکن تلاش وی با مقاومت سرسختانه صاحبکاران روبه‌رو گردید.

این کارگران غیرماهر هستند که بیشتر از بابت بیکاری رنج می‌برند. در میان اینان ۵۰ درصد بیکاری وجود دارد. در میان کارگران ماهر بیکاری ۲۰ درصد است.

جنبش اعتصابی در دوران مورد نظر بسیار شدید نبوده است. کارگران چاپخانه‌ها در تهران برای اعتراض علیه سرکوب هفت روزنامه توسط دولت دست به اعتصاب زدند و این اقدام به تشدید بیکاری کمک نمود. دست‌کم این بهانه رسمی است که اعتصابگران افشا نمودند.

دولت پس از دو روز اعتصاب مجبور گشت که انتشار مجدد روزنامه‌های توقیف‌شده را مجاز شمارد.

اعتصاب کارگران چاپخانه مجلس نیز به پیروزی کارگران منتهی شد. پس از یک روز اعتصاب کارگران، خواست ایشان (ازدیاد دستمزد) ارضا شد.

مهم‌ترین این اعتصابات، اعتصابات کارگران چیت‌سازی است که تقریباً کل اتحادیه، دو هزار کارگر، در آن شرکت جستند. این اعتصاب هفت روز به طول انجامید و با پیروزی کارگران، که ازدیاد دستمزد را مطالبه می‌کردند، پایان یافت.

جنبش سندیکایی در ایران به برکت رهنمودهای بین‌الملل سندیکاهای سرخ، که از طرف شورای سندیکاهای ایران به مورد اجرا گذاشته می‌شوند، تدقیق [بـ] خط خود را آغاز می‌کند.

پیام چین انقلابی به ایران انقلابی^۱

از چینی که خود را رها می‌سازد، به ایرانی که در کار رهایی خویش است.
کنفرانس کشوری دانشجویان چین متن زیر را به شادباش برای خلق ایران تصویب کرد:
خلق ستمدیده ایران

به نام دانشجویان انقلابی چین، با خوشوقتی و علاقه، پیروزی انقلاب ملی‌تان را شادباش می‌گوییم. ما ایقان داریم که اکنون شما خواهید فهمید دوستان و دشمنان شما کیستند. شما اکنون می‌دانید که اتحاد شوروی یگانه تکیه‌گاه خلق‌های ستمدیده است. ما امیدواریم که قدرت شما تحکیم یابد و با سایر خلق‌ها و اتحاد شوروی متحد خواهید گشت تا امپریالیسم را از میان بردارید و ممالک ستمدیده را آزاد سازید.
زنده باد پیروزی انقلاب ایران.

زنده باد جبهه متحده همه خلق‌های ستمدیده و اتحاد شوروی.

زنده باد رهایی همه خلق‌های ستمدیده.

۱. به نقل از هفته‌نامه اینپرکور (آلمانی)، شماره ۴۹ (۱۹۲۵)، ص ۱۴۵۲.

ایران و کمینترن^۱

ضعف بورژوازی تجاری، به عنوان یک حزب قوی و پرنفوذ سیاسی، به رشد بیش از اندازه دیکتاتوری نظامی می انجامد که یگانه قدرت واقعی در کشور به شمار می رود.

رضاشاه به رغم گرایش های سزار مآبانه اش فعالیت اصلی خود را متوجه آن ساخته است که حزب نیرومند متحدی با اساس بورژوا- سرمایه داری به وجود آورد.

ما در ایران شاهد مراحل پدید آمدن بورژوازی صنعتی هستیم. به زودی در اینجا و آنجا مؤسساتی پدید می آیند و مناسبات کهن که اساسشان بر اقتصاد فئودالی و پدرسالاری استوار بود، با آهستگی ولی به طور سیستماتیک ناپدید می گردند.

جنبش ملی در ایران بدون وقفه انکشاف می یابد، زیرا امپریالیسم متجاوز انگلیس به رشد و انکشاف سرمایه [داری] ملی در ایران علاقه مند نیست.

این سرمایه [داری] ملی در مبارزه خود برای انکشاف مستقل خویش تنها می تواند به اتحاد شوروی تکیه کند.

1. Taetigkeitsbericht der Exekutive de Kommunistische Internationale, 1925-26, Ein Jahr und Kampf. Nchf. Verlag, 1926, seite 358.

مع الوصف انکشاف جنبش ملی در ایران عاری از برخی کندی‌های ناشی از یک سلسله عقب‌ماندگی‌های کشور و نفوذ نیرومند پیشین انگلستان نخواهد بود. تفویض سلطنت به رضاخان مرحله‌ای است در دگرسانی ایران به یک جمهوری بورژوا-دموکراتیک. جنبش آزادی‌بخش ملی در این مرحله نمی‌تواند متوقف گردد. دیکتاتوری نظامی می‌کوشد خطری که وی را از جانب کمونیست‌ها، که با پرولتاریای صنعتگر و بعضاً با دهقانان متحد است، تهدید می‌کند، از میان بردارد. بدین‌منظور باند نظامیان حاکم حزب کمونیست را سرکوب کرده، حکومت نظامی واقعی‌ای برقرار کرده است که علیه کمونیست‌ها و کارگران متوجه است.

کمونیست‌هایی که تاکنون در ایران فعالیت داشته‌اند و تاکنون به‌طور نیم‌قانونی کار کرده‌اند می‌باید تشکیلات خود را متناسب با اوضاع و احوال جدید تجدید سازمان دهند.

دایرةالمعارف پروفینترن درباره ایران

ایران- مساحت: ۱۰۵۷۶.۲۸۰ کیلومتر مربع.

جمعیت از ۸ تا ۱۰ میلیون (آمار دقیق موجود نیست).

صنایع انکشاف نیافته، تولید عمدتاً در دست پیشه‌وران و صنعتگران است. در تأسیسات نفتی تحت امتیاز [شرکت نفت ایران و انگلیس]، صنایع ماهیگیری، تأسیسات دولتی (پست و تلگراف و راهسازی) و در شهرهای بزرگ در تأسیسات شهرداری‌ها (کار سیاه) [مانند رفتگری و عملگی] و کارخانجات نساجی و شیشه‌سازی، اسلحه‌سازی و غیره که پس از جنگ [جهانی اول] ایجاد شدند، کارگر وجود دارد.

قوانین کار

قوانین سندیکایی وجود ندارند و مسئولین اتحادیه‌های کارگری اتحادیه‌ها را بر اساس موازین قانون آزادی اجتماعات [متمم قانون اساسی] تشکیل می‌دهند. دولت این اتحادیه‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. ورود به این اتحادیه برای کسانی که در خدمت دولتند، ممنوع است. ولی این ممنوعیت از طرف همه محترم شمرده نمی‌شود.

جنبش کارگری

تاکنون در بیشتر ایالات اتحادیه‌های پیشه‌وران (اصناف) وجود داشته‌اند. در مراکز بزرگ صنایع دستی، مانند تبریز و کرمان و غیره، پیشه‌وران در اتحادیه‌های صنفی (اصناف) متحد گشته‌اند و هنوز نقش خود را ایفا می‌کنند، تظاهرات به پا می‌سازند و بازار را تعطیل می‌کنند و امثالهم. لکن شکل سازمانی آنها کاملاً قدیمی شده است، زیرا در کنار کارگران، صاحبکاران نیز به عضویت این اصناف درمی‌آیند. تضاد بین این دو، کارگران و پیشه‌وران را مجبور می‌سازد در سازمان‌های صرفاً کارگری متجمع شوند.

با وجود اینکه اولین اتحادیه کارگری (اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها) در ۱۹۰۸ به وجود آمد، لکن جنبش کارگری پس از جنگ تحت تأثیر انقلاب روسیه و تشدید وخامت وضع کارگران انکشاف حقیقی خود را آغاز کرد.

در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در تهران یازده اتحادیه کارگری (اتحادیه خیاط‌ها، کفاش‌ها، خیازان و غیره) با هشت هزار عضو تشکیل شد. این اتحادیه‌ها در آغاز سال ۱۹۲۱ در شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری متحد شدند. این سازمان اخیر خود به پروفینترن [بین‌الملل کارگری سرخ] پیوست. تعداد دیگری اتحادیه در سایر شهرهای ایران نیز تشکیل شدند.

در سال ۱۹۲۵ اتحادیه‌های کارگری سرکوب شدند و فعالیت آنها در اوضاع و احوال ارتجاع دائمی و نفوذ قدرت‌های امپریالیستی بر روی دولت ایران بسیار سخت گردید.

اعتصابات

تا این اواخر نوع ویژه‌ای از اعتراض در ایران وجود داشت. پیشه‌وران بازار را که در آن تمام حیات اقتصادی شهر متمرکز بود تعطیل می‌کردند. تعطیل بازار وسیله مبارزه سیاسی با دولت بود.

جنبش اعتصابی در نتیجه پراکندگی توده کارگر و عدم سازماندهی بسیار ضعیف است. باوجوداین، هر سال تعدادی اعتصاب (مانند اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها و خیازان) روی می‌دهد.^۱

1. MALAYA ENTZIKLOPEDIYA PO MEDZDOUNARODNOMOU PROFDVIZHINIYOU, Izdaniye Profintern, Moskva, 1927, pp.1387-9.

انقلاب اکتبر و کارگران ایران^۱

«ده روزی که جهان را تکان داد»^۲ نمی‌توانست در کشور همسایه روسیه، یعنی ایران، مستعمره امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری، بی‌تأثیر باشد.

سیاست این امپراتوری که ایران را در زیر سلطه سیاسی و اقتصادی خود نگه می‌داشت انواع موانع را در راه پیشرفت صنایع ملی و بدین ترتیب در راه رشد طبقه کارگر ایجاد می‌کرد. بهره‌برداری از اراضی نفت خیز در مناطق جنوبی کشور تازه آغاز گشته است. به غیر از تأسیساتی چند، چندین چاپخانه، تأسیسات ماهیگیری و یک راه‌آهن ساخت روس‌ها، صنعتی در ایران وجود نداشت.

جمعیت کارگری به‌طور غالب از خرده‌پیشه‌وران، توده شکل‌نگرفته، پراکنده و سازمان‌نדיده تشکیل می‌شد. لکن استعمار بی‌رحمانه کارگران مزدور که از

۱. ترجمه از فرانسه و روسی مجله کراسنی انترناسیونال پرافی سایوز، ۱۰، اکتبر ۱۳۲۷.

۲. نام کتابی است که جان رید آمریکایی درباره انقلاب اکتبر نوشت. این کتاب با مقدمه لنین در میلیون‌ها نسخه چاپ و پخش گردید. همان رید خود بعد از مؤسسين حزب کمونیست ایالات متحده شد و در زمره رهبران کمینترن قرار داشت. کتاب نامبرده بعد از مرگ لنین و تسلط استالین در اتحاد شوروی ممنوع گردید، زیرا جان رید در سراسر کتاب نامی از استالین نبرده بود. ویراستار

هر حقی محروم بودند سرچشمه دائمی نارضایتی ایشان بود. می‌دانیم که این عدم رضایت در نقاط مختلف ایران به هنگام نخستین انقلاب روسیه [۱۹۰۵] به اشکال بسیار حادی تظاهر کرد.

انقلاب فوریه گروه‌هایی را که در زیر فشار ارتجاع دچار سکون شده بودند از نو به حرکت درآورد. ولی آرزوهای انقلابیون ایرانی به سرعت بر باد رفت. سیاست کرنسکی ادامه همان سیاست استعمار تزارها بود. این سیاست به سود بورژوازی روسیه به مورد اجرا گذاشته می‌شد.

جای شگفتی نیست که در آخرین تحلیل برخورد توده‌های انقلابی ایران با این دولت همان اندازه خصمانه بود که نسبت به خاندان سلطنتی رومانوف. لکن طوفان انقلاب کبیر اکتبر دولت ریاکار کرنسکی و شرکا را جارو کرد و اوضاع ناگهان تغییر یافت.

ازجمله فرمان‌های آزادگرانه منتشره از طرف دولت شوروی یکی نیز فرمانی بود که طی آن تمام قراردادهای نابرابر، که از جانب دولت سابق تزاری تحمیل شده بود و دولت کرنسکی نیز آنها را دست‌نخورده باقی گذاشت، لغو گردید. پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، خلق ایران در مناسبات خویش با یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان خود را در مقام برابر احساس می‌کرد.

انقلاب اکتبر صفحه تازه‌ای در تاریخ ایران گشود. برای نخستین بار، پس از سال‌های دراز اشغال، این کشور توانست حیات مستقل خود را دنبال کند.

البته کارگران ایران نیز تماشاگران بی تفاوت رویدادهای اکتبر نبودند. کارگران ایران که با غرش این انقلاب بیدار شده و خبر پیدایش نخستین جمهوری کارگران و دهقانان آنان را تکان داده بود، به تشکل و جمع‌آوری نیروهای خویش آغاز کردند تا وضع بهتری را برای خویش تأمین سازند. در واقع تنها پس از انقلاب اکتبر است که سازماندهی طبقه کارگران آغاز گشت. لیکن از همان آغاز رهبری سازمان‌های کارگری به دست گروه‌های روشنفکر فرصت طلب افتاد که از هیچ اقدامی برای دورساختن کارگران از طریق انقلاب فروگذار نکردند. در این زمان دو حزب سوسیال‌دموکرات و کارگر سوسیالیست و سندیکای کارگران حروف چین

چاپخانه‌ها در تهران آغاز به فعالیت نمودند. کارگران تأسیسات مختلفی به این سازمان‌ها تعلق داشتند: کارگران چاپخانه‌ها، حمل و نقل، ساختمان و غیره.

اعضای این سازمان‌ها علی‌رغم رهبری ضدانقلابی سوسیالیست‌های دروغین، شعارهایی طرح می‌کردند مانند:

(الف) اخراج نیروهای انگلیسی

(ب) مبارزه علیه تجار محترک

(ج) روزی ۸ ساعت کار

(د) حق تشکیل سندیکاها و غیره.

نخستین اقدام علنی در ۱۹۱۷ روی داد که عبارت بود از یک نمایش اعتراضی ضدانگلیسی.

هزاران کارگر انقلابی در این نمایش اعتراضی شرکت جستند و آزادی میرزا [اسکندری، رهبر اجتماعیون-عامیون] و سایر رهبران دموکرات و انحلال پلیس انگلیس و اخراج نیروهای بریتانیا از ایران را خواستار شدند و غیره.

در همین زمستان ۱۹۱۷، در بحبوحه قحطی، کارگران چاپخانه‌ها دست به اعتصاب زدند و در حالی که پرچم‌های سرخ در پیشاپیش صفوف خود حمل می‌کردند برای ویران ساختن دکان‌های تجار [به محترک] عازم شدند. پلیس آنان را پراکنده ساخت.

در سال ۱۹۱۹، هنگامی که وثوق‌الدوله انگلوفیل در رأس دولت قرار داشت، کارگران چاپخانه‌ها دست به اعتصاب زدند. پلیس در اعتصاب دخالت نمود و آنان را وادار به شکستن اعتصاب ساخت. باین‌همه اینان موفق به تحصیل هشت ساعت کار در روز شدند.

طی همان سال اعتصاب کارگران راه‌آهن شاه‌عبدالعظیم به شکست منتهی گشت. تجربیات این اعتصابات به کارگران ایران آموخت تا نیروهای خود را برای مبارزات آتی متجمع سازند. پیروزی قدرت شوروی در قفقاز و ترکستان و انقلاب ۱۹۲۰-۱۹۲۱ برای کارگران ایرانی و کشاندن آنان به مبارزات سیاسی و اقتصادی تجربه بسیار نیرومندی بود. از این زمان به بعد و تا سال ۱۹۲۵ گام‌به‌گام

پیشرفت جنبش رهایی‌بخش، جنبش کارگری، تحت هدایت حزب کمونیست ایران انکشاف می‌یابد و اتحادیه‌های کارگری مستقیماً در زندگی سیاسی کشور شرکت می‌جویند. فشار تودهٔ مجتمع در سندیکاها چندین دولت را یکی پس از دیگری وادار به استعفا کرد.

در سال ۱۹۲۲ برای نخستین بار تظاهرات باشکوهی به مناسبت روز اول ماه مه برگزار شد که طی آن شعار اصلی «روز کار هشت‌ساعته» بود.

پس از کودتای حکومت ارتجاعی رضاشاه [مقصود کودتای تغییر سلطنت به خانوادهٔ پهلوی است] در جنبش کارگری ایران وقفه‌ای پدید آمد. اتحادیه‌های کارگری تحت پیگرد پلیس‌ها یا از بین می‌رفتند یا به اقدام پنهانی پناه می‌بردند، مگر به‌استثنای اتحادیهٔ کارگران چاپخانه‌ها و چیت‌سازی تهران و کارگران بندر انزلی. ولی سرکوب دولت قادر نیست درس‌های انقلاب اکتبر را به فراموشی بسپارد. کارگران ایران، به‌رغم فرهنگ نامکفی‌شان، به‌طور غریزی اهمیت بین‌المللی این انقلاب را دریافتند. جشن دهمین سالگرد [این انقلاب] برای همهٔ کارگران ایران روز پُرابهتی است. ایشان آماده‌اند با تمام قوا از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دستاوردهای انقلابی آن دفاع کنند.

ده سال موجودیت و انکشاف کشور انقلاب ظفرمند [خود] تجربهٔ گران‌بهایی است که از آن کارگران ایران در مبارزهٔ آیندهٔ خود برای کسب قدرت استفاده خواهند برد.

انقلاب اکتبر دهمین سالگرد خود را برگزار می‌کند. این ضامن پیشرفت و رشد سازمان‌های کارگری ایران است. ده سال انقلاب که تحت هدایت حزب کمونیست و رهبر کبیر آن و. ای. لنین سپری شده‌اند با پرتوی خیره‌کننده راه رهایی کارگران خاورزمین و سراسر جهان را روشن می‌سازد.

حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری ایران در وحدت نزدیک با بین‌الملل سندیکا‌های سرخ و بین‌الملل کمونیست به آتش افروختهٔ انقلاب اکتبر تا پیروزی کامل کارگران در سراسر جهان دامن خواهد زد.

زنده باد وحدت کارگران خاور و باختر به زیر پرچم سرخ انقلاب کبیر اکتبر!

زنده باد لنینیسم و اتحاد پرولتاریای انقلابی با خلق‌های خاورزمین!
زنده باد بین‌الملل سندیکا‌های سرخ، نشانه وحدت بین‌المللی جنبش کارگری!
زنده باد حزب کمونیست روسیه و کمیته مرکزی آن، پیشاهنگ انقلاب جهانی!
زنده باد بین‌الملل کمونیست، ستاد فرماندهی انقلاب جهانی!

ایران در کنگرهٔ چهارم پروفینترن^۱

جنبش سندیکایی ایران، که بیست سال سابقه دارد و به هنگام کنگرهٔ سوم نزدیک به پنج هزار کارگر متشکل را در بر می‌گرفت، امروز تقریباً تماماً منهدم شده است و جای شگفتی است که هنوز چند صد کارگر در سندیکاهای پراکندهٔ غیرمهمی عضویت دارند.

سیاست نادرست رهبران سندیکاهای ایران، سیاسی کردن (پولیتیزاسیون) افراطی این [سندیکاها] توسط رهبران، تبدیل سندیکاها به سازمان‌های صرفاً سیاسی از یک سو و پیگرد بی‌رحمانه توسط دولت شاه که بنا بر دستور عوامل انگلیس به مورد اجرا گذاشته می‌شد از سوی دیگر، به اضمحلال جنبش سندیکایی ایران انجامید. باید اشتباهات مرتکبه را از ریشه تصحیح کرد. باید که:

الف) توجه حداکثر به مبارزه برای بهبود وضع اقتصادی کارگران مبذول گردد و مبارزه برای هشت ساعت کار در روز در صنایع اساسی چون کبریت‌سازی، چیت‌سازی، چرم و پوست آغاز گردد.

1. Persian, PROTOKOLL UEBER DEN 4. KONGRESS DER ROTEN GEWERKSCHAFTS-INTERNATIONALE Moskau, 17. Maerz-3 April 1928, Verlag RGI, 1928, p. 457.

ب) کارزاری وسیع برای روشنگری اقتصادی طبقه پرولتاریا درباره اهمیت سندیکا، سازمان‌های مقابله آنها با اصناف تحت رهبری عمال رضاشاه، که در آنها دولت رضاشاه می‌کوشد کارگران ایرانی را تحت فشار قرار دهد، به راه افتد.

ج) علی‌رغم همه مشکلات، برای سازمان‌دادن وسیع‌ترین گروه کارگران ایرانی، که بیش از همه و تحت بی‌رحمانه‌ترین اوضاع توسط سرمایه خارجی استثمار می‌شوند، یعنی کارگران منابع نفتی شرکت ایران-انگلیس، اقدام شود.

گزارش به چهارمین کنگرهٔ پروفیت‌رن دربارهٔ ایران^۱

وضع اقتصادی عقب‌افتادهٔ ایران، آموزش عقب‌ماندهٔ طبقهٔ کارگر و رژیم‌ی که تحت آن قرار دارد هنوز ادامهٔ حیات اصناف قرون‌وسطایی را بیشتر می‌سازد.

سندیکا‌های به‌راستی کارگری که برای نخستین‌بار در آغاز سدهٔ بیستم (۱۹۰۶) پدید آمدند، در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۳ بهترین کارگران مهم‌ترین مراکز [صنعتی] ایران (تهران و تبریز) را بسیج نمودند. این سندیکاها از جنبش جمهوری‌خواهی که در این دوران آغاز شد حمایت جدی به عمل آوردند. پیگرد جنبش سندیکایی با تجدید حیات رژیم سلطنتی آغاز گشت. دولت موفق شد از طریق رخنه‌دادن عمال خود قسمت اعظم این سندیکاها را پراکنده سازد.

طی سه سال گذشته، سرکوب دولتی سندیکاها را به شدت ضعیف نمود (در پاییز ۱۹۲۵، به هنگام انتخابات مجلس، شورای سندیکا‌های ایران، عضو بین‌الملل سندیکا‌های سرخ، قهارانه منحل شد و مجبور گشت به کار مخفی پردازد). موقعیت این سندیکاها پس از ممانعت رژیم از شناسایی آنان به خطر افتاد.

1. ISR au Travail, 1924-28, Le Rapport pour le IV Congres, petite Bibliotheque, Moscou, 1928, p. 290.

در سراسر کشور تنها چند اتحادیه کارگری ادامه حیات دادند. مهم‌ترین آنها اتحادیه کارگران چاپخانه‌هاست (کتب)، اتحادیه کارگران پست، تلگراف و تلفن، داروسازان، کارگران قورخانه (اسلحه‌سازی)، چیت‌سازی، معلمین و کفاشان به همان اندازه پیگیر نیستند. عضویت کارمندان دولتی در سندیکاها موقوف است. قسمت اعظم کارگران ایرانی (صد هزار کارگر صنعتی) سازمان داده نشده‌اند.

در مناطق نفتی (در جنوب ایران)، که نزدیک به پنجاه هزار کارگر را در بر می‌گیرد و مهم‌ترین منطقه صنعتی کشور است، وضع به‌ویژه دشوار است. در همین اوان اخیر در این مؤسسات جز «انجمن هم‌وطنان» (Association des Compatriotes) اتحادیه دیگری وجود نداشت. در این مناطق نیز شرکت‌های تعاونی و اعضای آنها (Mutuelles et ses Organisations) تحت نظارت دقیق اداره [ی شرکت نفت] قرار داشتند.

به نظر می‌رسد که در سال ۱۹۲۷ تغییری رخ داده باشد. «انجمن کارگران نفت جنوب» صورتی از مطالبات خود را به دولت عرضه داشت. در این صورت در کنار خواست‌های صرفاً اقتصادی، خواست آزادی تشکل، و اقدام آموزشی و اجتماعی نیز به چشم می‌خورد.

سخنرانی سیفی [رضا غلام عبداللہ زاده] در چهارمین کنگرہ پروفیترن^۱

ایران

از آنجاکہ وقت محدود من تشریح کامل وضع اقتصادی و سیاسی کارگران ایران را میسر نمی سازد، من تنها درباره جنبش سندیکایی صحبت خواهم کرد.

در میان جنبش سندیکایی بین المللی جنبش سندیکایی ایران به اصطلاح فرزند انقلاب اکتبر است. اگرچه جنبش ما واقعاً پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آغاز گردید، ولی تنها اتحادیه ای که تا ۱۹۱۷ دوام آورد اتحادیه کارگران چاپخانه ها بود. تنها انقلاب اکتبر، که ایران را از یوغ تزاریسیم آزاد ساخت، انکشاف آزاد سازمان های ما را تأمین ساخت.

تا پیش از انقلاب اکتبر دو ابرقدرت امپریالیستی ایران را سرکوب و استثمار می کردند. ایران همواره در معرض خطر دائمی تجزیه قرار داشت. تزاریسیم

1. Gen, Seify, Persian, PROTOKOLL UEBER DEN 4, KONGRESS DER ROTEN GEWERKSCHAFTS INTERANATIONALE, Moskau vom 17 Maerz bis 3. April 1928, Verlag RGI, 1928, pp. 429-30.

سرنگون شد، ولی امپریالیسم انگلیس همچنان برقرار ماند. چنان‌که گفته شد، اکتبر سرخ ما را تا حدی که مربوط به تزاریسم می‌شد از بند آزاد ساخت.

در ایران هم قیام صورت گرفت. موج انقلابی بالا گرفت. سازماندهی سندیکا‌های کارگری مداوماً به پیش می‌رفت. امپریالیسم انگلیس که از خطر آگاه بود اکنون بیش از پیش به کمک عمال خود در ایران می‌کوشید اتحادیه‌های کارگری را داغان سازد.

رضاشاه که خود را به سلطنت نشاند یک‌چنین عاملی برای انگلیس است.

وی از همان نخستین روز تحصیل قدرت با جنبش انقلابی ایران و سازمان‌های کارگری ایران از در مبارزه درآمده است. وی اتحادیه‌های کارگری را تعطیل می‌کند، اگرچه این اتحادیه‌ها نه علیه جنبش ملی و دولت داخلی بلکه منحصرأً علیه یوغ انگلستان، علیه امپریالیسم انگلستان مبارزه می‌کنند. رضاشاه فعالیت‌های کارگری را به تمام وسایل سرکوب کرده، رهبران آنها را دستگیر نموده، و با دست‌های خویش کارگران و دهقانان، که رهایی کشور را می‌طلبیدند، به دار می‌آویخت.

ایران کشور کوچکی است. جمعیت آن به‌سختی به پانزده میلیون بالغ می‌گردد. صنعت به‌ندرت انکشاف یافته است. علی‌رغم اینها، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌ها موفقیت‌های زیادی داشته‌اند. در سال ۱۹۲۳ پنج هزار کارگر صنایع مختلف در اتحادیه‌های کارگری متشکل بودند. اینها تحت رهبری حزب کمونیست قرار داشتند، علیه حمله امپریالیسم مبارزه می‌کردند و از جنبش‌های بخش ملی حمایت می‌نمودند. اتحادیه‌های کارگری تدریجاً در این مبارزه تحلیل رفتند. در حال حاضر تعداد [اعضای] آنان بسیار ناچیز است. قسمت اعظم آنان غیرقانونی یا نیم‌قانونی‌اند.

در ایران در حدود صد هزار کارگر وجود دارد که عمدتاً در مناطق نفت‌خیز [تحت] امتیاز انگلیس در جنوب کشور متمرکزند. وضع کارگران ایرانی به‌طور کلی نیز به‌ویژه سخت است. رفقای که در صدد متشکل ساختن خویش بر می‌آیند فوراً دستگیر می‌شوند و از آنان خواسته می‌شود که ظرف ۲۴ ساعت آن منطقه را ترک گویند. در پاره‌ای موارد علناً به آنان اعلام شد: «اگر این منطقه را ترک نگویند، شما را سر خواهیم برید.» لذا می‌توان تصور کرد که کار ما چقدر استثنائاً دشوار

است. می‌دانیم که امپریالیسم از مستعمرات و نیم‌مستعمرات به‌مثابهٔ بازار کالا‌های اضافه استفاده می‌کند.

در ایران امپریالیسم انگلستان و تزاریسم صنعتی را که در سال‌های هشتاد سدهٔ پیشین آغاز گشت خفه ساختند. از این‌رو ما امروز در ایران عمدتاً صنایع خانگی داریم: پارچه‌بافی، دستمزد بسیار نازل است. کارگران به‌سختی می‌توانند با دستمزد خویش نان روزانهٔ خود را تأمین سازند. [سایر] مخارج غیرممکن است. علاوه‌براین در مقابل هر ماه کار دو ماه بیکاری وجود دارد.

چنان‌که قبلاً گفتم، وقت سخن من نزدیک به اتمام است و لذا معرفی وضع کارگران را ختم می‌کنم تا بتوانم به نکتهٔ بعدی بپردازم.

به نظر من می‌رسد که در ترها [ی کنگره] به وضع نیمه‌مستعمرات در خاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در اینجا بسیار کم تجربه‌اند. باید به اینها از همهٔ جوانب کمک رسانند. اینان به رهبری نیازمندند و این همان چیزی است که کم دارند. ما به برنامه نیازمندیم. ما هیچ برنامهٔ مدرن نداریم. ما هیچ دستورالعملی در اختیار نداریم. این درست یکی از موانع جنبش سندیکایی ماست. اتحادیه‌های کارگری نمی‌دانند نه‌تنها چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه همچنین اینکه چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیت ما توجه بیشتری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در شکل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد.

بزرگ‌ترین کمبود این است که ما رفقای نداریم که رهبر و راهنمای ما باشند. شاید گفته بشود که حزب کمونیست به همین منظور وجود دارد. حال آنکه حزب کمونیست نیز خود در چنین وضعی قرار دارد. این حزب نیز نیروهای مناسب و باتجربه را فاقد است.

لذا من بار دیگر تأکید می‌کنم به ما بیاموزید و سازمان‌دهنده در اختیار ما بگذارید.

اعلامیه اول ماه مه حزب کمونیست ایران

رفقای رنجبر و زحمتکش

امروز روز اول ماه مه، عید رنجبران جهان، است.^۱ امروز روزی ست که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر می‌سازند. امروز در سراسر جهان رنجبران کار را ترک می‌گویند و روز کار را جشن می‌گیرند. در این روز رنجبران آمریکا، انگلستان، آلمان و سایر کشورها و البته روسیه آزاد

۱. چگونگی پدید آمدن روز اول ماه مه: از اوایل ۱۸۸۶ جنبش توده‌ای کارگران آمریکا برای تحصیل روز کار هشت ساعته گسترش بیشتری می‌یافت و در روز اول ماه مه همان سال، هنگامی که ۳۵۰ هزار کارگر در اعتصابات سراسری در شهرهای بزرگ چون نیویورک، شیکاگو، سن لوئیز، بالتیمور و میلواکی و غیره شرکت می‌جستند، جنبش به اوج خود رسید. با اینکه در نتیجه این اعتصابات دویست هزار نفری از کارگران به موفقیت رسیدند، در شیکاگو اعتصاب همچنان برای کسب همین خواست ادامه یافت و در روز سوم مه سرمایه‌داران برای شکست اعتصاب به پلیس روی آورده، خواستند به ضرب گلوله اعتصاب را در هم شکنند. اعتصاب و تظاهرات ادامه یافت.

روز چهارم مه در هی‌مارکت پرووکاتورها بمبی بین افراد پلیس انداختند و این بهانه را به دست پلیس داده تا بار دیگر تیراندازی کند، عده زیادی را دستگیر، زندانی و حتی محاکمه کند و سرانجام چهار تن از رهبران تظاهركنندگان را اعدام کند (نوامبر ۱۸۸۶). سه سال بعد در کنگره بین‌المللی سوسیالیستی کارگران (۱۴-۲۱ ژوئیه ۱۸۸۹)، که به ابتکار انگلس برگزار شد و کنگره مؤسس انترناسیونال دوم بود، قطعنامه‌ای به تصویب رسید دایره تعیین روز اول ماه مه به‌عنوان روز همبستگی کارگران جهان. متن قطعنامه به شرح زیر است:

زحمتکشان در خیابان‌ها تظاهرات برپا می‌کنند. شعار انقلابی و سرودهای بین‌المللی رنجبران تمام جهان را به تکان درمی‌آورد.

رنجبر ایرانی

تو یکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید در کنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگویی‌های روزافزون کارفرمایان قد علم کنی: تو باید برای روز کار هشت‌ساعته، به‌خاطر اعلام قوانین مدافع کار به پا خیزی!

برادران، رفقا

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان [به‌عالی‌رتبه]، فرمانداران و کلیه سرمایه‌داران بر شما حکومت می‌کنند و از طریق وسایلی که شما و دهقانان فلک‌زده تهیه می‌کنید به‌عشرت زندگی می‌کنند. اینان به حساب بردگی شما و فلک‌زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می‌کنند. امروز شما محکوم به فلاکت هستید. شما به فردا نه امیدی دارید و نه اطمینانی. شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید. دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده و نخواهد کرد. این دولت نماینده و مدافع اشراف، ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ ایران و همچنین دست‌نشانندگان امپریالیسم خارجی است.

نیروهای ملی و عناصر آزادی‌طلب که اکنون علیه رژیم مستبد و علیه فعالیت‌های جنایتکارانه، به‌خاطر آزادی، علیه مظلوم و بی‌قانونی‌های دولت بورژوا مبارزه می‌کنند به حمایت شما احتیاج دارند. شما باید حامی و اساس این گروه‌های انقلابی، پیش‌قراولان جنبش آزادی‌بخش و انقلابی باشید.

[هرساله] در روز معینی تظاهرات عظیمی برپا خواهد شد، به ترتیبی که در آن واحد در تمام کشورها و تمام شهرها در روز مورد توافق، کارگران مقامات دولتی را به [وضع] قانون تقلیل ساعات کار در روز فرا خواهند خواند.

با توجه به آنکه فدراسیون کار آمریکا [Americ. Feder. of Labor] در دسامبر ۱۸۸۸ در کنگره خود در سن‌لویز تصمیم بر آن گرفته است که تظاهرات مشابهی در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار کند، این روز به‌عنوان روز بین‌المللی تظاهرات انتخاب می‌شود. کارگران کشورهای مختلف این تظاهرات را مطابق اوضاع و احوال حاکم در کشورشان برگزار خواهند کرد.

رفقا، برای کسب حقوق خود در زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید! رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند، مگر فرقه کمونیست ایران، که فرقه رنجبران است.

رفقای رنجبر، تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات رنجبران بستگی دارد. به پا خیزید، زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خودسری دولت اشرافیت ایران حدودمرزی نمی شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید.

مرگ بر سلطنت اشرافی-استبدادی!

زنده باد اتحاد بین المللی و همبستگی رنجبران!

زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی، بین الملل سوم!

زنده باد اول ماه مه!

فراخوان سازمان‌های جوانان کمونیست ایران و بریتانیای کبیر علیه ترور سفید در ایران^۱

یکی از بهترین و دلاورترین رفقای جنبش کارگری انقلابی ایران به وسیله دولت ایران به قتل رسید.

رفیق حجازی، عضو حزب کمونیست غیرقانونی ایران و سازمان جوانان کمونیست ایران، به خاطر فعالیت [سیاسی] به زندان افکنده شد. وی را در زندان تحت شکنجه سبعانه قرار دادند تا وی را مجبور سازند درمورد جنبش انقلابی، کار آن و اعضای آن اطلاع در اختیار مقامات دولتی قرار دهد. وی با سرسختی از اقدام به چنین کاری سر باز زد. مرگ وی حاصل سه روز شکنجه لاینقطع و مداوم توسط پلیس بوده است.

شکنجه و مرگ این رفیق نمونه بارز سرکوب پلیسی جنبش انقلابی ایران توسط دولت ایران است.

1. INPREKORR, D. Asug. Nr. 117, 16 Okt. 1928, seite 2302; Ed. Fr., No. 126, 1928, p. 1375.

بسیاری از کارگران انقلابی در حال حاضر به سبب «جنایاتی» چون شرکت در جشن اول ماه مه یا «ظن» عضویت در سازمان جوانان کمونیست در زندان به سر می‌برند.

این ترور وحشیانه علیه طبقه کارگر بنا به فرمان و به سود امپریالیست‌های انگلیسی، که دولت ایران دست‌نشانده آنهاست، انجام می‌گیرد. منافع نفتی امپریالیست‌های انگلیسی در ایران و طرح تبدیل ایران به پایگاه عملیات نظامی علیه اتحاد شوروی همکاری بورژوازی بریتانیا و ایران را علیه جنبش کارگری انقلابی ایران می‌طلبد.

سازمان‌های جوانان کمونیست بریتانیا و ایران متحداً علیه قتل رفیق حجازی و به‌زندان‌کشیدن پی‌درپی رفقای ایرانی و ترور سفید، که علیه سازمان‌های کارگری متوجه است، اعتراض می‌کند. ما مشترکاً آزادی همه رفقای زندانی را خواستاریم و جوانان کارگر ایران و بریتانیا را فرامی‌خوانیم مبارزه علیه ترور سفید در ایران و سلطه بریتانیا در ایران را تشدید کنند.

نابود باد ترور سفید در ایران!

سازمان جوانان کمونیست ایران - سازمان جوانان کمونیست بریتانیای کبیر

سرکوب و ارتجاع در ایران^۱

علیه اعمال ترور به وسیله دولت رضاشاه در ایران

جامعه ضدامپریالیست^۲ قطعنامه زیر را صادر کرده است:

کمیته اجرایی ضدامپریالیسم علیه پیگرد عناصر انقلابی توسط دولت رضاشاه در ایران مجدداً اعتراض می کند.

بیش از دو هزار زندانی سیاسی در زندان های ایران تحت اوضاع و احوال وحشیانه ای قرار دارند. ایشان بدون آنکه محاکمه ای علیه شان صورت گرفته باشد یا اینکه رسماً محکومیتی داشته باشند به زندان کشیده شده اند. وحشیانه ترین روش ها توسط دولت ایران علیه جنبش ترقی خواهانه و سازمان های کارگری به کار برده می شود.

آزادی مطبوعات مضمحل شده است. آن مخالفین دولت که به خود جرئت می دهند ابتدایی ترین مطالبات اقتصادی-سیاسی را مطرح سازند،

1. "Contre la Terreur exercee par Le Gouvernement de Riza Shah en Perse", INPREKORR, Ed. Fr., No. 55, 1930, p. 720.

۲. در متن چند سند، هم عنوان «جامعه ضدامپریالیست» آمده است و هم عنوان «جامعه ضدامپریالیسم». به نظر می رسد هر دو یکی باشند.

از طریق تبعید، کار اجباری، زندان، کتک و تیرباران مجازات می‌شوند. کمیته اجرایی جامعه ضدامپریالیست کوشندگان ضدامپریالیست را فرامی‌خواند به حمایت مبارزه انقلابی ایرانیان علیه اعمال ترور دولت بر توده‌های کارگری و دهقانی ایران برخیزند؛ ایشان باید از مبارزه ایرانیان برای آزادی تمام زندانیان سیاسی، به‌ویژه کارگران نفت [جنوب] که تبعید شده، به کار اجباری گماشته شده‌اند و مبارزه ایشان به منظور واژگون‌ساختن دولت رضاشاه که مردم ایران [را] به زیر یوغ امپریالیسم انگلیس درآورده است حمایت کنند.

کمونیست (خراسان)^۱

ارگان سری فرقه کمونیست ایران

تشکیلات ایالتی خراسان

سال اول، شماره چهارم، مهرماه ۱۳۰۹^۲

انتخابات «آزاد» در «مملکت آزادی»

یک دفعه دیگر هم از روی احصاییه‌های انتخابات و آرای مردم و جریانات بطنی آن کاملاً روح تنفر و انزجار از رژیم ارتجاعی فعلی و نارضایتی‌های واقعی توده مشاهده شده و ثابت گردید به هیچ وجه و حتی ذره‌ای هم حکومت ارتجاعی پهلوی تکیه‌گاه و اتکایی در میان توده ندارد.

این وضعیت و ترتیب ازهر حیث اوضاع و حالات فعلی مملکت را تشریح می‌کند.

در سال‌های پیش، یعنی در دوره‌های اول و دوم مشروطیت، این مردم بودند که با کمال شوق و ذوق به طرف انتخابات و صندوق‌های آرا [می‌آمدند] و سر و کله خود را برای این کار می‌شکستند. با میل و رغبت تمام وکیل تمیز می‌کردند،

۱. کمونیست، تجدید چاپ شده در ستاره سرخ، ارگان فرقه کمونیست ایران، شماره ۹، ژانویه ۱۹۳۱ (دی ماه ۱۳۰۹).

۲. متن روزنامه به صورت دست‌نویس چاپ شده بود که تایپ و ویرایش شد و بنابراین خالی از خطا نخواهد بود. پیش از شروع مطلب، شعار «رنجبر روی زمین، اتحاد!» و اطلاعات دیگری هم آمده است که در تصویر صفحه روزنامه، که در ادامه می‌آید، مشخص است.

به‌طوری‌که مجموع آرای‌ها که به یک وکیل می‌دادند گاهی از [...] هم تجاوز می‌کرد. آه، چه شد که الان فرسنگ‌ها از اسم و رسم انتخابات فرار می‌کنند؟!

آیا به‌جز در اثر فشار و نامالیقات و تحمیلات چیز دیگر هم هست؟!

به‌طوری‌این‌بی‌میلی محسوس است که دولت بی [...] و ملاحظه‌عابرین و [گذرندگان] را به‌زور برای گرفتن تعرفه طلب کند، حتی از انگورفروش گرفته تا دوغ‌فروش. چنانچه دیده شد، عابری که در دستش پوتین بود، پلیس پوتین‌ها را از دست او گرفته، ترس نمود که برو و تعرفه بگیر؛ و به او اظهار شد اگر تعرفه نگیری، پوتین‌ها به تو مسترد نخواهد شد...!

بدتر از همه اینکه مکرر در مکرر عمله‌جات و فعله‌های [...] توسط [...] را هر روز غروب گله‌گله در جلوی کامیون‌ها (اتومبیل‌های باری) ریخته، برای اخذ تعرفه جلو در باغ نادری پیاده می‌کردند. تازه بعد از تمام این چماق‌کشی‌های خود مجموع آرا از چند هزار تجاوز نمی‌کرد!

امروز دوقوه در انتخابات شرکت می‌کنند؛ یکی دولت با تمام قوای سرنیزه و پلیس و دیسیه‌های عمال و مأمورینش، دیگری قوای نیروی فرقه تشکیلات ما که به انکا به پشت همه زحمتکشان بیرق مبارزه را به دست گرفته، داخل [میدان] شده است.

تمام طبقات، از [...] ملی گرفته تا طبقات دیگر، مثل تجار و غیره، همه و همه نارضایتی و عدم تمایل خود را در اثر بی‌حرکت ماندن و شرکت نکردن در امر انتخابات ثابت کردند. بار دیگر گفته‌های [کمینترن] در خصوص همه انقلابی-ملیون و بورژوازی از این رو ثابت شد.

با اینکه تشکیلات ما در مشهد نوزاد و جوان و کم تجربه می‌باشد، با این حال، مطابق احصایه سرشماری، ۲۹۴ رأی انقلابی کارگران به نمایندگان حقیقی خود داده‌اند. (البته تعداد آرا بیش از اینها است، ولی چون هنوز ما اطلاع از [...] آرا نداریم [...] رقمی را ذکر می‌کنیم.)

امسال هم، مثل سال‌های سابق، مالکین و اربابان بی‌شرف رعایا و کارگران را در مقابل تهدید «به شما حقوق نمی‌دهیم، خارج می‌کنیم» و فشارهای دیگر دسته‌دسته برای رأی دادن به خودشان می‌آوردند؛ ولی رفقای حزبی ما در این

موقع از وقت استفاده کرده با اینکه [...] ارباب‌های خود واقع می‌شدند و در اثر اندک غیبت در کارخانه خارجشان می‌کردند، با این [...] آرای این‌گونه اشخاص [را] پاره می‌کردند و در عوض آرای نمایندگان حقیقی آنها را به احصاییه [...]].

بیانیه کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران

(پاییز ۱۹۲۷ / ۱۳۰۶)

ورقه را به دیگران بدهید تا همه بخوانند و گرد هم آیند و به فکر چاره افتند.

ملت ایران!

وقتی که از راه دور به این سرزمین پر از بدبختی و فلاکت نگاه می‌کنیم، چند میلیون مردم اسیر به نظر ما می‌رسد که همه گرفتار فقر و فلاکت و همه اسیر سرپنجه چپاول و غارتگری هستند. تاجر، کاسب ایران، دهقان و زارع ایران و آن اردوهای بزرگی که از هستی ساقط شده، در کوچه و بازار به گدایی مشغولند، همه اینها در زیر شکنجه و ظلم جان می‌دهند. شما اسرای بدبخت، ما شما را ملت ایران می‌دانیم و خطاب ما با شما است. آن دسته‌ای که عبارت از اشراف [و] اعیان ایران هستند،

آنها خائن به عرض و ناموس و هستی ایرانی هستند.

آنها دشمن ملت و مملکت هستند. آنها تاریخ ایران را با خیانت‌های داخلی و خارجی خود لکه‌دار ساخته و با تمام قوا برای محو شما کار می‌کنند. ما با آنها کار نداریم. ما طرف خطاب با آنها نیستیم و حاکم بین ما و آنها چوبه دار و لجه خون است.

هم‌وطنان!

این چه طرز زندگانی است که دارید؟! از زندگانی چه دارید و از معنی حیات چه می‌فهمید؟ کدام قانون مقدس به این مفت‌خواران گردن‌کلفت حق داشتن هزاران ده و

قصبه داده و هزاران نفر از معصوم‌ترین خلق خدا را به اسم رعیت اسیر آنها ساخته؟ کدام قانون مقدس دهقانی را مجبور به تحمل لگد و شلاق مالک و نوکر او ساخته و حاصل دسترنج او را برای تهیه عرق و شراب اشراف تهران و اعیان فارس و خراسان حلال ساخته و چرا باید تاجر و کاسب ایران در مقابل اعیان و اشراف دزد کمر تعظیم خم کنند و برای شکوه و جلال قصرهای نخوت این فرعون‌ها مالیات بدهند؟ با مالیات قند و چای چه می‌کنند و عایدات گمرکات را به چه مصرف می‌رسانند؟ آیا خدا خواسته که دو ثلث ملت ایران گدا و فقیر و سر کوچه‌ها با دست دراز نشسته، مشغول نوحه‌سرایی و استمداد از دیگران باشند؟ در مقابل این میلیون‌ها تومان که صرف ادارات زیادی بیجا می‌شود، در مقابل میلیون‌ها تومان که به اسم شهری و مستمری به اعیان و اشراف و آخوندهای بیکار می‌دهند، در مقابل نهصد هزاران تومان که تقدیم آستانه دربار اعظم می‌شود، چه مقدار برای معارف و صحیه عمومی خرج می‌کنند. خون صدها هزار دهقان و کارگر و هزاران زن و بچه مظلوم بی‌کس که هر ساله از اثر آبله و مالاریا قربان می‌شوند به گردن کی است؟ نسبت بدین مدارس معدودی که به خون جگر [مالیاتشان را می‌پردازید]^۱ باید ناظر خرج مالیات‌هایی که می‌دهید باشید، و شما خودتان باید وزیر مالیه و رئیس عدلیه شوید.

چطور می‌شود حکومت ملی دایر کرد؟

هزاران قلب شجاع در این فکر و در این خیال در حال ضربان است.

وقتی که شخص باعزت به این جمله مقدس فکر می‌کند، قربانی‌های رشید ایران را در نظر می‌آورد که برای آزادی ایران و خلاصی ملت از دست این طبقه ظالم جنگیده‌اند و مانند ملک‌المتکلمین، عباس‌آقا، کوچک‌خان، خیابانی، کلنل محمدتقی‌خان و هزاران مرد بزرگ دیگر جان و هستی خود را قربانی کرده‌اند. راست است، ملت ایران باید خیلی از این قربانی‌ها در آستانه آزادی تقدیم کند! به اسم لا مذهبیه بلشویکی و به اسم بی‌احترامی به ذات همایونی آزادی‌خواهان و پیش‌قراولان انقلاب را خواهند کشت و با وسایل بی‌شرفانه خود، از قبیل تکفیر و روزنامه و هزار

۱. به نظر می‌رسد جمله ناقص است. عبارت داخل قلاب را ما افزوده‌ایم.

اسباب دیگر، افکار ملت را نسبت به این مجاهدین از جان گذشته مشوب خواهند کرد. با وجود همه آنها، باید مقاومت کرد، باید فداکاری کرد و با ایمان قطعی به فتح و ظفر به این مجسمه‌های کبر و غرور و همکاران آنها حمله‌ور شد.

باید حاضر فداکاری شد. باید تشکیلات بزرگی داد که در سرتاسر ایران پایدار گردد و دهقان و کاسب و زارع و فقیر و عمله ایران را برای برقرار کردن حکومت ملی بلند کند.

هم‌وطنان، برادران!

ما به نام فرقه جمهوری انقلابی ایران صدای خود را به شما می‌رسانیم. ما بلااستنا از توده ملت و از طبقه زارع و کاسب ایران هستیم. در نتیجه تعمق در این اوضاع نیلگون، ما خود را علیه غاصبین حقوق ملت مجبور به مبارزه می‌بینیم. ما پیشاهنگ جنبش بزرگی هستیم که ناچار عن‌قریب باید از طرف شما شروع شود. ما پیشقدم انقلاب ملی ایران شده‌ایم و در یک آن اعلان انقلاب و اعلان محاربه با خائنین را فریاد می‌کنیم. بعد از آنکه بیست سال قبل در تحت ندای «یا مرگ یا آزادی» مشروطه‌وا نرفقیم، امروز یک مرتبه دیگر این صدا را با تمام قوا بلند می‌کنیم و شما را برای استرداد حقوق مغضوبه خود به قیام دعوت می‌کنیم.

برادران، مسلح شوید! و بر علیه حکومت استبداد حاضر مبارزه گردید.

اولین قدم شما این است که با دسترنج خود کیسه آنها را پر نکنید و به دولتی که به فکر ملت نیست مالیات ندهید! این پول خرج عیاشی می‌شود. با این پول وسایل زبونی شما را فراهم می‌کنند. با این پول از بیداری و آزادی شما جلوگیری می‌کنند. مالیات ندهید! و از این طبقه و از این دولت‌ها مأیوس باشید. اصلاح مملکت به دست خود شما خواهد بود و حق اصلاح و حق حکومت و بالاخره جمهوری ملی را به زور بازو و در نتیجه انقلاب ملی باید به دست آورید!

به ملت ایران سلام! به آزادی خواهان ایران سلام!

به قبر جهانگیر خان و محمدتقی خان سلام!

شرکت نمایندگان ایران در نخستین کنگره جامعه ضدامپریالیست

تلگراف از تهران (فوریه ۱۹۲۷)

پیغام حزب سوسیالیست ایران به نخستین کنگره جامعه ضدامپریالیست^۱ شادباش‌های برادرانه ما به مناسبت افتتاح کنگره حزب سوسیالیست ایران، عضو جامعه ضدامپریالیست. سلیمان میرزا را به نمایندگی خود اعزام می‌دارد. هیئت اجرایی (حزب سوسیالیست ایران)

تلگراف از تهران (فوریه ۱۹۲۷)

گرم‌ترین شادباش‌ها به مناسبت افتتاح کنگره. به مناسبت دشواری‌های ناشی از گذرنامه حرکت معوق ماند. لطفاً کنگره را مطلع سازید. سلیمان (میرزا اسکندری)

۱. جامعه ضدامپریالیست در سال ۱۹۲۶ در اروپا به همت سوسیالیست‌های چپ اروپا، برخی کمونیست‌ها و نمایندگان احزاب ضدامپریالیست کشورهای مستعمره تأسیس گردید. نخستین کنگره آن در فوریه ۱۹۲۷ در بروکسل برگزار شد. نمایندگان ایران عبارت بودند از مرتضی علوی، احمد اسداف (داراب) به نمایندگی از طرف فرقه جمهوری انقلابی ایران، و سلیمان میرزا اسکندری از جانب حزب سوسیالیست ایران. این جامعه در اوایل سال‌های ۱۹۳۰ از میان رفت.

[قطعنامه‌های پیشنهادی و تصویبی کنگره جامعه ضد امپریالیسم]

قطعنامه پیشنهادی هیئت نمایندگی ایران به کنگره جامعه ضد امپریالیسم^۱ (بروکسل، ۱۱ فوریه ۱۹۲۷)

هیئت نمایندگی ایران از کنگره بین الملل خلق‌های ستمدیده درخواست می‌کند چهار نکته زیر را که اهمیت حیاتی برای خلق ایران دارند بپذیرد:

۱. خلق ایران لغو همه قراردادهای نابرابر، به ویژه قرارداد کاپیتولاسیون که به زور از جانب کشورهای امپریالیستی چون زنجیر بردگی به خلق تحمیل شده، می‌طلبد.

۲. لغو هرگونه قراردادی که طی دو قرن تسلط زورمندان امپریالیسم در ایران به مردم تحمیل شده و مردم ایران را به نهایت فقر نشانده است.

۳. کنگره این افسانه ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها در مطبوعات را مردود می‌شناسد که گویا رضاخان مترقی و میهن پرست است و (کنگره) رژیم کنونی ایران را رژیمی دست‌نشانده انگلیس و رضاخان را عامل امپریالیسم و اشرافیت فتودال می‌شناسد.

۱. متن تصویب‌شده با متن پیشنهادی تفاوت فاحش سیاسی دارد. مقایسه این سند بازگوکننده است. ویراستار

۴. کنگره بین‌الملل خلق‌های ستم‌دیده با نبرد خلق ایران علیه امپریالیسم انگلستان و دست‌نشانده‌اش، رضاخان، اعلام همبستگی می‌کند.

زنده باد نبرد آزادی‌بخش همهٔ خلق‌های ستم‌دیده!

زنده باد اتحاد پرولتاریای رزمنده و خلق‌های ستم‌دیدهٔ رزمنده!

زنده باد کنگره بین‌الملل خلق‌های ستم‌دیده!

نمایندگان هیئت نمایندگی فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران

احمد اسداف (داراب)، مرتضی علوی

قطعنامهٔ تصویبی کنگرهٔ جامعهٔ ضدامپریالیست

(فوریهٔ ۱۹۲۷)

هیئت نمایندگی ایران چهار نکته^۱ زیر را دربارهٔ مهم‌ترین مسائل خلق ایران برای تصویب پیشنهاد می‌کند:

۱. خلق ایران می‌طلبد که قراردادهای نابرابر و کاپیتولاسیون، که به‌زور از طرف امپریالیست‌ها به خلق ایران تحمیل شده‌اند، لغو گردند.

۲. تمام امتیازات که طی دو قرن تسلط انگلستان به خلق ایران تحمیل شده‌اند و خلق ایران را به لب پرتگاه کشانده است لغو شوند.

۳. رضاخان هر روز بیش‌ازپیش به زیر نفوذ انگلستان می‌رود. تنها از طریق نظارت دقیق توده‌های وسیع است که می‌توان از تسلیم ایران به امپریالیسم انگلستان جلوگیری کرد.

زنده باد نبرد آزادی‌بخش خلق‌های ستمدیده!

زنده باد جبههٔ متحدۀ پرولتاریا و خلق‌های زیر ستم!

زنده باد کنگرهٔ خلق‌های زیر ستم!

از طرف فرقۀ جمهوری انقلابی ایران

احمد اسداف، مرتضی علوی

۱. در متن قطعنامهٔ تصویبی تنها سه نکته آمده است. (مترجم)

قطعه‌نامهٔ ارائه‌شده به شورای جامعهٔ ضدامپریالیست

(دسامبر ۱۹۲۷)

شورای عمومی جامعهٔ ضدامپریالیست می‌طلبد که:

۱. قراردادهای نابرابر امضا شده با ایران لغو گردند.
 ۲. هیچ قرارداد سری بین دول امپریالیستی که مغایر استقلال ایران باشد به رسمیت شناخته نشود.
 ۳. استثمار ایران به دست سرمایه‌داران خارجی پایان یابد که با استفاده از قراردادهای نابرابر قادرند کارگران ایرانی را به وحشیانه‌ترین وجهی استثمار کنند، به‌ویژه در مناطق زیر امتیاز شرکت (پن‌نف) ایران و انگلیس.
- شورای عمومی جامعهٔ ضدامپریالیست از آن اعضای مجلس انگلستان که با اهداف جامعه (ی ضدامپریالیست) همدردی دارند دعوت می‌کند علیه چهار خواست زیر، که دولت انگلستان به دولت ایران ارائه داده است و تجاوزی فاحش به استقلال ایرانند، اعتراض کنند:

۱. شناسایی قروض ایران
 ۲. تأسیس خطوط هوایی بین مناطق مرکزی ایران و خلیج فارس
 ۳. شناسایی دولت عراق (از جانب دولت ایران)
 ۴. استقرار مجدد شیخ خزعل
- شورای عمومی جامعهٔ ضدامپریالیست پرولتاریای جهانی را فرامی‌خواند تا از توده‌های ایران در مبارزه‌شان برای رهایی حمایتی مؤثر به عمل آورند.

سلیمان میرزا (اسکندری)، نمایندهٔ حزب سوسیالیست ایران

احمد اسداف (داراب)، نمایندهٔ فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران

مبارزه برای نفت ایران و وظایف حزب کمونیست ایران

نزاع بین امپریالیسم بریتانیا و دولت رضاشاه حزب کمونیست ایران و نیز همه عناصر انقلابی و مبارزان ضد امپریالیست را با وظایف پر مسئولیت نوری روبه‌رو می‌سازد.

حزب کمونیست ایران وظیفه اصلی خود را بسیج توده‌های زحمتکش مبارز علیه امپریالیسم بریتانیا، سازمان‌دادن آنان در روند مبارزه و تأمین حمایت پرولتاریا در این مبارزه می‌داند.

این وظیفه استراتژیک مقرر می‌دارد که حزب کمونیست ایران درباره معنی، محتوا و ماهیت منازعات بین امپریالیسم بریتانیا و دولت رضاشاه و همچنین دورنمای این مبارزه محاسبه دقیقی داشته باشد. دولت رضاشاه چه نقشی ایفا می‌کند؟ و دورنمای این مبارزه کدام است؟

ایران استقلال صوری خود را تحت نفوذ انقلاب اکتبر کسب نمود. ایرانی که تا آن زمان نیمه مستعمره امپریالیسم بریتانیا و روسیه بود تحت نفوذ انقلاب اکتبر و در نتیجه مبارزه انقلاب ملی توده‌های زحمتکش استقلال حکومتی خود را تحصیل کرد. در عین حال برای طبقات حاکم در ایران میسر شد جنبش انقلاب ملی [را] در همان آغاز کار خفه سازند.

انقلاب گیلان سرکوب شد. زمین‌داران بزرگ و نمایندگان سرمایه‌داری بزرگ به اندازه کافی نیرومند بودند که از تغییر جنبش ملی به سوی انقلاب ارضی ممانعت به عمل آورند. لکن این (امر) نیرو و توان جنبش ضدامپریالیستی را در هم کوفت. انقلاب ضدامپریالیستی به سرانجام نرسید. کشور از نظر سیاسی استقلال یافت، ولی از نظر اقتصادی امپریالیسم و به‌ویژه بریتانیا تمام ستاد فرماندهی را در اختیار گرفت.

ایران درست نمونه و اثبات این امر است که یک کشور مستعمره یا نیمه‌مستعمره در عصر امپریالیسم، (در عصر) انقلاب‌های پرولتری و مبارزات آزادی‌بخش، می‌تواند استقلال سیاسی خود را کسب کند. پیاتاکوف، بوخارین، رادک و نیز رزا لوکزامبورگ در مناظره در این مورد با لنین مخالفت ورزیده‌اند. ولی صحت نقطه‌نظر لنین طی انکشاف تاریخی به‌وسیله نمونه‌های ترکیه و ایران و نیز تا دورانی در افغانستان به اثبات رسیده است.

چنان‌که گفته شد، ایران از نظر اقتصادی نیمه‌مستعمره، در مقام اول نیمه‌مستعمره بریتانیا، باقی ماند. مهم‌ترین مراکز فرماندهی کشور مانند تجارت خارجی، نفت، بانکداری و حمل‌ونقل تحت نظارت سرمایه مالی بریتانیا قرار دارد. این وضع و ماهیت طبقاتی دولت موجبات این را فراهم آورده‌اند که رضاشاه و دولت وی بیش‌ازپیش در راه تسلیم در مقابل امپریالیسم گام بردارند.

چند تن از رفقای ایرانی بر این نظر بودند که رضاشاه یک عامل امپریالیسم بریتانیا بیش نیست. دیگران برعکس بر این عقیده بودند که رضاشاه، حامل پیشرفت ملی، با موفقیت وظایف رهایی و تمرکز کشور را به انجام می‌رساند. لازم به گفتن نیست که هر دوی این نظرات نادرست بودند.

رضاشاه و دولت وی منافع زمین‌داران نیم‌فئودال و سرمایه تجاری را نمایندگی می‌کنند. این دولت وظایف انقلاب بورژوازی را در ایران به انجام نرسانده است. وی نه می‌توانست و نه قادر است که این مسئله را حل کند.

۹۰ درصد اراضی کشور در دست زمین‌داران نیم‌فئودال و فئودال قرار دارد. بهره مالکانه نیم‌فئودال رباخواری، مالیات و انحصارات دولتی اشکال استثمار دهقانان است. مواضع قدرت امپریالیسم، یعنی سرمایه مالی خارجی، در دوران رضاشاه

مستحکم‌تر گشته‌اند. مسئله ملی در چارچوب کشور هنوز حل نگشته است و حتی شدت هم یافته است. اقلیت‌های ترک، عرب، کرد و ایالات مختلف عشایر و نیم‌عشایر بی‌رحمانه تحت ستم ملی قرار دارند. روحانیت هنوز یکی از بزرگ‌ترین زمین‌داران بزرگ است و مواضع قدرت سیاسی مهمی را در اختیار [دارد].

بالاخره این نبرد اصلاح‌طلبانه ملی سلطنت در ایران غیرممکن می‌بود، اگر تنزل پوند استرلینگ و به‌طورکلی تمام بحران حیثیت و نفوذ امپریالیسم در ایران را متزلزل نساخته بود. دولت رضاشاه نبرد اصلاح‌طلبانه ملی‌ای را به پیش می‌برد و با امپریالیسم بریتانیا در مورد قیمت بهتری (برای نفت) چانه می‌زند، لکن توده‌های زحمتکش ایرانی مبارزه انقلابی را علیه امپریالیسم بریتانیا به پیش می‌برند.

«دولت ملی» در انگلستان طی دو یادداشت دیپلماتیک از دولت ایالات متحده درخواست کرد پرداخت بدهکاری‌های جنگ را که سررسیدشان در ماه دسامبر است به تعویق اندازد و در قرارداد پرداخت بدهکاری‌های جنگ تجدیدنظر به عمل آورد. «تقدس» این قراردادها، تعهدات بین‌المللی، مانع از آن نشده‌اند که دولت ملی مسئله تجدیدنظر در قرارداد را طرح نسازد.

دولت رضاشاه قراردادهای منعقد با شرکت نفت ایران و انگلیس را الغا کرد و تجدیدنظر در آنها را خواستار شد. دولت انگلستان این خواست را با اعزام کشتی‌های جنگی به آب‌های ایران جواب گفت و معاون نخست‌وزیر، که در این مورد در مجلس عوام سخن می‌گفت، حاضر نشد این اطمینان را بدهد که هیچ وسیله جنگی علیه ایران نایستی علیه دولت به کار رود.

قرارداد مربوط به بدهکاری‌های جنگی انگلستان به ایالات متحده را بالدوین باملون امضا کرده بود. نمایندگان بزرگ‌ترین قدرت‌های امپریالیستی در مقابل یکدیگر ایستادند. انگلستان نیمه‌مستعمره آمریکا نبود. قدرت‌های هم‌طراز رودرروی یکدیگر ایستادند و انگلستان بود که تجدیدنظر در قرارداد را خواستار می‌شد.

قرارداد امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس را نماینده سرمایه مالی انگلستان با سلسله ورشکسته و فاسد قاجار بسته بود. این سلسله فاسد و مستبد تنها

می‌توانست به کمک کشتی‌های جنگی و سرنیزه انگلیس و مدد قزاق‌های تزارهای روسی بر پای بایستد.

سلسله قاجار امتیاز نفت را، بدون گزاف، در مقابل بیست هزار پوند استرلینگ فروخت. این سلسله ثروت عظیم کشور را واقعاً به شندرغازی فروخت و دولت انگلستان از «تقدس» این قرارداد حمایت می‌کند، کشتی جنگی می‌فرستد تا از این قرارداد فاسد استعماری پشتیبانی کند.

شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران حکومتی در حکومت پدید آورده است. این شرکت پلیس (سرویس امنیتی) خود را به وجود آورده است، قوانین خود را داراست. ارتش، پلیس، قدرت حکومتی رضاشاه نیز، چنان‌که در اعتصاب ۱۹۲۹ دیده شد، در اختیار آنهاست. صدها کارگر بنا بر میل شرکت قدرقدرت دستگیر و تبعید می‌گردند. و به هنگام اعتصاب کارگران رزم‌ناوهای دولت پادشاهی بریتانیا در آب‌های خلیج فارس حاضر شدند. این شرکت کارگران هندی، ارمنی و عرب به ایران می‌آورد تا اتحاد کارگران را از طریق دامن‌زدن به اختلافات مذهبی و ملی منهدم سازد. در سال ۱۹۳۱ دولت ایران از بابت درآمد ویژه سهم خود یک‌شانزدهم مبلغ ۱۳ میلیون پوند استرلینگ دریافت کرد. در سال ۱۹۳۲ تنها (پرداخت) سیصد هزار پوند را پیشنهاد کرد.

درست همین امر بود که چرخ‌ها را به حرکت درآورد و علت بلاواسطه اختلاف را فراهم نمود.

دولت انگلیس چندی پیش با عراق قراردادی به امضا رساند که موافق آن در ازای هر تن نفت (بر خام) صادرشده مبلغ ثابتی پرداخت می‌گردد. لذا عراق بخشی از سود را دریافت نمی‌دارد، بلکه بهره‌ای ثابتی را مطابق مقدار نفت صادرشده. ظاهراً دولت ایران می‌کوشد قرارداد مشابهی را تحصیل کند. ولی این کل مسئله نیست. امتیاز دارسی منطقه‌ای به وسعت ۱۱۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد (کل ایران مساحتی برابر ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع دارد). این بدین معنی [است] که دولت ایران حق ندارد در این مناطق امتیازات دیگری بدهد. ظاهراً دولت ایران می‌کوشد مناطق زیر امتیاز را تا حدی محدود سازد تا بتواند [با] استاندارد اوایل [و] سینکлер به معامله پردازد.

سلطنت رضاشاه تجسم قدرت زمین‌داران بزرگ و سرمایه تجاری است. وی به دیکتاتوری این طبقه به وسیله دستگاه نظامی، دیوان‌سالاری و پلیس تحقق می‌بخشد. قانون اساسی به اصطلاح دموکراتیک مسخره‌ای بیش نیست.

دموکراسی صوری بورژوازی قانون اساسی تولید کالایی آزاد است. در واقع دهقانان ایرانی هر روز بیشتر به تولیدکننده کالا، ولی نه تولیدکننده آزاد، بدل می‌گردند. مادامی که دهقان در زیر ستم و چارچوب مناسبات ارضی فئودالی و نیم‌فئودالی باقی می‌ماند، قانون اساسی سیاسی نیز جز مسخره‌ای نخواهد بود. اولیه‌ترین حقوق دموکراتیک، چون آزادی‌های مطبوعات، اتحادیه‌ها و تجمع لگدمال می‌گردند. سرمایه تجاری هر روز بیش از پیش با زمین‌داری نیم‌فئودال و فئودال درمی‌آمیزد. بازرگانان ثروتمند هر روز اراضی بیشتری را خریداری می‌کنند، ولی خود آنها را اداره نمی‌کنند بلکه استثمار فئودالی دهقانان را به اشکال رقت‌انگیزتر و بی‌رحمانه‌تری ادامه می‌دهند.

در ایران هنوز تقسیم خرمن شکل غالب استثمار در کشاورزی است. زمین، آب، شخم، ابزار کشاورزی، تخم و نیروی کار عوامل تولید کشاورزی به شمار می‌روند و محصول متناسب با اینها به شش بخش تقسیم می‌گردد، به طوری که دهقان در مقابل کارش تنها یک‌ششم محصول را دریافت می‌کند. زمین‌دار بزرگی که زمین، آب، گاو، ابزار و بذر در اختیار کشاورز گذاشته است پنج‌ششم محصول را چون درصد بهره مالکانه دریافت می‌کند. بر این استثمار دهقان رباخواری، مالیات و قیمت‌های گزاف انحصاری زغال، نمک، نفت، شکر و تنباکو نیز علاوه می‌شوند.

این ماهیت طبقاتی حکومت رضاشاه می‌طلبد که هیچ مبارزه پیگیر ضدامپریالیستی نتواند به پیش برده شود. سیاست خارجی عبارت بوده و هست از اینکه از تضادهای بین اتحاد شوروی و قدرت‌های امپریالیستی استفاده گردد و دولت ایران بدین وسیله می‌کوشد گرایش‌های ضدشوروی سیاست خود را هرچه محکم‌تر بیان دارد. شایسته ذکر است که به هنگام نزاع با امپریالیسم بریتانیا کارزار سیستماتیکی از طرف مطبوعات دولتی علیه شوروی جریان داشت که در آن استدالات متناقضی چون «امپریالیسم سرخ» نقش مهم ایفا می‌کرد.

درعین حال دولت رضاشاه تلاش می‌کند از تضادهای بین امپریالیست‌ها به سود خود استفاده بَرَد. دولت ایران می‌کوشد سرمایه‌های آلمانی، ایتالیایی، بلژیکی و فرانسوی را به ایران جلب کند. در ساختمان راه‌آهن سرمایه آلمانی، در حمل نقل سرمایه بلژیکی، در تجارت خارجی سرمایه آلمانی و ایتالیایی، و در انحصار تنباکو سرمایه فرانسوی را ملاحظه می‌کنیم. اما مهم‌ترین مواضع اقتصادی هنوز همواره در دست سرمایه مالی بریتانیاست و نوسانات سیاست رضاشاه را می‌توان ناشی از این امر دانست. ولی این امر همچنین دلیل آن است که سیاست وی اساساً به دنبال چراغ راهنمای امپریالیسم در حرکت است و همواره خواهد بود.

مبارزه رضاشاه در زمینه نفت در اصل مبارزه‌ای است اصلاح طلبانه ملی که دست آخر تسلیم رضاشاه در مقابل امپریالیسم بریتانیا را در بر خواهد داشت. مسئله برای دولت ایران نه عبارت از مبارزه انقلاب ملی است و نه بازپس گرفتن بزرگ‌ترین ثروت ملی کشور، یعنی نفت، بلکه عبارت است از یک معامله به زیان (به منافع) زحمتکشان (به ایران). رضاشاه و دولت او می‌خواهند با شرکت نفت ایران و انگلیس به توافق برسند. بحث تنها بر سر قیمت آن است.

اما همین مبارزه اصلاح طلبانه ملی از نقطه نظر دولت رضاشاه غیرممکن می‌بود، اگر تشدید مبارزه بین دو جهان اتحاد شوروی و امپریالیسم و بالاگرفتن نبرد اردوی امپریالیست‌ها و به‌ویژه تشدید تضاد بین انگلستان و ایالات متحده، یعنی بین دیتردینگ^۱ و شرکت استاندارد اویل، پیش‌نشان‌های مناسبی برای اقدام دولت ایران فراهم نیاورده بود. اگر بحران اقتصادی دولت ایران را مجبور نساخته بود در جست‌وجوی منابع مالی نوی باشد، اگر فشار توده‌ها دولت رضاشاه را وادار نساخته بود نقش مدافع منافع ملی به عهده بگیرد، همین نبرد اصلاح طلبانه ملی نیز میسر نمی‌شد.

درست همین وضع است که این نزاع را تا حدی به نبرد بزرگی در زمینه نفت بین غول‌های نفت تبدیل می‌کند. در ایران جنبش توده‌ای وسیعی علیه امپریالیسم بریتانیا سر بلند می‌کند. این جنبش متشکل نیست و صف‌بندی دقیقی ندارد و

۱. سر هنری ویلهلم آوگوست دیتردینگ، از بنیانگذاران شرکت رویال داچ شل

توده‌های وسیع خلقی که در این جنبش شرکت دارند هنوز از بند توهّم دربارهٔ دولت رضاشاه فارغ نشده‌اند.

توده‌ها، کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی هنوز باور دارند که رضاشاه پیگیرانه علیه امپریالیسم مبارزه می‌کند. اینان هنوز درک نمی‌کنند که وی تنها در مورد قیمت جدید با امپریالیسم بریتانیا چانه می‌زند. رضاشاه قیمت بالاتری را برای نفت ایران مطالبه می‌کند. و در عوض توده‌ها برای بازپس گرفتن منابع نفتی از سرمایه‌مالی بریتانیا مبارزه می‌کنند. این وضع به تاکتیک حزب کمونیست ایران بستگی دارد.

رضاشاه تنها قیمت بالاتری را برای نفت می‌طلبد. توده‌ها می‌خواهند نفت را به ایران بازگردانند. لذا کمونیست‌ها شعار غصب تأسیسات نفتی را طرح می‌کنند. این خواست متوجه امپریالیست‌های بریتانیایی است، ولی این خواست همچنین نقاب از چهرهٔ دولت رضاشاه در مقابل توده‌ها برمی‌گیرد.

انگلستان جزایر بحرین را اشغال کرده است. دولت ایران بازگشت جزایر بحرین (به ایران) را مطالبه کرده است. حزب کمونیست ایران بازگشت جزایر بحرین را می‌طلبد و با این مذاکرات آن‌قدر مبارزه خواهد کرد تا جزایر به ایران بازپس داده شوند. انگلستان رزم‌ناو به آب‌های ایران اعزام می‌کند. حزب کمونیست ایران می‌طلبد که مادامی‌که کشتی‌های جنگی انگلیس ایران را تهدید می‌کنند هیچ مذاکره‌ای با آن دولت صورت نگیرد.

پس از منابع نفتی، بانک شاهنشاهی مهم‌ترین ستاد فرماندهی سرمایه‌مالی انگلیس در ایران است. حزب کمونیست ایران قطع فعالیت‌های این بانک را در ایران خواستار است. هم‌زمان با این، کمونیست‌های ایران خواستار قطع پرداخت بدهی‌ها به انگلستان هستند.

تجارت خارجی در ایران تحت نظارت حکومتی است. حزب کمونیست ایران خواهان قطع روابط تجارتي با انگلستان است. شعار عبارتست از «تحریم کالاها، بانک‌ها و مؤسسات انگلیسی!».

به منظور حمایت از این شعارهای ضدامپریالیستی و به منظور تأمین رهبری جنبش در دست خویش، حزب کمونیست ایران برای ایجاد کمیته‌های وحدت که کارگران، توده‌های دهقانی و خرده‌بورژوازی شهری را در کارزار مبارزاتی می‌بایست متحد کنند مبارزه می‌کند. این کمیته‌های عمل می‌بایست شعارهای ضدامپریالیستی مبارزاتی را از طریق تظاهرات، اعتصاب اعتراضی، اثربخش سازند. از نقطه نظر کل جنبش بزرگ‌ترین اثر را بسیج کارگران مؤسسات نفتی در بر داشت. کارگران نفت ایران در اعتصاب بزرگ به سال ۱۹۲۹ دیگر توانایی مبارزاتی خود را به اثبات رساندند. کشتی‌های جنگی انگلیسی و پلیس رضاشاه در آن زمان این جنبش اعتصابی را سرکوب کردند، چنان‌که امروز در مجلس اعتراف هم می‌کنند. حزب کمونیست ایران به راه‌انداختن جنبش اعتصابی در مناطق نفتی برای روزانه کار کوتاه‌تر، دستمزد بیشتر، مسکن بهتر، تساوی کارگر ایرانی با هندی و عرب، برای تصاحب منابع نفتی و اخراج پلیس انگلیسی از مناطق نفتی را از جمله بهترین وظایف خود به شمار می‌آورد. در اینجا حزب کمونیست ایران در میان کارگران هندی، عرب و ارمنی برای ایجاد جبهه واحدی تبلیغ می‌کند که طی آن برای آنان روشن می‌گردد که جبهه واحد ضدامپریالیستی در ایران مبارزه رهایی‌بخش را نیز در هندوستان و عراق تسهیل خواهد نمود.

کارگران نفتی می‌توانند سرکردگی پرولتاریا در این نبرد را با حمایت همه کارگران و زحمتکشان ایران به دست آورند. در اینجا، در مناطق نفت خیز، حزب کمونیست ایران بهترین نیروهای خویش را متمرکز می‌سازد تا در جنبش ضدامپریالیستی یک استخوان‌بندی پرولتری ایجاد کند. در عین حال حزب کمونیست ایران می‌کوشد شعارهای ضدامپریالیستی را در سراسر ایران توده‌ای سازد، در همان حال نیز شعارهای مبارزاتی برای آزادی‌های دموکراتیک را به میان مردم ببرد (آزادی سازمان‌های سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمع، حق اعتصاب، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قوانین ضدکمونیستی و غیره). مادامی که توده‌ها آزادی‌های دموکراتیک خویش را از راه مبارزه کسب نکرده باشند، هیچ مبارزه انقلابی ضدامپریالیستی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

روشن است که حزب کمونیست ایران مبارزه خود را برای مطالبات روزمره کارگران (تقلیل روزانه کار، افزایش دستمزد، قانون‌گذاری اجتماعی، آزادی سازمان‌های

سندیکایی و اعتصاب و غیره) ادامه می‌دهد. روشن است که کمونیست‌ها مطالبات دهقانان (تخفیف و لغو بهره مالکانه، تخفیف مالیات، لغو بدهکاری‌های ربایی، لغو بیکاری‌های فئودالی) را نمایندگی می‌کند. روشن است که حزب کمونیست ایران راه‌حل‌های نهایی (سرنگونی سلطنت و حکومت کارگران-دهقانان) را تبلیغ می‌کند. هرچه که مبارزه شدیدتر می‌گردد و هرچه سیاست تسلیم رضاخان برای توده‌ها روشن‌تر می‌گردد، حزب کمونیست ایران نیز شعارهای مبارزاتی، اشکال مبارزاتی و شیوه‌های مبارزاتی خویش را تشدید می‌کند. حزب کمونیست ایران در مقابل وظایف سنگینی قرار دارد. حل این وظایف به این بستگی دارد که حزب کمونیست موفق شود یک جنبش توده‌ای به پا کند و از محدوده تنگی که تاکنون در آن بوده خارج شود، در میان توده‌های زحمتکش، در جنبش وسیع ضدامپریالیستی توده‌ها رخنه یابد.^۱

ل. ماگیار^۲

۱. اینترناسیوناله پرسه کورس پاندنس، شماره ۱۰۸، ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲، صص ۳۴۶۴-۳۴۶۶.

۲. یکی از متخصصین استالینی کمینترن، مجاری‌الاصل

عملیات وحشیانه رژیم پهلوی در ایران^۱

هرکسی که کمی با ایران امروز آشنا باشد می‌داند که از «قانون اساسی و دموکراسی» که به قیمت خون کارگران و دهقانان ایران به دست آمد چیزی باقی نمانده است.

مجلس تنها در ظاهر وجود دارد. در این مجلس همچون گذشته قسمت اعظم نمایندگان از زمین‌داران بزرگند که کاملاً در خدمت امپریالیسم بریتانیا قرار دارند.

در اجرای سیاست ترور برای سرکوب جنبش انقلابی، استبدادگر (پایان ایران)، پهلوی، از هیتلر، این رهبر فاشیسم اروپا، دست‌کمی ندارد.

در ایران نو «بافرهنگ» سال‌هاست که کارگرانی که علیه استعمار فرومایه توسط امپریالیسم برمی‌خیزند به خون کشیده می‌شوند. کارگران ایرانی هیچ حقی ندارند «در کشور خویش» از استعمارگران خارجی تقاضای افزایش دستمزد کنند و کوچک‌ترین کوشش ایشان برای بهبود وضع ناهنجار خویش با عملیات وحشیانه دولتی روبه‌رو می‌گردد که در خدمت سرمایه انگلیسی قرار دارد.

۱. روند شاو (بازل)، شماره ۵۰، ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۴.

هنگامی که به سال ۱۹۲۷ [۱۹۲۹ درست است] کارگران مناطق نفتی از ادامه کار سر باز زدند و بهبود اوضاع و احوال زندگی خویش و افزایش دستمزد را مطالبه کردند، سرنیزه‌های ارتش پهلوی به جان ایشان انداخته شد. اعتصاب سرکوب شد. صدها کارگر از منطقه آبادان تبعید شدند. خانواده‌های ایشان در معرض گرسنگی و مرگ قرار گرفتند. رهبران اعتصاب، یوسف افتخاری^۱، رحیم، علی و دیگر کارگران مؤسسات نفتی، عطا عبداللہیف ماشینست مؤسسات برقی و راننده پیشه‌ور (جواد جوادزاده، پیشه‌وری)^۲، معلم اردشیر (آوانسیان)، کمک‌کارگر و بسیاری دیگر به‌خاطر فعالیتشان در اتحادیه کارگری به زندان افکنده شدند. اینان اکنون شش سال است در اتاق شکنجه در تهران به سر می‌برند، بدون اینکه کوچک‌ترین پرونده‌ای علیه ایشان عرضه شود یا به محاکمه کشانده شوند.

مدد سرخ خبر یافته است که دستگیرشدگان تحت رفتار بسیار خشنی قرار دارند. وضع زندان بسیار وحشتناک و غیربهداشتی است. زندانیان با جانیان در یک زندانند. اینان پابره‌نه و عریان هستند و به‌رغم اعتصاب‌غذاهای مکرر برای تأمین مطالباتشان موفق نگشته‌اند وضع خود را بهبود بخشند و سرنوشت خویش را روشن سازند. چند تن از رفقا، چون حجازی و اکسایی [؟] و دیگران، در اثر رفتار وحشیانه با ایشان در زندان جان سپرده‌اند.

سرنوشت این رفقای کاملاً بی‌گناه در زندان‌های ایران زحمتکشان تمام جهان را موظف می‌سازد صدای اعتراض خود را علیه ترور پهلوی بلند سازند. در تمام مجامع زحمتکشان که طی آنها آزادی ارنست تلمان (رهبر حزب کمونیست آلمان) خواسته می‌شود باید همچنین از دولت ایران آزادی بلا تأخیر قربانیان بی‌گناه دیکتاتوری پهلوی مطالبه شود.

۱. رهبر سندیکایی سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰

۲. رهبر فرقه دموکرات آذربایجان

فهرست مطالب روزنامه پیکار^۱

شماره ۱ (۱۵ فوریه ۱۹۳۱ - ۲۶ بهمن ۱۳۰۹)

- اهداف ما (هیئت تحریریه)
- آزادی انتخابات و آزادی ضربه
- پارلمانتاریسم در ایران، آن چنان که هست
- نمونه‌ای از انتخابات مجلس هشتم (مکتوب از بندر پهلوی)
- نویسندگان کنونی مطبوعات ایران و رئیس آنها، آقای دشتی
- محصلین ایرانی در اروپا
- پیغام به محصلین، دهقانان، کارگران و همه وطن‌پرستان مبارز راه آزادی ایران

۱. روزنامه پیکار یکی از نشریات حزب کمونیست ایران بود که به هدایت سلطان‌زاده و با کوشش مرتضی علوی در آلمان منتشر می‌شد و علی‌الظاهر ادامه فعالیت کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود. این روزنامه زیر فشار رژیم استبدادی پهلوی در سراسر اروپا ممنوع شد و علوی از آلمان اخراج گردید. (وی سپس در شوروی به اتهام خیانت «جان سپرد»). پس از توقیف پیکار یک شماره نهضت منتشر شد که به همان سرنوشت دچار گردید. ما امیدواریم بتوانیم مجموعه پیکار را به فارسی منتشر سازیم. (ویراستار)

شماره ۲ (۱۵ مارس - ۹ اسفند ۱۳۰۹)

- «با کمک شما، آقایان، بحران قطع خواهد شد»، پاسخ به نطق رضاشاه در مقابل وکلای مجلس هشتم
- بانک شاهنشاهی (-انگلیس) و ترقی اسعار خارجی در ایران
- زندان پهلوی در تهران
- «خطر» روس و مطبوعات «ملی» ایران
- نتایج کنفرانس محصلین انقلابی ایران در کلن، فوریه ۱۹۳۱
- موفقیت آقای شبانی و انگلیسی‌ها در جنوب ایران
- مکتوب از شیراز

شماره ۳ (اول آوریل ۱۹۳۱ - ۱۰ فروردین ۱۳۱۰)

- مبارزه علیه استبداد
- انگلیسی‌ها ایران را برای جنگ آینده آماده می‌کنند
- تجارت ایران و روس در شهر دشتی
- قدرت مالکان ارضی و قانون انحصار تجارت خارجی ایران
- موازنه تجاری
- نظامی‌گری در اروپا - نظامی‌گری در ایران

شماره ۴ (۱۹ آوریل - ۳۰ فروردین ۱۳۱۰)

- جواب ما به آقای فهیمی و طبقه حاکمه ایران
- فرار ۱۳۱ زندانی سیاسی تهران
- قربانیان رژیم پهلوی، میرزا یحیی واعظ کیوانی، سردبیر روزنامه نصیحت قزوین
- زندان تبریز در عصر پهلوی
- آبادانی یا ویرانی لرستان
- تجدیدنظر امتیازات نفت جنوب یا تحکیم زنجیر اسارت ایران
- نقش ایران پهلوی در تدارکات جنگ آینده علیه اتحاد شوروی

- نهضت کارگران نفت جنوب

- اقتصاددان عصر پهلوی

- ارتجاع و روحانیت

- وضع دهقانان در ایران (مکتوب از مازندران)

شماره ۵ (اول ژوئن ۱۹۳۱ - ۱۰ خرداد ۱۳۱۰)^۱

- سیاست جاسوسی انگلیسی‌ها در ایران

- رئیس نظمیه جدید، سرتیپ محمدحسین خان آیرم

- مکتوب از تبریز (مکتوب یکی از کارگران تبریز به پیکار)

- شمه‌ای از سیاست اقتصادی حکومت پهلوی

- مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب

- بودجه سال ۱۳۱۰ یا شاهکار ارتجاعی وزارت سپاهی^۲ آقای تقی‌زاده

- قرارداد مخفی بین بانک شاهنشاهی و بانک ملی

شماره ۷ (۱۵ ژوئن ۱۹۳۱ - ۲۴ خرداد ۱۳۱۰)

- ایران و نهضت کارگری انگلیس

- حکومت رضاشاه مضطرب است

- فریب یا آزادی زن

- داستان یک زندانی

- رفتار زندانبانان با زندانیان سیاسی

- مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب (ادامه)

- بهایی‌ها در ایران

۱. مطالب این شماره همراه با برخی مطالب دیگر در ادامه ذیل شماره ۶ روزنامه آمده‌اند. ضمناً در این فهرست مطالب شماره ۶ نیامده و شماره بعدی ۷ است.

۲. این کلمه در مطالب خود روزنامه که بعداً می‌آید به‌صورت «پناهی» ضبط شده است.

- پیام کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران به تمام کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران

شماره ۸ (اول ژوئیه ۱۹۳۱ - ۱۰ تیر ۱۳۱۰)

- اعتراض جامعه ضدامپریالیست علیه اختناق حکومت پهلوی

- انقلاب ملی چیست و چرا ما هوادار آن هستیم؟

- وضعیت محبوسین سیاسی در ایران

- ما چه می‌خواهیم؟ (به قلم ذره)

- انقلاب ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ و وظایف انقلاب بورژوادموکراتیک

- یک پیشنهاد مهم

- تشکیل صندوق تعاون برای انقلابیون ایرانی محبوس و خانواده ایشان

- ما و اقلیت‌های ملی

- مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب

شماره ۹ (۱۵ ژوئیه ۱۹۳۱ - ۲۳ تیر ۱۳۱۰)

- قوانین ارتجاعی مصوبه توسط حکومت پهلوی علیه فرقه کمونیست ایران و

حزب کمونیست ایران

- قانون مجازات مخل نظم عمومی

- مبارزات دهقانان ایران

- ما چه می‌خواهیم؟ (ذره)

- ۲۵ سال پس از اعطای قانون اساسی

- پیغام هیئت تحریریه پیکار خطاب به همه کارگران، رنجبران، آزادی‌خواهان

مقیم خارجه

- کارخانه نساجی «وطن» در اصفهان

شماره ۱۰ (اول اوت ۱۹۳۱ - ۱۰ مرداد ۱۳۱۰)

- کاپیتولاسیون عصر پهلوی برای اتباع ایران

- اول اوت و جنگ امپریالیستی
- نامه سرگشاده لاهوتی به رابیندرانات تاگور
- انعکاس ترقیات ایران و مخارج محرمانه دربار شاه
- ما چه می خواهیم؟ (ادامه)
- قیام در تبریز
- شورش در زندان
- امپریالیسم انگلستان «آبادانی ایرانی مستقل» را خواهان است
- گروه آشوبگر ایران معاصر

شماره ۱۱ (۱۵ اوت - ۲۵ مرداد ۱۳۱۰)

- رضاخان و فتودالیسم در ایران
- استبداد غیرقابل تحمل حکومت پهلوی و مهاجرت دو هزار دهقان
- مکتوب از تهران درباره وضع حالیه ایران
- بار دیگر روزنامه ایران
- کار به اصطلاح اجباری در اتحاد جمهوری های شوروی سوسیالیستی
- ما چه می خواهیم؟ (ادامه)
- سیاست مالیاتی حکومت پهلوی

شماره ۱۲ (اول سپتامبر ۱۹۳۱ - شهریورماه ۱۳۱۰)

- شاهنشاه مستبد
- قانون اساسی مضحک
- وطن پرستی اشراف کنونی و رابطه آنان با کارگران (مکتوب یک کارگر نفت جنوب درباره زجری که او و رفقاییش در تهران بردند تا دستمزدی را که حقشان بود از کمپانی انگلیسی نفت بگیرند)
- ما چه می خواهیم؟ (ادامه)
- سکه «پهلوی» و سقوط نرخ قران

- اعتصاب در مؤسسات نفتی جنوب و درس‌های سیاسی آن
- سیاست استبدادی و ازدیاد خودکشی

شماره ۱۳ (۱۵ سپتامبر ۱۹۳۱ - ۲۳ شهریورماه ۱۳۱۰)

- اعتراض کارگران ایرانی در باکو علیه استبداد رژیم پهلوی
- لیست املاک شاه در مازندران
- وضع دهقانان ایران
- ما چه می‌خواهیم؟
- رهبر انقلاب آینده ایران
- اهداف ما
- مکتوبی از اصفهان
- کارخانه نساجی کازرونی (وطن)، وضع کارگران در کارخانه و مطالبات اقتصادی و سیاسی آنها در مقابل هیئت مدیره
- وضع زندان‌ها از نقطه نظر [...]

شماره ۱۴ (اول اکتبر ۱۹۳۱ - ۸ مهرماه ۱۳۱۰)

- اعتصاب کارگران اصفهان در کارخانه «وطن»
- مسئله بحرین و تسخیر رسمی جزیره توسط انگلیسی‌ها
- سقوط نرخ پوند استرلینگ
- دهقانان و انکشاف اقتصادی ایران

شماره ۱۵ (۱۵ اکتبر ۱۹۳۱ - ۲۲ مهرماه ۱۳۱۰)

- ساکت کردن مدرس
- مکتوبی از خوزستان
- امپریالیسم انگلیس در راه اضمحلال
- صدای محبوسین در زندان‌های پهلوی

- جزئیاتی درباره جنبش دهقانان^۱

۱. فهرست بالا به ترجمه از روسی است و به همین دلیل ممکن است عین لغات اصلی منعکس نشده باشند. ما امیدواریم که بتوانیم مهم‌ترین مقالات پیکار را به ترجمه از زبان‌های اروپایی یا به اصل ترجمه اروپایی منتشر سازیم. فهرست مقالات ستاره‌سرخ، دیگر نشریه حزب کمونیست ایران در آن دوران، در پژوهشنامه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ۲، تابستان ۱۳۵۴) یافت می‌شود. (ویراستار)

ادعائنامهٔ ما بر ضد رضاخان پهلوی

آنچه ما در مقابل محکمه اظهار خواهیم داشت^۱

در چهارم آوریل محاکمهٔ پیکار در محکمهٔ برلین شروع خواهد شد.

قزاق‌باشی، موسوم به رضاشاه، که امروز در ایران حکومت نموده و دست خون‌آلودش گریبان ملت زحمتکش ایران را می‌فشارد، کوشش دارد که چنگال خود را به خارج ایران هم دراز نموده، نغمهٔ آزادی که از حلقوم انقلابیون ایرانی خارج بلند است خفه نماید. این شخص که در مقابله با مردم ایران جز سرنیزه و سیاه‌چال وسیلهٔ دیگری نمی‌شناسد، این جبار، در خارج ایران به محکمهٔ عدلیه متوسل شده است. مثل اینکه کسی از عملیات ایشان خبر ندارد که آنها را در مقابل محکمهٔ عدلیه فاش نماید یا آنکه جنایات قزاق‌باشی زیر هفت پرده پنهان مانده، نمی‌توان آنها را آشکار نمود. کدام خیانتی هست که این شخص در عرض چند سال تسلط خود در ایران مرتکب نشده است؟ کدام گوشهٔ ایران هست که دست ظلم و تعدی این قزاق به آنجا نرسیده است؟ با این حال مدعی است که جرایم انقلابی نسبت به او توهین نموده‌اند. تیمورتاش و داور که علمدار

۱. از مانیفست ۵، مسائل انقلاب و سوسیالیسم (زمستان ۱۳۵۴).

فجایع رضاخان هستند ادعا دارند که رضاشاه پهلوی هیچ وقت به اموال مردم ایران دست دراز نکرده، ظلم نکرده، قتل و چپاول نکرده و بالاخص به هیچ موری آزاری نرسانیده است. رجال پهلوی همگی دامن عصمت و طهارتشان از لوث هرگونه رشوه گیری و وطن فروشی و اختلاس و آدم کشی پاک و مبرا است. حالا ببینیم حقیقت مسئله از همین قرار است یا نه.

۱. ما از آقای رضاخان پهلوی سؤال می کنیم اگر ایشان دست درازی به اموال ملت ایران نکرده اند، چگونه در عرض ده سال ریاست و زمامداری خود میلیون ها وجه نقد در بانک های خارجه اندوخته و به اندازه نصف ایران املاک و مستغلات برای خود تهیه نموده اند.

۲. املاکی که، پس از سال ها که در بانک استقراضی روس رهن بوده، بعد از واگذاری بانک مزبور از طرف دولت شوروی به ایران، وزارت مالیه این املاک را ضبط و اداره نمود، چگونه املاک مذکور که مال مسلم ملت ایران است در جزو املاک مازندران رضاخان درآمده و به نام املاک همایونی در جراید اعلان ثبت آن درج شد؟

۳. آیا این امر دروغ است که کلیتاً رضاخان تمام املاک عمده و پر منفعت تجار و اعیان خود را به زور اخذ و یا خرید و اموال صاحب منصبان بزرگ و امرای لشکر خود را، که از ملت چپاول کرده اند، تصرف نموده است و هرکس نداده حبس و از کار معزول می شده؟ آیا چراغعلی خان، پسر عموی محبوب خود، را رضاخان به واسطه امتناع او از وصیت کردن دارایی خویش با ولیعهد با ضربت لگد هلاک نکرد و بعد از مرگ او دارایی او را به نوشته ساختگی ضبط ننمود؟

۴. آقای رضاخان، ما شما را قاتل انقلابیون گیلان و آزادی خواهان خراسان و سربازهای سلماس^۱، گرداننده سر کلنل محمدتقی خان و کوچک خان در شهرها، جلاد زارعین قشقایی و کرد و بلوچ، قاتل واعظ قزوینی، قاتل میرزاده

۱. اشاره است به دو قیام سربازان-دهقانان در آذربایجان و خراسان در تابستان ۱۹۲۶ که طی آن برای تأسیس انجمن های (سوویت) انقلابی کوشش به عمل آمد، ولی شکست خورد. (ویراستار)

عشقی، جلاد حجازی، کارگر مطبوعه تهران و... می‌دانیم. آیا شما منکر صحت این وقایع هستید؟

۵. آقای رضاخان، ما شما را متهم می‌کنیم که تاج و تخت خود را از دست انگلیس‌ها گرفته و در یک رشته از عملیات و سیاست داخلی و خارجی خود اطاعت خود را به امپریالیسم انگلیسی ثابت نمودید. ما مدعی هستیم که شما به پشت هم‌اندازی و جعل تلگرافات از طرف اهالی تبریز و اصفهان و غیره و به زور سرنیزه قزاقان خود و ترور و بالاخره با تطمیغ اعضای مجلس «مؤسسان» ساختگی را مجبور کردید شما را به شاهی انتخاب کنند. آری، سلطنت شما غیرقانونی و غیر مشروع بوده و ملت ایران طالب جمهوری بوده است، نه سلطنت.

۶. شما و نوکر شما، تیمورتاش، که دم از استقلال ایران می‌زنید، تاکنون یک قدم عملی برای لغو امتیاز خانه خراب‌کن نفت جنوب، برای قطع دست انگلیس‌ها از بحرین برنداشتید. شما یک میلیون لیره را که انگلیس‌ها در موقع عقد قرارداد به وثوق الدوله و تیمورتاش و نصرت الدوله و غیره به رشوه پرداختند و تاکنون هیچ حکومتی زیر بار شناختن آن نمی‌رفت به رسمیت شناختید.

۷. شما گروه‌ها گروه، اکراد و الوار و سایر رعایای ایرانی و سربازان بیچاره رشید ایران را به وسیله سیاست خیانتکارانه خود و برای منافع طبقه خود به برادرکشی وادار کرده و به دهان مرگ فرستادید. شما تمام اسلحه و قوای ایران را برای جنگ با خود طوایف و رنجبران ایران صرف کردید، نه برای دفاع حقوق و خاک ایران بر علیه امپریالیسم خارجی.

۸. شما در اعتصاب کارگران نفت جنوب نه فقط به کارگران بدبخت ایران و خانواده‌های فقیر آنها، که از تعدیات کمپانی نفت جنوب از ساده لوحی برای درخواست کمک به پایتخت و درگاه تو آمدند، کمکی نکردید، بلکه به حمایت کمپانی انگلیس به روی کارگران غیر مسلح ایرانی تیر خالی کردید و جمعی از آنها را ماه‌ها و سال‌ها محبوس نموده‌اید. آقای رضاخان، شما اموال سردار بجنورد و سردار ماکو و سردار عشایر و شیخ خزعل و ظفر نظام و داودخان کلهر و جواهرات خالوقربان و غیره را، که خون و دسترنج زارعین سیه‌روز ایرانی بود، اخذ کرده، به جیب خود ریختید. آیا منکر این حقایق هستید؟ شما تمام دهات

اطراف سعدآباد را خشک و لم‌یزرع نموده، آب قنات را به سعدآباد محل قصر شدادی خود برده‌اید.

۹. شما تمام آثار و بقایای دوره مشروطیت را در ایران محو و آزادی را کاملاً ممنوع و اجتماعات و اتحادیه‌ها را منحل و ممنوع [کردید] و دهان تمام جراید را بستید. شما مدیران جراید را برای مجبورکردن به ستایش‌گری از فجایع خود مانند دوره بربریت زیر چوب و شلاق انداخته و یا حبس و تبعید کردید. شما در عصری که در تمام دنیا در آزادی مسافرت و (...) تسهیلات آن کوشش می‌کنند و همه دول برای سهولت تجارت و معاشرت و مسافرت هرگونه قیودات و محدودیت‌ها را حتی در بین ممالک همدیگر مرتفع می‌نمایند، در داخل مملکت ایران، بین شهرهای ایران، سیستم خود را برقرار کردید. شما ایران را به یک محبس بزرگ و یک مملکت جاسوس‌ها مبدل نمودید. وزیر عدلیه شما با وجود تمام اصلاحات کذایی خود در عدلیه تاکنون یک نفر محبوس سیاسی ایرانی را در محکمه ایرانی علناً محاکمه نکرده، مجازات و محاکمه محبوسین سیاسی را برخلاف نص صریح قانون اساسی به عهده مأمورین تأمینات گذارده است که در شکنجه و عذاب محبوسین سیاسی از هیچ شقاوتی فروگذاری نمی‌کنند.

۱۰. آقای رضاخان، شما تمام آنگلوфіل‌های معروف را که حتی جرئت ورود به ایران را هم نداشتند، دومرتبه روی کار آوردید. شما تیمورتاش، قاتل بیست نفر دهقان بی‌گناه گیلان، طرفدار جدی قرارداد، رشوه‌خوار مشهور که رجاله‌ترین عنصری است که در تاریخ جدید ایران به ظهور رسیده، زمامدار مطلق ایران کرده‌اید. آقای رضاخان، وزیر دربار شما برخلاف نص صریح قانون اساسی در آن واحد هم مقام وزارت و هم وکالت را اشغال کرده و در عرض تمام این مدت از هیچ‌یک از دو شغل استعفا نداده و برای دو مقام حقوق می‌گیرد. تیمورتاش خودش وزیر دربار است و از طرف دیگر شب‌ها فراکسیون ترقی «مجلس شورای ملی» را اداره می‌کند. دادگر، رئیس مجلس، نوکر شخص وزیر دربار بود و تمام مذاکرات و آرا و عروسک‌های مقوایی پارلمان ایران، یعنی «وکلا»، قبلاً از طرف آمر تصویب گردیده است. قالبی و سفارشی‌بودن وکلای مجلس مسخره ایران در دوره حکومت رضاخان مسئله‌ای است که بر تمام افراد ملت ایران

واضح بوده و حتی خود آقای تیمورتاش نیز سال گذشته در فراکسیون ترقی (خانه صدرالسلطنه) موقع تعرض به توقع ریاست مجلس داشتن فهمی می‌گفت: «اگر برای انتخاب سایر وکلا تلگراف رمز کردیم، برای انتخاب آقای فهمی قشون روانه نمودیم.» راجع به رئیس‌الوزرا و شما، مخبرالسلطنه قاتل خیابانی و احرار آذربایجان، راجع به فروغی کاسه‌لیس شما و رؤسای نظمیه و امرا و لشکر از قبیل جان‌محمدخان، احمدآقاخان، کریم‌آقاخان، که هر کدام برای خود صد نایب‌حسین کاشی هستند، دیگر شرح و بسطی نمی‌دهیم. در هویت خود شما همین بس که کمپانی انگلیسی نفت تاکنون دو مجسمه برای شما نصب نموده است و این ننگ ارزانی شما و شایسته شخص شما است. اما ما این نکات و صدها نکات دیگر را در مقابل محکمه عدلیه اظهار و با اسناد و مدارک ثابت می‌نماییم تا دنیای آزادی‌خواه شما و رژیم غارتگری شما را بشناسد.

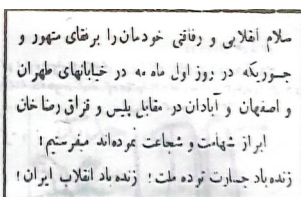
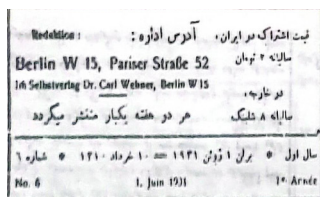
آقای رضاخان پهلوی، در نظر ملت زحمتکش ایران شما مدت‌ها است که محکوم هستید. محاکمه ما با شما و رجال شما در محکمه برلین خاتمه نیافته و بلکه در آتیه نزدیکی در خود ایران در محکمه انقلابی رنجبران ایران تجدید خواهد شد. آن وقت است که شاهد‌های عملیات شما و کارکنان شما بدون هیچ ترس و ملاحظه در محکمه حاضر شده، مجال هیچ‌گونه انکار و خلاصی برای جلادان رنجبران باقی نخواهد ماند. آن وقت است که ملت زحمتکش ایران با شما و اعوان شما ختم حساب خواهد نمود.

امروز در مقابل محکمه آلمان

فردا در مقابل محکمه انقلابی ایران

فروردین ۱۳۱۱، مارس ۱۹۳۲

پیکار، شماره ۶



سیاست جاسوسی انگلیس ها در ایران

عهدنامه اهواز

یکی از سیاست های انگلیس ها در ایران سیاست اغفال کاری است. تا سال ۱۳۰۳ مابین رضاخان و انگلیس ها هیچ گونه قرارداد کتبی منعقد نگردیده بود، ولی در تاریخ مزبور، وقتی که رضاخان برای سرکوبی و جلوگیری از طغیان شیخ خزعل به طرف جنوب مسافرت کرد، انگلیس ها بنای بستن مقاولات و قراردادهای کتبی را گذاشتند و مابین رضاخان و هاوارد واون توافق نظر حاصل گردید و در روی همین اصل تلگرافی را تهیه کرده، از طرف انگلیس ها به شیخ محمدره (خزعل) داده شد که به عنوان رضاخان مخابره نماید و در تلگراف مزبور از طرف شیخ تقاضاهای چندی (از قبیل آمدن احمد میرزا به ایران و قبول کردن تقاضاهای انگلیس ها از طرف رضاخان و غیره) شد و شیخ متذکر شده بود که هرگاه رضاخان پیشنهادات او را بپذیرد، حاضر است که از صلح و مسالمت با رضاخان درآید. ولی رضاخان اهمیتی به این تلگراف ساختگی نداد، برای «سرکوبی» شیخ به طرف اهواز عزیمت نمود. در همین وقت هم سرپرسی

لورن، سفیر انگلیس، که از طرف بغداد به ایران می‌آمد و هاوارد از تهران حرکت کرده، در اهواز ملاقات آنها دست داد و در این ملاقات قرارداد خیلی مخفیانه و سری منعقد گردید که به نام «عهدنامه اهواز» نامیده می‌شود و عهدنامه مزبور نمی‌بایستی به تصویب پارلمان و یا دولت ایران برسد. در عهدنامه مزبور قید شده است که رضاخان کلیه طلبات انگلیس‌ها را حاضر است بپذیرد، در صورتی که آنها کمک و تقویت نمایند رضاخان «شاهنشاه» ایران بشود.

به موجب این عهدنامه رضاخان موظف گردید:

۱. قانون نظام اجباری را به موقع اجرا بگذارد و تشکیل یک قشون منظم تا صد هزار نفر بدهد، برای مبارزه بر علیه انقلاب و بلشویک‌ها.

۲. دادن امتیاز معادن نفت شمال به یک کمپانی انگلیسی و یا یک کمپانی غیرانگلیسی که انگلیس‌ها معرفی می‌نمایند

۳. مبارزه جدی بر ضد توسعه و انتشار بلشویسم در ایران

۴. تغییر مستشارهای مالی

۵. مبارزه از طرف حکومت ایران بر علیه توسعه نفوذ اقتصادی حکومت شوروی در شمال ایران

۶. تقویت و مساعدت کردن به توسعه معاملات تجارتی انگلیس‌ها در ایران و احداث راه‌های آهن و شوسه در نواحی جنوب و نقاط مقتضیه، و همچنین نباید امتیاز ساختمان راه‌آهن به هیچ دولت خارجی داده شود.

۷. اجرای این مواد عهدنامه از روزی شروع به اجرا می‌شود که رضاخان به سلطنت ایران انتخاب شود، و الا از درجه اعتبار ساقط است.

پس از اینکه رضاخان را انگلیس‌ها کاملاً به سمت نوکری خود درآوردند، کنسول انگلیس (مقیم اهواز) راپورتی به عنوان چمبرلن، وزیر مستعمرات انگلستان، می‌نویسد و در راپورت مزورانه خود می‌نویسد که ما هر قدر سعی و کوشش نمودیم رضاخان را با خود همراه نماییم، موفق نشدیم و آنچه حقیقتاً کشف کرده‌ایم با حکومت شوروی مناسبات حسنه دارد و هیچ حاضر نیست که با ما کنار بیاید. و این راپورت خود را طوری کرد که به وسیله جاسوس‌های خودشان

به دست کنسول‌های حکومت شوروی بیفتد. متأسفانه این عمل مزورانه طوری در محافل سیاسی روس‌ها تأثیر بخشید که تا امروز هم در روسیه کسانی هستند که عقیده دارند رضاخان طرفدار شوروی و مخالف انگلیس‌ها می‌باشد.

چنان‌که می‌دانیم، پس از انعقاد عهدنامه مذکور جنگ زرگری رضاخان و شیخ خزعل خاتمه یافت و شیخ را «تحت الحفظ» به تهران روانه و بعد از چند ماه او را به سمت وکیل مجلس از اهواز انتخاب نمود.

این سیاست اغفال‌کارانه انگلیس‌ها تا به امروز ادامه دارد و چندی قبل هم به دستور هاوارد رضاخان در موضوع بحرین شروع به هیاهو را گذاشت، ولی مسئله معلوم بود که همه ساختگی و دروغ است و عجب اینکه این حقه‌بازی هم مجدداً در روسیه حسن تأثیر بخشیده و گفتند که رضاخان مخالف سیاست استعماری انگلیس‌ها است. به همین نحو هم راجع به شورش خراسان و شورش ابراهیم‌خان در گیلان از طرف انگلیس‌ها شروع به تبلیغات شد که نهضت‌های مزبور از طرف انگلیس‌ها دامن زده می‌شود، برای اینکه جلوه بدهند که شورش یک شورش انگلیسی است و به همین سبب این شورش‌ها از طرف مردم ایران به طور خوشی استقبال نگردید.

حقیقتاً وقتی درست دقت نماییم، می‌بینیم که رضاخان بعد از شاهنشاه شدن وفای به عهد کرده و تمام مواد قرارداد را به موقع اجرا و عمل گذاشت و امروز در ایران کلیه دستگاه حکومتی و پارلمان را مستخدمین و مزدوران انگلیس‌ها اشغال کرده‌اند و اقدام اخیر او، که عبارت از انحصار قانون تجارت خارجی بود، صورت عملی به خود گرفت.

ما به نام ملت ایران از حکومت ارتجاعی رضاخان طلب می‌کنیم که عهدنامه مشنوم اهواز را انتشار داده تا بر همه عالم واضح گردد که به چه نحو رضاخان به تاج و تخت ایران رسیده است.

محاکمه ما

همان‌طوری که سابقاً خبر دادیم، «سفارت شاهنشاهی» در برلین بر ضد مدیر روزنامه ما به اسم «توهین به اعلیحضرت» اقامه دعوا نموده است. برای امور محاکمه دکتر آפל^۱، که یکی از مشهورترین وکلای حقوقی آلمان است، عهده‌دار مدافعه روزنامه ما در محکمه عدلیه گردیده است. ما خوشوقتیم از اینکه در آتیه هرچه نزدیکی در مقابل محکمه آلمان رژیم استبدادی پهلوی را فاش نموده و اوضاع کنونی ایران را به معرض افکار عامه اروپا بگذاریم.

اداره پیکار

نظام وظیفه در خوزستان

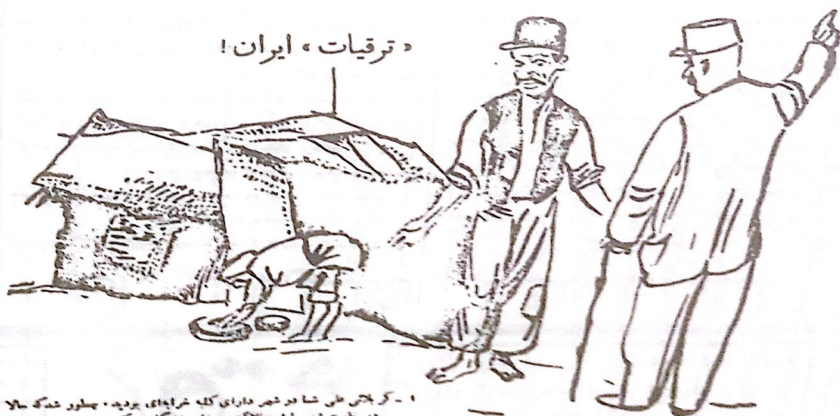
فشار مأمورین در این ناحیه بر اهالی زحمتکش به قدری زیاد شده که هر آن انتظار شورش و بلوا بر علیه حکومت ارتجاعی مرکز می رود و مخصوصاً بیشتر این عدم رضایت در مسئله نظام اجباری ظهور می کند.

در اهواز به جای سه هزار نفر که شامل خدمت نظام اجباری بودند فقط ۲۵۰ نفر به خدمت گرفته شدند، و در شوشتر عوضی هزار نفر فقط پنجاه الی شصت نفر داخل نظام شدند و بقیه فراری و به کوه های نواحی متواری شدند. در شوشتر از طرف مردم، پیر و زنان و بچه ها، یک نمایش بزرگی بر علیه عملیات دولت داده شد و نتیجه به کتک خوردن یک نفر صاحب منصب نظامی و یک نفر صاحب منصب پلیس منجر گردید.

در محمره هنگامی که شروع به گرفتن افراد برای نظام اجباری نمودند حتی یک نفر هم را دولت موفق نشد که بگیرد. یعنی تمام جوانان عرب به طرف عراق فرار کردند. به طوری این پیشامد در کارهای تجارتي سوء تأثیر بخشید که در یک موقعی کسی پیدا نمی شد مال التجاره را از کشتی ها خارج نماید و یک نفر حامل جوان یافت نمی گردید. به این ترتیب مسئله اخذ نظام اجباری در محمره موقوف و می توان گفت منحل گردید. ولی با تمام این عملیات بعد از چندین ماه زحمت حکومت تهران توانست از محمره ۱۵۰ نفر بگیرد. البته برای پسران متمول و دولتمند خیلی سهل بود که از چنگال نظام اجباری معاف شوند. یعنی به وسیله رشوه و پول که به مأمورین سجل احوال می دادند، سن آنها را زیاد می کردند و معاف می شدند.

«ترقیات» ایران

- کربلایی علی، شما در شهر دارای کلبه خرابه‌ای بودید، چطور شد که حالا در خارج شهر با این فلاکت و مذلت زندگانی می‌کنید؟
- ای بابا! مشهدی حسن، خدا پدرت را بیامرزد. مگر نمی‌دانی مملکت روزبه‌روز مثل «فرنگ» شده، به طرف «تمدن» و «ترقی» سیر می‌کند؟ امسال خانه خرابه مرا برای سهولت عبور و مرور اتومبیل‌های شیک اعیان و اشراف خراب کردند و مرا با یک سر گُچ و کلفت ویلان و سرگردان به خارج شهر انداختند!!



۱ - کربلایی علی شما در شهر دارای کلبه خرابه‌ای، بودید. چطور شد که حالا در خارج شهر با این فلاکت و مذلت زندگانی میکنید؟

۲ - ای بابا! مشهدی حسن خدا پدرت را بیامرزد مگر نمی‌دانی مملکت روز به روز مثل «فرنگ» شده طرف «تمدن» و «ترقی» سیر میکند امسال خانه خرابه مرا برای سهولت عبور و مرور اتومبیل‌های شیک اعیان و اشراف خراب کردند و مرا با یکسر گُچ و کلفت ویلان و سرگردان خارج شهر انداختند!!

رئیس نظمیه جدید

سرتیپ محمدحسین خان آیرم

از دیرزمانی است که حکومت هرچند روز یکی از میرغضب‌های خود را به ریاست نظمیه مملکتی انتخاب می‌کند. گویا علت این تبدلات پی‌درپی برای این است که سابقین به واسطه بی‌عرضگی و عدم کفایت به‌خوبی از عهده انجام وظایف مرجوعه، که عبارت از مبارزه بی‌امان بر ضد آزادی‌خواهان و انقلابیون باشد، برنمی‌آمدند و از این سبب موجب تکدر خاطر «ملوکانه» را فراهم می‌کردند. بنابراین شخص همایونی تصمیم گرفت که خاطر خود را (به واسطه انتخاب یکی از مرتجعین) از دغدغه و اندیشه راحت نماید.

اخیراً، چنان‌که می‌دانیم، یکی از یال‌وادم‌ساییده‌های مستبد و به عبارت آخری نخبه‌ترین عناصر صاحب‌منصبان مرتجع (سرتیپ محمدحسین خان آیرم) را به ریاست پلیس و نظمیه انتخاب کرده است. نظر به اینکه خیلی از اهالی ایران از سابقه «درخشان» ایشان بی‌اطلاع هستند، لازم دیدیم به‌طور مختصر ایشان را معرفی نماییم.

این شخص یکی از ایرانی‌هایی است که در زمان سلطنت تزاری روسیه در نظام روسیه مقام صاحب‌منصبی را دارا بود. بدیهی است که پذیرفتن او در نظام روسیه نه برای لیاقت و کفایت نظامی بود، خیر؛ این شخص به واسطه بدجنسی و خیانت ذاتی که (از صفات مختصه فرماندهان نظام روسیه تزاری بود) داشت با رتبه صاحب‌منصبی داخل قشون ارتجاعی روسیه تزاری گردید.

بعد از آنکه حکومت تزاری بدرود زندگانی گفت، این عالیجناب هم به طرف ایران رهسپار گردید. بدیهی است در آن وقت هم انگلیس‌ها مانند حالا صاحب‌اختیار حقیقی کشور ایران بودند. وقتی که مستر نرمان، سفیر انگلیس، کودتای سوم حوت را ترتیب داد و رضاخان شروع به فرم نظام ایران نمود، تمام صاحب‌منصبان ژاندارمری را که بوی آزادی به مشامشان رسیده بود خارج نموده، صاحب‌منصبان قزاق را روی کار آورد؛ من جمله این وجود نامبارک بود که رضاخان او را به خدمت قشون دعوت کرده و با رتبه سرتیپی پس از چندی

مأمور شمال ایران نمود. این چکیده ارتجاع و استبداد، مدتی که در شمال بود، از چپاول و غارت اموال دهاقین بدبخت به اسم خلع سلاح عشایر هیچ دریغ و فروگذاری نکرد. پس از آنکه به‌خوبی اهالی گیلان را سرکیسه نمود مأمور تبریز گردید. بعد از ایالت آذربایجان رضاخان او را احضار و موضوع بعضی مطالبات را به میان آورد. سرتیپ محمدحسین خان این دفعه قدری گوشت تلخی و سماجت به خرج داد، ولی دیری نگذشت که سرتیپ بالاخره به مطالبات شاهانه تن در داده و در عوض مأمور تفتیش عمّال دولتی گردید. حالا بیایید و ببینید چه کربلایی شد! دزد مأمور تفتیش سایر دزدها گردید! بدیهی است که از این تنور داغ نان زیادی به چنگ می‌آمد. در هر نقطه هزاران تومان رشوه گرفت. این عملیات صدیقانه از یک طرف و تیرگی سیاست داخلی و اقدامات انقلابیون از طرف دیگر رضاخان را بر این داشت که چاره جدی نماید و دید که تنها همان کهنه‌کفن‌دزد می‌تواند از عملیات انقلابیون جلوگیری کند. بنابراین فوراً او را تلگرافاً به تهران احضار و به ریاست پلیس و نظمیۀ کل مملکتی انتخاب نمود.

این آدم مرتجع در همین چند روزه که به مصدر ریاست پلیسی انتخاب شده با تمام قوا برضد هر نغمۀ آزادی مبارزه می‌کند و وضعیّت آزادی‌خواهان محبوس در نهایتِ سختی است. سانسور مطبوعات با شدیدترین وجهی جریان دارد.

کتاب سوسیالیستی ذیل برای فروش در اداره مطبعه موجود است:

مزد، قیمت، منفعت: تألیف کارل مارکس

کار و سرمایه: تألیف کارل مارکس

بیان‌نامه حزب کمونیست: کارل مارکس و فردریش انگلس

لنین و لنینیسم: تألیف استالین

اخبار ایران

انتحار دو نفر از معلمین تهران

به واسطه تنگی معاش و نرسیدن چندین ماه حقوق معلمین مدارس دو نفر از معلمین، موسوم به کمال الدین سراج و سید مهدی خان نیازمند، در خارج شهر رفته و خود را با رولور مقتول می نمایند.

آقای دشتی برای خودکشی زن فلان اعیان که شاید با شوهر عالیجنابش در سر گردنبند دانه نشان یا دستبند جواهرنشان دعوا کرده و خود را می کشد یک صفحه از ورق پاره سیاه خود را در موضوع انتحار او تخصیص می دهد، ولی وقتی که دو نفر معلم به واسطه فشار ارتجاع از یک طرف و از طرفی نداشتن قوت یومیه مجبور به خودکشی می شوند با کمال خونسردی مرقوم می دارند که: «دو نفر از معلمین در خارج شهر خود را کشته و به خط خود نوشته اند که مزاحم کسی نشوید.» دیگر این آقای «شرافت مآب» علت خودکشی آنها را نوشته و به سکوت می گذراند.

عملیات شیادانه اداره پلیس

در این اواخر پس از آنکه اداره تأمینات تیمورتاش باز عده زیادی از انقلابیون را حبس و توقیف نمود، در منزل چند نفر از مبرزین آنها، در موقعی که مأمورین پلیس اطراف خانه آنها را محاصره نموده بودند، مأمورین پلیس مخفیانه چند قبضه تفنگ و مقداری گلوله در زیر تخت خواب و توی صندوق ها گذاشتند. پس از دستگیری آنها، مجدد از طرف مأمورین پلیس منازل انقلابیون را تفتیش و اسلحه هایی که خود آنها گذاشته بودند بیرون می آورند و انقلابیون را به جرم اینکه در منازل نگاهداری اسلحه قدغن است به زیر فشار و شکنجه می کشند.

مرض خناق در گیلان

از قراری که به ما می نویسند، از چندی به این طرف در گیلان از طرف فومنات ناخوشی خناق بروز کرده و حتی تا چمارسرا، نزدیکی شهر، رسیده است. زارعین آن نواحی به این مرض مبتلا گردیده، به واسطه عدم دوا و طبیب مانند برگ خزان تلف می شوند. البته اگر دهاقین ایران هزار هزار هم تلف بشوند، به هیچ جای

زمامداران کنونی ایران بر نمی‌خورد. برای شخصی مانند تیمورتاش، که در همین ایالت گیلان در حال مستی بیست نفر دهقان بی‌گناه را به دار آویخت، حیات و زندگی دهاقین زحمتکش چه ارزشی دارد؟

در چندی قبل که یکی از خانم‌های تیمورتاش سخت مریض شد، تمام دستگاه حکومتی را به کار انداخته و حتی در عرض ۲۴ ساعت توسط طیاره یک پروفیسور روسی را از مسکو برای خانم آوردند.

در مدتی قبل همین خانم یا یکی دیگر از زن‌های ایشان به اروپا تشریف آوردند. حالا بیا و تماشا کن! تمام سفارتخانه‌های اروپا برای تشریف‌فرمایی ایشان حاضر و مهیا گردیده و مأمورین سفارتی از پذیرایی ایشان آنچه که باید و شاید فروگذار ننمودند. حق هم دارند، چراکه همه مأمورین خصوصی دربار پهلوی و تیمورتاش هستند. وای به حال آن کسی که خانم از دست ایشان به شوهر نازنین شکایت نماید! به‌علاوه سفارتخانه‌ها کار دیگری هم که ندارند، اول‌وظیفه آنها این است که با انتشارات انقلابی مبارزه نموده و برای این کارها جاسوس تعیین نمایند. دوم آنکه از ورود خویشاوندان درباری و تیمورتاش پذیرایی نموده و هرکسی از درباری‌ها وارد می‌شود دسته‌جمعی به گارِ راه‌آهن بروند. و اگر خدای نکرده یکی از آنها در مریض‌خانه بمیرد، باز دسته‌جمعی با سلام و صلوات نقش او را به گار برسانند.

حکمرانی انگلیس‌ها در ایران «مستقل»

بالاخره انگلیس‌ها بحرین را بلعیدند و تنها به این هم اکتفا نکرده، امروزه ایرانی‌های مقیم بحرین در تحت فشار مأمورین انگلیس‌ها روزگاری را طی می‌کنند که به شرح نمی‌آید. رئیس نظمیه بحرین، قطب‌الدین اوزی، نوکر زن کنسول انگلیس یا حکمران بحرین را به تهمت سرقت یک انگشتر دستگیر نموده، برای رضایت خاطر خانم کنسول آن‌قدر چوب می‌زند که بیچاره زیر چوب جان می‌دهد. این است عاقبت کار ایرانیان در دوره حکومت رضاخان! و این است وضعیت ایران «مستقل».

نزدیک‌ترین راه نظامی تهران به بحر خزر

دولت ارتجاعی رضاخان که همه‌روزه در تحت رهبریت مهندسین نظامی انگلیسی مشغول ساختن طرق شوسه نظامی و حربی می‌باشد اخیراً درصدد برآمده که راه جدیدی از چالوس به اوشان بسازد و این راه از نقطه نظر استراتژی کوتاه‌ترین راهی است که بحر خزر را به تهران متصل می‌نماید و برای اجرای منظور فوق مدتی است که مهندسین مشغول نقشه برداری راه مزبور می‌باشند.

مکتوب از تبریز

مکتوب یکی از کارگران تبریز به پیکار

یگانه روزنامه‌ای که از حقوق ما کارگران ایرانی بدبخت دفاع می‌کند روزنامه پیکار است. روزنامه پیکار را به هزار سختی به دست آورده، با نهایت ذوق می‌خوانیم. اولاً به‌خوبی می‌دانیم که این روزنامه به‌واسطه ارتجاع که در دوره پهلوی وجود دارد مجبور است که در خارج چاپ شود، زیرا بر همه معلوم است که در ایران روزنامه‌ای که بخواهد حقیقت را بنویسد و یا اینکه از حقوق ما بدبختان دفاع نماید امروزه در ایران چاپ کردن آن ممکن نیست و چنان روزنامه‌ای پیدا نمی‌شود و اگر در سابق وجود داشت، آن هم یگانه روزنامه حقیقت بوده است که در تهران چاپ می‌شد. این خود یک دلیل بزرگی است که ما ایرانی‌ها امروزه حق نداریم که در ایران حرف راست گفته و فکر خود را آزادانه بنویسیم و از ترور ارتجاع مجبور هستیم که در خارجه روزنامه چاپ بکنیم و یا در ایران شب‌نامه منتشر نماییم. اگر وکلای پارلمان، ملاکین و اشراف و رضای پهلوی از نشر روزنامه پیکار مکدر می‌باشند، ولی ما کارگران ممنون هستیم. متأسفانه ممکن نیست که وضعیات سخت کارگران ایران را یومیه به شما اطلاع بدهیم که تا بر همه معلوم شود که ما با چه بدبختی روز را به سر می‌بریم.

چند کلمه از اوضاع کارگران تبریز به شما می‌نویسم. در تبریز عمده افراد کارگر در کارخانه‌های قالی‌بافی کار می‌کنند و اکثر کارگران قالی‌باف بچه‌های خردسال و زن‌های بیوه و فقیر می‌باشند. روزگار سخت ایران، بیکاری و کمی اجرت هر کارگر را مجبور می‌نماید که اطفال خود را به کاری از قبیل دکان‌داری و کارخانه بفرستد که از دادن نان خالی و سیرکردن شکم اطفال خود آزاد شود. اگر صبح زود پیش از طلوع آفتاب شما از کوچه‌های تبریز عبور نمایید، خواهید دید که هزاران بچه‌های کوچک، عوض اینکه در خواب استراحت بوده یا اینکه از برای تحصیل به مدرسه بروند، با لباس پاره بدون کفش به کار می‌روند. اجرت این بچه‌های کوچک روزی از یک عباسی الی یک قران است. کارگران بزرگ از یک الی سه قران اجرت می‌گیرند. به زن‌ها از یک قران الی دو قران حق زحمت داده

می‌شود. حالا ملاحظه نمایید نان سنگک پنج شاهی است، چای استکانی یک عباسی است و حساب نمایید با این اجرت که ما کارگران می‌گیریم آیا کفاف نان خالی و چای ما و اطفال ما می‌شود یا نه. روزگار ما مانند روزگار سگ‌هایی است که جنب دیوار باغ شاهزاده در روی خاکستر می‌خوابند. من هر روز که آن سگ‌ها را می‌بینم به خوشبختی آن سگ‌ها حسد می‌برم.

اگر شما اوضاع کارخانه که ما در آن کار می‌کنیم ببینید، خواهید دانست که ما حق داریم که به روزگار سگ‌های خیابان حسد ببریم. محل کار ما در نهایت تاریک، زمین پر از خاک و هوای مرطوب می‌باشد. زمستان سرد و تابستان خفه است. البته می‌دانید که ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار و آن هم در یک چنین مکانی تا چه حد آدمیزاد را مفلوک و مریض می‌نماید. در مدت کار، از صبح الی شب، هیچ راحتی نداریم. ناهار خود را که عبارت از نان سنگک است در پشت دستگاه می‌خوریم و از برکت دسترنج ما قالی‌های عالی و پرقیمت که هر قطعه آن از صد تومان تا چند هزار تومان به فروش می‌رود بافته می‌شود. لکن ما و اطفال ما در روی گلیم پاره و حصیر زندگی می‌کنیم و از ارزش آن قالی‌ها برای ما جز خون جگر چیزی باقی نمی‌ماند.

ارتجاع روزبه‌روز پرزور می‌شود و از ترس تأمینات و پلیس ما قدرت حرف‌زدن را نداریم و اگر بگوئیم اجرت ما کم است، ما را حبس کرده، اطفال ما را گرسنه می‌گذارند و ما مجبور هستیم که اتحادیه کارگری را مخفی کرده، به تمام ستم پهلوی [۱] متحمل شویم، ولی روزی خواهد رسید که دنیا به کام ما شده، این رژیم را سرنگون کرده، خود را از این گرداب خلاص خواهیم کرد.

ر. احرابی

شماه‌ای از سیاست اقتصادی حکومت پهلوی

شرح ذیل را یکی از تجّار متوسط از ایران به اداره ما ارسال داشته و ما بدون هیچ تغییری آن را انتشار می‌دهیم. این مقاله بهترین نمونه‌ایست از طرز تفکر آن قسمت از تجّار ایرانی که در تحت فشار اقتصادی بوده و با یک نظر باز مسببن این فقر اقتصادی را شناخته، به علل اصلی آن پی برده‌اند.

در ماه گذشته قانون انحصار تجارت از طرف داور، وزیر عدلیه، به مجلس پیشنهاد گردیده و مجلس هم حسب الامر دربار دولتی فوری از کمیسیون گذرانده، تصویب نمود. یکی از مواد قانون متمم انحصار تجارت خارجی آن است که بایستی مال التجاره در گمرک تقویم بشود. یکی از وکلا در ضمن مذاکرات راجع به قانون انحصار تجارت خارجی سؤال می‌نماید که تعیین قیمت در گمرک به عهده کی خواهد بود. اجزای گمرک که از امور تجارت سر رشته ندارند، باید این قیمت به تصویب تجّار باشد. فوری آقای داور محض اینکه به قیل و قال خاتمه بدهد، جواب می‌گوید که هر کجا که تاجر هست چند نفر از آنها را در اداره گمرک تعیین نموده و مال التجاره را قیمت می‌نمایند و هر جا که تاجر نیست از بین خود اجزای گمرک اشخاص خبره معین می‌کنیم که قیمت نمایند. حال بینیم این تجّاری که آقای داور جهت تعیین قیمت معین کرده‌اند از چه قبیل اشخاصی هستند. معلوم است از همان دست نشانده‌های خودشان و دلالان اجنبی از قبیل آقا محمد هاشم کریم‌اف، میر ابوطالب اسدزاده، سید محمد در گیلان و میر ابوطالب اسلامیه و میرزا محمد مازندرانی در تهران و آقا یوسف در قزوین که هر روزی به اسمی، یک روز به اسم نهضت تجارت و یک روز به اسم سندیکا و یک روز به اسم انحصار تجارت، برای کیسه خود و ضرر به اقتصاد ایران راه دخل می‌تراشند. فردا خواهید دید که این تجّار بازار رشوه را چطور رواج خواهند داد: هر بیچاره بخواهد یک بوط سبزه بخرد، لااقل بایستی بوطی پنج قران رشوه به مقوم بدهد تا اجازه بدهند و قیمت نمایند. این فقره یکی از منافع انحصار تجارت، و اختیار تعیین قیمت با تجّار است.

اما در موضوع سندیکا یقین است که این موضوع هم مانند تجارت حاجی ملک می‌باشد که به اسم شرکت عمومی اموال مردم بیچاره را از زن و مرد

جمع‌آوری نموده و بالاخره تمام سرمایه شرکت را بالا کشید. دولت وقت به حاجی ملک، که مسئول مردم بود، کدام مجازات را داد تا موجب عبرت سایرین بشود؟ کمالینکه در این یک‌ماهه اخیر در رشت قریب بیست نفر از تجار اسم ورشکستگی را به روی خود گذاردند و بدین وسیله مال مردم را خوردند. از این جمله است آقا محمد هاشم کریم‌اف معلوم الحال، عامل و جاسوس اقتصادی بانک شاهنشاهی، که پول مردم را به اسم تجارت گرفته و از آن پول مغازه‌ها و خانه‌های دوطبقه ساخته و الحال اعلان ورشکستگی داده است. دیگر حاجی ملک، داماد حاجی سید رضی، است که از پول امانتی مردم ملک خریده و آنها را به مال خود منتقل نموده، دیناری به مردم پس نمی‌دهد. یکی دیگر میر ابوطالب اسدزاده معروف است که نیز از پول مردم مقداری دکاکین و عمارات ساخته، سپس ورشکستگی اعلان نموده است. مدت‌ها در انتظار بودیم که ببینیم که حکومت وقت به این قبیل اشخاص که اسم خودشان را تاجرِ نمره‌اول گذارده‌اند، چه مکافات و مجازاتی می‌دهد. البته یقین است که در ورشکستگی این آقایان عده‌ای از رؤسای ادارات از قبیل حاکم و رئیس عدلیه و نظمیّه شریک بوده، از این نمذ کلاهی برده‌اند، و از همین جهت هم هیچ صدایی بیرون نیامد.

اما راجع به تجارت خارجی، بیاییم تجارت سه سال گذشته را با سال کنونی مقایسه بکنیم. از سال ۱۹۲۷ الی سنه ۱۹۲۹، که معاهده تجارتي بين ایران و حکومت شوروی برقرار بود، معادل یکصد و هشتاد الی دویست و پانزده میلیون تومان مال‌التجاره ایران در بازار روسیه به فروش رسیده و در عوض امتعه شوروی به ایران وارد گردید. اما در مدت این یک سال که وزرای خائن به دستور انگلیس‌ها رفتار کرده و مانع از عقد معاهده تجارتي با حکومت شوروی شده‌اند، منتهی اگر بیست میلیون امتعه ایران به روسیه شوروی صادر شده باشد، الباقی مال‌ها در زمین مانده و ضایع شده است. مثلاً در همان سه سال که معاهده تجارتي بين ایران و روسیه شوروی برقرار بود سبزه ایران در بازار روسیه بوطی چهار تومان به فروش می‌رسید و زیادیِ منافع آن مال ایرانی‌ها بود. چه شده که امروزه همان سبزه در ایران مانده و به قیمت شش قران هم خریدار ندارد؟ در ایالت آذربایجان تمام آن کسانی که با دولت شوروی معامله داشتند به‌واسطه

مسدود کردن تجارت و امضانمودن معاهده تجارتی در این یک ساله تماماً بی‌پا [شده] و از بین رفته‌اند و در نتیجه هزارها مستخدم، کارگر، حمال، دهاقین و ارباب طلب و غیره زیر دست و پا رفته‌اند. علی‌المجاله قریب یک میلیون تومان خشکبار آذربایجان به زمین مانده و فاسد شده است. بر تجار چندان صدمه‌ای وارد نمی‌آید، ولی تمام بدبختی‌ها برای زارعین بیچاره است که در این یک ساله به خصوص نابود شده‌اند.

در دو سال قبل برنج ایران در بازار روسیه به پول ایران بوطی شانزده قران بود و امروزه همین برنج را در بازار گیلان رعایا به بوطی سه قران به التماس می‌فروشد. البته می‌دانید برنج، همین‌که از موقع فروش او گذشت، برای نداشتن انبار خشک خوب و به واسطه مرطوب بودن^۱ هوای گیلان ضایع شده، به درد نمی‌خورد. این زارع بیچاره که در ظرف یک سال در میان آفتاب سوزان خودش و عیال و اطفالش با پای برهنه این برنج را به هزار خون جگر به عمل می‌آورد، امروزه برنج او به واسطه سیاست خیانت‌آمیز حکومت پهلوی فاسد مانده و خریدار ندارد. مسئله دیگر راجع به خشکبار قزوین و تیماج و چرم همدان است؛ تمام خشکبار قزوین مانند خشکبار آذربایجان زمین مانده و ضایع شده است. مهم‌تر تیماج و چرم همدان است. به‌خوبی می‌دانید که این تیماج را کارگران بیچاره با دست به عمل می‌آورند، زیرا که در ایران ماشینی نیست که تیماج و چرم به عمل بیاورد. هرگاه کسی به همدان رفته و از آن دباغ‌خانه‌ها گذر کرده و آن بوی تعفن را استشمام نموده و زحمت کار دستی کارگران را دیده است، آن وقت می‌فهمد که کارگران ایرانی به چه خون جگری آن چرم‌ها را به عمل می‌آورند. در ممالک خارجه برای تمیز کردن پوست و عمل آوردن چرم تمامی ماشین به کار می‌رود. شاید از یک کارخانه چرم‌سازی اروپا روزی صد هزار چرم حاضر و ساخته بیرون بیاید، ولی در همدان از یک دباغ‌خانه که بیست نفر کارگر دارد، در صورتی که کارگرها روزی ده ساعت کار بکنند، روزانه بیشتر از ده دانه چرم

۱. در متن اصلی اصطلاح «مرطوب بودن» به کار برده شده بود. با توجه به اینکه نویسنده به هوای گیلان اشاره می‌کند، «مرطوب بودن» را جایگزین کردیم.

حاضر نمی‌کنند. چرم و تیماج جزو مال التجاره‌هایی است که اگر یکی دو ماه از موعد آن بگذرد، خراب می‌شود. امروزه در ایران چقدر چرم و تیماج ضایع شده، آتش گرفته است. در سال‌های قبل که چرم و تیماج ایران به روسیه صادر می‌گشت هر بسته آن در روسیه از شش الی هفت تومان بلکه در اواخر به ده تومان رسیده بود، ولی امروزه اصلاً خریدار ندارد. ممکن بود که این چرم‌ها در خود مملکت ایران مصرف پیدا نماید، ولی همان قدر که کفش در ایران مصرف می‌شود دو برابر آن از اروپا وارد می‌گردد. چرم و تیماج ایران از بین می‌رود، برای اینکه بازار روسیه را بسته‌اند و حکومت ایران عمداً در ضد معاهده تجارتی با حکومت شوروی اشکال تراشی می‌نماید. بازار تجارت ایران امروزه در دست یک عده تجار بزرگ که دلال اجنبی هستند انحصار گردیده است. منظور این چند نفر تجار عمده همین است که مال را دو تومان بخرند، دست به دست سه تومان بفروشند و منافع آن را فوری ملک خریده یا خانه ساخته، در ماه به فلان مبلغ اجاره بدهند.

حال ببینیم که مسئول این اوضاع اقتصادی کنونی کیست. مسئول زمامداران کنونی هستند که منافع ایران را بازیچه دست بانک شاهنشاهی و انگلیس قرار داده‌اند. مسئول کسی است که شب و روز به فکر ملک خریدن است و ابداً به فکر آبادی مملکت نیست. مسئول کسی است که در عوض آبادی مملکت شب و روز بیچاره‌ها را بدون تقصیر و محاکمه در حبس تاریک و سیاه‌چال‌های نظمیہ زجر و عقوبت می‌دهد. مسئول کسانی هستند که در عوض کوشش برای ترقی صنایع و تجارت مملکت از دسترنج ملت برای خود قصر و عمارات مجلل می‌سازند و ایران را به روز سیاه کنونی نشانده‌اند.

مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب

مسموعات از یک نفر کارگر آبادان

شرایط زندگانی کارگران: جریده تایمز لندن در یکی از نمرات خود راجع به سرمایه‌فعلی کمپانی نفت جنوب ایران می‌نویسد که سرمایه کمپانی مزبور بالغ به ۲۴ میلیون لیره انگلیسی است و در سنه ۱۹۳۰ منفعت تخصیصی برای تقسیم بین صاحبان سهام پنجاه میلیون لیره بوده است، یعنی دو برابر سرمایه اصلی، و علاوه بر این سرمایه ذخیره او نیز بالغ بر ده میلیون لیره می‌شود. حال برای ما خیلی جالب نظر و دقت خواهد بود که بدانیم در ظرف مدت خیلی کمپانی این سرمایه حیرت‌آور را به چه وسیله به دست آورده و توانسته است برای خوشگذرانی و عیاشی یک مشت لُرد بی حقیقت لندن و زندگانی لوکس آنها از خون دل یک دسته کارگر ایرانی این سرمایه هنگفت را تهیه نماید.

تا سال ۱۹۱۰ ناحیه آبادان فقط عبارت بود از یک صحرای بدون هیچ‌گونه آبادانی. ولی بعد از آنکه کمپانی تصمیم گرفت که لوله نفتی را از مسجدسلیمان بدان طرف بکشد و در ناحیه مزبور شروع به استخراج نفت نماید، بدون اینکه برای کارگرانی که بدین صوب می‌آیند تهیه منزل و مأوایی بنماید، عده کثیری کارگران بدبخت ایرانی را روانه نقطه مزبور نمود. کارگران مجبور بودند که برای خود تهیه منزلی نمایند، لذا هرکدام به جهت خود در زیر زمین دخمه‌ای حفر کردند و یا با چوب اتاق‌هایی ساختند. بدیهی است این منازل نمی‌توانست در زمستان یا در هنگام باریدن باران آنها را حفظ نماید، به این سبب در چنین اوقاتی این لانه‌ها پر از آب و رطوبت بود و به همین سبب هم می‌توان گفت که کمتر کارگری سالم و تندرست دیده می‌شد و همگی مبتلا به مرض‌های مختلفه بودند و از طرف کمپانی حتی یک دکتر ناشی هم برای حفظ ظاهر به محل مذکور فرستاده نشده و یک مریض‌خانه موقتی هم دایر و تأسیس نکرد. به همین علت کارگران سالم مجبور بودند کارگر مریضی [را] که در حال مرگ است یا به‌توسط قایق و یا روی دوش خود کشیده، تا محمره برای معالجه و مداوا ببرند!

در تابستان هم اوضاع صحی کارگردان بهتر از این نبوده، یعنی پس از مدت یازده ساعت کار در زیر آفتاب سوزان و گرمای بی پیر آبدان و در مقابل ورزش بادهای سخت مهلک وقتی که به منزل مراجعت می کردند ابتدا اثری از لانه خود نمی دیدند، زیرا خانه آنها به واسطه وزیدن بادهای سخت از جا کنده شده و به محل دیگر پرتاب شده بود و یا اینکه آتش او را سوزانده و نابود کرده بود، زیرا کارگران به واسطه نبودن همیز مجبور بودند که رفع احتیاجات خود را به وسیله نفت نمایند. به این جهت بسا اتفاق می افتاد که در آن واحد چند صد خانه و لانه چوبی کارگران بدبخت طعمه حریق واقع می شد. در چنین مواقع از طرف کمپانی یک شاهی هم به آنها کمک و مساعدتی نشده و نمی شود. بنابراین کارگران به طور اعانه از بین خود تا دو تومان جمع آوری کرده و برای کارگر خانه دوش مجدداً لانه و آشیانه ای برپا می کردند.

به طور کلی زندگانی کارگران آبدان خیلی سخت و تألم آور است و حقیقتاً فاقد یک هیئت اجتماعی بشری بوده و می باشند. با توده کارگران جنوب همیشه اردوی امراض مختلفه و مسریه از قبیل وبا، تب ولرز و استخوان درد و آبله همراه بوده و در سال صدها از این بینوایان [به خاطر] عدم حفظ الصحة بدورد زندگانی می گویند، بدون اینکه از طرف کمپانی کمک و مساعدتی به آنها شده یا بشود.

وضعیت غذای کارگران: در موقعی که کارگران به این فلاکت و بدبختی به سر می برند، یکی دیگر از گرفتاری های آنها مسئله خوراک آنها است. زیرا آنها مجبور بودند که برای خرید نان و پنیر یا به محمره رفته و یا با قیمت خیلی گران از دکان هایی که در حوالی باز شده بود بخرند. بیچاره کارگر در مدت یک ماه یک دفعه هم رنگ گوشت را نمی بیند. زیرا مزد او به قدری کم و ناچیز است که بیشتر از اینکه یک سیر خرما و نان خالی بخرد کفایت نمی کند. با تمام این احوال در هر سال چندین دفعه خانه و یا لانه های کارگران دچار غارت و چپاول اعراب بدوی واقع می شود و گاه اتفاق می افتد که کارگران را برای دو قران به قتل می رسانند و ابتدا از طرف کمپانی اقدامی برای جلوگیری نمی شود.

شرایط کار در کارخانه: شرایط کار در فابریک ها، چه در سابق و چه حالیه، حقیقتاً سخت و تحمل ناپذیر است. کمتر روزی اتفاق می افتد که ده یا پانزده نفر کارگر

تلف نشود. مثلاً وقتی که کارگر مشغول کشیدن سیم الکتریک است برای او دست‌کش مخصوصی که باید او را حفظ کند نمی‌دهند. و همچنین به‌واسطه اینکه متخصصین انگلیسی آن طوری که باید به کارگران دستور نمی‌دهند که آنها خود را از صدمه حفظ نمایند^۱، به همین علل در روز چندین نفر کارگر بی دست و پا گردیده و یا تلف می‌گردند؛ مثل اینکه این‌گونه منظره برای انگلیس‌ها به‌منزله تفریحی است.

قیمت مزد کارگر به‌قدری ارزان است که انگلیس‌ها مجبور نبودند برای برداشت منافع ماشین‌های نو خریده و به کار بیندازند، زیرا تمام منافع منظوره را با زور سرپنجه کارگرها بیرون می‌آوردند. در سال ۱۹۱۳ یکی از کشتی‌های باری نمره ۱ دچار حریق گردید و سیزده نفر به‌این‌واسطه از کارگران طعمه حریق شدند و سوختند و برای اطفای حریق کمپانی آلت اطفائیه نداشت که جلوگیری نماید. و در ۱۹۲۰ بارکش نمره ۷ غرق گردید و دوازده نفر کارگر ایرانی تلف شدند و تا امروز هم بیرون کشیدن ماشین‌ها بدون تلف شدن یک الی دو نفر کارگر صورت نمی‌گیرد، زیرا بیرون آوردن آنها به‌وسیله کارگران صورت می‌گیرد و برای این کار جرثقیل نیست. و این عمل مشکل که در تمام دنیا به‌وسیله جرثقیل انجام می‌گیرد در معدن نفت با زور «یا علی، یا محمد» کارگران صورت می‌یابد و کارگرانی که به‌واسطه این‌گونه پیشامدها تلف می‌شوند ابداً از طرف کمپانی کمک و معاونتی به عیال و اطفال آنها نشده و نمی‌شود.

مراغه‌ای

۱. در اینجا فعل «خودداری می‌کردند» آمده بود که بنا به اقتضای معنای جمله حذفش کردیم و جمله را کمی تغییر دادیم.

بودجه سال ۱۳۱۰ یا شاهکار ارتجاعی وزارت پناهی آقای تقی‌زاده

کسانی که جراید ایران را خوانده‌اند صورت بودجه سال ۱۳۱۰ را از نظر گذرانده‌اند. بی‌مورد نیست که ماهیت بودجه حکومت پهلوی را تجزیه نموده و تقدیم خوانندگان پیکار بنماییم. یکی از جراید مزدوری که موضوع مذکور را با آب‌وتابی اشاعه داده و ضمناً خودش هم چند سطری اظهار عقیده می‌فرماید جریده «شریفه» ی شفق سرخ می‌باشد.

مدیر «باحقیقت» شفق در شماره ۱۷۳۵ راجع به بودجه تقدیمی حکومت به مجلس با همان شیوه خنک و لوسگری مخصوص به خود در نمره مذکور می‌نویسد:

... علاوه بر اینکه نشر آن نیز به عقیده ما آتش دهان‌سوزی نبود، زیرا چنان‌که ذیلاً به نظر تان می‌رسد ماده واحد مزبور ابداً حاکی از بودجه مملکت نیست، یعنی از خواندن ماده واحد کسی نمی‌تواند بفهمد که بودجه ۱۳۱۰ بر چه پایه‌ای بنا شده و این حاصل جمعی که ۳۹۳۹۸۶۹۱ تومان و هشت قران بالغ می‌شود چگونه به این حوایج و مصارف مملکتی تقسیم گردیده و سیاست دولت که از روی بودجه سالیانه آن معلوم می‌شود از چه قرار است.

سطور فوق را که خوب تجزیه می‌کنیم، درجه فهم آقای دشتی بر ما معلوم می‌شود. ایشان از دیدن چند سطر بودجه تقدیمی تقی‌زاده مات و حیران گردیده، به‌طوری‌که تمیز نداده‌اند این مبلغ چطور به «حوایج» مملکتی تکافو می‌نماید.

حال ما برای آنکه به ذهن کور ایشان قدری کمک بکنیم می‌خواهیم شرح بدهیم که بودجه آقای تقی‌زاده چگونه «به حوایج مملکتی تقسیم گردیده و سیاست دولت که از روی بودجه آن معلوم می‌شود از چه قرار است». درست که نگاه بکنیم، این بودجه به مخارج جیبی دربار شاهنشاهی و آقای تیمورتاش و وکلای فرمایشی او بیشتر شبیه است تا به بودجه و مخارج ضروری برای عمران و آبادی مملکت ایران!

دولت در مقدمه ماده واحد خود اشاره به تکمیل اقتصادیات و توسعه معارف نموده، می‌نویسد: «دولت سعی نموده است که حتی الامکان به وسیله کسر

بعضی اعتبارات بر مصارفی که مربوط به «اقتصادیات» و «توسعه معارف» و تقویت و تکمیل قوای تأمینیه و دفاعیه مملکت است بيفزاید.»

اما همین که به مبلغ تخصیصی برای دو فقره فوق الذکر نظر می‌کنیم، آن وقت است که انسان بدون اختیار تصدیق به خیانتکاری و دروغ‌گویی حکومت پهلوی می‌نماید.

اصلاً اگر بخواهیم درجه مرفقی بودن یک حکومت و یا دولتی را بسنجیم، نظر به مخارج و مصارف معارفی، صحتی، صناعی و فلاحی آن می‌اندازیم. حال بینیم در بودجه جمع و خرج حکومت رضاخان نیز «خدای نخواست» برای این قلیل مسائل جا و محلی منظور گردیده و هست و چه مقدار می‌شود. خیلی جالب توجه است که بدانیم از این مبلغ ۳۹۳۹۸۶۹۱ تومان که با زور سرنیزه قزاق و امنیه از جیب هفت میلیون دهاتی فقیر لخت و گرسنه و چند صد هزار کارگر و صنعتگر بیرون کشیده می‌شود برای مصالح آنها هم چیزی به مصرف می‌رسد. و یا اینکه وجه مزبور فقط تخصیص به چند فقره مخارجی که اساس آن برای تقویت اصول استثمار و مبارزه با هر نغمه آزادی‌طلبی و استقلال‌خواهی است داشته و دارد.

اینک ما برای اثبات مدعای خود و مفتضح نمودن یک مشت ماجراجوی بی‌حقیقت یک‌به‌یک ارقام مهمه ضروری را که در صورت ظاهر به اسم معارف و صحیه خرج می‌شود و همچنین مخارجی که برای تحکیم اصول ارتجاعی رضاخان است نوشته و مطابقت می‌دهیم تا حقیقت مسئله کاملاً بر همه مکشوف شود.

بنا بر این تأمل ماهیت بودجه‌شده و ارقامی که برای مصرف هریک از احتیاجات مملکتی مفقود شده را یک‌یک ذیلاً می‌نویسیم:

مخارج منظوره برای تحکیم ارتجاع و حکومت استبدادی

وزارت جنگ	۱۳۳'۰۷۹'۹۸۰ میلیون قران
تأمینات و ساختمان محابس	۲۱'۵۳'۰۰۰۰۰ میلیون قران
امنیه	۱۸'۰۱۰'۰۰۰۰۰ میلیون قران
وزارت دربار و دفتر مخصوص شاهنشاهی	۵'۱۴۶'۶۴۰ میلیون قران
مخارج مجلس شورا	۶'۶۰۰'۰۰۰۰۰ میلیون قران
مخارج سری و انعام!!	۳۰۰'۰۰۰۰۰ میلیون قران
مخارج غیر مترقبه	۱'۵۰۰'۰۰۰۰۰ میلیون قران
جمع کل	۱۸۶'۱۶۶'۶۲۰ میلیون قران

مخارج منظوره برای «مصلح» ملی

وزارت معارف (با مخارج اداری خود وزارتخانه)	۱۸'۰۹۴'۵۰۰ میلیون قران
صحه کلی مملکتی	۶'۱۴۲'۰۰۰ میلیون قران
تأسیسات اقتصادی	۲'۴۰۹'۶۴۰ میلیون قران
مخارج عمران لرستان و کردستان و بلوچستان و خوزستان و کوچانیدن و تخته‌قاپوکردن ایلات	۱'۰۰۰'۰۰۰۰۰ میلیون قران
مخارج دفع ملخ	۱'۳۹۱'۵۳۰ میلیون قران
جمع کل	۲۹'۰۳۷'۶۷۰ میلیون قران

و به‌علاوه از باقی مانده کلیه بودجه که مبلغ آن به ۱۷۸'۷۸۲'۶۲۸ قران بالغ می‌شود نیز یک شاهی مصرف اصلاحات عمومی نشده و همگی برای یک عده پشت‌میزنشین‌های وزارتخانه‌ها و ادارات خرج می‌شود.

حال وقتی که به صورت مخارج «ضروری» مملکت نگاه می‌کنیم، همان‌طور که آقای دشتی اشاره فرموده‌اند، «سیاست دولت که از روی بودجه سالیانه آن معلوم می‌شود»، می‌فهمیم که سیاست حکومت ارتجاعی رضاخان از چه منوال می‌باشد.

مملکتی که از صد ۹۹ نفر سواد خواندن و نوشتن را نداشته و ندارند فقط یک میلیون تومان (که نصف آن هم به عنوان شهریه از محصلین بی بضاعت و فقیر اخذ می کنند) صرف معارفش می شود و همه ساله چند نفر از معلمین به واسطه نرسیدن حقوق بخورونمیری که به آنها می دهند مبادرت به خودکشی می کنند، درحالی که بیشتر از سیزده میلیون تومان [برای] خرید اسلحه و قشون و حاضرکردن خود برای جنگ به منفعت امپریالیسم انگلیس صرف می کنند.

یکی نیست که از آقای تقی زاده، وزیر مالیه، سؤال بنماید جناب آقا، چه شد آن همه جوش و خروش شما برای معارف!

برای مملکتی که نفوس آن هشت میلیون (به قول اروپایی ها) و پانزده میلیون به قول «مطلعین ایران» (بدبختانه این مملکت «متمدن» تاکنون نتوانسته یک احصاییه لااقل تقریبی هم از نفوس ایران تهیه نماید) است به جهت حفظ الصحه آن ششصد هزار تومان منظور می شود (آن هم با هزاران منت به سر مردم) و درعین حال برای ساختمان محابس و توسعه اداره پلیسی و جاسوسی و تأمینات دو میلیون تومان صرف می کنند و حال آنکه وقتی به احصاییه متوفیات و متولدات روزانه فقط شهر تهران نگاه می کنیم، به قول خود ورق پاره های مزدور و بی حیثیت ایران، متوفیات روزانه همیشه به مراتب بیشتر از متولدات می باشد و ما دیگر متوفیات کلیه ایران را ذکر نمی کنیم که همه روزه خبر مردن و تلف شدن هزاران هزار اطفال نوزاد و یک ساله به بالا (که مثل برگ خزان به واسطه فقدان حفظ الصحه از حق حیات محروم می شوند) می رسد.

هجوم امراض مسریه و سیل امراض مختلفه که سراسر ملک ایران را احاطه کرده و نسل یک مشت مردم فقیر برهنه را از هر طرف در معرض تهدید قرار داده است ابداً خمی به ابروی زمامداران ایران نیاورده و مورد توجه آقایان «باشرف» نیست.

در بودجه مملکت پهلوی غیر از مخارجی که برای قشون می شود، به جهت یک قسمت قوه نظامی دیگر که به اسم «امنیه» برای غارت اموال زارعین و شکنجه آنها تأسیس گردیده، بیشتر از دو میلیون تومان مخارج منظور می گردد. ولی برای تأسیسات «اقتصادی» و توسعه فلاحتی یک مملکت زراعتی فقط دویست هزار تومان معین می شود!!

در مملکت «مترقی» رضاخان برای وزارت دربار و دفتر مخصوص «شاهنشاهی» و مخارج سری (!!) یک میلیون و نیم تومان در سال صرف می‌کنند، در صورتی که برای «عمران» لرستان، کردستان، بلوچستان و کوچانیدن و تخته‌قاپوکردن ایلات و بالاخره مخارج کفن و دفن سکنه نقاط مزبور که به علت گرسنگی می‌میرند فقط و فقط یکصد هزار تومان منظور می‌شود!! و در حقیقت آن هم به مصرف عمران جیب اطرافیان وزارت پناهی آقای تقی‌زاده، یعنی همان کهنه «آزادی‌خواه» عوام‌فریب، می‌رسد.

مخارج عیاشی و خوشگذرانی ۱۳۰ نفر «وکیل» و یک دسته ملاک که به اسم نمایندگان «ملت» در یک قصر زیبایی به نام مجلس شورا جمع می‌شوند بالغ بر یک میلیون، ولی برای مبارزه با آفات حیوانی یک مملکت وسیع فلاحی و مخارج مسلخ‌خانه‌ها که مربوط به حفظ الصحة عمومی است بیشتر از یکصد هزار تومان خرج نمی‌گردد!!

آری، اینها بودند همان مخارج و مصارفی که آقای حاجی آقا و آقای تقی‌زاده مرتجع در لایحه پیشنهادی خود به پیشگاه مجلس به آن اشاره می‌کنند (... که مربوط به «اقتصادیات» و «توسعه»ی معارف است) و ما برخلاف ماجراجویی و مغالطه‌کاری و تملق‌گویی روزنامه‌نگاران مزدور تهران، مخصوصاً آقای دشتی، ثابت کردیم که سیاست حکومت امروزه ایران سیاست ظلم و جور است و بس.

حکومت کنونی برای حیات ایران حکم یک سم مهلک و کشنده را دارد و ملت ایران هیچ‌وقت فریب این اشتباه‌کاری چند نفر هوچی بی‌حقیقت شارلاتان را نخورده و دسته‌های آزادی‌خواهی که همه‌روژه شما آنها را مانند گوسفند (به اسم «جانی») در سیاهچال‌های نظمیه ارتجاعی و استبدادی خود می‌اندازید و عده‌ای را هم مخفیانه معدوم می‌کنید دست از عملیات انقلابی و ضدیت با اساس ارتجاعی حکومت قزاقی برنداشته و بالاخره باید بدانید که عمر ظلم و جور شما هم این قدرها دوامی ندارد و عن‌قریب خواهید دید که زارعین و کارگران ایران نیز دستگاه سلطنت رضاخان پهلوی را هم مانند دستگاه پدر بزرگوارش (نیکلا) با استعانت فرقه انقلابی ایران محو و ریشه‌کن خواهد نمود.

قرارداد مخفی بین بانک شاهنشاهی و بانک ملی

بحران اسعار در ایران نه تنها خود دولت را در داخله دچار مضيقه نموده و یک ضربه و خسارت سنگینی است برای ملت ایران، بلکه در سیاست بین‌المللی هم سبب افتادگی برای دولت ایران محسوب می‌شود، ولی دولت و حکومت پهلوی این عصر را برای ایران یک دوره ترقی فرض می‌نماید.

حکومت پهلوی روزی که در صدد انحصار نمودن اسعار خارجی برآمد، ابتدائاً با بانک شاهنشاهی توافق نظر حاصل نمود و رضایت خاطر بانک مزبور را جلب کرد، زیرا می‌دانست بدون جلب نظر او نمی‌تواند موفق به اجرای نیت خود بشود. به موجب این قرارداد مخفی (که در هیچ جا انتشار نیافت) بانک ملی موظف گردید که پنجاه فائض از واردات گمرکات جنوب را در بانک شاهنشاهی به عنوان ذخیره بدهد.

نکته خیلی مهم در اینجا است که به موجب قرارداد ۲۷ مه ۱۹۳۰ بانک باید تا ۲۰ ژوئن ۱۹۳۱ کلیه پول‌های کاغذی خود را از بازار جمع‌آوری نماید. پس وقتی درست دقیق شویم، می‌بینیم که هر قدر قیمت اسعار بالا رود، بانک انگلیس پول‌های کاغذی خود را با قیمت خیلی نازل‌تری جمع خواهد نمود. به موجب خبر خصوصی که داریم، حکومت ایران از بانک انگلیس تقاضا کرده که بانک موقتاً از جمع‌آوری و خرید پول‌های کاغذی خودش صرف نظر نماید. پس بنابراین معلوم می‌شود که هنوز آتش طمع بانک انگلیس به این آب‌ها خاموش نشده و می‌خواهد پول‌های کاغذی خود را با قیمت نازل‌تری جمع‌آوری کند. ولی با تمام این مسائل به نظر ما حکومت امروزی ایران فقط از دو راه می‌تواند موفق به تثبیت پول ایران گردد:

۱. از راه وارد نمودن پول‌های ذخیره که در بانک‌های لندن جمع‌آوری نموده و به وسیله آن اجرای رفم اراضی و محو اصول فئودالی و خانخانی در دهات و مبارزه جدی بر علیه امپریالیسم انگلیس
۲. از راه انحصار و دادن امتیازات به سرمایه‌داران خارجی و یکسره ایران را تسلیم اجانب نمودن

حال می‌بینیم که حکومت پهلوی لایق و قادر نیست نظریهٔ اول را به موقع اجرا گذارد، یعنی هیچ‌وقت نخواهد رفرم اراضی را عملی کرده و اصول فنودالی را از ایران براندازد و یا اینکه پول‌هایی که برای جنگ آتیه در بانک‌های لندن ذخیره کرده به ایران آورده و به خرج اصلاح حال و وضعیت فلاکت‌بار زارعین ایران بنماید و یا اینکه درصدد مبارزهٔ جدی بر علیه آقایی امپریالیسم انگلیس در ایران برآید. پس به همین دلایل شق اول برای حکومت فعلی ایران غیرعملی است، ولی طریق سهل و ساده که هم به صرفهٔ طبقهٔ ملاکین و هم به منفعت سرمایه‌داران خارجی و امپریالیسم انگلیس می‌باشد، همان عملی نمودن شق دوم، یعنی ایران را یکسره تسلیم سرمایهٔ خارجی کردن و فاتحه برای ملت فقیر ایران خواندن، است و همین رویه‌ای است که فعلاً حکومت در پیش گرفته است، از قبیل انحصار دخانیات و کبریت و غیره و غیره...^۱

۱. این پانویس در انتهای این بخش قرار گرفته است و احتمالاً مربوط به کل مقالات پیکار است:

نهضت، شماره ۱

Verleger und verantwortlicher Redakteur: Erich Rieka, Berlin W 8, Wilhelmstrasse 48	
برلین ۱ مارس ۱۹۳۳	۱۰ اسفند ماه ۱۳۱۰
سال اول	№. 1 - 1. März 1932 شماره ۱

نهضت

روزگار عجموسین در ایران
(رجوع شود به صفحه ۴)

ما و رژیم مرتجع پهلوی

بحران اقتصادی شدید، نهضت انقلابی دائمی دهاقین بر علیه فئودال‌ها و ملاکین، نهضت‌های پی‌درپی در میان ملل اقلیت بر علیه سلطنت استبدادی، نارضایتی توده ملت از رژیم استبدادی پهلوی، همه این اوضاع حکومت و سلطنت مطلقه رضاخان را وادار می‌کند که با شدیدترین و وحشی‌ترین طرزی از قبیل دارزدن و تیرباران نمودن و تبعید به نقاط دوردست و بالاخره حبس‌های انفرادی تاریک افراد حساس ایرانی را برای تحکیم و قوام حکومت ظالمة خود خفه و خاموش کرده و به این وسیله دیکتاتوری ملاکین را حفظ و مدافعه نماید.

در داخله مملکت کلیه آثار و بقایای مشروطیت محو و نابود گردیده، مطبوعات با شدیدترین طرزی از طرف پلیس تحت سانسور قرار گرفته، کلیه اجتماعات، چه سیاسی و غیرسیاسی موقوف، نطق و حرف‌زدن اکیداً قدهغن، حتی مجامع ادبی نیز ممنوع، در عوض تنها اراده پلیس حکم‌فرما است. زور و کتک هرچه شدیدتر قائم مقام همه اصول مصلحه^۱ مشروطیت گردیده.

۱. در متن اصلی واژه «مصلحه» به کار رفته بود که اصلاح شد.

امروزه در مملکت ایران تنها و یگانه امری که به‌طور آزادی انجام می‌گیرد همانا غارت و چپاول توده‌های گرسنه و فقیر دهاقین و کارگران است که ملاًکین و سرمایه‌داران داخلی و خارجی به کمک و پشتیبانی سرنیزه قزاقی اجرا می‌نمایند. همه‌روز خبر اعزام قوه قزاق برای سرکوبی و افشای توده‌های «طاغی» گرسنه است که در جراید می‌خوانیم. تیرباران کردن گروه‌گروه دهاقین فقیر را که بر علیه مظالم ملاًکین و ارباب‌های خود قیام کرده‌اند می‌شنویم.

بااین حال معلوم است که توده زحمتکش ایران در مقابل این فجایع تحمل‌ناپذیر بالاخره مقاومت به خرج داده، سرپنجه آهنین خود را به روی حکومت استبدادی دراز خواهد نمود. در زمان حاضر که شعله سرکش انقلاب در تمام دنیا دهن زده و طبقات حاکمه از فردای خود مطمئن نیستند، زهی تصور باطل برای تیمورتاش و نوکرهای او که گمان می‌برند ایران تا ابد از آتش سرکش جنبش انقلابی مصون خواهد ماند.

امروزه در هر گوشه و کنار ایران طغیان‌های مسلح دهاقین و سایر زحمتکشان برپا است. این طغیان‌های مسلح چه چیز را می‌رساند جز اینکه مردم زحمتکش از ظلم و جور ملاًکین و امرای لشکر و سایر مأمورین دولتی به ستوه آمده، بالاخره دست به اسلحه گرفته، با قوای مسلح دولتی دست‌به‌گریبان می‌شوند. با وجود اینکه طغیان‌های مسلح همه‌وقت به قصابی و قتل و غارت صدها دهقان بی‌گناه منجر می‌گردد، مع‌ذلک این طغیان‌های جداگانه و بی‌نظم قوه معجزه‌آسایی را در بر دارد که مظهر قوه نیرومند توده زحمتکش می‌باشد. وای به حال حکومت رضاشاه، آن روزی که این دهاقین مظلوم، که در نواحی محدود طغیان می‌نمایند، به اتحاد برادران مظلوم شهری خود در تمام ساحت ایران زیر بیرق واحد و فرمان تشکیلات واحد علم مبارزه را برافرازند. جدوجهد فرقه انقلابی ایرانی آن است که در طول یک رشته فداکاری‌های بی‌شمار روزبه‌روز به این مقصد نزدیک شود.

راست است که جنبش انقلابی منظم در ایران هنوز مراحل طفولیت را طی نمی‌نماید، ولی در دنیا کدام جنبش انقلابی است که دوره طفولیت را نیموده است. اما اگر تیمورتاش و نوکرهای مزدور او تصور می‌نمایند که به‌این سبب

می‌توانند جنبش انقلابی را در ایران خفه نمایند، اشتباه بزرگی کرده‌اند. جنبش نوزاد انقلابی در ایران اگر هرروزه رشد نماید، خفه‌کردنی نیست. اسلحه زجر و شکنجه و اعدام و تبعید و توقیف برای سرکوبی نهیضت انقلابی خیلی کند شده است. این مصیبت‌ها فقط کینه را بیش‌ازپیش در بین توده می‌پاشد. در جریان نهیضت انقلابی مطبوعات یک وظیفه انقلابی مخصوصی را دارند و برای آن مقاصد تبلیغ می‌نمایند، بدون اینکه در مقابل فشار وسایل متعدد حکومت پهلوی یک قدم از مقصد اصلی خود دوری جسته و از تبلیغ عقاید انقلابی دست‌بردار باشند.

این است که ما برای آزادی توده اسیر ایران، برای دفاع از حقوق کارگران و دهاقین، برای آزادی ملل مظلوم اقلیت، برای رسواکردن جنایت‌های بی‌شمار حکومت حاضره، برای سرنگون‌کردن حکومت استبدادی، برای استقرار حکومت جمهوری دموکراسی علم مخالفت را بلند کرده و قدم به میدان مبارزه می‌گذاریم و تنها پشتیبانی ما قوه نیرومند توده زحمتکش ایران است.

ایران و بحران اقتصادی دنیا

البته خوانندگان باید قبلاً این نکته را دانسته که مقصود ما در این سطور تشریح علل بحران اقتصادی دنیای سرمایه‌داری نبوده و نمی‌خواهیم در این مبحث وارد شویم. فقط منظور اصلی بیان اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی ایران، که در اثر همان بحران اقتصاد دنیایی و اجحافات حکومت پهلوی وجود پیدا نموده، می‌باشد.

از آنجایی که اوراق مزدور پهلوی و همچنین وکلا یا نوکران تیمورتاش سعی دارند که حتی الامکان پرده روی اوضاع ادبارخیز اقتصادی ایران کشیده و همه را ماست مالی نمایند، به همان جهت ما نیز مصمم هستیم که حقایق را عریان کرده و توده را از این اشتباه‌کاری یک مُشت اوباش مفت‌خور بیرون بیاوریم.

چنان‌که همه‌روزه می‌خوانید، اوراق مزدور تهران برای اغفال و گمراهی مردم صفحات خود را از خرابی وضعیت اقتصاد دنیا پر کرده، ولی ابداً کلمه‌ای هم راجع به فلاکت و فقر عمومی و پریشانی دهاقین و کسبه ایران ننوشته، سهل است، بلکه همه را دم از «بهبودی» و «سعادت‌مندی» اوضاع اقتصادی ایران می‌زنند!

این پارازیت‌های خودرو که مانند زالو به جان و هستی چند میلیون مردم گدا و برهنه ایرانی افتاده نمی‌خواهند اعتراف به این همه فلاکت و بدبختی، پریشانی و سرگردانی، که خود آنها مسبب اصلی آن هستند، بنمایند. این جانورهای خودرو مدعی هستند در حینی که تمام دنیای سرمایه‌داری در آتش بدبختی می‌سوزد و توده‌های کارگران و زارعین دچار انواع مذلت و پریشانی می‌باشند، در همین حین، وضعیت ایران: «امروزه به یک زندگانی آسوده، یک حالت آرام و ساکت، یک امنیت و آسایش عمومی و یک پیشرفت‌های سریع و موفقیت‌های گران‌بها و آبرومندانه [مزین] شده است». آری، آن کسی که در یادداشت روزانه خود جمله فوق را بدون هیچ شرمی می‌نویسد عمداً فراموش می‌کند روزگار هفده هزار کارگران نفت جنوب را که کمپانی آنها را مانند خاکروبه از کارخانه اخراج و آنها را با یک مُشت عیال و اولاد تسلیم چنگال گرسنگی و مرگ نموده یادآور شود.

این مزدورهای بی‌حیثیت عمداً فراموش می‌کنند از طغیان‌های پی‌درپی دهاقین و زارعین، که هر روز از یک گوشه ایران به واسطه فقر و تنگدستی از

یک طرف و فشارهای از حد بیرون حکومت پهلوی از طرف دیگر شراره می‌زند، کلمه‌ای بنویسند.

این آقایان نمی‌خواهند توجهی به حال فوج‌های گرسنه و برهنه که در هر شهر و ده و هر رهگذر وجود دارند بنمایند، با وصف این همه‌روزه دم از حالت «آرام» و «خوبی» زندگی مردم می‌زنند. ما برای نمونه از بهبودی اوضاع ایران خبری را [از] ستاره جهان، که خود نیز یکی از اوراق مزدور پهلوی است، درج می‌نماییم:

ستاره در نمرة ۶۵۵ خود، مورخه ۱۶ آبان می‌نویسد:

اوضاع متکدیان و اهل سؤال در خوی فوق‌العاده رقت‌آور است. هیچ‌گونه مؤسسه خیریه در این ولایت نیست. اوقات غروب در خیابان‌ها و معابر عمومی مناظر غریب و تأثرانگیزی از این جماعت لخت و برهنه، که اکثر آنها پیرمردان مسن و شکسته و بیوه‌زنان و اطفال خردسال هستند، تشکیل می‌شود؛ قهراً هر بیننده‌ی حس را از طبیعت خارج و متألم می‌سازند. در هنگام زمستان هر سال جمع کثیری دچار ناخوشی و امراض [متنوعه] شده، راه عدم را پیش گرفته، با بیچارگی تمام جان می‌سپارند. مع‌هذا حال اسف‌اشتمال آنها به‌هیچ‌وجه در اغنیا و متمولین مؤثر نیست. بارها دیده شده در فصل سرما پیرزنی ناخوش پای دیوار یک نفر از آقایان افتاده، از سرما و شدت درد و بی‌پرستاری با کمال زاری از اول شب تا صبح می‌نالد، بالاخره از سرما یخ بسته و تلف شده است.

صرف‌نظر از خبر فوق، شورش‌ها و طغیان‌های اخیر زارعین حول‌وحوش کرمانشاه، که در اثر بی‌چیزی و تنگدستی ظهور کرده، مگر دلیل بر بحران اقتصادی نمی‌شود؟

از اوضاع اقتصادی مردم صرف‌نظر می‌کنیم. حال ببینیم در قسمت ترقیات صناعی چگونه است. بردارید کدام روزنامه و یا مجله‌ای که این روزها در ایران چاپ می‌شود، روزنامه‌ای نیست که هرروزه خبر ایجاد یک کارخانه در آن نباشد. اگر چنانچه صد یک اینهایی که آقایان انتشار می‌دهند راست بوده و وجود پیدا می‌کرد، الان مملکت ایران در ردیف یکی از ممالک صنعتی به شمار می‌رفت. این آقایان تصور می‌کنند که با انتشار دادن اینکه در ایران بحران اقتصادی

وجود ندارد، کارها درست شده و با حرف کارخانه ایجاد می‌شود. صرف‌نظر از بی‌لیاقتی زمامداران کنونی ایران برای پیشرفت اقتصادیات، بحران فعلی نیز یکی از عمده‌ترین عواملی است که مانع پیشرفت کارهای مردم می‌شود. الان قریب سه سال است که همه‌روزه در جراید تهران می‌خوانیم در فلان شهر فلان کارخانه و فلان مؤسسه ایجاد گردیده یا به‌زودی تأسیس می‌شود. مثلاً بنا بر خبر جراید می‌نویسند که در تبریز چندین کارخانه چرم‌سازی وجود دارد، ولی بعد از تحقیق و به‌موجب آخرین خبری که روزنامه ایران می‌دهد تا امروز فقط یک مؤسسه کوچکی که بیش از ده نفر کارگر ندارد موجود می‌باشد. به‌طور کلی وقتی که در جزئیات امر غوررسی می‌شود، می‌بینیم نه اینکه کارخانه تازه تأسیس نشده، بلکه به علت بحران سخت امروزی مؤسسات کوچک سابق هم یا بسته شده یا در شرف انحلال هستند.

همین‌طور است مسئله کارخانه قندریزی و کاغذسازی و بطری‌سازی و سم‌ت‌سازی و غیره. سند زنده دیگری برای مدعای ما همانا تأسیس کارخانه نخریسی علی‌آباد است که با وجود اینکه دویست هزار تومان آن را «اعلیحضرت شاهنشاه» از جیب خود بیرون کشیده و مصرف مؤسسه مزبور کرد، مع‌ذلک بعد از سه سال تازه می‌شنویم که نصف ماشین‌آلات آن به ایران وارد نشده! اینها چه چیز را ثابت می‌کند؟ جز دلیل بر وجود بحران شدید اقتصادی چیز دیگری هست؟ از همه مضحک‌تر اینکه چندی است جراید شعار خود را این قرار داده‌اند که نظر به بهبودی اوضاع اقتصادی ایران از کلیه ممالک دنیا سرمایه‌داران تقاضا و درخواست می‌نمایند که دولت «شاهنشاهی» به آنها اجازه داده فابریک و مؤسسات صنعتی خود را انتقال به ایران دهند، ولی دولت هنوز تصمیمی در این خصوص نگرفته و تقاضای آنها را تحت مذاقه قرار داده...!

ما نمی‌فهمیم، اگر چنین مسائلی حقیقت دارد، دیگر چه شور و مذاقه‌ای برای این‌طور مسائل لازم است. آقایان مدعی هستند که ایران امروز با یک «سرعت» محیرالعقولی رو به ترقی است، ولی درعمل مشاهده می‌کنیم که به‌واسطه فقر و پریشانی و بحران خانمان‌برانداز فعلی ایران نمی‌تواند و قادر نیست کوچک‌ترین قدمی برای توسعه اقتصادیات خود بردارد.

البته با تمام مراتب فوق ما تصدیق داریم که بحران امروزی در زندگانی تیمورتاش و داورها و تقی‌زاده‌ها و کریم‌آقاخان‌ها تأثیری نداشته و ندارد، زیرا آنها در این عرصه واویلا که، توده‌های گرسنه و لخت دهاقین و کارگران ایران از شدت فقر و گرسنگی در لب گور نشسته‌اند، آقایان شب و روز فکر چپاول و جیب پرکردن خود می‌باشند.

فقر و پریشانی امروز تمام شراین ملت ایران [را] فراگرفته، به همین جهت روزی نیست که چندین فقره خودکشی به واسطه پریشانی و عسرت واقع نشود. باوجوداین، کاسه‌لیسان دربار مدعی هستند که اوضاع اقتصادی ایران در حال ترقی و تعالی می‌باشد. آری، اگر زندگانی عمومی ملت ایران را همان زندگانی خصوصی یک مُشت ملاک و اشراف و طفیل‌ها و بالاخره حشرات موزی، مانند تقی‌زاده‌ها و دادگرها و داورها و تیمورتاش‌ها و فروغی‌ها، حساب کنیم، همین‌طور است که آنها مدعی هستند. ولی هرگاه به زندگانی توده ملت نظر بیندازیم، در نظر ما جز قشون‌های لخت و گرسنه زارعین و کارگران، جز اطفال و زنان ناخوش و گرفتار چیز دیگری نیست. در هر شهری و هر قصبه و دهی فوج‌های مردم لخت و پابره‌نه در نظرها دخیله می‌دهند. شما نه تصور کنید تنها در خوی منظره فلاکت‌بار را می‌بینید، بلکه همه‌جای ایران چنین اوضاعی را مشاهده می‌کنید. پس باید به این آقایان بی‌حقیقت گفت که عبث روی حقایق عریان پرده‌پوشی نکنید، زیرا با این ماجراجویی‌ها نمی‌شود مردم را اغفال نمود.

آزادی نطق در مشروطیت پهلوی

به عموم آقایانی که در مرکز و ولایات برای وعظ و حدیث به منبر می‌روند، مؤکداً تذکر و اخطار می‌شود که در بیانات خود کمال دقت را داشته باشند که از حدود مسائل شرعیه و عبادات خارج نشده، به هیچ وجه مذاکراتی در امور مربوطه به سیاست دولت، اعم از مسائل خارجی یا داخلی، ننمایند و اشخاصی که تخلف ورزند مانند کسانی محسوب خواهند شد که مرتکب نشریات مضره شده و در این صورت به وسیلهٔ مأمورین مربوطه جلب و مورد تعقیب واقع خواهند گردید.

وزارت داخله، علی منصور

مقصود ما در این قسمت ابداً جنبهٔ طرفداری آخوندهای کلاش یا حامیان تاج و تخت پهلوی نبوده و نیست. ما روی یک اصل مسلم مشروطیت صحبت می‌نماییم. همهٔ ما به خوبی می‌دانیم قانون اساسی ایران یک مادهٔ آن صریحاً این نکته را تصریح می‌نماید و به موجب همان ماده به کلیهٔ آحاد و افراد مملکت، از هر صنف و طبقه که باشد، حق می‌دهد آزادانه عملیات دولت را چه از نقطه نظر سیاست خارجی و چه داخلی تنقید نماید. بعد از ۲۶ سال «مشروطیت»، از طرف وزیر داخلهٔ پهلوی اعلان فوق بدون هیچ شرم و حیایی اشاعه می‌یابد و به آخوندها توصیهٔ اکید می‌نماید که مانند دورهٔ «مرحوم» ناصری فقط به «موعظه» و تبلیغ موهومات و خرافات مذهبی اکتفا نمایند و حق ندارند حتی یک کلمه هم در خصوص عملیات خارج از رویهٔ پهلوی اظهار نمایند و حتی می‌گویند متخلفین تعقیب و مجازات می‌شوند. این است همان مشروطه که پهلوی کلمه به کلمه آن را بر وفق میل یک دسته مرتجع و مزدوران امپریالیسم اجرا می‌نماید.

جراید تهران و کارگران ایران

تشریح اوضاع اسفناک کارگران ایران عموماً و کارگران کمپانی نفت جنوب خصوصاً نه آن‌طورهایی است که به این مختصرها بشود شرح داد. در همان اوقاتی که ما اوضاع اسفبار کارگران جنوب را انتشار می‌دادیم، جراید مزدور تهران از قبیل شفق و ایران به‌واسطه استفاده‌هایی که از کمپانی می‌برده و می‌برند مخالف نظریات ما را انتشار و پروپاگاندا می‌کردند. ولی دیری نگذشت که روزنامه شفق سرخ برخلاف سبک و سیره معمول خود در نمره ۱۹۳۲ مورخه ۴ آذر ۱۳۱۰ مقاله‌ای تحت عنوان کهر هم کم از کبود نیست اشاعه داد. ما اولاً لازم دیدیم که برای اثبات مدعاهای همیشگی خود یک قسمت از مقاله مزبور را در این روزنامه درج نماییم تا ثابت شود که اظهارات ما مبنی بر تهمت و افترا نبوده و نیست. اینک قسمتی از مقاله مزبور:

کهر هم کم از کبود نیست

آقای مدیر! در یکی از جراید مقاله‌ای در تحت عنوان بانک شاهنشاهی و مستخدمین ایرانی در شکایت از سلوک و معامله بانک مزبور نسبت به اعضای ایرانی خود به امضای «یک نفر عضو حساس» نوشته شده بود و در ذیل آن مدیر محترم جریده مزبور، نیز چنانچه وظیفه یک نفر روزنامه‌نویس است، شرحی در تأیید مطلب نگاشته و از حقوق مستخدمین ایرانی دفاع کرده بود.

من دلم به حال عضو مزبور (اگر چنین عضوی وجود داشته باشد) سوخت و می‌دانم که اگر واقعاً هم چنین عضوی در بانک نیست، شرح مزبور نماینده و مبین حالت ایرانیان مستخدمین اجانب و مؤسسات خارجی است.

آیا آقای عضو حساس می‌داند که شرکت نفت جنوب که از برکت منابع طبیعی این مملکت و به کمک و زحمت عملة ارزان و قانع ایرانی دارای این همه ثروت عمده و در ردیف بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیا قرار گرفته است با مستخدمین و عملة ایرانی خود، یعنی مالکین حقیقی و به‌عمل‌آورنده مایه ثروت خود، چه مظالمی روا می‌دارد؟ بانک شاهنشاهی

دیگر در مقابل طلای سیال و دسترنج عمله و کارگر ایرانی از جوانان رعنا و خوش‌بنیه ما یک فوج کور و کر و چلاق و نواقص الاعضا نساخته و آنها را بلا تکلیف در نقاط مختلفه خوزستان و کوچه‌های تهران و یلان و سرگردان ترک ننموده است؟ آیا آقای عضو حساس ما می‌دانند که شرکت نفت جنوب مضایقه دارد به یک نفر کارگر بیچاره ایرانی که در نتیجه خدمات صنعتی آنها هر دو دست او بریده شده و عاجز از آن است که حتی نان در دهن خود بگذارد و پشه را از صورت خود دفع کند نان سیر دهد، و مخارج مواظبت و نگاهداری سگِ مستر جکس از آن بیچاره ناقص‌العضو بیشتر است؟ آیا عضو حساس و هم‌وطنان بیدار ایشان هیچ می‌دانند که عمله بی‌نواپی که در خدمت شرکت مزبور کور و کر شود با کمال خفت و خواری و بدون تعیین و برقراری حقوق تقاعدی با دادن چند تومان و الزام او به امضای سند قطع دعوایی از خدمت شرکت رانده می‌شود؟ آیا عضو حساس هیچ می‌داند که کارگر و مستخدم ایرانی پس از چندین سال خدمت در مؤسسات نفت جنوب، پس از انفصال بلاجرم و بلاتعویض، حتی از طرف شرکت ملزم و مجبور به ترک محل سکونت خود می‌گردد؟ آیا هم‌وطنان عزیز بنده و عضو حساس می‌دانند که با تشکیلات کامله هیئت اطفاییه نفت جنوب احياناً صدها خانه و دکاکین و ابنیه و عمارات عمله و کارگر و سکنه مدتی در بعضی از مراکز شرکت به علل غیر مکشوفی طعمه حریق می‌گردد؟ آیا آقای عضو حساس می‌دانند که به معیت هر پنج نفر عمله و کارگر بیچاره که به جز عرق ریختن و کسب قوتِ لایموت فکر دیگری ندارد یک نفر جاسوس گماشته شده است که مبدا کلمه‌ای در حفظ حقوق و تحسین حالت عمله از زبان او جاری شود؟ آیا عضو حساس می‌دانند که مستخدم دفتری شرکت مزبور نیز پس از این همه داد و فریادِ جرایدِ مرکز هنوز از هر حیث میزان زندگانی و حقوقش خیلی پست‌تر از اعضای غیر ایرانی و اتباع انگلیس است و ممکن است بدون تقصیر بی‌چون و چرا پس از چندین سال خدمت او را منفصل نمایند؟ آیا عضو حساس و هم‌وطنان هوشمند ایشان هیچ می‌دانند که شروط صلاحیت دوام خدمت و ترقی یک نفر در

شرکت نفت جنوب فقدان اراده و احساسات عالیه، ماشینِ صِرف بودن، تذلل، جاسوسی و وطن‌فروشی و بالاخره... است و فقط به این صفات و روان حرف‌زدن و زبان انگلیسی انسان ممکن است به مقامات عالیه ظاهری نایل گردد، و علم و فضیلت و عزت نفس و شرافت اخلاق نه تنها در شرکت نفت جنوب بلکه در هیچ مؤسسه خارجی نمی‌تواند به قدر جُوی ارزش و بها داشته باشد؟ آیا عضو حساس ما می‌دانند که حتی در تهران که مرکز تظاهرات دروغین و لوس‌بازی آنها در مقابل مقامات عالیه مملکتی است حقوق یک نفر تندنویس و ماشین‌نویس ایرانی آنها شصت تومان و حقوق همکار دیگرش که فقط شرافت تبعیت انگلیسی را دارد ششصد تومان است و مواجب یک نفر محاسب انگلیسی قریب به ده برابر محاسب ایرانی است و تنها کرایه منزلی که به هر یک نفر عضو انگلیس یا انگلیس‌پسند می‌دهند متجاوز از اصل حقوق همکار ایرانی اوست؟ آیا هم‌وطنان عزیز و عضو حساس مزبور می‌دانند که اگر یک نفر عضو ایرانی صحیح‌العمل و بافضیلت، اما بدون صلاحیت‌های مذکوره فوق، هر قدر بر معلومات و تجربیات خود بیفزاید، یک شاهی به او اضافه و جایزه نمی‌دهند، اما به هر یک نفر عضو اجزای انگلیسی که زبان فارسی را خوب یاد بگیرد از هزار تا ۱۵۰۰ تومان جایزه و انعام می‌دهند و به مناسبت اینکه این قلم هم جزو مخارج قبل از وضع و پرداخت عایدات دولت است بالطبع خمس آن از کیسه دولت و خزانه مملکت ما داده می‌شود و دولت ما باید در حقیقت به هر یک نفر انگلیسی مستخدم نفت جنوب (و عده آنها هم زیاده است) که خوب زبان فارسی را یاد گرفته و برای کلاه‌گذازدن به سر خودشان ماهر شود مبلغ سیصد تومان از خزانه مملکتی ما جایزه دهد؟

خلاصه مقصود از این بیانات شرح عملیات شرکت نفت جنوب در ایران و طرز معاملات آنها با دولت و ملت ایران نیست، زیرا که این مقاله گنجایش شرح کوچک‌ترین موضوع آن را ندارد و تفصیل جزئیات آن بایستی محض عبرت ایرانیان و بیداری بعضی از مأمورین دولتی خوش‌باور ما در کتب

و رسایی نگاشته شود و تنها مقصود نگارنده در اینجا رفع اشتباه از عضو حساس نویسنده مقاله مندرجه در جریده کوشش، و در خاتمه عرض نصیحت و اندرزی چند به جوانان معصوم و کم‌تجربه وطن عزیز است.

با مطالعه سطور فوق هم‌وطنان بایستی به‌خوبی متوجه وضعیت کارگران و عملیات ظالمانه کمپانی انگلیس بشوند و تصدیق اظهارات گذشته ما را بنمایند.

ولی نکته قابل توجه این است که چرا شفق سرخ برخلاف تاکتیک خود مبادرت به چنین جسارتی کرده و بلکه شاید کسانی پیدا شوند که ندانند این انتشارات [...] شفق بر ضد کمپانی روی چه اصل و اساسی قرار گرفته است. ما همه به‌خوبی می‌دانیم و گمان می‌کنیم که این مسئله ابداً نزد اشخاص بصیر و مطلع به امور پوشیده نیست که شفق سرخ یکی از جراید حیره‌خور کمپانی نفت جنوب می‌باشد. منافع و استفاده‌های گوناگون از قبیل دادن اعلان کذایی (محصولات نفتی ایران) به روزنامه مزبور او را مجبور می‌کرد که حتی کلمه‌ای هم از اوضاع اسفناک کارگران درج نکرده و به‌کلی همه را نادیده انگارد. اما از قرار معلوم کمپانی به‌واسطه قطع مستمری و ندادن اعلانات خود به روزنامه شفق آقای دشتی را عصبانی نموده، می‌بینیم که همان فردای آن روز مقاله فوق صفحه اول روزنامه شفق سرخ را اشغال کرده و برای یک دفعه سنگ «دلسوزی» کارگران نفت را به سینه نازک خود می‌زند. جالب‌توجه آنکه دو روز بعد از انتشار این مقاله دومرتبه اعلانات بالابلند کمپانی نفت صفحات روزنامه شفق را مزین نمود.

پس هم‌وطنان بایستی کاملاً به جنبه «ایران‌دوستی» دشتی‌ها و رهنماها پی برده و بدانند که این آقایان «شرافتمند» فقط وقتی چند کلمه‌ای از حقایق را انتشار می‌دهند که منافع آنها متزلزل شود و تا وقتی که منافع خصوصی آنها تأمین است، حتی کلمه‌ای بر علیه عملیات ظالمانه کمپانی نخواهند نوشت. ما و همه به‌خوبی می‌دانیم که این وضعیت تألم‌بار کارگران جنوب تازگی نداشته و ندارد و سال‌های متمادی است که چندین هزار کارگر مظلوم و گرسنه محروم از حقوق ایرانی در زیر چنگال خونین کمپانی نفت جنوب و عمال خائن رضاخان جان می‌دهند و این «باشرف‌ها» کلمه‌ای هم نمی‌نویسند. ندادن اعلان از طرف کمپانی به روزنامه شفق به رگ «غیرت» آقای دشتی برخورده، چند سطری از

یک حقیقت مسلم را اشاعه داد. ما عَجالتاً به درج همین چند سطر که خود دشمنان کارگران در جراید خود نشر داده، اکتفا می‌کنیم و در نمرات آتیه مطالب مفصل‌تری را راجع به روزگار کارگران اشاعه خواهیم داد.

«توهین» به اعلیحضرت شاهنشاهی

به‌طوری‌که جراید آلمانی خبر می‌دهند، بالاخره محکمه بدایت برلین برای محاکمه مدیر جریده آلمانی برلین آم مرگن و چند نفر دیگر به اسم «توهین» به شاه ایران تصمیم قطعی اتخاذ نموده است و در آتیۀ نزدیکی محاکمه شروع خواهد گردید. از قرار اطلاع حاصله، جریده فوق‌الذکر و محافل ایرانی مصمم هستند برای ثبوت نظریات خود تمام اسناد و مدارک لازمه را به محکمه ارائه بدهند. جراید آلمانی شروع این محاکمه را با کمال کنجکاوی تلقی می‌نمایند.

تجربیات سیاسی اعتصاب نساگان اصفهان

انقلاب کبیر اکبر و موفقیت‌های پرولتاریات روسیه در ساختمان سوسیالیسم در ممالک وسیع شوروی تأثیرات بزرگی در ترقی نهیضت کارگری ایران داشته است. در سال‌های اخیر نهیضت کارگری در ایران قدم به مرحله‌ای جدید گذاشته و روزبه‌روز این نهیضت با سرعت محسوسی جلو می‌رود. مبارزه و استقامت متین کارگران نفت جنوب ایران در سال ۱۳۰۸ ترقی نهیضت کارگری و همچنین ترقی فهم سیاسی کارگران ایرانی را به ما به‌خوبی نشان داد. کارگر ایرانی امروز با کارگر ایرانی ده سال پیش خیلی فرق دارد، ولی این فرق در زندگی اقتصادی و مادی آنها نیست، چون کارگر امروز هم مثل کارگر ده سال قبل در ایران مزد کافی نداشته و نیم‌گرسنه زندگی می‌نماید، در صورتی‌که مثل سابق باز هم در شبانه‌روز از ۱۲ الی ۱۶ ساعت کار می‌کند. حتی در دو سال اخیر به‌واسطهٔ بحران اقتصادی وضعیت مادی کارگران ایران به‌شدت وخیم‌تر گردیده است، فقط فرق مزبور در تجربیات و فهم سیاسی کارگران ایران است. کارگر امروزی در نتیجهٔ مبارزهٔ همه‌روژهٔ خود بیش‌ازپیش ملتفت می‌شود که شاه و مجلس و عدلیه و تمام دستگاه حکومتی ایران بر علیهٔ منافع اوست. او در موقع اعتصاب، که کارگران برای تقلیل ساعات کار و ازدیاد مزد خود و مسائل دیگر تشکیل می‌دهند، می‌بیند که آژان‌های نظمیه و پلیس‌های تأمینات کارگران را کتک زده و رهبران آنها را حبس می‌نمایند (عین این قضیه در موقع اعتصاب کارگران نفت جنوب رخ داده بود). از طرف دیگر وقتی که کارگران برای دفاع و استخلاص رفقای محبوسین خود رجوع به عدلیه می‌نمایند، می‌بینند که مأمورین عدلیه و مدعی‌العموم عوضِ کمک به کارگران فحش داده و آنها را بیرون می‌کند (چنان‌که در موقع اعتصاب نساگان اصفهان مدعی‌العموم اصفهان کارگران را تهدید نموده، بیرون کرده بود). از اینجا کارگران می‌فهمند که رژیم امروزهٔ ایران ارتجاعی بوده و برای منافع سرمایه‌داران کار می‌کند. این است که در نتیجهٔ اعتصابات اخیر ایران کارگران خیلی چیزها را ملتفت شده‌اند و تجربیات و فهم سیاسی آنها بیش از سابق می‌باشد. تجربیات زیاد و فهم سیاسی نیز برای کارگران ایران خیلی لازم است،

چون طبقه کارگر در ایران یک قوه مستقل سیاسی شمرده می‌شود و در انقلاب آتیه ایران طبقه کارگر و طبقه زارع ایران قوه محرکه اساسی انقلاب خواهند بود.

از این نقطه نظر اعتصاب کارگران کارخانه پارچه‌بافی («وطن») در اصفهان یک فصل جدید و قهرمانانه‌ای را در تاریخ نهضت کارگری ایران اضافه می‌نماید.

کارگران اصفهان در تحت رهبریت فرقه کمونیست ایران و اتحادیه سرخ با شهادت فوق العاده ایستادگی نموده و موفق به قبولاندن هشت ماده از مطالبات خود شده‌اند. این موفقیت مهم فقط به واسطه استقامت و تشکیلات و یگانگی نصیب کارگران اصفهان شده است. در میان موادی که از طرف هیئت مدیره کارخانه در تحت فشار نسا جان قبول شده است مواد مهمی مثل ۹ ساعت کار در شبانه‌روز عوض ۱۲ ساعت، اضافه‌مزد ۲۰ درصد و غیره موجود می‌باشد. مؤسسين و رهبران اعتصاب نیز در تهیه مقدمات آن خوب از عهده برآمده‌اند، چنان‌که موفق شده‌اند اکثر کارگران را (۲۵۰ نفر) در تحت شعارهای خود جمع نموده و به مبارزه سوق دهند. در موقع اعتصاب آنها گول مدیر کارخانه را نخورده و مبارزه را با استقامت فوق العاده متینی تا آخر ادامه داده‌اند. طبیعی است تمام این موفقیت‌ها به واسطه علاقه محکمی که مابین حزب کمونیست و توده کارگر اصفهان بوده، انجام یافته است. اعتصاب نسا جان اصفهان از چندین قسمت دارای اهمیت فوق العاده است:

۱. نتیجه این اعتصاب برای تربیت سیاسی کارگران ایران اهمیت زیاد انقلابی دارد.

۲. اعتصاب مزبور نشان داد که طبقه کارگر امروزه ایران برای مبارزه با سرمایه‌داران مستعد می‌باشد. بیکاری و گرسنگی و نتایج وخیم بحران اقتصادی و مالی روح مبارزه را در کارگران ایران خفه ننموده، بلکه آنها را بیشتر به مبارزه سوق می‌دهد.

۳. حزب کمونیست ایران یک دفعه دیگر نیز فهمید که فقط با علاقه نزدیک و محکم با توده کارگر می‌تواند پیشرفت نموده و نفوذ خود را در میان کارگران محکم نماید.

اعتصاب نسا جان اصفهان یک قسمت اشتباهات و نواقصاتی نیز دارد که لازم است به آنها اشاره شود:

۱. اعتصاب نشان داد که اتحادیه کارگران به زن‌ها و کودکان که در کارخانه «وطن» کار می‌کنند اهمیت لازمی نداده و آنها را به تشکیلات کارگری جلب ننموده است و حال آنکه از تأسیس اولین حوزه‌های اتحادیه در کارخانه لازم بود زن‌ها و کودکان را نیز در نظر داشته و در میان آنها کارهای لازمه را انجام داد.

۲. اعتصاب نساجان بدون هیچ علاقه و ارتباطی با کارگران سایر کارخانجات اصفهان تشکیل یافته و هیچ اقدامی هم برای ایجاد این ارتباط نشده است. رهبران و مؤسسين اعتصاب برای توسعه آن اقدامات لازمه را ننموده‌اند. این نواقص می‌رساند که حزب کمونیست و همچنین اتحادیه سرخ در میان کارگران سایر کارخانجات علاقه محکمی نداشته‌اند.

۳. رهبران اعتصاب نتوانسته‌اند مطالبات اقتصادی و مبارزه کارگران را با مسائل روزمره سیاسی آنها مربوط سازند. اعتصاب اصفهان نشان داد که هنوز در میان کارگران افرادی هستند که ارتباط حکومت امروزه ایران و سرمایه‌داران را نمی‌فهمند. لازم بود در جریان مبارزه اعتصاب به کارگران نشان داد که منافع حکومت ارتجاعی پهلوی و صاحب کارخانه، آقای کازرونی، یکی است و رژیم پهلوی فقط نماینده طبقات ملاکین و سرمایه‌داران ایران است. مثلاً بعد از حبس اکثر مؤسسين و رهبران اعتصاب یک عده از کارگران رفته بودند پیش مدعی العموم اصفهان که از او خلاصی رفقای محبوسین خود را تقاضا نمایند؛ البته کارگران در اشتباه بزرگی بودند و به خیال آنها مدعی العموم می‌توانست از حقوق کارگران دفاع نماید، ولی مدعی العموم با فحش و تهدید نمایندگان کارگران را بیرون کرده بود. بدیهی است این قضیه خیلی اهمیت انقلابی برای فهم سیاسی کارگران داشته است، چون کارگران در عمل دیدند که عدلیه و مدعی العموم طرفدار علنی سرمایه‌داران می‌باشند. در اینجا لازم بود که رهبران اعتصاب همین قضیه را تعقیب نموده و به کارگران بفهمانند که نه تنها عدلیه و مدعی العموم بلکه شاه و مجلس و دولت ایران که در رأس عدلیه و غیره واقع شده‌اند تماماً طرفدار سرمایه‌داران و دشمن کارگران می‌باشند و بزرگ‌ترین وسیله مبارزه برای کارگران در ایران تشکیل اعتصاب بر علیه سرمایه‌داران می‌باشد.

با وجود تمام اشتباهات و نواقصات خود، اعتصاب نساجان کارخانه «وطن» اصفهان دارای اهمیت زیادی است. کارگر ایرانی یک دفعه نیز موجودیت طبقاتی و استقلال سیاسی خود را ثابت نمود. اعتصاب اصفهان بهترین درسی برای مبارزه کارگران سایر کارخانجات ایران خواهد بود.

ناجی

اوضاع دهاقین ایران

جراید مزدور ایران روزی نیست که صفحات خود را در خصوص بهبودی اوضاع زندگانی زارعین سیاه نکنند. در صورتی که وضعیت دلخراش و تألم آور آنها نه به حدی است که بتوان آن را پرده پوشی کرد.

در سنوات اخیر به واسطه قوت گرفتن صنف ملاکین و زمین دارها زارعین به مراتب بیشتر تحت شکنجه ملاکین و ارباب های بی وجدان خود واقع گردیده اند و از طرفی هم فشار مالیات های گوناگون که هر روز به اسمی از طرف حکومت پهلوی تحمیل به آنها می شود عرصه را بر آنها تنگ نموده است. به همین سبب ها است که می بینیم همه روزه دهاقین علم طغیان و شورش را بر ضد حکومت پهلوی بلند می کنند.

مثلاً در خصوص بدی اوضاع زندگانی دهاقین عین خبری را که شفق سرخ در شماره ۱۹۲۲ مورخه ۲۳ آبان ۱۳۱۰ نشر داده درج می کنیم:

اهالی کرمانشاه دو نوع زندگی می کنند؛ یک قسمت چادر نشین می باشند که در موقع بهار و پاییز بیلاق و قشلاق می کنند و قسمت دیگر شهر نشین هستند. دسته اول سربار زارعین و کسبه بوده و دسته دوم که عبارت از مالکین و فقرا هستند از دسترنج زارعین امرار معاش می کنند. معاملات بین رعیت و مالک بی اندازه ظالمانه و مالک تحمیلات زیادی به رعایا می کند. به طوری که رعیت، در صورتی که تمام مدت سال در زحمت است، در موقع بهار و زمستان به عسرت دچار می شوند.

در اثر همین وضعیات سخت و فلاکت بار مشاهده می شود که در همین اواخر در ایالت کرمانشاه رعایایی مجبور شده اند که با قوای قزاق مسلحانه روبه رو شده و مبارزه بنمایند. در این زدوخوردها عده کثیری از صاحب منصبان قزاق کشته گردیده، به موجب خبرهای دیگر همه شب از طرف زارعین و دهاقین به پست های قزاق و مأمورین دولتی حمله مسلحانه می شود و روزی نیست که یک دو نفر را مقتول نمایند.

به علاوه هر چند روزی یک مرتبه می‌خوانید که در فلان شهر و یا فلان قصبه و ده یک یا دو نفر زارع را به اسم «قطاع الطريق» و غیره تیرباران می‌کنند، در صورتی که این بدبختان همان زارعین و فلاحین فقیری می‌باشند که دیگر تحمل سنگینی بار شقاوتکارانه حکومت و ملاکین را نیاورده، مسلحاً برای آزادی خود به پست‌های قزاق و امنیه و ملاکین حمله می‌نمایند. برای نمونه اخباری که نظریات ما را تأیید می‌کند درج می‌نماییم:

ستاره جهان، شماره ۶۱۴ - خرم‌دره: دیروز در قریه هیدج نزاعی در سر خرمن بین رعایا و حاجی محمدحسین واقع شده، قضیه از طرف امنیه تحت تعقیب می‌باشد.

شفق سرخ - اعدام: اطلاع از مشهد حاکی است که روز پنجشنبه گذشته ساعت ۸ صبح علی‌ولد حاجی‌فر که از راهزن‌ها و اشرار دزد عرض راه بوده است و مرتکب قتل و شرارت و مقاومت در مقابل امنیه [شده] پس از استنطاق و صدور حکم محکمه از طرف دیوان عالی حرب در خارج دروازه خیابان سفلی پس از قرائت صدور حکم اعدام گردید.

بالاخره هیجانات و شورش‌های پی‌درپی دهاقین حکومت پهلوی را مجبور کرد که برای جلوگیری قیام‌های دهاقین تشبثاتی نماید و آن بیچارگان را در لباس «قانونی» محو و معدوم کند. این بود که در ماه خرداد ۱۳۱۰ ماده ذیل را از تصویب نوکرها و دست‌نشانده‌های خود گذراند:

لایحه‌ای است که در جلسه گذشته تقدیم مجلس شورای ملی شده است: نظر به اینکه قانون مصوب نهم خردادماه ۱۳۱۰ محاکمه قطاع الطريق و غیره باید در دیوان‌های حرب عمل آید و نظر به اینکه درعمل معلوم گردید که ارجاع کلیه کارهای سابق به دیوان حرب موجب تراکم امور در دیوان مزبور خواهد شد، لهذا ماده‌واحد ذیل پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را می‌نماید.

ماده‌واحد: رسیدگی به جرم‌های مذکور در قانون مصوب نهم خردادماه ۱۳۱۰ راجع به مجازات قطاع الطريق در صورتی داخل در صلاحیت دیوان‌های حرب خواهد بود که جرم‌های مزبور از ۱۵ خرداد ۱۳۱۰ به

بعد واقع شده باشد، و نسبت به جرم‌های واقعه قبل از تاریخ مذکور باید مستطقیین و محاکم عدلیه رسیدگی نمایند، اگرچه در مورد آنها قرار عدم صلاحیت صادر و قطعی شده باشد.

رئیس‌الوزرا
وزیر عدلیه

روزگار محبوسین در ایران

مکتوب از اصفهان

محبس تهران یکی از بهترین و مکمل‌ترین و زیباترین محبس‌هایی است که در ممالک متمدنه اروپا و آمریکا وجود دارد و می‌توان گفت که از بعضی جنبیات بر محابس مزبوره راجع است.

شفق سرخ، شماره ۱۹۵۰، ۲۴ آذر

چون محبوسین این شهر تقریباً همه از کارگران و رعایا و ستم‌کشان می‌باشند و در ایران احدی حق ابراز دردهای آنها را ندارد، برای اطلاع تمام رنجبران ایران و زحمتکشان عالم درج این مختصر را در آن یگانه نامه مبارز به نام زحمتکشان این شهر تقاضا می‌نماید.

مثلی است معروف، می‌گویند وقتی که کبک سرش را زیر برف می‌کند، خیال می‌کند که دیگر هیچ‌کس او را نمی‌بیند. هو و جنجال روزنامه‌های درباری و سایر جیره‌خوران راجع به ترقی ایران به همان حرکات کبک شباهت دارد، زیرا مثل اینکه با حرف و هو ممکن است که روی همه خرابی‌های این خرابه را پوشاند که مردم نبینند و نفهمند.

نظر به اینکه من یک مقدار قضایا و مثل‌های زنده راجع به اوضاع و شکنجه‌هایی که از طرف مأمورین نظمیه در محبس اصفهان (با وجود این همه فریادها [که] راجع به ساختمان محبس‌های اروپایی در ایران می‌شود) خواهم نوشت، لذا خود را مانند روزنامه‌نویس‌های درباری محتاج به هیچ‌گونه مقدمه نمی‌دانم و مستقیماً به اصل موضوع وارد می‌شوم.

۱. اصفهان یکی از شهرهای بزرگ ایران و بعد از تهران درجه اول را حایز است و فریاد ساختمان محبس‌ها که این همه وجه همه‌روز تصویب می‌شود بایستی شامل حال این شهر هم شده باشد. چون چنین چیزی مشاهده نمی‌شود، خود دلیل عمده است که کلیه وجوهات مصوبه هم به مصرف تهیه جاسوسان برای تعقیب کمونیست‌ها و سایر انقلابیون و یا به مصرف پارک‌های شخصی رسیده، به مصرف اصلی خود نمی‌رسد.

۲. بودجهٔ محبس: به طوری که مدیر محبس خودش اظهار می کرد، بودجهٔ محبس نظمیهٔ این شهر بیش از ماهی صد تومان نمی باشد، در صورتی که عدهٔ محبوسین بیش از ۳۰۰ نفر است که (در چهار سال قبل عدهٔ محبوسین بیش از پانزده نفر نبود؛ به نسبتِ «آبادی» مملکت عدهٔ محبوسین هم بالا می رود). در هر ماه به هر نفری بیش از سه قران و ده شاهی نمی رسد و حال آنکه بیش از این مبلغ بایستی به مأمورین به هزار عناوین رشوه داده شود. در این صورت تصور نمایم یک محبوسی که در خارج کسی را نداشته باشد که برایش چیزی بیاورد چه بر او خواهد گذشت. از طرف نظمیه روزی ده سیر نان خالی که آن را هم از مردم گوش می برند - زیرا بعضی اوقات می شود که نان خالی هم نمی رسد و مأمورین نظمیه می گویند دیگر نانوا نسیه نمی دهد - به هر نفری داده می شود، ولو آنکه محبوس در حال سكرات هم باشد، هیچ گونه دادرسی برای او نیست.

۳. وضع داخلی محبس: محبس نظمیهٔ این شهر عبارت از چهار حیاط کوچک است که هر کدام دارای دو الی سه اتاق کوچک می باشد و در هریک از حیاطها در حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر زندگی می کنند و در اتاقها زمستان و تابستان به قدری جمعیت پُر است که اگر بعد از خواب کسی بخواهد از این اتاق خارج شود، غیر ممکن است و مجبور است هر کاری دارد همان جا انجام دهد، زیرا اتاق هم به قدری کثیف است که آن قدرها محسوس نمی شود اگر کسی در توی اتاق رفع حاجت کرده است. در بین محبوسین از بچهٔ هشت ساله گرفته (مانند حسین نقاش) تا پیر مرد هشتاد ساله (مانند ارباب حسین، غلامحسین خُرزوکی و حاجی محمدتقی بندرعباسی) از دزد و جیببر و جانی تا مقصرین سیاسی همه مخلوط به هم هستند. با این وضع معلوم است صرف نظر از تضییقات مأمورین نظمیه همان اوضاع داخلی محبس چه بر سر مردم می آورد.

رفتار مأمورین با مردم غیر قابل تحمل است. مثلاً هفته ای دو مرتبه محبوسین حق ملاقات با بستگان خود دارند. در این روزها هر محبوس اقلأ یکی دو قران باید به هریک از مأمورین بدهد، و الا حق ملاقات نخواهند داشت و این محدودیت برای این است که خوراکی و اشیائی که برای محبوسین از طرف بستگانشان آورده می شود نتوانند به دست خود بگیرند تا مأمورین نصف او را

برای خود بردارند (آنها هم چاره‌ای ندارند، زیرا هرکدام با داشتن خانواده و ده تومان حقوق در ماه امورشان نمی‌گذرد). البته این چپوها غیر از آن است که مدیر محبس برای خودش و رؤسا و غیره از محبوسین دریافت می‌دارد. مثلاً حکم استخلاص میرزا اسدالله ریخته‌گر از مرکز رسید. این حکم را به او ابلاغ نکردند و رؤسای محبس مثل اینکه خودشان می‌خواهند او را آزاد نمایند رئیس نظمی به دستکاری مدیر محبس و دکتر مبلغ ۵۰ تومان از مشا‌ئله می‌گیرند و او را آزاد می‌نمایند. از این قبیل قضایا همه‌روزه در جریان است. یا اینکه میرزا محمد آژان مبلغ ۵ تومان از اصغر عراقی می‌گیرد و به مدیر محبس می‌دهد که در حبس تاریک آب و چای به او داده شود. به قول بچه‌ها اگر چرچر مأمورین [به] راه نباشد، وای به حال محبوس بیچاره است. کتک، فحش، حبس تاریک، چهارمیخ و سایر شکنجه‌های دیگر از در و دیوار می‌بارد. مثلاً روز تاسوعا که «روز مقدسی» است، آقای سلطان محمدخان قیس، مدیر محبس، در راهرو ۴ حیاط محبس رزاق نام رعیت را به قدری شلاق می‌زند که آن بیچاره ضعف می‌کند. آن وقت برای عوام‌فریبی در تمام حیاط‌های محبس نطقی ایراد کرده و خود را «حامی عدالت» و «رافع ظلم» معرفی می‌کند. همین آقای سلطان امر داد که خایه یک نفر محبوس را با یک نخ نازک محکم بستند. هرچه آن بیچاره فریاد می‌زند، کسی به دادش نمی‌رسد. بالاخره آلت رجولیت و خایه محبوس پاره شده و مشا‌ئله فوت می‌نماید. در این وقت جناب سلطان مزبور یک چاقویی در جیب شخص مذکور می‌گذارد و چنین انتشار می‌دهد که او خودکشی کرده است. واقعه دیگر اینکه برای محبوسی حکم ۱۵۰ ضربه شلاق از محکمه عدلیه صادر می‌شود، چون محبوس ناخوش سخت و ضعیف بود، پس از آنکه ۵۰ ضربه شلاق به او می‌زنند، زیر شلاق فوت می‌نماید. آژان مجری این امر، موسوم به حسین سرچدا، چون از اجرای بقیه ضربه امتناع می‌کند، او را به محاکمه دعوت نموده و خود مدیر محبس برای اجرای حکم ۱۰۰ ضربه شلاق به نعش مرده می‌زند. قضیه دیگر آنکه مطابق قانون مدیونینی که توقف می‌شوند، مخارج آنها از قرار روزی ۱۵ شاهی به عهده طلبکار باید باشد، ولی این قانون اجرا می‌شود به نسبت اینکه بدهکار و طلبکار از چه طبقه از مردم

باشند. البته بدهکار همیشه رعیت بدبخت است. در این مورد وصول و ایصال ۱۵ شاهی قابل اجرا نیست. مثلاً سه نفر از رعایای قریه خُرزوک در چهارفرسخی اصفهان به میرزا محمدخان گزی (ارباب ملک) مقروض بودند. این رعایا را مدت سه ماه حبس می‌کنند، بدون اینکه یا از طرف طلبکار و یا از طرف اداره محبس چیزی به آنها داده شود. هروقت این بدبخت‌ها به مدیر محبس عجز و التماس می‌کنند که ما از گرسنگی تلف می‌شویم، مدیر محبس جواب می‌دهد: «بمانید تا بمیرید، یا اینکه طلب مردم را بدهید.» رعایا اظهار می‌دارند: «ما در تمام عمر خود کار کرده و حاصل دسترنج ما را ارباب برده و خودش دست به سیاه و سفید نزده است، پس چطور شده است که باز ما مقروض و ارباب طلبکار درآمده است؟» به‌هرحال در این مدت بیچاره‌ها به هرکس متوسل می‌شوند فایده‌ای نمی‌دهد، جز اینکه محبوسین دیگر از آنها دستگیری می‌کنند. تا اینکه یکی از آنها موسوم به غلامحسین، اهل قریه خُرزوک، در محبس تلف می‌شود. بعد از این واقعه بستگان آن دو نفر دیگر، از ترس اینکه آن دو نفر هم تلف شوند، از خودشان وجهی جمع کرده، ارباب را راضی می‌کنند و آنها را آزاد می‌نمایند. از حفظ‌الصحه که ابداً خبری نیست. دواى محبوسین مریض فحش و بدحرفی مأمورین است. اگر مریضی در حال فوت باشد، خود آژان‌ها امتحان نموده و تصدیق می‌کنند که مُرده است و باید دفنش نمایند.

۴. استتقات: مطابق قانون بایستی در عرض ۲۴ ساعت راپورت محبوس را به عدلیه بدهند، ولی از برکت سلطنت پهلوی تأمینات هرچه می‌خواهد می‌کند. چوب و چماق و سیخ داغ آلات کار مأمورین تأمینات است. در موقع استتقاق غالباً به‌قدری می‌زنند که طرف ضعف می‌کند. مثلاً عبدالعلی‌خان، عضو شعبه ۲ تأمینات، سید محمد شمس‌آبادی را در موقع استتقاق به‌قدری می‌زند که دندان‌هایش خُرد می‌شود. جسد متحرک خود سید در محبس بهترین شاهد این مدعا است.

۵. محاکمات: به قول خودشان پس از تحقیقات ابتدایی در نظمیۀ دوسیه به عدلیه احاله می‌شود، ولی نظمیۀ و عدلیه برای محبوس فرقی ندارند. از مقامات مخصوص قبلاً تکلیف محبوسین معین شده و این تحقیقات فقط ظاهرسازی

است. ولو آنکه قانون خودشان برای کسی پنج روز حبس معین نماید، محبوس را بی جهت یک سال در محبس نگاه می‌دارند. مثلاً مهرعلی نام‌لُر، بعد از آنکه یازده ماه در حبس بود، محکمه چهار ماه برایش تعیین می‌کند و با اینکه یک عده ده‌نفری از رعایای کلیشاد در سه‌فرسخی اصفهان (شیرمحمد، کریم، صادق و غیره) که به امر شاهزاده اربابشان به جرم «شرارت» توقیف بودند بعد از شش ماه حبس کشیدن فقط برای سه نفرشان سه ماه حبس تعیین می‌شود و بقیه تبرئه می‌شوند. تصور نمایید توقیف بودن ده نفر رعیت از یک قریه در موقع جمع‌آوری محصول که باید خود رعیت در سر رعیتی خود باشد، چه خساراتی متوجه آن بیچاره و بالنتیجه به محصول آن رعیت وارد آورده و او را به روز سیاه می‌نشانند.

این است مختصری از مفصل اوضاع یک مُشت رعایا و کارگران ستم‌کش این شهر که در تحت فشار مأمورین و بالاخره حکومت استبدادی پهلوی آخرین دقایق زندگانی خود را به پایان می‌رسانند. حال بگذار روزنامه‌نگاران چاپلوس و حیره‌خواران بی‌ناموس درباری با فریادهای توخالی خود ایران و تمدن و ترقی او را از پیشقدم‌ترین و مترقی‌ترین ممالک اروپا هم بهتر و جلوتر جلوه دهند. آیا می‌توانند که این ننگ‌ها را که اصل حقیقت بوده و جزو زندگی زحمتکشان این مملکت است پرده‌پوشی نمایند؟ روز انتقام خواهد رسید.

کارگر اصفهانی

دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه

بعد از اعدام هایم یهودی، «وکیل» سابق کلیمی‌ها، تمام جراید از ایران و شفق و غیره در ضمن شرح زندگی هایم یادآور شدند که مشارالیه همه‌وقت آلت دست اجانب بوده و در موقع اقامت قشون انگلیس در همدان جاسوس انگلیس‌ها بوده است. در اینکه هایم جاسوس انگلیس‌ها بود هیچ محل حرف نیست، ولی خود این آقایانی که در ایران امروزه حکومت می‌نمایند و با هفت ذرع زبان دراز شرح جاسوسی هایم را می‌نویسند، خود این آقایان چه‌کاره هستند؟ شیخ زین‌العابدین رهنما و پدر بزرگوارشان، شیخ‌العراقین، را کی از بین‌النهرین با پول کافی به ایران روانه نمود که برای قرارداد تبلیغ نماید و روزنامه رهنما [را]، که طرفدار جدی قرارداد بود، تأسیس کند؟ شیخ علی دشتی و شیخ حسین طهرانی و وثوق‌الدوله و تمام اینها که فعلاً در مجلس مقام «نماینده‌گی» ملت را دارند، مگر جزو هم‌قطارهای قدیم هایم نیستند؟ از همه بالاتر مگر خود آقای تیمورتاش، زمامدار مطلق ایران، تمام عمر جاسوس و عامل فداکار انگلیس نبوده است؟ کدام‌یک از وکلا و وزرای کنونی هستند که لکه ننگین جاسوسی اجنبی به پیشانی‌شان نصب نیست؟

رژیم مرتجع پهلوی زبان مردم را بسته و صدای ملت ایران را خفه نموده است، ولی مشکل که حافظه ملت ایران را بتوان از بین برد. ملت زحمتکش ایران آن قدرها فراموشکار نیست که نوکرهای تیمورتاش تصور می‌نمایند. روزی خواهد رسید که توده زحمتکش ایران نامه اعمال این آقایان را در دستشان خواهد داد تا معلوم شود که تنها هایم جاسوس انگلیس نبوده است.^۱

۱. این پانویس در انتهای این بخش قرار گرفته است و احتمالاً مربوط به کل مقالات نهیضت است:
 Druck: Sonnendruckerei GmbH, Berlin-Charlottenburg.

سال اول، شماره پنجم و ششم
(آبان و آذرماه ۱۳۰۸، مطابق نوامبر و دسامبر ۱۹۲۹)

ستارهٔ سرخ

(مجلهٔ ماهیانه)

ارگان کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

قیمت اشتراک

سالیانه در ایران ۳ تومان، در خارجه ۳ دلار
تک‌شماره در ایران ۲ قران و ۱۰ شاهی، در خارجه ۲۵ سنت
دوشماره‌ای، در ایران ۵ قران و ۱۰ شاهی، در خارجه ۵۰ سنت^۱

۱. آدرس اداره:

جنگ آینده بر علیه اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی و ژل ایران رضاشاه در آن

س. هرمز

کنگره ششم بین‌الملل کمونیستی در لایحه «بر ضد جنگ‌های امپریالیستی» به‌خوبی قوای محرکه سیاسی و اقتصادی جنگ آتی را تشریح و تجزیه کرد. در این لایحه صریحاً گفته می‌شود که: «دورنمای وضعیت بین‌المللی از دوره کنگره پنجم نشان می‌دهد که اختلافات دنیای سرمایه‌داری پیوسته شدید می‌شود. جماهیر شوروی در مسائل سیاسی و اقتصادی به‌سرعت قوت می‌گیرد و نهضت‌های انقلابی در ممالک مستعمره و نیمه‌مستعمره ترقی کرده و مبارزات صنفی بین پرولتاریات و بورژوازی در ممالک سرمایه‌داری شدید می‌شود. اختلاف دولت‌های امپریالیست در سر مسئله تصرف بازارهای آزاد مثل آینه روشن است. به علاوه آن اختلاف شدید دیگری که دنیا را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم می‌کند، یعنی از یک طرف تمام عالم سرمایه‌داری و از طرف دیگر جمهوری‌های متحدۀ شوروی که توده‌های وسیع پرولتار و زحمتکشان کره زمین به دور آن گرد آمده و بدان علاقه‌مند می‌باشند، هرروزه بیش‌ازپیش قوت می‌گیرد. مبارزه‌ای برای از بین بردن جمهوری‌های شوروی و محو انقلاب چین، برای تسلط یافتن و حکمرانی غیرمحدود در مملکت چهارصد میلیونی آسمانی و تصرف بازار روسیه، یعنی برای امکان استفاده از پُرترین انبارهای مواد خام و بازار مصرف آن، یکی از مهم‌ترین مسائل لازم سرمایه بین‌المللی را تشکیل داده و اکنون عبارت از زمینه مستقیماً تهدیدآمیز جنگ جدید امپریالیستی می‌باشد.»

از اینکه انگلستان یکی از بزرگ‌ترین عوامل تقویت‌کننده جنگ جدید بر ضد ممالک شوراها خواهد بود هیچ‌گونه شک و تردیدی نمی‌رود و هرکه این حقیقت روشن را ملتفت نشده و یا انکار کند ممیز نبوده و چیزی در دنیا نفهمیده است. به‌علاوه در این جنگ صحنه اساسی عملیات جنگی مخصوصاً عبارت از شرق وسطی و شرق نزدیک خواهد بود و برای این هم ارکان حرب کل قوای انگلیس دقت مخصوص در این نواحی به کار برده و از هرگونه اقدام لازمی در حاضر ساختن آنها در جنگ آتی فروگذار نمی‌کند. بنا به نقشه نظامی ژرد کیچنر (فرمانده سابق کل قوای انگلیس و

هند) انگلستان باید به دفاع جدی هند مهیا شده و خط دفاعی را هم از حدود هند خارج ساخته، به فلات ایران به انضمام نواحی بلوچستان ایران، سیستان، کرمان و سایر خطوط دفاعی مستقیم مربوط به آن مستقل کند. به عقیده محافل نظامی انگلیس نزدیک شدن قوای دشمن به حدود هند ممکن است شورش‌های مهمی بر ضد انگلستان در داخله ایجاد کرده و به این وسیله مشکلات تهدیدآمیز زیادی در پیشرفت جنگ ظاهر کند. بنابراین نقشه لُرد کیچنر عبارت از دفاع اساسی هند در مقابل جنگ آتیه است.

دولت انگلیس برای اجرای این مقصود قبل از همه باید ممالک قابل اهمیت سواحل خلیج فارس را در تحت تصرف و اختیار خود آورده، نقطه اتکای خود را (به قوای دریایی و هوایی) برای تسلط و حکمرانی کامل در آب‌ها و سواحل دریای ایران در بصره تشکیل داده و به این وسیله رابطه محکم و عدم انفکاک بین بریتانیای کبیر و هند را از طریق مصر، فلسطین، ماورای اردن، عراق و خلیج فارس استقرار کند. ساختمان راه‌های مهم سوق الجیشی (استراتژی) که قطعات مختلف ممالک امپراتوری را به هم مربوط ساخته و در عین حال به قسمت‌ها و دستجات مشغول به عملیات جنگی مهمات لازمه را برساند به شدت هرچه تمام‌تری ادامه دارد. خط هوایی بین لندن، قاهره و کراچی شروع به کار کرده و احداث خط آهن بین قاهره [و] کلکته کاری است که انجام خود را در آتیه بسیار نزدیکی وعده می‌دهد.

فلسطین، این مملکت خرد و کوچک، برای بازی کردن مهم‌ترین رُل نقشه انتشار قوای انگلیس در شرق در نظر گرفته شده و با عملیات و دلسوزی‌های کمیسرهای عالی انگلیس، به حدی که آرزوی آن هم برای فیلبانان فلسطین ممکن نبود، این قوا توسعه می‌یابد. «دولت مقتدر فلسطین» با کمال عجله خود را برای ایفای رُلی که در جنگ آتیه به عهده آن محول شده آماده و مهیا می‌سازد. حینا باید یکی از مهم‌ترین بندرهای حربی شده (برای انجام این مقصود تاکنون یک میلیون و نیم لیبره انگلیسی مصرف شده است) و در نظر است که لوله نفتی مهمی از موصل بدان‌جا کشیده و حینا را از حیث نفت مستغنی کنند. احداث شهرهای مخصوص نظامی دارای اردوگاه‌های قابل اهمیتی که ده‌ها هزار سرباز در آن جا داده می‌شود و ایجاد یک سلسله میدان‌ها و مراکز قوای هوایی در بین راه قاهره و کراچی، راه‌های

اتومبیل‌رو از وسط صحرای خشک بی‌آب و علف اورشلیم-بغداد، شوسه‌های زیاد دارای اهمیت استراتژی و بالاخره خط‌آهن کانتز-حیفا که به انضمام ساختمان خط حیفا-بغداد از مهم‌ترین قسمت نقشه قاهره-کلکته محسوب است ادامه داشته و قسمتی از آنها به اتمام رسیده‌اند.

سپس «امارت مستقل» ماورای اردن در دنبال فلسطین شکل میلیتاریستی به خود می‌گیرد. بنا به قرارداد بین انگلیس و این امارت به اصطلاح مستقل (به مجله سیزه دست آند اندیا، تاریخ ۵ ماه مه ۱۹۲۸ مراجعه شود) نه تنها انگلیس‌ها حق دارند که قشون خود را دائماً در آنجا نگه دارند، بلکه در صورت وقوع جنگ ماورای اردن موظف است که عده قوای کافی به کمک امپریالیسم انگلیس روانه کند.

در اینجا نیز مواقع و استحکامات حربی زیادی از قبیل مراکز هواپیمایی، اردوگاه‌های نظامی، راه‌های استراتژی و غیره احداث گشته و در نظر دارند عکا را، که در سال ۱۹۲۵ به این مملکت کوچک انتقال یافت، به یکی از مهم‌ترین بنادر دریای احمر مبدل کنند. همچنین برای امور قشونی و استحکامات عراق (بین‌النهرین) نیز زحمت کمی کشیده نشده و نمی‌شود. عراق نه تنها عبارت از سرچشمه نفت خیزی ست، بلکه از نقطه نظر سیاست مستعمراتی امپراتوری انگلیس یکی از مناطق دارای اهمیت زیاد به شمار می‌رود. روزنامه عربی حبل‌المتین در نمره ۴۸ سال گذشته خود در تحت عنوان عراق و جنگ آتی چنین می‌نویسد:

عراق نه تنها سرزمین نفت خیزی بوده و از این جهت حایز اهمیت است، بلکه وضعیت جغرافیایی قابل‌اهمیتی را نیز دارا می‌باشد، زیرا طوری واقع شده که در موقع ضرورت با کمال آسانی ممکن است هم به ایران و هم به ترکیه، که به نوبه خود راه پورش به جماهیر شوروی ست، حملات فاتحانه نمود. اساس نقشه لُرد کرزن راجع به متحد ساختن کردستان ایران و کردستان ترکیه در تحت حمایت انگلیس هم در روی زمینه حمله به جماهیر شوروی استقرار شده، زیرا کردستان برای حمله به سرزمین شوراها نزدیک‌ترین راه است.

حقیقتاً هم انگلیس در عراق عملیات مقدماتی زیادی را از پیش می‌برد و از چندی پیش در اینجا مهم‌ترین مرکز قوای هوایی که قادر به نگهداری دائمی

مقدار زیادی از کشتی‌های هوایی است احداث کرده است. عراق دارای یک رشته خط‌آهنی (بصره-بغداد) است که از خطوط سرحدی ایران عبور کرده و عبارت از مهم‌ترین خط استراتژی می‌باشد. به علاوهٔ اینها انگلیس‌ها با سرعت و جدیت تام استحکامات و قلعه‌بندی‌های جنوب عراق را تکمیل می‌کنند: مثلاً شط‌العرب را به حدی توسعه داده و عمیق کرده‌اند که حتی جهازات بزرگ اقیانوس پیما از طریق آن به‌سهولت می‌توانند به بصره آمده و در آنجا بارگیری کنند و جدیداً نارت فائو را که حاکم به وضعیت شط‌العرب به شمار می‌رود کاملاً تجهیز کرده‌اند.

روزنامهٔ سیویل اند میلتر گزت، مورخهٔ ۲۵ اوت ۱۹۲۸ اطلاع می‌دهد که: «به‌علاوهٔ هیدروپلان‌های سائوت گمسیون، ساختمان دوفروند دیگر از هیدروپلان درجه‌اول جنگی برای شرق که ایستگاه یکی از آنها بصره و دیگری سنگاپور تعیین شد^۱ خاتمه یافته است.»

«هیدروپلان‌های سائوت گمسیون دارای طبقات فلزی بوده و سرعت سیر این بمب‌اندازهای دوموتوره در هر ساعتی بیش از ۲۵۰ کیلومتر است.» سپس سیویل اند میلتر گزت اظهار عقیده کرده و سؤال می‌کند که: «حقیقتاً اگر این هیدروپلان‌های فوق‌العاده قوی برای دفاع هند تعیین شده‌اند، پس چرا در کراچی که در مخرج خلیج فارس واقع است متمرکز نمی‌شوند؟ زیرا بصره در دفاع به‌وسیلهٔ هیدروپلان از هند نقطهٔ کاملاً بی‌اهمیتی است، ولی برای حمله مخصوصاً وقتی که وارد ساختن ضربات مهلکی به قلب نفت ممالک شوروی، یعنی بادکوبه، در نظر باشد، نقطهٔ فوق‌العاده مناسبی می‌باشد. بنابراین انتخاب بصره مجدداً نشان می‌دهد که انگلیس برای دفاع جدی هند مهیا شده است و یک سلسله عملیاتی را که برای حمله، نه دفاع ساده، در نظر گرفته شده از پیش می‌برد.» انگلیس‌ها اهمیت فوق‌العاده زیاد استراتژی به بصره داده و از این جهت

۱. تجهیز مراکز نظامی سنگاپور به‌وسیلهٔ راکت به سرعت تمامی از پیش می‌رود. قیمت هر راکتی ۷۷۵۰۰۰۰ لیره بوده و ساختمان آن ده سال به طول می‌انجامد. عجالتاً ساختمان مخزن سیار تعمیر کشتی‌ها (ی دوک) به طول ۲۸۵ و به عرض ۵۷ متر خاتمه یافته است و این دوک از بزرگ‌ترین دوک‌های دنیا می‌باشد.

هم برای جداساختن بصره از عراق اقدامات جدی می‌کنند. ورق‌پاره ارتجاعی دیلی میل در دهم اکتبر ۱۹۲۸ می‌نویسد که گویا دهاتی‌ها، ملاکین و سایر طبقات صاحب نفوذ بصره به وسیله عریضه مخصوص به وزارت خارجه امپراتوری انگلستان و کمیسر عالی انگلیس مراجعه کرده و جداً تقاضا می‌نمایند که ایالت بصره را از عراق جدا کرده و در تحت سرپرستی و کفالت مستقیم بریتانیای کبیر اداره کنند. از اینکه این عریضه به وسیله عمال مخصوص انگلیسی ترتیب داده شده جای تردیدی نبوده و مثل آینه روشن است و بی شک انگلیس‌ها برای اینکه قوای نظامی زیادی در بصره تمرکز داده شده مایل نیستند که اداره امور آنجا به دست اعرابی که محل امیدواری نیستند واقع باشد.

به علاوه تاکنون یک سلسله عملیات عمده در هندوستان از پیش برده شده و مدتی است که به تشکیل قشون دائمی سیصد هزار نفری در تحت اداره و فرماندهی مستقیم ارکان حرب کل انگلیس مبادرت شده و هند به هیچ وجه و به هیچ عنوانی حق کوچک‌ترین مداخله‌ای در امور و اداره این قشون را نخواهد داشت. این قشون علاوه به قشونی است که معمولاً در هند موجود بوده و در تحت فرماندهی «هندی‌ها» اداره می‌شود. به علاوه حکومت هند هم به نوبه خود مبالغ گزافی برای تهیه مقدمات جنگی به مصرف می‌رساند. مثلاً در سال‌های اخیر از ۴۰ درصد تا ۴۲ درصد کلیه بودجه مملکتی هندوستان برای مقاصد جنگی صرف شده^۱ و مخصوصاً دقت مخصوصی به دفاع هوایی از هند به کار برده می‌شود. حالیه هندوستان دارای هشت اسکادرل قوای هوایی است که چهار اسکادرل آن قوای امدادی قشونی بوده و چهار اسکادرل دیگرش بمب‌انداز است که عموماً در شمال هندوستان تمرکز دارند. و فقط در سال ۱۹۲۷ هشتصد نفر از صاحب‌منصبان و نفرات نظامی قوای هوایی شاهنشاهی انگلیس از انگلستان برای خدمت به عراق و هند فرستاده شدند. از ابتدای اکتبر سال ۱۹۲۶ تعلیم

۱. در سال ۱۹۲۳-۱۹۲۴ از مجموع مبلغ عواید که بالغ به ۸۸'۷۱۲'۰۰۰ لیره بود، ۳۷'۴۱۳'۰۰۰ لیره، در ۱۹۲۴-۱۹۲۵ از ۹۲'۰۴۰'۰۰۰ لیره ۳۶'۸۳۰'۰۰۰ لیره، در سال ۱۹۲۵-۱۹۲۶ از ۸۷'۵۱۰'۰۰۰ لیره ۳۷'۳۵۰'۰۰۰ لیره، در سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ از ۸۶'۶۲۰'۰۰۰ لیره ۳۶'۶۲۰'۰۰۰ لیره مرتباً به مصرف مخارجات قشونی رسیده است.

به کاربردنِ قوای هوایی در کلیه قشون جریان داشته و به تدریج معاً با عملیات هوایی پیش می‌رود. برای هند امروزه تجهیز افراد نظامی به خوبی امکان دارد. در نتیجه جنگ امپریالیستی عمومی و تجربه‌هایی که از آن به دست آمده اینک ممکن است پیش‌بینی کرد که هندوستان در هر موقعی می‌تواند ۱۶۰۰۰۰۰ نفر سرباز در تحت سلاح در بیاورد و برای اینکه یک چنین قشون زیادی را به سرعت هرچه تمام‌تر به نواحی دوردست لازم گسیل داشته و از حیث ارزاق و مهمات جنگی تأمین کرد لازم است که قبل از همه در قسمت مسائل حمل و نقلی آن فکر و کوشش کرد، زیرا برای دفاع جدی هند افواج هند و انگلیس دایره عملیات خود را باید در نواحی ایران و افغانستان، یعنی در سرزمینی که نه تنها خط آهن وجود ندارد بلکه راه‌های شوسه مناسب کمتر دیده می‌شود، ادامه دهد. بنابراین قشون هند با وسایل حمل و نقل مکانیکی دارای ماشین‌های سه‌پره سیستم «موریس وگای»، که در بیراهه‌ها فوق‌العاده خوب و وسیله حمل و نقل مناسبی است، تجهیز شده است.

به علاوه در نتیجه تجربیاتی که از جنگ بین‌المللی به دست آمده انگلیس‌ها با سرعت تمام قشون خود را با تانک، که بهترین وسیله رسانیدن مهمات به دستجات پیش‌قراول است، تجهیز می‌کنند. نه تنها وسایل حمل و نقلی مکانیکی است، بلکه کلمه مکانیک شامل کلیه تجهیزات زیاد ماشین و سایر آلات لازمه [است که] در دستجات پیاده نظام و غیره عرض اندام می‌کند. این مسئله به خودی خود واضح است که قشون هند از هر جهت آماده حملات وسیعی شده و کاملاً از دیده دفاع و جبهه‌بندی ساده صرف نظر کرده است. بنا به مدارک صحیحی که در دست است، نقشه عملیات انگلیس‌ها در صورت وقوع جنگ به سه قسمت قطعی تقسیم می‌شود. اولین قسمت عملیات این نقشه عبارت از تشکیل فوری حملات هوایی به جماهیر شوروی خواهد بود و برای اجرای این مقصود باید به اسرع اوقات قوای کافی هوایی (از ۱۲ تا ۱۵ اتریاد که هر اتریادی دارای ۲۰۰ تا ۲۵۰ ماشین می‌باشد) جمع‌آوری شده و از ممالک تحت‌الحمايه مانند مصر، فلسطین، مالت و غیره از عراق و هند و از آنجا به طرف اولین مراکز هوایی

تبریز، مشهد، کابل و غیره روانه شود.^۱ چند دسته از کشتی‌های خراب‌کننده و بمب‌اندازهای قوی هوایی (از ۴۵۰ تا ۵۰۰ ماشین)، که سیستم سوپر مارین، سائوت گمسیون، آروآوا، فیتز، نیر و غیره نیز در ضمن آن می‌باشد، برای عملیات در نواحی دوردست تعیین شده‌اند. اروپلان‌های فوق هرکدام می‌توانند در هر ساعت بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر راه را در هوا پیموده و هیچ به فرود آمدن هم محتاج نباشند، زیرا دارای چلیک‌های مخصوصی بوده و می‌توانند بنزین و سوخت خود را به اندازه کفایت با خود بردارند. وظیفه عمده این اتریادهای عبارت از حملات شدید به مناطق عمده شوروی از قبیل بادکوبه، مرو، تاج، کراسناوودسکی و غیره است. متخصصین نظامی انگلیس در ضمن حملات هوایی نه تنها از بین بردن مراکز صنعتی و سرچشمه‌های مواد خام و سوخت ممالک شوروی را در نظر گرفته، بلکه به این وسیله هم جلوگیری از امکان تجهیز و انتشار قشون سرخ را در مد نظر خویش قرار می‌دهند.

قسمت دوم عملیات عبارت است از اشغال خطوط و نقاط پاسبانی (Cordon) و مراکز قوای هوایی در ایران و افغانستان. ابتدا به کمک^۲ قسمت‌های قشونی ایران و افغان و بعد به وسیله اعزام مستقیم قشون با ستون‌های متحرک موتوری (که در پناه تانک‌ها فرستاده می‌شوند) از عراق و هند به راه‌آهن‌های اصلی موصل، رواندز-تبریز و بعد خانقین، همدان، قزوین و از هندوستان از راه دزداب-بیرجند-مشهد، که به وسیله رضاشاه انجام گرفته است، تبریز، قزوین، استرآباد، بندر

۱. در راپورت کمیسیون نظامی انگلیس و ایران ژنرال دیکسن خوانده می‌شود که:

تبریز یکی از بهترین مراکز عمده عملیات هوایی محسوب شده و ممکن است که در ضمن یک پرواز با ماشین سیستم ... از آنجا به بادکوبه و قسمت مهمی از کردستان و آذربایجان دست یافته و بدون فرود آمدن مراجعت کرد (به ماده ۱۳۵ مراجعه شود). مشهد هم مرکز عملیات هوایی سرحدات شمال شرق است (ماده ۱۳۷)، ولی برای سواحل دریای خزر پیشنهاد می‌شود که در حدود خلیج استرآباد به ساختن یک انزودورم بزرگی به جهت فرود آمدن اروپلان و هم هیدورپلان مبادرت شود. ضمناً این ساختمان باید وظیفه دیده‌بانی و حفاظت دریایی را انجام داده و در مواقع لزوم از پیاده‌ساختن قشون دول خارجی جلوگیری کند (ماده ۱۳۶).

۲. انگلیس‌ها جداً درصددند که یکی از باوفاترین مستخدمین مزدور خود را (مثل ایران) به تخت سلطنت افغانستان بنشانند تا حاضر ساختن این مملکت هم به جنگ آتی بین المللی کاملاً امکان‌پذیر گردد. (ا. س.).

بوشهر، مشهد، هرات و کابل برای احداث نخستین و نزدیک‌ترین کارون‌ها^۱ در نظر گرفته شده‌اند. انگلیس‌ها دوره این جنگ را طولانی تصور کرده و از این جهت هم با اقدامات مذکوره شروع به تشکیل و ساختمان راه‌های اساسی جدیدی از نقطه نظر نظامی (راه‌های قابل حمل و نقل با اتومبیل و غیره) در داخله ایران و افغانستان، دزداب، نصرآباد، چمن، قندهار-خیبر و کابل می‌نمایند. چنانچه ساختمان قسمت خوبی [از] خط آهن ماورای ایران تا آن وقت به اتمام نرسد، در آن صورت به اسرع اوقات خاتمه خواهد یافت. مقصود عمده از ساختن این راه‌ها تنها عبارت از تأمین مهمات و آذوقه دستجات قشونی که در فرونت‌های مقدم از قبیل تبریز، استرآباد، مشهد و غیره‌اند نبوده بلکه ایجاد مراکز تازه بین همدان، سیستان، بیرجند، کابل و قندهار می‌باشد.

سومین قسمت عملیات حربی نقشه ارکان حرب کل قوای انگلیس عبارت از تصرف فوری بادکوبه و تفلیس با تمام وسایل ممکنه می‌باشد. آذربایجان ایران باید مرکز تجمع قوای جنگی فوق‌العاده زیاد و قورخانه‌های مختلف شود. باطوم باید در حال هجوم به بادکوبه و تفلیس محل پیاده کردن قوای برّی باشد. تصرف فوری بادکوبه نه تنها نظارت سواحل جنوبی دریای خزر را برای انگلیس‌ها مقدور می‌سازد بلکه هجوم قشون سرخ را به تبریز-همدان-بروجرد، که به معادن نفت کمپانی انگلیس و ایران منتهی می‌شود، غیرممکن می‌کند. رشته اساسی خط آهنی که امروزه کشیده می‌شود با اتصال خلیج فارس، بروجرد، همدان، تهران و همدان-خانقین باید به وسیله انگلیس‌ها مبدل به عالی‌ترین نقطه اتکای امداد اجرای نقشه‌ای که در فوق شرح دادیم شود.

چهل هزار اتومبیل موجوده در هند (سوای اتومبیل‌های عراق و غیره) در ماه‌های اول برای انجام مقاصد قشونی انگلیس کاملاً کفایت می‌کند. برای اطلاع از اهمیتی که انگلیس‌ها به تصرف بادکوبه داده و شب و روز خیال آن را در مغز خود می‌پروراند مراجعه به مسئله مانور نظامی هوایی که در سال ۱۹۲۸ در نواحی لندن ترتیب داده شده بود کفایت می‌کند. در این نمایش هوایی قسمت

۱. کلمه به همین صورت آمده است. معلوم نشد منظور چه بوده است.

مهمی از قوای هوایی انگلیس (قریب ۲۰۰ ماشین) با تجهیزات مخصوص و مفصلی شرکت جسته و با جدیت فوق‌العاده به بمباران کپه شهر بادکوبه که نقشه معادن آن حتی با وضع کوچک‌ترین ساختمان‌های چوبی و منجنیق‌های نفت آن قبلاً ترتیب داده شده بود شروع کردند.

مسلم است که تصرف ترکستان، یعنی انبار پنبه صنایع نساجی ممالک شوراهای، برای انگلستان دارای اهمیت زیادی است، ولی بنا به اطمینان قطعی که ما داریم آنها در این قطعه قوای مهمی اعزام نکرده و سعی می‌کنند که در نخستین وهله با حملات دستجات راهزن باسمه‌چی^۱ آنجا را مغشوش کنند. مقاله‌ای که صدر سابق جمهوری مستقل خوقند در مجله Asiatic Review مورخه ماه آوریل ۱۹۲۸ راجع به این مسئله می‌نویسد قابل دقت است. او در مقاله خود توجه انگلیس‌ها را به طغیان باسمه‌چی‌ها مثل یک قوه جدی ضدسאותی جلب کرده و پیشنهاد می‌کند که نه فقط این جنبش را تقویت حتمی کنند بلکه برای او زمینه مرکزیت ملی تهیه نمایند.

بنابراین انگلیس با تمام معنی و با اسلحه کامل آماده جنگ بر ضد جماهیر شوروی می‌شود و ایران در تمام نقشه‌های نظامی انگلیس به منزله مرکز اساسی انتشار قوا و توسعه عملیات حربی محسوب می‌گردد.^۲

تصرف ایران در آتی نیز مثل تصرف دوره ۱۸۱۹-۱۸۲۰ باید قیمتی‌ترین خدمات را نسبت به انگلیس‌ها انجام دهد و از اینجا فهمیده می‌شود که برای چه یک ایران شاهنشاهی مقتدری برای امپریالیسم انگلیس لازم است. انگلیس به این وسیله از بیم انقلاب، از خطر تهاجم بلشویسم خود را دفاع کرده و در غیر این صورت تمام نقشه‌های نظامی‌اش قیمت و اهمیت خود را از دست خواهند داد.

۱. پانویس قبلی اینجا هم تکرار شده است.

۲. به علاوه انگلیس یک زمینه مساعد دیگری هم که عبارت از ترکیه باشد ممکن است داشته باشد. روزنامه الاستراسیون فرانسه در نمره تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۸ خود برای دفاع کانال سونز از قوای هوایی شوروی به این شکل اظهار عقیده می‌کند که برای دفاع لوکانگری [کذا] از دول اطراف بحرالروم تشکیل داده و ترکیه را نیز از زُل تیره کردن روابط او با اتحاد شوروی بدان جلب کرد. بعید نیست که این آوازا وقتی هم به این جاها منتهی شود. (ا. س.).

لُرد کرزن در سال ۱۹۲۰، هنگامی که وزیر خارجه بود، رسماً اظهار کرد که انگلستان به هیچ وجه نمی تواند متحمل آن شود که دامنه هرج و مرج از روسیه و ایران تا سرحدات هند ادامه یابد. این مسئله نشان می دهد که متصرفین انگلیسی ایران انقلابی را خطرناک ترین دشمن خود در موضوع استثمار هندوستان می شمارند. عجله در عقد قرارداد تجارتي با روسیه شوروی در سنه ۱۹۲۸ با تقاضای اینکه جماهیر شوروی دامنه تبلیغات خود را در مستعمرات انگلیسی مخصوصاً موقوف کند شامل حفظ ایران شاهنشاهی بود.^۱

از ابتدای سال ۱۹۱۷ مبارزه بر ضد انقلاب روسیه، مخصوصاً بر ضد انتشار آن در ایران، برجسته ترین عملیات انگلستان محسوب بوده و برای همین مقصود سرتاسر ایران را اشغال کرده، شروع به حمله به بادکوبه و ترکستان کردند، ولی به طوری که می دانیم این حملات نتیجه معکوس داده، حرکات شجاعانه قشون سرخ و نهضت های انقلابی در داخله ایران آنان را مجبور به عقب نشینی و صرف نظر از اجرای نقشه خود نمود. پس از این انگلیس ها به کمک قاجاریه شروع به تشکیل دادن طرق مبارزات بر ضد بلشویسم نموده و به فوریت کمیسیون انگلیس و ایران، و یا به عبارت صحیح تر کمیسیون انگلیس (۱۹۲۰)، را تشکیل دادند. این کمیسیون می بایستی نقشه مفصل دفاع ایران را از بلشویک ها و شورش های

۱. اما با این وصف ایران دوست عقیده خود را راسخ تر کرده، به حرف های عوام فریبانه رضاشاه باور نموده و با کمال سادگی از زیر عینک الوان سعادت و اطمینان به نقشه نظامی ضد شوروی نگاه می کند. مشارالیه در مجله زاپارتي، ارگان بیوریوی کمیته مرکزی فرقه کمونیست کل جماهیر شوروی در آسیای وسطی، مورخه ماه مه ۱۹۲۸ می نویسد:

ضعف اقتصادی و سیاسی مملکت زمینه ایست که شالوده پروگرام امپریالیسم انگلیس برای مطیع نمودن مملکت ایران در روی آن ریخته می شود. این ضعف مشی سیاسی غیر مستقیم و انحراف ایران را نسبت به انگلیس نشان می دهد. این ضعف در صورت شرایط دیگری در وضعیت بین المللی ممکن بود طریق ترقی هند و یا مصر را برای ایران می پیمود. دوره بحران کنونی امپریالیسم تبدیل ایران را به اسارت مستعمراتی و دخول آن را به فرونت ضد شوروی، حتی صرف نظر از اینکه رژیم امروزی اش در روی سازش دستجات بورژوازی یا نیمه فئودال بوده و قادر به ازپیش بردن خط مشی ملی و توازن سیاست خارجی خویش نمی باشد، بعید به نظر می آورد....

اشخاصی که از فهم مسائل جدی سیاسی غافلند، بلکه کسانی که هیچگاه زیر بار مسئولیت حرف خود نمی روند، این زمزمه ها را می کنند. ماهیت ارتجاعی تنوری ایران دوست با کمال وضوح به وسیله ولیانوف در نمرات ۹ و ۱۰ مجله بلشویک روشن و ثابت شده و ما در این موضوع عجلتاً بحث نخواهیم کرد. (ا. س.).

انقلابی تهیه دیده و رهبری این کمیسیون هم به عهده ژنرال دیکسن انگلیسی محول گردیده است. ماده اول نتیجه جلسات این کمیسیون از این قرار است:

کمیسیون خطر خارجی که سرحدات ایران را مورد تهدید می‌کند در نظر گرفته و وضعیتی را که پس از رفع بحران ممکن است عرض اندام کند و می‌توان پیش‌بینی کرد^۱ مورد مطالعه قرار داده است. وضعیت موجود که در نتیجه انقلاب روسیه و علل دیگری به ظهور رسیده، در حقیقت عبارت از هرج و مرج است و حل آن فقط با اقدامات فوق‌العاده، یعنی با اشتراک قشون خارجی در تهران، امکان‌پذیر است.^۲

در ماده هشتم این راپورت ذکر شده که:

خطر عمده خارجی ایران را از حدود شمال تهدید کرده و توسعه این خطر نیز منوط به شکل حکومتی است که ممالک جزء امپراتوری روسیه در نتیجه انقلاب برای خود انتخاب می‌نمایند. بهترین امیدواری ایران آن است که از حدود شمال با یک عده ممالک مستقل کوچک همجوار شود. در آن صورت دفاع سرحدات آن به وسیله قشون مخصوصی که ایران می‌تواند به تشکیل آن در آتیه نزدیکی امیدوار باشد ممکن خواهد بود، ولی تهدید از طرف چند مملکت متحد ممکن است به فوریت لزوم تشکیل قشون بزرگی را با کمک قوای احتیاطی آزموده‌ای توأم باشد. داشتن چنین قشونی به این زودی‌ها از حدود امکان ایران خارج بوده و البته هم نباید به زمان دوری حواله شود. تا وقتی که توسعه حوادث ایجاد قشون بزرگی را که قادر به دفع خطرات باشد مقدور نمی‌سازد، ایران می‌تواند با دلی که علاقه‌مندی آن را نسبت به خود حس نموده و یقین دارد که بدون منظوری به پیشرفت آن مساعدت می‌کند، به حال اتحاد باقی باشد.

برای انگلیس یک ایران مرتجع، یک ایران صاحب قشون بزرگی که مستعد به دفع خطر دشمنان خارجی و داخلی باشد، لازم است. سلسله قاجاریه و

۱. شورش‌های انقلابی گیلان، خراسان، آذربایجان و غیره. (ا. س.).

۲. به راپورت مخفی ژنرال دیکسن، صدر کمیسیون نظامی انگلیس و ایران (۱۹۲۰)، مراجعه شود.

دولت‌های آن به انجام این وظیفه مهم قادر نبودند. برای این، انگلیس‌ها سید ضیا را که تشکیل قشون ملی و حفظ روابط و [...] با انگلستان را سرلوحه آمال خویش قرار داده بود سر کار آوردند. اما سید ضیا که در خدمت‌گزاری انگلیس‌ها و انگلوفیلی سابقه درخشان و معروفیت برجسته‌ای داشت قادر به ادامه عملیات نشده و مجبور به ترک ایران گردید و به‌طوری که در شماره گذشته این مجله اشاره کردیم هم‌قطارش، رضاخان، به این مقام جلب شد. ضمناً زل عمده این تغییرات به عهده خود ژنرال دیکسن بوده است) و به این طریق اجرای نقشه نظامی ژنرال دیکسن به شخص رضاخان محول شد.

رضاخان می‌بایستی قشون بزرگی برای مبارزه با دول بلشویکی تشکیل دهد، ولی در راپورت پروگرامی دیکسن ذکر شده بود که تشکیل چنین قشونی عجالتاً خارج از حدود امکان مملکت می‌باشد. بنابراین رضاخان ابتدا به تشکیل قشون داوطلب پرداخته و بعدها به ایجاد قشون عمومی اجباری مبادرت کرد. گرچه بعضی از طرفداران سلسله جدید می‌توانند بگویند که این مسئله اتفاقی بوده و رضاخان بدون انتظار خود به خیال ایجاد قشون بزرگ افتاد، ولی بر ضد که؟ گویا بر ضد انگلیس!! ایرانی‌های، ایرانی‌دوست‌ها، ایوانف‌ها و شرکا همیشه اصرار داشته و دارند که رضاخان در تمام عملیات سیاسی خود بر علیه امپریالیسم انگلیس جنگیده و می‌جنگد. برای اینکه به این قبیل یاه‌وسرای‌ها برای همیشه خاتمه داده شود، ما سعی می‌کنیم که به‌وسیله ارائه قسمتی از راپورت مخفی کمیسیون انگلیس و ایران مبادرت کرده و ثابت کنیم که رضاخان یا رضاشاه چگونه شروع به اجرای پروگرام نظامی ژنرال دیکسن انگلیسی کرده و امروز هم چطور به ادامه آن مشغول است.

بعد از شرح مفصل خطر خارجی از طرف شمال، یعنی از اتحاد جماهیر شوروی، و پیشنهاد تشکیل قشون بزرگی برای مبارزه بر ضد بلشویسم دیکسن به شرح خطرهای داخلی می‌پردازد.

در ماده نهم از فصل «ب» این راپورت مشروح است که:

مهم‌ترین مسائل قابل اهمیت نظامی که باید در ایران در مد نظر گرفته شود عبارت از استقرار امنیت داخلی در مملکت است، زیرا وجود افراد زیاد کاملاً

مسلح قبایلی که در نقاط مختلف مملکت زیست کرده، به تخته‌قاپوشدن و زندگی عادی و زراعت تن در نمی‌دهند و بدون استثنا با چپاول و غارت به سر می‌برند نه تنها در موقع وصول مالیات بلکه از پیشرفت تجارت و صنایع جلوگیری کرده و به این وسیله عایدات مملکتی را تقلیل می‌دهد.

حالا کاملاً روشن است که رضاخان برای چه جداً بر ضد قبایل قیام کرده و غالباً سعی می‌کرد که آنها را به شورش وادار کرده و بعد در تحت همان عنوان با کمال قساوت اقدام به خرابی و پریشانی آنها کند. به طوری که واضح است، دست رضاخان جنایتکار از خفه کردن نهضت انقلابی توده‌های زحمتکش ایران قبل از همه به طرف ایل شاهسون و کرد دراز شد. این مسئله هم اتفاقی نبود، زیرا ژنرال دیکسن در راپورت مخفی خود این طور اظهار عقیده می‌کند:

استقرار امنیت در ایالت آذربایجان برای مدت مدیدی از مساعی دولت ایران به شمار خواهد رفت، زیرا فقط چندی پیش در این نواحی شورش شاهسون‌ها، که می‌خواهند کردهایی را که در قسمت غربی دریایچه ارومیه زندگی می‌کنند هم در تحت اطاعت خود داشته باشند، به وقوع پیوست.

بنا بر این منافع انگلیس‌ها آرامش کامل آذربایجان را که به سرحدات اتحاد جماهیر شوروی امتداد می‌یابد طلب می‌کنند. علت این مسئله را ژنرال دیکسن بیان نمی‌کند، ولی آشکارا می‌گوید که: «با وضعیت کنونی همیشه اشخاصی پیدا می‌شوند که در آن طرف سرحد، یعنی در خاک شوروی، هستند [و] کوشش می‌کنند که نارضایتی از دولت وقت را در میان اهالی آذربایجان دامن زنند.» (به ماده ۱۱ از فصل «ب» مراجعه شود.) انگلیس‌ها از آن می‌ترسند که جماهیر شوروی مثل روس‌های تزاری قبایل شمال را مسلح کرده و به مبارزه بر ضد آنان و حکومت تهرانشان برانگیزاند. راجع به ایل ترکمن هم که در محال شمال شرقی خراسان و استرآباد زندگی می‌کنند عین همین آرامش صلاح‌اندیشی می‌شود: «قبایل کوهستانی جنوب غربی قوچان و بجنورد می‌توانند از دو تا دو هزار و پانصد نفر مرد مسلح جنگی حاضر کنند. چنانچه آنها را در تحت اطاعت درنیاورند، قسمت غربی خراسان را هم میدان تاخت‌وتاز خود قرار خواهند داد.» (ماده ۶ قسمت «ب») به طوری که همه می‌دانیم، رضاخان

این وظایف را به انجام رسانده و از عهده آن به خوبی برآمد. سرداران بجنورد مجبور به خلع سلاح و اطاعت اوامر تهران شدند.

ژنرال دیکسن دقت زیادی در سیر سواحل دریای خزر ایران به کار برده، زیرا به عقیده او «اهالی این نقاط به مناسبت مواقع مهم طبیعی خود به انجام مقاصد حمل اسلحه قاقاق و غیره خواهند پرداخت». (ماده ۱۷) مساعی مخصوص سلطنت پهلوی فقط عبارت از تعیین مأمورین تأمیناتی مرکز در قصبات ساحلی مناطق و متمکن ساختن قوای نظامی در آن جاهاست. عربستان (خوزستان) مخصوصاً برای انگلستان در درجه اول اهمیت واقع است. موقعی که رضاخان برای دفع شیخ خزعل، شیخ محمدر، تهیه قشون می دید، تمام تئوریتک های سلسله پهلوی این مانور را مبارزه مستقیم بر ضد امپریالیسم انگلیس اعلان می کردند و، چنان که همه می دانیم، هرگونه عبارت متملقانه که در چنته داشتند در تعریف این عملیات پهلوانانه رضاخان بیرون ریخته و هر سازی که داشتند نواختند. اینک باید دید که ژنرال دیکسن انگلیسی راجع به این واقعه چه می نویسد:

حالیه (۱۹۲۰) قسمت جنوبی عربستان در تحت حاکمیت مطلق شیخ محمدر واقع بوده، تمام ادارات و دوایر آنجا در دست شیخ مشارالیه است. این ناحیه در هر موقع می تواند از پانزده تا بیست هزار مرد جنگی مسلح آماده کند. عجزالتاً در قسمت شمالی عربستان آرامش حکم فرما است. این محل در موقع جنگ بین المللی به وسیله قوای نظامی انگلیس تصرف شده و تقریباً در آتیه نزدیکی یکی از منابع عمده طغیان خواهد بود.

این منطقه از نقطه نظر دارابودن منابع نفتی اهمیت بی شماری داشته و لازم است که تمام آن (عربستان) به حال امنیت و آرامش برگردد.

از ماده ۱۲، قسمت «ب»

مدافعین سلطنت پهلوی باید به خوبی ملتفت شوند که رضاخان با قیام بر ضد شیخ خزعل پیشنهادات و اوامر کی را اجرا کرده است. نقشه های نظامی انگلیس امروزه لزوم امنیت و آرامش ایران، مخصوصاً نقاطی را که در حدود مناطق استراتژی واقع بوده و یا بدان منتهی می شوند، ایجاب می کنند. بنابراین

رضاشاه با تمام قوا کوشش کرد که «امنیت» و «آرامش» را در سرتاسر مملکت مستقر کند. ژنرال دیکسن در راپورت خود می‌نویسد که:

بلوچستان ایران عبارت از قطعۀ وحشیان چپاولی و آدم‌کشی است که دولت تاکنون هم قادر به حاکمیت مطلق در آن نشده است... و فقط دولت انگلیس در سال‌های اخیر قوای لازمه برای سرکوبی اهالی سرخاده (از محال بلوچ) فرستاده، آنجا را امن کرد، راه سیستان را از دست این دستۀ دزد نجات داده است. سرخاده جزو خاک ایران است و از این جهت هم وظیفۀ حفظ امنیت آنجا بعدها باید به عهده قشون ایران برگزار شود.

از ماده ۱۵

حقیقتاً هم وقتی که انگلیس‌ها اطمینان یافتند که قشون رضاشاه راه ایجاد صلح و آرامش را به‌خوبی آموخته است، تصمیم گرفتند که آن قطعۀ مهم را از نقطه‌نظر منافع خود به قشون جوان ایران بسپارند. رضاخان قبلاً سعی کرد که بلکه بلوچستان را به‌وسیله یک دستۀ نظامی و به کمک فشار و ارتجاع دولتی اداره کند، ولی این مسئله عکس‌العمل بخشیده و به شورش ۱۹۲۵ بلوچ‌ها بر ضد تهران منتهی شد. یک دستۀ زیادی از بلوچ‌های مسلح یک‌دفعه‌ای ساخلوی نظامی و قلعه‌بیگی قشونی را محاصره کرده و راه ارتباط آن را با مرکز که در آن وقت قادر به فرستادن کمکی به قشون محلی نبود قطع کردند، زیرا کلیۀ قوای نظامی لشکر شرق در این وقت برای خاموش کردن شورش ترکمن‌ها به شمال خراسان اعزام شده بود. حکومت و فرماندهان نظامی کاملاً خود را گم کرده، به ماژور هال آمریکایی، مستخدم وزارت مالیه ایران، مأموریت دادند تا با سرداران بلوچ داخل مذاکره صلح شود. یک سلسله تخفیفاتی که ماژور هال به نام دولت ایران به شورشیان داد سبب شد که سرداران بلوچ به صلح حاضر شده و زنجیر محاصره را از اطراف ساخلوی نظامی بردارند. بنابراین تهران مغلوبه مجبور شد که حکومت آنجا را به خود سرداران بلوچی، که دوست محمدخان در رأس آن واقع بود، تسلیم کند. ولی این احوال چندان طول نکشید، زیرا منافع امپریالیسم انگلیس «آرامش» و «سکونت» بلوچستان را تقاضا

می‌کرد. راه کویت-توسکی-دزداب که به شمال بلوچستان منتهی می‌شود برای انگلیس‌ها دارای اهمیت استراتژی و هم اقتصادی است.^۱

این راه‌ها تنها وسیله تصرف بازار شمال شرق ایران نبوده (برای تمام امتعه‌ای که از هند وارد شده و از این راه حمل می‌شود تعرفه‌های تخفیفی منظور شده است)، حتی از مهم‌ترین مواقع استراتژی و بهترین راه حمله به آسیای وسطای ساوتی می‌باشد. از این نقطه نظر سرمایه تجارتي انگلیس و هند در سیستان و هم در بلوچستان رُل عمده را عهده‌دار می‌باشد. بنابراین رضاخان نمی‌توانسته است بلوچستان را برای مدت زیادی در اختیار و حکمرانی دوست محمدخان باقی بگذارد و در پاییز ۱۹۲۸ قشون کشی مهمی با مخارج فوق‌العاده زیادی در تحت فرماندهی مستقیم امارت لشکر شرق به قصد «تصرف» بلوچستان بدان‌جا شروع شد. بالاخره بلوچستان در تحت اطاعت و انقیاد درآمد، غالب سرداران سرکش مطیع و در مرکز خود باقی مانده و قسمتی هم متواری و پراکنده شدند.

«تصرف» بلوچستان برای خزانه دولت فوق‌العاده گران تمام شد و حفظ انتظامات و امنیت در آن حدود گران‌تر تمام می‌شود، ولی انگلیس‌ها از این پیشامد و نتیجه آن بی‌اندازه راضی شدند.

استقرار امنیت در نواحی جنوب هم برای انگلیس‌ها چندان بی‌اهمیت نیست، زیرا این نواحی مستقیماً به منابع نفت مناطق امتیاز شرکت انگلیس و ایران منتهی شده و محل زندگانی قبایل قشقایی، خمسه، تنگستان و غیره می‌باشند. قشقایی‌ها در این حدود اهمیت زیادی داشته و بنا به قول ژنرال دیکسن در هر موقعی می‌توانند تا سی هزار نفر مرد جنگی در تحت سلاح دریاورند (ولی قبایل خمسه تا پانزده هزار نفر). از این جهت ژنرال فوق‌الذکر می‌گوید که: «آرام کردن این نواحی برای مدت مدیدی جزو مسائل مهم نظامی بوده و کم‌وبیش باید خاتمه یابد.» (ماده ۱۴ از راپورت ژ. د.) باید انصاف داد که رضاشاه برای حل این مسائل مهم نظامی مدتی خود را حاضر کرده و بالاخره در بهار سال ۱۹۲۹ موفق به خاتمه استقلال این قبایل گردید.

۱. در سال ۱۹۲۵ به مناسبت شورش بلوچ‌ها کارکردن راه آهن میرجاوه-دزداب موقوف شد، زیرا شورش بلوچ‌ها مانع پیشرفت آن بود.

رضاخان مقصود ژنرال دیکسن انگلیسی را اجرا کرده و با اسکات کردن لُرها و لرستان «راه» بین‌النهرین را باز کرد. اگر مسئله اینکه ۹۰ درصد کلیه راه‌های شوسه که به وسیله رضاشاه ایجاد شده و می‌شود در موقع خود به‌موجب نقشه و دستور ژنرال دیکسن بوده و می‌باشد به تمام اینها اضافه کنیم، آن وقت نقشه نظامی کردن از نقطه نظر منافع امپریالیسم انگلیس آشکار می‌شود. حتی بندر گز عملاً به وسیله رضاشاه صورت یک بندر بزرگی را به خود نگرفته بلکه با رهبری و دستور مخفی انگلیس‌ها انجام یافته است.

در راپورت‌های مخفی کمیسیون نظامی انگلیس و ایران این عبارت دیده می‌شود: «در دست داشتن بندر گز، که در صورت تصرفش از طرف دشمن ادامه ارتباط پایتخت را با ایالت خراسان تهدید می‌کند، ایران را دارای یکی از مهم‌ترین بنادر سواحل دریای خزر می‌سازد.» (قسمت ۱۱، فصل ۱، ماده ۵) پروژه تبدیل بندر گز در صورت وقوع جنگ به مرکز عملیات کشتی‌های تحت‌البحری بر ضد قوای بحر خزر جماهیر شوروی مدتی است که به وسیله انگلیس‌ها حاضر شده. ضمناً تحت‌البحری‌های سیستم جدید را ممکن است به آسانی به وسیله اتومبیل‌های بارکش حمل و نقل کرده، به آب انداخت.

بنا بر این مقدمه عملیات رضاشاه در قسمت ایجاد قوای نظامی^۱، مرکزیت دادن مملکت و تبدیل آن به صحنه ارتجاع نظامی و دولت تأمیناتی به وسیله انگلیس‌ها به او دیکته می‌شود، زیرا به جز این راه دیگری برای مهیاساختن ایران برای جنگ آینده بر ضد جماهیر شوروی نبوده و ممکن نیست باشد.

نباید فراموش کرد که عملیات کمیسیون نظامی انگلیس و ایران را ژنرال دیکسن قبل از کودتای ۳ حوت به انجام رساند و این خود در وقتی بود که انگلیس‌ها یک نفر شخص مناسبی را برای اشغال مقام وزارت جنگ کابینه سید ضیاء‌الدین جست‌وجو می‌کردند. در این موقع رضاخان از طرف خود ژنرال دیکسن، که مختصراً در همدان

۱. مطیع ساختن یک سلسله فنودال‌های مستقل کردستان، لرستان و غیره اصلاً به محو سیستم فنودالی در محل منتهی نشده، فقط با تبدیل آنها به مأمورین دولتی خاتمه یافت. تقریباً تمامی فنودال‌های این نواحی وضعیت اقتصادی و امتیازات سابقه خود را از دست ندادند. سیستم فنودالیسم تقریباً استقلال سابقه خود را دارا بوده و دولت در قسمت مسائل اقتصادی و قضایی قادر به از بین بردن آن نشده است.

با او آشنا شده بود، به این مقام نامزد شده و مثل یک شخص جدی، مستعد و طرف امیدواری به سفیر انگلیس در تهران معرفی می شود.

مسائلی که اجرای آن از طرف امپریالیسم انگلیس به عهده سلطنت پهلوی برگزار شده فقط منحصر به نظامی کردن مملکت نبوده، حق تهیه مقدمات ضروری اقتصادی مملکت را نیز برای جنگ آتیه در بر دارد. برای این مسئله قبل از همه لازم است که ایران، مخصوصاً قسمت های شمالی آن، را از وابستگی به بازارهای جماهیر شوروی نجات داد، زیرا ممکن است جنگ برای مدت زیادی به طول انجامد. در آن صورت ایرانی که اقتصاداً به جماهیر شوروی وابسته باشد قادر به تحمل دوره طولانی جنگ نخواهد بود. بنابراین رضاشاه باید این مسئله غامض را حل کرده و صورت عملی بدان بدهد. عجلتاً برای انجام این مقصود وزارت فواید عامه و وسایل موقوف ساختن زراعت برنج و غیره (که به واسطه آن این ایالت مهم شمال همیشه وابسته به ممالک ساوتی می باشند) در گیلان و مازندران تهیه دیده و نقشه تغییر دادن ساختمان اقتصاد آذربایجان را نیز ضمیمه پروژه موقوف کردن زراعت برنج در گیلان و مازندران کرده است. به طوری که همه می دانیم داور، وزیر سابق فواید عامه، و میلسپو، مستشار آن وقت مالیه ایران در ۱۹۲۵، برای همین مقصود به آذربایجان مسافرت کرده و آنجا را بازدید کردند. پس از مراجعت از این مسافرت، داور، وزیر فواید عامه، در مصاحبه خود با مخبرین جراید اظهار داشت: «برای بسط و توسعه ترقیات اقتصادی آذربایجان در نظر است که زراعت کنونی آن به زراعتی که محصولش در بازارهای دنیا، خصوصاً در بازارهای اروپا مشتری داشته باشد، تبدیل شود. به علاوه در احداث راه های کوچک قابل حمل و نقل و همچنین راه های شوسه اتومبیل رو به وسیله دولت اقدامات جدی مبذول می شود.» با این وضع مخصوصاً راه آهن تبریز-جلفا و کشتی رانی دریاچه ارومیه باید از بین بروند. در جای دیگر داور در ضمن مصاحبه خود اهمیت راه تبریز-رواندز-موصل را (که حالا ساختمانش به اتمام رسیده است) به خصوصه متذکر می شود. به عقیده او آذربایجان ایران با احداث این راه و با تغییر زراعت خود باید یکی از مهم ترین نواحی تجارتی شرق محسوب شود، زیرا مال التجاره های ایران که از طریق بحرالروم عبور می کند خود را به تمام بازارهای مهم اروپا نشان خواهند داد.

آرزوی سلطنت پهلوی آن است که ایران را از وابستگی اقتصادی به ممالک شوروی آزاد کند. آذربایجان و کلیه نقاط شمالی ایران را، که از سالیان دراز اساس اقتصادی خود را در روی شالوده احتیاجات بازار روسیه بنا نموده‌اند، اینک رضاشاه می‌خواهد تغییر اقتصادی داده و محصول آن را موافق سلیقه و احتیاج بازارهای اروپا بسازد. برای این منظور از راه جدید الاحداث تبریز-طرابزون، که از طریق ترکیه و بحرالروم امکان اتصال آذربایجان را به اروپا می‌دهد، امیدواری زیادی می‌رود.

در سال گذشته عملیات ساختمانی فوق‌العاده زیادی برای بهبودی این راه و قابل اتومبیل‌رانی ساختن آن به عمل آمد و اکنون هم عملیات جدی در راه خراسان و سایر راه‌های قطعات مرکزی ادامه دارد. حالا راه مشهد-دزداب یکی از بهترین راه‌های اتومبیل‌رانی ایران محسوب می‌شود. این راه ایالت زرخیز خراسان را به هندوستان و از طریق هند به سایر ممالک ساحلی متصل می‌کند.

راه هند تا خود دزداب ادامه می‌یابد و بین دزداب و مشهد هم غالباً کامیون‌های بارکش در رفت‌وآمد می‌باشند، ولی راه‌آهن خانقین-بغداد که به وسیله اتومبیل با قطعات مرکزی مملکت مربوط می‌شود مسئله دوران معاملاتی اجناس را از شمال به جنوب به تعویق می‌اندازد و این مسئله که قسمت جنوبی راه‌آهن بندر شاهپور-دزفول از شروع به کار ابا می‌کند، یک مسئله اتفاقی نیست (افتتاح آن برای دسامبر ۱۹۲۹ پیش‌بینی می‌شود). این وضعیت باید به بازشدن راه دخول ایالات مرکزی ایران از اتحاد شوروی به بازار اروپا مساعدت کند. رُل ترانزیتی اتحاد شوروی تدریجاً به عراق منتقل شده و عراق از نقطه نظر راه‌آهن جدید الاحداث بغداد-حیفا که از مستعمرات انگلیس و خط‌آهن بغداد-بیروت که [از] سوریه فرانسه عبور می‌کنند در تجارت خارجی ایران اهمیت بخصوصی را حایز خواهد شد. احداث راه‌آهن بغداد-بیروت از نقطه نظر اهمیت اقتصادی خود نسبت به ایران با اهمیت افتتاح کانال سوئز مطابق است، زیرا فاصله بین مارسل-بغداد-خانقین به جای مسافت ۳۶ روز در عرض هشت روز طی شده و به این طریق راه ممالک اروپایی به ایران چهار دفعه و نصف از مسافت حالیه خود کمتر خواهد شد. در محافل دولتی ایران [به] راه‌آهن (۱۶۰۰ کیلومتر) اهمیت مخصوصی داده و می‌گویند که با بازشدن راه ایران به بحرالروم ممکن می‌شود که بیش از پیش با ممالک سرمایه‌داری در ارتباط نزدیک بوده و امتعه

آنها شرکت جدی تری در بازارهای اقتصادی دنیا می نمایند. عراق حالیه هم مثل راه ترانزیتی رُل بزرگی را در اقتصادیات ایران بازی می کند، زیرا حمل و نقل فوری امتعه ایران را از غرب در مرکز مملکت به بازارهای اروپا ممکن ساخته و برعکس برای انتشار امتعه خارجی در بازار غربی و مرکز ایران راه بسیار سبکی محسوب می شود. ولی با اجرای نقشه راه آهن همدان-کرمانشاه-خانقین (قریب ۳۵۰-۴۰۰ کیلومتر) که پروژه آن از طرف دولت تهیه شده، یعنی اتصال بغداد به راه آهن ایران که از همدان به تهران عبور می کند، سرتاسر ایران پر از امتعه اروپایی خواهد شد؛ علاوه بر این راه، راه مهم دارای اهمیت استراتژی بغداد-خانقین-همدان-تهران-بندر شاه (بندر گز) را به دست انگلیس می سپارد. به عبارت دیگر قشون انگلیس قادر خواهد شد که در عرض ۲۵-۳۰ ساعت از بغداد به تهران رسیده و از آنجا به سرحدات جماهیر شوروی اعزام شود. به علاوه تغییر اقتصادیات مملکت، مستعد ساختن محصول آن برای مصرف در بازارهای اروپا و تبدیل عراق به راه ترانزیتی منتهی به آن می شوند که کلید اقتصادیات ملی ایران در دست انگلیس افتاده، به دلخواه مدیران لندن نشین اداره و هرچه بیشتر به امپریالیسم انگلیس وابسته و پابند شود.^۱

مسائل مهمی که سلطنت رضاشاه حل آن را به عهده گرفته ملت فقیر و نیم گرسنه ایران را از لحاظ منافع انگلیس به صرف صدها میلیون مجبور نموده و مملکت را بر علیه اتحاد شوروی به جنگ آماده می سازد. از اوایل دخول و شرکت رضاخان به امور دولتی، یعنی از سال ۱۹۲۱ تاکنون، صندوق دولت فقیر ایران بیش از یک میلیارد قران برای احتیاجات نظامی پرداخته است. از اینجا معلوم می شود که بیش از ۴۰ درصد بودجه سالیانه مملکت فقیری مثل ایران برای تهیه مقدمات جنگ مصرف می گردد. علاوه از همه، دولت رضاشاه از نقطه نظر از دست ندادن هر نوع احتیاطی تصمیم گرفته است که سرمایه احتیاطی جدیدی تشکیل دهد و به همین مقصود هم عواید مأخوذه از شرکت نفت انگلیس از بودجه سال ۱۹۲۸-۱۹۲۹

۱. حالیه اهمیت ترانزیتی اتحاد شوروی مخصوصاً اهمیت بندر باطوم نسبت به ۱۹۱۳ فوق العاده تنزل کرده و امروزه قسمت عمده (۷۰ درصد) صادرات قالی، ابریشم خام، خز و غیره نواحی مرکزی، حتی ایالات شمال، از طریق مشهد-دزداب، تبریز-طرابزون، همدان-خانقین-بصره و غیره صادر می شود. در صورتی که تا ۱۹۱۳ بیش از ۷۵ درصد این امتعه از طریق جماهیر شوروی فرستاده می شده است.

آن استثنا شده و وجوه آن نه در بانک ملی تهران بلکه در لندن حفظ و تا ۲۰ مارس ۱۹۳۰ باید بالغ به ۱۳۵ میلیون قران شود.

احتیاج دولت نظامی تأمیناتی رضاشاه به پول فوق‌العاده زیاد است. بنابراین نه تنها فشار مالیاتی هرروزه به ملت زیادتر می‌شود، حتی انحصارهای جدیدی مانند انحصار قند و چای، انحصار تریاک، انحصار توتون و تنباکو و غیره به ظهور رسیده و جیب‌بری ملت فقیر ادامه دارد.

تمام اینها برای آن است که دولت کنونی قادر به احداث راه‌های لازمه، نگهداری و تعلیم قشون زیادی شده و به موجب نقشه ژنرال دیکسن انگلیسی برای مبارزه با بلشویسم داخلی و خارجی حاضر شود.

با اینکه مشکل کسی در ایران طرفدار جنگ با اتحاد جماهیر شوروی باشد، ماجراجویی و جاه‌طلبی رضاخان که سلطنت خود را با منافع نظامی انگلیس توأم و مربوط ساخته است دیر یا زود، در صورتی که زحمتکشان ایران تا آن وقت او و طرفداران مزدورش را به مزبله‌دان نریزند، ما را به این جنگ خواهد کشید.

کمپانی نفت انگلیس و ایران یا تکیه‌گاه قدرت نفتی بریتانیای کبیر

م. سنجابی^۱

۱. کمپانی نفت انگلیس و ایران

شرکت نفت جنوب کنترل مهمی است که از مدت زمانی قبل اهمیت آن از حدود ایران گذشته و شامل قسمت مهمی از دنیا شده است. مؤسسين آن ویلیام نوکس دارسی، لُرد استراتکونا، سر چارلز گرینوی و حالیه جان گدمن بوده و می‌باشد.

این شرکت در اثر امتیازات ۱۹۰۱ در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد و وسعت اراضی که امتیازنامه شرکت شامل آن می‌شود ۱۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع (تمام مملکت به‌استثای پنج ایالت شمالی) است. در تاریخ ۲۰ ماه مه ۱۹۱۴ بین این کمپانی و دولت بریتانیا راجع به انتقال قرارداد تفتیش اسهام به ادمیرالیت انگلیسی و ازدیاد سرمایه کمپانی تا ۴۰۰۰۰۰۰۰ لیره، که ۲۰۰۰۱۰۰۰۰ لیره آن متعلق به خود دولت انگلیس است، موافقت نظر حاصل شد. این موافقت در جلسه علنی صاحبان اسهام کمپانی در ۲۹ مه ۱۹۱۴ تصویب شده و در ۱۸ ژوئن همان سال با ۲۲۸ رأی «موافق» در مقابل ۴۸ رأی «مخالف» سرمایه لازمه از طرف مجلس پرداخته شد. از این تاریخ به بعد این کمپانی مبدل به یک مؤسسه رسمی دولتی بریتانیا شد که از طرف مأمورین رسمی انگلیس اداره می‌شود و از همان وقت هم رشد و ترقی حیرت‌آور خود را شروع نمود.

امروزه این کمپانی به یک کنسرنی که دارای اهمیت بین‌المللی است مبدل شده، دایره عملیاتش فقط محدود به ایران نیست و به‌وسیله یک سلسله شعب مخصوص در تمام دنیا منتشر است.

امروزه کمپانی سوای مشغله اساسی خود، که عبارت از حفر چاه و استخراج نفت است، به یک رشته عملیات دیگری از قبیل حمل‌ونقل، تصفیه، تجارت و غیره و غیره نیز مشغول است. کمپانی شعبات مخصوص در عراق، مکزیک،

۱. این نام در فهرست مطالب مجله ستاره سرخ در انتهای جلد ششم (که ما این فهرست را در ابتدای کتاب آورده‌ایم) به‌صورت «سنجانی» آمده است.

اتریش، زلاند جدید، هندوستان، بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، شاتلاند، اسپانیا، رومانیای، هنگری، ایتالیا، بلژیک، هلند، آمریکای شمالی، ونزوئلا و غیره دارا بوده و مشغول به کار می‌باشد. عملیات کمپانی به ۳۳ مؤسسه مهم «ضمیمه» تقسیم می‌شود که در مراکز مختلف کره ارض واقع است و فقط در سال ۱۹۲۵ سرمایه و اموال این مؤسسات بالغ به ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بوده است. سرمایه اصلی کمپانی در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۲۸ عبارت از ۳۱۷۰۸۱۲۵ لیره بوده است که از آن مبلغ ۱۰۵۰۰۰۰۰۰ لیره اسهام ممتاز، ۸۰۹۵۰۰۰۰۰ لیره اسهام محمول، ۴۳۷۵۰۰۰۰ لیره سرمایه ذمه و ۷۸۸۳۱۲۵ لیره سرمایه احتیاطی بود. تاریخ مبارزات بین‌المللی برای به‌دست‌آوردن نفت علناً نشان می‌دهد که انگلستان چگونه در عرض مدت خیلی قلیل، یعنی در عرض بیست سال، یک‌دفعه از دولت صاحب زغال‌سنگ به یک دولت صاحب نفت تبدیل گردید. این مبارزات در قسمت ایران به طوره‌ای ذیل تقسیم می‌شود:

۱. وجود اسف‌آور «ببرم بزرگ» در هند
۲. امتیاز ۱۹۰۱ نفت جنوب داری
۳. تفتیش و حفر نفت از طرف داری در نواحی خانتین (۱۹۰۷)
۴. کشف غنی‌ترین سرچشمه‌های نفتی در مسجدسلیمان (۱۹۰۷)
۵. نفوذ انگلستان در زیر نقاب شرکت رویال داچ شل برای تجارت صدف در دنیای نفت و محدودیت انگلوپرشن در مقیاس ایران (۱۹۰۸-۱۹۰۹)
۶. به مناسبت تأمین معادن از خطر حمله و غیره، عقد قراردادهای مختلف بین انگلیس‌ها و خوانین ایل بختیاری و شیوخ عرب و پرداخت دو سه صدم از منافع کمپانی به آنها
۷. دخول دولت انگلیس به کمپانی نفت انگلیس و ایران (۱۹۱۴)
۸. تقلب و حقه‌بازی‌های کمپانی در محاسبات خود، کسرکردن منافع سهم دولت و مساعدت عمال شاهی در این تقلبات به او و پرده‌پوشی آن (۱۹۲۰)
۹. مذاکره کمپانی با دولت دایر به اینکه منافع سهم آن به‌موجب بالانس انگلوپرشن - نه مطابق بالانس مؤسسات «ضمیمه» - پرداخته نمی‌شود (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰)

۱۰. شروع مبارزه برای خرید حق خوشتاریا و روپنتر در نفت شمال
۱۱. مذاکرات کمپانی با کمپانی استاندارد اویل راجع به خودداری کردن آن از تحصیل امتیاز نفت شمال در مقابل تخفیفاتی که در عراق و سایر جاها انگلیس ها بدو تسلیم می کنند (۱۹۲۲)
۱۲. توطئه قتل ایمبری^۱، کنسول آمریکا در تهران، به وسیله نمایندگان انگلیس و به این وسیله استفاده از قطع روابط سینکлер با دولت (۱۹۲۴)
۱۳. پیدایش نقشه ایجاد حکومت های پوشالی به قصد جداساختن مناطق نفت خیز جنوبی از تأثیرات حکومت شوروی و بقیه نواحی ایران و کوشش فوق العاده انگلیسیان در مسئله «کردستان مستقل»، «آشوری کبیر»، «بختیاری آزاد»، الحاق دو عربستان و غیره و غیره (۱۹۲۳)
۱۴. پرداخت مبلغ هنگفتی به سینکлер برای صرف نظر کردن آن از ادعای وصول امتیاز نفت شمال (پس از خاتمه یافتن کنفرانس اربابان نفت که با شرکت یوز، استاندارد اویل و انگلو پرسن در پاریس تشکیل شده بود) (۱۹۲۴)
۱۵. شروع مبارزه کمپانی با «پرس آذ نفت» برای تصرف بازار داخلی و ادامه این مبارزه تاکنون
۱۶. مبارزه جدی انگلیس ها برای به دست آوردن نفت سمنان و بالاخره از دست دادن آن
۱۷. موفقیت کمپانی در الحاق سرچشمه های نفتی قسمت غربی ایران به ناحیه نزدیک به نواحی نفت عراق
۱۸. ادامه فشار برای وصول امتیاز نفت ایالات پنج گانه شمالی که از امتیازنامه دارسی مشتقا است (از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۰ که به مسئله قرضه مربوط می شود)
۱۹. ادامه حفر چاه های نفتی به وسیله کمپانی در سراسر مملکت و ثبوت حفظ و تصرف ثروت هنگفت محصولات نفتی در اراضی ایران

برای اطمینان از مقاصد کمپانی دولتی (انگلوپرشن) در مسئله تصرف تمام نفت ایران و مطیع ساختن مملکت به نظارت خود حتی فرازهای خشک مختصر، که به ترتیب فوق ذکر شده، کفایت می‌کند.

۲. نفت شمال

ایالات پنج‌گانه آذربایجان، گیلان و مازندران: بر طبق فصل ۱۳ قرارداد شوروی و ایران، منابع نفتی آذربایجان، گیلان و مازندران که سابقاً متعلق به روس‌ها بوده و بعد از انقلاب به ملت ایران تسلیم شد نباید به امتیاز خارجی‌ها برگزار شود، ولی در موقعی که امکان وصول قرضه از راه اعطای امتیاز نفت شمال مربوط باشد، دولت شاهی وقعی به این فصل نخواهد گذاشت. در چهارمین دوره اجلاس کابینه قوام‌السلطنه لایحه قانونی اعطای امتیاز نفت شمال برای استخراج و استفاده از سرچشمه‌های پنج ایالت شمالی به یک کمپانی مستقل آمریکایی تسلیم مجلس شد. این پیشنهاد در جلسه مخفی پارلمان مطرح و تصویب شده و دولت بلافاصله با وثیقه قراردادن این امتیاز از کمپانی استاندارد اوایل آمریکایی در آن وقت برای گرفتن نفت شمال سعی می‌کرد یک میلیون تومان دریافت دارد.

در تابستان سال ۱۹۲۴، در نتیجه شدت هیجان، مجلس مجبور به استثنای یکی از ایالات پنج‌گانه از لایحه امتیاز و انحصار استفاده آن به اتباع ایران گردید.

در دومین کابینه قوام‌السلطنه پس از اثبات اشتراک سرمایه انگلیسی در کمپانی استاندارد، دولت در اثر فشار محافل ضدانگلیسی مجبور گردید که لایحه قرارداد امتیازی (بنا به لوایحی که قبلاً از طرف استاندارد و سینکлер وصول شده بود) ترتیب دهد، به طریقی که امتیاز استفاده نفت چهار ایالت شمالی به کمپانی، که شرایط پیشنهادی‌اش بیشتر به نفع دولت بوده و به شرایط لایحه دولت نزدیک‌تر باشد، اعطا شود.

در ۱۳ ژوئن ۱۹۲۳ مجلس نمایندگی دولت را در عقد قرارداد و اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی، که شرایط پیشنهادی‌اش با تصمیمات مجلس مطابقت کند، تصویب کرده، دولت برای اعطای امتیاز نفت چهار ایالت شمالی (آذربایجان، خراسان، استرآباد و مازندران) به ضمیمه قطعه تنکابن به مدت پنجاه سال اقدام

نموده و در نتیجه مذاکرات با کمپانی سینکлер موافقت نظر حاصل کرده، به پروژه قرارداد امتیاز را تهیه و در ۱۳ مارس ۱۹۲۴ برای تصویب به مجلس تسلیم نمود.

پس از آنکه قرارداد در کمیسیون نفت مجلس مورد مطالعه و رسیدگی واقع شده و یک سلسله اصلاحاتی هم با موافقت سوپر، نماینده کمپانی سینکлер، در آن به عمل آمد، در ۱۷ ژوئن به مجلس فرستاده شده و به استثنای فصل راجع به قرضه ده میلیون دلاری سینکлер به دولت، کاملاً مورد قبول واقع شده. فصل راجع به قرضه ده میلیونی از نقطه نظر وضعیت مالی مملکت یکی از فصول برجسته و اساسی قرارداد را تشکیل می داد. در ماه سپتامبر ۱۹۲۴ سینکлер تلگرافاً به دولت ایران خبر داد که کمپانی قادر به ضمانت پرداخت قرضه ده میلیونی نیست و این مسئله برای دولت شاهنشاهی به منزله ضربه مهلکی محسوب بود. مسئله قرضه، که دولت فوق العاده بدان احتیاج داشت، به امروز و فردا کشیده شد. مجلس شش ماه تمام وقت خود را بدون اخذ هیچ گونه نتیجه ای صرف آن کرد.

مخارجی که دولت برای ادامه مذاکرات راجع به این قضیه متحمل شد فوق العاده زیاد [بود] و مهم تر از همه ایران مجدداً با استاندارد اوایل و آنگلوپرشن مواجه شد، زیرا به علاوه این دو حریف مشترک المنافع مشتری دیگری وجود نداشته است.

از آن به بعد این مسئله چندین مرتبه مطرح مذاکره شد. انگلیس ها در وقت هنگامه خزعل و مذاکرات ۱۹۲۹ با دولت موضوع نفت شمال و دادن امتیاز آن را به یک کمپانی که خودشان معرفی کنند به میان آوردند. در سال ۱۹۲۷ استاندارد اوایل مجدداً مذاکره راجع به نفت شمال را تجدید کرده، تمام مواد امتیازنامه را رسیدگی نمود و مجدداً موضوع قرضه را به مقداری که قبلاً پیشنهاد شده بود رساند.

۳. شرکت نفت گیلان

مشیرالدوله در سال ۱۹۲۳ هنگام ریاست وزرایی خود پروژه قانون اعطای امتیاز نفت گیلان را به اتباع ایران، به شرطی که شرایط امتیاز آن موافق با شرایط امتیازی که به آمریکایی ها داده شد [باشد]، به مجلس تقدیم و این قانون در چهارمین دوره اجلاسیه مجلس قبول و تصویب شد. در ضمن اعطای امتیاز نفت شمال به سینکлер لایحه دیگری نیز دایر به تسلیم نفت گیلان به حاجی

معین‌التجّار بوشهری، که از ملاکین معروف جنوب است، به امضای سردار سپه تسلیم مجلس گردید. این لایحه در کمیسیون نفت پارلمان تصویب و به مجلس فرستاده شد و در اثر آن از تمام زوایای مملکت، مخصوصاً از گیلان و آذربایجان، اعتراضات زیادی دایر به تسلیم نفت گیلان به یک نفر و تقاضای اینکه حق شرکت استخراج نفت گیلان به معرض استفاده جامعه سرمایه‌داران ایرانی گذارده شود به مجلس شد. بنابراین بوشهری مجبور شد که شرکتی به نام شرکت نفت گیلان، با سرمایه ۲۰۰'۰۰۰ تومان، که حتی یک سیم آن هم هنوز جمع نشده است، تشکیل دهد. این شرکت به‌فوریت رساله‌ای که وظایف آن را تشریح می‌کرد انتشار داده، در صورت مفصل صاحبان مهم این شرکت اسهامی یک سلسله اسامی تردیدی و مرده دیده می‌شود.

در ماه ژانویه ۱۹۲۵ لایحه‌ای به امضای ۵۵ نفر از نمایندگان پارلمان دایر به دادن حق استفاده آزاد نفت گیلان به تمام ایرانی‌هایی که مایل به این کار باشند به مجلس وارد شد. این لایحه از طرف کمیسیون لوایح پارلمان تصویب شد، ولی در اثر دوندگی و تبه‌کشی‌های حاجی معین قسمتی از وکلای «پنجاه و پنج‌گانه» امضای خود را از این لایحه پس گرفتند و در نتیجه مسئله استفاده آزاد از نفت گیلان مرحوم شده و بوشهری عملیات خود را مستقلاً ادامه داده، مهندسین آلمانی که باید به تحقیق و استخراج نفت شروع کنند استخدام کرد.

۴. نفت سمنان

در ۱۲۹۷ شمسی (۱۸۷۹ میلادی) فرمان استخراج معادن مختلف و نفت نواحی سمنان از طرف ناصرالدین‌شاه به حاجی علی اکبرنام، امین معادن، داده شده بود. این فرمان بعد از مرگ امین معادن مذکور نسل‌اً بعد نسل به‌طور ارث باقی‌مانده و بالاخره در ۱۹۲۴ وسیله زنده‌ای به دست جویندگان نفت داد؛ این فرمان پس از مدتی حراج و دست‌به‌دست‌چرخیدن به دست امیر منظم، که یکی از ملاکین عمده و متنفذ است، افتاده و نزد او پنهان شد. شعبه جاسوسی انگلیسی که با کمال مهارت عملیات خود را ادامه می‌دهد به‌زودی محل فرمان را کشف کرد. کمپانی نفت انگلیسی پس از مدتی مذاکره و کوشش بی‌فایده با امیر منظم اعتراض به امکان استخراج نفت سمنان نموده و به‌وسیله جراید مزدور و عاملین

خود در پارلمان هياهو و جنجال به پا کرده و دامنه آن را تا تهديد موقوف کردن پرداخت ۱۶ درصد سهم دولت از منافع خالص توسعه داد.

انگليس‌ها در اعتراضات خود به حق انحصاری خود در استفاده از کلیه معادن نفتی مملکت، به استثنای ایالات پنج‌گانه شمالی، متکی می‌شدند. دولت هم به ثبوت رساند که در ۱۹۰۱، یعنی وقتی که امتیاز نفت ایران به داری داده شد، سمنان ناحیه مستقل نبوده و جزو قلمرو خراسان بوده است. در اینجا دولت به نقشه جغرافیایی که از طرف خود کمپانی نفت جنوب ترسیم شده و در آن سمنان مثل مرکز مستقلی نام برده نشده بود اتکا می‌کرد. امیر منظم با کمال مهارت محافل درباری را در این مسئله ذی‌نفع کرده و بالاخره در اوایل ۱۹۲۶ به مقصود خود، یعنی حق استخراج و استفاده چشمه‌های نفتی سمنان، نایل شد. در ۹ دسامبر ۱۹۲۵ نظام‌نامه شرکت نفت سمنان، که به وسیله حمزه امیر منظم تهیه شده و به نام یکی از مناطق نفت‌خیز سمنان، «کویر خوریان»، موسوم گشت، از طرف دولت تصویب شده و شرکت از اول ژوئیه ۱۹۲۶ به عملیات ابتدایی مشغول شد. وسعت اراضی که امتیاز نفت سمنان شامل آن می‌شود چندان زیاد نیست، ولی به مناسبت اینکه بین اراضی امتیازی داری و نفت شمال که در آتیه نزدیکی استخراج خواهد شد واقع است دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد. عملیات ابتدایی «شرکت کویر خوریان» نتایج مثبتی داده و بنا به اخبار روزنامه‌های تهران اوشلیو، خار، جلگه خوریان و حاجی‌آباد از مملوترین سرچشمه‌های نفت محسوب می‌شود.

۵. نفت سپهسالار

این امتیاز عبارت از فرمان ناصرالدین‌شاه دایر به اعطای منابع نفتی تنکابن و حق استفاده از آنها به سپهسالار است که بعدها به خوشتاریا، ماجراجوی معروف که مخترع یک سلسله عملیات «هوایی» در ایران می‌باشد، فروخته شده و او هم آن را در ازای مبلغ گزافی به کمپانی نفت جنوب فروخت.

سپهسالار از نقطه نظر اینکه کلیه قسمت فرمان را از کمپانی وصول نکرده بود کمافی‌السابق خود را صاحب این نواحی نفت‌خیز می‌دانسته است، ولی

کمپانی فرمان را ضبط کرده و تاکنون هم در اختیار خود نگه داشته است. دولت برای رسیدگی و ثبت کلیه فرمان‌هایی که به وسیله پادشاهان گذشته داده، در جریان مدت کاملاً محدودی لزوم ارائه نسخه اصلی کلیه فرامین را به وزارت فواید عامه اعلان کرده و فرمان‌هایی را که در عرض این مدت ارائه نشده باطل و بی اعتبار شمرد، ولی نه سپهسالار و نه خوشتاریا، هیچ کدام این فرمان را در دست نداشتند. فرمان از دست آنها ربوده شده و در صندوق کمپانی آنگلوپرشن در لندن حفظ شد. موعدی را که دولت برای ثبت فرمان‌ها مقرر کرده بود سپری شده و بنابراین فرمان از درجه اعتبار ساقط گردید.

۶. تصرف سرچشمه‌های غربی

در دهه اول ژانویه ۱۹۲۷ معلوم شد که دولت ایران در اوایل ژانویه ۱۹۲۶ استفاده سرچشمه‌های نفتی قصر شیرین را به انضمام یک سلسله تخفیفات فوق العاده قابل اهمیتی در استخراج نفت آن حدود به کمپانی انگلیس تسلیم کرده، ملاقات و مذاکرات سری ۲۷ سپتامبر [و] ۱۲ و ۲۸ اکتبر، که به وسیله دولت محرمانه و بدون تصویب مجلس انجام یافت، راجع به این مسئله بود.

مسئله راجع به نواحی نفت خیز قصر شیرین کاملاً به اختلافات سرحدی بین ایران و ترکیه (حالیه عراق) مربوط می باشد. اختلافات سرحدی ایران و ترکیه از سالیان دراز تا ۱۹۱۴ که کمیسیون رفع مناقشات سرحدی عبارت از نمایندگان انگلیس، روس، عثمانی و ایران تشکیل شده و شروع به رسیدگی مسائل سرحدی در محل نمود وجود داشته است. این کمیسیون در اواخر ماه رمضان ۱۳۰۳، یعنی چند روز قبل از اعلان جنگ بین المللی، به عملیات خود خاتمه داده و تقسیم خود را به ضرر ایران تمام کرد. بنا بر تصمیمات این کمیسیون قسمتی از مناطق سرحدی ایران می بایستی به ترکیه الحاق شده و ترکیه هم می بایستی قطور و اراضی محیط او را به ایران برگزار کند. پس از ختم جنگ بین المللی، دولت ایران این تقسیم را قبول نکرده و مناقشات سرحدی با عراق ادامه پیدا کرد. نه مجلس چهارم، نه مجلس پنجم، هیچ کدام تصرف اراضی ایران را به وسیله عراق تصویب نکردند.

دارسی در سنه ۱۹۰۱ پس از تحصیل امتیاز از دولت در نواحی قصرشیرین، نقاط سرحدی ترکیه، شروع به تحقیقات و حفر نموده و در نتیجه در سال ۱۹۰۴ موفق شد که در حدود چاه سرخ سرچشمه های نفتی پیدا کند. در اینجا نفت به شدت تمامی فواره می زد، به حدی که مهندسین انگلیسی مجبور به بستن سرچاه ها و موقوف کردن حفر شده، شروع به ساختمان انبارهای نفتی نمودند.

ضمناً فقدان راه، زحمت حمل و نقل ماشین آلات و اختلاف با قبایل کُرد، که به اندازه مهندسین را عصبانی کرد، عملیات شروع شده را موقوف کردند. به علاوه ترکیه هم در حمل ماشین آلاتی که برای تحقیقات فرستاده می شد مانع تراشی کرده و ساختمان لوله های نفتی بین چاه سرخ-بغداد را اجازه نمی داد. این قضایا بدان منتهی شد که دارسی قصرشیرین را ول کرده و به جنوب بپردازد.

در آن وقت یک سلسله مراکز نفت طبیعی زیادی در این نواحی دیده می شد. یعنی خط سرحدی ترکیه و ایران در کوه های مابین خانقین و قصرشیرین از روی نقشه امکان نداشته و از این جهت هم ممکن نبود با اطمینان کامل گفت که این سرچشمه زارها در اراضی ایران و یا ترک واقعند.

همچنین چشمه زارهای نفتی جنوب خانقین که تا سرحد مواقع نفت خیز قلعه نفت و بین راه آن به طرف مندلیج واقع است معروف می باشند. اراضی مذکوره در فوق را، که محل اختلافات سرحدی بوده و دارسی مجبور از صرف نظر کردن نتیجه عملیات ابتدایی خود در آن شد، دولت بریتانیا جزو لاینفک بین النهرین دانسته و در این اواخر عنوان «نفت خانه» بدان ها داده است. برای ضمیمه کردن قطعی آنها به عراق اقدامات جدی که از آن جمله برقرار کردن گمرک (برای اینکه این اراضی سرحد شناخته شوند) [و] بستن قطعی چاه های نفت واقع در اراضی ایران بود نمود.

موفق شدن به تحصیل امضای دولت در تصدیق اینکه اراضی متنازع فیه به بین النهرین متعلقند و در مسافرت به نفت خانه باید از سرحد ایران عبور شود یکی از بزرگ ترین فتوحات انگلیس ها را تشکیل می دهد. تمام معاملاتی که در روی اساس شورش ۱۹۲۶ کردها به عمل آمد به وسیله مراسلات کمپانی به دولت ایران جواب وزارت فواید عامه به آن صورت خارجی به خود گرفت.

پس از آشناسیدن با موضوع پیچیده این مراسلات به این نتیجه می‌رسیم: اراضی نفت خیز ایران، که به وسیله انگلیس‌ها به «نفت‌خانه» نامیده شده، از منطقه تصرف ایران خارج و به عراق ملحق شده و همچنین دولت ایران در آتیه از حق وصول سهم عواید آن محروم خواهد بود. به علاوه در حقیقت انگلستان موفق شد که از دولت ایران راجع به تصدیق الحاق کلیه اراضی متنازع‌فیه به عراق امضا بگیرد. کمپانی نفت جنوب اختیار حمل همه نوع ماشین و آلاتی را که وقتی دارسی برای استفاده از چاه‌ها به کار می‌برد از نواحی که در همه‌جای مراسله «مغرب ایران» نام برده می‌شود بدون پرداخت دیناری حقوق گمرکی به سرچشمه‌های غصب‌شده «نفت‌خانه»، که نفت تصفیه‌شده آن هم بدون پرداخت حقوق گمرکی برای فروش به ایران حمل خواهد شد، به دست آورد.

کارخانه‌های تصفیه نفت در قسمت اراضی عراق بنا شده و نفت خام از «غرب ایران» برای تصفیه بدان‌جا حمل خواهد شد. از منافع نفت‌هایی که در کارخانه‌های تصفیه نفت‌خانه تصفیه می‌شود دیناری به دولت داده نشده و ۱۶ درصد سهم دولت ایران فقط از منافع اراضی «غربی» داده خواهد شد که آن هم به موجب وزن نفت خام استخراج‌شده در جنوب، یعنی معادن خوزستان، تعیین می‌شود.

به‌طوری‌که معلوم است، به مساعدت مؤسسات «ضمیمه» طریقه بسیار مشکل و مرکبی که سهم دولت را به اندازه امکان تقلیل دهد ایجاد شده است. قسمت سهم دولت را از محصول خام غربی به وسیله منفعتی که به هر تن نفت جنوب تعلق می‌گیرد تعیین می‌کنند. کمپانی یک‌دفعه تمام حقه‌بازی‌های خود را در کم کردن مبلغ سهم دولت ایران به غرب انتقال داد. بعد از رضایت دولت در اعطای این امتیاز، یعنی در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۷، اکثریت مجلس دولت را به استیضاح طلب کرده و رأی عدم اعتماد خود را به کابینه‌ای که این امتیاز را داده اعلان و لغو آن را خواستار شد، و در نتیجه دولت مجبور به استعفا گردید و حل این مسئله در آتیه نیمه‌کاره باقی ماند. امتیاز، برای خاموش کردن سروصداها و از نقطه نظر اینکه در آینده به آرامی و بدون تغییر حتی یک ماده به موقع اجرا گذارده شود، موقتاً مسکوت ماند. در اواسط سال ۱۹۲۸ در اراضی نفت خیز

غربی (محال کن کاوکش) هفت و در نفت خانه هفده چاه حفر شده حاضر بوده و به کندن پنج چاه دیگری که تا اوایل ۱۹۲۹ می بایستی حاضر می شد اقدام کردند. مقدار استخراج نفت معادن «غربی» روزانه بالغ به دویست تن بوده و عده عملیات آن نیز بیشتر از پنج هزار می باشد. طول لوله های نفتی مابین نفت خانه و بانمیل، که کارخانه های تصفیه در آنجا واقع است، مساوی ۴۸ کیلومتر بوده و پیش بینی می شود که سه لوله دیگری هم کشیده شود. حفر چاه در نواحی نفت خانه پرفایده تر از کن کاوکش می باشد، بنا به اطلاعی که روزنامه ایران در نمره ۲۴۶۴ مورخه ۹ مه ۱۹۲۸ خود می دهد، چاه نمره ۱۲، که به عمق ۲۷۴۹ فوت حفر شده، هر شبانه روزی ۴۵۰'۰۰۰ گالون و چاه های نمره ۱۰ و ۱۱ در ماه اوت ۱۹۲۸ به مقدار ۱'۵۵۰'۰۰۰ گالون نفت داده اند.

تمام عمل حفر و غیره در «غرب» به وسیله شرکت مخصوصی که به نام «خانقین اوایل» ایجاد شده انجام گرفته است.

در اوایل سال ۱۹۲۸ توسعه عملیات استخراج نفت در کن کاوکش و هم در نفت خانه علی الغله قطع شده و معادن جزو کنسرن شدند!

این اقدام در اثر اجلاس پادشاهان نفت دنیا در شوتلاند بوده است. در این جلسه هر دو استاندارد، شل و انگلوپرشن کمپانی، اشتراک داشتند و توافق نظر حاصل کردند که چشمه های اراضی «غربی» را عجلتاً دست نزده و جزو ذخیره نگه دارند. در هر صورت این نواحی تماماً در تحت اقتدار و تصرف کمپانی انگلوپرشن بوده و مهم تر از همه تمام ثروت او از این راه جمع آوری شده است.

۷. حل مسئله «تیورکیشه^۱ پترولیوم» (باید انگلیس را به دست آورد)

امتیاز این شرکت در عراق در قسمت شمال بغداد و جنوب شرقی موصل واقع بوده و وسعت آن به طول ۱۵۰ میل از شمال غربی به جنوب شرقی و به عرض ۶۰ میل امتداد می یابد که پس از خاتمه مناقشات راجع به نفت موصل به طور معمول شروع به استثمار و استفاده نمود، به طوری که واضح است مبارزه بین خداوندان نفت بیش از

۱. منظور شرکت «تورکیش پترولیوم» یا همان «شرکت نفت عراق» است.

شش سال ادامه داشته و بالاخره شعله‌اشتهای انگلوپرشن را قدری خاموش کرد. اسهام کمپانی تیورکیشه پترولیوم به طریق قطعی ذیل بین سهم‌داران عمده آن تقسیم می‌شود:

۱. انگلوپرشن اوایل ۲۳.۷۵ درصد از کلیه اسهام

۲. رویال داچ شل ۲۳.۷۵ درصد از کلیه اسهام

۳. دستجات کمپانی‌های فرانسه ۲۳.۷۵ درصد از کلیه اسهام

۴. دستجات نفتی آمریکایی ۲۳.۷۵ درصد از کلیه اسهام

۵. کول نبکیان ۵ درصد از کلیه اسهام

خود شروع کمپانی به کار مجدداً حل مسئله حمل و نقل نفت را با وسعت تمام به میان می‌آورد.

۸. مسئله حمل و نقل (ترانسپورت)

چنان‌که مشاهده کردیم، دولت انگلیس به کمک کمپانی‌هایی که در تحت نظارت خود دارد (تیورکیشه پترولیوم، کمپانی خانقین و انگلوپرشن) تمام نواحی نفت خیز سرحدات غربی ایران، از دریاچه ارومیه گرفته تا ماورای خلیج فارس، را در تحت تسلط خود درآورده است. در ضمن این مسئله موضوع فوق‌العاده مهم حمل و نقل نفت [و] حفظ لوله‌های نفتی پیش می‌آید. کمپانی مبالغ‌گزافی برای حفظ کردن لوله‌ها به خوانین بختیاری می‌پردازد و امروزه لوله‌های قسمت اخیر سالیانه حمل قریب ده میلیون تن نفت را به آبادان ممکن می‌سازد.

مسئله دوم مسئله حمل و نقل نفت از طریق دریا است. از این حیث کمپانی مدت‌های زیادی محتاج به شرکت‌های حمل و نقل آمریکایی بوده، بالاخره موفق به حل این مسئله شده و اینک نقشه انجام مقصد سوم را که عبارت از دست‌یافتن به کانال فائو و کانال سوئز است طرح می‌کند که حل آن شامل و عبارت از مناسبت بین‌المللی قیمت نفت و ارزان تمام‌شدن محصول برای کمپانی است. مسجدسلیمان عبارت از عمده‌ترین نواحی نفت خیز کمپانی بوده و پُر‌قوه‌ترین چاه‌های فوران‌دار در میدان نفتون معروف آن واقع است. بین مسجدسلیمان و آبادان چهار دستگاه استاسیون‌های نفت‌دهنده‌ای که دو تای آن بین مسجدسلیمان و اهواز و دو تای دیگرش بین اهواز و آبادان در محال تمبی،

ملائانی، کوت عبدالله و در خزینه است واقعنند. نفت به وسیله پنج لوله، که قطر هر لوله به کلفتی ده دگمه است، فرستاده می شود. قسمتی از لوله ها در زیر زمین پنهان بوده و قسمت دیگرش نزدیک به آبادان در روی خاک است. در تمام طول لوله ها از نقطه نظر شدت گرمای هوا و پس دادن نفت دائماً یک عده کارگر مشغول به کار بوده و در هر ۲۵ کیلومتر یک دستگاه استاسیون تفتیشی موجود است. در بیست و پنج کیلومتری مسجد سلیمان، نزدیک سواحل رود کارون و محال حمام ناظر، که به وسیله راه آهن به مسجد سلیمان اتصال می یابد، یک دستگاه انبار فوق العاده بزرگی برای نگهداری نفت ساخته شده است. در ایران فقط آبادان مرکز تصفیه نفت خام کمپانی بوده و دارای سیزده کارخانه تصفیه و غیره می باشد. جمعیت آبادان ۴۵ هزار نفر است که بیست هزار آن کارگر کمپانی محسوبند. سواحل آبادان از طرفی با آب کارون و از طرف دیگر به وسیله شط العرب مشروب می شود که شش پرت از چهارده پرت آن مخصوص بارگیری کشتی های اقیانوس رو می باشند. ناحیه امتیازی کمپانی در آبادان عبارت از میدان کاملاً مربعی از کنار کانال که به وسیله خطوط کانال ممکن است به سه قطعه قسمت شود می باشد. سطح فوقانی قسمت اولی به وسیله انبارها (رزلوارها) که بالغ به ۴۰۰ دستگاه است پوشیده شده است.

در قسمت دوم کارخانه های تصفیه ای که محصول تمیز شده در آنها در سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ مساوی نُهصد هزار تن نفت و پانصد هزار تن بنزین بوده است واقع می باشند.

در قسمت سوم که به کانال متصل می شود جاهای مخصوصی به مناسبت سیل بنا شده است. قسمتی که به کانال اتصال می یابد به کمال خوبی ساخته شده و قابل بارگیری کشتی های بزرگ اقیانوس رو با ظرفیت ۱۰۰۰۰۰ تن می باشند. عظمت مدخل کشتی های آبادان از احصاییه سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ اداره گمرکات معین می شود. در سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷، ۱۰۵۰ فروند کشتی به ظرفیت ۶۵۲۴۱۷۵ تن وارد بندر آبادان شده و مقدار ۴۵۱۸۴۹۸ تن نفت حمل کرده اند. کمپانی در سال های اخیر مساعی زیادی در ازدیاد کشتی های قابل حمل و نقل نفت به کار برده و اینک سفاین حمل و نقل انگلو پرشن در انگلستان ضرب المثل بوده

و به «لوله‌های نفتی شناور» معروف می‌باشند. کمپانی هر روز یک فروند از راه کانال سوئز روانه می‌کند. کشتی‌های مخصوص به خود کمپانی عبارت از ۸۵ فروند و از بهترین کشتی‌ها [هستند] که با آخرین سیستم جراثقالی به قوهٔ بیش از ۷۵۰۰۰۰ تُن ساخته شده بوده و عموماً به حمل و نقل و رساندنِ نفت خام به کارخانه‌های تصفیهٔ کمپانی در انگلستان، سون سیاه، نزدیک لندریس، گراند مائوس، فرانسه، ایتالیا، ملبورن و غیره مشغول است. قریب دو میلیون و نیم تُن نفت به ممالک شرق نزدیک و وسطی و دو میلیون تُن به انگلستان برای تصفیه فرستاده شده و بقیه در کارخانه‌های آبادان کمپانی حاضر می‌شود.

با همهٔ این حال، کمپانی انگلوپرشن قانع نبوده و درصدد تهیهٔ وسایل ایجاد لولهٔ نفتی به بحرالروم می‌باشد. احداث لوله از بحر احمر به بحرالروم مدت‌های متمادی در لویح و نقشه‌جات کمپانی مقام مهمی را حایز بوده، ولی پس از مدتی کمپانی انجام این مقصود را به حال وقفه گذاشته و به خیال تهیهٔ وسایل ایجاد لوله در امتداد مسجدسلیمان-خانقین-رطبه-حیفا افتاد.

مسلم است همین‌که ساختمان لولهٔ تیورکیشه پترولیوم در این خط شروع شود، انگلوپرشن جداً به عملی کردن نقشهٔ خود اقدام خواهد کرد، زیرا راه سهل جمع‌آوری کردن نفت در کانال فائو و کانال سوئز شامل ذخیرهٔ هنگفتی برای کمپانی است.

برای حمل نفت از معادن «غربی» از نواحی نفت‌خانه و کن کاوکش گذراندن لوله از خاک ایران از کنار مسجدسلیمان و اتصال آن به آبادان در نظر گرفته شده بود، ولی بعدها این نقشه هم موقوف‌الاجرا مانده، زیرا باز هم این مسئله به کانال و مقدرات او در موقع جنگ برمی‌خورد. به علاوه کمپانی درصدد است که از زیر بار پرداخت دو عوارض مالیاتی که هنگام عبور از کانال فائو و سوئز باید پردازد شانه خالی کند.

کانال فائو امروزه برای معادن نفت جنوب ایران راه رساندن فوری نفت را از آبادان به بندر جدید الاحداث شاهپور باز کرده و مسئلهٔ اتصال این دو نقطه به وسیلهٔ لولهٔ نفتی به یکدیگر از مسائل قطعی و حل شده محسوب می‌شود و اما برای کمپانی خانقین فقط موفقیت اتصال معادن خود با رطبه و حیفا باقی

مانده است. تنها برای احداث لوله نفتی به طول ۶۵۰ کیلومتر و کارگذاشتن آن مخارج هنگفتی لازم است، بلکه ساختمان آن سرمایه زیادی برای توسعه و ازدیاد استخراج محصولات نفتی لازم دارد، بنابراین قبلاً مقدار محصولات استخراجی نفتی باید به آن اندازه‌ای که قادر به رفع این مخارج باشد برسد.

یک راه دیگری برای حل مسئله حمل و نقل کمپانی تیورکیشه پترولیوم و خانقین وجود دارد که آن عبارت از حمل نفت از سواحل دجله و فرات - خلیج فارس و دریای سرخ می‌باشد، ولی این راه پنج دفعه طولانی‌تر از راه لوله‌کشی است و بنابراین صرفه ندارد. نواقص عمده عبارت از آن است که حتی کشتی‌های مخصوص عبور از رودخانه فقط در سال دو ماه قادر به عبور و مرور بین بغداد و موصل بوده و بعد آب کم می‌شود. بنابراین در سال فقط دو یا سه ماه عبور و مرور ممکن است. راه آبی از فائو تا بغداد یعنی تا معادن کمپانی نفت خانقین هم به اشکال کم‌آبی دچار شده و حد اعلای ظرفیت کشتی‌های آن از ۷۰۰ تجاوز نمی‌کند.

مسئله حمل و نقل برای کمپانی نفت خانقین بغرنج و لاینحل شده و معادن «او ولی» تیورکیشه پترولیوم درصدد احداث لوله به طول ۷۰۰ میل، یعنی از صحرای نفت چشمه تا دریای مدیترانه، می‌باشد. معلوم نیست مناقشات سالیان دراز لوله نفت را به حیفا و یا به بیروت خواهد کشاند.

۹. طریقه محاسبات نفت صادراتی از نقطه نظر منافع اقتصاد ایران

از وقتی که انگلیس‌ها محصولات نفتی از ایران صادر می‌کنند تا به حال دولت ایران با کمال لاقیدی به اهمیت این مسئله در احصاییه گمرکی خود نگاه می‌کند. محاسبه معاملات تجارت خارجی ما به ممالک خارجی که نفت به کار می‌برند «با انضمام صورت صادرات نفتی و هم بدون آن» می‌باشد. و از اینجا مثبت و یا منفی بودن توازن (بالانس) تجارت خارجی فهمیده شده است. بالاخره از سال ۱۹۲۷ مقدار محصول نفتی را که انگلیس‌ها از مملکت صادر می‌کنند جزو صادرات مملکتی محسوب می‌دارند.

بدیهی است که قسمت صادرات محصول نفتی را نمی‌توان مثل صادرات ایران به قلم آورد، زیرا این محصول و ارزش آن بدون بازگشت از مملکت خارج شده، گرانی و یا ارزانی آن هیچ تأثیری در اقتصادیات ملی ایران نه بخشیده و با ادامه وضعیت کنونی نمی‌تواند بخشید.

صادرات نفت فقط از دوره تأثیر و یا تغییر را در مالیه مملکت می‌کند: ۱. عواید مختصری که از منافع خالص آن به بودجه اضافه می‌شود، ۲. مخارجی که کمپانی از نقطه نظر استخراج نفت در ساختمان معادن، مزد کارگران و غیره صرف می‌کند. بنابراین صادرات نفت را جزو صادرات مملکت به قلم آوردن و در راپورت‌های رسمی مبلغ صادرات نفتی ایران را، در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸، ۶۰'۱۶۵۵'۶۳۰ قران قیدکردن فوق‌العاده مضحک و خنده‌آور است. در اینجا طریق اصول بورژوازی از هر دو پا لنگ و چلاق است، زیرا عملاً ۳۰۰'۰۰۰ تن نفت (استخراج سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸) به مبلغ ۵۷'۹۱۶'۶۵۰ قران به انگلیس‌ها فروخته شده و سهم دولت ایران فقط ۱۶ درصد آن می‌باشد، ولی دولت شاهنشاهی (!) در راپورت‌ها و سالنامه‌های گمرکی خود آن مبلغ پولی را که عاید آن شده نوشته و در عوض ارقام فوق‌العاده زیاد و مبلغ هنگفتی، ۶۰'۱۶۵۵'۶۳۰ قران، را که اصلاً بدو ارتباط نداشته و عبارت از قیمت نفت فروشی کمپانی در بازارهای دنیا است به صادرات خود اضافه می‌کند. با این شکل در صورتی که اساس محاسبه گمرکی عبارت از وجوهی که عاید مملکت شده نبوده و فقط عبارت از اظهارات سطحی مأمورین کمپانی است، ممکن بود چند مرتبه ارقام زیادتری را به قلم آورد. حالا باید دید که فایده این چیست؟

مقصود این است که به این وسیله ارتباط تجارتی بین انگلیس و ایران را در انظار سالم و صحیح جلوه داده، ترقی و توسعه زیاد تجارت خارجی مملکت را نشان دهند.

قدر و قیمت‌گذاری صادرات نفت از نقطه نظر اقتصاد ملی در دنیا باید کاملاً به قسم دیگری انجام گیرد و یگانه طریقه صحیح محاسباتی باید به طریق ذیل صورت‌پذیر شود:

۱. وزن نفت استخراج‌شده در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸: ۵۰۳۰۰'۰۰۰ تن

۲. پولی که ایران از بابت این مقدار نفت استخراج شده دریافت کرده: ۵۷'۹۱۶'۶۵۰ قران
۳. این تقویم می‌رساند که انگلیس‌ها هر یک تُن نفت را به‌طور متوسط به مبلغ ۱۰۹ قران خریدند.
۴. محصولات نفت صادره در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸: ۳'۹۷۸'۱۸۰ تُن^۲
۵. تقویم آن در گمرک: ۶۰۱'۶۵۵'۶۳۰ قران
۶. به این طریق، قیمت متوسط هر تُن: ۱۵۱.۹ قران^۳
۷. در حقیقت ۳'۹۷۸'۱۸۰ تُن صادر شده و به‌طور متوسط می‌بایستی به قرار هر تنی ۱۰.۹ قران که مبلغ زیادی، یعنی ۴۳'۷۷۰'۹۸۰ قران، را تشکیل می‌دهد تقویم شود.^۴
۸. بنا به قیمت متوسطی که خود انگلیس‌ها به نفت استخراجی خود در ۱۹۲۷-۱۹۲۸ می‌دهند (هر تُنی ۱۵۱.۹)، قیمت ۵۳۰۰'۰۰۰ تُن نفت باید به ۸۰۵'۶۰۰'۰۰۰ قران بالغ گردد.
۹. تفاوت بین ۸۰۵'۶۰۰'۰۰۰ قران و مبلغ ۵۷'۹۱۶'۰۰۰ قران، که حقیقتاً عاید ایران شده، میزان استثمار امپریالیستی سرمایه نفتی را فقط در عرض یک سال از ایران نشان داده و تعیین می‌کند.
۱۰. «غارِ» نفتی ایران در وزن را چگونه می‌توان تخمین و قیمت‌گذاری کرد؟ این ارقام در مقابلِ مجموع «غارِ نفتی» ایران در سال‌های گذشته چندان اهمیتی ندارد. کلیه این مسائل دلیل عمده و ثابتی است که ایران امروزه تنها
 ۱. از تقسیم مبلغ دریافت‌شده توسط ایران بر تناژ نفت استخراج‌شده قیمت هر تُن نفت ۱۰.۹۲۷ قران به دست می‌آید. بنابراین احتمال دارد عدد ۱۰۹ قران که در اینجا ذکر شده اشتباه تایپی باشد.
 ۲. در اینجا «تومان» ذکر شده بود که نادرست است. مقدار نفت به «تُن» مدنظر بوده است.
 ۳. از تقسیم مبلغ تقویم‌شده در گمرک بر محصولات نفت صادره در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸ این نرخ باید ۱۵۱.۲ قران باشد.
 ۴. نرخ هر تُن ۱۰.۹ قران ذکر شده بود که با توجه به مورد ۳ احتمالاً نادرست است. ضمناً مجموع مبلغ محاسبه‌شده نیز ایراد دارد و قاعدتاً باید ۴۳'۳۶۲'۱۶۲ قران باشد.

برای دفاع از هند، بلکه برای صدور نفت و برای تقویت نفوذ در شرق نزدیک و شرق وسطی، برای انگلیس کمال لزوم و ضرورت را دارد. اینها به‌وسیله ارقامی که هر ایرانی نباید فراموش کند ثابت می‌شود.

کشف اسرار مخفی بالانس کمپانی انگلوپرشن مشکل است، ولی واضح است که برای کم کردن سهم دولت ایران (۱۶ درصد) از منافع) کمپانی به یک سلسله وسایلی، از انتقال منافع خود به بالانس مؤسسات ضمیمه گرفته تا تقلبات علنی، متوسل می‌گردد. به‌علاوه راه دیگری نیز برای تعیین حد این غارت امپریالیستی موجود است که آن عبارت از تطبیق یک سلسله ارقامی است که ذیلاً می‌شود.

کمپانی در موقع صدور نفت قیمت آن را به دلخواه خود تعیین و به اداره گمرک می‌دهد، از روی آن قیمت از وضع ده‌ساله اخیر این طور مطلع می‌شویم:

سال	صدور کلیه محصولات نفتی به‌موجب احصایه گمرکی	قیمت تقویم گمرک	منافع خالص کمپانی بعد از وضع کلیه مخارج
۱۹۱۸-۱۹۱۹	۹۵۵۰۰۰ تومان	۱۵۵۴۲۰۰۰ تومان	۲۰۱۰۸۰۵ لیره
۱۹۱۹-۱۹۲۰	۱۰۵۷۰۰۰ تومان	۱۸۰۷۷۰۰۰ تومان	۲۳۷۸۳۱۳ لیره
۱۹۲۰-۱۹۲۱	۱۳۷۷۰۰۰ تومان	۲۳۳۸۵۰۰۰ تومان	۳۸۹۲۰۴۷۹ لیره
۱۹۲۱-۱۹۲۲	۱۰۹۶۷۰۰۰ تومان	۳۲۰۲۶۳۰۰۰ تومان	۳۰۱۳۰۳۸۱ لیره
۱۹۲۲-۱۹۲۳	۲۰۷۶۳۰۰۰ تومان	۴۲۰۸۵۶۰۰۰ تومان	۲۰۶۸۹۰۱۴۳ لیره
۱۹۲۳-۱۹۲۴	۲۰۶۸۲۰۰۰ تومان	۳۸۳۰۵۰۰۰ تومان	۲۰۵۰۷۰۸۶۷ لیره
۱۹۲۴-۱۹۲۵	۳۰۶۸۷۰۰۰ تومان	۵۱۰۴۹۰۰۰۰ تومان	۳۰۵۷۱۰۹۶۹ لیره
۱۹۲۵-۱۹۲۶	۳۸۹۲۰۰۰ تومان	۵۴۰۴۷۹۰۰۰ تومان	۴۳۹۶۰۶۹۹ لیره
۱۹۲۶-۱۹۲۷	۴۰۶۱۱۰۰۰ تومان	۶۵۰۴۳۷۰۰۰ تومان	۴۰۶۳۵۰۴۴۴ لیره
۱۹۲۷-۱۹۲۸	۴۰۴۵۰۰۰ تومان	۶۰۰۱۶۵۰۰۰ تومان	۳۰۱۱۲۰۵۲۹ لیره

هرقدر که این ارقام درست بوده و به حقیقت هم نزدیک باشند، باز هیچ نزدیکی و شباهتی به اقتصادیات ملی مملکت نخواهند داشت. معلوم است

که دولت کلیه نفت استخراجی را به بهای وصول ۱۶ درصد از منافع خالص به کمپانی می‌سپارد.

این مسئله در معنی عبارت از آن است که او استخراج هر سال را به مبلغ معینی، که از مجموع فروش آن در سال بعد به دست می‌آید، می‌فروشد.

حتی به وسیله تطبیق ارقام استخراج نفت صادره از مملکت [می‌توان] قیمت متوسطی قائل شد. در صورت تطبیق مقایسه آن با قیمت متوسط بین المللی نفت تفاوت فوق العاده عظیمی به دست می‌آوریم و این تطبیق و مقایسه میزان غارت و چپاول مستعمراتی در قسمت نفت خیز یک مملکت استثمارشونده است.

نفت جنوب ایران از حیث ظرفیت و خاصیت مخصوصش شباهت تامی به نفت گولف و سولت کریک دارد.

سال	وزن (یک صدم دلار تقریباً دو شاهی است.)
۱۹۱۸-۱۹۱۹	۱۴۴
۱۹۱۹-۱۹۲۰	۱۱۱
۱۹۲۰-۱۹۲۱	۱۶۷
۱۹۲۱-۱۹۲۲	۱۱۳
۱۹۲۲-۱۹۲۳	۱۲۵
۱۹۲۳-۱۹۲۴	۱۳۵
۱۹۲۴-۱۹۲۵	۱۶۲
۱۹۲۵-۱۹۲۶	۱۶۸
۱۹۲۶-۱۹۲۷	۲۵۳
۱۹۲۷-۱۹۲۸	۱۵۵

به موجب این قیمت ممکن است ارزش هر یک تن نفت ایران همچنین ارزش حقیقی کلیه نفت‌های مستخرجه سالانه را در جریان ده ساله اخیر معین کرد:

سال	وزن نفتی که کمپانی استخراج کرده	کلیه مبلغی که دولت ایران وصول کرده	قیمت متوسط یک تُن نفت خود در معدن (بنا به قیمت بین المللی)	ارزش حقیقی نفت خام ایران
۱۹۱۸-۱۹۱۹	۱۱۰۶	۲۷۷۰۹۰	۱۱۰ تومان	۱۲۰۱۶۶۰۰۰
۱۹۱۹-۱۹۲۰	۱۳۸۵	۲۳۴۳۰۵۹۰	۲۰۳ تومان	۱۱۰۴۹۵۰۵۰۰
۱۹۲۰-۱۹۲۱	۱۷۴۳	۲۰۹۲۶۰۴۴۵	۲۰۰ تومان	۳۴۰۸۶۰۰۰۰
۱۹۲۱-۱۹۲۲	۲۳۲۷	۳۰۱۲۱۰۰۰	۸۰۵ تومان	۱۹۰۷۷۹۰۵۰۰
۱۹۲۲-۱۹۲۳	۲۹۵۹	۲۰۸۳۳۰۷۲۰	۹۰۵ تومان	۲۸۰۰۴۰۰۵۰۰
۱۹۲۳-۱۹۲۴	۳۷۱۴	۱۰۹۹۶۰۵۲۵	۱۰۰۳ تومان	۳۸۰۲۵۴۰۲۰۰
۱۹۲۴-۱۹۲۵	۴۳۳۳	۴۰۱۵۴۰۳۳۰	۱۲۰۱ تومان	۵۲۰۴۲۹۰۳۰۰
۱۹۲۵-۱۹۲۶	۴۵۵۶	۵۰۲۱۱۰۷۲۵	۱۲۰۹ تومان	۵۷۰۸۷۲۰۴۰۰
۱۹۲۶-۱۹۲۷	۴۸۰۰	۶۰۹۴۸۰۰۵۵	۱۵۰۲ تومان	۷۲۰۹۶۰۰۰۰۰
۱۹۲۷-۱۹۲۸	۵۳۰۰	۵۰۷۹۱۰۶۶۵	۱۱۰۹ تومان	۶۳۰۰۷۰۰۰۰۰

این جدول ثابت می کند که در جریان ده سال اخیر بیش از ۳۲۰۲۲۵۰۹۲۸ تُن نفت از ایران گرفته شده و به بهای آن فقط ۳۵۰۶۰۴۰۱۴۵ تومان پرداخته شده، در صورتی که حداقل قیمت حقیقی نفت صادره در خود معدن ۳۹۰۰۹۱۷۰۴۰۰ تومان بوده است. تفاوت بین ارزش واقعی نفت و مبلغی که به بهای آن پرداخته شده علاقه مفراط امپریالیسم انگلیس را به «ناحیه نفت خیز» استمارشونده ایران نشان می دهد.

این تفاوت کلیتاً ۳۵۵۰۳۱۳۰۲۵۵ تومان و یا سالیانه ۳۵۰۵۳۱۰۳۲۵ تومان را، مساوی با مجموع همه عواید دولتی است، تشکیل می دهد.

انگلستان امروزه توسعه استخراج نفت ایران و استحکام اقتدار خود را در آن عبارت از آن می داند که برای او ایجاد مهم ترین مراکز نفتی بین دول تحت الحمایه خود، که به معادن ینگی دنیا و به سیاست آمریکایی «درهای بسته و یا باز» احتیاج ندارد، ممکن است.

نفت جنوب باید رُل شریان غذادهنده امپریالیسم انگلیس را بازی کند. مخصوصاً وقتی که وضعیت استراتژی معادن این مسئله را تأمین می‌کند. تا وقتی که قوای دریایی و هوایی انگلیس قوی است، بیدارگذاشتن و محو هر اقدام و تثبیت دخالت خارجی خنثی خواهد شد.^۱ اما نفوذ و یا تصرف معادن از طرف دشمنان داخلی مسئله چندان خطرناک نبوده و امروزه سیاست انگلیس کمتر از همه از آن در مخاطره است، زیرا انگلیس‌ها در ایران مثل مملکت خود فعال‌مایشاء می‌باشند.

سلطنت پهلوی توانست سرمایه نفتی را در استثمار و استفاده منابع زرخیز نفت ایران بدون هیچ‌گونه ممانعتی تأمین کند، زیرا تصدیق سلطنت او از طرف انگلیس پس از انجام تاج‌گذاری مجانی نبوده و باید تلافی شود. رتبه انقلاب مکزیکی و کودتای آن را پس از کشف اولین سرچشمه‌های نفت خیز همه به خاطر دارند. سرمایه نفتی در این وقت از مبارزه بین رؤسای جمهور کاندیداهای احزاب و غیره استفاده کرده و به حساب خود انقلاب و سوءقصد‌های مخصوص به خود را آماده کرد.

مثلاً (ژرژ گراف، نفت، سرمایه‌داری نفت و سیاست نفتی، مسکو ۱۹۲۷)^۲ قرارداد سری منعقد شده بین استاندارد اوایل و برادران مادرس^۳، که در صورت انتخاب‌شدنش به ریاست جمهوری مکزیکی متعهد می‌شود امتیاز تمام معادنی را که تاکنون به کسی داده نشده به استاندارد بدهد، معروف است در این مسئله؛ و کاملاً شبیه به وقایعی است که امروزه در ایران به وقوع می‌رسد.

به همین ترتیب در سال ۱۹۱۳ خوابرت، کاندیدای مقام ریاست جمهوری مکزیکی، ۲۰۰'۰۰۰'۰۰۰ لیره مکزیکی برای موقوف کردن فوری انقلاب مکزیکی پیشنهاد کرد. در ایران هم برای سرمایه نفتی دولت قوی، اداره مرکزی، ساختمان

۱. جمله به همین صورت نوشته شده است و البته معنای آن مشخص نیست.

۲. به نظر می‌رسد ارجاع به کتابی به همین نام باشد.

۳. شاید منظور برادران «مادرو» و مخصوصاً «فرانسیسکو ایگناسیو مادرو گونزالس» باشد که در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ رئیس جمهور مکزیکی بود. گویا «گوستاو مادرو»، یکی از این برادران، قصد داشته امتیاز نفت مکزیکی را به استاندارد اوایل واگذار کند.

طرق و شوارع، استثمار بدون شرط از قوای مزدوران و غیره و غیره لازم بوده که به وصول تمام اینها هم موفق گردد.

این مبارزه عظیم [را] که بر سر نفت است در داخله مملکت باید با تمام جزئیات تحت مطالعه آورد تا ملتفت شد که امپریالیسم بریتانیا از روی چه استحکام اتکایی به حل مسائل لازمه موفق گردیده است، آن وقت تمام تظاهرات و دلایلی که تبدیل ایران را به یک مملکت پوشالی نفت خیز در بر دارد ظاهر و واضح شده و در اثر آن جلب ایران به راه غیرمستقیم پرمخاطره تاریخی نتیجه گرفته می‌شود.

در مسئله اینکه انگلستان تمام اراضی و مناطق نفتی استرالیا، هند، هلند، هند بریتانی، جنوب و حالیه مغرب ایران، قصرشیرین، عراق، موصل، فلسطین تا دریای روم، یعنی مصر و رومانی، را در تحت اقتدار و نظارت خود دارد هیچ‌گونه شک و تردیدی نمی‌شود داشت.

به عقیده انگلیس‌ها فقط تصرف نفت شمال ایران، نفت بادکوبه و سواحل دریای خزر، قدری مورد مباحثه می‌باشد که در اینجا هم سعی می‌کنند آخرین تیر خود را به طرف سرحد شرق وسطی از ترکش رها کنند.

سرمایه‌های خارجی در ایران

محمدزاده

تجارتخانه‌های خارجی که در مملکت کار می‌کنند

تعداد مؤسسات اقتصادی و تجارتخانه‌های خارجه در ایران لاینقطع رشد و نمو می‌کند. این مؤسسات عبارتند از ادارات تجارتي، صنعتی، مالی (فینانسی) و حمل و نقلی. قسمتی از مؤسسات مذکور مخصوصاً برای کارکردن در ایران تأسیس شده‌اند، ولی تجارتخانه‌هایی هم وجود دارد که در یک سلسله از ممالک شرق معامله کرده و در ایران دارای شعب از خود هستند. و علاوه بر این یک سلسله از مؤسسات اقتصادی مذکور شعبه‌های مستعمراتی هستند که مرکز آنها در متروپل (ممالک صاحب مستملکه) بوده و امورات اساسی آنها در متروپل جاری می‌گردد. بعضی از مؤسسات در مقیاس تمام مملکت کار کرده و در یک سلسله ایالات دارای شعبات می‌باشند، ولی تجارتخانه‌هایی هم هستند که عملیات خود را در محل‌های معینی محدود می‌کنند.

مؤسسات خارجی در ایالات و نواحی مختلفه مملکت به شرح ذیل تقسیم می‌شود:

۱۴	آذربایجان
۸	گیلان
۱	قزوین
۹	خراسان
۴۳	تهران
۲	اصفهان
۸	شیراز
۲۹	همدان
۹	بوشهر
۱۲	خوزستان

کلیتاً تا حدود ۳۵ مؤسسه اقتصادی خارجی یا شعبات آنها در مملکت وجود دارد، ولی این صورت هنوز کامل و مکمل نیست. هرگاه این مؤسسات را به شعبات کارشان جمع و بیان کنیم، ارقام ذیل به دست می‌آید:

۲۳	مؤسسات صادرکننده قالی
۷	مؤسسات صادرکننده روده
۴	مؤسسات صادرکننده پیلۀ ابریشم
۲	مؤسسات صادرکننده نفت
۱۲	مؤسسات صادرکننده خرما، پوست‌های خز و غیره و کتیرا
۶	کمپانی حمل و نقل (داخله و خارجه)
۳	مؤسسات بانکی
۲	ادارات تلگراف
۱۱	مؤسسات واردکننده اتومبیل
۱	ماشین‌های فلاحتی
۱	ماشین‌های خیاطی
۸	منسوجات
۶	لوازم تکنیک
۵	تخم نوغان
۵	امتعۀ لوکس
۳۹	آنهايي که امتعۀ متنوعه وارد می‌کنند

هرگاه آنها را از روی ممالکی که مولد و منشأ سرمایه‌های آنها هستند دسته‌بندی کنیم، این نکته مخصوص کشف می‌گردد که واسطه‌چی‌های ارامنه در ترقی معاملات و فعالیت سرمایه آمریکایی و تجّار هند و عراق راجع به امتعۀ انگلیسی سعی و کوشش می‌کنند:

۶ مؤسسه	سرمایه آمریکا
۱۵ مؤسسه	ارامنه-آمریکا
۱۴ مؤسسه	سرمایه انگلیس
۱۱ مؤسسه	سرمایه هند و عرب
۲۱ مؤسسه	سرمایه عراق
۱۶ مؤسسه	سرمایه آلمان
۷ مؤسسه	سرمایه ایتالیا
۶ مؤسسه	سرمایه فرانسه
۴ مؤسسه	سرمایه یونان
۲ مؤسسه	سرمایه بلژیک
۴ مؤسسه	سرمایه سایر ممالک
۲۹ مؤسسه	سرمایه‌هایی که ملیت آنها درست معلوم نیست

انتقال وجوه

مقصد این مقاله عبارت از تشریح و بیان کردن وجوه خارجی است که در مملکت به کار انداخته شده است. بدون بحث کردن از علاقه‌مندی و محرک سرمایه‌های خارجی در کارکردن در ایران، برای مراعات ترتیب لازم است بدواً خاطرنشان نمود که مؤسسات روسیه تزاری در ایران دارای ۱۶۳'۷۵۰'۰۰۰ منات [بودند که] از این مبلغ ۵۹'۸۰۰'۰۰۰ منات^۱ سرمایه در بانک استقراضی گذاشته شده و قرضه دولتی ۵۸'۷۶۰'۰۰۰ منات بود، مبلغ هنگفتی (۲۲'۱۹۰'۰۰۰ منات) هم برای وسایل ارتباطیه حمل و نقل و ساختمان راه گذاشته و صرف گردیده بود. در نتیجه امتناع دولت شوروی از سیاست تزاری، که می‌خواست مملکت ایران را به کلی اشغال کرده و مستملکه خود قرار دهد، تمام این سرمایه‌ها به ایران واگذار شد.

سرمایه‌ای را که انگلیس در ایران به کار انداخته امروزه به قرار ذیل است:

۱. در این خصوص به حساب‌های مندرجه در تألیف Litten مراجعه شود.

۱. کمپانی نفت جنوب (A.P.O.S.) بدون شعبات: ۳۱۷۰۸۱۲۵ لیره انگلیسی

۲. بانک شاهنشاهی: ۱۳۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۳. قرض های دولتی:

- قروض استهلاکی در ۲۱ مارس ۱۹۲۷: ۱۰۶۴۴۰۴۷۱ لیره انگلیسی

- قروض جاریه و مساعده ها: ۴۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

- قرض های متنازع فیه: ۲۲۸۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۴. کمپانی نفت خانقین: ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۵. مخارج برای به دست آوردن نفت شمال: ۵۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۶. خطوط تلگرافی: ۴۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۷. کندن کانال «فانو»: ۲۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۸. کشتی رانی در کارون: ۲۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۹. راه های ساخته شده در جنوب: ۳۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۱۰. راه آهن مرتاوه-دزداب: ۳۶۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۱۱. مخارج قبایل بختیاری: ۹۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۱۲. مؤسسات تجارتی انگلیس: ۴۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۱۳. مؤسسات تجارتی هند و عراق: ۱۱۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی

۱۴. مؤسسات تجارتی عراق: ۲۴۷۵۰۰ لیره انگلیسی

جمع: ۴۲۱۹۴۰۹۹۶ لیره انگلیسی^۳

هرگاه حاصل جمع ارقام فوق را با سرمایه ای که انگلیس در هندوستان گذاشته است (۳۶۰ میلیون لیره انگلیسی)^۴ مقایسه کنیم، با در نظر گرفتن نسبت وسعت

۱. خیابان لنج، شوسه قم-اصفهان، شوسه اهواز-شیراز

۲. در ده سال اخیر این ارقام خیلی کم و زیاد می شود.

۳. مجموع ارقام فوق ۴۲۱۹۵۰۹۶ لیره می شود.

۴. م. رافائیل، مسائل انقلاب هندوستان، چاپ ۱۹۲۸.

اراضی و جمعیت و ترقی‌های اقتصادی هرکدام آنها، آن‌وقت واضح خواهد شد که سرمایه‌ای که در ایران گذاشته شده خیلی بیشتر از هندوستان است. اینها ترقی «منافع مخصوص» بریتانیای کبیر را در این مملکت ظاهر می‌کند. من فقط سرمایه‌ای را که مستقیماً در ایران به کار افتاده است به حساب درآورد، ولی علاقه حقیقی سرمایه انگلیس خیلی بیشتر است. کافی است سرمایه‌های مؤسسات مربوطه با کمپانی نفت جنوب را، که اقسام مختلفه محصولات آن را تهیه و حاضر می‌کند، خاطرنشان کرد که مابین اینها یک‌چنین مؤسسه‌ای مانند British Bankers Co. Ltd. وجود دارد که دارای سه میلیون لیره انگلیسی سرمایه می‌باشد، و Bankers Ltd. [با] پنج میلیون لیره سرمایه، تا فهمیده شود که علاقه انگلیس و تابعیت ایران خیلی بیشتر از اینها است. در اینجا منفعت کمپانی نفت جنوب را نیز نباید از نظر دور کرد. در مدت ده سال (۱۹۱۸-۱۹۲۸) کمپانی به صاحبان اسهام خود بیش از سی میلیون لیره انگلیسی منفعت خالص عاید کرده است و همچنین آن صاحبان صنایع انگلیسی یا هندی را که متاع کارخانه خود را در ایران به فروش می‌رسانند نباید از حساب انداخت. در مدت یک سال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ آنها مبلغ ۷'۶۱۲'۱۴۰ لیره امتعه و اجناس فروش کردند. صرف سرمایه سایر ممالک در ایران به قرار ذیل است:

ممالک	نوع عملیات مؤسسات	سرمایه در لیره انگلیسی
بلژیک	واگن و راه‌آهن	۳۰۰'۰۰۰
فرانسه	حفريات اشیای عتیقه	۱۲۵'۰۰۰
فرانسه	ادارات تجارتي	۱۰۰'۰۰۰
آمریکا	مؤسسات تجارتي	۳۴۴'۰۰۰
آلمان	مؤسسات تجارتي	۲۷۴'۰۰۰
سایر ممالک	مؤسسات تجارتي	۵۰'۰۰۰
	جمع	۱'۱۰۳'۰۰۰ لیره

مؤسسات و تشکیلات شوروی در ایران

حالی‌ه روس‌ها تقریباً سرمایه خالص در ایران ندارند. غالباً شرکت‌های مختلطی مرکب از اسهام ایران و شوروی وجود دارد که مخلوط از سرمایه این دو مملکت بوده و در شعبات مختلفه اقتصادی متحداً کار می‌کنند.

این تشکیلات عبارت از مؤسسات ذیلند:

۱. روس پرس بانک (بانک ایران و روس) با سرمایه ۵۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۲. پرس خلوپوک (اداره پنبه) با سرمایه ۲۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۳. پرس آذ نفت با سرمایه ۲۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۴. اداره شرق با سرمایه ۱۸۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۵. بیورو پرس با سرمایه ۹۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۶. پرس ریبا (نیلات) با سرمایه ۲۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۷. پرس شولک (اداره ابریشم‌سازی) با سرمایه ۶۰'۰۰۰ لیره انگلیسی
۸. ترکمن اوتوپروم‌تورگ (شرکت مصنوعات ترکمنستان) با سرمایه ۱۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی

۹. سایر تشکیلات با سرمایه ۲۵۰'۰۰۰ لیره انگلیسی

جمع کل: ۲'۲۳۰'۰۰۰ لیره انگلیسی^۱

سرمایه‌های ادارات شوروی آمالش تجمع و به‌دست آوردن منافع فوق‌العاده نمی‌باشد. اساس کار آنها عبارت از تمایل تجمع کردن و متشکل نمودن سرمایه‌های خصوصی ایران، که هنوز ضعیف و پراکنده هستند، به دور خود می‌باشد. وظایف آنها عبارت از آن است که حتی‌الامکان اقتصاد ملی هر دو مملکت را به هم مربوط سازند. اهتمام و تمایل مؤسسات شوروی به ترقی قوای استحصالی ایران و طرز عملیات آنها، که به کلی با متدهای امپریالیستی متفاوت است، وضعیت مخصوصی را برای آنها در خصوص صدور سرمایه به ایران به وجود می‌آورد.

۱. جمع ارقام فوق ۱'۷۸۰'۰۰۰ لیره می‌شود.

سیاست حکومت ایران راجع به امتیازات

امتیازات ایران در حدود تاریخ اقتصادی و سیاسی آن بارها مورد مطالعات مفصل واقع گردیده است. در اینجا نیز قاعده عمومی ذیل عمل خود را نمود که:

دول قوی وقتی به ممالک ضعیفه هجوم آور می شوند، یک سلسله منافع پرعایداتی را به دست آورده و در آنجا کارخانجات و غیره به وجود می آورند، که البته حفظ آنها نیز لازم [است]، و به دولت مذکور قروض داده و حتی کمک جنگی هم می کنند. در عوض یک سلسله امتیازات و رجحان های تجارتی به طور گرو و ضمانت برای خود دریافت می کنند. رجحان های تجارتی نفوذ مملکت مهاجم را بیش از پیش قوی می کند. سیاست امتیازات قاجاریه رابطه منطقی و محکمی با خزانه دولتی، که همیشه خالی بود، داشت. توجه مهم شاهان معطوف به قسط پیشکی و مبلغی بود که جویندگان امتیاز در یک وهله به خزانه شاهی می دادند. عملیات بعدی صاحبان امتیاز فقط در قسمت مراعات ماده کذایی و همیشگی ذیل، که در تمام امتیازنامه ها مندرج است، محل توجه دولت واقع بود: «هرگاه در فلان مدت معین صاحب امتیاز شروع به کار ننماید، حقی که به او داده شده است به کلی الغا می گردد.» سپس همین رجحانات را شاه به یک نفر خارجی دیگری فروخته، مبلغ معین در یک مرتبه دریافت نموده و از نو مواظب شروع کار می گردید.

منازعه روس و انگلیس در سال های اخیر در تاریخ ایران فرمانروایی می کرده است. این مبارزه باعث تقویت و ظهور بسیاری از امتیازات و درعین حال از بین رفتن خیلی از آنها شده است. و یک قسمت هم به همین نظر دولت ایران در امتیازاتی که می داد تفکر نکرده، و در دفاتر ثبت اسناد امتیازات ما لوایح های فوق العاده عجیب و پر از ضرری ملاحظه می کنیم. رشوه خواری و پول گیری مستخدمین دولتی باعث عدم اعتقاد و سوءظن شدیدی در هر کار رسمی می باشد.

کافی است در مسائلی که همه ساله در مجلس مورد مذاکره واقع می شود مطالعه و دقت نمود تا اینکه قانع شویم که پارلمان ایران غالباً وقت خود را صرف مسائل فوق العاده کم اهمیت و ناقابل راجع به افتتاح و تأسیس یک مؤسسه کم اهمیت می نماید. احتیاط کاری و میل به جلوگیری از نفوذ بعدی خارجی در حیات اقتصادی مملکت و ترس از اینکه ممکن است فرمان و بخشش نامه های بی شمار شاهی را

خریداری کرده و حقیقتاً مورد استفاده قرار دهند موجب این وضعیات گردیده است. حکومت در حقیقت از سرمایه خارجی وحشت و ترسی ندارد؛ برعکس، او همه کوشش خود را به کار می‌برد که آن را جلب نماید. حکومت فقط از ارزان‌فروشی می‌ترسد. دوایر دولتی ایران در مخیله خود منافعی را که خارجی‌ها در ایران می‌برند خیلی زیاد و فزون از اندازه تصور می‌کنند، نظیر کمپانی نفت جنوب؛ خیال می‌کنند که مؤسسات دیگر امپریالیست‌ها نیز منافع هنگفتی متصل عاید کرده و به این جهت ترس آنها از خارجی‌ها ترس از ارزان‌فروشی می‌باشد.

آنها با تشکیل شیلات در سواحل جنوبی بحر خزر تا مادامی که متساویاً در منفعت آن شریک نبودند صدمت می‌کردند. آنها با استخراج نفت در کویر خوریان تا وقتی که خودشان سهم در آن نشدند مخالفت نمودند؛ و همین‌طور در سایر قسمت‌ها. عملیات صاحبان مؤسسات و سیاست امتیازی امروزه حکومت ایران با هم کاملاً مربوط گردیده است. اولین قدمی که در این راه برداشته می‌شود عبارت از تجدید ثبت و رسیدگی به حقانیت کلیه فرمان‌هایی بود که در دست‌ها بوده است (دهم ژانویه ۱۹۲۴). آن‌وقت تمام حقوق و ثروت‌هایی که از طرف شاه به معرض حراج گذاشته شده بود آشکار گردید. قسمتی از آنها با عناوین مختلفه ملغا گردیده و بعد از این (در دوره هفتم مجلس) در پروگرام دولتی ماده تجدیدنظر در امتیازات گنجانده شد. هیچ‌کس این تصور را نمی‌کند که این تجدیدنظر می‌تواند منجر به الغای امتیازات گردد؛ برعکس، قسمتی از آنها را ممکن است امتداد بدهند. ولی تمایل به این تجدیدنظر قبل از همه در نتیجه میل از دیاد افساط امتیازات و افزایش عایدات خزانه است.

مسئله جلب سرمایه خارجی به مملکت حالیه مخصوصاً خیلی مهم گردیده است. از یک طرف ایران سعی می‌کند که اقتصاد خود را ترقی داده و ایجاد استحصال نماید و از طرف دیگر از قوت‌یافتن کنترل و نفوذ خارجی در مملکت در وحشت می‌باشد. به این جهت است که گفت‌وگوی زیاد راجع به جلب کردن سرمایه‌های «بی‌طرف» به میان آمده است. اشخاصی که به این قبیل گفت‌وگوها می‌پردازند فراموش می‌کنند که در عالم سرمایه‌داری «سرمایه بی‌طرف» وجود ندارد. حکومت امروزی ایران نمی‌تواند برای مملکت ترقی مستقل و غیره مقید را بر روی اساس

«ملی» خود تأمین نماید. ترقی در تحت رژیم امروزه به طور قطع یا [منجر به این می شود که] مملکت روز به روز بیش از پیش مطیع امپریالیسم گردیده و یا اقتصاد آن پیوسته خراب تر و تباه تر خواهد شد.

دهمین اجلاس کامل (پلنوم) کمیته اجراییه کمیترن

واسیلو

در ماه ژوئیه ۱۹۲۹ دهمین پلنوم کمیته اجراییه بین‌الملل سوم کمونیستی (کمیترن) تشکیل یافته و در اجلاس آن نمایندگان احزاب عمده کمونیستی تمام ممالک بزرگ، که جزو شعب کمیترن محسوبند، به‌علاوه نمایندگان کمونیست آمریکای جنوبی و شمالی و نمایندگان احزاب کمونیستی شرق اقصی اشتراک داشته‌اند.

سه مسئله ذیل جزو دستور مذاکرات این پلنوم بود: ۱. وضعیت بین‌المللی و مسائل یومیه کمیترن، ۲. مبارزات اقتصادی و وظیفه احزاب کمونیستی، ۳. مسئله راجع به روز بین‌المللی و مبارزه بر ضد جنگ امپریالیستی (روز اول اوت)؛ و بالاخره تصمیمات سیاسی پلنوم در هیئت رئیسه کمیته اجراییه تغییراتی به عمل آورده و اخراج سه نفر از اعضای خود را از عضویت هیئت رئیسه کمیته اجراییه تصویب نمود.

تصمیمات پلنوم باید به‌طور کامل در تمام احزاب پنجاه‌وپنج‌گانه‌ای که جزو کمیترن می‌باشند بحث و مطالعه شود. این تصمیمات عبارت از توسعه آینده تصمیمات ششمین کنگره بین‌المللی سوم بوده و دوره جدیدی را در مبارزات آزادی‌طلبانه بین‌المللی پرولتاریات اشغال می‌کنند.

۱. رشد ترقی تازه نهضت انقلابی کارگری

کنگره ششم کمیترن دوره سوم بعد از جنگ بین‌المللی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) را که نتیجه وضعیت بین‌المللی بوده است دوره توسعه نهضت‌های کارگری شناخت. قطعیات کنگره ششم بین‌المللی راجع به دوره سوم می‌گوید که «این دوره جنگ امپریالیستی بین دول امپریالیست و جنگ آنها را بر ضد اتحاد جماهیر شوروی حتمی می‌سازد» و «این دوره حتماً از طریق اختلافات آینده در استقرار سرمایه‌داری منتهی به تزلزل آینده این استقرار و شدت بحران عمومی اصول سرمایه‌داری ... و رشد قوای انقلابی صنف کارگر و تحکیم جبهه کمونیسم در نهضت بین‌المللی کارگران می‌شود».

دهمین پلنوم کمیته اجراییه کمیترن یک سال بعد از کنگره ششم افتتاح شده و در ضمن تحقیق حوادث سال گذشته به این نتیجه برخورد که «از دوره ختم

جنگ‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ تاکنون هیچ‌وقت خطر جنگ عمومی امپریالیستی مثل امروز شدیداً تهدیدآمیز نبوده است».

از طرف دیگر قطعیات سیاسیِ دهمین پلنوم کمیتهٔ اجراییهٔ کمینترن قائل می‌شود که «شدت چپ‌شدن صنف کارگر بین‌المللی [و] رشد و ترقی تازهٔ زیاد نهضت‌های کارگری انقلابی بعد از ختم کنگرهٔ دهم امروزه چیز تازه‌ای محسوب می‌شود».

در موقع تطبیق تصمیم کنگرهٔ ششم با قطعیات پلنوم دهم معلوم می‌شود که در ضمن این یک سال گذشته تغییرات زیادی در وضعیت بین‌المللی به ظهور رسیده است. کنگرهٔ ششم در قسمت خطر جنگ امپریالیستی فقط به حتمی‌بودن این قبیل جنگ اشاره کرد، ولی پلنوم دهم می‌گوید که «پس از ختم جنگ‌های عمومی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ تاکنون هیچگاه خطر جنگ عمومی امپریالیستی مثل امروزه شدیداً تهدیدآمیز نبوده است». کنگرهٔ ششم راجع به مسئلهٔ استقرار سرمایه‌داری می‌گوید که دورهٔ سوم حتماً این استقرار [را] به طرف تزلزل آینده برده و منتهی به رشد قوای انقلابی صنف کارگر می‌کند. پلنوم دهم با تصدیق و تأیید این مسئله این‌طور نتیجه می‌گیرد که «شدت چپ‌شدن صنف کارگر بین‌المللی و توسعهٔ فوق‌العادهٔ زیاد نهضت‌های کارگری پس از ختم کنگرهٔ دهم امروزه چیز تازه‌ای محسوب بوده» و از مواقع و علائم مخصوصهٔ دورهٔ کنونی می‌باشد.

این قبیل تصمیمات راجع به وضعیت بین‌المللی کنونی کاملاً و با تمام معنی قطعیات کنگرهٔ ششم کمینترن را دایر به نهضت‌های کارگری دورهٔ تازه -دورهٔ سیم- ترقی بعد از جنگ تصدیق و تأیید می‌کند.

پلنوم دهم کمیتهٔ اجراییهٔ کمینترن دیگر نمی‌گوید که دورهٔ سوم منتهی به جنگ و توسعهٔ نهضت‌های انقلابی کارگری می‌شود، بلکه نشان می‌دهد که خطر جنگ امپریالیستی مستقیماً دنیا را تهدید کرده و درعین حال، موازی با آن، ترقی و توسعهٔ نهضت‌های انقلابی کارگری صورت عملی به خود می‌گیرد. این تصمیمات پلنوم دهم کمیتهٔ اجراییهٔ کمینترن دارای اهمیتِ بخصوص در توسعهٔ آیندهٔ کمینترن و شعبات آن می‌باشد.

تهدید علنی جنگ‌های امپریالیستی و شروع پیشرفت نهضت جدید انقلابی که در اطراف چپ‌شدن کارگران تمام دنیا به ظهور می‌رسد کمینترن و شعب آن را با مسئله فوری لزوم تهیه مقدمات و تجهیز برای مهم‌ترین جنگ‌های انقلابی مواجه می‌سازد.

۲. عدم توانایی بورژوازی در استقرار اصول سرمایه‌داری

پس از ختم کنگره ششم کمینترن عناصر اپورتونیست راست فوراً شروع به تنقید قیمت‌گذاری استقرار سرمایه‌داری عصر حاضر این کنگره نمودند. امبر دور، اورت، سررا، پپر و سایر لیبران اپورتونیست‌ها با تمام وسایل سعی کردند ثابت کنند که نمی‌شود استقرار سرمایه‌داری را پوشیده، متزلزل و غیره نامید. آنها می‌گفتند که این استقرار دارای بعضی اختلافات داخلی بوده، ولی پوشیده و متزلزل نیست. یک سال که از عمر کنگره ششم گذشت، تمام مساعی اپورتونیستی را در اثبات استحکام استقرار سرمایه‌داری باطل کرده و به دور انداخت. بورژوازی در قسمت استقرار موفق به پیشرفت مهمی شد، ولی این پیشرفت (به‌طوری‌که کنگره ششم پیشگویی کرده) نه تنها آن را مستقر نکرد بلکه تمام سیستم سرمایه‌داری را بیشتر متزلزل نمود. ترقی عظیم حاصل‌خیزی کار در نتیجه به‌کاربردن وسایل فوق‌العاده مکمل استحصالی منجر به شدت مبارزه امپریالیست‌های جداگانه و دستجات امپریالیست‌ها برای تصرف بازار شدید می‌شود. قطعیات پلنوم دهم ترقی تجهیزات کامل حربی ممالک امپریالیستی و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی تازه متحدین جدید (انگلیس - فرانسه، انگلیس - ژاپن، فرانسه - لهستان و غیره) را روشن می‌نماید. پلنوم دهم «جنگ‌های کوچکی» را که امروزه در ممالک مستعمره و نیمه‌مستعمراتی (چین - آمریکای جنوبی) جریان دارد مقدمات جنگ عظیمی بین دول متحده آمریکای شمالی و انگلیس می‌شمارد. سوسیال‌دموکرات‌ها با کمال علنی از یونگ آمریکایی که در کنفرانس پاریس (بهار ۱۹۲۹) تأسیس بانک مخصوص بین‌المللی برای مرتب‌کردن محاسبات جنگ ۱۹۱۴ دول امپریالیست پیشنهاد کرد تعریف می‌کنند. آنها ادعا می‌کردند که به کمک این بانک اختلافات بین دول عمده امپریالیستی به‌زودی رفع خواهد شد و بعضی کمونیست‌های راست

به این رجزخوانی‌ها معتقد شده بودند. پلنوم دهم کمیته اجرایی کمیت‌رن کاملاً این ادعا و امیدواری نقشه یونگ را به طور واضح ثابت کرد. پلنوم دهم معتقد بر این شد که «نقشه یونگ اختلافات بین دول امپریالیست، مخصوصاً بین انگلیس، آمریکا، فرانسه و آلمان، را شدیدتر کرده و به علاوه آن را به ائتلاف ضد حکومت شوروی جلب می‌کند و عموماً خطر هجوم جنگ را به "ممالک شوراها" زیادتر می‌نماید».

جماهير شوروی مثل همیشه مانند قوی‌ترین اهرمی که اساس ساختمان دنیای سرمایه‌داری را به لرزه درمی‌آورد برقرار است و اخیراً در اثر پیشرفت در اجرای نقشه پنج‌ساله ساختمان سوسیالیستی اهمیت مملکت شوراهای سوسیالیستی بیشتر و روزافزون می‌شود.

پلنوم دهم راپورت رفیق مولوتوف را به پیشرفت‌های جماهير شوروی در ساختمان سوسیالیستی اقتصادیات آن با کمال رغبت استقبال کرده، رفیق مولوتوف اظهار داشت که نقشه پنج‌ساله برخلاف نظریات انحرافیون راست با کمال موفقیت و سرعت از پیش رفته و عملی می‌گردد.

پلنوم راپورت مولوتوف را راجع به موفقیت عمده نقشه پنج‌ساله در بعضی از مؤسسات و شعب اقتصادی با کف‌زدن‌های دوستانه استقبال کرد. مولوتوف درباره پیشرفت‌های اساسی نقشه پنج‌ساله در قسمت شعب عمده صنایع ارقام ذیل را ارائه داد: بنا به پیش‌بینی نقشه پنج‌ساله صنایع استخراجی (نفت، زغال‌سنگ و غیره) می‌بایستی تا حدود ۳۵۰ درصد زیاد شود. ولی نتیجه نظارت در این قسمت نشان می‌دهد که در سرعت موفقیت کنونی به جای ۳۵۰ درصد ۴۶۰۰ درصد اضافه شده و «نواقصی» متناسب راجع به سایر شعب صنعت تناسب ذیل را بین دستورالعمل کار و پیشرفت‌های حقیقی تعیین می‌کنند (از روی فائض).

نقشه	آنچه که در حیات عملی شده	
۳۱۰	۳۲۷	در قسمت صنایع فلزی
۳۳۶	۳۴۲	در قسمت فلز الوان
۲۵۵	۳۶۳	در قسمت ماشین‌سازی
۴۰۰	۴۶۵	در قسمت ماشین‌سازی زراعتی
۴۸۷	۵۷۴	در قسمت صنایع الکتریکی
۴۵۵	۵۱۵	در قسمت صنایع شیمیایی
۲۹۴	۳۴۰	در قسمت الیاف رویدنی
۲۵۰	۳۳۳	در قسمت کاغذسازی
۱۹۵	۲۵۰	در قسمت مطابع و چاپخانه‌ها
۲۴۸	۲۸۹	در قسمت صنایع رزین‌سازی

سررا، اپورتونیست راست که پلنوم هم او را از عضویت هیئت رئیسه منفصل کرده و فرقه ایتالیا هم امروزه در اطراف امکان باقی بودن او در فرقه کمونیست مطالعه می‌کند، در یادداشت‌های راپورتی خود از طرف کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایتالیا راجع به وضعیت اقتصاد زراعتی جماهیر شوروی در ماه فوریه ۱۹۲۹ چنین می‌نویسد:

پانزدهمین کنگره فرقه کمونیست کل جماهیر شوروی دچار اشتباه شده و تصور کرده که گویا موقع عملی کردن تغییرات عمیقانه در سیاست اقتصادیات فلاحی دهات رسیده است. این مسئله درست نبوده و به عقیده من کنگره پانزده خیلی زود از زمینه کنگره چهارده خارج شده است. ما در پیش‌بینی‌های نزدیک خود نمی‌توانیم قائل شویم که تشکیلات اصول اقتصاد فلاح شوروی در ده کلیه سیستم محصوله ارزاق را تغییر خواهد داد. ولی آخرین اسناد حزبی می‌گوید که مسائل موجوده امروزی انتقال از دوره اقتصادیات (محصولی) به اقتصاد متاعی نبوده، بلکه انتقال از دوره اقتصاد متاعی به دوره اقتصادیات سوسیالیستی است.

مدارک راجع به رشد شعبه سوسیالیستی در اقتصادیات فلاحتی شوروی، که به وسیله رفیق مولوتوف در پلنوم ارائه داده شد، سررا و سایر «انقلابیون» پشت‌میزنشین امثال او را که کوچک‌ترین اطلاعی از قوای واقعی و انتظام فرقه کمونیست جماهیر شوروی و ارتباط او با توده‌های کارگر و دهاتی ندارند به مضيقه دچار کرده، مولوتوف در ضمن راپورت خود اطلاع داد که فقط در عرض یک سال اخير ترقی اقتصاد دسته‌جمعی «کالخوز» دهاقین بیش از رشد عمومی ده‌ساله گذشته آن بوده و انتظار آن می‌رود که در سال آینده دو برابر حالیه باشد. وسعت اراضی زراعتی شعب سوسیالیستی در ده، برخلاف ایرادات سررا^۱ و شرکایش، عموماً به ۲۲۲ درصد رسیده و گذشته از آن عملیات عمده‌ای را که برای دسته‌جمعی کردن اقتصاد فلاحتی به وسیله استاسیون‌های تراکتور ماشین و به‌توسط اگرامینوموم از پیش می‌رود باید در نظر گرفته شود و فقط در جریان سال اخير بالغ به ۲۵۰-۳۰۰ جلسات دهاقین کشت‌وزرع‌کننده تشکیل گردید.

توسعه رقابت دائم‌التزاید سوسیالیستی (که تازه شروع شده) دلیل عمده پیش‌بینی موفقیت‌های عظیمه در ساختمان اقتصاد فلاحتی جماهیر شوروی در نزدیک‌ترین اوقات بوده، سبب استحکام روزافزون سیاسی و اقتصادی جماهیر شوروی شده و نفوذ انقلابی آن را مابین توده‌های وسیع پرولتاریات ممالک سرمایه‌داری و مستعمراتی تقویت کرده و درعین حال فرق بین ممالک شوراها و تمام مملکت‌های سرمایه‌داری را عمیق‌تر می‌کند. از موقع کنگره ششم کمیت‌رئین تاکنون چرخ نقشه عملیات جنگی بر ضد شوراها تندتر شده و پلنوم دهم یک سلسله مساعی تازه را در ایجاد و انتشار ائتلاف جنگی بر ضد جماهیر شوروی [و] تجهیز جدی دول همسایه شورا را (تنظیم قشون رومانی، تجهیز سریع لهستان با مساعدت ارکان حرب کل قوای فرانسه، تغییرات ارتجاعی در افغانستان با شرکت انگلیس و غیره) نشان می‌دهد. توطئه‌های ضدشوروی از قبیل حمله به نمایندگان و نمایندگی‌های سیاسی آن و توطئه اخير میلیتاریست‌های چین در راه‌آهن چین

۱. این نام چند جا به صورت‌های مختلف (سرا، سررا، سر را و...) نوشته شده است که معلوم نشد کدام یک درست است.

شرقی را، که قبلاً به وسیلهٔ امپریالیست‌ها تهیه شده، باید با چشم تهیهٔ جنگ بر علیه شوراهای نگاه کرد. در عرفهٔ پلنوم دهم رفیق بوخارین در پاورقی خود راجع به تئوری عدم اقتصاد متشکل در روزنامهٔ پراودا اظهار عقیده کرد و مدعی بود که بورژوازی امپریالیست موفق به تصرف بازار داخلی شده و به این وسیله به رفع اختلافات داخلی موفق خواهد شد. تمام نمایندگان پلنوم متفقاً و متحدالرای بر علیه این قبیل عقاید بوده و پلنوم در قطعیات سیاسی خود این قبیل نظریات را که به منزلهٔ تسلیم در مقابل متفکرین رفرمیست است محکوم نمود، زیرا ساختمان سرمایه‌داری تنها با اختلافات خارجی که او را به طرف جنگ می‌کشاند دچار نبوده و با اختلافات داخلی سیستم خود را متلاشی می‌کند. منظم کردن و تقسیم مجدد دنیا [را] به جنگ تحریک کرده و از طرف دیگر صنف کارگر را به فشار و مضیقه مبتلا ساخته و وضعیت او را روز به روز وخیم‌تر نموده، بیشتر تأثیرات انقلابی در او می‌نماید.

مسئلهٔ تنظیم کار (عقلانی کردن کار) قبل از همه عدهٔ روزافزون بیکاران را در عقب دارد. عدهٔ بیکاران امروزه به حدی که حساب آن به‌زحمت ممکن است رسیده و فقط در آمریکای شمالی که قوی‌ترین ممالک بورژوازی محسوب می‌شود (به موجب احصایهٔ علمای بورژوازی آمریکا) به هشت میلیون نفر بالغ می‌گردند. هجوم بورژوازی به کارگران با کم کردن مزد کارگری، زیاد کردن ساعات کار، به محدود ساختن تشکیلات صنفی پروتاریات که حفظ منافع او محسوب است (که در تصمیمات کنگرهٔ ششم کمیت‌ترین بحث شده) هنوز هم ادامه داشته و با قوت هرچه تمام‌تری ادامه خواهد داشت. یک سلسله مدارک زیادی مثل اعتصاب معکوس (لاک‌اوت) در رور^۱، اعتصاب معکوس مؤسسات نساجی در آلمان، انگلیس، لهستان، اعتصاب معکوس مؤسسات ساختمانی در فرانسه و غیره بدون شک و تردید شاهد این مدعاست که دنیای سرمایه‌داری به بحران سنگین و عظیم داخلی نزدیک می‌شود. از این جهت کاپیتالیسم در این

۱. این کلمه به‌صورت «روز» نوشته شده بود که احتمالاً نادرست است و منظور منطقهٔ صنعتی «رور» (Ruhrgebiet) در آلمان است.

اواخر برای نجات خود به هر وسیله و اقدامات فوق العاده متشبث می‌گردد و تمام این اقدامات فوق العاده به‌طور ناچار به تقویت ارتجاع سیاسی منتهی خواهند شد. تاریخ یک سال بعد از کنگره ششم کمینترن پر از تهیه مقدمات جنگی، ترقی فاشیستی کردن دستگاه‌های دولتی، یک سلسله کودتاهای فاشیستی با مساعدت سرمایه بین‌المللی (یوگسلاوی، مکزیک)، حبس و تبعید دسته‌جمعی کارگران (لهستان، فرانسه) بستن تشکیلات انقلابی (تشکیلات سربازان سرخ آلمان، اتحادیه‌های انقلابی کارگران در رومانی و یوگسلاو)، تیرباران کارگران نمایش‌دهنده (در آلمان، آمریکای شمالی و هند) قتل و اعدام انقلابیون چه از راه محاکمه و چه بدون محاکمه (ایتالیا، بالکان، لهستان و غیره)، ترور سفید نسبت به نهضت کارگران و دهاقین (مکزیک، کوبا، کلمبیا، چین، هند، ونزوئلا و غیره) بود و بالاخره در مواقع اخیر صنوف حاکمه برای ازپیش‌بردن مبارزات جدی بر علیه صنف کارگر و نهضت‌های کمونیستی احزاب متعلق به بین‌الملل دوم را مجدداً به شرکت در دولت‌های بورژوازی جلب می‌نمایند.

۳. احزاب بین‌الملل دوم در رأس حکومت

جلب سوسیال‌دموکرات‌ها به شرکت در کابینه دولت‌های بورژوازی چیز تازه‌ای نیست. اولین دولت مک‌دونالد در سال ۱۹۲۴، یعنی در موقعی که برای بورژوازی انگلیس موقع دشواری بود، تشکیل یافت. کنگره ششم در تصمیمات سیاسی خود ژل سوسیال‌دموکرات‌ها را این‌طور شرح می‌دهد که:

سوسیال‌دموکرات‌ها در تمام دوره‌های گذشته مثل آخرین قشون احتیاطی بورژوازی و حزب «کارگری» متعلق به بورژوازی عرض اندام کرده‌اند و استحکام اصول سرمایه‌داری ژل سوسیال‌دموکراسی را مثل فرقه حاکمه تا حدی از اهمیت انداخته بود. ولی حالیه استحکام سرمایه‌داری مبدل به تزلزل اساس سرمایه‌داری شده و ازاین‌جهت بورژوازی مجدداً به کمک و مساعدت سوسیال‌دموکرات‌ها مستظهر می‌شود، قطعیات پلنوم دهم

هم مخصوصاً ظهور سوسیال‌دموکرات‌ها را در رأس حکومت آلمان و ایجاد «دولت کارگری» را در انگلیس به همین ترتیب شرح می‌دهد.

کنگره ششم کمینترن پیش‌بینی کرده که «حکومت‌های کارگری در صورت تکرار زُل کاملاً خیانتکارانه شدیدی، مخصوصاً در قسمت مناسبات خارجی عموماً و در مسائل سیاست حزبی خصوصاً بازی خواهد کرد». و سوسیال‌دموکرات‌های آلمان که در رأس حکومت واقع شدند ماهیت اصلی سوسیال‌فاشیستی خود را نشان دادند. کنگره ششم پیش‌بینی کرده که اصول مبارزه فاشیستی با نهضت‌های انقلابی عملاً در سرشت غالب از احزاب سوسیال‌دموکرات‌ها و اتحادیه‌های رفرمیستی بوروکراتی جا داده شده است. اکنون نهضت جدید انقلابی شروع شد و در اثر آن هم نطفه فاشیسم در نهاد سوسیال‌فاشیست‌های حقیقی نمو می‌کند. راه سوسیال‌دموکرات‌های آلمان، که در جشن اول ماه مه به روی کارگران شلیک کرده و آنان را تیرباران نمودند و در آخرین کنگره ماکدنبرگ خود علناً برای مبارزه با نهضت‌های انقلابی کارگران لزوم دیکتاتوری را پیشنهاد کردند، چنین است و راه حکومت جدید مک‌دونالد هم به همین منوال خواهد بود. حکومت مک‌دونالد ابتدا عملیات خود را از رد تقاضای مداخله در قتل و مظلوم‌پلیس با نمایندگان اتحادیه‌های کارگری هندوستان شروع نموده، سیاست حکومت محافظه‌کاران را نسبت به جماهیر شوروی ادامه داده و راهی را که سرگنی بلی (رئیس نظمیۀ برلین که در اول مه ۱۹۲۹ کارگران را تیرباران کرد) پیمود، طی خواهد کرد.

پلنوم دهم کمیته اجراییه کمینترن در نظر می‌گیرد که نتیجه حتمی تجارب کنونی سوسیال‌دموکرات‌ها در رأس حکومت عبارت از «ایجاد شرایط بحران عمیق سوسیال‌دموکراتی در بین توده‌های پرولتاریات» بوده و از طرف دیگر ایجاد شرایط لازمه برای فتح فرقه کمونیست و تأثیر نفوذ آن در اکثریت صنف کارگر می‌باشد. پلنوم دهم «تمام شعب کمینترن را به شدت مبارزه بر ضد سوسیال‌دموکرات‌ها که مهم‌ترین تکیه‌گاه بورژوازی محسوبند» موظف ساخته و دقت مخصوصی به تقویت مبارزه بر ضد جناح چپ آن معطوف می‌دارد. زیرا [کار] جناح چپ سوسیال‌دموکرات متعمداً انجام زُل مخصوص خائنانه بوده، طریقه‌ای که آنها کارگران را به دام می‌اندازند خیلی باریک‌تر و شیادانه‌تر بوده و سیاستشان در زیر

نقاب جملات انقلابی قسمتی از پروتاریات را به راه سوسیال فاشیستی می برد. این قسمت از سوسیال دموکرات ها خطرناک تر بوده و در مبارزه چالاک تر است.

۴. مبارزه انقلابی بین الملل صنف کارگر و دهاقین تمام دنیا و ملل زحمتکش ممالک مستعمراتی

ارتجاع و بی رحمی روزافزون صاحبان مؤسسات و دولت های وقت و رهبران خانن سوسیال دموکرات و اتحادیه های اصلاح طلب قادر به جلوگیری از پیشرفت و انتشار نهضت های انقلابی، توسعه نهضت های کارگری دوره دوم بعد از جنگ، مثلاً اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ و اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ ۱۹۲۷ انگلیس، شورش وین و انقلاب چین بوده که این حوادث دارای اهمیت تاریخی بین المللی (مخصوصاً انقلاب چین) می باشند، ولی عامل محیط به تمام دنیا نبوده اند، برعکس حوادث انقلابی بعدی (بعد از کنگره ششم کمینترن) نه تنها برای ممالک جداگانه دارای اهمیت بوده، بلکه نسبت به ممالک مهم اروپا و مملکت های مستعمره اهمیت بسزایی ابراز می کنند.

این قبیل حوادث قبل از همه به شکل جملات مخالف یورش مستقیم جنگی در ممالک عمده سرمایه داری اروپا، از قبیل آلمان، لهستان و فرانسه، به شکل مبارزه بر ضد اعتصاب معکوس رور و حادثه اول ماه مه در آلمان، اعتصاب لودز در لهستان و اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ و کارگران کارخانجات پارچه بافی در فرانسه به ظهور می رسند. هرکدام از این نهضت ها به نوبه خود قیام علی حده و اتفاقی محسوب نمی شدند و با بروز احساسات جدی تمام صنف کارگر در مقابل اقدامات و مساعی زیادی [که] صنف حاکمه و هم قطاران سوسیال دموکرات او برای شکستن و عقیم گذاردن نهضت به کار می برده اند انجام گرفتند. فقط در عرض این یک سال اخیر در فرانسه تنها قریب یک هزار فقره اعتصابات که پانصد هزار کارگر در آن اشتراک کرده اند به وقوع پیوست. امروزه کارگران آلمان، لهستان و فرانسه مثل دسته پیش قراول و رئیس پروتاریات ممالک سرمایه داری حرکت کرده، ولی در سایر ممالک سرمایه داری اروپا علانم حتمی نمو فعالیت انقلابی صنف کارگر موجود است. در اتریش که دارای حزب سوسیال دموکراتی با نیم میلیون عضو است (و مقابل فرقه کمونیست آنجا است که

از حیث تشکیلات ضعیف بوده و افراد آن کمتر از پنج هزار نفر است) مبارزات جدی صنف کارگر بر ضد فاشیسم پس از ختم کنگره ششم کمینترن تاکنون به شدت توسعه می‌یابد. یک سلسله اعتصابات عمده در چکسلواکی صورت گرفته و نهضت‌های اعتصابی شدیدی صرف‌نظر از ترور باورنکردنی بر ضد کمونیست‌های چین و عموماً بر ضد عناصر حساس انقلابی آنجا بیش از پیش در چین مشاهده می‌گردد.

در کلمبیا (آمریکای جنوبی) که دورترین نقطه دنیا است فقط چندی پیش اعتصاب عمده و شورش کارگران مزارع موزکاری خاتمه یافت. یک قسمت از قشونی که با مهمات جنگی برای خاموش کردن اعتصاب از طرف دولت بدانجا اعزام شده بود از شلیک به طرف اعتصابیون امتناع کردند. اعتصابیون که اتفاقاً اسلحه پیدا کرده و مسلح شده بودند در مزارع موزکاری سنگربندی کرده و مقاومت شدیدی که دامنه آن بیش از چند روز به طول انجامید ابراز کردند.

عموماً در یک قسمت مهمی از ممالک آمریکای جنوبی زمینه مستقیم انقلابی نصبح گرفته و فقط ضعف علمی و تشکیلاتی احزاب کمونیست فوق‌العاده جوان آن [عدم] امکان توسعه کامل حوادث انقلابی را در این ممالک متشکل می‌سازد. بالاخره اعتصاب مهم کارگران کارخانجات پارچه‌بافی بمبئی در هند که مقدمه قیام پرولتاریات هندوستان و انقلاب کبیر و آزادکننده ۳۲۵ میلیون نفوس مظلوم از زیر فشار و ظلم امپریالیسم انگلیس است می‌باشد.

توسعه قیام‌های انقلابی و جدیت صنف کارگر زمینه و اساس انقلاب فاتحانه را تهیه می‌نماید. پلنوم دهم نشان می‌دهد که در عین حال در روی همین زمینه جدیت انقلابی طبقات غیرپرولتار، دهاقین و ملل ستمدیده که در تحت عذاب و چنگال امپریالیسم دست‌وپا می‌زنند، زیاده‌تر می‌گردد. از موقع کنگره ششم تاکنون نمو فعالیت انقلابی زحمتکشان در نواحی آلاس لورن (فرانسه)، فلاندر بلژیک و ملل مظلوم لهستان و ممالک بالکان (یوگسلاوی، رومانی) روزبه‌روز توسعه می‌یابد. قطعیات پلنوم دهم راجع به نهضت‌های توده‌ای دهاتی می‌نویسد: «... در غالب از ممالک به شکل قیام‌های توده‌ای و مصادمات مسلحانه (شرکت دهاقین در نمایشان اول ماه مه، اعتصاب و قیام‌های انقلابی دهاقین فقیر و مزدوران

زراعتی اوکراینای غربی و لهستان، شورش دهاتیان به بهانه مالیات در یونان، شورش فلاحتی در رومانی، هیجان دهاتی در بعضی از نواحی یوگسلاوی، هلند، فرانسه و غیره و غیره) به ظهور می‌رسند.»

نقطه قابل اهمیت این نهضت‌های انقلابی کارگران و دهاقین که بعد از کنگره ششم به وقوع پیوسته و ظهور می‌کنند مسئله توسعه سیاسی آن و منتهی شدن آنها به مصادمه و مبارزه دست‌به‌یقه با دشمنان صنفی می‌باشد. این تمایلات در سه مملکت عمده آلمان، لهستان و فرانسه که مقاصد کارگران در آن ممالک [به] پیشرفت‌های عمده‌ای موفق شده است صورت بسیار جدی به خود می‌گیرد. امروزه خیلی کم اتفاق می‌افتد که حتی کوچک‌ترین نمایش کارگری به مصادمه‌ای با پلیس منتهی نشود و معمولاً تمام نمایشات با زدوخورد با قوای پلیس شروع و ختم می‌شوند. و ازاین جهت نمایش‌دهندگان احتیاطاً قبل از نمایش خود را با سنگ، تکه‌های آهن و فلز سرخ (برای ریختن به چشم عمال پلیس و غیره) مسلح می‌کنند و پلیس هم به نوبه خود عقب نمانده و در هر موقع مقتضی به دلخواه خویش به چوب‌کاری و زدن کارگران مشغول می‌شود. صرف‌نظر از همه اینها، عده اشتراک‌کننده در نمایشات هرروزه زیاده‌تر شده و کارگران «مزه زدوخورد» با پلیس را چشیدند.

در لهستان در وقت اعتصاب و مخصوصاً در مواقع نمایشات مبارزه با پلیس شکل حقیقی جنگ را به خود گرفته، پلیس با شرکت سوسیالیست‌ها اسلحه آتشی و گازهای سم‌دار به کار می‌برد. بالاخره پلنوم دهم به حادثه ماه مه برلین قیمت زیادی داده و آن را به منزله تکان بزرگی که دلالت به ارتقای نهضت کارگری به آخرین و عالی‌ترین نقطه امکان مبارزاتی می‌نماید می‌داند.

۵. تبدیل مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی

تعیین وضعیت بین‌المللی کنونی، مثل دوره ارتقای نهضت‌های انقلابی از پلنوم دهم کمینترن، عطف‌دقت فوق‌العاده زیادی را نسبت به مبارزات اعتصابی مطالبه نمود و ماده مخصوصی از مسائل جاریه پلنوم وقف این مسئله شد.

در اطراف این مسئله پلنوم دهم وقت زیادی صرف کرده و با کمال جدیت تجربه مبارزات اقتصادی اخیر پرولتاریات را در نظر گرفته و در زمستان سال ۱۹۲۹ کنفرانس مخصوص بین المللی راجع به این مسئله دعوت شد. این کنفرانس تصمیمات مفصلی تهیه کرده که نتیجه تنقیدات عملیات احزاب کمونیستی ممالک سرمایه داری را راجع به حاضر بودن آنها در تهیه و رهبری نهضت های اعتصابی تحت مطالعه قرار می دهد.

غیر از این قطعیات از طرف کمیته اجرایی کمینترن و کمیته اجرایی بین الملل اتحادیه های سرخ (پروفینترن) لوایح و دستورالعمل های مفصلی راجع به وظایف احزاب کمونیست در نهضت های اعتصابی ممالک عمده سرمایه داری، خصوصاً آلمان، فرانسه، لهستان، چکسلواکی و غیره، تهیه شده بود. به این طریق پلنوم دهم کمیته اجرایی کمینترن از تجارب فوق العاده مهم بین المللی که با کمال دقت مورد مطالعه واقع شده نتیجه گرفت که تصمیم اساسی آن در این باب به طریق ذیل می باشد.

پلنوم دهم در قسمت مبارزات اقتصادی و وظایف احزاب کمونیست می گوید که اسناد و مدارک موجوده ای راجع به مبارزات اقتصادی پرولتاریات شهادت می دهند که «چپ شدن صنف کارگر با سرعت هرچه تمام تر به جلو رفته و بیش از پیش جنبه بین المللی به خود گرفته و می گیرد». به علاوه «در نتیجه تساوی سرمایه تروستی کنونی با دستگاه دولتی» و در اثر شرایط حاضر، مبارزات اقتصادی پرولتاریات غیر قابل اجتناب بوده و به مبارزه ای بر ضد اساس سیستم سرمایه داری و بر علیه دولت بورژوازی تبدیل خواهد شد. ... و این مبارزات اقتصادی پرولتاریات در تحت شرایط جدید به پیش صورت مبارزات سیاسی به خود می گیرد. و این مسئله در زمینه ماهیت سیاسی مبارزه اقتصادی پرولتاریات بعد از کنگره ششم در تمام مناقشات عمده اخیر بین زحمت و سرمایه انعکاس روشنی بخشیده و همیشه مثل قانون مبارزات نه تنها بر علیه صاحبان مؤسسات ادارات دولت بورژوازی بوده، بلکه بر ضد رهبران سوسیال دموکرات و رفرمیست ها، که در موقع قیام کارگران برای دفاع حقوق و منافع خود از هیچ گونه اعتصاب شکنی (اشتریکبرخر) علنی و مخفی مضایقه نمی کنند بوده است.

همچنین فرقه کمونیست فرانسه وقوع چند فقره اعتصاب طبیعی را اطلاع می‌دهد که تقاضای بیرون کردن عمال سوسیال‌دموکرات و اتحادیه‌های رفرمیستی را از مؤسسات داشتند. حوادث اعتصابی معادن با اعتصابیون سایر مؤسسات و مطالعه قبول و به کارگماشتن مجدد کارگرانی که به مناسبت انجام عملیات انقلابی در مؤسسات اخراج شده بودند رو به ازدیاد است.

۶. موفقیت در جلب اکثریت صنف کارگر

پلنوم دهم در قطعیات سیاسی خود، مطابق تجزیه پیشرفت نهضت‌های جدید انقلابی صنف کارگر، جلب اکثریت عمده صنف را از مهم‌ترین مسائل اولیه احزاب کمونیست قرار داده و به طریق ذیل آن را توضیح می‌دهد:

موفقیت فرقه‌های کمونیست در به دست گرفتن رُل رهبری نهضت‌های کارگری، یعنی رهبری در تمام قیام‌های صنف کارگر، اعتصابات اقتصادی، نمایشات خیابانی اتحادیه‌ها، کمیته‌های کارخانه‌ای و غیره، وسیله‌ای است که رهبری فرقه را در موقع مبارزات جدی پرولتاریات تأمین می‌نماید. احزاب کمونیستی در حل این مسئله اساسی فقط می‌توانند در ضمن مبارزات پرولتاریات با به کار بردن تاکتیک و خط حرکت جدید تشکیل فرونت واحد از پایین و جلب توده‌های وسیع غیر متشکل به مبارزه (کمیته‌های اعتصابی در رور، انتخاب کمیته‌های فابریکی در آلمان، نمایندگان کارگری از مؤسسات اعتصاب اول ماه مه در پاریس) مبادرت کرده و باید در راه انجام این مقصود تمام قوای خود را در مؤسسات توسعه داده و از هر مؤسسه یک قلعه محکم کمونیسم تشکیل دهند. احزاب کمونیست در ضمن ادامه عملیات خود باید دقت مخصوصی به توده زنان کارگر و جوانان پرولتار به کار برده و دستجات اساسی خود را در روی این اساس مرتب کرده، بهترین عناصر دستجات اساسی کهنه را متشکل نموده، آنها را با قوای تازه‌ای مکمل کرده، در ضمن مبارزات صنفی - از پایین - از توده جلب نموده و با توازن صحیح تنقید را، که

مهم‌ترین اسلحه تربیت انقلابی و استحکام بلشویکی دسته‌آسای فرقه است، منتشر کنند.

۷. اهمیت اعتصاب عمومی سیاسی

پلنوم دهم دوره نزدیک اعتصابات عمومی سیاسی را مسئله قاطع مبارزه در راه اکثریت صنف کارگر شمرد. قطعیات سیاسی پلنوم دهم نشان می‌دهد که «استعمال اسلحه اعتصاب سیاسی عمومی فرقه‌های کمونیست را در تقویت قیام‌های اقتصادی صنف کارگر مساعدت کرده، تجهیز کلی توده‌های پرولتاریات را سبب شده و تدریجاً، و در ضمن اینکه مبارزه مستقیم برای دیکتاتوری پرولتاریات می‌کنند، تجربه سیاسی آنها زیاد می‌شود».

این مسئله کلیه احزاب کمونیست را موظف می‌کند که در نزدیک‌ترین وقتی تمام دقت خود را در مسئله تهیه قیام‌های عمومی پرولتاریات تمرکز داده و به توسعه آن در بزرگ‌ترین مبارزه صنفی و اتصال این مبارزات با شعارهای رهبری و اداره‌کننده اعتصابات عمومی سیاسی وامی‌دارد.

پلنوم دهم کمیته اجرایی کمینترن می‌گوید که اعتصاب عمومی سیاسی در تبدیل مبارزات اقتصادی پرولتاریات به شورش‌های انقلابی صنف کارگر رُل اهرم اساسی را ایفا کرده و تمام مسائل علمی که حالیه در مقابل احزاب کمونیست است باید از نقطه نظر توسعه اعتصابات عمومی سیاسی تحت مطالعه قرار گیرند.

۸. روز بین‌المللی بر علیه جنگ امپریالیستی

در اثر تصمیم کنگره ششم بین‌الملل کمونیست راجع به تعیین روز تنفر از جنگ جهان‌گیری و نمایش بر ضد آن، پلنوم دهم کمیته اجرایی قطعیات جلسه عالی احزاب عمده کمونیستی را دایر به تعیین و اعلان اول ماه اوت برای چنین روزی تصویب نمود.

تصمیم پلنوم دهم یک سلسله دستورات واضحی را برای تهیه مقدمه نمایشات روز اول اوت به احزاب کمونیست داده و بدون شک در زمره مهم‌ترین اسناد نهضت کارگری باقی خواهد بود.

احزاب کمونیستی ممالک سرمایه‌داری در حال اجرا و رهبری مستقیم پلنوم دهم صرف‌نظر از مقاومت‌های جدی صنوف حاکمه و معاونین سوسیال‌دموکرات آن و تروتسکیست‌ها موفق به پیش‌بردن مهم‌ترین قیام‌های انقلابی توده‌های عظیم پرولتاریات شدند. پیشرفت‌های اوت عبارت از تازه‌ترین دلیل محکم صحت قیمت‌گذاری وضعیت بین‌المللی پلنوم دهم است، دایره به اینک دنیا سرمایه‌داری در مرحله توسعه نهضت‌های انقلابی داخل شده و با شدیدترین زلزله انقلاب مواجه خواهد شد.

۹. مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در داخله کمینترن

کنگره ششم کمینترن معتقد شد که «خط‌مشی عمده انحرافات در صفوف فرقه کمونیست انحرافات از خط سیاسی مستقیم و صحیح به طرف راست با موجودبودن احزاب قوی سوسیال‌دموکراتی شامل خطرات مخصوصی بوده و مبارزه با آن در ردیف اول باید قرار گیرد» و همچنین مبارزه قطعی با سیاست آشتی‌طلبان با جریان راست را در داخله کمینترن تصمیم گرفت، زیرا توسعه و انتشار قوای انقلابی جدید لازمه‌اش مبارزه قطعی با جریان اپورتونیستی است. این یک سالی که عمر کنگره ششم گذشت یکی از سال‌های سخت مبارزات با انحرافات اپورتونیستی و سیاست آشتی‌طلبانه با این انحرافات بوده است. تروتسکیسم در دوره بعد از کنگره ششم جبهه کوچکی [را] که وقتی در بین صنف کارگر تصرف بوده است از دست داد. دستجات کوچک تروتسکیست در آلمان، فرانسه، چکسلواکی، بلژیک و ممالک آمریکای شمالی در وضعیت هرج و مرج کامل تشکیلاتی واقع شده‌اند. تروتسکیسم در عملیات احزاب کمونیستی (حتی المقدور باید به کلی از بین برده شود) خیلی کم شده و در مقابل دسته انحراف راست بعد از ختم کنگره با مخالفت با تقسیمات آن عرض اندام کرد و مبارزه با انحراف راست یک‌دفعه بعد از کنگره ششم جنبه بین‌المللی به خود گرفت. مواد برجسته مدعای انحراف راست که پس از کنگره ششم در میان احزاب کمونیستی ممالک سرمایه‌داری به وجود رسید به طریق ذیل است: الف) قیمت‌گذاری اغراق‌آمیز استقرار سرمایه‌داری، ب) اهمیت ندادن به جریان چپ و تندشدن صنف کارگر، ج) قیمت‌نگذاردن به ماهیت ضدانقلابی احزاب

سوسیال‌دموکرات، د) معتقدنبودن به قوه نفوذ احزاب کمونیست در توده‌های عظیم پرولتاریات و در نتیجه اهمیت‌ندادن به قوای احزاب کمونیست و قوی‌شمردن قوه سوسیالیست‌ها و رفرمیست‌ها، ه) اهمیت‌ندادن به خطر جنگ، و) تمایل به تشکیلات آشکارا نسبت به مؤسسات دولت بورژوازی و اتحادیه‌های رفرمیستی، ز) در نتیجه اعتقاد زیاد استقرار سرمایه‌داری و ژل سوسیال‌دموکرات‌ها گرفتن جبهه مغلوبانه در فرونت مبارزات اعتصابی و سایر قیام‌های انقلابی که در عمل به ایجاد فرونت واحد با سوسیال‌دموکرات‌ها و اتحادیه‌های رفرمیست منتهی می‌گردد، ح) انتظار لزوم دیسپلین‌آهنین در ردیف احزاب کمونیست، خراب‌کردن دیسپلین فرقه و انجام عملیات فراکسیون.

انحرافات راست بیشتر در ممالکی که از حیث قوای سوسیال‌دموکراتی قوی می‌باشند، از قبیل آلمان و چکسلواکی، به ظهور رسیدند. مبارزه جدی بر ضد این انحرافات که در تحت حمایت مستقیم کمینترن به وسیله عناصر انقلابی احزاب کمونیستی انجام گرفت باعث شد که راست‌ها به سرعت در فراکسیون ضدفرقه‌ای متشکل شده و به زودی به اخراج قطعی فراکسیونچی‌ها از صف فرقه منتهی گردید. (براندلر، تالگمر و شرکا در آلمان، ایلک کایس و شرکا در چکسلواکی).

مبارزه با انحرافات راست مثل همیشه یکی از مسائل اولیه داخلی احزاب کمونیست ممالک سرمایه‌داری می‌باشد. به طوری که از تجربه فرقه کمونیست چکسلواکی ثابت شده، اگر این مبارزه قدری به تعویق افتد و همچنین اگر با تمام قوا و شدیداً نسبت به تمام عاملین معروف انحراف راست عملی نگردد، خطر راست کلیه احزاب کمونیست کارگری را تهدید کرده، به ضعف و به جدایی فرقه از توده منتهی می‌شود.

تجربه مبارزات با راست‌ها پس از کنگره ششم نشان داد که بودن انحراف راست در کمینترن غیر ممکن است و مخصوصاً پلنوم دهم کمیته اجرایی بین الملل سوم کمونیستی هم همین تصمیم را اتخاذ نموده است.

ممکن نیست گفتن به کمینترن و بعضی از اعضای احزاب کمونیستی از نظریات انحرافات از طرف کمینترن محکوم‌شده و جریان ضدحزبی

و کاملاً مخالف منافع نهضت انقلابی پرولتاریات شمرده شده در یک جا جمع شود.

۱۰. مبارزه با سیاست «آشتی طلبان با انحراف راست»

بعد از کنگره ششم خطر دیگری که اجرای تصمیمات کنگره را تهدید می کرد به کمال وضوح عرض اندام نمود. این خطر عبارت از سیاست آشتی جویانه ای نسبت به انحرافیون راست می باشد که کاملاً در صفوف فرقه کمونیست آلمان بروز کرد. سیاست آشتی طلبی نسبت به انحراف راست سیاست ترس و رعب از انحراف راست است. تفاوت آشتی طلب ها با انحرافیون راست فقط عبارت از این است که ظاهراً موافق تصمیمات کنگره ششم بوده و در مقابل چپ های تند در دفاع آن ایستادگی می کنند، ولی عملاً به اتفاق انحرافیون راست: الف) اصول سرمایه داری را به طور اغراق آمیزی مستقر و مستحکم دانسته، ب) به زل ارتجاعی و ضدانقلابی سوسیال دموکرات ها اهمیت نداده، ج) بر علیه به کار بردن سیاست تازه مبارزات اقتصادی قیام کرده و اظهار می کنند که آنها مخالف انحراف راست می باشند، ولی در حقیقت از مبارزه خطر راست جلوگیری کرده و راست ها را در متزلزل نمودن دیسپلین فرقه کمک می کنند. در آلمان بعد از اخراج راست ها از فرقه کمونیست آشتی جویان، که اورت و مایروم در رأس آن واقعند، عملاً زل راست ها را اجرا کرده، با خط مشی فراکسیون مخصوص که اصولاً با خط مشی براندازی ها مطابقت می نماید عرض اندام می کنند. و سیاست آشتی نسبت به انحرافیون راست بالاخره به منفعت جبهه اپورتونیستی راست تمام خواهد شد.

در کنگره ششم، کمینترن راجع به آشتی طلبانی که در جزو اعضای کمیته مرکزی فرقه کمونیست آلمان می باشند ممکن می دانست که تصمیمی اتخاذ کنند تا به موجب آن آنها را به شرط اطاعت کامل از اکثریت کمیته مرکزی در پست رهبری کارهای فرقی باقی گذارد، ولی پلنوم دهم در اثر رفتار آنها پس از کنگره ششم مجبور شد که مواد ذیل را به آنها پیشنهاد نماید: ۱. جدایی علنی از انحرافیون راست، ۲. ادامه مبارزه جدی، نه در حرف بلکه در عمل، بر علیه

انحراف راست، ۳. اطاعت بلاشروط کلیه تصمیمات کمینترن و شعب او و اجرای جدی آن. پلنوم دهم با ارائه این پیشنهادات تصمیم گرفت که:

در صورت عدم قبول و اجرای یکی از شرایط فوق، هرکسی که آنها را مراعات نکرده، از ردیف بین‌الملل سوم کمونیست اخراج گردد.

پلنوم دهم بعد از کنگره ششم در نتیجه تجربه مبارزات با راست‌ها جداً معتقد شد که:

امروزه انحراف اپورتونیستی راست در احزاب کمونیستی خطر عمده‌ای بوده و ازاین‌جهت کلیه احزاب کمونیست نه‌تنها جداً باید بر علیه انحرافیون راست معروف و آنهایی که خود را مثل میانجی‌گر و آشتی‌دهنده (و در حقیقت اجراکننده زُل راست‌ها می‌باشند) مفتضح کرده، حتی بر ضد کوچک‌ترین انحرافی از خط^۱ لنینیسم مبارزه قطعی کنند.

پلنوم تمام احزاب کمونیست را خبردار می‌سازد که دشمنان نهضت‌های انقلابی کارگران با کمال جدیت سعی می‌کنند احزاب کمونیست را از توده‌های عظیم پرولتاریات جدا سازند (مثل اخراج کمونیست‌ها از اتحادیه‌ها، قدغن مطبوعات کمونیستی، قدغن کردن تشکیلات کمونیستی و تشکیل اتحادیه‌های انقلابی و غیره و غیره). پلنوم کلیه احزاب کمونیست را به مبارزه قطعی و جدی با این خطرهای دعوت کرده و بیش از همه عقب‌ماندگی احزاب کمونیست را از سرعت نهضت‌های عمومی انقلابی خطرناک می‌شمارد.

پلنوم دهم برای نشان‌دادن مبارزه جدی خود با انحرافات راست رفقا سررا، بوخارین، امبردور و کیتلور را از عضویت هیئت رئیسه کمیته اجراییه بین‌الملل منفصل و محروم نموده و اخراج لوستون (آمریکای شمالی)، اسپکتور (از کانادا) و ایلیک (چکسلواکی) را از عضویت کمیته اجراییه کمینترن و عضویت فرقه مملکت خود به مناسبت منحرف‌شدن از خط لنینیسمی و خراب‌کردن دیسپلین فرقه تصویب نمود.

۱. در متن اصلی واژه «خطر» به کار رفته بود که در این جمله معنای درستی نداشت.

۱۱. کمیت‌ر در مبارزه با اپورتونیزم و سیاست آشتی‌جویی قوت گرفته است

احزاب کمونیست ممالک سرمایه‌داری اصولاً در کمال سرعت از عهده حل مسئله مبارزه با انحراف راست و تروتسکیسم برآمدند. اعتقاد راست‌ها دایر به اینکه کمیت‌ر با بحران داخلی خود متلاشی خواهد شد جمله بی‌معنی و افترای سراسر ننگین است. یک سلسله از احزاب کمونیست ممالک سرمایه‌داری (آلمان، چکسلواکی و ممالک آمریکای شمالی) اخیراً در مبارزه با انحراف راست و انحلالیون بحران کاملاً شدیدی را متحمل شده و در نتیجه این بحران عده بعضی از آنها کم شده و در بعضی دیگر (حتی فرقه آلمان) هنوز هم ازدیاد افراد فرقه مقام اولیه خود را نگرفته است، ولی این تقلیل افراد و وقفه در ازدیاد اعضای فرقه دلیل متلاشی شدن آن نبوده، بلکه اساساً نتیجه جریان تمیزکردن فرقه از عناصر فاسده اپورتونیست بوده و دلیل عمده تعاون و یگانگی داخلی آنان است.

مدارک ذیل دلیل عمده این مدعا است: ۱. زیادشدن آرایی که در موقع انتخابات به فرقه کمونیست داده می‌شود (فرانسه در وقت انتخابات بلدی، آلمان هنگام انتخابات کمیته‌های کارخانجات)، ۲. توسعه نفوذ احزاب کمونیست در اعتصابات، ۳. توسعه نفوذ احزاب کمونیست در موقع تشکیل اقدامات عمومی، ۴. توسعه نفوذ احزاب کمونیست در اتحادیه‌های کارگری، ۵. زیادشدن شماره‌های جراید و مطبوعات کمونیستی و توسعه مساعدت مالی از طرف پرولتاریات به احزاب (مخصوصاً در فرانسه بیش از همه به نظر می‌رسد). پلنوم دهم یک سلسله موفقیت‌های عمده‌ای در قسمت محکم‌نمودن ارتباط با توده و بلشویکی کردن عمومی صفوف آن در عملیات احزاب کمونیست آلمان، فرانسه، لهستان و غیره که پیش‌قراول شروع ارتقا و توسعه نهضت‌های انقلابی می‌باشند در نظر گرفته است.

تمام احزاب کمونیستی امروزه در مرحله تبدیل خود به احزاب حقیقی توده‌ای پرولتاریات با اتحاد و پیوند تجزیه‌نشدنی داخلی می‌باشند.

پلنوم دهم یک سلسله تصمیمات مخصوصی که دارالانشای سیاسی و هیئت رئیسه کمیته اجراییه بین‌الملل سوم را به اخذ اقدامات فوری برای از بین بردن طریقه سوسیال‌دموکراتی در دایره پراتیک عملیات موظف می‌نماید اخذ نمود.

تمام تشکیلات فرقه‌ای باید مثل حوزه‌های کارخانه‌ای متشکل شده و ساختمان تشکیلاتی آن، در صورت توسعه ارتجاع و فشار، مستعد رهبری و اداره مبارزات انقلابی پرولتاریات گردد.

موفقیت کمینترن در راه بلشویکی کردن صفوف خود پس از کنگره ششم و شدت فعالیت توده‌های پرولتاریات و پیشرفت ساختمان سوسیالیستی در جماهیر شوروی و رهبری محکم لنینی کمیته اجراییه بین‌الملل سوم وثیقه تبدیل نهضت‌های انقلابی جدید به انقلاب عظیم و فاتحانه پرولتاریات تمام دنیا است.

مسئله فلاح در ایران

(بقیه از شماره قبل)

م. ساریان

در صورتی که ایلات چادر نشین با آنهایی که در پنج قسم یا طبقه می شود تقسیم کرد:^۱

۱. دهاتی بی زمین: آنهایی که غیر از گاوکاری و آلات فلاحی چیز دیگری ندارند، ولی همیشه و دائماً در سر املاک ملاکین زندگانی می کنند و اجاره زمین و خانه و یک قسمت معین از حاصل را به ارباب می دهند.

۲. همچنین یک طبقه دیگر دهاقین بی زمین هستند که خانه و مختصر قسمتی از آب برای آبیاری و غیره دارند: این طبقه فقط اجاره زمین را به مالک می دهند.

۳. دهاقینی که حق مالکیت شخصی ندارند: این طبقه حق تصرف و دخالت (تصرف برای کشت و زرع) در بعضی قسمت های معین محدود زمین، باغ، باغ انگور و غیره مالک را دارند، ولی ثلث، یعنی سه قسمت عایدات محصول خود، را باید به مالک بدهند.

۴. دهاتی ای که حق مالکیت شخصی داشته و در اطراف قریه قطعه ملکی دارد، کارگری و غیره نیز دارد، ولی خانه او در سر زمین مالک است و از بابت آن سالیانه مبلغ مختصری باید مالیات بدهد. این قبیل دهاتی را خرده مالک، یعنی صاحبان املاک کوچک، می گویند. خرده مالک به آن دهاقینی هم می گویند که خانه شخصی در سر زمین خود دارند. این طبقه از دهاقین مثل اشخاص کاملاً دارای حق مالکیت شخصی مالیات خودشان را مطابق قانون مالیاتی مستقیماً به دولت می پردازند و بسته و مقید به دولت نیستند.

۵. دهاتی برزگر: هیچ چیز ندارد و برای کشت و زرع زمین مالک تا آخرین وسایل فلاحت همه متعلق به مالک است و بعد از پرداخت چیزهای دریافتی یک ربع از محصول زمین را جهت حق الزحمه خود می گیرد. این قسم زارع

۱. جمله اول متن ناقص است.

اخیراً خیلی کم است. این طبقه دهاتی دو سال تا سه سال در صحرا و مزارع کار می‌کنند. آنها را مناصفه‌کار می‌نامند.

اکثریت با دهاقین طبقه اول و دوم است که فوقاً به او اشاره شد. این دو طبقه را رعیت یا اجاره‌دار می‌گویند. رعیت همیشه در سر ملک ارباب زندگانی می‌کند و او با قرض به زمین چسبیده و محکم شده است. اگر دهاتی از سر ملک ارباب فرار بکند، مالک او را تعقیب کرده و مراجعت می‌دهد. سیستم و طرز مساعد به رعیت رسماً آنها را اسیر و بنده می‌نماید و دهاقین مناصفه‌کار مستقل‌تر از اینها هستند.

عملاً هیچ تضمینی برای تمام طبقات دستجات دهاقین که فوقاً نام برده شد، به استثنای خرده‌مالک که بعضی امتیاز و تفاوت نسبت به سایرین دارد، نیست. عده خرده‌مالک خیلی کم و نسبت به توده زحمتکشان دهات ناچیز و بی‌مقدار است.

خرده‌مالک یعنی چه؟ شریعت، به خلاف قانون شاهنشاهی هخامنشی، در مناسبات اراضی وابستگی دهاتی را به زمین تصدیق و قبول نمی‌کند. شریعت به همه مسلمان‌ها و همچنین به دهاقین برای به دست آوردن اموال غیر منقوله حق و اختیار داده است. مخصوصاً بعد از فتوحات عرب و انتشار اسلام در ایران فرم تازه مالکیت اراضی به وجود می‌آید و آن فرم تازه عنوان خرده‌مالک را به خود می‌گیرد. مخصوصاً در موقع مالکیت شخص شاه و ملاکین بزرگ مالکیت خصوصی ملاکین کوچک، یعنی از دوره شروع استفاده عمومی از زمین، به وجود می‌آید. پیدایش شروع استفاده عمومی از زمین به عقیده ماتریالیست‌ها از ابتدای دوره شرایط کشت و زرع طبیعی، یعنی زراعت سطحی روی زمین، بوده است. دهاقینی که حالیه قطعات کوچک زمین‌های شخصی را تصرف دارند از اعقاب آن دهاقینی هستند که در اول ابتدای تجمع اراضی مالکیت شخصی تدریجاً در همه‌جای مملکت پراکنده و متفرق بودند. تصرفات ملاکین بزرگ در اثر ترقی اقتصاد مبادله‌ای در اواخر قرن نوزده و اسارت دهاقین مهم و عمده شده و بالنتیجه تقریباً از املاک متصرفی دهاقین چیزی باقی نمانده است. حالیه هم باز قرایی هستند که یک قسمتی از آن متعلق به مالک و قسمت دیگر تعلق به دهاقین دارد. این قبیل دهات که اراضی آن مخلوط و به ملاک و دهاقین تعلق

دارد همیشه وسایل مبارزه و زدو خورد غیر متساوی و غیر عادلانه بین خرده مالک و مَلّاک است. ارباب در یک قسمت از قریه به عنوان اینکه متعلق به خرده مالکین سابق اطرافی است دخالت می نماید. حالا باید دانست که برای دهاقین امکان دارد استقامت کرده و مستقلانه می توانند حیات اقتصادی خود را ادامه دهند یا تدریجاً در تحت اسارت و رقیت ارباب خواهند رفت. در تحت عنوان املاک اربابی نه فقط باید بعضی مَلّاکین بزرگ را ذکر کرد، بلکه باید قطعات املاک کوچک نیز که متعلق به مَلّاکین و تاجر است نام برد. معنی خرده مالک یعنی مالک جزء و غیر مستقل در متعلقات خود، ولی حسب ظاهر عنوان خرده مالک یعنی دهاقینی که اراضی خودشان را مطابق قانون حق مالکیت در تصرف دارند. در این موارد نمی شود اقسام مالکیت [را] از اصول مفهوم صنفی خارج کرد. به این مناسبت خرده مالک را مثل یک فرم مخصوص مالکیت می شود وقتی تعریف کرد که در تحت این عنوان دهاقین را به ترتیب دسته بندی کرده و مطابق اصول مالکیت شخصی و بدون تفاوت از سایر اقسام مالکیت زمین متعلق به او باشد و زحمتکشان دهات فقط زُل اجاره داری یا قوه کارگری را در آن زمین داشته باشند و یک قسمت از محصول را دریافت نمایند. در دوره انوشیروان و خسرو، که اولین دوره تقسیم بندی مالکیت شخصی است، آریستوکرات ها (اعیان ها) و فئودال های بزرگ معروف را به حرف و عنوان دهقان، که حالیه معنی دهقانی را می دهد، می خواندند. معنی دهقان، یعنی اعیان و آریستوکرات زمین، مدتی است تنزل کرده و عنوان دهقانی بی زمین و زحمتکشانی که در اراضی زراعتی کار می کنند به خود گرفته، همین طور هم حالیه مثل معنی خرده مالک، یعنی دهاتی مالک کوچک که مقداری از قطعات کوچک زمین را تصرف دارند، ولی در عین حال در عمل همان قطعات کوچک هم در دست مستخدمین دولتی و تاجر است. این شرح که فوقاً به آن اشاره شد تکامل تدریجی ادوار گذشته را به خوبی مجسم می نماید.

[با] کوچک شدن املاک عمده یگانه اقتدار مالکیت آریستوکرات ها، چه قبلاً و چه بعد از نهضت کوچک خان و انقلاب در ایالات بحر خزر، به هم خورده، وضعیّت آنها را مجبور کرد که یک قسمت از اراضی خود را بفروشند. از این

وضعیت یک عده کوچک از دهاتی‌های نسبتاً پولدار استفاده کرده، زمینی که از مالک کل در اجاره آنها بود ابتیاع کردند. از این وقت در گیلان و مازندران، در دایره انحصار مالکیت زمین ملاکین، سرمایه تجارتي داخل شد. در نتیجه از تمام اراضی ایالت گیلان ۲۰ درصد در دست تجار و قریب ۵ درصد به دست دهاقین فوق‌الذکر درآمد. بالاخره ربع اول قرن بیستم دخول اشخاص مختلف را در میان ملاکین قویاً تصدیق می‌نماید. این وضعیت بیشتر در ایالاتی مشاهده می‌شود که سرمایه تجارتي اتصالاً با موفقیت سریعی در آنجا مشغول پیشرفت است. عده زیادی از طبقات ملاکین کوچک از قبیل تاجر دیروز و امروز، مأمورین دولتی، منورالفکرهای خرده‌مالک، بالاخره آنهایی که برای به‌کارانداختن ثروت و سرمایه خود سعی دارند محل خوب مناسبی را پیدا کرده و فایده زیادی از اجاره زمین اخذ کنند هستند. حالیه در موقعی که یک جریب زمین به چند نفر متعلق است و دهقانی باید به پنج یا شش نفر مالک اجاره بدهد اتفاق اختلافات مشاهده می‌شود. این طبقات بین ملاکین عمده و دهاتی خرده‌مالک قرار گرفته و موسوم به ملاکین کوچک و متوسط و درعین حال تاجر، مستخدم دولت، صاحب منصب نظام و دادوستدگر کوچک هستند. همه این عناصر استثمارکننده که شرح آن گذشت برای تصرف و تجمع سرمایه اولیه به‌درجات از ملاکین قدیم حریص‌تر هستند و هرگاه به مناسبت اینکه اساس و پایه مالکیت شخصی این طبقات سابق‌الذکر کوچک [است] و به این جهت هم بخواهیم به این عده کوچک که به شکل مالکین کوچک درآمده‌اند عنوان خرده‌مالک بدهیم، اشتباه بزرگی را مرتکب خواهیم شد.

پیش‌بینی ازدیاد مقدار اراضی زراعتی: این مسئله که حالیه مسئله فلاحات به آبیاری مصنوعی تکیه دارد به کلی بی‌اصل است. گرچه در هریک از ایالات زمین‌های کهنه و اراضی بایر لم‌پزرع محل زیادی را اشغال کرده و زیاد است، ولی با این همه برای رعیت بی‌زمین محل امیدواری و پیش‌بینی نیست. در بعضی از شهرهای کوهستانی توسعه اراضی فلاحتی، آتیه آنها و مسئله نقصان آب بسته به آبیاری مصنوعی است، ولی شهرهایی هستند که به واسطه ریزش مقدار طبیعی برف و باران و غیره ترقی معمولی محصول فلاحتی آن تأمین و طرف اطمینان

است. باوجود این، در این محل‌ها قسمت‌های بزرگ از اراضی متعلق به ملاکین عمده بدون کشت و زرع می‌ماند.

مطابق فهرست اداره مالیه، گیلان ۱۷۰۲۰۰ کیلومتر مربع زمین‌های کوهستانی و جنگلی دارد؛ ۱۰۸'۸۲۰ جریب این اراضی آباد و فلاحات محصولات مختلف می‌شود و ۱۲۰'۰۰۰ جریب آن که بایر و درعین حال برای کشت و زرع مناسب است باقی می‌ماند. وسعت خاک ایالت مازندران ۳۲'۸۳۲ کیلومتر مربع است، ولی فقط ۷۴۵'۲۰۰ جریب حدود اراضی آن را کوه اشغال نکرده است. از این ۷۴۵'۲۰۰ جریب ۵۵۰'۰۰۰ جریب آن عبارت از زمین‌های ریگزار کنار دریا، رودخانه‌ها، باتلاق‌ها، دهات و جنگل‌ها است و از مابقی ۱۹۵'۲۰۰ جریب اراضی آباد فقط ۱۰۲'۵۰۰ جریب کشت و زرع و فلاحات می‌شود. نظایر این وضعیت را ما در استرآباد و ایالت خراسان مشاهده می‌نماییم. وسعت خاک استرآباد ۲۵۰'۰۸۰ کیلومتر مربع و بیش از ۲'۱۸۰'۰۰۰ هکتار زمین است و از این ۲'۱۸۰'۰۰۰ هکتار، ۵۹۵'۹۳۰ هکتار اراضی بدون هر استفاده استحصالی می‌باشند. از ۳۴۰'۱۹۴'۲۰۰ هکتار وسعت خاک ایالت خراسان فقط ۶۰۷'۰۰۰ هکتار زمین قابل استفاده است. از این اراضی هم ۴۰۱'۰۰۰ هکتارش آبیاری می‌شود و ۲۰۶'۰۰۰ هکتار زراعت دیمی است و احتیاج به آبیاری ندارد و درعین حال اراضی دیمی خراسان بیش از ۵۰۰'۰۰۰ هکتار است. در این طرز استثمار اراضی، که وضعیت ارتجاعی کهنه و قدیم در آن ریشه دوانده، ملاکین سعی می‌نمایند که عایدات خودشان را زیاد کنند، البته نه از طریق توسعه و تکثیر اراضی فلاحتی و زراعتی بلکه از راه جمع‌آوری عوارض زیاد از همان زمین‌های محدود مزروعی سابق.

در این اراضی مرتفع کوهستانی کار صورت دیگری را دارد. قله‌های کوه که اصل اساس منع عبور و جمع‌آوری ابر و رطوبت در زمین است، و از جاهایی که قله‌های کوه می‌گذرد آن اراضی در مقابل پشتکار و مواظبت اهالی از حیث استفاده طبیعی و معمولی از زمین تأمین شده است. برای آبیاری، دهاقین با صرف زحمات زیاد با آلات کهنه قدیمی قنات‌های عمیقی حفر می‌نمایند. آلات و ادوات برای حفر قنات‌ها اکثراً مال مختص مالکین است. مالکین آب

را می‌فروشنند. قناتی که خود دهاقین اجتماعاً حفر نکنند نادر است. این قنوات در دورهٔ تجمع و تصرف اراضی به‌عنوان مالکیت شخصی رُل خود را ایفا کرده است. وقتی که ملاک آبیاری محل را در دست داشت، توانست همهٔ رقبای خود را از اطراف زمین دور کند. حالیه برای تصرف قنوات اقداماتی به عمل می‌آید. قنوات خاک‌ریز و خراب می‌شوند، ولی از هیچ طرفی برای تنقیه و تعمیر آن اقداماتی به عمل نمی‌آید. این عدم تعمیر و تنقیه مانع آبیاری در اراضی شخم‌شده می‌گردد که دهاقین در نتیجه از آن اراضی دست برداشته و صرف‌نظر می‌نمایند.

قانون ممیزی: آخرین ممیزی در زمان فتح‌علی‌شاه به عمل آمد. از آن وقت تغییرات زیادی در اراضی حاصل شده، صدها دهات از صورت حساب دیوانی افتادند و صدها دهات دیگر در محل‌های مختلف پیدا شدند. مقدارها جریب زمین که سابقاً از آنها استفادهٔ فلاحی نمی‌شد حالیه به اراضی زراعتی تبدیل یافته، ولی بعضی از املاک که آن اوقات عایدات و دخل عمده داشته بایر مانده و به صحاری بی‌حاصل مبدل گردیده. سیستم عقب‌ماندهٔ مالیات مستقیم اراضی منبع مستقیم ثروت دائمی و استحکام قدرت صنف فنودال ملاک گردید. مساعی ناصرالدین‌شاه، بعد از او کمسیون دارالشورای اول، پس از او میسیون آمریکایی شوستر و آرمیتاژ اسمیت برای تجدیدنظر در مساحت و ممیزی بی‌نتیجه ماند. بعد از سال‌های زیاد در مجلس چهارم کمسیون وضع قوانین مالیات لایحهٔ قانون ممیزی جدیدی را تدوین کرد. تجدیدنظر در این قانون ممیزی تا ۱۸ شعبان ۱۳۰۲ طول کشید و در ۲۰ دی‌ماه سال ۱۳۰۴ با تغییرات و اضافات زیادی قبول شد. سیستم رفم و طرز اصلاحات در قانون جدید مالیات مستقیم راجع به مالیات اراضی و مواشی ممکن است احتمال داد یک قدم به طرف جلو باشد، اما راجع به مناسبات فلاحی یک حرکت خشن بسیار بزرگ به طرف عقب است. در جریان تهیهٔ قانون یک موضوع اساسی به میان آمد که آیا لازم است که حکومت قبل از تقسیم محصول یا بعد از تقسیم حاصل بین دهاتی و ملاک و از هر یک آنها جداگانه اخذ مالیات نماید. این اصل چاشنی و نمک قضیه بود و همهٔ امیدواری‌های دهاقین در قانون ممیزی متصل و مربوط به این موضوع بود. زیرا هرگاه دولت شخصاً مالیات را از زارع وصول نماید،

آن وقت هیچ محل و اساسی برای گرفتن عوارضات زیاد مَلاک به عنوان مالیات از زارع نمی توانست باشد. هرگاه حکومت از زارع و از مَلاک، هریک جداگانه، اخذ مالیات می نمود، آن وقت این ترتیب تمام نقشه را باز می کرد، برای اینکه عایدات مالک و عایدات دهاتی هر دو در دفتر ثبت می شد. با همه آنها، پارلمان مَلاکین قضیه را به نفع خود تمام کرد، یعنی دریافت مالیات نه از زارعین و کارگران زمین بلکه از صاحبان و مَلاکین زمین، آن هم بعد از تفریق محاسبه با دهاتی از حیث زمین، آب، تخم، گاو و غیره. این قانون برای ادامه وضعیتی که تاکنون موجود بود تصدیق شد، اما قانون تازه «راجع به مالیات از زمین اربابی و مواشی» را نمی شود جز سکوت حامیان دولت در چپاول و یغمای نامحدود دهاتی از طرف مَلاکین به چیز دیگری تصور کرد - دولت، یعنی همان دسته یغماگران که مملکت را اداره می نمایند.

قانون فروش املاک خالصه: مجلس یکنواخت در تمام اجلاسات دوره ششم خود بدون حصول هیچ نتیجه ای کار کرد یا، صحیح تر بگویم، برای اینکه نشان بدهند که در روی لایحه تقسیم مجانی زمین به دهاقین به اعتبار قیمت املاک خالصه کار می کنند ظاهر سازی کرد. هر دوره در موقع بحران مالی دولت قصد کرد املاک دولتی را بفروشد، اما هر وقت که وضعیت رو به بهبودی شد، دوباره از نو حکومت بنای بازی را با دهاقین گذاشت. در ششمین دوره پارلمان این موضوع از طرف دسته مدرس مورد بحث واقع گردیده و فروش املاک دولتی به تبعه ایران، به هر نحو یا به هر قیمتی که باشد، تقاضا شد. اما موضوع مسئله طوری به میان گذاشته شد که به خوبی معلوم بود حقی برای دهاقین منظور نیست. در آخر سال ۱۳۰۶ دولت این قانون را از مجلس گذراند و به مذاکرات راجع به تقسیم بلاعوض اراضی دولتی، که در شرایط حقیقی ایران بی مورد است، خاتمه داد. برعکس، تمام مواد قانون مخصوصاً به توسعه دادن املاک مَلاکین معطوف [بود] و توجه داشت. با وضع این قانون حکومت دوباره از نو وابستگی و اتصال حیات و مقدرات خود را به دستجات و عناصر ارتجاعی که مانع ترقی مملکت هستند تصدیق کرد.

قانون واگذاری املاک دولتی: مواظبت املاک دولتی مدت‌ها فکر حکومت را مشغول کرده بود، برای اینکه عایدات آن را اشتراکاً سرقت کرده و برای اینکه در موقع حراج آن ممکن باشد، به حساب دولت املاک ارزان به دست آورده و از آن استفاده کرده باشند. در موضوع فروش املاک خالصه و همچنین در قسمت واگذاری املاک دولتی مجلس شورای ملاکین مسئله را به نفع ملاکین خاتمه داد. مسئله واگذاری املاک خالصه برای این پیدا شده است که:

۱. املاک دولتی را به اشخاص مختلف اجاره می‌دادند و در نتیجه همان املاک را اجاره‌کنندگان تصاحب می‌کردند.

۲. خالصه را به عنوان حقوق سرباز به اشخاص معین واگذار می‌کردند که از عایدات آن املاک مطابق همان زمان عوض نگهداری سرباز صرف شود.

۳. املاک دولتی را برای سکونت دادن ایلات به آنها واگذار می‌کردند.

۴. خالصه را واگذار می‌کردند، از این نقطه نظر که مالیات آن را مطابق مبلغ ثبت شده در دفتر اخذ نمایند، به این مناسبت در موقع تسعیر قیمت عایدات جنسی به وجه نقد به متصرف آن تخفیف زیادی بدهند.

۵. املاک دولتی را به طور علنی مخالف قانون تصرف کرده یا مطابق فرمان‌های تقلبی و جعلی به دست می‌آوردند.

قانون مصوبه مجلس^۱ ترتیب معینی راجع به حق مالکیت شخصی را در اراضی دولتی برقرار کرد و مسئله مالیات راجع به آن را مشخص نمود و بالاخره روش حکومت حاضره را در تبدیل املاک دولتی به املاک اربابی عملی نمود. این قانون بدون تشریفات املاک دولت را سرقت می‌نماید و موقعیت (پوزسیون) ملاکین عمده را مستحکم می‌کند. علاوه بر این در این قانون بعضی قواعد حق تقدم منظور می‌شود که تاکنون در قوانین ایران به کلی بی سابقه است.

قانون نظارت یا ثبت اسناد اموال غیر منقول

قانون مصوبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶: این قانون به ملاکین امکان زیادی می دهد که همه اراضی غصبی را که از دهاقین در نیم قرن اخیر از اوایل تجمع ضبط املاک به زور تصرف کردند برای خود تصاحب و تملک نمایند. بعد از نظارت و تقطیس هر صاحب ملک سندی یا مدرکی خواهد دریافت کرد که حق مالکیت او را شهادت بدهد، یعنی دلیل و مدرکی که در حیات مملکت تا حال نظیر نداشته است. این قانون را مجلس وقتی تصویب کرد که تقریباً زمینی برای دهاقین باقی نمانده است. دهاقین به واسطه نداشتن اسناد ملکی که شاهد حق مالکیت شخصی آنها باشد سبب شد که ارباب آن اراضی را غصب کند. نظارت اموال غیر منقوله یا اداره ثبت اسناد هم مناسباتی را که امروزه (به طوری که فوقاً ذکر شد) بین دهاقین و صنف ملاک در تصرف اراضی وجود دارد قانونی می داند.

قانون فلاحی حکومت ایران: قوانین فلاحی حکومت ایران خیلی کهنه است. همه «عملیات اصلاحات» حکومت در قسمت فلاحت عموماً در وقتی اتفاق می افتد که تاج شاهی از آخرین سلسله قاجار به اولین پهلوی تبدیل می یابد. اولین پهلوی در عین حال اولین ملاک است. از اینجا معلوم است که قانون به کدام طرف توجه دارد و از تعیین وضعیت ممکن است نتیجه گرفت که: ۱. مناسبت اقتصادی اجتماعی موجوده به چه اشخاص تکیه دارد، ۲. محافظت کامل حکومت از حق ملاکین و محکم کردن وضعیت آنها برای اینکه خود حکومت ملاک بزرگ اساسی است، ۳. از برای تقویت شرایط مالکیت فئودالی ارتجاعی همه نوع اقدامات به عمل آمده است، ۴. حکومت مناسبت و معاملات بین مالک و دهاتی را در نهایت لاقیدی نگاه می کند. جدیت و سعی حکومت در فروش املاک خالصه به حراج هستی دولت منتهی شد. در ۲۱ مرداد ۱۳۰۷ مجلس قانونی راجع به تغییر مالیات حیوانات شاخ دار را تصویب کرد. این تغییر تا اندازه ای کمک به دهاقین و مانع از ناخوشی حیوانات است.

فتح انقلاب فلاحی: سیستم عوارضات اسلام را با هیچ چیز نمی شود مقایسه و مطابق کرد. دهاقین نیمه عبید که مقدرات آنها بسته به ملاک است، در مقابل سیاست بی رحمانه و خرابی کامل عمال جور دهات با تمام همه شرایط بد خود

روی دهاتی ایرانی بار است. این وضعیت تأثیرات کامل خود را در شورش‌های دهاقین که به‌طورکلی در جریان سه قرن اخیر در تاریخ ایران ادامه دارد بخشیده و راه نجات خود را پیدا کرده، ولی بی‌ترتیبی و بی‌تشکیلات و عدم قائد و رهبر حقیقی امکان نداد این نهضت‌ها وضعیت و شرایط انقلابی خود را به‌طور لازم محکم نمایند. ولی با این همه روح تعرض و پروتست در میان توده دهاقین از تعدیات و ظلمی که در سیستم موجوده هست خیلی قوی و به حدی زنده می‌باشد که حتی لیبرال‌ها هم در هریک از نهضت‌های آزادی‌ناچار هستند موضوع مسئله فلاحت را از وظایف حتمی یومیه قرار دهند. پس، از برای صنف حاکم بهتر است که این مسائل را حل نماید: دادن زمین بدون عوارض و مجانی به دهاقین و لغو کامل تمام تحمیلات، اجرای مالیات بر عایدات، تغییر و تصویب قانون تازه راجع به مالیات املاک ملاکین، منع مالکین از حق دریافت عوارضات، تشکیل بانک برای اعتبارات فلاحتی و تغییر سیاست دولت در مالیات‌های غیرمستقیم.

ولی هرگاه انقلاب فلاحتی ایران موفق بشود در تحت رهبریت فرقه کمونیست ایران فتح نماید، آن وقت، بعد از تفریق حساب و قصاص عناصر ارتجاعی ملاکین، دهاقین به موفقیت‌های آتی نایل خواهند شد: ملی کردن و تقسیم اراضی اربابی و وقف و ایلاتی بین دهاقین، ملی کردن همه منابع آب، مشروب کردن و تقسیم آب از طرف دولت، تغییر و لغو تمام اقسام مالیات‌های موجوده و برقرارکردن یک مالیات واحد فلاحتی، کمک و مساعدت دولت به دهاقین از حیث گاو، آلات فلاحتی، تخم، توسعه آبیاری مصنوعی، تنظیم و تشکیل نقشه حیات اقتصادی برای تمام مملکت.

ایدئالیسم یا ماتریالیسم؟

س. ذ.

ایدئالیسم یا ماتریالیسم، «روح» یا ماده، ایده و فکر و احساسات یا حیات و طبیعت؟ کدام یک از اینها؟ شاید هم ماده و هم «روح»، ولی در آن صورت تفوق و تقدم کدام یکی بر دیگری؟ و شاید نه این و نه آن. ولی این نیز، چنان که خواهیم دید، یا اشتباه در تعریف ماده و مفهوم روح است و یا اینکه فقط لاطائل و بی معنی. آیا «روح» -فهم و عقل و احساسات- بدون ماده وجود دارد؟ ماده بدون «روح» چطور؟ نسبت بین این دو چیست؟ و کدام یکی از آنها فرع بر دیگری است؟ کلیتاً روح یعنی چه و مقصود از ماده چه چیز است؟ معرفت، عقل، وجدان، عاطفه، احساس، روح و جان چیست؟ آیا اینها در خارج از ماده و جسم می توانند وجود داشته باشند؟ و ...

باری، موضوع مقاله در ظاهر مثل اینکه یک مبحث فلسفی و علمی «خالص» و دور از عالم عمل و حیات روزمره است، مخصوصاً که نویسندگان «فیلسوف» و متفکرین «دانشمند» بورژوازی و درباری ایران راجع به این موضوع و سایر مسائل اجتماعی از قبیل «انقلاب یا تکامل» و غیره در سال های اخیر مکرر مقالات نوشته و همواره آنها را از نقطه نظر عدم ارتباط با وضعیت و حیات موجوده و به قول اروپایی ها به طور آکادمیک (اسکولاستیک) طرح نموده اند. اما ما مقصودمان در اینجا ابداً فلسفه بافی و فیلسوف مآبی نیست. ما بحث در این موضوع را در مجله خودمان از آن جهت لازم دانستیم که مخصوصاً رابطه شدید و لاینفکی بین این مبحث و حیات عادی و روزمره حزب و صنف خود -به طور خصوص- و کلیه جامعه -به طور عموم- موجود می دانیم. جراید امروزه تهران و ولایات در مقالات خود متصل از روح، اخلاق، وجدان، عاطفه، نیکی طینت و یا خبث ذات، قوای معنوی و روحی، شهادت نفس و تقوا، انحطاط «اخلاق اجتماعی» و بالاخره از «یک مصدر و مبدأ مجهولی که زندگی و حیات از آن استمداد می نماید» و غیره سخن سرایی می کنند. به عقیده ایشان این روح است که همیشه اراده خود را بر عالم مادی دیکته کرده و معنویات و قوای اخلاقی است که اساس پایه روابط اجتماعی و حیات جامعه را تشکیل می دهد. جسم،

ماده و مادیات همیشه به یک نظر پست و حقارت‌آمیز نگریسته شده و بحث در یک چنین مسئله «ساده» و «بی‌اهمیت» را دون مرتبه خود می‌شمارند. روح مستقل از جسم و قبل از جسم وجود داشته و برعکس ماده، که فانی و موقتی است، روح همیشه پاینده و جاوید است! قوای فکری و معنوی ابداً ارتباط و بستگی با حیات مادی و اقتصادی نداشته و اگر هم داشته باشد، دومی تابع اولی است، نه برعکس!

بالاخره نتیجه این عقاید ایدئالیستی (که علت مهم آن هم، چنان‌که خواهیم دید، خود سابقه صنفی و طبقاتی نویسندگان مذکور است) آخرالامر به اینجا منجر می‌گردد که کلیتاً دوی درد تمام مصائب و خرابی‌ها و بدبختی‌های جامعه امروزه ایران عبارت از «تهدیب اخلاق اجتماع» و «ترکیه نفس» است، نه تساوی و تعدیل زندگی مادی و وضعیت اقتصادی افراد جامعه و اصلاح رژیم. به عقیده این «آقایان» طبقه حاکمه و طرز رژیم جامعه (استثمار و ظلم نسبت به طبقات زحمتکش، اصول مالکیت خصوصی و غیره) در اینجا ابداً مقصر نبوده و فقط فساد و انحطاط اخلاقی «توده» است که موجب «شرارت»‌ها، دزدی، دروغ‌گویی، فحشا، تبلی (یعنی پیدانکردن کار و اگر هم پیدا شود، طاقت‌نیاموردن در مقابل شرایط سخت و استثمار وحشیانه «کاردهنده») و فقر و فلاکت می‌باشد. طبقه مرتجع جلادهای مذهبی، یعنی ملاها و وعاظ و پیش‌نمازها، در مساجد و منابر و این دسته نویسندگان «منور» و «متجدد» فیلسوف در جراید، هر دو یک وظیفه را منتها در تحت اشکال و قوالب مختلفه انجام می‌دهند. این دو طبقه هر دو برای عطف توجه طبقات رنجبر از وضعیت فلاکت‌بار مادی و اقتصادی خود به یک عوالم روحانی و خارج مادی و یک دنیای خیالی ماوراءطبیعی و فوق مادی پیوسته کوشش و تبلیغات می‌نمایند. تا اینکه بدین وسیله دل توده عظیم طبقات زحمتکش را به تخیلات و تصورات خوش کرده و خود به معیت اربابان خود، اشراف و طبقه متمول سرمایه‌دار، به خوش‌گذرانی و یا به اصطلاح خودشان خرسواری پردازند.

باری، به همین جهت است که ما تشریح کردن این موضوع و به‌طور منصفانه واضح کردن حقیقت مسئله را در اینجا یک مسئله مهم عملی و حیاتی دانسته و

خود را موظف می‌دانیم حتی المقدور مضرات این‌گونه تزریقات دشمنان طبقاتی خود را ثابت و با کمال صراحت و بدون ملاحظه و «تقیه» و یا واهمه از تکفیر جهال عالم‌نما، که منکر همه قسم مدارک و حقایق علمی و منکر محسوسات هستند، عقاید خود را بیان نماییم. زیرا که مسئله ماده یا روح مسئله علم یا تعبد و خرافات و به عبارت دیگر علم یا مذهب است. هر قدر دایره معلومات و علوم انسان توسعه یافته و بشر بیشتر به ترقیات و اکتشافات قوانین طبیعت (و بدین وسیله مسلط شدن و غلبه یافتن بر آن) نایل می‌گردد، همان قدر صحت عقیده و نظریه ماتریالیست‌ها بیشتر تأیید و تصدیق شده و همان قدر سخافت عقاید آبا و اجدادی راجع به مذهب، وجود عقل کل، روح خارج از جسم و غیره واضح‌تر و فاش‌تر می‌گردد. آری، مسئله ماده یا روح مسئله حقیقت و علم یا خدا و مذهب و مسئله امکان خلاصی رنجبران و تأسیس جامعه بدون ظلم و استثمار یا رقیق و محنت ابدی طبقه زحمتکش است.

برویم بر سر مطلب:

موضوع اصلی و اساسی فلسفه یا رابطه «روح» با طبیعت

وظیفه فلسفه بیان کردن حقیقت عالم است از روی اطلاعات و معلوماتی که علوم و فنون بشری در اختیار انسان قرار داده است. یعنی به عبارت دیگر «فلسفه بایستی آخرین مبانی حیات و فهم و ادراکات را تحت مطالعه آورده و بدین طریق کلیه حقایق مربوطه را به دست بیاورد». ولی از طرف دیگر مبانی فهم و معرفت را نیز نمی‌توان از مبانی حیات و طبیعت جدا نموده و به طور مستقل و مجزا نگاه کرد. «من» در وقتی که در مقابل عالم خارج (یعنی «غیر من») قرار داده می‌شود، در همان حال بین آن و این علاقه و رابطه محکمی موجود می‌باشد. نسبت و رابطه موجوده بین «من» و «غیر من» یا بین فهم و حیات و یا روح و طبیعت و یا بالاخره بین سوژه و اوبژه^۱ همان است که موضوع اصلی و مسئله اساسی فلسفه را تشکیل داده و جواب به آن حقیقت کلیه سیستم‌های مختلفه فلسفی را معلوم می‌نماید.

۱. سوژه (sujet) و اوبژه (objet) به فارسی (در اصطلاح فلسفی) «انفس» و «آفاق» است.

غالباً طرق حلی که مذاهب و سیستم‌های متعدد فلسفی برای مسئله دنیای موجود و حقیقت کائنات بیان کرده و جواب‌هایی که به سؤال رابطه مابین طبیعت و روح می‌دهند از یکدیگر مختلف و بلکه گاهی با هم به کلی مخالف و متضاد می‌باشند. ولی تمام اینها را به‌طور عموم می‌توان به دو دسته عمده تقسیم نمود. «انگلس» در کتاب خود راجع به «لودویگ فوئرباخ»^۱ می‌گوید:

تمام فلاسفه بنا بر طرز جواب ایشان به این سؤال بر دو اردوی بزرگ منقسم می‌گردند: آنهایی که معتقدند روح قبل از طبیعت وجود داشته و بنابراین به صور مختلفه بالاخره معتقد به خلقت عالم می‌باشند ... اردوی ایدئالیست‌ها را تشکیل می‌دهند و دسته دیگر که منشأ و مبدأ موجودات را طبیعت می‌دانند جزو مکتب‌های مختلفه ماتریالیسم هستند.... هرگاه ایدئالیسم و ماتریالیسم را به معنای حقیقی و اصلی آنها برداریم، هیچ معنای دیگری را این دو اصطلاح شامل نگردیده و فقط به همین معنی هم هست که ما آنها را در اینجا استعمال می‌کنیم.^۲

۱. Feuerbach؛ لودویگ فوئرباخ (۱۸۰۴ - ۱۸۷۲) فیلسوف ماتریالیست معروف آلمانی است که ابتدا جزو پیروان خیلی چپ هگل، فیلسوف معروف، بود. صاحب یک سلسله تصنیفات در خصوص حقیقت مذهب و تأثیر عقاید مذهبی در تاریخ فلسفه حقیقت کائنات و از مؤسسين تئوری فلسفه ماتریالیستی است که از این حیث در مارکس و انگلس نیز تا اندازه‌ای بی‌اثر نبوده. فوئرباخ در تحقیقات مذهبی و فلسفی خود ثابت می‌کند که خدا خالق انسان نبوده و بلکه مخلوق اوست، زیرا که انسان ایده الوهیت را بر تمام خواص و کیفیات ایدئالی انسانیت نسبت می‌دهد. از کتب معروفه او اساس فلسفه آینده و اصول تئوری ماتریالیستی فلسفه و منطقی است.

۲. فلان شخص ماتریالیست است، یعنی در اصطلاح مبتذل و معروف بین منورین امروزه او پول‌پرست و طالب منافع شخصی است. این شخص مادی است، یعنی بی‌عاطفه و بدون مسلک و مخالف احساسات و رحم و محبت و منکر ایده و عوالم «روحي و معنوي» است! الخ... دشمنان ماتریالیسم این قبیل تفسیرات و معانی را از آن جهت به کلمه ماتریالیست چسبانده و اطلاق نموده و آن را به‌طور جدی تلقی و یا وانمود می‌کنند که بتوانند بدین طریق معنی اصلی و حقیقی و غیرکاریکاتوری ماتریالیسم را از نظر عامه مستور نموده و در همین ضمن به خیال خود ماتریالیست‌ها را در نظر توده رنجبر «بی‌اعتبار» سازند. ولی، چنان‌که از همین مقاله معلوم می‌شود، ماتریالیسم برخلاف این معنی مبتذل و جاهلانه عبارت از یگانه عقیده و مقصد علمی صحیح از برای درک طبیعت و کیفیات آن و اثرات واقعه در آن می‌باشد.

ماده و روح حرکت - سکون - زمان - فضا

اکنون از برای اینکه نظریات ماتریالیست‌ها و ایدئالیست‌ها را قدری مفصل‌تر شرح دهیم لازم است قبلاً ببینیم ماده و روح عبارت از چیست، و آیا اینها دو مفهوم به‌کلی متضاد و مخالف هم هستند و یا اینکه در همان حال یکی از آنها جزء و توأم با دیگری و زائیده و تابع آن است. آیا مقصود از روح چیست و مادیون و خیالیون هرکدام در تحت این کلمه چه مفهومی را طلب و درک می‌کنند؟ و بالاخره ماده چه چیز است؟ مخصوصاً که یک قسمت از مخالفین اخیر ماتریالیست‌ها این مسئله، یعنی مسئله تعریف ماده، را برای خود یک «حربه مهیب» قرار داده و به خیال خود تصور می‌کردند که به‌توسط آن مادیون را از میدان در کرده و آنها را از دادن جواب به یک‌چنین سؤال «مشکل» و «بلا جواب» عاجز خواهند نمود! اینها می‌گویند تعریفی که ماتریالیست‌ها راجع به ماده می‌دهند ناقص و غیرعلمی و عبارت از تکرار محض است. و بنابراین ماتریالیست‌ها باید قبل از همه به ما یک «تعریف جامع و کامل» لایتغیر و لایزالی داده و بگویند ماده عبارت و مرکب از چیست و طبیعت چه چیز است.

الف) تعریف ماده

قبل از همه لازم است بگوئیم که یک‌چنین سؤالی از طرف ایدئالیست‌ها خود علامت کج‌فهمی و ایدئالیستی و رقود و سکون عقیده و یا عقیده سکون و وقوف یعنی بی‌وقوفی آنهاست.

زیرا که اجزای اولیه و اصلی ماده را به‌طور قطع بیان کردن و تعریف جامع‌الاطراف و دائمی برای آن پیدانمودن در صورتی ممکن است که معلومات و اکتشافات بشر پیوسته به حالت سکون باقی مانده و دیگر تغییر و ترقی نیافته و تکمیل نشود. ولی علم پیوسته در ترقی و درجه معلومات انسان و تجربه و فنون او روزبه‌روز زیادت‌ر گردیده و بنابراین هرگاه یک‌وقتی ذرات (مولکول) را اجزای اصلی ماده می‌دانستند، بعدها خود «مولکول» را مرکب از «اتم» و امروزه ماده را مرکب از «الکترون» و «پروتون» و یا به قول بعضی حتی انرژی می‌دانند. هر قدر معلومات و اطلاعات و اکتشافات ما زیاد می‌شود، تعریفات ما جامع‌تر و کامل‌تر می‌گردد.

ولی از این مسئله هم بگذریم و کلیتاً بینیم معنی تعریف کردن یک موضوع و یک مفهوم عبارت از چیست.

لنین در کتاب ماتریالیسم و امپریوکریسیسیسم در این خصوص می‌نویسد:

... معنی این قبل از همه آن است که آن مفهوم را در تحت مفهوم (کاتگوری) دیگری که خیلی وسیع‌تر است درآورده و ذکر نمود. مثلاً وقتی که من تعریف می‌کنم که «خر حیوان است»، من در اینجا مفهوم «خر» را در تحت مفهوم وسیع‌تر دیگری، که «حیوان» است، درآورده‌ام. اکنون سؤال می‌شود که آیا یک مفهوم دیگری که وسیع‌تر از مفهوم حیات (یعنی طبیعت و محیط) و ادراکات، ماده و احساسات، مفهوم طبیعی و روحی باشد، وجود دارد. بدیهی است که خیر!

باری، پس چنان‌که می‌بینیم تقاضای ایدئالیست‌ها راجع به تعریف کامل برای ماده چندان مفید به حال خود آنها نبوده و مخصوصاً که ماتریالیست‌ها می‌توانستند عین این سؤال را به خود ایشان داده و بگویند مقصود آنها از روح و تفوق آن بر ماده چیست. ولی با در نظر گرفتن مسطورات فوق مع‌ذک باید دانست که ماده به کلی بدون تعریف هم نبوده و تعریفی که ماتریالیست‌ها برای آن می‌دهند برای ظاهر کردن مفهوم اساسی و بیان جوانب مهم آن کاملاً کافی می‌باشد. ماتریالیست‌ها می‌گویند ماده چیزی است که عنصر اولیه و اصلی موجودات را تشکیل داده، عقل و ادراک و احساسات عبارت از خواص و کیفیات ماده خیلی متشکل و مکمل می‌باشند.

ماده و حرکت

از خواص مهم ماده حرکت است که شکل و فرم اساسی وجود آن را تشکیل می‌دهد. توده هر جسم و «کثافت» آن بنا بر قانون فیزیکی امروزه بسته به سرعت حرکت آن است. قانون حفظ انرژی و یا، به زبان ماتریالیستی، قانون حفظ حرکت آن است که یک شکل انرژی منتقل به شکل دیگر می‌شود، مثلاً الکتریسته به حرارت و به عکس و غیره. ولی در حاصل جمع تمام این شکل‌های انرژی (حرکت) ممکن نیست

نقصان روی دهد، یعنی حرارت وقتی «تلف و گم می‌شود»، در افیر^۱ و غیره رفته و در هر صورت از بین نمی‌رود و «محو» نمی‌گردد. سکون اجسام همیشه نسبی و عبارت از حالت «تعادلی» است که در موقع تصادف و تصادم دو جسم متحرک در فضا به عمل می‌آید. پس چنان‌که می‌بینیم این «سکون» ظاهری اجسام (صرف نظر از حرکت لاینقطع ذرات و اتم‌های داخلی آنها و یا حرکات تابعی شان به دور خورشید و زمین و غیره) خودش نتیجه و بلکه عبارت از حرکت و فشار لاینقطع این دو جسم بر یکدیگر تا موقع برطرف شدن حالت «تعادل»، یعنی «سکون»، می‌باشد. برای ما یک نقطه هست که سکون مطلق محسوب شده و از این نقطه تمام وقایع و حرکات و اثرات را می‌توانیم ملاحظه کنیم و این عبارت از زمین (متحرک) است. زیرا که آنهایی که در زمینند حرکت زمین را نمی‌توانند ملاحظه کنند، ولی از طرف دیگر خود این سکون نیز در درون کل نسبی است.

زمان و مکان

ماده متحرک دارای قابلیت اشغال فضا و حیز است و بنابراین زمان و مکان نیز اجزای اساسی و اصلی «تعریف» ماده را تشکیل می‌دهند. چنان‌که فوئرباخ می‌گوید: تمام اشیا در دنیا «یکی در خارج دیگری و یکی بعد از دیگری وجود دارد». زمان چیست؟ زمان یا وقت مفهومی است که از حرکت به دست آمده و حاصل می‌شود و بنابراین لازمه آن عبارت از شیء متحرک است. مکان و زمان به قول فوئرباخ لازمه‌شان موجود بودن اشیا، یعنی اجسام، است، زیرا که فضا (مکان) مستلزم آن است که قبلاً چیزی که قابل تصرف مکان باشد وجود داشته باشد و زمان و حرکت نیز لازمه‌اش موجود بودن آن چیزی است که حرکت می‌کند.

بنا بر فرض نیوتن فضا و ماده از هم جدا و به یکدیگر غیر مربوط است. فضا مانند قالب و قوطی جداگانه مستقلی است برای ماده و دیگری ماده است که در آن حرکت می‌کند و آن هم مربوط به فضا نیست. اگر این نظریه راست می‌بود، پس نظریه ماتریالیست‌ها غیر صواب بوده و می‌بایستی معتقد به دوئالیسم^۲ (ثنویت)

۱. این کلمه به همین صورت در ادامه متن هم آمده است. احتمال دارد منظور «اثر» باشد.

شد، زیرا که آن وقت به ماتریالیست‌ها می‌گفتند ماده نمی‌تواند عنصر اولیه‌ی شما باشد و باید ماده و فضا هر دو و یا فضا را مقدم و عنصر اصل دانست، ولی علوم طبیعی امروزه خیلی ماتریالیست‌تر از این نظریه‌ی کهنه و منسوخ است. اینشتین ماده و فضا را به هم کاملاً مربوط و فضا را حالت و خاصیت ماده می‌داند. فضا به قول او و بنا بر نظریه‌ی ماتریالیست‌ها عبارت از فرم آن ماده‌ای است که در آن هست. با تغییر ماده فضا نیز تغییر می‌نماید و همین قسم است زمان. زمان نیز خاصیت ماده است و یا به عبارت دیگر زمان ماده متحرک است. بنا بر عقیده‌ی اینشتین فضا مرکب از الکتروماگنیتیسم، یعنی مرکب از حرکت افیر، بوده و همان ماده است که حرکت می‌کند. بین این دو، یعنی فضا و ماده (جسم درون فضا)، رابطه‌ی ذات‌البینی بین دو سیستم است (یکی افیر و دیگری جسمی که در آن «شنا می‌کند»). پس بنا بر اینشتین فضا خاصیت ماده است و خود ماده است و نسبی است (همچنین زمان که نسبت به هر نقطه برداریم، چون آن نقطه متحرک است، این زمان هم نسبی است). فضا خودش دارای ساختمان و ترکیب (به فرانسه Structure) می‌باشد، زیرا خود آن ماده بوده و هر ماده‌ای دارای ترکیب و ساختمان است. علوم طبیعی جدید بر دو قسم بودن و ازهم مجزای بودن زمان و مکان را نیز تغییر داده و مطابق قانون دیالکتیک هر دوی آنها را لازم و ملزوم یکدیگر و عضوهای یک واحد قرار داد. در خود حرکت ماده واحد مکان و زمان مندرج است، زیرا این طور نیست که اول حرکت باشد و بعد فضا. مکان مربوط به زمان و زمان منوط به آن و هر دو خواص ماده‌اند.

اتصال و مداومت

بنا بر تئوری اتم، هر اتمی عبارت از یک عالم شمسی صغیر و مرکب از یک عده سیارات کوچک (الکترون‌ها) و یک هسته مرکزی (پروتون) است. بین هسته مرکزی و الکترون‌ها فواصل بعیده که گاهی هزارها و میلیون‌ها برابر بیشتر از فاصله بین خورشید و زمین است موجود می‌باشد. الکترون‌ها با سرعت عجیبی که خیلی بیشتر از سرعت حرکت زمین به دور خورشید است در اطراف هسته خود دور می‌زنند. اکنون ببینیم آیا این الکترون‌ها و هسته مرکزی از همدیگر به کلی مجزا و به عبارت دیگر بین اجزای خیلی کوچک ماده فضایی غیرمادی

و «خلأ محض» است یا نه. آیا کره زمین از آفتاب و آفتاب از ستاره‌های دیگر به کلی جدا و مقطوع است یا اینکه برعکس، همه اینها به هم متصلند؟ شک نیست که با هم متصل و مربوطند، زیرا هرگاه ماده متشتت و اجزایش از هم جدا بود، در آن صورت در خصوص تأثیر آنها بر یکدیگر ممکن نبود گفت‌وگو کرد. ولی فضا (که خودش ماده است) آنها را همیشه با هم مربوط می‌نماید. خود جاذبه و افیر نیز عبارت از الکتریسته و ماده است. انقطاع فقط نسبی است. علم طبیعی امروزه ماده را مثل آب که ذراتش همیشه به هم متصل و از هم غیرمقطوعند می‌داند. شکل اصلی و طبیعی آب اتصال است و هرگاه مصنوعاً به شکل قطرات از شیر چکیده و جاری شود، بلافاصله قطرات با هم متحد و جمع شده، آب متصل را تشکیل می‌دهند. الکترون‌ها مانند یک دریای ماده و این دریا متصل در حالت طوفان و حرکت و تموج است. افیر و الکتریسته عبارت از موج می‌باشند. انقطاع عبارت از غلظت و کثافت، یعنی تجمع ماده، است. پس توده اجسام و انرژی اجسام نیز نسبی است و به قانون اینشتین توده جسم [منوط] به سرعت حرکت است (هرچقدر سریع‌تر حرکت کند، بیشتر توده جدید به خود جلب و جذب می‌نماید).

قانون مداومت و اتصال به حرکت نیز شامل می‌باشد. مداومت^۱ خاصیت طبیعی و لاینفک حرکت است. حرکت همیشگی و لاینقطع بوده و هیچ‌وقت ابتدا و انتها نخواهد داشت. هرگاه اتصال و مداومت نبود، ترقی و پیشرفت و تکامل نیز بدون معنی بود. مرگ و حیات دو صفت و خاصیت ماده و اشکال خارجی ماده و ناشی از حرکت ماده‌اند و بنابراین هر دوی آنها نسبی هستند. باری، اینها بودند صفات و خواص عمده ماده.

۱. در متن اصلی نوشته شده بود «مدا و حرمت» که بی معنا می‌نمود.

به‌طور خلاصه و به زبان ساده، ماده بنا بر تعریف هلباخ^۱ (فیلسوف ماتریالیست فرانسه) عبارت از «آن چیزی است که به یک طریقی، بلاواسطه یا باواسطه، بر حواس ظاهره^۲ ما تأثیر نماید». پلخائف^۳، ماتریالیست مارکسیست معروف روسیه، در تعریف فوق به جای «حواس ما» گذاشتن «حواس ظاهره ارگانیسم‌های ذی‌حیات» را بهتر دانسته و ثابت می‌نماید که حتی هرگاه ماده را مرکب و عبارت از انرژی هم بدانند، باز این تعریف بر آن صدق می‌کند. مشارالیه پس از ذکر یک رشته مطالب و تحقیقات عمیقانه^۳ بالاخره به این نتیجه می‌رسد که: «بنابراین، نظریه‌ای که بر طبق آن اجزای اصلی و ابتدایی کائنات و کلیه اشیا انرژی قرار داده می‌شود مخالف و مقابل با طریقه مکانیست‌هاست نه ماتریالیست‌ها»، و برعکس، «... کیفیتی که در داخل اتم روی می‌دهد به بهترین وجهی صحت نظریه ماتریالیستی دیالکتیکی را راجع به طبیعت ثابت می‌نماید».

باری، اکنون که ماده و خواص مهم آن را دانستیم لازم است ببینیم که مقصود از روح، به آن مفهومی که ایدئالیست‌ها و علمای مذهبی ذکر می‌کنند، چیست و آیا حقیقتاً این چنین روح وجود خارجی دارد یا نه.

(ب) روح، جان، فهم، عقل چیست؟

بنا بر عقیده ایدئالیست‌ها روح عبارت از یک موجود مجرد غیرمادی است که عامل و عنصر اولیه وجود انسان را تشکیل داده و اراده و عقل و فهم و شهوت و کلیه ملکات فاضله یا اخلاق رذیله اثرات و یا مظاهر آن می‌باشند. روح می‌تواند در خارج بدن و یا در بدن باشد، یعنی کلیتاً وجود او منوط به وجود جسم نبوده و بلکه برعکس، جسم و بدن یک قالب موقتی و یا حتی شکل و مظهر خیالی و تصویری روح است. جان و روح (یعنی زندگی در موجودات «ذی‌روح») عبارت از کیفیت داخلی و عالم باطنی است که در موجودات ذی‌حیات ظاهر می‌شود،

۱. هلباخ (۱۷۲۳-۱۷۸۹)، فیلسوف ماتریالیست فرانسه، عضو انجمن انسیکلوپدیت‌ها (دائرةالمعارف)، مهم‌ترین تصنیف او *Système de la nature* است که مانند انجیل ماتریالیست‌ها حساب می‌شد.

2. Plékhanov

۳. رجوع شود به مقدمه پلخائف بر کتاب [ده...،]، صفحه آخر.

از آن حیث که آنها قابل به احساس، حرکت بالاراده و زبان (در نزد انسان) و غیره هستند. در فلسفه قدیم یونان عقیده تبدیل افراد انسانی بعد از مرگ به شکل غیرمادی و به کلی روحی اولین دفعه در نزد افلاطون، شاگرد سقراط، دیده می شود.^۱ از آن وقت تشخیص و تعریف روح مثل یک قسم موجود کاملاً متمایز از ماده و متضاد با آن از مفاهیم اساسی متافیزیک گردید. به عقیده ایدئالیست‌ها روح اصل و مبدأ وجود انسان است. دوتالیسم معتقد است که روح و تن در ردیف هم و مستقل از هم وجود داشته و بنابراین دوتالیست‌ها (دکارت و غیره) به انسان مانند موجود دوگانه نگاه می کنند. ماتریالیسم وجود «روح» را به معنی ایدئالیستی آن انکار کرده و اسپیریتهوئالیسم^۲ وجود ماده را. ماتریالیسم اثرات روحی را (در انسان و حیوان) مانند شغل جسم و بدن نگاه می کند، ولی اسپیریتهوئالیسم تن را فقط مظهر خارجی موجودات روحی می داند.

ماتریالیسم، در همان حال که منکر وجود موجودات مستقل و مجرد روحی است، معتقد است که اثرات و وقایعی که عمل روح و مظهر آن شناخته می شوند (عقل، اراده، شهوت، احساس، ادراک، تخیل، تصور و غیره) در حقیقت و در واقع مولود ارگان‌های جسمی هستند. چنان‌که در فوق ذکر شد، نظریه اسپیریتهوئالیستی نسبت به روح را مثل یک وجود غیرمادی محض (اگرچه با اتصال موقتی با بدن) اولین مرتبه افلاطون بیان نمود. اما قبل از افلاطون نیز عقیده راجع به وجود روح را در مذهب انسان‌های اولیه و فلاسفه قدیم‌تر یونانی (ولی به طور نظریه ماتریالیستی) ملاحظه می کنیم. اگرچه فکر و تصور انسان اولیه در تحت تأثیر وقایع خواب-مرگ و غیره- روح انسانی را مانند یک چیز جدا و مجزایی از بدن می دانست، ولی درهرحال همیشه آن را یک چیز مادی می دانستند. این نظریه ماتریالیستی فقط در مذاهب انسان‌های اولیه وجود نداشته و در فلسفه قدیم (قبل از افلاطون و بعد از او) و علوم نیز نفوذ و رواج داشت. از فلاسفه قدیم یونان آناکسیمن^۳ (Anaximène) روح را

۱. مفهوم روح خالص غیرمادی را، که ابتدا فقط شامل خدا یا خدایان می شد، قدیم‌تر از همه در مذاهب شرقی (مثلاً در سیستم فلسفی غیرواضح هندی، «سیستم مانگ») می توان یافت.

2. Spiritualisme

۳. فیلسوف یونانی از مکتب ایونی‌ها، ۵۴۵-۶۱۱ قبل از میلاد

هوا و هراکلیت (Heraclite) آتش و اتمیست‌ها عبارت از اتم‌های رقیق و سبک مخصوص می‌دانستند. خود کلمه روح در ابتدا به معنی نفس کشیدن (دمیدن) و مرادف کلمه لاتین «Spiritus» و لغت یونانی «Pneuma» بود.

افلاطون، پدر فلسفه ایدئالیستی، روح را بر سه قسمت و هریک را تابع قسمت دیگر می‌دانست: میل و هوس که محل آن در شکم بوده، شجاعت و شهامت در سینه و عقل در سر. ارسطو در این تقسیم‌بندی تحریف و تغییر به عمل آورده و مطابق مذهب او سه قسم روح مختلف وجود دارد که ضمناً نباتات فقط دارای روح تغذیه و حیوانات علاوه بر آن روح احساس کردن و انسان به علاوه این دو دارای روح تصرف‌کننده و فکرکننده است. در تمام قرون وسطی این نظریه ایدئالیستی ارسطو تقریباً حکم قانون عمومی را داشته و فقط در موقع تزلزل اساس فنودالیسم و ظهور انقلابات اجتماعی و علمی (مخصوصاً اکتشافات و ترقیات در علوم طبیعی) بود که باز نظریه ماتریالیسم ظهور و شروع به پیشرفت و توسعه زیاد نمود. در آتیه ما موقعی که در خصوص کیفیت ظهور مذهب و پیدایش فلسفه ایدئالیستی بحث می‌کنیم و همچنین در موقع بیان تقسیمات فلسفه ایدئالیسم و ماتریالیسم راجع به کیفیت پیدایش تصور روح و عقاید مختلفه راجعه به آن باز بحث خواهیم نمود. ولی اکنون از برای اینکه قدری مفصل‌تر و واضح‌تر از تفاوت بین نظریه خیالیون و مادیون آگاه شویم لازم است دنباله مطلب را گرفته و تحقیق نماییم که موضوع اختلاف اساسی آنها در سر چه می‌باشد.

ماهیت اختلاف ماتریالیست‌ها و ایدئالیست‌ها

سابقاً دانستیم که موضوع اساسی مشاجره و مابه‌الختلاف مادیون با ایدئالیست‌ها، به‌طوری‌که بعضی از اینها وانمود می‌کنند، در سر تعریف ماده نبوده و در این است که ایدئالیست‌ها می‌گویند بدون «سویژه» و بدون «من» دنیا و کائنات وجود نداشته و عقل و ادراک و ادراک یا احساس و شعور است که طبیعت و عالم مادی را به وجود می‌آورد. هرگاه آنها از این عقیده صرف‌نظر می‌کردند، در آن صورت اختلاف اساسی فی‌مابین خیلی کمتر و سبک‌تر می‌شد. ولی آنها از این نظریه و عقیده صرف‌نظر نمی‌کنند، زیرا در آن صورت آنها ایدئالیست نمی‌بودند. حکما و فلاسفه ایدئالیست فهم و ادراک را از سیستم عمومی عالم جدا کرده، آن را در

تحت فرمان و اطاعت یک قوانین «فوق‌الطبیعه»، «قوة‌القوا» و غیره قرار می‌دهند. اینها روح را موجود مستقلی اعلام می‌کنند که دنیای مادی از آن به وجود می‌آید و حال آنکه ماتریالیست‌ها، برعکس، فکر و ادراک و عقل را فقط یک قسمت از عالم کل موجود و تابع قوانین عمومی آن می‌دانند. ماتریالیسم فقط یک عقل انسانی را می‌شناسد، ولی ایدئالیست‌ها این عقل انسان را به عقل کل و مطلق مبدل کرده و در آن وقت طبیعت خود به یک جزء از این عقل انسانی وسیع، یعنی عقل کل، مبدل می‌گردد. آیا در وقتی که هنوز انسان در زمین به وجود نیامده و حیوانات پیدا نشده و یا در موقعی که کلیتاً کرهٔ مسکون ما از آفتاب جدا نشده و به حالت مذبذب بود، در آن وقت نیز عقل انسان و روح وجود داشت؟ آیا فکر، تصورات و عقل بدون مغز انسان و در خارج آن و قبل از آن می‌تواند وجود داشته باشد؟ در برابر این سؤال ماتریالیست‌ها، جماعت خیالیون جز اینکه به «جواب‌های فیدیستی» و غیرقانع‌کننده از قبیل «عقل پُتسیال» و غیره متوسل شوند چاره نداشته و مجبور به بافتن و بیان لاطانات می‌گردند.

هرگاه راست است که طبیعت قبل از عقل و «روح» وجود داشته، پس معنی آن هم این است که او اول بوده و عقل و فهم فقط یک جزء از طبیعت و محصول و مصنوع آن و بنابراین نسبت بدان در درجهٔ دوم واقع می‌باشند. هرگاه ثابت شده است که بدون مغز فکر وجود نداشته و فکر عبارت از محصول ماده‌ای است که درجهٔ عالی معینی از تشکیلات و تکمیلات را طی کرده است، پس به همین طریق ثابت شده است که روح نمی‌تواند دارای مقام و رتبهٔ درجه‌اول بوده و از خود ماده را به عمل بیاورد. ماتریالیسم قائل به وجود مادهٔ دائم‌الحركة و دائم‌التغییر است که وجود آن نیز منوط به فهم و ذهن ما نبوده و در خارج آن وجود دارد. ولی ایدئالیسم در صورتی که به‌درستی و مستقیماً نظریهٔ خود را پی کند، باید اقرار به آن نماید که فکر بدون مغز و حرکت بدون ماده وجود دارد. فهم و ادراک هم یکی از خواص و صفات و کیفیات ماده است، مثل حرکت. همان‌طور که حرکت بدون ماده محال است، همین‌طور نیز وجود عقل بدون ماده (مغز و اعصاب آن) غیر ممکن است. آیا دیوانه‌ای که یک موضع مخصوص مغز او صدمه دیده و معیوب شده و لذا عقل خود را از دست داده است شاهد و دلیل کافی برای اثبات مدعای ماتریالیست‌ها

نیست؟ آیا طفل که هنوز مغز کوچک سر او و الیاف و اعصاب آن به حالت تکمیل و تکامل در نیامده در تحت تأثیر عوامل و تکرار مشاهدات عالم مادی خارجی رشد و نمو نموده و فقط دارای نطفهٔ تکمیلات موروثی مغز انسانی است و بنابراین فهم و فکرش درجات سادهٔ اولیه را می‌پیماید صحت نظریهٔ ما را کاملاً ثابت نمی‌نماید؟ آیا تمام اکتشافات و ترقیات علمی علوم طبیعی امروزه و مخصوصاً تئوری ساختمان اتم و تئوری نسبیتی اینشتین، طبیعی‌دان مشهور، و کلیتاً خود علم و ترقیات و توسعهٔ روزافزون دایرهٔ آن مبین بطلان و بی‌اساسی و خرافات عقاید ایدئالیستی نیست؟

علم تشریح و معرفت‌الاعضا (فیزیولوژی) و مخصوصاً علوم معاصر بیوشیمی (Biochimie) و پسیکوشیمی (Psychochimie) امروزه ثابت کرده است که حیات روحی شغل و وظیفهٔ جسم و عبارت از نتیجهٔ عملیات و جریانات فیزیکی و شیمیایی معینی است که در ما حادث می‌شود. هکل (Haeckel)، طبیعی‌دان معروف، می‌گوید: «اشخاصی که آشنایی و سر رشته از این امر دارند، ابداً تردیدی برای آنها موجود نیست که اساس پسیکولوژی (Psychologie) عبارت از فیزیولوژی سیستم اعصاب است.»

باری، پس کلیهٔ ماتریالیست‌ها و حتی عموم علمای علم طبیعی که انصاف را شعار خود ساخته و از روی ساینقهٔ طبقاتی و ملاحظات اجتماعی و سیاسی عمداً نخواهند چهل را شعار خود کنند در این موضوع متفقند که کلیتاً ماده قادر به «تفکر و ادراک و احساس است»، ولی در همین ضمن در خصوص این خاصیت ماده (یعنی خاصیت ادراک و فهم) دو رأی مختلف موجود است. یک قسمت از علمای ماتریالیست و طبیعی‌دان‌ها مثلاً هلباخ، پریستلی (Priestley) و غیره معتقد بر این بوده‌اند که خاصیت فهم و ادراک در ماده متحرک فقط از آن وقتی تولید می‌گردد که ماده به‌طور معینی تشکیل یافته و به درجهٔ معینی از تکمیل و تکامل خود رسیده است. و دیگران از قبیل اسپینوزا (Spinoza) و لا متری (La Mettrie) و دیدرو (Diderot) برعکس معتقدند که ماده همیشه دارای فهم و شعور و ادراک بوده و فقط در یک حد معینی از تشکیل خود این خاصیت به اندازه‌ای ترقی می‌کند که کاملاً ظاهر و محسوس می‌گردد.

با محو شدن ماده، فکر و «روح» و ادراک نیز نابود می‌گردد. «ماده آن عالی‌ترین و آخرین و اولین مفهوم ناشی واقعی و حقیقی است که کلیه اثرات را شامل گردیده و بنابراین خود مقابل و متناقض قراردادن روح با ماده نیز فقط از این حیث است که کدام‌یکی دارای درجه و مقام اول و کدام در درجه دوم است، و آلا چنان‌که دانستیم روح خود جزو طبیعت و از خواص ماده است، نه بیش. پس چنان‌که می‌بینیم مهم‌ترین خصوصیت و علامت ماتریالیسم آن است که دوئیت روح و ماده (خدا و طبیعت!) را رد و برطرف کرده و طبیعت را اساس همه وقایع و اثرات می‌داند. ایدئالیسم، برعکس، وحدت حیات و فکر را تصدیق و برقرار نکرده و نمی‌تواند برقرار کند؛ او آن را از هم قطع و جدا می‌نماید. نقطه شروع و مأخذ فلسفه ایدئالیستی «من» است و حال آنکه نقطه مبدأ فلسفه حقیقی باید «من» نبوده و «من و تو» باشد. «من» در همان حال که برای من «من» است، برای دیگری «تو» است. «من» سوژه و در همان حال «اوبژه» است. و ضمناً هم، چنان‌که ایدئالیست‌ها وانمود می‌کنند، «من» یک موجود مجرد معنوی و غیرذاتی نبوده و بلکه موجود حقیقی و واقعی ذاتی است. «من» عبارت از بدن من با کلیه اجزا و اعضای آن بوده و بدن به‌طور مجموع و تام همان است که من و ماهیت حقیقی من را تشکیل می‌دهد. این یک موجود مجرد غیرجسمی نیست که فکر می‌کند، بلکه بدن (مغز) من است که فکر کرده و می‌تواند فکر نماید. از برای ماتریالیست‌ها هیچ‌یک از دو عضو و دو عنصر تناقض برطرف نشده و هر دوی آنها حفظ گردیده، از همان تناقض خود وحدت واقعی خویش را ظاهر می‌نمایند. فوئرباخ می‌گوید: «آنچه برای من و یا اینکه به‌طور سوژکتیو (انفسی) عبارت از عمل روحی محض و غیرمادی و غیرحسی است، به‌خودی‌خود و به‌طور اوبژکتیو (آفاقی) عمل مادی و حسی است.»

و اما ایدئالیسم، در صورتی که به‌درستی دنبال شود، منجر به انکار حقیقت داشتن دنیای محیط و اعتقاد داشتن به وجود فهم و ادراک شخصی فقط می‌گردد. ماتریالیسم به وجود و حقیقت داشتن ادراک و فهم، فقط از آن جهت و تا آن درجه قائل است که آن را یک جزء از دنیای موجود حقیقی خارجی می‌داند. هلباخ می‌گوید: «از حدود طبیعت خارج نشویم تا اینکه بتوانیم مسائلی را که طبیعت در مقابل ما قرار می‌دهد حل نماییم.» و فیلسوف ماتریالیست دیگر،

هلوئسی، همین مضمون را در کلمات ذیل بیان می‌نماید: «انسان ساخته طبیعت، در درون طبیعت و تابع قوانین طبیعت است. او از آن نمی‌تواند آزاد شود، حتی در فکر و تصورات خود هم قادر نیست از حدود دایره آن خارج گردد.»

انگلس در کتاب لودویگ فوئرباخ می‌گوید:

در اینجا نیز قطع رابطه (ی مارکس) با فلسفه هگل به طریق رجعت به نقطه‌نظر ماتریالیستی انجام گرفت. معنی این آن است که اشخاص این جریان و طریقه تصمیم گرفتند به دنیای حقیقی - به طبیعت و تاریخ - بدون عینک ایدئالیستی نظر کرده و در آن فقط آنچه را که آن هست ببینند. آنها مصمم شدند که بدون هیچ تأسفی از کلیه نظریات ایدئالیستی که با روابط واقعی و غیرخیالی اثرات دنیای حقیقی مطابقت و موافقت نمی‌نماید صرف‌نظر نمایند.

نقطه‌نظر ایدئالیستی با علوم طبیعی متناقض و متباین بوده و هر سیستم فلسفی هم که با علوم طبیعیات و علوم تحقیقی متناقض باشد به همین طریق بطلان و سخافت خود را ثابت نموده است.

ظهور مذهب و پیدایش فلسفه ماتریالیسم و ایدئالیسم

پس از ذکر مقدمات فوق ممکن است با کمال تعجب سؤال شود که بنابراین چه جهت داشته است که سیستم‌های فلسفی ایدئالیستی که منشأ و مبدأ موجودات را روح برمی‌دارند به وجود آمده و به چه دلیل امروزه در ممالک «متمدنه»ی سرمایه‌داری اکثر معلمین فلسفه در دارالفنون‌ها و مدارس طرفدار و مبلغ طریقه ایدئالیستی بوده و حتی بعضی از علمای طبیعی‌دان نیز خود را ایدئالیست معرفی می‌کنند. از برای جواب دادن به این سؤال لازم است قبلاً شرح مختصری راجع به تاریخ و علت ظهور مذهب در نزد انسان‌های اولیه و تاریخ ظهور فلسفه ماتریالیسم و ایدئالیسم ذکر نموده و سپس به ذکر علت شیوع و انتشار ایدئالیسم در بین علمای ممالک سرمایه‌داری امروزه بپردازیم.

(بقیه در شماره بعد)

رباعیات

۱. کارگر

با شاه اگر طرح محبت نکنیم وز کبر و ریا بود که قربت نکنیم
رسم است میان ما که با دشمن خود غیر از به زبان تیغ صحبت نکنیم

ایضاً

این فرش که زیب درگه اشراف است در صنعت و نقش خارج از اوصاف است
تار و پودش ز هستی چند یتیم رنگش ز رخ طفلک قالی باف است

مرده‌شور هم گریه می‌کند!

(راجع به اعتصاب کارگران جنوب)

ب. ش.^۱

خیلی متأسفیم که به‌واسطهٔ دیر به‌دست آمدنِ جراید و به‌علاوه استتار قضایا و مسائل مربوط به حیات کارگری ایران کمتر توانسته‌ایم در مسائل کارگری ایران عموماً و کارگران جنوب «نفت» خصوصاً داخل بحث شویم. این یک نقیصه‌ای است که نه عمداً، بلکه به‌واسطهٔ فشار حکومت ارتجاعی رضاخان، عارض شده است. ولی خوشبختانه یک نوع پیشامدهایی است که با هرگونه فشار و سعی جدی پهلوی و کارکنان او باز در پردهٔ استتار نمانده، به‌خودی‌خود بیرون افتاده و اشعهٔ خود را به اطراف منتشر می‌کند.

چنان‌که در خاطرها هست، در ۱۶ اردیبهشت از مرکز و کانون کارگران نفت جنوب یک شعله و برقهٔ حقیقت آتشباری ظاهر شد و از وسط آن ناله و استغاثهٔ هزاران کارگران سیاه‌روز که در زیر چنگال آهنین سرمایه‌داران انگلیس گرفتار هستند بدون هیچ انتظاری به گوش زحمتکشان و کارگران دنیا رسید!

این نالهٔ طنین‌انداز که از هر اشعهٔ نافذه‌ای نافذتر و مؤثرتر بود، از گلوی هشت هزار نفر کارگران نفت جنوب ایران بلند شد! این نالهٔ حقیقت‌بار که صدای توپ‌های شرپنل و مسلسل رضاخان و امپریالیسم انگلیس موقتاً آن را خاموش کرد فضای کارگری دنیا را پر کرده و از تودهٔ زحمتکشان عالم طلب یاری کرد. آیا این اعتصاب و نهضت کارگران نفت جنوب بدون هیچ علت و سببی ظهور کرد؟ آیا چه چیزِ آمازه بر آنها وارد شد که کارگران را عصبانی کرده و یک‌دفعه فضای کارگری دنیا را از صدای خود پر کردند؟ اگر چنانچه ما قبلاً این موضوع، یعنی وضعیت کارگران نفت جنوب و رفتار و کردار کمپانی ظالم، را نسبت به کارگران اظهار می‌کردیم، شاید یک عده از جیره‌خواران امپریالیسم انگلیس پیدا

۱. این نام در فهرست مطالب مجلهٔ ستارهٔ سرخ در انتهای جلد ششم (که ما این فهرست را در ابتدای کتاب آورده‌ایم) به‌صورت «ت. ش.» آمده است.

می‌شدند که بگویند این انتشارات اصلی ندارد. اگرچه خرده‌گیری این مزدوران دلیلی بر رد حقانیت و صدق اظهارات ما نخواهد بود، چراکه ما (یعنی فرقه کمونیست ایران) به هیچ وجه از تبلیغات ضدانقلابی و ارتجاعی آنها نهراسیده و همیشه برای به دست آوردن مسائل حیاتی مربوط به کارگران ایران و انتشار آن در مطبوعات متعلقه به خود کوتاهی و صرف نظر نمی‌کنیم.

امروزه در دنیای کارگری، یعنی ممالک صنعتی که به معنی حقیقی دارای کارگر و کارفرما می‌باشند، وضعیتی را که کارگران ایران دارند نخواهید دید. اگر به دوره بربریت، یعنی عصر فنودالی، نظر کنیم، اوضاع زندگانی بندگان به مراتب بهتر از اوضاع زندگانی کارگران نفت جنوب ایران بوده است. مناسبات انگلیس‌ها را با کارگران نفت جنوب نسبت به رفتار خداوندان عصر فنودالی با مزدوران خود بخواهیم تطبیق و مقایسه نماییم، حقیقتاً ظلم فاحشی است. بورژوازی خونخوار انگلیس به مساعدت مزدوران و جیره‌خواران داخلی از قبیل رضاخان پهلوی و درباریان بی‌شرف او از هرگونه فشار و تضییقات نسبت به کارگران نفت جنوب دریغ و مضایقه نمی‌کنند. اگر [در] نسبت‌های فوق که ما به بورژوازی انگلیس داده و عملیات آنها را نسبت به کارگران نفت جنوب [نشان] می‌دهیم محل تردیدی باقی است، خوانندگان را توصیه به قرائت نمرات ۲۰، ۲۱، ۱۸، ۱۹، ۳۲، ۳۳، ۲۷ و ۲۶ حبل‌المتین سال ۳۷ می‌نماییم.

فرقه کمونیست ایران هیچگاه توجهات دقیقانه خود را از عملیات کمپانی انگلیس نسبت به کارگران نفت برنداشته و همیشه سعی است با اسناد و مدارک مظالم جنایتکارانه بورژوازی انگلستان و عمال جیره‌خوار ایرانی از قبیل رضاخان پهلوی و درباریان او را نسبت به زحمتکشان و کارگران جنوب ایران به گوش توده و جامعه کارگری عالم برسانند. بنابراین وضعیت اسفبار کارگران جنوب را از روی مندرجات اوراق سیاه خود کارکنان انگلیس‌ها ذکر کرده، آن وقت تصدیق می‌کنید قضیه هایلر چقدر ناگوار است که جراید حبل‌المتین و شفق سرخ هم به نوحه‌سرایی درآمده، آنها هم با اینکه ارگان‌های رسمی امپریالیسم انگلستان و نوکران او هستند تحمل نکرده و یک قدم کوچک با استغاثه مظلومانه کارگران جنوب موافقت کرده‌اند.

رجوع شود به نمرة ۲۰-۲۱ سال ۳۷ حبل‌المتین. در این نمرة روزنامه مقاله خیلی جالب توجهی دیده می‌شود که یک نفر از کاسه‌لیسان پست بی‌شرف در تحت عنوان چگونگی اعتصاب عمه‌جات نفت جنوب به روزنامه مزبور خبری می‌نویسد که:

از شش ماه قبل به دسیسه خارجی در عمه‌جات به اسم اتحاد کمیسونی فراهم آمده بود. بالاخره از حسن اتفاق برخی «احرار» و وطن‌خواهان را با خود همراه کرده، ولی پس از چندی این «احرار» از مقاصد «سوء» آنها مطلع شده، به دوایر حکومتی «اطلاعات لازمه» را دادند و حکومت به خوبی جلوگیری کرده و جمعیت آنها را پراکنده کرد. مجدداً در خفیه بنای تشکیلات را گذاشتند و قریب هشت هزار نفر از کارگران (یعنی بنده و زرخرید) کمپانی را با خود هم‌آواز کردند. مجدداً مأمورین دولت از روز شنبه ۱۲ اردیبهشت بنای حبس و جلب مؤسسين این تشکیلات را گذاشتند، ولی متأسفانه این حبس‌ها اثری نیخشیده، روز دوشنبه ۱۶ اردیبهشت قریب سه هزار عمه‌جات «ساده‌لوح» به طرف مراکز کمپانی (یعنی محل خداوندان خود) حمله نمودند... الی آخر.

وقتی که درست به سطور مکتوب فوق مرور شود، هر انسان کم‌بصیرتی هم به حماقت و بی‌شرفی نویسنده مکتوب اعتراف و اذعان می‌نماید. خبرنگار مزدور این قدر هم حس نمی‌کند که گرسنگی و فشار از حد بیرون انسان را به هر کاری تحریک و وادار می‌کند. او به بیست هزار نفر کارگر که از تمام هستی و ثروت دنیا فقط دو بازو دارند همان‌طور نگاه می‌کند که خود بی‌شرفش را می‌بیند. او مطالبه کارگران و رفع گرسنگی و اجحاف کمپانی خونخوار را از خود دلیل بر ساده‌لوحی کارگران حساب کرده و در حقیقت بیست هزار نفر را از یک گوسفند، که در موقع قربانی برای حفظ خود تقلا می‌زند، کم‌حس‌تر و بی‌شعورتر فرض می‌کند. او نمی‌فهمد که فشار گرسنگی از یک طرف، سختی کار از یک طرف، بدرفتاری عمال کمپانی از یک طرف، دیگر محتاج به تحریک و اغوا نمی‌باشد. نویسنده بی‌شرف و جاسوس در ازای چند قرانی که بیشتر از کارگران زحمتکش در نتیجه دسترنج خود آنها از کمپانی دریافت می‌کند مایل

است که هزاران هزار کارگر در زیر بار سنگین استثمار انگلیس‌ها بمیرند و جان خود را فدای شهوت‌رانی لُردهای لندن بکنند و ابداً نفسی هم بر علیه کمپانی و عملیات او نزنند، آن وقت به عقیده این احمق جاسوس کارگران در زمره «احرار و وطن خواهان و مردم چیزفهم» خواهند بود!

حقیقتاً نویسندهٔ مکتوب به حدی بی‌شرافتی و وقاحت به خرج داده که روزنامهٔ حبل‌المتین هم صراحتاً عدم موافقت خود را اظهار می‌کند. روزنامهٔ حبل‌المتین با صراحت لهجه سه موضوع را تصدیق و اعتراف می‌نماید: اولاً عدم مداخلهٔ کمونیست‌ها در اعتصاب کارگران، ثانیاً کمی مزد و زیادی ساعات کار کارگران، ثالثاً بی‌اعتدالی و فشار از حد بیرونِ اولیای کمپانی نسبت به کارگران. گرچه در اینجا هم خود حبل‌المتین رشتهٔ حرف را گردانیده و به نفع کمپانی و آقایان خود مسئلهٔ عرب و عجم و هندی را به میان آورده و از این راه می‌خواهد برای اربابان خود خدمتی کرده باشد، ولی حقیقت امر این طور نیست که حبل‌المتین می‌نویسد. این فشار و زحمت از حد بیرونِ کمپانی وقتی ملاحظه شود، بر دوش همهٔ کارگران نفت جنوب وارد می‌شود. برای کمپانی و سرمایه‌داران استثمارطلب عرب، کرد، عجم و هندی فرقی ندارند، او منفعت می‌خواهد. هرکس بیشتر و بهتر حاضر برای انجام تقاضاهای از حد بیرونِ کمپانی شد کمپانی با او است. شاید از طرف کمپانی برای پیشرفت سیاست استثمارجویانه، که بهتر و بیشتر بتواند از کارگران استثمار بنماید، تبعیضاتی نسبت به ملل سه‌گانه منظور شود که در مواقع اعتصاب روح وحدت و یگانگی بین این سه ملت رنجبر پیدا نشود، ولی این‌طورها هم نیست؛ کارگر هندی هم بیشتر از کارگر ایرانی راحتی و خوشی ندارد، همچنین کارگر عرب. اگر چنانچه کارگر عرب و هندی در مواقع اعتصاب با کارگران ایرانی شرکت نکرده و نمی‌کنند، دلیل بر خوبی وضعیت آنها نیست بلکه برای این است که آنها می‌ترسند هرآینه با اقدامات کارگران ایرانی شرکت کنند. کمپانی به اعلیحضرت پهلوی، نوکر صمیمی و مطیع خودش، امر کرده آنها را به‌عنوان خارجی از ایران اخراج نماید. بدیهی است شاید نسبت به بیست هزار کارگر ایرانی این اقدام قدری دشوار باشد. پس این پروپاگاند حبل‌المتین و

مسئلهٔ عرب و هندی و ایرانی فقط از لحاظ حفظ منافع کمپانی است که بیشتر روح تفرقه و نفاق را در بین کارگران جنوب تولید نماید.

به عقیدهٔ ما حبل‌المتین نفهمیده است که چه می‌نویسد. می‌گوید: «افعال و کردار اولیای کمپانی عمل‌جات را به اثرات بولشویزی متمایل می‌سازد.»

مدیر جیره‌خوار امپریالیسم به واسطهٔ منافع که از طرف امپریالیست می‌برد نمی‌خواهد بفهمد بلشویک‌ها غیر از آنچه که کارگران دنیا و کارگران نفت جنوب ایران تقاضا می‌کنند نمی‌خواهند. بلشویک‌ها مگر چه گفته و چه می‌گویند؟ آنها می‌گویند چرا کارگران جنوب ۱۰-۱۲ ساعت در شبانه‌روز برای سرمایه‌داران انگلیس زحمت بکشند و در مقابل سخت‌ترین مراحل زندگانی بشری را دارا باشند. بلشویک‌ها هم (بدون فرق عرب، عجم و هندی) برای کارگران تقاضای هفت ساعت کار و حقوق مکفی را مطالبه می‌نمایند. آنها هم می‌گویند که چرا کارگران نفت جنوب با بدترین و سخت‌ترین وضعیتی بایستی زندگی کرده و جان بدهند و نتیجهٔ دسترنج آنها به خرج عیاشی و تن‌پروری لُردهای لندن بشود. بلشویک‌ها هم می‌گویند که چرا هزارها لیره که از زحمت و دسترنج همین کارگران تحصیل و تهیه شده برای رفع سردرد دختر نازپرور فلان لُرْد لندن باید بشود و خود کارگر سیاه‌روز فقط به علت تقاضای دوا، که قیمتش از ده شاهی تجاوز نمی‌کند، از مریض‌خانه با شدت تب و مرض بیرون انداخته و از کار خارجش نمایند. وقتی که آدم با وجدان به مکتوبی که از طرف یک نفر کارگر که در شمارهٔ ۲۰-۲۱ حبل‌المتین درج است نظر بیندازد، می‌داند که معاملهٔ کمپانی نفت با کارگران از چه قرار است. کمپانی نفت که فقط به سوءظن اینکه مقالهٔ مندرجه در شفق سرخ را فلان آدم نوشته او را از کار خارج کرده و جرم او را این‌طور می‌گوید که نباید اسرار کمپانی در اوراق و صفحات جراید دیده شود!

بیچاره کارگران که از ترس گرگ به پلنگ وحشی استغاثهٔ خود را کرده و عریضه به نام رضاخان پهلوی می‌نویسند! عجب اشتباه بزرگی دارند رفقای کارگر ما! آنها خیال می‌کنند که تنها مستر اویل و سایر رؤسای کمپانی هستند [که] نمی‌خواهند آب خوش از گلوی کارگر ایرانی و سایر کارگران پایین رود. اینجا باید این کارگر و سایر همکاران او را از این اشتباه بزرگ بیرون آورد. باید گفت

بدبختی کارگر تنها لُردهای انگلیس نیستند، بلکه نوکرهای آنها از قبیل رضاخان پهلوی و مبلغین آنها، مانند حبیل‌المتین و شفق و ستاره و ایران، هم همان عقیده و نظریه را درباره شما دارا می‌باشند. کارگری که این مکتوب را نوشته اشتباه می‌کند و فراموش می‌نماید همین رضاخان است که برای ادامه سلطنت منحوس پوسیده خود می‌خواهد برای بیست سال دیگر سند بندگی و غلامی شما و نسل آینده شما را به کمپانی مزبور ضمانت بدهد و به روزگار سیاه شما ادامه بدهد.

رفقای کارگر، زحمتکشان جنوب، این سطور را بخوانید و قبول کنید. شما تصور می‌کنید که رضاخان و مأمورین او قدمی بدون رضایت کمپانی برای بهبودی حال شما برمی‌دارند. شما تصور می‌کنید عریضه زن‌ها و اطفال شما مندرجه در حبیل‌المتین اثرات خوبی از طرف رضاخان برای شما خواهد داد. جواب عرایض مظلومانه شما را انگلیس‌ها به وسیله رضاخان با گلوله‌های توپ و تفنگ می‌دهند. رضاخان همان کسی است که نه فقط به استغاثه مظلومانه شما گوش نداد، سهل است، با تمام قوا برای سرکوبی و خفه کردن شما، بنا به اوامر کمپانی، قوه نظامی خود را به اسرع وقت اعزام نمود. رفقای کارگر، سرنوشت شما خیلی شباهت تامی به همان زمانی دارد که کارگران روسیه عریضه تظلم‌آمیز خود را به هیئت اجتماع به دربار نیکلا در سنه ۱۹۰۵ دادند. نیکلا نه تنها اعتنایی به تظلمات آنها ننمود بلکه امر داد به نظامیان و قزاق‌های خود به روی زنان و مردان کارگر شلیک کرده و هزاران نفر را به حال هلاک سپردند.... رفقای کارگر، عریضه سرگشاده زنان شما که به پیشگاه ظالم‌ترین و بی‌حیثیت‌ترین افراد ایرانی نوشته‌اند خیلی قابل توجه است. زن‌های شما در عریضه خود می‌نویسند:

ساحت اقدس اعلیحضرت همایونی، شاهنشاه پهلوی، ارواحنا فداک، تصدق وجود اقدس همایونت گردیم، با کمال عجز و توفیر به پابوس مبارک عرض می‌نماییم این کمینه‌ها، امضاکنندگان ذیل، شوهر و برادر و فرزندانمان را کمپانی نفت جنوب بدون تقصیر متهم کرده و رؤسای دوایر اعلیحضرت همایونی آنها را تبعید و حبس در ولایات دوردست نموده‌اند، و ما یک مشت زن ضعیفه مظلومه با بچه‌های خردسال در ولایت غربت پریشان و سرگردان و بدون پرستار مانده‌ایم و چون به غیر

از اعلیحضرت همایونی که یکتا ملجأ و پناه ضعفا و دیگر چاره و پناهی نداریم، لذا با کمال عجز به درگاه اعلیحضرت همایونی عرض می‌نمایم عطف توجه فرموده و امر به مرخصی این توده گرسنه زحمتکش بفرمایید تا ما زن‌های مظلومه که در سایه همایونی آسایش یافته و به پرستاری نونهایان خود که قربانی و سربازان آینده وطنند مشغول باشیم که ما زن‌های مظلومه هم به این وسیله خدمتی به وطن عزیز خود نموده باشیم.

رفقا، این بود عریضه زن‌های شما به درگاه خداوندی رضاخان! آیا چه نتیجه‌ای جز شدت سخت‌گیری برای شما داد؟

رفقای کارگر! بیایید به این روز سیاه خود خاتمه بدهیم. بیایید با همان قوه خسته‌نشدنی کارگری به این تیره‌روزی و فلاکت‌باری خودمان خاتمه بدهیم. فرقه کمونیست که تنها فرقه کارگری است برای هر قسم مساعدت با رفقای کارگر خود حاضر و مهیا است. رضاخان‌ها و مستراویلی‌ها چاره درد ما را نخواهند کرد، زیرا بدبختی ما فقط از آنها است؛ آنها خوشبختی خودشان را در بدبختی ما می‌دانند. در مقابل توپ‌های مسلسل انگلیس‌ها و رضاخان جز استقامت و ایستادگی چاره‌ای نیست. آنها به عجز و لابه شما گوش نمی‌دهند، آنها فقط منتظرند که از شما بیشتر استفاده کرده، وسایل راحتی خود را بهتر آماده نمایند. بیایید نه تنها نونهایان خود را قربانی تاج و تخت ننگین بی‌شرافت نکرده، بلکه نونهایان رضاخان‌ها و مستراویل‌ها را فدای تربیت نسل آینده کارگری بنماییم.

این استغاثه‌ها، این لابه‌های ما کارگران در مقابل رضاخان‌ها و مستراویل‌ها، خیلی شبیه است به عجز و استغاثه گوسفندان از گرگ‌ها که از آنها تقاضای صرف‌نظر نمودن و اعطا کردن زندگی و آزادی خود را نمایند. آیا ممکن است گرگ از خوردن یک بره، هر قدر هم معصوم و بی‌گناه باشد، صرف‌نظر نماید؟ گرگ نمی‌تواند از او صرف‌نظر نموده، چرا که لذت حیات و خوشی و سلامتی خود را در کشتن او می‌داند و بس. پس رفقای کارگر، وضعیت ما در مقابل مستر اوایل و رضاخان هم همین‌طور است. رضاخان نمی‌تواند به عرایض مظلومانه ما گوش بدهد، زیرا ادامه سلطنت و پادشاهی او مربوط به این است که شما را به چنگال انگلیس‌ها ببندازد. مستر اوایل نمی‌تواند به حرف‌های حق ما اعتنایی

بکنند، زیرا راحتی و عیش لُردهای لندنی منوط و بسته است به کمی حقوق و زیادی ساعات کار ما. عبث خود را با نوشتن عریضه زحمت [نداده] و معطل ننموده، جز قیام و مشّت آهنین کارگری چیز دیگری ما را از این اسارت و بندگی نمی رهاوند. کارگران روسیه هم بعد از صد سال عریضه و تقاضا بالاخره تنها چاره بدبختی خود را در همان دیدند که کردند و کامیاب شدند. ما هم باید بکنیم تا کامیاب شویم. نباید ترسید، زیرا فتح با ما است.

مسئله مستشاران در مملکت پهلوی

گ. مهدی

فعالیت مستشاران اروپایی را در دوره سلاطین ایران، یعنی در اواسط قرن ۱۹، این‌طور توصیف کرده‌اند: «گرچه این مستشاران از شاه حقوق می‌گرفتند، ولی فقط جزو تزیینات درباری مثل زرافه و فیل بوده و وظیفه آنها را انجام می‌دادند.»^۱

از مدت زمانی اروپایی‌ها در ایران به یک سلسله حرف و تخصص مشغول بودند. این کار از زمان شاه‌عباس کبیر شروع شده است. قاجاریه هم از صفویه پیروی می‌کردند. در سال‌های ۵۰ قرن گذشته خیلی از صاحب‌منصبان و مهندسین و دکترهای اتریشی به خدمت شاهی قبول شدند. بعد در سال ۱۸۰۳ آلمان‌ها، ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها دعوت شدند. از آنها فقط مستشاران نظام حقیقتاً استفاده‌هایی دادند. بقیه که برای مدیریت ادارات و مالیه بودند واقعاً زرافه و یک غریب و عجیبی بودند. آنها با شرایط اداری ملوک‌الطوایفی و ترتیب خرید و فروش شغل و عادت مستخدمین دولتی به چپاول نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. و به‌علاوه آنها به‌کلی بی‌اطلاع از اوضاع بودند و کسی آنها را آشنا نمی‌کرد. هیچ‌یک از آنها یک قسمت کلی از تشکیلات دولتی را در دست نداشت. واقعاً عملاً چنین شخصی وجود نداشت.

در سال ۱۸۹۸ در این مسئله تغییر کلی داده شد. دولت برای تشکیلات گمرکی مستشاران بلژیکی دعوت کرد. ضمناً عده آنها کاملاً کافی بود که تمام سرحدات را تصرف نماید. ریاست آنها هم در دست مستشار بلژیکی بود که مستقیماً مطیع شاه و صدراعظم بود. از این موقع کار مستشاران مفیدتر بود، تا سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۶، یعنی موقع عملیات میلسپو، که مستشاری فرم و روح حاکمیت و درعین حال سیاستمداری را به خود گرفت.

در رأس میسیون مالی و گمرکی بلژیکی‌ها کارکن لایق «نوز» واقع بود [که] از خودش دارای دستگاهی بود که دارای چهل نفر مستخدمین بلژیکی بود. ایران

۱. پلاک دو ایران، مملکت و نفوس آن، لایپزیک، سال ۱۸۶۵، اقتباس از ولتینا.

حق به گردن این کارکنان دارد، زیرا نظم و ترتیب خوب اداری ادارات گمرک و پست و خزانه‌داری و غیره از آنها بود. از سال ۱۹۰۷ به جای نوز، مورنارد و بعد مولیتر نشست. از سال ۱۹۰۷ جای آخری، یعنی مولیتر، را معاون او دگرگر گرفت. تجربه موفقانه هیئت بلژیکی باعث دعوت متخصصین بلژیکی دیگری برای سایر قسمت‌ها گردید.

در سال ۱۹۰۱ داسشر و دیریوک (برای اجرای کارهای اقتصاد دهاتی و ساختمان راه) دعوت شدند. این تجربه موفقانه به ممالکی که رقیب یکدیگر بودند و مبارزه برای ازدیاد نفوذ خود در ایران می‌کردند نشان داد که مسئله مستشاری و ساختمان عمودی آن از اداره مرکزی تا اداره کوچک شعبه ایالتی باید یک حربه قوی و متنفّذی در دست مملکتی بشود که به ایران مستشار می‌دهد. از این موقع مسئله مستشاری روح سیاسی به خود می‌گیرد.

در سال ۱۹۰۸ فرانسوی‌ها سعی می‌کردند به اینکه به کمک متخصص بیزو [ایران را] مجبور به قبول مستشار مالی بکنند.^۱

ضمناً مالیه‌های متزلزل و درهم‌برهم جداً محتاج یک مدیر قوی و توانا بود. حکومت بدون نتیجه سعی می‌کرد از پنج یا شش ملت مستشار جلب کند و بالاخره ختم به دعوت مورگان شوستر در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۱۰ گردید. شوستر در ماه مه سال ۱۹۱۱ با مستخدمین و عمله‌جات خود به ایران وارد شد. مجلس به او اختیارات فوق‌العاده داد و می‌توان گفت او اعتماد ملت ایران را کاملاً محقق ساخت.

تاریخ شوستر معلوم است. او فقط هفت ماه در سرکار بود و با فشار انگلیس و روس از ایران خارج گردید و معاونینش، استوکس [و] مریل، هم با او مستعفی شدند، و خزانه‌داری کل باز به دست بلژیکی‌ها افتاد.

فرانسوی‌ها و سوئدی‌ها از این حیث خیلی خوشبخت بودند. اولی، یعنی فرانسوی‌ها، مستشاران منحصر در قسمت قانون‌گذاری شدند (شروع می‌شود

۱. بیزو در سال ۱۹۱۰ ایران را وداع گفت و از این کار چیزی درنیامد.

از پرنی و دمورنی). دومی، یعنی سوئدی‌ها، مدیریت ژاندارمری را به دست گرفتند. صاحب‌منصبان روسی یگانه قوه حقیقی، یعنی بریگاد قزاق، را در دست خود داشتند. تلگراف را انگلیس‌ها اداره می‌کردند. آلمان‌ها قورخانه دولتی را اداره می‌کردند. بعد از جنگ بین‌المللی انگلیس‌ها فوراً قدم‌های جدی برداشتند که مستشاری مالی و نظامی را در ایران به دست خود گیرند. و این قسمت در قرارداد معروف ژوئیه سال ۱۹۱۹ نوشته شده و مطابق همان قطعیات و قبولی آن از ژانویه ۱۹۲۰ آرمیتاژ اسمیت خزانه‌دار تعیین گردید.

آرمیتاژ اسمیت در اوت سال ۱۹۲۱ مجبور شد با معاون خود بالفور از ایران خارج بشود. از آن به بعد به کلی از ملت انگلیس دعوت رسمی به خدمت ادارات ایرانی بی‌اعتبار و مطرود شد.

از سال ۱۹۲۲ مالیه ایران به اداره میسیون مالی آمریکایی به اسم میسیون میلیسپو محول گردید. این هیئت در ایران مدت پنج سال به کار مشغول بود. [این] مدت برای قیمت‌گذاری به عملیات او کافی است.

هیئت رئیسه میسیون مالی آمریکایی سال (۱۹۲۲-۱۹۲۷) در ایران عبارت از ده نفر بودند.

به غیر از این هیئت عامله و رؤسا آمریکایی‌های دیگری هم بودند که کارهای غیر مسئول و فنی و غیره را انجام می‌دادند. تنها مترجمین بیش از ۳۰۰ نفر بودند. یکی از ملّیون ایران حساب می‌کرد که مستشاران خارجی و دستگاهی که برای خدمت به آنها به وجود آمده همان قدر خرج و مصرف می‌کنند که کلیه مستخدمین ایرانی خرج می‌کنند. و چندان اغراق‌گویی نشده است.

میلیسپو مدت زیادی برای خود تهیه زمینه می‌کرد. او در موقعی دعوت به ایران شد که موضوع گفت‌وگوی امتیاز دادن نفت شمال به سینکلو و استقرض از آمریکا برای ایران در پیش بود. بعد از امتناع سینکلو از امتیاز، این مستخدم وزارت نفت آمریکا با پست رهبری و اداره مالی و یک اختیارات انحصاری مخصوص در مملکت ماند. اختیاراتی که او داشت، او را خارج از حدود وزارت مالیه می‌کرد. میلیسپو تقریباً واقع بود مابین وزارت و مجلس، وزیر مالیه حق هیچ اقدامی را بدون اجازه میلیسپو نداشت و یک شاهی از خزانه دولتی در مرکز

و ولایات بدون اجازه آمریکایی‌ها داده و مصرف نمی‌شد. در یک مدت کمی در رأس کلیه ادارات مالی ایالات هم هم‌وطنانِ میلسپو واقع شدند. خزانه‌داری یا محاسبات کلیه وزارتخانه‌ها، ارزاق، مختصراً کلیه جاهایی که بایستی پول در آنجا داخل یا مصرف بشود، تحت کنترل آمریکایی‌ها قرار گرفت. بعضی از اشخاص بدزبان می‌گویند که در جزو این «مستشاران» آمریکایی اشخاصی وجود داشته که اطلاعاتشان تقریبی و دارای سابقه ماجراجویی بین‌المللی بوده‌اند. حکومت ایران که مثل شخص سوخته بود من بعد به آب مرده هم فوت می‌کرد. یعنی من بعد هر مستشار یا متخصصی که برای هر شعبه کاری خواسته می‌شد معرفی حکومت متبوع او شرط عمده بود. البته میلسپو توانست آن بی‌نظمی فوق‌العاده پولی را که در تمام ادارات حکم‌فرمایی می‌کرد قطع نموده و از بین ببرد. او توانست توازنی در بودجه داده، از کلیه نفوذهای خارجی در خزانه دولتی جلوگیری کند و همین‌طور از «قرضه»‌بازی‌هایی که مخصوص به ایران است ممانعت نماید.

مشا‌ئ‌الیه راجع به مسئله تمرکز عایدات دولتی که بر عهده گرفته بود موفق گردید. برای مبارزه با مخارج زیادی و اسرافات در مالیه دولتی مستشاران مجبور بودند کلیه ادارات دولتی را به کنترل خویش درآورند.

آنها در کلیه شعبات زندگی مملکت تفتیش کامل به دست آوردند، مگر در قسمت تصویب تفتیش مخارج نظامی که میلسپو نیمه‌کاره جلوتر نرفت. اجازه او در کنترل مبلغ مصارف وزارت جنگ همان اندازه بود که خود شاه مجبور بود اشتباهی مفرط یک دسته کوچک از نظامیان را قطع نماید.

جراید و روزنامه‌جات ایران به او قیمت‌گذاری اداری خوب و شخص پاک دادند. و او قابلِ همین قیمت‌گذاری هم بود. و همین‌طور هم عادلانه گفته شده است که برای ایران شخص اداری لازم نیست، بلکه متخصص مالی خوب لازم است.

برای سیستم کنترل خود میلسپو یک دستگاه خیلی گرانی که برای جمع‌آوری چند میلیون تومانی نمی‌ارزید تشکیل داد. فقط موفقیت‌های اداری او در مسئله مرکزیت مالیاتی و جمع‌آوری بقایای مالیاتی سال‌های گذشته، در سال‌های اول کار او یک موفقیت‌های موقتی داشت. کلیه عملیات بعدی او، که عبارتند از ازدیاد مالیات‌های غیرمستقیم، نمی‌توانست به شکست و افتضاح منجر

نشود. میلسپو راجع به تفکیک تحمیلات مالیاتی هیچ کاری نکرد. او همیشه به طرفی می‌رفت که مقاومت کمتر بود. همیشه سعی می‌کرد با صنف حاکمه، یعنی ملاکین مملکت، خوب باشد. با نظر ساده‌ای به قانون تازه ممیزی این نظریه ثابت می‌شود.

در مدت دو سه سال عایدات دولتی از هجده میلیون به ۲۲ تا ۲۵ میلیون تومان بالغ گردید. فشار اقتصادی، فقرات و وضعیت سخت بازار همه‌روژه زیادتر می‌شد. مالیات و گمرک سنگینی به مواد لازمه مصرفی توده و گرانی بی‌حد زندگی، وقفه تجارت و عدم وجود پول در تجارت و ناتوانی و مایل نبودن به یک رفم دهاتی و غیره، همه اینها ثابت می‌کند که راهی که میلسپو پیش گرفته بود صحیح نبوده است.

میلیون‌هایی که با زحمت تمام در مملکت تهیه می‌شد قسمت عمده‌اش در مملکت به جریان نیفتاده، بلکه به‌عنوان مخارج لازم مخصوص دولتی در بانک انگلیس جمع می‌شدند.

در موقعی که آه و ناله ورشکستگی تجارت به آسمان هفتم می‌رفت قران‌هایی که در صندوق‌های بانک جمع شده بود بدون تنزیل خوابیده بود.

میلسپو کوچک‌ترین اقدام هم راجع به خودسری و کم‌کردن قوه نامحدود بانک انگلیس نکرد.

در مدت چهل سال زندگی خود بانک مبدل به یک قوه مجریه نفوذ انگلیس و کنترل او در تمام ترقی اقتصادی و سیاسی زندگی مملکت گردیده.

از ابتدای سال ۱۹۲۲ مستشاران آمریکایی که به خدمت ایران داخل شدند، با آن قوای بی‌طرفانه‌ای که داشتند، حقیقتاً می‌توانستند و بایستی منافع دولت را حفظ کنند. در عمل قضیه برعکس بود. هیئت مالی آمریکایی که در مرکز دستگاه حکومتی واقع بودند با کمال موفقیت در قسمت مظنه‌جات و امتیازات بانک شاهی مورد استفاده انگلیس‌ها واقع شده و به‌علاوه در بیشتر اوقات و خیلی از قضایا آمریکایی‌ها با بانک دست به دست داده و با یک ارتباط کاملی با هم کار می‌کردند.

راجع به اثبات این قضیه مثل های زیادی ممکن بود آورد. فعلاً مثال برجسته ای راجع به قراردادی که مابین بانک شاهی (مستر رمل کنس) و وزارت مالیه ایران (سید محمد نصر و دکتر میلسپو) در تحت نمرة ۸۵ مورخه ۳ ژوئن ۱۹۲۶ بسته شده است شاهد می آوریم.^۱ مطابق این قرارداد کلیه وجوه عایدۀ از انحصار قند و چای برای راه بایستی تحویل بانک شاهی تهران بشود با یک دوم درصد صرف، در صورتی که بانک شاهی برای بروات حواله جاتی تجار کمتر از ۳ درصد صرف نمی گیرد. دولت ۲ درصد تنزیل حساب جاریه وجوه دولتی که در بانک است می گرفت، ولی برای قرضه ای که بانک از همان پول انحصاری قند و چای به دولت می داد ۶ درصد تنزیل می گرفت.

آیا برای چنین قرارداد مضری «مستشاران» آمریکایی لازم است؟ و این کار کاملاً با اطلاع و موافقت کامل دسته درباری اجرا و عمل می شد. با مساعدت کامل دزدان درباری، میلسپو با تمام قوا مانع ترقی تجارتی حکومت شوروی و ایران و در عین حال سعی کاملی برای توسعه ترقی تجارتی ایران و دنیای سرمایه داری می کرد.

میلسپو هیچ کاری برای ازدیاد ثروت مملکتی یا ترقی عایدات ملی یا به کار انداختن منابع طبیعی زیر زمین یا جلب سرمایه داران خارجی نکرد. با رژیم حاضره که در مملکت وجود دارد خدمت راجع به ازدیاد عایدات را باید به پای او حساب نکرد، بلکه به حساب اعلیحضرت رضاشاه نوشت، زیرا با شرایط شلاق و سرنیزه که برای جمع آوری به کار می رود همه کس می تواند با کمال راحتی مالیات تمام نواحی مملکت را وصول نماید و این کاملاً صحیح است که می گویند در مملکت یک شرایطی ایجاد شده است که پرداخت مالیات بهتر از نپرداختن است.

مسئله ممیزی هم همین طور بود. تهیه ممیزی را شوستر شروع کرد (سال ۱۹۱۱) و این کار را اسمیت (سال ۱۹۲۰) ادامه داده و میلسپو (سال ۱۹۲۵) به کار انداخته و اجرا کرد. از اینجا نمی شود این طور نتیجه گرفت که میلسپو

۱. به روزنامه طوفان، نمرة ۱۰ مورخه ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۶، و ایران، نمرة ۲۱۵۳ مورخه ۹ ژوئن ۱۹۲۶ رجوع شود.

باعرضه‌تر از گذشتگان و متقدمین پانزده‌ساله خود بوده است. بلکه کلیه شرایط اجرای این کار طور دیگر بود و به همین واسطه میلسپو از عهده اجرای کار برآمد. معاونین میلسپو که در ایالات کار می‌کردند بی‌هنرتر و بی‌عرضه‌ترین اشخاص بودند. آنها فقط مشغول پول جمع کردن بودند، برای اینکه در مملکت خود بی‌سروصدا به تنزیل داده و تجارت نموده و با نخوت تمام به ایرانی بودن و به خود ایرانی‌ها نگاه کنند.

دخالت میلسپو در هر کاری و مناسبات غیرقابل تحمل او در اقدامات ایرانی‌ها و موفقیت‌های او در این قسمت دشمنان زیادی برای او به وجود آورد. جراید هر چندی یک‌مرتبه سروصدا بر ضد مستشاران مالی بلند کرده و یک قیمت‌گذاری‌هایی به کارهای آنها می‌کردند که آنها دائماً مجبور بودند در قسمت کارهای خود رسماً توضیحات داده و نسبت‌هایی که به آنها داده می‌شود رد نمایند.^۱ انگلیس‌ها از طرف خود همیشه سعی می‌کردند هر قدر ممکن است از میلسپو بیشتر استفاده کنند. آنها در همان موقعی که او را برای خود بی‌استفاده می‌دیدند فوری «می‌خوردند» و از بین می‌بردندش.

مختصر، میلسپو پس از انقضای پنج‌ساله مدت کنترات خود که از ایران خارج شد مورد توبیخ و تمسخر جراید مرکز و توده اجتماعی ایران بود. بعد از او کلیه «مستشاران آمریکایی» ایران را وداع گفتند.

تا موقع رفتن هیئت مالی آمریکایی عبارت از هجده نفر بودند (به غیر از عده کارکنان تکنیکی). و در همان موقع مستشاران مهندس آمریکایی در ایران عبارت از ۲۲ نفر بودند. مستشاری آمریکایی در مسئله خط‌آهن از دعوت مستر موریس شروع می‌شود که برای اداره ساختمان راه‌های شوسه دعوت شد. وقتی که ایران گرماگرم داخل اجرای نقشه خود راجع به خط‌آهن گردید، میلسپو و موریس هم‌وطنان خود را فراموش نکردند.

ایرانی‌ها خیلی میل داشتند خودشان از راه اقتصادی راه را بسازند. وقتی که مهندس آمریکایی، پولند، دعوت شد، تشکیل اداره راه‌آهن یا تهیه لوازمات و

۱. از طرف میلسپو راپورت داده شد و حالیه راپورت به اسم وزارت مالیه داده می‌شود.

غیره گردید که در مدت خیلی کمی لازم شد مهندس پولند مبدل به هیئت پولند با یک شعبات عظیم آمریکایی گردید که فرم‌های مختلف تخصص در آن مشاهده می‌شود.

در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۷ مجلس جلب ۳۴ نفر متخصص را برای ساختن راه‌آهن تصویب کرد. بعد این قضیه به حال وقفه ماند و آمریکایی‌ها اینجا شکست خورده، آلمانی‌ها جای آنها را گرفتند.

با خروج متخصصین راه‌آهن آمریکایی یک حلقه ارتباط دیگر هم که آمریکا با بازار ایران داشت پاره شد. حالیه فقط ارتباط بازاری و تجارتي بیشتر منحصر به خروج قالی و روده است.

یک موقعی در سال ۱۹۲۷ چنین وانمود کرد مثل اینکه حکومت رضاشاه می‌خواهد ایران را از مستشاران خارجی آزاد نماید. مستشاران مالیه و راه آمریکایی و متخصصین شوروی در تلگراف بی‌سیم رفتند، فوندر هاگن آلمانی، متخصص جنگ، رفت. ولی این دوره یک دوره خیلی کمی بود. محیط خالی شده را آلمان‌ها اشغال کردند، البته تمایل و سکوت انگلیس‌ها در اینجا شرط بود.

دعوت مستشار مالی آلمانی برای تعیین وضعیت اقتصادی مملکت شروع می‌شود. این امتحان یا تعیین وضعیت مالی از طرف دکتر پوتسکه وقت زیادی را اشغال کرد. این تفتیش شامل تمام شعبات اقتصاد ملی شد و در نتیجه شروع به ازدیاد مالیات غیرمستقیم و تهیه مقدمات برای تغییر سیستم مالیات مستقیم مالیات بر عایدات گردید. و البته ورود مستشاران مالی آلمان به ایران شروع می‌شود.

در ماه مه ۱۹۲۸ دکتر «لیندن بلات»، مدیر سابق بانک استقراضی «صوفیه» که از طرف شولن بورخ و پوتسکه معرفی شده بود در تهران ظاهر شد. تا این موقع در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۷ لایحه دعوت چهار نفر متخصص عالی به مدت دو سال به جای مستشاران آمریکایی به مجلس تقدیم شده بود. در ماده اول قانون مصرح است:

از طرف مجلس به دولت اجازه داده می‌شود که برای مدت دو سال متخصصین خارجی ذیل را به خدمت دولت ایران دعوت نماید: ۱. یک

متخصص عالی مالی و اقتصادی از ملت آلمان، ۲. یک نفر برای اداره خزانه‌داری کل از سوئیس، ۳. یک نفر برای محاسبات کل از سوئیس، ۴. یک نفر برای اداره تفتیش و کنترل از آلمان.

بدین ترتیب شروع می‌شود که اداره مالیه در تحت رهبری آلمان‌ها درآمد. لیندن بلات مطابق ماده اول این قانون قبول شد. پشت‌سر او برای خزانه‌داری کل دکتر والدر، بعد مستشار مالیه و اقتصادی، شنوبند، روست، فگل و غیره وارد شدند. کلیه کارهای ساختمان راه‌آهن به دست اتحادیه سرمایه‌داران آلمانی افتاد. رهبری این کار در ایران با برون و موروکورداتو^۱ و شیتز بود. حالیه به‌وسیله آنها به حساب ایران صدها هم‌وطنان مهندس متخصص ساختمان بندر و پل و حتی نباتات حاره به ایران دعوت شده‌اند.

۲۰ مارس ۱۹۲۸ مدت کنترات سیزده نفر مستشاران بلژیکی که در گمرک کار می‌کردند تمام شد. دولت کنترات آنها را تا سه سال دیگر تجدید نمود. بعد یک نفر آمریکایی، کارول، به‌عنوان کنترل خط‌آهن دعوت شد. ۲۵ نوامبر ۱۹۲۸ دعوت یک نفر قانون‌گذار فرانسوی برای وزارت عدلیه هم تصویب گردید. در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۸ دعوت متخصصین بحری ایتالیایی برای فرماندهی بحری از طرف حکومت قطعی شد. ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸ قانون استخدام «کاپیتان» ایتالیایی تصویب شد. در آوریل ۱۹۲۹ کنترات هوفمان، رئیس نقشه‌کشی، تجدید گردید. در ماه مه ۱۹۲۹ چهار نفر متخصص برای رهبری مدرسه فلاحتی از فرانسه دعوت شدند و قس علی‌هذا.

حالیه مستشاران خارجی در قسمت‌های ذیل در حیات مملکت ریاست و رهبری دارند:

۱. مستشاران مالی در مرکز و ولایات، آلمانی‌ها

۲. مستشاران ساختمان راه‌آهن، آلمانی

۳. مدیریت کارهای تلفنی، آلمانی

۱. موروکورداتو یکی از مهندسين عمده ساختمان راه کبير بغداد است.

۴. مدیریت بانک ملی، آلمانی
۵. مستشار معادن، آلمانی
۶. مستشار تصرفات جنگل، آلمانی
۷. مستشاران اقتصادی، آلمانی
۸. متخصص مبارزه آفات، سوئیسی
۹. متخصص چای‌کاری، چینی
۱۰. مستشاران تلگراف بی‌سیم، فرانسوی
۱۱. متخصصین عدلیه، فرانسوی
۱۲. متخصصین هواپیمایی، روسی
۱۳. مستشار پلیس، سوئدی
۱۴. مستشاران ادارات بحری، ایتالیایی
۱۵. مستشاران و مدیر ادارات گمرکی، بلژیکی
۱۶. مدیریت پست و تلگراف، بلژیکی

ازدیاد روزافزون مستشاران با حقوق‌های هنگفت که تمام ایران را پر کرده‌اند بیش از همه منورالفکرها و فارغ‌التحصیل‌های ایرانی را عصبانی و خشمگین می‌نماید. عده مستشاران رو به تزاید است و در هر قسمت هرکدام از این مستشاران که قوی‌تر هستند سعی می‌کنند هم‌وطن خود را دعوت و نفوذ حکومت خود را در ایران قوی‌تر نمایند. ولی صدها جوانان ایرانی که فارغ‌التحصیل اروپا و تهران هستند بیکار در خیابان‌های تهران ول می‌گردند. حکومت رضاشاه به فارغ‌التحصیل‌ها و منورالفکرهای ایرانی اعتماد نمی‌کند. و در حقیقت برای سلطنت مرتجع پهلوی که از هر قسم افکار هیجانی مثل آتش سوزان می‌ترسد بهتر است اداره مملکت را به دست خارجی‌ها انجام بدهد تا به دست منورالفکرهایی که هیچ‌وقت نمی‌توانند مورد اعتماد او باشند.

ادبیات

لاهورتی

(۱)

ای کارگر اسیر امروز	فردا چوشوی تماماً آزاد
با چکش خویش وداس دهقان	ویرانه کنی جهان بیداد
در سایه علم و عدل و عرفان	دنیاى نُوى نمایی آباد
آن روز ز روی حس و وجدان	از روح رفیق خود بکن یاد
ز آن کس که به نفع صنف اعیان	دادند ورا به دست جلاد
در محبس هولناک تهران	اندر ره صنف خویش سر داد

سرداد، ولی به سرفرازی

(۲)

ای توده زارع ستمکش	چون زندگی تو گردد ایمن
این بخت سیاه و شام تاریک	تبدیل شود به روز روشن
ماشین آید به زورِ تکنیک	در دست تو جای گاواهن
بینی همه جا ز دور و نزدیک	همسر شده است مرد با زن
برداری بی فساد و تحریک	از حاصل رنج خویش خرمن
یاد آر ز روی نیت نیک	ز آن کس که به خاطر تو و من

بنمود به خون خویش بازی

(۳)

ای رنجبران، ز خاک ایران	چون دست ستم کنید کوتاه
برپا سازید عالمی نو	بی مالک و شیخ و شحنه و شاه

دانش فکند به خلق پرتو	نادان‌ها را نماید آگاه
از حاصل کشت خویش یک جو	دهقان ندهد به شیخ بدخواه
بنشیند اندر آن قلمرو	زحمت به سریر عزت و جاه
آن روز ز بصره تا به مسکو	آرند ستم‌کشان ز هر راه

گل بر سر مرقده حجازی^۱

۱. این شعر در جلد سوم اسناد هم آمده بود که البته این نسخه تفاوت‌هایی با نسخه جلد سوم دارد.

کنگره دوم اتفاق ضدامپریالیستی

طهرانسکی

قبل از آنکه ما درباره کنگره دوم اتفاق ضدامپریالیستی بنگاریم، لازم است به طور اختصار اهمیت و موقعیت این اتفاق را متذکر شویم. اتفاق ضدامپریالیسم دو سال و اندی می‌گذرد که تشکیل شده و مقاصد مهم آن عبارت از مبارزه قطعی بر ضد امپریالیسم برای آزادی حقیقی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی ممالک مستملکه و نیم‌مستملکه است. این تشکیلات یک تشکیلات کمونیستی نیست، برعکس، تشکیلات و احزابی که واقعاً مقصدشان مبارزه بر ضد امپریالیسم است در آن اشتراک ورزیده و عملیات انقلابی خود را برای نیل به آزادی و استخلاص کامل ملل ستم‌کشیده مستعمرات ادامه می‌دهند. مخصوصاً اتفاق ضدامپریالیسم سعی خود را بر آن می‌گمارد که تمام قوای ضدامپریالیستی دول سرمایه‌داری را با ممالک مستملکه و نیم‌مستملکه متحد سازد.

کنگره اول بین‌الملل ضدامپریالیستی در سال قبل در بروکسل افتتاح شد. ولی در بروکسل اتفاق عبارت از یک تشکیلات حقیقی توده‌ای نبود، بلکه کنگره از نفرت و دستجات و بعضی تشکیلات‌ها مرکب شده بود. برعکس، در کنگره دوم که در ۲۱ ماه ژوئن ۱۹۲۹ در شهر فرانکفورت در ساحل ماین (آلمان) افتتاح گشت نمایندگان تشکیلات زیادی از تمام قطعات عالم در آن حضور به هم رسانیده و حقیقتاً حالیه بین‌الملل ضدامپریالیستی یک تشکیلات توده‌ای متشکلی است که به تشکیلات و احزاب زیادی که قادر به مبارزه ضدامپریالیستی هستند اتکا می‌ورزد. علت افتتاح کنگره در فرانکفورت مبنی بر این بود که دولت فرانسه از ورود نمایندگان به پاریس امتناع و استکاف ورزید. فرقه کارگری و حکومت مک‌دونالد هم عدم مناسبات دیپلماسی بین انگلستان و جماهیر شوروی سوسیالیستی را مدرک قرار داده و اظهار داشت که تا استقرار این مناسبات برای نمایندگان شوروی ممکن نمی‌شود که در لندن جمع شوند.

کنگره دوم در روز اول افتتاح خود مسئله مناقشه و حادثه اخیر بین جماهیر شوروی و چین و تاکتیک (استراتژی) سوق‌الجیشی اتفاق ضدامپریالیستی را

در تحت مطالعه قرار داده و بیان‌نامه‌ای (مانیفست) را که به تمام دهاقین و کارگران و رنجبران عالم اعلام شده قبول کرد. مانیفست می‌گوید: دومین کنگره ضدامپریالیستی تمام زحمتکشان و توده مظلوم تمام عالم را دعوت می‌کند که بر ضد مداخلات و حملات دول امپریالیسم بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برای دفع آن عملیات فداکارانه خود را ادامه دهند. کنگره در نوبه اول تمام کارگران و دهاقین چین را دعوت می‌کند که در جنگ بر ضد امپریالیسم از هر نوع قربانی و جانبازی فروگذار نکنند. حکومت نانکین سعی می‌کند که به واسطه جنگ با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نهضت‌های دائم‌التزاید چین را، که مایه امیدآوری ملل شرق است، محو سازد. کنگره جدیت کارگران اتحاد جماهیر شوروی را در ادامه عملیات خود که برای آزادی ملل شرق و کارگران تمام ممالک از تحت نفوذ امپریالیسم است تأیید می‌کند. کنگره تمام کارگران ملل دنیا را بر ضد خطر جنگ و مداخلات جنگی بر ضد روسیه، برای انهدام حکومت امپریالیستی و برای استقلال و آزادی کامل ملی ملل دعوت می‌کند. مانیفست می‌گوید که: برای ادامه کامل جنگ ضدامپریالیستی درعین حال باید که بر ضد تشکیلات‌های پاسیفیست و رفرمیست، بر ضد سوسیال‌دموکرات و بین‌الملل آمستردام که نماینده و خدمتگزاران واقعی امپریالیسم محسوب می‌شوند و مانع از نهضت‌ها و انقلابات ملی و کارگری هستند مبارزه کرد.

مسائل جاریه کنگره

مسائل جاریه که اهمیت مهمی را در کنگره داشت و در اطراف آن مباحثات کامل به عمل آمد عبارت از مسائل ذیل بودند: وضعیت سیاسی عالم و خطر جنگ، مبارزه برای استقلال هندوستان، انقلاب چین، مبارزه بر ضد امپریالیسم و حکومت نانکین، مبارزه برای استقلال ملل مظلوم آسیای جنوبی، احتیاج و لزوم یک مبارزه متفق و مشترک تمام ممالک غرب بر ضد امپریالیسم، مبارزه برای استقلال سیاهان آفریقا و آمریکا، مبارزه ممالک آمریکای (لاتین) جنوبی بر علیه امپریالیسم انگلیس و آمریکای شمالی، عملیات اتحادیه کارگری (سندیکات) در جنگ و مبارزه ضدامپریالیستی، اوضاع سیاسی، اقتصادی و مدنی نسوان در ممالک مستملکه و نیم‌مستملکه، راپورت و اطلاعات سیاسی و تشکیلاتی

راجع به جدیت و اقدامات منشئی بین‌الملل کمیتهٔ اجراییه و شورای عمومی اتفاق ضدامپریالیستی، راپورت دربارهٔ کنفرانس اول بین‌الملل ضدامپریالیستی جوانان و مسئلهٔ انتخابات.

اوضاع سیاسی عالم و مخاطرات جنگ

اوضاع سیاسی و خطر جنگ محل مرکزی را در کنگره اشغال می‌کرد. کنگره پس از آنالیز و تجزیهٔ کامل اوضاع اقتصادی و سیاسی عالم نشان داد که ترقی سریع قوای استحصالی و عدم بازار کافی برای فروش استحصالات (مونوپولی) انحصاری سرمایه‌داری از یک طرف، مقاومت‌های متشکل جدی تودهٔ پرولتاریات و ملل مستعمره و نیم‌مستعمره از طرف دیگر، تناقضات دائم‌التزاید سرمایه‌داری را به اعلالدرجه رسانیده و بلاشک جنگ‌های امپریالیستی را برای به‌دست‌آوردن کولونی تازه و از نو تقسیم‌کردن دنیا ایجاد می‌کند. راسیونالیزاسیون یکی از طریقه‌های مهم سرمایه‌داری برای ازدیاد میزان استثمار قوهٔ کارگری است. برعکس، مقدار و عدد بیکاران لاینقطع زیاد شده و اوضاع اقتصادی و مادی و سیاسی کارگران هر روز ناگوارتر می‌شود. سیاست استثماری که از طرف دول امپریالیستی نسبت به کارگران و زحمتکشان ممالک مستملکه و نیم‌مستملکه به عمل می‌آید منجر به نهضت‌های کارگری و دهاقین شده و این نهضت‌ها در این اواخر بر اهمیت و ابهت خود می‌افزایند (انقلاب چین، هند و سایر نهضت‌ها و اعتصابات عالم).

کنگره دو جریان مهمی (جریان راست و جریان چپ) را که در ممالک مستملکه و نیم‌مستملکه بر علیه نهضت‌های کارگری وجود دارد تکذیب قطعی کرد. جریان راست اسلحهٔ مستقیم در دست امپریالیسم است. جریان چپ که در بین کارگران و توده هنوز نفوذ خود را گم نکرده و به توده اتکا می‌ورزد از جریان راست موحش‌تر و خطرناک‌تر است، چون که در نتیجهٔ فرازهای دلچسب دواهی کارگران را از طرق مستقیم انقلاب منحرف ساخته و به دامن بورژوازی تسلیم می‌کند. همچنین کنگره فاکتور ضدانقلابی بودن سوسیال‌دموکراسی را ثابت و مبرهن ساخت. باید اظهار کرد که سوسیال‌دموکرات‌های چپ در زیر خیالات اوتوپستی و موهوم خود مانع از نهضت‌ها و انقلابات کارگران هستند. کنگره نسبت به سیاست فرقهٔ مستقل کارگری انگلستان نیز با نظر منفی نگریسته و

خط‌مشی و رویه او را نسبت به حکومت مک‌دونالد، واقعه میروت در هندوستان و غیره کاملاً تکذیب نمود. کنگره ثابت کرد که بورژوازی ملی موقعیت انقلابی خود را از دست داده و یک فاکتور ضدانقلابی در مبارزه با امپریالیسم شده است. بورژوازی ملی با پروگرام پاسیفیست و رفرمیست خود در مقابل امپریالیسم تسلیم شده و در بهای گذشت‌های جزئی اقتصادی و سیاسی از طرف امپریالیسم به دست‌یاری امپریالیسم نهضت‌ها و انقلابات داخلی را در نتیجه عملیات ارتجاعی خود خاموش می‌کند (چین، هندوچین، هندوستان).

مخصوصاً کنگره لزوم مبارزه قطعی بر ضد رفرمیست‌ها، سندیکات بوروکراتیسم سوسیال‌دموکراتی را که اسلحه جدی در دست امپریالیسم هستند، از مسائل مهم انقلاب دانست. فقط به واسطه مبارزه می‌توان بقیه‌السیف نفوذ آنها را از بین توده کارگران و زحمتکشان که عامل مهم انقلاب ضدامپریالیستی هستند ساقط کرد. در خصوص خطر جنگ کنگره در قطعیات خود می‌گوید: دول معظم امپریالیست، مخصوصاً آمریکا و انگلستان، خود را برای جنگ‌های جدید مهیا می‌سازند. جنگ جدید امپریالیسم به هیچ وجه با جنگ بین‌المللی قابل مقایسه نیست. اتفاق ضدامپریالیستی نمی‌تواند که سکوت اختیار کند، در حالتی که امپریالیسم تمام عملیات خود را در مسلح‌ساختن ملل مستعمرات مصروف ساخته و مستعمرات را صحنه‌های جنگ‌های جدید قرار می‌دهد. تدارکات جنگ امپریالیست‌ها بر ضد جماهیر شوروی شامل مخاطرات عظیم برای توده مظلوم دنیا است. فتح کارگران و دهاقین جماهیر شوروی بر استثمارکنندگان خود، دفاع و مقاومت‌های شجاعانه جماهیر شوروی بر ضد مداخلات امپریالیسم، اجرای مسئله ملی که در روی اساس انقلابی قرار گرفته نسبت به مللی که سابقاً به واسطه رژیم ترور تزاریسیم در تحت فشار تضییقات تحمل‌ناپذیر بودند، ترقی آزاد اقتصادی، مدنی و مساعدت‌های مفروضی که به دهاقین و توده کارگران مستعمرات می‌شود دخالت‌های کلی در سقوط و انهدام رژیم استعماری امپریالیسم دارد. امپریالیسم بین‌المللی برای تحکیم و پیشرفت سیاست استعماری نسبت به مستعمرات و ممالک نیم‌مستعمره و شدت فقر و فاقه ملل محوشدن جماهیر شوروی را از طیب خاطر و ته قلب خواهان است. سیستم کنونی سیاست امپریالیسم عبارت از تهیه

جنگ جدید بر ضد یگانه حامی باوفای ملل مظلوم و معصوم تمام ممالک، یعنی جماهیر شوروی، است. به همین دلیل اتفاق ضدامپریالیستی تمام تشکیلات‌های خود را مخاطب می‌سازد که از هیچ نوع فداکاری فروگذار نکرده و خطر جنگ را برای تجهیز توده بر ضد جنگ و دفاع جماهیر شوروی به توده فاش کند. کنگره ضدامپریالیسم می‌گوید که یگانگی انقلابی تمام ملل با پرولتاریات ممالک سرمایه‌داری و حکومت شوروی بسته به مبارزه ضدامپریالیسم است.

مسئله چین

کنگره با کمال دقت موضوع چین را در تحت مطالعه قرار داد و اساساً آن را حل کرده و نشان داد که بورژوازی چین داخل مرحله ضدانقلابی شده و حکومت نانکین در مقابل امپریالیسم سر تسلیم و اطاعت را خم کرده و درخواست‌های خود را به دریافت بعضی گذشت‌ها و امتیازات اقتصادی، مثلاً راجع به گمرکات تجدید قراردادهایی که با دول امپریالیستی انعقاد شده، محدود می‌کند. از طرف دیگر بورژوازی چین اسلحه خطرناکی است که برای سرکوبی و قلع و قمع نهضت‌های دهاقین و کارگران که بر علیه امپریالیسم و طبقات استثمارکننده حاکمه چین است هیچ آنی فروگذار نمی‌کند. کنگره ثابت کرد که حکومت نانکین و فرقه گومیندان قادر بر این نیست که استقلال واقعی چین و مبارزه بر ضد امپریالیسم را در عهده خود بگیرد. برعکس مسئله به حال مستعمره درآوردن چین نه اینکه ماهیت خود را از دست داده، بلکه از مسائل مهم برای امپریالیسم است. برای نیل به همین مقصد، امپریالیسم به عناوین مختلفه بورژوازی ملی را با خود متحد ساخته و به واسطه ترور سفید چنگال خود را به خون هزاران هزار شهدای انقلابی حساس پرولتاریات و دهاقین چین خون‌آلود می‌سازد. کنگره دست چپ گومیندان و دسته سوم (خود را دسته سوم می‌نامند) را که ظاهراً و زبناً خود را مترقی و بر ضد امپریالیسم معرفی کرده و عملاً در اطفای نهضت‌های کارگری و دهاقین و اعدام کمونیست‌ها و کمونارهای کانتون جداً شرکت ورزیدند تکذیب سخت نمود.

امپریالیسم به این قدرها قناعت نکرده و حالیه حکومت نانکین را اسلحه پیشرفت مقاصد خود بر ضد اولین حکومت پرولتاریایی جماهیر شوروی قرار داده و قضیه غصب راه‌آهن منچوری را که مبنی بر اشغال موقعیت استراتژی این نقطه و با

مسئله مداخلات جنگی و مسئله جنگ بر ضد جماهیر شوروی کاملاً مربوط است به عرصه نمایش می‌گذارد.

کنگره شرایط اوضاع کنونی چین را در نظر گرفته و پروگرام ذیل را اعلام کرد:

۱. تجمع تمام عناصر دموکرات انقلابی چین، دهاقین و سکنه فقیر در اطراف تشکیلات طبقه پرولتاریات برای مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم، میلیتاریسم و ارتجاع داخله گومیندان برای استقلال حقیقی و واقعی چین

۲. تجمع توده دهاقین تمام مملکت برای غالبیت و فتح واقعی در مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی ملت چین

۳. مبارزه جدی بر ضد ترور سفید و فشارات بی‌رحمانه‌ای که نسبت به تشکیلات‌های انقلابی کارگران و دهاقین چین به عمل می‌آید

۴. محوژل واقعی «دسته چپ» که خود را به این اسم معرفی کرده و از طبقات حاکمه به شمار می‌رود

۵. محوژل بین الملل دوم و بین الملل آمستردام که در خاموش کردن انقلاب چین به امپریالیسم کمک و مساعدت می‌کند

۶. مبارزه بر ضد تهیه جنگ دول امپریالیست در خاک چین، همچنین مبارزه بر ضد زیادشدن بودجه جنگ و مصارفاتی که به حکومت ضدانقلابی نانکین از طرف امپریالیسم به عمل می‌آید

۷. تجهیز توده بر له جماهیر شوروی و مبارزه جدی بر علیه بورژوازی، میلیتاریسم و امپریالیسم که مقصدشان عبارت از ایجاد جنگ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی است

هر چند که کنگره راجع به مسئله هندوستان و نهضت‌های روزافزون کنونی آن اهمیت زیادی مبذول داشت، ولی ما در اینجا فقط به مسئله چین قناعت می‌کنیم، چون تصمیمات کنگره در سایر ممالک مستعمره و نیم‌مستعمره به همین منوال بوده و در همه نقاط آفریقا و آمریکا عامل مهم انقلابات را عبارت از توده کارگران و دهاقین شمرده و در بعضی موارد اتحاد موقتی توده زحمتکش را با عناصر مترقی بورژوازی که ژل ضد امپریالیستی را بازی می‌کند لازم دانست.

مسئله اتحادیه کارگری (سندیکات)

کنگره اهمیت مبارزه طبقه کارگر را بر ضد دو قوه، که عبارت از امپریالیسم و بورژوازی داخلی است، در ممالک مستعمره و نیم‌مستعمره ثابت کرد. امپریالیسم برای اجرای مقاصد غاصبانه و ادامه سیاست استثماری خود مستقیماً و یا به دست بورژوازی داخلی از ترقی و بسط سندیکات‌ها، که یگانه تشکیلات توده‌ای و بر ضد امپریالیسم است، مانع شده و حتی تشکیلات‌های علنی مورد قدغن اکید هستند. تصمیمات کنگره می‌گوید: امپریالیسم برای خاموش کردن نهضت‌های کارگران در ممالک مستعمره و نیم‌مستعمره طرق مختلف و متعددی را استعمال می‌کند:

۱. اطفای نهضت‌ها به‌طور مستقیم
۲. محو نهضت‌ها به‌واسطه فرق بورژوازی
۳. جدیت همین عناصر در خود توده، کارگران
۴. استفاده از اختلافات: ملیت، نژاد و غیره برای احتراق عداوت و ضدیت در داخله خود کارگران

طرزهای فوق امروزه در تمام ممالک مستعمره و نیم‌مستعمره کاملاً مجری می‌شود. امپریالیسم برای اینکه کاملاً نهضت‌های کارگری و انقلابات توده‌ای را فلج ساخته، مانع از پیشرفت‌های آتی آن شود، گذشته از طرزهای فوق‌الذکر به ایجاد اتحادیه‌های فاشیستی پرداخته که به‌واسطه رل پاسیفیستی و رفرمیستی نهضت‌های انقلابی کارگران را مسموم می‌سازند. چون این تشکیلات مستقیماً از طرف حکومت‌های محل رهبری شده و مقصد اساسی آنها مغشوش و غیر متشکل ساختن مبارزه طبقاتی کارگران و فلج ساختن جنگ‌های ضدامپریالیستی است.

کنگره به گزارشات فوق اهمیت‌های کامل مبذول داشته، طرفداران و سکسیون‌های اتفاق ضدامپریالیستی را بر آن داشت که در تمام مستعمرات و نیم‌مستعمرات بر ضد نفوذ احزاب بورژوازی ملی در اتحادیه‌های کارگری سعی بلیغ کرده و مبارزه جدی نمایند.

آنها بایستی که مبارزات اتحادیه‌های کارگری را که عبارت از اعتصاب، تأمین کامل حیات اقتصادی، مدنی و سیاسی و آزادی اتحادیه و غیره است در تحت

نفوذ تمام خود درآوردند و مانع شوند از اینکه بورژوازی ملی و احزاب رفرمیست و پاسیفیست بر این تشکیلات تسلط یافته و جریانات انقلابی را سکنه‌دار سازند.

کنگره همچنین مبارزه بر ضد سندیکات آمستردام را که مقصد اساسی آن پیشرفت نفوذ امپریالیسم در بین کارگران و تسلیم ساختن تشکیلات و اتحادیه‌های کارگری به امپریالیسم است از وظایف انقلابی طرفداران اتفاق ضدامپریالیست می‌شمارد. این مبارزه نه فقط بر ضد سندیکات آمستردام بلکه شامل مبارزه بر ضد سایر تشکیلات، مثل تشکیلات کارگری پان آمریکایی، است که در تحت شعار صلح نهضت‌های کارگری پرولتاریات آمریکا را بر ضد امپریالیسم خفه کرده و فکر پاسیفیست را تولید و تقویت می‌کند.

در خاتمه کنگره قید کرد که اتفاق ضدامپریالیستی باید با تمام اتحادیه‌های ضدامپریالیستی، مخصوصاً اتحادیه سرخ انقلابی جماهیر شوروی که حامی حقیقی کارگران عالم و نهضت‌های ضدامپریالیستی است، اتحاد کامل نماید.

مسئله ایران

نمایندگان ایران قضایای سیاسی و اقتصادی امروزی ایران را در تحت مطالعه کنگره قرار داده و بر ضد سیاست استعماری امپریالیسم انگلیس، که سال‌های متمادی ایران را اقتصاداً و سیاستاً میدان عملیات و منافع استعماری و استراتژی خود نموده، پروتست سخت کردند. نمایندگان ایران مخصوصاً قید کردند که سیاست امروزه انگلستان مبنی بر این است که به واسطه ایجاد یک حکومت متمرکز نظامی در ایران از یک طرف نهضت‌های روزافزون دهاقین و رنجبران ایران را که به اشکال مختلف بر ضد امپریالیسم، رژیم ارتجاعی سلطنت رضاشاه پهلوی و عناصر مرتجع دولت و ملاکین ایران ادامه می‌یابد خاموش ساخته و از طرف دیگر در موقع جنگ ایران را به صحنه جنگ بر ضد اولین مملکت پرولتاریاتی مبدل ساخته و جماهیر شوروی را مورد تهدید قرار دهند.

حکومت رضاشاه به دستکاری سیاست انگلستان تشکیل شده و برای برقراری و استحکام خود در مقابل تقاضاهای عدیده انگلیس، که مبنی بر سلب استقلال واقعی ایران و استثمار منابع اقتصادی و سکنه فقیر ایران است، تسلیم می‌شود.

یگانه عاملی که می‌تواند شاهراه ترقی و استقلال واقعی و استخلاص توده زحمتکش ایران بشود عبارت از نهضت‌های انقلابی زحمتکشان ایران است که رژیم کنونی پهلوی را سرنگون ساخته، حکومت را به توده حقیقی زحمتکشان ایران سپرده و مانع از اجرای مقاصد و نقشه‌جات استثمار و غاصبانۀ امپریالیسم شود.

مکتوب از تهران

شورش اخیر ایلات

حسین زاده

به هیچ وجه ممکن نیست عقیده تمرکز نواحی مختلفه و از بین بردن مللی که در اقلیت می باشند از نظر حکومت ایران محو شود.

در اثر فشار خارجی قدرت حاکمه ایران قبل از آنکه قدم به دایره و مرحله بورژوازی گذارد، شروع به «تجمع اراضی» و یکی نمودن اراضی سکنه مملکت نموده است.

البته علت این مسئله آن است که امپریالیسم خارجی و سرمایه دنیایی بیشتر و بهتر موفق به استثمار توده گردد و اولین تقاضایی که امپریالیسم در پیش دارد وجود حکومت قوی و استقرار امنیت کامل در اطراف و جوانب مملکت است. بنابراین می بینیم که در ظرف سه ساله اخیر در کلیه ایران، یعنی در نقاطی که این مسئله امکان پذیر بوده، امپریالیسم انگلیس سعی و کوشش بلیغی کرده و می کند که در تحت فشار حکومت ایران و به کمک و مساعدت ایرانی ها هرگونه شورش ایلات و نهضت دهاقین را محو و خاموش نماید. حقیقتاً اگر درست دقت نماییم، شواهد زنده ای برای این مدعا در دست است: مثلاً شورش سالار جنگ در سال ۱۳۰۵ که با نهضت دهاقین توأم بود، دیگر شورش بختیاری ها در ۱۳۰۷ و شورش عرب ها در ۱۳۰۷ و همچنین شورش کردها و لر ها در ۱۳۰۸، و به آنها اضافه کنیم شورش بلوچ ها را در تحت سرکردگی دوست محمدخان که انگلیس ها آن را امنیت ایران اسم می گذارند.

پیشرفت سیاست مزبور با هر دست و سیاست تشویقی و مبارزه ای که می شد فقط برای محو و تجزیه مللی که در اقلیت هستند می باشد. و این نظریه را انگلیس ها با یک دست و جنبه کاملاً ایرانی به موقع اجرا گذاشته و می گذارند. به طوری که ملل کوچک تمام فشار و تضییقات سیاسی و اقتصادی را از ناحیه خود حکومت ایران دانسته و احساس می کنند و بس. اگر مسئله راجع به کردها را تحت مذاقه درآوریم، باز همین طور است و نیز قضیه عرب ها، ترکمن ها و

سایر پیشامدهایی که در ردیف آنها بوده شبیه به وضعیات فوق است. هرگاه بخواهیم کلیه علل شورش‌های لاینقطع این ملل و دستجات را تحت مذاقه قرار دهیم، واضح خواهد شد که نهضت آزادی‌خواهی و فکر تجزیه از ایران نه فقط آنی تمام نمی‌شود بلکه می‌بینیم برعکس، هر سال و هر دقیقه به رشد و توسعه خود می‌افزاید. مرادف با این اختلافات اقتصادی و تیره‌شدن مناسبات مردم کوچ‌نشین و همچنین تخته‌قاپو هیچ‌وقت حکومت مرکزی ایران که ترقی و حیات او از همین ایلات کوچ‌نشین بوده نمی‌تواند در حال حاضر با یک فشار نظامی خشن و سخت و تعقیب و یا اعزام قشون آنها را ریشه‌کن نماید. نظر به اینکه تقاضاهای آنها را برای منافع و آقایی خود مضر می‌داند، می‌خواهد به‌طوری آنها را محروم از استقلال و موجودیت بنماید تا مجبور شوند که حتی از لازم‌ترین مصارف ضروری خود صرف‌نظر کنند.

یک مسئله به موقع خود واضح و روشن است که سکنه فعلی و تشکیلات اجتماعی ایران، چه از حیث جغرافیایی و چه از حیث زبان و چه مذهب و چه عادات و تاریخ، خیلی با هم متفاوتند و عناصر خالص ایرانی کم دیده می‌شود و آنهایی که مقام آقایی و حکم‌فرمایی را در وضعیت نواحی مملکت اشغال می‌کنند استثمار را برای خود حق ثابت و مناسبی می‌شمارند و از همین جا است که دیده می‌شود یک وضعیت غیرقابل‌اصلاحی به میان می‌آید.

مجملاً باید گفت که نواحی ایران موضوعی است برای استثمار و میکانیک ایرانی که در حال حاضر تحت شعارهای وطنی و توسعه امپراتوری و تجدد ملی در حقیقت سعی و جدوجهد کاملی دارد که تسلط و حکومت خان‌ها و ملاکین بزرگ را از روابط سیاسی و اقتصادی دهاقین فقیر و کثیرالعدده محکم و قوی‌تر نماید.

برای این ملل حکومت ایرانی فقط عبارت است از ساختمان فوقانی فنودالی خارجی که بر تشکیلات فنودالی خصوصی افزوده شده است. کلیه مقامات حکومتی در دست طوایفی [است] که خیلی متهور و جسور می‌باشند و ضمناً یک عده مردمی که عملیات آنها برای ما به منزله عملیات اجانب و عمال سیاسی امپریالیست‌ها محسوب می‌شود در رأس این ایلات واقع گردیده‌اند و اینها همان صاحب‌منصبان و مستخدمین نظام فعلی ایران هستند. و این خود یکی از علل و

جهاتی است که در هر شورش و قیامی که از طرف ایلات بروز و ظهور می‌نماید فوراً به دو درخواست و اصل مهم و حتمی منجر می‌گردد: ۱. برداشتن حکام نظامی، ۲. کم کردن و برداشتن رؤسا و مستخدمین مالیه. در کلیه شورش‌ها از طرف عرب‌های محسنی در سال ۱۳۰۸ و کردهای سوچلاغ و همچنین شورش اخیر قشقایی‌ها از همین قبیل تقاضاها دیده می‌شود، یعنی امتناع از قبول نظام اجباری و پوشیدن لباس اروپایی و حقیقتاً از این قبیل نظریات لاینقطع تکرار می‌شود. و جالب توجه‌تر اینکه دستجات دهاقین در تمام شورش‌ها شرکت کرده و به مساعدت ایلات می‌رفتند. در ردیف آنها شورشی که در سال ۱۳۰۵ از طرف نظامیان شورشی خراسان شد دهاتی‌های ذلت کشیده و شکنجه‌دیده به کمک آنها رفتند و همین‌طور در نهضت قشقایی‌ها که دسته‌دسته دهاتی‌ها و سکنه قصبات به کمک و مساعدت قشقایی‌ها می‌رفتند.

حال باید دانست که ایل قشقایی چه موقعیت و حیثیتی را برای خود قبول و اعتراف می‌نماید. ایل قشقایی که یک ایل ترک‌نژادی به شمار می‌رود ساکن است در یک قسمت مغرب ایالت فارس که بیلاق و قشلاق آنها نیز در مغرب و جنوب همین ایالت است. سرحد اراضی متصرفی آنها شروع می‌شود از نقطه ساحل رود سیدمره^۱ که چندان فاصله‌ای از قمشه اصفهان ندارد و گرمسیر آنها در فیروزآباد، فامور و کازرون است.

ایل قشقایی تشکیل می‌شود از پنج ایل و ۶۳ طوایف خیلی کوچک، و تمام این ۶۸ ایل را ما حال حاضر در نظر می‌گیریم. مخصوصاً در ۱۳۰۳ جمعیت ایل مزبور تا ۲۶ هزار خانوار می‌شد.

حادثات غیرمنتظره و واقعات مرگی پنج‌ساله اخیر که در این ایل به وقوع پیوست، از قبیل ظهور وبا، جنگ‌های خانگی، مهاجرت آنها به طرف خوزستان و همچنین «تخته‌قاو» شدن یک عده از آنها، بدون تردید از ازدیاد و نمو ایل مزبور جلوگیری نمود.

۱. منظور رود سیمره است.

حرفه‌های اساسی و اصلی ایل قشقایی را می‌توانیم به شرح ذیل ذکر کنیم: گله‌چرانی، اسب‌داری، تربیت کتان، فرش و قالی‌بافی، چهارواداری و استحصال متاع از گله‌های خود.

به‌طور قطع و یقین نمی‌شود گفت که ایل مزبور کمتر از یازده هزار اسلحه دارد و در حقیقت می‌توان گفت که عدهٔ مردمان جنگجوی آنها هیچ‌وقت و مخصوصاً در سال‌های اخیر کمتر از شانزده هزار و سوارهٔ آنها کمتر از ده هزار نبوده است.

در همین شورش اخیر آنها قریب ۱۰ هزار سوارهٔ جنگی شرکت بسته بودند، در حالتی که قسمت عمده‌ای از آنها با بهترین اسلحه مسلح بودند و اسلحه‌های آنها به‌وسیلهٔ ایل کهگیلویه آزادانه تهیه و دریافت [می‌شد]، و به‌طوری‌که می‌دانیم ایلات کهگیلویه در سواحل خلیج فارس زندگانی می‌کنند. رئیس و رهبر این ایل حسین خان بهمن، که یکی از دشمنان قدیمی و صلیبی انگلیس‌ها است، می‌باشد و همیشه به‌طور غیر مرتب حمله و هجوم از طرف او به انگلیس‌ها می‌شود. این شخص با یک شدت و تهور فوق‌العاده و جسارت تامی برای ایل خود^۱ تهیهٔ اسلحه می‌کند و با آزادی کاملی تجارت و خرید و فروش اسلحه به‌وسیلهٔ او انجام می‌گیرد. آنها از آن طرف ساحل، یعنی نقاط مقابل سرحدی ایران در خلیج فارس، با وجود کشتی‌های مین‌انداز و تفتیشیهٔ انگلیس‌ها برای خود اسلحه و تفنگ را به‌وسیلهٔ کرجی‌های بادی سریع‌السیر می‌گذرانند و بعد به‌وسیلهٔ همین شخص (حسین خان) تفنگ و اسلحهٔ ناری در نقاط مختلف فارس و بختیاری و خوزستان و لرستان تقسیم و توزیع می‌شود.

۱. این‌طور می‌توانیم توضیح بدهیم که «لرهای کوچک» فارس به ایل بزرگ و به کوچ‌نشین‌هایی که در تحت اوامر و نفوذ ایل قشقایی هستند مربوط می‌شوند و همچنین لرهای کهگیلویه که فردافرد مسلح می‌باشند. آنها به‌طور آزادانه قادر هستند که برای خود تهیهٔ اسلحه بنمایند و می‌توانند در موقعش تا قریب پانزده هزار مردم جنگی و مسلح آماده بنمایند. ایل مزبور از مدت‌های خیلی مدیدی است که دشمنان صلیبی و جدی بختیاری‌ها و انگلیس‌ها محسوب می‌شود. در این اواخر دیده می‌شود که اگر مابین روسیهٔ شوروی و انگلیس‌ها جنگی شروع شود، می‌توان از ایل مزبور یک قشون بلشویکی تکمیل داد. مکرر از طرف انگلیس‌ها برای ضعیف‌نمودن و بی‌قوه‌کردن ایلات کهگیلویه اقدامات جدی شده و این یکی از منظورات اساسی انگلیس‌ها به شمار می‌رود.

در رأس تمام ایل قشقایی فعلاً دو پسر ارشد صولت الدوله، علی خان و ناصر خان، واقع هستند و این انتخاب بعد از آنکه صولت الدوله را به نمایندگی برای مجلس پنجم انتخاب نمودند به وقوع پیوست.

ایل قشقایی یکی از دشمنان خونی و صلبی انگلیس‌ها می‌باشد و همچنین داراب خان، پدر صولت الدوله، در سال ۱۲۷۴، یعنی در موقع جنگ ایران و انگلیس، مغلوب و معدوم شد.

در نتیجه تمام سعی و کوشش و مذاکرات مختلفه و تطمیع نمودن آنها از منافع نفت و کارکردن در اراضی متصرفی ایل مزبور و غیره برای مطیع نمودن آنها، بالاخره امروز قضیه را با نقشه استعمال اسلحه خاتمه دادند و این وضعیت تا قبل از جنگ بین‌المللی ادامه داشت. در این وقت که ایل قشقایی بنای حمایت و مساعدت را با آتر یاد آلمان‌هایی که در جنوب مشغول عملیات انقلابی بر ضد انگلیس‌ها بودند گذاشتند، ضربت شدیدی از طرف انگلیس‌ها به آنها وارد آمد.

فعلاً قریب پنج سال است که وضعیت جنوب روزه‌روز در حالت نزول و افتادگی است. کمی زراعت غله، بروز امراض مختلفه مسری، دزدی علنی مأمورین دزد دولتی و مأمورین نظام قشون «ملی» و خدمات اجباری از قبیل ساختن راه‌ها، پل‌ها و از این قبیل مسائلی که در حال حاضر دوایر نظام محتاج‌الیه و به آنها کمال لزوم و ضرورت را دارد، چنان‌که ملاحظه می‌شود، تمام وضعیات جاریه و ظهور امراض مختلفه سبب هلاکت و از بین رفتن عده کثیری از مردم فقیر و زارعین مفلوک می‌شود. و کلیه قضایا و حادثات فوق‌الذکر سبب ازهم‌گسیختگی و پاره‌شدن امور دهاتی فقیری که مشغول به استحصال و زحمت باغبانی و زراعتی است می‌گردد.

اگر درست دقت شود، می‌بینیم همان قدر که مردم فقیر و بیچاره هستند به همان نسبت هم اشتهای دولت به غارتگری و چپاول هستی آنها شدید است. به‌خصوص در این اواخر، علاوه بر موضوعات فوق‌الذکر، مسائل دیگر و تازه‌تری در تحت عناوین و عبارات و شعارهای ملی در تحت بیرق و قوت ملی و پروگرام فاشیستی مسلح و ساختن کشتی‌های جنگی و خریدن طیارات و ساختن طرق شوسه نظامی و غیره و غیره دیده می‌شود و برای نیل به این مقاصد از طرف

حکومت شروع به وضع یک مالیات‌های جدید و سنگینی شده و نیز بعضی از منابع را تخصیص به خود داده است.

این قسمت‌های انحصاری عبارت باشند از انحصار فروش تریاک و تربیت توتون و تنباکو که مخصوصاً در بین محصولات دهاتی در جنوب ایران یک اهمیت بسزایی را دارا می‌باشند. به علاوه اینها از طرف حکومت مبارزه شدیدی بر ضد قاچاق قند و چای در سرحدات جنوبی و خلیج فارس دیده می‌شود.

بالاخره در قبال تمام این وضعیات و گرسنگی و فقر و پریشانی ایلات دیده می‌شود که آخرین قوا و استحکام زندگانی آنها از بین رفته و محو و نابود می‌شوند.

بنابراین با ذکر علل مذکوره فوق برای ما به‌خوبی واضح [می‌شود] و می‌توانیم از روی همه اسناد و مدارک فوق‌الذکر حدس بزنیم که به چه دلیل و علتی دهاتی فقیر و بی‌چیز امتناع از کارهای فلاحتی و زراعتی می‌کند و همچنین کارگران جنوب برای چه از کارنمودن امتناع کرده و به‌خودی‌خود تشکیل یک جمعیتی برای حمله و هجوم به دولت را می‌دهند. من جمله شورش‌هایی که از طرف دهاقین در اواخر ۱۹۲۸ ظاهر شد و دامنه آن تا حوالی آباده و فیروزآباد و جهرم کشیده شده و حقیقتاً در آن وقت نواحی مذکوره یکپارچه هیجان و تنفر نسبت به حکومت بود. و حتی به آن هم قناعت نکرده، به طرف کوه‌های اطراف رفتند و به جهت خود تشکیل یک آتریاد جنگی را دادند و یک نفر پیرمرد دهاتی را که معروف به مهدی سرخه، که یک پیرمرد فعال و جدی و انقلابی بود، به ریاست و رهبری خود انتخاب کردند. این واقعه در سال ۱۳۳۳ در تحت شعارهای ذیل از طرف یک عده دهاتی مسلح به وجود آمد: «حفظ منافع فقرا، ضبط اموال دولتمندان، مرده باد شاه و کارکنان او»، ولی متدرجاً ناحیه مزبور نسبت به سابق قدری صورت آرامش و سکونت به خود گرفت.

یکی دیگر نهضت و شورش‌هایی بود که از طرف دستجات لره‌های کوچک فارس و کهگیلویه و ممسنی در سال ۱۹۲۷ به وقوع پیوست.

بعد از نهضت و شورش مهدی سرخه، نهضت و شورش لرهای ممسنی^۱ به سرکردگی قلی خان شروع شد و او بنای مساعدت و کمک را نیز به انقلابیون گذاشت و به وسیله او شورشیون به فعالیت و جدیت خود افزودند. این وضعیات تا ماه آوریل به طول کشید، یعنی تا موقع ییلاق و قشلاق ایلات از شروع زمستان تا تابستان در نواحی خلیج فارس و تا شیراز ادامه داشت و در همین موقع هم دولت بنای مطالبه مالیات را از ایلات کوچ‌نشین گذاشت، در حالتی که آن سال وضعیات زندگانی ایلات مزبور در منتهای بدی و در حقیقت یک اوضاع فلاکت‌باری را دارا بودند. به همین جهت شروع به قاچاق بعضی امتعه از قبیل قند و چای و تنباکو و تریاک را گذاشتند و در همین موقع تابستان که ایلات کوچ‌نشین به طرف ییلاق حرکت می‌کردند، با پست‌های امنیه مصادف شده، با آنها بنای مبارزه را گذاشتند و بالنتیجه آنها را کشتند. در تعقیب این پیشامد قوای خود را در حومه وسیع شیراز تمرکز دادند و بنای حملات را گذاشتند. یک‌مرتبه قضیه از پس پرده بیرون آمد، در شهر و دهات تمرکز قوا دادند، سیم‌های تلگراف بین اهواز و اصفهان و بوشهر را پاره کردند و راه بین شیراز و کرمان و بوشهر و اهواز و اصفهان را به تصرف درآوردند. نهضت و شورش شهر و نواحی را فراگرفت.

اولین قدمی که حکومت مرکزی پس از وقوع قضایای مذکوره در تهران برداشت ایلخانی، نماینده ایل قشقایی، را محبوس نمود. بعد از آن شروع به توقیف کلیه وسایل نقلیه خودرو از قبیل اتومبیل و غیره را گذاشت، قشون ذخیره خود را به طرف جنوب و فرونت شیراز اعزام نمود. به همین جهت قیمت حمل و نقل ترقی فوق‌العاده نمود.

موضوع قابل ملاحظه اینکه دستجات دهاقین و زارعین هم به شورشیان ملحق شدند و عملاً به آنها کمک و مساعدت می‌کردند و به علاوه ایل بهارلو^۲ که یکی

۱. ناحیه کوچ‌نشین کهگیلویه و ممسنی مخصوصاً تقسیم شده‌اند به نقاط بخشا، فهلیان و خاک رستم و عده سکنه آنها قریب پانزده هزار نفر می‌شود. در سال ۱۹۲۵ ممسنی دارای ۴۱۰۰ خانوار بود.

۲. به موجب اطلاعی که از طرف نماینده حکومت شوروی داده شد، ایلات خمسه و بهارلو با شورشیان قشقایی ارتباطی ندارند و ایلات خمسه در آنجا نیستند. ایلات خمسه مرکبند از پنج ایل و بهارلو نیز در جزو آنها به شمار می‌رود. این ایل اصلاً ترک می‌باشند، تقریباً تا سه هزار خانوار می‌باشند. مقدار اسلحه آنها این قدر مهم نیست و تقریباً ۷۰۰ قبضه می‌شود.

از ایلات خمسه می‌باشد به آنها ملحق شده و بنا بر شایعات و مسموعات دختر وزن ایلخانی در رأس شورشیون واقع شده بودند، ولی بنا بر اظهارات جراید ایران علی‌خان که یک شخص خیلی قدیمی و کهنه‌پرست و تُرک ساده‌لوحی است رئیس و رهبر آنها می‌باشد.

علی‌خان سالار حشمت عموی ایلخانی و پسر داراب‌خان می‌باشد و یکی از انگلوفیل‌های ایل قشقایی است.

در وقتی که صولت‌الدوله با انگلیس‌ها جنگ می‌کرد علی‌خان رسماً به طرف انگلیس‌ها رفت و یکی از متحدین آنها شد و از آنها به‌علاوه اسلحه ماهی پانزده هزار تومان می‌گرفت، ولی پس از چندی اتحاد خود را پاره کرده و از آتریاد انگلیس‌ها در شیراز خارج گردید. علی‌خان بعد از این اقدام مجبور شد ایل خود را رها کرده و خارج شود و رفت نزد قوام‌الملک. حال بینیم شورشیان در ضمن عملیات خود چه نوع تقاضاها و درخواست‌هایی را از حکومت مرکزی می‌نمودند. تقاضا و درخواست آنها به قرار ذیل بود:

۱. موقوف‌کردن خلع سلاح ایلات
 ۲. برهم‌زدن انحصار توتون و تریاک و تنباکو
 ۳. کشتن اشتهای فوق‌العاده مستخدمین مهارگسیخته مالیه
 ۴. جلوگیری از آزادی بی‌انتهای حکام نظامی
 ۵. آزادی در حتمی‌بودن نظام اجباری
 ۶. حفظ حقوق شخصی
 ۷. موقوف‌کردن حکام نظامی ایران
 ۸. لغو قانون پوشیدن لباس اروپایی
- با تمام این مدارک و دلایل روشن مقاله‌ای به امضای ف. ایوانف^۱ دیده شد که خیلی مضحک به نظر می‌آمد. همین‌طور نظریات یک عده‌ای از «شاهدین»

۱. مقاله مندرجه در ایزوستیا، ارگان حکومت شوروی، نمرة ۱۳۶، مورخه ۱۶ ژوئن ۱۹۲۹ و باز هم در همان روزنامه، نمرة ۱۴۴، مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۲۹.

حکومت شوروی. ایوانف در مقاله خود می‌گوید که: «در عقب شورشیون انگلیس‌ها را می‌بینیم! انگلیس‌ها دامن به شورش جنوب می‌زنند!» و به وسیله «اسلحه، انگلیس‌ها به شورشیون کمک می‌کنند». «ماداً مساعدت‌های تازه به آنها می‌شود. نظر به آنکه آنها مطیع انگلیس‌ها هستند، تمایلات خود را به آنها تعلیم و تزریق می‌کنند.» ایلات وحشی ملتفت نمی‌شوند که مراکز دستوردهنده آنها کجاست. نوای تازه در نوای کهنه. همه این مسائل و قضایا از جانب انگلیس‌ها طرح‌ریزی شده است، چنان‌که نظیر این هم در سال ۱۳۰۵ شد.

ایوانف به خیال خود در مقابل خودش مسئله مهم و بغرنجی را گذاشته است. او نمی‌داند که شخص رضاخان حکم یک بچه‌مکتبی را در مقابل معلمین خود، انگلیس‌ها، دارد. او انجام می‌دهد آنچه را که مقصود و منظور انگلیس‌ها است و آنها هم به او می‌گویند آنچه را که برای سیاست خود مفید می‌دانند. «در ردیف این نارضایتی‌های فعلی فقط ممکن است یک رفرم اجتماعی و یک خط حرکت قانع‌کننده‌ای که به نفع ده‌ها قین و بورژوازی کوچک شهری باشد بنماید.» مجدداً ایوانف می‌نویسد و او به رضاخان که خود یکی از ملاکین عمده مسلمان‌های شرق و به علاوه یکی از مستبدترین و مرتجع‌ترین عناصر شناخته می‌شود، در یک مملکت ده‌میلیونی رفرم اجتماعی را برقرار نماید!

ایوانف قضیه مضحک و خنده‌آور امان‌الله را فراموش [می‌کند] و از نظر می‌اندازد که او نتوانست مثل یک «شاه سوسیالیستی» بیشتر بماند.

ایوانف می‌خواهد شاهی که خودش یکی از عمده‌ترین ملاکین و فئودال‌ها به شمار می‌رود به نفع دهاتی انقلاب فلاحی را به وجود بیاورد.

باز هم ایوانف تذکر می‌دهد: «اگر حکومت مقاومت کند و بایستد، در نقطه نظر خودش عمال و نمایندگان سیاسی انگلیسی مشکلاتی برای او ایجاد می‌کنند و نتیجه عملیات آنها برای ایران سرنوشتی مانند سرنوشت افغان ایجاد خواهد کرد.»

حکومت رضاخان هیچگاه روی این نقطه نظر نمی‌ایستد و نخواهد ایستاد. حکومت ایران خیلی خیلی زمان است که سرنوشتش مانند سرنوشت افغان شده است. او قبل از افغان بود. خلاصه کلام آنکه ایوانف از در صلاح‌اندیشی

به حکومتی که چکیده و دست‌نشانده انگلیس‌ها است توصیه می‌کند که «برای مأمورین و اگنت‌های [agent] انگلیسی مشکلات فراهم نماید».

از اینها گذشته، ببینیم جراید و مطبوعات ایران چه اظهار عقیده می‌کنند. آنها هم یک‌زبان و متحداً در مندرجات خودشان شورش جنوب را به انگلیس‌ها نسبت داده و آنها را گناهکار و مقصر می‌دانند و عمده‌ترین عامل قضیه را عمداً فراموش می‌کنند و از مقالات جراید سوءظن خود را نسبت به دسته کوچک و به محافل اداره‌کننده قضایای جاریه حذف می‌نمایند. و همیشه سعی می‌کنند که توده را اغفال کرده، نتیجه افکار و نظریات عمومی را دروغ جلوه دهند. صرف‌نظر از اینکه ایل قشقایی همیشه بر ضد سیاست استعماری انگلیس‌ها در جنوب ایران بوده‌اند، اساساً نمی‌توان جراید را مقصر دانست، زیرا پول‌های گزاف و رشوه‌های خوبی که گرفته و می‌گیرند به آنها حق نمی‌دهد حقیقت قضیه را انتشار داده و بنویسند که مردم گرسنه و لخت هم می‌توانند شورش و قیام کنند. شایعات جعلی که به‌وسیله جراید مزدور نسبت به علی‌خان اشاعه داده می‌شود، از قبیل اینکه شورشیون همگی با اسلحه انگلیسی مسلح می‌باشند، فقط برای اغفال توده است.

در میان این هیاهو ببینیم رضاخان به چه کاری مشغول است. او در این موقع مشغول است به تهیه کردن وسایل قربانی نمودن نزدیکان و یا به اصطلاح پاتوق‌دارهای قدیم و فداکاران خود از قبیل فیروز (نصرت‌الدوله) و غیره.

حقیقتاً ارتباط فیروز و توطئه او با شورشیون (!) جز یک معاهده عوامانه‌ای بیش نیست. توطئه فیروز که با دست‌پروده‌های ایالتی ظاهر شد اثرات بدی را دارا بود. توطئه فیروز با ایل قشقایی جز یک ظاهرسازی و عوام‌فریبی [نبود] و حقیقتاً مثل کودتای سید ضیاءالدین بود. معلوم کرد که آخرین عملیات و اقدامات در قرارداد لغوشده این بود که به آنها ثابت شود از کلیه قراردادهای با انگلیس لازم و بی‌اثر-و-نتیجه [قرارداد] ایران و انگلیس بود. لازم است به آنها تخفیفات لازم داده شود و لازم است به جنگ و جدل و شوخی کردن با آتش خاتمه داد.

وقتی که درست ملاحظه کنیم، می‌بینیم که منافع شخصی و یک زُل فامیلی و سلسله‌ای در این نقشه و توطئه جا داده شده بود. خیلی لازم و بلکه حتمی

است جدیت کاملی که از طرف شاه برای مبارزه بردن با نفوذ انگلیس به خرج می رود نشان داده شود. و بالنتیجه مجبور است که با انگلیس ها موافقت کرده و برای آنها تخفیفاتی قائل شود!

برای رضاخان شورش و نهضت ایل قشقایی پیشامد خیلی خوبی بود، زیرا برای او امکان داد که شورش مزبور را وسیله کرده و درصدد تجدید معاهدات و امتیازات برآمده و مستقیماً در چشم توده او [به] مجلس بگوید وضعیات تقاضا می کند که به انگلیس ها تخفیفاتی بدهم و البته این تخفیف هم داده خواهد شد. تخفیف عبارت است از دادن اجازه خط هوایی امپراتوری و شناختن عراق و غیره. اینها چیزی نیست، چنان که شنیده می شود می خواهد امتیاز نفت جنوب و بانک شاهنشاهی را تمدید نماید و هرگاه قشون دولتی در این مبارزه مغلوب بیرون بیاید، معلمین نظامی انگلیسی برای تربیت قشون ضرورت پیدا می کند.

این مسئله خیلی قابل توجه است که به موجب انتشارات اخیر جراید عامل «توطئه» یعنی فیروز میرزا «نصرت الدوله» به اروپا مسافرت می نماید! خوب است درست دقت کنیم بینیم چرا با عامل توطئه همان معامله ای که با پولادین بیچاره، که آن هم در سال ۱۳۰۵ عامل یک توطئه بر ضد شاه بود، کردند نمی نمایند! و برای چه او را مانند ده ها رؤسای اکراد تیرباران و حبس نکردند؟!

البته نتیجه زدو خورد و جنگ های مسلحانه را پیش بینی نمودن چندان زحمتی ندارد. شورش مزبور از دو صورت خارج نخواهد شد؛ یا اینکه به کلی شورشیون محو و سرکوبی می شوند و یا اینکه در همان ناحیه جنوب متفرق و از حدود مبارزه محلی خارج می شوند. مسلم است که انگلیس ها در این موقع مادتهاً و معنأً با وسایل ممکنه و مقتضی به کمک و مساعدت دولت خواهند رفت. آنها به طور حتم این شورش دهاقین را مانند همان شورش هایی که بر ضد منافع آنها بوده است خفه خواهند کرد، از قبیل قیام کلنل محمدتقی خان و نهضت نظامی های سالار جنگ در ۱۳۰۵. این مسئله در جای خود واضح است که رضاشاه بلوچ ها را هم که در ۱۳۰۸ سرکوبی نمود فقط به کمک و مساعدت انگلیس ها بود. همین طور باید بدانیم که برای سرکوبی قشقایی ها انگلیس ها از کمک های مادی و معنوی دریغ نخواهند نمود. ولی با تمام این احوال باید

دانست که این عملیات قضایا را تغییر نخواهد داد و آخرالامر مردم گرسنه بر ضد وضعیات حاضره یک جنبش خونین و جدی خواهند کرد و بدیهی است برای رضاخان هم فرقی ندارد که با اسلحه آتشین و با دست معلمین خود، انگلیس‌ها، آنها را تیرباران کند.

انتشارات فرقه کمونیست ایران:

۱. مسئله اراضی در ایران

۲. پروگرام عملیات فرقه کمونیست ایران

۳. کنگره دوم فرقه کمونیست ایران

۴. پروگرام بین الملل کمونیستی

اختلاف با اختلاف فرق دارد. آرزوی من ممکن است از سیر طبیعی حوادث پیشی گیرد یا اینکه به کلی از راه منحرف شود و به سویی رود که سیر طبیعی حوادث هرگز نمی‌تواند به آنجا برسد. در صورت نخست، آرزو موجب هیچ‌گونه ضرری نیست و حتی می‌تواند انرژی فرد زحمت‌کش را حفظ و تقویت نماید. در چنین آرزوهایی هیچ‌چیزی که بتواند نیروی کار را منحرف سازد یا فلج نماید وجود ندارد، حتی، به کلی برعکس، اگر انسان اصلاً استعداد این‌گونه آرزو کردن را نداشته باشد، هرگاه نتواند گاه‌به‌گاه جلوتر برود و نتواند تصویر جامع و کامل آن مخلوقی را که در زیر دست او در شرف تکوین است در مخیله خود مجسم نماید، آن وقت من به هیچ‌وجه نمی‌توانم تصور نمایم که چه محرکی انسان را مجبور خواهد کرد کارهای وسیع و پرتکاپویی را در رشته علم و هنر و زندگی عملی آغاز نماید و آنها را به انجام رساند. اختلاف بین آرزو و واقعیت هیچ ضرری در بر نخواهد داشت، به شرطی که شخص آرزوکننده به‌جد به آرزوی خود ایمان داشته باشد، و با دقت تمام زندگی را از نظر بگذراند، مشاهدات خود را با کاخ‌های خیالی که در ذهن خود ساخته است مقایسه کند و به‌طورکلی از روی وجدان در اجرای تخیلات خویش کوشا باشد. وقتی بین آرزو و حیات یک نقطه تماسی موجود باشد آن وقت همه‌چیز خوب و روبه‌راه است.

